

EUROPEAN COURT OF HUMAN RIGHTS
COUR EUROPÉENNE DES DROITS DE L'HOMME

راهنمایی بر ماده ۱۰
کنوانسیون اروپایی
حقوق بشر

آزادی بیان

بروز رسانی در ۲۸ فوریه 2026

این راهنما در واحد ثبت تهیه شده است و دیوان را ملزم نمی سازد.

COUNCIL OF EUROPE
CONSEIL DE L'EUROPE

از ناشران یا سازمان‌هایی که مایل به ترجمه و/یا انتشار تمام یا بخشی از این راهنما در قالب یک نشریه چاپی یا الکترونیکی می باشند، دعوت می‌شود برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص تقاضای صدور مجوز، این فرم را تکمیل کنند؛

اگر می‌خواهید بدانید کدام ترجمه‌های راجع به "راهنمایی بر رویه‌های قضایی" در حال حاضر در حال انجام است، لطفاً به ترجمه‌های در حال اقدام مراجعه کنید.

این راهنما در اصل به زبان انگلیسی تدوین شده است. این متن در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ نهایی گردید و بطور مرتب بروز رسانی خواهد شد. این راهنما ممکن است در معرض تجدیدنظر و ویراستاری قرار گیرد.

این سند برای دانلود بروی http://ks.echr.coe.int/ موجود است (رویه قضایی – تحلیل رویه قضایی – راهنمایی بر رویه قضائی). به منظور انتشار نسخه بروز رسانی شده این سند لطفا حساب ایکس دادگاه https://x.com/ECHR-CEDH. را دنبال کنید.

این ترجمه با هماهنگی شورای اروپا و دیوان اروپایی حقوق بشر منتشر شده است و مسئولیت آن صرفا بر عهده [محسن مرهونی] می باشد.

© شورای اروپا / دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۲۶

فهرست مطالب

یادداشتی برای خوانندگان ۱۱

۱. مقدمه ۱٤

الف. روش‌شناسی مورد استفاده در این راهنما ۱۴

ب. ملاحظات کلی درباره ماده ۱۰ در رویه قضایی دیوان ۱۵

۲. مسائل خاص در خصوص ارزیابی قابلیت استماع (پذیرش) در پرونده‌های مربوط به ماده ۱۰ کنوانسیون ۱٦

الف. قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون ۱۶

ب. سایر شرایط قابلیت پذیرش (استماع) ۲۱

۱. طی تمامی راهکارهای جبران داخلی (ماده ۳۵ بند ۱) ۲۱

۲. وضعیت قربانی (ماده ۳۵ بند ۳ (الف)) ۲۲

۳. فقدان زیان قابل توجه (ماده ۳۵ بند ۳ (ب)) ۲۵

۳. رسیدگی دیوان به پرونده‌های ماده ۱۰: تحلیل گام‌به‌گام ۲۷

الف. وجود یا عدم وجود مداخله در اعمال حق آزادی بیان و اشکال مداخله ۲۷

ب. «سه معیار ارزیابی»: قانونی بودن مداخله، مشروعیت آن و ضرورت آن در یک جامعه دموکراتیک ۳۲

۱. معیار «قانونی بودن مداخله» ۳۲

۲. معیار «مشروعیت هدف مورد تعقیب از طریق مداخله» ۳۷

۳. معیار «ضرورت مداخله در یک جامعه دموکراتیک» ۳۷

الف) وجود یک «نیاز اجتماعی مبرم» ۳۸

ب) ارزیابی ماهیت و شدت ضمانت اجراها (مجازات‌ها) ۳۹

۱. اقدام با اعمال محدودیت کمتر..... ۳۹

۲. اقدامات کلی ۴۰
ج) لزوم ارائه دلایل مرتبط و کافی ۴۱
ج. تعارض میان دو حق مورد حمایت کنوانسیون: موازنه حقوقی ۴۱
۱. ماده ۶ بند ۲ کنوانسیون ۴۲
۲. ماده ۹ کنوانسیون ۴۲
۳. ماده ۱۱ کنوانسیون ۴۳
۴. ماده ۱ پروتکل شماره ۱ ..... ۴۴
٤. حمایت از شهرت یا حقوق دیگران ٤٤
الف. روش‌شناسی ۴۴
ب. موازنه منصفانه میان آزادی بیان و حق احترام به زندگی خصوصی در زمینه انتشارات (جنبه‌های خصوصی زندگی و شهرت فرد) ۴۶
۱. انتشارات (عکس‌ها، تصاویر و مقالات) مرتبط با جنبه‌های خصوصی زندگی یک فرد یا خانواده او ۴۷
الف) معیارها و نحوه اعمال آن‌ها ۴۷
۱. مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی ۴۸
۲. میزان شناخته‌شده بودن شخص مورد نظر ۵۱
۳. رفتار پیشین شخص مورد نظر ۵۳
۴. شیوه تحصیل اطلاعات و صحت آن ۵۴
۵. محتوا، شکل و پیامدهای مقاله مورد اعتراض ۵۶
۲. عناصر و اصول استدلال دیوان به‌طور خاص ناظر بر دعاوی افترا (حمایت از شهرت) ۵۸
الف. عناصر تعریف و چارچوب‌بندی: برخی ملاحظات ۵۸
۱. وجود یک ارتباط عینی میان اظهارنظر مورد اعتراض و شخصی مورد حمایت به استناد ماده ۱۰ بند ۲ کنوانسیون ۵۸

۲. سطح جدیت حمله به شهرت ۵۹
ب. اصول و عناصر مربوط به ارزیابی تناسب مداخله با هدف مشروعِ حمایت از شهرت ۶۲
۱. عناصر مرتبط با محتوا ۶۲
الف. اشکال/ابزارهای بیان ۶۲
ب. تمایز میان اظهارات مبتنی بر واقع و قضاوت‌های ارزشی ۶۳
ج. مسائل دادرسی (شکلی): معیار و بار اثبات، برابری طرفین دعوی ۶۶
د. دفاعیات ۶۹
۲. عناصر مرتبط با زمینه ۷۰
الف. نقش و وضعیت شخص بیان‌کننده اظهارنظر مورد اعتراض ۷۰
ب. هدف اظهارنظر مورد اعتراض ۷۱
۳. ماهیت اقدامات و مجازات‌ها در واکنش به افترا ۷۷
الف. مجازات‌های کیفری ۷۷
ب. اقدامات و ضمانت‌اجراهای مدنی و جبرانی ۷۹
۵. نقش «ناظر عمومی»: حمایت فزاینده، تکالیف و مسئولیت‌ها ۸۳
الف. نقش ناظر (نگهبان) عمومی ۸۳
ب. حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های مرتبط با وظایف روزنامه‌نگار ۸۵
۱. گردآوری اطلاعات ۸۵
الف. فعالیت‌های تحقیق و تجسس ۸۵
ب. دسترسی به اماکن به‌منظور گردآوری اطلاعات و حضور در آن‌ها ۸۶
ج. قانونی بودن رفتار روزنامه‌نگار ۸۸

۲. تکالیف و مسئولیت‌هایی مرتبط با تصمیم‌گیری تحریریه ۹۰
الف. اطلاعات قابل اعتماد و دقیق: مسئولیت‌ها در خصوص راستی‌آزمایی و سخن‌پراکنی ۹۱
ب. سایر مسئولیت‌ها: سردبیران و مدیران مسئول روزنامه‌ها، خوانندگان، مشارکت‌کنندگان ۹۴
٦. حمایت از منابع خبرنگاری ۹۵
الف. اصول کلی ۹۵
ب. تعاریف و قلمرو اعمال ۹۶
ج. اشکال و تناسب مداخله ۹۷
۱. دستورات افشای منابع ۹۷
۲. تفتیش ۹۸
۳. نظارت هدفمند بر روزنامه‌نگاران به‌منظور شناسایی منابع آنان ۹۸
۴. دستور ارائه ادله در چارچوب دادرسی کیفری ۹۹
د. تضمین‌های دادرسی ۱۰۰
۷. جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه ۱۰۱
الف. اصول کلی ۱۰۱
ب. معیارهای ارزیابی ۱۰۳
۱. مشارکت در یک مناظره عمومی درباره موضوع واجد منفعت عمومی ۱۰۳
۲. رفتار شخص مسئول افشا ۱۰۴
۳. بررسی انجام‌شده توسط دادگاه‌های داخلی ۱۰۵
۴. تناسب ضمانت‌اجراهای اعمال‌شده ۱۰۵
۸. حمایت خاص از افشاگران و از گزارش‌دهی درباره تخلفات ادعایی توسط مقامات عمومی ۱۰٦
الف. حمایت از افشاگران ۱۰۷

ب. حمایت در چارچوب گزارش‌دهی درباره تخلفات در رفتار مقامات دولتی ۱۱۲

۹. آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات نگهداری‌شده توسط دولت ۱۱٤

الف. اصول کلی ۱۱۴

ب. معیارهای ارزیابی مربوط به قابلیت اعمال ماده ۱۰ و وجود مداخله ۱۱۵

۱. هدف از اطلاعات مورد درخواست ۱۱۶

۲. ماهیت اطلاعات مورد درخواست ۱۱۷

۳. نقش شخص درخواست‌کننده اطلاعات ۱۱۹

۴. اطلاعات آماده و در دسترس ۱۲۰

ج. معیارهای ارزیابی ضرورت مداخله (اینکه آیا مداخله متناسب با هدف مشروع مورد تعقیب بوده است یا میان حقوق و منافع مختلف تعادل منصفانه برقرار شده است) ۱۲۱

۱۰. حمایت از اقتدار و بی‌طرفی نظام قضایی و آزادی بیان: حق آزادی بیان در چارچوب دادرسی‌های قضایی و مشارکت قضات در مباحث عمومی ۱۲٤

الف. وضعیت خاص کنشگران نظام قضایی و آزادی بیان آنان در چارچوب دادرسی‌های قضایی ۱۲۴

۱. اعضای قوه قضاییه ۱۲۴

۲. وکلا ۱۲۶

ب. پوشش رسانه‌ای دادرسی‌های قضایی ۱۲۷

۱. روش‌شناسی ۱۲۷

۲. اصول کلی ۱۲۸

۳. معیارهای اعمال ۱۳۰

الف. مشارکت در یک بحث عمومی درباره موضوعی دارای منفعت عمومی ۱۳۰

ب. ماهیت یا محتوای اظهارات مورد اعتراض ۱۳۰

ج. روش تحصیل اطلاعات مورد اعتراض ۱۳۰
د. اینکه آیا ممنوعیت انتشار یا اعمال ضمانت‌اجرا متناسب بوده است ۱۳۱
۴. سایر ملاحظات زمینه‌ای مربوط به منافعی که احتمال دارد توسط انتشارات معترض مورد ایراد واقع شوند ۱۳۳
الف. انتشارات/اظهاراتی که ممکن است بر جریان رسیدگی‌های قضایی تأثیر بگذارند ۱۳۳
ب. انتشاراتی که ممکن است موجب نقض محرمانگی تحقیقات قضایی و اماره برائت شوند ۱۳۴
ج. انتشار اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی طرفین دادرسی ۱۳۵
د. اهانت به دادگاه ۱۳۵
ج. مشارکت قضات در مباحث عمومی ۱۳۸
۱۱. آزادی بیان و اهداف مشروع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم ۱۴۰
الف. اصول کلی ۱۴۰
ب. معیارهای ارزیابی در خصوص توجیه مداخله ۱۴۲
۱. مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی ۱۴۲
۲. ماهیت و محتوای گفتار و تأثیر بالقوه آن: تحلیل متن در بستر و زمینه آن ۱۴۳
الف. گفتمان جدایی‌طلبانه و انتشارات سازمان‌های غیرقانونی ۱۴۷
ب. تمجید و توجیه اعمال مجرمانه و/یا تروریستی ۱۴۹
ج. سایر انواع گفتاری که به دلایل پیشگیری از بی‌نظمی و جرم محدود می‌شوند ۱۵۰
۳. شدت ضمانت‌اجرا (مجازات) ۱۵۲
۱۲. آزادی بیان و حمایت از سلامت یا اخلاق ۱۵۴
الف. اصول کلی ۱۵۵
۱. حمایت از سلامت ۱۵۵

۲. حمایت از اخلاق ۱۵۷
ب. معیارهای ارزیابی در خصوص توجیه یک مداخله ۱۵۹
۱. ماهیت، محتوا و تأثیر بالقوه گفتار ۱۵۹
الف. ماهیت و محتوای گفتار ۱۵۹
ب. تأثیر گفتار: ابزارهای انتشار و مخاطبان هدف ۱۶۱
۲. شدت مجازات یا اقدام ۱۶۲
۱۳. آزادی بیان و اینترنت ۱۶۵
الف. ویژگی‌های خاص اینترنت در چارچوب آزادی بیان ۱۶۵
۱. ویژگی نوآورانه اینترنت ۱۶۵
۲. اینترنت و سایر رسانه‌ها ۱۶۶
ب. حمایت از حقوق دیگران در بستر اینترنت ۱۶۷
۱. ملاحظات کلی ۱۶۷
۲. حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر ۱۶۹
۳. «وظایف و مسئولیت‌ها»ی پایگاه‌های خبری اینترنتی ۱۷۰
۴. مسئولیت ناشی از انتشار یک پیوند فرامتنی (Hyperlink) ۱۷۲
۵. «وظایف و مسئولیت‌ها» و انتشارات مطبوعاتی در اینترنت ۱۷۴
۶. «حق بر فراموش‌شدن» ۱۷۵
۷. شبکه‌های اجتماعی ۱۷۹
ج. مسدودسازی دسترسی به اینترنت ۱۸۱
د. دسترسی به اینترنت و اشخاص در بازداشت ۱۸۳

۱۴. تکثرگرایی و آزادی بیان ۱۸۴

الف. اصول کلی مربوط به کثرت‌گرایی در رسانه‌های دیداری ـ شنیداری ۱۸۵

ب. کثرت‌گرایی رسانه‌ای و انتخابات ۱۸۷

ج. مقررات مربوط به تبلیغات پولی ۱۸۸

د. توزیع منابع دیداری ـ شنیداری ۱۸۹

و. شفافیت در خصوص مالکیت رسانه‌ها ۱۹۱

ی. کثرت‌گرایی و آزادی بیان اقلیت‌ها ۱۹۲

۱۵. ماده ۱۰ و رابطه آن با سایر مقررات کنوانسیون و پروتکل‌های آن: وابستگی متقابل و هم‌پوشانی ۱۹۳

۱. ماده ۶ § ۱ کنوانسیون ۱۹۳

۲. ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۳

۳. ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۳

۴. ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۴

۵. ماده ۲ پروتکل شماره ۱ ..... ۱۹۵

۶. ماده ۳ پروتکل شماره ۱ ..... ۱۹۵

فهرست پرونده‌های مورد استناد ۱۹۷

یادداشتی برای خوانندگان

این راهنما بخشی از مجموعه «راهنماهای رویه قضایی» است که از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر (که از این پس «دیوان»، «دیوان اروپایی» یا «دیوان استراسبورگ» نامیده می‌شود) منتشر می‌گردد تا اهل حرفه حقوقی را از آراء و تصمیمات اساسی صادره از سوی دیوان استراسبورگ آگاه سازد. این راهنمای خاص، رویه قضایی مرتبط با ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (که از این پس «کنوانسیون» یا «کنوانسیون اروپایی» نامیده می‌شود) را تحلیل و خلاصه می‌کند (آراء یا تصمیمات صادره از سوی دیوان و نیز تصمیمات یا گزارش‌های کمیسیون اروپایی حقوق بشر، که از این پس «کمیسیون» نامیده می‌شود). این راهنما دوره زمانی از سال ۱۹۵۷ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۰ را پوشش می‌دهد.

خوانندگان در اینجا با اصول کلیدی در این حوزه و سوابق مرتبط آشنا خواهند شد. رویه قضایی مورد استناد از میان آراء و تصمیمات راهگشا، مهم و/یا اخیر انتخاب شده است[۱]. با این حال، این راهنما شامل موارد زیر نمی‌شود:

- دعاوی مربوط به ماده ۱۰ که در خصوص آن‌ها تصمیم به قابل پذیرش بودن با استناد به «عدم شمول از حیث موضوع» (incompatibility ratione materiae) اتخاذ شده است، بدین سبب که بر مبنای جهتی که در ماده ۱۷ کنوانسیون (منع سوءاستفاده از حقوق) مقرر شده از شمول حمایت کنوانسیون خارج شده‌اند، و نیز دعاوی‌ای که دیوان در آن‌ها مسأله سوءاستفاده از حقوق را از منظر ماده ۱۷ کنوانسیون بررسی کرده و این بررسی به صدور تصمیمی مبنی بر «به‌وضوح بی‌اساس بودن» یا رأیی مبنی بر «عدم نقض» انجامیده است[۲]؛

- آن دسته از دعاوی که در پی تغییر آشکار و بی‌ابهام در رویه قضایی، دیگر واجد اهمیت نیستند (برای مثال، دعاوی مربوط به دسترسی به اطلاعات که پیش از رأی صادره در پرونده Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], no. 18030/11, 8 November 2016).

آراء و تصمیمات دیوان نه تنها برای حل‌وفصل دعاوی مطرح‌شده نزد آن به کار می‌آیند، بلکه به طور کلی به تبیین، صیانت و توسعه قواعد مقرر در کنوانسیون خدمت می‌کنند و بدین‌وسیله به پای‌بندی دولت‌ها به تعهداتی که به عنوان دولت‌های متعاهد بر عهده گرفته‌اند یاری می‌رسانند (Ireland v. the United Kingdom, § 154, 18 January 1978, Series A no. 25, and,

---

[۱]. رویه قضایی مورد استناد ممکن است به یکی از دو زبان رسمی دیوان و کمیسیون اروپایی حقوق بشر (انگلیسی یا فرانسوی) یا هر دوی آن‌ها باشد. مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد، تمامی ارجاعات ناظر بر رأی ماهوی صادره از سوی یک شعبه دیوان است. علامت اختصاری «(dec.)» نشان می‌دهد که ارجاع مربوط به تصمیم دیوان است و علامت «[GC]» حاکی از آن است که دعوا در هیأت بزرگ مورد رسیدگی قرار گرفته است. آرای شعبه که در زمان انتشار این به‌روزرسانی هنوز نهایی نشده‌اند، با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند.

[۲]. این دعاوی در راهنمای مربوط به ماده ۱۷ کنوانسیون – منع سوءاستفاده از حقوق – پوشش داده شده‌اند.

Jeronovičs v. Latvia [GC], no. 44898/10, § 109, ECHR 2016, and Nagmetov v. ,more recently
.(Russia [GC], no. 35589/08, § 64, 30 March 2017]

مأموریت این سیستم که به‌موجب کنوانسیون ایجاد شده است، تعیین مسائلی است که وجهه‌ی سیاست عمومی در رلستای مصلحت و منافع همگانی دارند و از این رهگذر، ارتقای استانداردهای حمایت از حقوق بشر و گسترش رویه قضایی حقوق بشر در سراسر جامعه دولت‌های عضو کنوانسیون را دنبال می‌کند (Konstantin Markin v. Russia [GC], §89, no. 30078/06, ECHR 2012). در واقع، دیوان بر نقش کنوانسیون به عنوان «سند اساسی نظم عمومی اروپایی» در حوزه حقوق بشر تأکید کرده است (Bosphorus Hava Yolları Turizm ve Ticaret Anonim Şirketi v. Ireland [GC], no. 45036/98, § 156, ECHR 2005-VI, and more recently, N.D. and N.T. v. Spain [GC], nos. 8675/15 and .(8697/15, § 110, 13 February 2020

پروتکل شماره ۱۵ کنوانسیون، به‌تازگی اصل «تکمیلی بودن» (subsidiarity) را در دیباچه کنوانسیون وارد کرده است. این اصل «مسؤولیتی مشترک میان دولت‌های عضو و دیوان» را در خصوص حمایت از حقوق بشر برقرار می‌کند و اقتضا دارد که مقامات و محاکم داخلی، حقوق و آزادی‌هایی را که در کنوانسیون و پروتکل‌های آن تعریف شده است، از طریق تفسیر و اِعمال حقوق داخلی به نحوی که به این حقوق و آزادی‌ها آثار کامل ببخشد، تضمین کنند (Grzęda v. Poland [GC], § 324).

این راهنما حاوی ارجاعاتی به کلیدواژه‌ها برای هر یک از مواد مورد استناد کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن است. مسائل حقوقی مورد رسیدگی در هر پرونده در قالب فهرستی از List of Keywords (کلیدواژه‌ها) خلاصه شده‌اند که از یک واژه‌نامه موضوعی (thesaurus) از اصطلاحات انتخاب شده‌اند؛ اصطلاحاتی که در اغلب موارد مستقیماً از متن کنوانسیون و پروتکل‌های آن اقتباس شده‌اند.

پایگاه داده HUDOC مربوط به رویه قضایی دیوان امکان انجام جست‌وجو بر اساس کلیدواژه را فراهم می‌کند. جست‌وجو با استفاده از این کلیدواژه‌ها امکان یافتن مجموعه‌ای از اسناد با محتوای حقوقی مشابه را فراهم می‌سازد (استدلال‌ها و نتایج دیوان در هر پرونده از طریق این کلیدواژه‌ها خلاصه شده‌اند).

کلیدواژه‌های مربوط به هر پرونده را می‌توان با کلیک بر روی برچسب Case Details در پایگاه HUDOC مشاهده کرد. برای اطلاعات بیشتر درباره پایگاه داده HUDOC و کلیدواژه‌ها، به راهنمای کاربر HUDOC مراجعه کنید.

ماده ۱۰ کنوانسیون – آزادی بیان

«۱. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی داشتن عقیده و آزادی دریافت و انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها، بدون مداخله مقامات عمومی و بدون توجه به مرزها است. این ماده مانع از آن نخواهد بود که دولت‌ها برای مؤسسات پخش رادیویی، تلویزیونی یا سینمایی نظام صدور مجوز مقرر کنند.

۲. اعمال این آزادی‌ها، از آنجا که متضمن وظایف و مسئولیت‌ها است، ممکن است تابع تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا ضمانت‌اجراهایی قرار گیرد که به موجب قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک، در جهت حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم، حمایت از سلامت یا اخلاق، حمایت از شهرت یا حقوق دیگران، جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به طور محرمانه دریافت شده‌اند، یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی قوه قضاییه ضروری باشند.»

کلیدواژه‌های HUDOC

تعهدات ایجابی (ماده ۱۰)

۱. آزادی بیان (۱۰-۱) – آزادی عقیده (۱۰-۱) – آزادی دریافت اطلاعات (۱۰-۱) – آزادی انتقال اطلاعات (۱۰-۱) – آزادی دریافت اندیشه‌ها (۱۰-۱) – آزادی انتقال اندیشه‌ها (۱۰-۱) – مداخله مقام عمومی (۱۰-۱) – بدون توجه به مرزها (۱۰-۱) – صدور مجوز برای پخش رادیویی و تلویزیونی (۱۰-۱)

۲. وظایف و مسئولیت‌ها (۱۰-۲) – مداخله مقام عمومی (۱۰-۲)

مقرر به موجب قانون (۱۰-۲): قابلیت دسترسی (۱۰-۲) – قابلیت پیش‌بینی (۱۰-۲) – تضمین‌ها در برابر سوءاستفاده (۱۰-۲)

ضروری در یک جامعه دموکراتیک (۱۰-۲): امنیت ملی (۱۰-۲) – تمامیت ارضی (۱۰-۲) – امنیت عمومی (۱۰-۲) – پیشگیری از بی‌نظمی (۱۰-۲) – پیشگیری از جرم (۱۰-۲) – حمایت از سلامت (۱۰-۲) – حمایت از اخلاق (۱۰-۲) – حمایت از حقوق دیگران (۱۰-۲) – حمایت از شهرت دیگران (۱۰-۲) – جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به طور محرمانه دریافت شده‌اند (۱۰-۲) – حفظ اقتدار و بی‌طرفی قوه قضاییه (۱۰-۲)

۱. مقدمه

الف. روش‌شناسی مورد استفاده در این راهنما

۱. با توجه به رویه قضایی گسترده‌ای که نهادهای کنوانسیون در خصوص حق آزادی بیان ایجاد کرده‌اند، این موضوع باید با استفاده از یک روش‌شناسی به‌طور روشن تعریف‌شده مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیش از بررسی ماهوی حق مورد حمایت در ماده ۱۰ تحت موضوعات مختلف، این راهنما ابتدا نمایی کلی از قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون و نیز معیارهای پذیرش (قابلیت استماع) را که بیش از همه در پرونده‌های مربوط به این مقرره مطرح شده‌اند، ارائه می‌کند.

۳. سپس برخی نکات که در مراحل مختلف بررسی دیوان شایسته تأکید ویژه هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند، پیش از آنکه فصل‌های بعدی که شامل تحلیل موضوعی و تفصیلی ماده ۱۰ کنوانسیون هستند ارائه شوند.

۴. فصل‌های بعدی که بر اساس موضوع تنظیم شده‌اند، حول اهداف مشروع مختلفی ساختاربندی شده‌اند که می‌توانند مداخله در اعمال حق آزادی بیان را توجیه کنند (بند ۲ ماده ۱۰). تحلیل هر یک از این اهداف مشروع، بسته به میزان رویه قضایی مرتبط و درجه ظرافت‌ها و تمایزهای موجود در آن متفاوت است.

۵. باید توجه داشت که در پرونده‌های مربوط به ماده ۱۰ غالباً به بیش از یک هدف مشروع استناد می‌شود. در نتیجه، ممکن است پرونده‌ای که در یک فصل موضوعی مورد اشاره قرار گرفته است، برای فصل‌های دیگر نیز مرتبط باشد.

۶. هر بخش که به بررسی یک هدف مشروع می‌پردازد، اصول کلی مرتبط ـ به‌ویژه در زمینه همان هدف ـ و نیز معیارهای خاص اعمال را که از رویه قضایی نهادهای کنوانسیون استخراج شده‌اند ارائه می‌کند. با این حال، این اصول و معیارهای اعمال منحصر به موضوعاتی که در این راهنما بر اساس آنها ساختاربندی شده‌اند نیستند؛ حوزه‌های هم‌پوشانی و ارتباط متقابل در سراسر مجموعه رویه قضایی مورد بررسی در اینجا امری رایج است.

۷. این راهنما همچنین شامل فصل‌هایی درباره برخی حوزه‌های موضوعی است که به طور خاص در متن کنوانسیون ذکر نشده‌اند، اما دیوان آنها را در نظام کنوانسیونی حمایت از حق آزادی بیان ادغام کرده است؛ از جمله کثرت‌گرایی، حق دسترسی به اطلاعات، حمایت از افشاگران (whistle-blowers) و آزادی بیان در اینترنت. ساختار این فصل‌ها از منطق درونی این حوزه‌های موضوعی، آن‌گونه که در رویه قضایی دیوان تفسیر شده‌اند، پیروی می‌کند. در نهایت، این راهنما روش‌شناسی‌هایی را که دیوان هنگام بررسی حق آزادی بیان در ارتباط با سایر حقوق تضمین‌شده در کنوانسیون و پروتکل‌های آن به کار می‌برد مرور می‌کند؛ خواه این رابطه مبتنی بر تکمیل‌کنندگی باشد یا تعارض.

ب. ملاحظات کلی درباره ماده ۱۰ در رویه قضایی دیوان

۸. آزادی بیان که از دموکراسی جدایی‌ناپذیر است، در شماری از اسناد ملی، اروپایی، بین‌المللی و منطقه‌ای که این نظام سیاسی را ترویج می‌کنند ـ نظامی که به عنوان تنها نظام قادر به تضمین حمایت از حقوق بشر شناخته شده است ـ مورد تصریح قرار گرفته است. دیوان در تفسیر ماده ۱۰ کنوانسیون اعلام کرده است که «آزادی بیان یکی از بنیادهای اساسی جامعه [دموکراتیک] و یکی از شرایط بنیادی برای پیشرفت آن و برای رشد هر انسان است» (Handyside v. the United Kingdom, 1976, § 49؛ Sanchez v. France [GC], 2023, § 145).

۹. دیوان در موارد متعدد بر اهمیت این ماده تأکید کرده است؛ ماده‌ای که نه تنها نسبت به «اطلاعات» یا «اندیشه‌هایی» که با استقبال مواجه می‌شوند یا بی‌ضرر تلقی می‌گردند یا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند اعمال می‌شود، بلکه شامل آن دسته از اطلاعات یا اندیشه‌هایی نیز می‌گردد که موجب رنجش، شوک یا نگرانی می‌شوند؛ چنین مقتضیاتِ کثرت‌گرایی، تساهل و سعه‌صدر است که بدون آن‌ها «جامعه دموکراتیک» وجود نخواهد داشت (Handyside v. the United Kingdom, 1976, § 49؛ Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, § 59).

۱۰. همان‌گونه که در ماده ۱۰ تصریح شده است، آزادی بیان تابع استثناهایی است که با این حال باید به‌طور مضیق تفسیر شوند و ضرورت هرگونه محدودیت باید به‌گونه‌ای قانع‌کننده احراز گردد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 101، که در Morice v. France [GC], 2015, § 124) و Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 87) مورد تأکید مجدد قرار گرفته است).

۱۱. افزون بر این ملاحظات کلی، دیوان در رویه قضایی خود تعهدات مثبت دولت‌ها در حمایت از اعمال این حق را نیز مورد بررسی قرار داده است. دیوان مقرر داشته است که اعمال واقعی و مؤثر این آزادی صرفاً به تکلیف دولت مبنی بر عدم مداخله وابسته نیست، بلکه ممکن است مستلزم اتخاذ تدابیر حمایتی مثبت نیز باشد (Appleby and Others v. the United Kingdom, 2003, § 39؛ Side by Side International Film Festival and Others v. Russia, 2024, § 13). در تعیین این‌که آیا تعهد مثبت وجود دارد یا خیر، دیوان به سنجش تعادلی (توازن) منصفانه میان منفعت عمومی جامعه و منافع فرد توجه خواهد کرد. دامنه این تعهد ناگزیر با توجه به تنوع وضعیت‌های موجود در دولت‌های متعاهد و انتخاب‌هایی که باید از حیث اولویت‌ها و منابع صورت گیرد متفاوت خواهد بود. با این حال، این تعهد نباید به گونه‌ای تفسیر شود که بار غیرممکن یا نامتناسبی بر دوش مقامات داخلی تحمیل کند (Appleby and Others v. the United Kingdom, 2003, § 40؛ Gaši and Others v. Serbia, 2022, § 77؛ Side by Side International Film Festival and Others v. Russia, 2024, § 14).

۱۲. دیوان عمدتاً پرونده‌ها را از منظر تعهدات مثبت در دو بستر مورد بررسی قرار داده است؛ از جمله در بستر اشتغال، زمانی که روابط میان کارفرما و کارمند تابع حقوق خصوصی است (Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 38؛ Palomo Sánchez and Others v. Spain [GC], 2011, §§ 60 and 62؛ Heinisch v. Germany, 2011, § 44؛ Herbai v. Hungary, 2019, §§ 37 and 39)، و نیز در بستر فعالیت روزنامه‌نگاری (Özgür Gündem v. Turkey, 2000, § 43؛ Dink v.

Turkey, 2010, § 106؛ Gaši and Others v. Serbia, 2022, § 77). در خصوص مورد اخیر (فعالیت روزنامه نگاری)، این تعهدات مثبت از جمله بدین معناست که دولت‌ها مکلف‌اند سازوکار مؤثری برای حمایت از نویسندگان و روزنامه‌نگاران برقرار کنند تا محیطی مساعد برای مشارکت تمامی افراد ذی‌نفع در بحث‌های عمومی فراهم شود؛ به‌گونه‌ای که آنان بتوانند دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را بدون ترس ابراز کنند، حتی اگر این دیدگاه‌ها با مواضع مورد دفاع مقامات رسمی یا بخش قابل توجهی از افکار عمومی در تعارض باشد، یا حتی برای آنان آزاردهنده یا شوکه‌کننده تلقی شود (Dink v. Turkey, 2010, § 137؛ Khadija Ismayilova v. Azerbaijan, 2019, § 158).

۱۳. در خصوص سایر بسترهای مرتبط با تعهدات مثبت، در Appleby and Others v. the United Kingdom, 2003، دیوان وضعیتی را بررسی کرد که در آن خواهان‌ها در اعتراض به برخی طرح‌های توسعه شهری، پوسترهای مرتبط خود را در محوطه یک مرکز خرید خصوصی به نمایش گذاشته بودند. پرونده Side by Side International Film Festival and Others v. Russia, 2024 مربوط به قصور چندین‌ساله مقامات در تأمین برگزاری ایمن و بدون وقفه نمایش فیلم‌ها در یک جشنواره بین‌المللی فیلم LGBTQ+ بود؛ جشنواره‌ای که مکرراً با تهدیدهای بمب‌گذاری و سایر هشدارهای کاذب مختل می‌شد.

۱۴. در نتیجه، ماده ۱۰ کنوانسیون از دامنه‌ای بسیار گسترده برخوردار است، چه در خصوص محتوای اندیشه‌ها و اطلاعات بیان‌شده و چه در خصوص شکل یا شیوه‌ای که این اندیشه‌ها و اطلاعات از طریق آن منتقل می‌شوند.

۲. مسائل خاص در ارزیابی قابلیت پذیرش (استماع) در پرونده‌های مربوط به ماده ۱۰ کنوانسیون

الف. قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون

۱۵. ماده ۱۰ صرفاً نسبت به انواع خاصی از اطلاعات یا اندیشه‌ها یا اشکال بیان قابل اعمال نیست (markt intern Verlag GmbH and Klaus Beermann v. Germany, 1989, § 26)، به‌ویژه نه فقط نسبت به آن دسته که ماهیت سیاسی دارند؛ بلکه بیان هنری، مانند یک نقاشی (Müller and Others v. Switzerland, 1988, § 27)، تولید یک نمایشنامه (Ulusoy and Others v. Turkey, 2007) و نیز اطلاعات با ماهیت تجاری را نیز در بر می‌گیرد (markt intern Verlag GmbH Casado Coca v. Spain, 1994, §§ 35-؛ Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 61 36؛ ؛ Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018). افزون بر این، ماده ۱۰ نسبت به «هر شخصی» قابل اعمال است، از جمله اشخاص حقوقی و شرکت‌های انتفاعی که در فعالیت‌های تجاری اشتغال دارند (Google LLC and Others v. Russia, 2025, § 63؛ SIC - Sociedade Independente de Comunicação, S.A v. Portugal (no. 2), 2026, § 30).

۱۶. حتی اگر انتشار اخبار با هدف سرگرمی انجام شود، با این حال به تنوع اطلاعات در دسترس عموم کمک می‌کند و بدون تردید از حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون برخوردار است (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 89؛ Dupate v. Latvia, 2020, § 51). بدین ترتیب، ماده ۱۰ حتی در وضعیتی نیز قابل اعمال است که کنشگران مربوطه در پی انتقال هیچ پیام، نظر یا اندیشه‌ای نباشند یا قصد مشارکت در بحثی واجد منفعت عمومی را نداشته باشند (C8 (Canal 8) v. France, 2023, §§ 45-47؛ همچنین بنگرید به Sigma Radio Television Ltd v. Cyprus 2011, §§203-210،

که در آن ماده ۱۰ در وضعیتی اعمال شد که اظهاراتی توسط بازیگرانی که نقش شخصیت‌های خیالی را در یک مجموعه تلویزیونی سرگرم‌کننده ایفا می‌کردند ـ مجموعه‌ای که توسط شرکت خواهان پخش شده بود ـ بیان شده بود. با این حال، چنین گزارش‌هایی از همان حمایت قوی ماده ۱۰ که برای مطبوعات در نظر گرفته شده است برخوردار نیست؛ از این‌رو، در چنین مواردی آزادی بیان مستلزم تفسیری مضیق‌تر است (Mosley v. the United Kingdom, 2011, § 114) و دولت‌ها از حاشیه اختیارات صلاحدیدی گسترده‌تری برخوردارند (C8 (Canal 8) v. France, 2023, §§ 47, 79 and 84؛ Ramadan v. France (dec.), 2024, §§ 36-37؛ همچنین بنگرید به MGN Limited v. the United Kingdom (dec.), 2022, §§ 58-60).

۱۷. افزون بر این، دیوان در موارد متعدد تصریح کرده است که آزادی بیان شامل انتشار عکس‌ها نیز می‌شود (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012؛ Verlagsgruppe News GmbH v. Austria (no. 2), 2006)، و حتی انتشار فتومونتاژها را نیز در بر می‌گیرد (Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, 2009؛ Grebneva and Alisimchik v. Russia, 2016).

۱۸♥.[۳] همچنین دیوان بر این نظر بوده است که ماده ۱۰ نسبت به اشکال مختلف رفتار نیز قابل اعمال است (Ibrahimov and Mammadov v. Azerbaijan, 2020, §§ 166-167؛ Semir Güzel v. Turkey, 2016؛ Murat Vural v. Turkey, 2014؛ Gough v. the United Kingdom, 2014, § 150؛ Mătăsaru v. the Republic of Moldova, 2019, § 29؛ Shvydika v. Ukraine, 2014, §§ 37-38؛ Karuyev v. Russia, 2022, §§ 18-20؛ Bumbeș v. Romania, 2022, § 46؛ Genov and Sarbinska v. Bulgaria, 2021, §§ 58-60؛ Ete v. Türkiye, 2022, §§ 15-16؛ Bouton v. France, 2022, §§ 30-31؛ Glukhin v. Russia, 2023, § 51؛ Ludes and Others v. France, 2025, §§ 88-89)، نسبت به قواعد حاکم بر پوشش (Stevens v. the United Kingdom, Commission decision, 1986) یا نمایش نمادهای پوششی (Vajnai v. Hungary, 2008, § 47؛ Borzykh v. Ukraine (dec.), 2024, § 36)، از جمله در زندان (Donaldson v. the United Kingdom (dec.), 2011). دیوان همچنین مقرر داشته است که استفاده از دکمه «Like» در شبکه‌های اجتماعی برای ابراز علاقه یا تأیید محتوای منتشرشده توسط اشخاص ثالث، به‌خودی‌خود شکل رایج و معاصری از اعمال آزادی بیان در فضای برخط (آنلاین) محسوب می‌شود (Melike v. Turkey, 2021, § 44).

۱۹♥. در خصوص اشکال و انواع رفتار، دیوان میان دو وضعیت تمایز قائل می‌شود: از یک سو، اعمال قابل سرزنشی که در فرآیند آماده‌سازی یک انتشار یا پخش یا در جریان اعتراضاتی که به شکل ایجاد مانع در فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که خواهان‌ها با آن‌ها مخالفت دارند ارتکاب می‌یابد، که می‌تواند در قلمرو ماده ۱۰ کنوانسیون قرار گیرد؛ و از سوی دیگر، اقداماتی که ناقض حقوق کیفری داخلی هستند به نحوی که ارتباطی با اعمال آزادی بیان ندارند (Kotlyar v. Russia, 2022, §§ 41-42).

---

[۳]. به یاد جاویدنامان اعتراضات روزهای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایران.

۲۰. دیوان تشخیص داد که یک اجرای اعتراضی در یک کلیسا جامع ترکیبی از بیان کلامی و غیرکلامی بوده و نوعی بیان هنری و سیاسی به شمار می‌آمد که در قلمرو ماده ۱۰ کنوانسیون قرار می‌گرفت (Mariya Alekhina and Others v. Russia, 2018, § 206؛ همچنین بنگرید به پرونده Bouton v. France, 2022, §§ 30-31). در پرونده Tatár and Fáber v. Hungary, 2012 نیز تجمعی غیرقانونی و کوتاه‌مدت از سوی دو فرد که لباس‌های چرک را بر نرده‌های ساختمان پارلمان آویخته بودند، از سوی دیوان به‌عنوان شکلی از بیان تلقی شد که تحت حمایت ماده ۱۰ قرار دارد.

۲۱. دیوان با تعریف تحریم (boycott) به‌عنوان وسیله‌ای برای ابراز اعتراض، همچنین پذیرفت که فراخوان برای تحریم که با هدف انتقال دیدگاه‌های اعتراضی و در عین حال دعوت به اقدامات اعتراضی مشخص صورت می‌گیرد، اصولاً تحت حمایت مقرر در ماده ۱۰ کنوانسیون قرار می‌گیرد. دیوان تأکید کرد که فراخوان برای تحریم، بیان یک نظر اعتراضی را با تحریک به رفتار متفاوت ترکیب می‌کند، به‌گونه‌ای که بسته به اوضاع و احوال می‌تواند به فراخوانی برای تبعیض علیه دیگران تبدیل شود. دیوان با تکرار این نکته که تحریک به تبعیض شکلی از تحریک به عدم تساهل است ـ که همراه با تحریک به خشونت و نفرت، از جمله حدودی است که در اعمال آزادی بیان هرگز نباید از آن‌ها فراتر رفت ـ با این حال خاطرنشان کرد که تحریک به رفتار متفاوت لزوماً معادل تحریک به تبعیض نیست (Baldassi and Others v. France, 2020, §§ 63-64).

۲۲. در همین راستا، دیوان بر این نظر بوده است که فراخوان به خودداری از رأی دادن در یک انتخابات، نمونه‌ای از بیان سیاسی است و بنابراین اصولاً در قلمرو بیان قرار می‌گیرد که باید از سطح حمایت تقویت‌شده تحت ماده ۱۰ کنوانسیون برخوردار باشد (Teslenko and Others v. Russia, 2022, § 133).

۲۳. افزون بر این، دیوان تصریح کرده است که ماده ۱۰ صرف‌نظر از محیط یا موقعیت قابل اعمال است. بدین ترتیب، دیوان مقرر داشته است که آزادی بیان در دروازه‌های پادگان‌های نظامی متوقف نمی‌شود (Grigoriades v. Greece, 1997, § 45؛ Ayuso Torres v. Spain, 2022, § 47) و همچنین در دروازه‌های زندان‌ها نیز پایان نمی‌یابد (Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, 2012, § 22؛ Bamber v. the United Kingdom, Commission decision, 1997).

۲۴. در این ارتباط، در پرونده Nilsen v. the United Kingdom (dec.), 2010 که مربوط به اقداماتی از سوی اداره زندان برای جلوگیری از انتشار زندگینامه خودنوشت یک قاتل زنجیره‌ای بود، دیوان پذیرفت که ماده ۱۰ قابل اعمال است و این‌که امتناع از بازگرداندن دست‌نوشته به خواهان تا وی بتواند آن را به‌منظور انتشار بازنگری کند، مداخله‌ای در اعمال حق وی بر آزادی بیان محسوب می‌شود؛ پیش از آن‌که به این نتیجه برسد که مداخله مورد نظر با هدف مشروع مورد تعقیب متناسب بوده است (§ ۴۴؛ همچنین بنگرید به یافته‌های مشابه در پرونده Zayidov v. Azerbaijan (No. 2), 2022, § 65).

۲۵. در پرونده Kalda v. Estonia, 2016 که مربوط به محدودیت‌های اعمال‌شده بر امکان دسترسی یک زندانی به وبگاه‌های اینترنتی منتشرکننده اطلاعات حقوقی بود، دیوان مجدداً تأکید کرد که ماده ۱۰ نمی‌تواند به‌گونه‌ای تفسیر شود که تعهدی عام برای اجازه دسترسی زندانیان به اینترنت یا به وبگاه‌های مشخص اینترنتی ایجاد کند. با این حال، دیوان نتیجه گرفت که در صورتی که

دولت‌ها به زندانیان دسترسی به اینترنت اعطا کنند اما آنان را از مراجعه به برخی وبگاه‌ها منع نمایند، ممکن است مداخله‌ای در ماده ۱۰ کنوانسیون تحقق یابد (§ ۴۵).

۲۶. اخراج یک کارمند دولت یا مقام دولتی به دلایل سیاسی نیز مستلزم بررسی در چارچوب ماده ۱۰ کنوانسیون بوده است (Vogt v. Germany, 1995؛ Volkmer v. Germany (dec.), 2001؛ همچنین بنگرید، به‌صورت معکوس، Glasenapp v. Germany, 1986, § 53). در آن پرونده‌ها، این واقعیت که خواهان‌ها از سمت‌های آموزشی برکنار شده بودند ـ سمت‌هایی که به‌طور ذاتی مستلزم انتقال روزانه اندیشه‌ها و اطلاعات است ـ عاملی تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌شد. به‌طور مشابه، در پرونده Godenau v. Germany, 2022, § 35، دیوان بر این نظر بود که درج و تداوم درج نام خواهان در فهرست معلمانی که برای انتصاب مجدد به سمت تدریس در یک مدرسه دولتی نامناسب تلقی شده بودند، اساساً به آزادی بیان مربوط می‌شد؛ زیرا نام وی به سبب دیدگاه‌هایی که ابراز کرده و فعالیت‌های سیاسی‌ای که در آن‌ها مشارکت داشته در آن فهرست درج شده بود.

۲۷. در مقابل، دیوان تشخیص داد که برکناری خواهان‌ها از سمت‌های خود به‌عنوان، به‌ترتیب، بازرس مالیاتی و دادستان، در پی اعمال قانون ویژه داخلی که تدابیر غربالگری را بر اساس اشتغال پیشین آنان در KGB تحمیل می‌کرد، به حق آزادی بیان آنان خدشه وارد نکرده است و ماده ۱۰ کنوانسیون در پرونده مورد نظر قابل اعمال نبوده است (Sidabras and Džiautas v. Lithuania, 2004, §§ 71-72).

۲۸. افزون بر این، دیوان مقرر داشته است که ماده ۱۰ کنوانسیون در بستر روابط کار نیز قابل اعمال است، از جمله در مواردی که این روابط تابع قواعد حقوق خصوصی هستند (Herbai v. Hungary, 2019, § 37؛ Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 38؛ Dede v. Türkiye, 2024, § 38).

۲۹. اظهاراتی که در مکاتبات خصوصی بیان می‌شوند (Zakharov v. Russia, 2006, § 23؛ Sofranschi v. Moldova, 2010, § 29؛ Marin Kostov v. Bulgaria, 2012, § 42؛ Matalas v. Greece, 2021, § 46)، در شکایتی نزد مرجع صالح (Rogalski v. Poland, 2023, § 47)، یا در جریان جلسه‌ای که پشت درهای بسته برگزار شده است (Raichinov v. Bulgaria, 2006, § 45) نیز ممکن است در قلمرو ماده ۱۰ قرار گیرند، با وجود آن‌که ماهیت عمومی چنین اظهاراتی محدود است.

۳۰. اظهارات شاهدان نیز در قلمرو حمایتی ماده ۱۰ قرار می‌گیرند (Udovychenko v. Ukraine, 2023, §§ 5-7 and 28).

۳۱. دیوان همچنین مقرر داشت که خواهان که ادعا می‌کرد هرگز اظهارات منتسب به خود را بیان نکرده است، می‌تواند به حمایت ماده ۱۰ استناد کند؛ زیرا دادگاه‌های داخلی با نسبت دادن اظهاراتی که وی هرگز بیان نکرده بود و با صدور حکم به پرداخت خسارت علیه او، به‌طور غیرمستقیم اعمال آزادی بیان خواهان را خاموش کرده بودند. در غیر این صورت، با فرض آن‌که ادعاهای وی صحیح باشد، خسارتی که وی به پرداخت آن محکوم شده بود احتمالاً او را از طرح هرگونه انتقاد مشابه در آینده بازمی‌داشت (Stojanović v. Croatia, 2013, § 39).

۳۲. در خصوص آنچه «حق منفی» برای عدم بیان نامیده می‌شود، دیوان منتفی نمی‌داند که چنین حقی تحت حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون قرار گیرد، اما مقرر داشته است که این موضوع باید به‌صورت موردی بررسی شود (Gillberg v. Sweden [GC], 2012, § 86). این مسئله در پرونده Wanner v. Germany (dec.), 2018 مطرح شد که مربوط به محکومیت فردی به سبب ادای شهادت کذب بود؛ وی پیش‌تر محکوم شده بود و از معرفی همدستان خود امتناع کرده و همچنان بر بی‌گناهی خود اصرار داشت. دیوان مقرر داشت که حتی با فرض قابل اعمال بودن ماده ۱۰، محکومیت به دلیل نقض تکلیف مدنی برای ادای شهادت صادقانه در یک جامعه دموکراتیک ضروری بوده است (Kobaliya and Others v. Russia, 2024, §§ ۳۸ و ۴۴). در پرونده 84 §، دیوان خاطرنشان کرد که حمایت جامع از آزادی بیان لزوماً هم حق ابراز اندیشه‌ها و هم حق سکوت را در بر می‌گیرد؛ در غیر این صورت این حق نمی‌تواند عملی و مؤثر باشد. در آن پرونده که به گسترش دامنه اعمال قانون «عامل خارجی» نسبت به سازمان‌های رسانه‌ای، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و سایر اشخاص مربوط می‌شد، دیوان به‌ویژه مشاهده کرد که مقامات با وادار کردن خواهان‌ها به الصاق برچسب «عامل خارجی» به تمامی ارتباطات عمومی خود، این حق منفی را نقض کرده و آنان را مجبور به بیان پیامی کرده بودند که با آن موافق نبودند (همچنین بنگرید به پرونده Google LLC and Others v. Russia, 2025, § 90).

۳۳. دیوان منتفی نمی‌داند که برخی دسته‌های بیان ممکن است تحت حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون قرار نگیرند. به‌ویژه، یک اظهارنظر توهین‌آمیز ممکن است در صورتی خارج از حمایت آزادی بیان قرار گیرد که تنها هدف آن توهین باشد (Rujak v. Croatia (dec.), 2012, §§ 27-32). با این حال، تنها از طریق بررسی دقیق زمینه‌ای که در آن واژگان آزاردهنده، توهین‌آمیز یا تهاجمی به کار رفته‌اند می‌توان تمایزی معنادار میان زبان تکان‌دهنده یا توهین‌آمیزی که تحت حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون قرار دارد و زبانی که مصداق تخریب و تحقیر بی‌ملاحظه است ـ برای مثال هنگامی که تنها هدف از بیان توهین‌آمیز، اهانت باشد ـ برقرار کرد؛ در چنین حالتی بیان مزبور خارج از حمایت ماده ۱۰ قرار می‌گیرد (Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023, § 27). به‌ویژه، دیوان تشخیص داد که عباراتی که مقامات داخلی آن‌ها را توهین‌آمیز و اهانت‌آمیز بدون دلیل نسبت به پرچم ملی تلقی کرده بودند، در قلمرو ماده ۱۰ قرار می‌گیرند (Fragoso Dacosta v. Spain, 2023, § 20).

۳۴. دیوان مقرر داشته است که ماده ۱۰ از حق رأی دادن ـ چه در انتخابات و چه در همه‌پرسی ـ حمایت نمی‌کند (Moohan and Gillon v. the United Kingdom (dec.), 2017, § 48).

۳۵. در پرونده‌هایی که به امتناع از اعطای تابعیت به یک تبعه خارجی پس از ارزیابی اختیاری وفاداری وی به دولت مربوط می‌شوند، دیوان ماده ۱۰ را غیرقابل اعمال دانسته است (Boudelal v. France (dec.), 2017, § 30). به‌ویژه، دیوان تأکید کرده است که ارزیابی وفاداری برای اهداف تصمیم‌گیری درباره اعطای تابعیت، ناظر به وفاداری به دولتِ مستقر در قدرت نیست، بلکه به دولت و قانون اساسی آن مربوط می‌شود. دیوان بر این نظر است که یک دولت دموکراتیک حق دارد از اشخاصی که خواهان تحصیل تابعیت آن هستند بخواهد نسبت به دولت و به‌ویژه نسبت به اصول قانون اساسی‌ای که دولت بر آن‌ها بنا شده است وفادار باشند (Petropavlovskis v. Latvia, 2015, § 85).

۳۶. افزون بر این، دیوان در شماری از پرونده‌ها از طریق سلب حمایت کنوانسیون بر اساس ماده ۱۷ (منع سوءاستفاده از حقوق)، مقرر داشته است که ماده ۱۰ کنوانسیون قابل اعمال نیست. این موارد به‌طور مفصل در راهنمای مربوط به ماده ۱۷ بررسی شده‌اند.

ب. سایر شرایط قابلیت پذیرش (استماع)

۳۷. در خصوص اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون، به سه ایراد ذیل مربوط به قابلیت پذیرش (استماع) می‌توان اشاره کرد.

۱. طی تمامی راهکارهای جبران داخلی (ملی) احقاق حق(ماده ۳۵ § ۱)

۳۸. دیوان در پرونده Fressoz and Roire v. France [GC], 1999 یادآور شد که هدف از این قاعده آن است که به دولت‌های متعاهد فرصت داده شود تا پیش از طرح ادعاهای نقض علیه آن‌ها در دیوان، از وقوع آن نقض‌ها جلوگیری کنند یا آن‌ها را ـ معمولاً از طریق دادگاه‌های داخلی خود ـ جبران نمایند.

دیوان افزود که این مقرره باید با درجه‌ای از انعطاف‌پذیری و بدون تشریفات‌گرایی افراطی اعمال شود، و کافی است که خواهان نزد مقامات ملی، دست‌کم در ماهیت و با رعایت الزامات شکلی و مهلت‌های مقرر در حقوق داخلی، شکایاتی را که قصد دارد بعداً در استراسبورگ مطرح کند، مطرح کرده باشد (§§ ۳۷–۳۹).

۳۹. در وضعیت‌هایی که خواهان در هیچ مرحله‌ای از رسیدگی‌های قضایی مربوط به پرونده خود، نه به ماده ۱۰ کنوانسیون و نه به استدلال‌هایی با همان یا مشابه همان اثر مبتنی بر حقوق داخلی استناد نکرده باشد، دیوان شکایت را به سبب عدم طی تمامی طرق جبران داخلی، مطابق با ماده ۳۵ §§ ۱ و ۴ کنوانسیون، غیرقابل پذیرش اعلام می‌کند (از جمله بنگرید به Aydar v. Turkey ((dec.), 2003).

۴۰. افزون بر این، دیوان می‌پذیرد که در بررسی رعایت این قاعده، توجه به اوضاع و احوال هر پرونده فردی ضروری است و باید به‌صورت واقع‌بینانه نه تنها وجود طرق جبران رسمی در نظام حقوقی دولت مربوطه، بلکه زمینه کلی حقوقی و سیاسی‌ای که این طرق در آن عمل می‌کنند، و نیز شرایط شخصی خواهان را در نظر گرفت. بدین ترتیب، دیوان بررسی می‌کند که آیا خواهان در تمامی اوضاع و احوال پرونده، هر آنچه را که به‌طور معقول می‌توان از او انتظار داشت برای طی تمامی طرق جبران داخلی انجام داده است یا خیر (Yılmaz and Kılıç v. Turkey, 2008, § 38).

۴۱. دیوان همچنین مقرر داشته است که اشاره دادگاه‌های داخلی، به ابتکار خود و در ماهیت، به حق آزادی بیان نیز می‌تواند شرط طی تمامی طرق جبران داخلی را در این حوزه محقق سازد (Yılmaz and Kılıç v. Turkey, 2008, § 42).

۴۲. در پرونده Karácsony and Others v. Hungary [GC], 2016، دولت خوانده استدلال کرد که خواهان‌ها ـ که نمایندگان پارلمان بودند و به سبب رفتارشان در جریان یک جلسه پارلمانی تحت تعقیب انضباطی قرار گرفته و به پرداخت جریمه محکوم شده بودند ـ تمامی طرق جبران داخلی را، یعنی شکایت قانون اساسی، طی ننموده‌اند. دیوان این ایراد را رد کرد و خاطرنشان

ساخت که شکایت مزبور به خواهان‌ها امکان درخواست هیچ‌گونه اصلاحی نسبت به تصمیمات انضباطی را نمی‌داد، زیرا در حقوق مجارستان مقرراتی در این خصوص وجود نداشت (§§ ۸۱–۸۲)؛ همچنین بنگرید به Szanyi v. Hungary, 2016 , § 18. در پرونده Mestan v. Bulgaria, 2023 نیز دیوان استدلال دولت مبنی بر اینکه خواهان می‌بایست بر اساس قانون اساسی، برای اعلام مغایرت با قانون اساسی برخی مقررات قانون انتخاباتی مربوط ـ از آن جهت که مقرر می‌داشت تمامی کارزارهای انتخاباتی باید به زبان بلغاری اداره شوند ـ اقامه دعوا می‌کرد، رد نمود. حتی اگر چنین مراجعه‌ای موفقیت‌آمیز می‌بود، این امر به خواهان امکان نمی‌داد که تصمیماتی را که بر اساس آن‌ها به دلیل استفاده از زبانی غیررسمی در جریان کارزار انتخاباتی خود جریمه شده بود مورد بازبینی قرار دهد (§§ ۳۸–۴۰).

۲. وضعیت قربانی (ماده ۳۵ § ۳ (الف))

۴۳. تصمیم یا اقدامی که به نفع خواهان باشد، اصولاً برای سلب وضعیت «قربانی» از وی برای مقاصد ماده ۳۴ کنوانسیون کافی نیست، مگر آنکه مقامات ملی نقض کنوانسیون را ـ صریحاً یا در ماهیت ـ به رسمیت شناخته و سپس برای آن جبران خسارت فراهم آورده باشند. تنها در صورتی که هر دو شرط محقق شده باشد، ماهیت تبعیِ سازوکار حمایتی کنوانسیون مانع از بررسی درخواست می‌شود (Selahattin Demirtaş v. Turkey (no. 2) [GC], 2020, § 218). نمونه‌ای اخیر از تشخیص دیوان مبنی بر از دست رفتن وضعیت قربانی در ارتباط با ماده ۱۰ را می‌توان در پرونده Wikimedia Foundation, Inc. v. Turkey (dec.), 2022, §§ 49-51 مشاهده کرد.

۴۴. به‌طور کلی، کنوانسیون، طرح دعوی عام (actio popularis) برای تفسیر حقوق مقرر در آن را پیش‌بینی نکرده و به افراد اجازه نمی‌دهد صرفاً به این دلیل که یک مقرره حقوق داخلی را ـ بدون آنکه مستقیماً از آن متأثر شده باشند ـ مغایر با کنوانسیون می‌دانند، نسبت به آن شکایت کنند.[4] در مواردی که قانونی مطرح است که همه شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اما هیچ ارتباط مستقیمی میان قانون مورد نظر و تعهدات یا آثاری که برای خواهان‌ها ایجاد کرده است قابل احراز نباشد، دیوان آنان را دارای سمت قربانی تلقی نمی‌کند (Dimitras and Others v. Greece (dec.), 2017, § 31). با این حال، خواهان‌ها می‌توانند استدلال کنند که یک قانون حقوق آنان را نقض می‌کند، حتی در غیاب یک اقدام اجرایی فردی، مشروط بر آنکه به گروهی از اشخاص تعلق داشته باشند که در معرض تأثیر مستقیم قانون قرار دارند، یا ناگزیر باشند یا رفتار خود را تغییر دهند یا خطر تعقیب کیفری را بپذیرند (Burden v. the United Kingdom [GC], 2008, §§ 33-34 و منابع مذکور در آن؛ Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, § 44).

۴۵. در پرونده Margulev v. Russia, 2019، دعوای افترا در امور مدنی علیه یک روزنامه مطرح شده بود، از جمله در خصوص اظهاراتی که خواهان بیان کرده بود. دیوان خاطرنشان کرد که دادگاه‌های داخلی با پذیرش ورود خواهان به‌عنوان شخص ثالث در رسیدگی‌های افترا، به‌طور ضمنی پذیرفته بودند که حقوق وی ممکن است از نتیجه آن رسیدگی‌ها متأثر شود. از این‌رو، دیوان نتیجه گرفت که حقوق و تعهدات خواهان در رسیدگی‌های مورد اعتراض در میان بوده و این رسیدگی‌ها تأثیر مستقیمی بر حق آزادی بیان او داشته است (§§ ۳۶–۳۷).

۴۶. وجود قانونی که به‌طور بسیار گسترده بیان انواع خاصی از عقاید را سرکوب می‌کند و موجب می‌شود نویسندگان بالقوه نوعی خودسانسوری اتخاذ کنند، می‌تواند به‌منزله مداخله در آزادی بیان تلقی شود و بنابراین اشخاص مزبور می‌توانند وضعیت قربانی خود را مطرح کنند (Vajnai v. Hungary, 2008, § 54؛ Altuğ Taner Akçam v. Turkey, 2011, §§ 68-83؛ Borzykh v. Ukraine (dec.), 2024, §§ 43-44).

۴۷. با این حال، دیوان بر این نظر است که برای احراز وضعیت قربانی باید میان خواهان و زیانی که وی ادعا می‌کند در نتیجه نقض مورد ادعا متحمل شده است، ارتباطی به اندازه کافی مستقیم وجود داشته باشد. در پرونده‌ای مربوط به تعطیلی سازمان پخش عمومی یونان، دیوان در عمل فعالیت‌های یکی از کارکنان پیشین این سازمان را که مدعی بود در نتیجه تعطیلی آن، حق وی برای انتقال اطلاعات نقض شده است بررسی کرد. دیوان مقرر داشت که خواهان، به‌عنوان مدیر مالی، به‌طور مستقیم در تهیه برنامه‌ها دخالتی نداشته و بنابراین در این زمینه نمی‌تواند برای ادعای نقض ماده ۱۰ از وضعیت قربانی برخوردار باشد (Kalfagiannis and Prospert v. Greece (dec.), 2020, § 45). همین نتیجه در خصوص ادعای وی به‌عنوان یک شهروند یونانی ـ که بر اساس آن نیز مدعی نقض حق دریافت اطلاعات شده بود ـ حاصل شد (§§ ۴۶–۴۸). همچنین یک فدراسیون اتحادیه‌های کارگری که نماینده کارکنان رسانه‌ها در بخش‌های عمومی و خصوصی بود نیز نتوانست وضعیت قربانی را مطالبه کند، زیرا تعطیلی سازمان پخش مورد نظر به‌طور مستقیم حقوق آن فدراسیون را که تحت حمایت ماده ۱۰ قرار دارند متأثر نمی‌ساخت (§ ۵۰).

۴۸. پاسخ به این پرسش که آیا یک خواهان می‌تواند خود را قربانی یک اقدام عام بداند یا خیر، به ارزیابی اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد؛ به‌ویژه به ماهیت و دامنه اقدام مورد اعتراض و تأثیر بالقوه آن بر خواهان (Akdeniz and Others v. Turkey, 2021, § 57). در این پرونده، خواهان‌ها (یکی روزنامه‌نگار بود که در زمان مربوطه به‌عنوان مفسر سیاسی و مجری اخبار تلویزیونی در یک شبکه تلویزیونی ملی فعالیت می‌کرد و دو نفر دیگر استاد دانشگاه و از کاربران شناخته‌شده شبکه‌های اجتماعی بودند) نسبت به اقدامی عام اما موقتی ـ که کمتر از دو ماه به طول انجامید و رسانه‌ها و مطبوعات را از انتشار اطلاعات درباره برخی جنبه‌های خاص یک تحقیق پارلمانی منع می‌کرد ـ شکایت کردند. دیوان خاطرنشان کرد که اقدام مورد نظر ماهیتی عام و فراگیر داشت (§ ۶۲)، اما میان خواهان نخست (روزنامه‌نگار) و دو خواهان دیگر (استادان دانشگاه) از حیث پیامدهای آن اقدام برای آنان تمایز قائل شد. دیوان به‌ویژه بر این نظر بود که خواهان نخست به‌طور مستقیم از اقدام مورد اعتراض متأثر شده است، زیرا ـ هرچند تنها برای مدتی کوتاه ـ قادر نبوده اطلاعاتی منتشر یا پخش کند یا دیدگاه‌های خود را درباره موضوع مربوط بیان نماید؛ بنابراین می‌توانست خود را قربانی مداخله ادعایی بداند (§§ ۷۰ و ۷۶). در مقابل، صرف این واقعیت که دو خواهان دیگر آثار غیرمستقیمی از اقدام مورد اعتراض را متحمل شده بودند برای احراز وضعیت قربانی به موجب ماده ۳۴ کافی نبود (§§ ۷۱ و ۷۵): ادعا نشده بود که این دو خواهان از انتشار دیدگاه‌ها یا پژوهش‌های دانشگاهی خود درباره تحقیق پارلمانی، در حدود محدودیت کوتاه‌مدتی که بر اساس اصل محرمانگی تحقیق اعمال شده بود، منع شده‌اند (§ ۷۳).

۴۹. در پرونده Khural and Zeynalov v. Azerbaijan (no. 2), 2023, § 31، که به مسئولیت مدنی یک روزنامه و سردبیر آن به دلیل افترا و نشر اکاذیب علیه یک مقام عالی‌رتبه دولتی مربوط می‌شد، دیوان حکم داد که خواهان دوم ـ که به‌طور رسمی طرف دعوای داخلی مطرح‌شده علیه خواهان نخست (که به‌عنوان یک نهاد رسانه‌ای ثبت‌شده دارای شخصیت حقوقی مستقل

بود) نبوده است ـ می‌تواند خود را قربانی نقض مورد ادعا بداند. دیوان در این خصوص مشاهده کرد که مشارکت خواهان دوم در آن رسیدگی‌ها صرفاً به نمایندگی از خواهان نخست محدود نبوده است، زیرا تصمیمات دادگاه‌های داخلی صراحتاً او را ملزم به صدور عذرخواهی و تکذیبیه کرده بودند؛ افزون بر این، عدم صدور عذرخواهی از سوی او و عدم پرداخت خسارت از سوی خواهان نخست، متعاقباً یکی از مبانی محکومیت کیفری وی قرار گرفته بود؛ و نیز این‌که او در واقع نویسنده عبارات مورد اعتراض بوده است. در نتیجه، رسیدگی‌های داخلی وی را نیز به‌عنوان یک روزنامه‌نگار متأثر ساخته بودند.

۵۰. در بستر تهدیدها علیه روزنامه‌نگاران به سبب فعالیت‌های روزنامه‌نگارانه آنان، ناشر می‌تواند برای مقاصد ماده ۱۰، در صورتی که مداخله‌ای قابل‌توجه در اعمال روزنامه‌نگاری ادعا شود که به‌طور گسترده کارکردهای گردآوری خبر و گزارش‌دهی آن ناشر را متأثر می‌سازد، وضعیت قربانی را مطالبه کند (Milashina and Others v. Russia, 2025, §§ 43-44).

۵۱. دیوان در پرونده Rotaru v. Romania [GC], 2000 خاطرنشان کرد که یک تصمیم یا اقدام مساعد به نفع خواهان، اصولاً برای سلب وضعیت «قربانی» از وی کافی نیست، مگر آن‌که مقامات ملی هم نقض کنوانسیون را صریحاً یا در ماهیت تصدیق کرده باشند و هم متعاقباً جبران خسارت آن را فراهم آورده باشند (§ ۳۵؛ همچنین بنگرید به Amuur v. France, 1996, § 36).

۵۲. برای مثال، دیوان نتیجه گرفت که اقدام عفو عمومی این شرط را محقق نمی‌سازد، زیرا نه متضمن تصدیق وقوع نقض حقوق خواهان بوده و نه امکان مطالبه هرگونه زیان ادعایی ناشی از کاهش درآمد به سبب مجازات انتظامی مورد اعتراض را برای وی فراهم می‌ساخته است (Albayrak v. Turkey, 2008, § 33).

۵۳. همچنین بخشش (عفو) ریاست‌جمهوری نمی‌تواند اثر بازدارنده یک محکومیت کیفری به سبب افترا را از میان ببرد، زیرا این اقدام تابع اختیار صلاحدیدی رئیس‌جمهور است؛ افزون بر این، هرچند چنین اقدام رأفت‌آمیزی محکومان را از اجرای مجازات معاف می‌کند، اما محکومیت آنان را از سجل کیفری محو نمی‌سازد (Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 116).

۵۴. در پرونده‌ای که خواهان‌ها به دلیل تقدیم دادخواست‌هایی با هدف تأمین آموزش به زبان کردی، مشمول مجازات انتظامی شده بودند، این واقعیت که آنان نهایتاً تبرئه شدند، موجب سلب وضعیت قربانی از ایشان نگردید؛ زیرا دادگاه‌های ملی نه مداخله در حقوق آنان را تصدیق کرده بودند و نه جبران خسارت آن را فراهم آورده بودند (Döner and Others v. Turkey, 2017, § 89؛ برای پرونده‌ای شامل تبرئه مالک یک روزنامه پس از هفت نوبت رسیدگی کیفری، بنگرید به Ali Gürbüz v. Turkey, 2019, §§ 63-68).

۵۵. همچنین تعلیق اجرای حکم را نمی‌توان اقدامی دانست که مانع از پیامدهای ناشی از رسیدگی‌های کیفری بر آزادی بیان فرد شده یا آن‌ها را جبران کرده باشد (Dickinson v. Turkey, 2021, § 25؛ Ömür Çağdaş Ersoy v. Turkey, 2021, § 24).

۵۶. مسئله این‌که آیا شخصی همچنان می‌تواند خود را قربانی نقض ادعایی کنوانسیون بداند، اساساً مستلزم آن است که دیوان به‌صورت پسینی (ex post facto) وضعیت او را بررسی کند (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 82). بدین‌ترتیب، به نظر دیوان، تخصیص فرکانس‌های پخش که به وضعیت مورد شکایت شرکت خواهان ـ یک شرکت با مسئولیت محدود فعال در حوزه پخش تلویزیونی ـ پایان داده بود، و نیز پرداخت غرامت متعاقب آن، نه به‌منزله پذیرش ضمنی نقض کنوانسیون تلقی می‌شد و نه جبران خسارت برای دوره‌ای که طی آن شرکت خواهان از پخش برنامه منع شده بود (همچنین بنگرید به پرونده Europa Way S.r.l. v. Italy, 2025, §§ 85-87؛ همان، §88).

۵۷. به نظر دیوان، در مواردی که تعقیب‌های کیفری مبتنی بر قوانین کیفری خاص به دلایل شکلی متوقف می‌شوند اما خطر آن همچنان باقی است که شخص مربوط در آینده مجرم شناخته شده و مجازات شود، آن شخص می‌تواند به‌طور معتبر خود را قربانی نقض کنوانسیون بداند (از جمله بنگرید به Bowman v. the United Kingdom, 1998, § 29).

۵۸. بدین‌ترتیب، تعقیب‌های کیفری علیه روزنامه‌نگاران که بر اساس شکایت‌های کیفری آغاز شده و به تعلیق رسیدگی به مدت سه سال انجامیده بود، حتی با وجود آنکه پس از آن دوره و بدون صدور محکومیت پایان یافته بود، به دلیل اثر بازدارنده بر روزنامه‌نگاران، مداخله محسوب شد (Yaşar Kaplan v. Turkey, 2006, § 35؛ در همین راستا بنگرید به Aslı Güneş v. Turkey (dec.), 2004). همچنین محدود بودن مدت تعلیق در برخی پرونده‌ها از عناصری بوده است که دیوان را به نتیجه‌گیری مبنی بر نقض ماده ۱۰ سوق داده است (Şener v. Turkey, 2000, § 46؛ Krasulya v. Russia, 2007, § 44).

۵۹. همچنین دیوان در پرونده Nikula v. Finland, 2002 مقرر داشت که محکومیت یک وکیل به دلیل افترا ناشی از بی‌احتیاطی صرف به سبب انتقاد او از راهبرد اتخاذشده توسط دادستان عمومی در رسیدگی‌های کیفری ـ حتی با وجود آنکه این محکومیت نهایتاً توسط دیوان عالی نقض شد و جریمه تحمیل‌شده بر او لغو گردید ـ می‌تواند اثر بازدارنده‌ای بر وظیفه وکلای مدافع برای دفاع جدی از منافع موکلان خود داشته باشد (§ ۵۴).

۳. فقدان زیان قابل توجه (ماده ۳۵ § ۳ (ب))

۶۰. دیوان فرصت یافته است کاربرد معیار قابلیت پذیرش «فقدان زیان قابل توجه» را در پرونده‌هایی که مسئله آزادی بیان را مطرح می‌کنند بررسی کند. به‌طور کلی نیز تأکید کرده است که در چنین پرونده‌هایی، اعمال این معیار قابلیت پذیرش باید با توجه شایسته به اهمیت آزادی بیان انجام گیرد و تحت بررسی دقیق دیوان قرار داشته باشد (Gachechiladze v. Georgia, 2021, § 40؛ Europa Way S.r.l. v. Italy, 2025, § 88؛ Šeks v. Croatia, 2022, § 48).

۶۱. به‌ویژه، دیوان در شماری از پرونده‌ها ایراد مقدماتی مبتنی بر معیار زیان قابل توجه را رد کرده است، از جمله:

- Eon v. France, 2013، که در آن دیوان به بحث ملی در فرانسه درباره این‌که آیا توهین به رئیس دولت باید همچنان جرم کیفری محسوب شود یا خیر، و نیز به مسئله گسترده‌تر سازگاری این جرم با کنوانسیون توجه داشت (§§ ۳۴–۳۶).

▪ Margulev v. Russia, 2019، که در آن دیوان به این واقعیت توجه کرد که خواهان در نتیجه رسیدگی‌های افترا علیه هیئت تحریریه روزنامه‌ای که در آن دیدگاه‌های شخصی خود را بیان کرده بود دچار اثر بازدارنده شده بود، و نیز به نقش اساسی مطبوعات آزاد در تضمین عملکرد صحیح یک جامعه دموکراتیک (§ ۴۲؛ همچنین بنگرید به Gafiuc v. Romania, 2020, § 39؛ Panioglu v. Romania, 2020, § 75؛ Ringier Axel Springer Slovakia, a.s. v. Slovakia (no. 4), 2021, §§ 26-30).

▪ Tőkés v. Romania, 2021، که در آن دیوان به این واقعیت توجه کرد که خواهان قصد داشت تعلق خود به یک اقلیت را نشان دهد و نیز به حساسیت سیاسی حقوق اقلیت‌ها در یک جامعه دموکراتیک (§§ ۵۴–۵۵).

▪ Handzhiyski v. Bulgaria, 2021، که در آن دیوان خاطرنشان کرد هرچند جریمه‌ای که بر خواهان تحمیل شده بود ماهیت کیفری نداشت و مبلغ آن نیز اندک بود، اما آثار عملی و به‌ویژه مالی آن بر خواهان نمی‌تواند تنها معیار برای ارزیابی این باشد که آیا وی «زیان قابل توجهی» متحمل شده است یا خیر. دیوان اشاره کرد که شکایت وی تحت ماده ۱۰ مربوط به اعمال صحیح حق آزادی بیان در موضوعی دارای منافع عمومی بوده و بنابراین برای او جنبه‌ای اصولی داشته است و نیز مسائل مهمی با اهمیت عمومی را مطرح کرده است: این‌که آیا اعتراض سیاسی که به شیوه انتخاب‌شده توسط خواهان ـ یعنی بی‌حرمتی به یک بنای یادبود عمومی بدون آسیب رساندن به آن ـ انجام شده است می‌تواند اعمال مشروع حق آزادی بیان محسوب شود یا خیر (§ ۳۶).

▪ Gachechiladze v. Georgia, 2021, § 40 و Šeks v. Croatia, 2022, § 50، که در آن‌ها دیوان بر این نظر بود که شکایات خواهان‌ها پرسش‌های مهمی از حیث اصولی مطرح کرده و فراتر از محدوده پرونده‌های فردی آنان می‌رفته است.

▪ Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland, 2024, § 26، که در آن دیوان تشخیص داد تصمیم به رد دسترسی به برخی اطلاعات که توسط سازمان غیردولتی خواهان درخواست شده بود، با توجه به این واقعیت که حوزه اصلی فعالیت آن گردآوری اطلاعات، انتشار آن برای عموم و مشارکت در مباحث عمومی بوده است، هسته اصلی فعالیت آن را تضعیف کرده بود.

▪ Străisteanu v. Republic of Moldova, 2025, §§ 41-42، که در آن از خواهان ـ که وکیل و فعال حقوق LGBTI بود ـ خواسته شده بود ویدئوهایی را که شامل حملات لفظی همجنس‌گراهراس (homophobic) از سوی وکیلی دیگر علیه او بود و او آن‌ها را ضبط کرده و در صفحه فیس‌بوک خود منتشر کرده بود، حذف کند. دیوان بر این نظر بود که پرونده حاضر پرسش‌های مهمی از حیث اصولی هم برای خود خواهان و هم برای قربانیان حملات همجنس‌گراهراس درباره امکان افشای عمومی چنین حملاتی مطرح می‌کند.

Europa Way S.r.l. v. Italy, 2025, §§ 89-91، دیوان در این پرونده چنین تشخیص داد که ابطال یک فرایند مناقصه و جایگزین‌کردن آن با فرایندی که به‌طور اساسی متفاوت بود، به‌نحوی که شرکت متقاضی نتوانست حقوق بهره‌برداری از فرکانس‌های پخش دیجیتال زمینی را به دست آورد، به هسته اصلی فعالیت آن شرکت لطمه وارد کرده است.

۶۲. در مقابل، در برخی پرونده‌های دیگر دیوان این ایراد را پذیرفته است، با این حال همچنان بر اهمیت آزادی بیان و لزوم بررسی دقیق دیوان در اعمال این معیار تأکید کرده است. چنین بررسی‌ای باید بر عناصری مانند میزان مشارکت بیان مورد نظر در یک بحث دارای منفعت عمومی و این‌که آیا پرونده مطبوعات یا سایر رسانه‌های خبری را درگیر می‌کند یا خیر تمرکز داشته باشد (Sylka v. Poland (dec.), 2014, §§ 25-39؛ Mura v. Poland (dec.), 2016, §§ 20-32؛ Savelyev v. Russia (dec.), Anthony France and Others v. the United Kingdom 2019, §§ 24-35؛ همچنین بنگرید به تصمیم کمیته در (dec.) [committee], 2017).

۳. رسیدگی دیوان به پرونده‌های ماده ۱۰: تحلیل گام‌به‌گام

الف. وجود یا عدم وجود مداخله در اعمال حق آزادی بیان و اشکال مداخله

۶۳. دیوان بر این نظر است که مداخله در حق آزادی بیان می‌تواند طیف گسترده‌ای از اقدامات را دربر گیرد که عموماً به صورت «تشریفات، شرط، محدودیت یا مجازات» بروز می‌یابد (Wille v. Liechtenstein [GC], 1999, § 43).

۶۴. افزون بر این، دیوان معتقد است که برای احراز این‌که آیا مداخله‌ای در حق آزادی بیان رخ داده است یا خیر، نیازی نیست بر توصیفی که دادگاه‌های داخلی از موضوع ارائه کرده‌اند تمرکز شود. در چندین پرونده، این واقعیت که ادله‌ای که محکومیت خواهان بر آن مبتنی بوده صرفاً از اشکال بیان تشکیل شده بود، دیوان را به این نتیجه رسانده است که مداخله‌ای وجود داشته است (Yılmaz and Kılıç v. Turkey, 2008, § 58؛ Bahçeci and Turan v. Turkey, 2009, § 26).

۶۵. در پرونده‌ای که در آن خواهان در برابر دادگاه‌های کیفری داخلی مسئولیت خود را نسبت به مطالبی که منجر به محکومیت او شده بود انکار کرده بود، دیوان اعلام کرد که این محکومیت مداخله‌ای در اعمال حق آزادی بیان او محسوب می‌شود. به نظر دیوان، نتیجه‌گیری خلاف آن به این معنا بود که از او خواسته شود اعمالی را که به ارتکاب آن‌ها متهم شده بود بپذیرد؛ امری که با حق عدم اجبار به خودمجرم‌انگاری در تعارض است، حقی که در هسته مفهوم دادرسی عادلانه مورد حمایت ماده ۶ کنوانسیون قرار دارد. افزون بر این، نپذیرفتن این‌که یک محکومیت کیفری مداخله محسوب می‌شود ـ صرفاً به این دلیل که شخص مربوط هرگونه دخالت در اعمال مورد بحث را انکار می‌کند ـ آن شخص را در یک دور باطل قرار می‌دهد که او را از حمایت کنوانسیون محروم خواهد کرد (Müdür Duman v. Turkey, 2015, § 30؛ همچنین برای یافته‌های مشابه بنگرید به Kilin v. Russia, 2021, §§ 55-58).

۶۶. همانند مسئله وضعیت قربانی، پرسش از این‌که آیا مداخله‌ای در حق آزادی بیان رخ داده است یا خیر، ارتباط نزدیکی با امکان بروز اثر بازدارنده بر اعمال این حق دارد. بدین‌ترتیب، در پرونده‌ای که در آن رسیدگی‌های کیفری نسبتاً سریع با صدور قرار معافیت از مجازات یا حکم برائت پایان یافته بود، دیوان بر این نظر بود که در نبود سایر رسیدگی‌های مرتبط، این رسیدگی‌ها را نمی‌توان دارای اثر بازدارنده بر فعالیت‌های نشر خواهان‌ها دانست و بنابراین مداخله‌ای در آزادی بیان آنان محسوب نمی‌شود (Metis Yayıncılık Limited Şirketi and Sökmen v. Turkey (dec.), 2017, §§ 35-36). در مقابل، در پرونده‌ای که در آن رسیدگی‌های انضباطی علیه خواهان ـ که در آن زمان عضو نیروهای نظامی و استاد دانشگاه بود ـ در ارتباط با اظهارات او در یک برنامه تلویزیونی

آغاز شده اما بدون اعمال هیچ مجازاتی متوقف شده بود، دیوان این رسیدگی‌ها را مداخله در حقوق او تحت ماده ۱۰ دانست. هرچند مجازاتی علیه خواهان اعمال نشده بود، اما تصمیمات صادره در آن رسیدگی‌های انضباطی تصریح کرده بودند که او از حدود آزادی بیان اعطاشده به کارکنان نظامی فراتر رفته است. بدین‌ترتیب، این تصمیمات به‌طور ضمنی نشان می‌دادند که اگر جرم او مشمول مرور زمان نشده بود، علیه او مجازات اعمال می‌شد. به نظر دیوان، چنین نتیجه‌ای می‌تواند به‌منزله هشدار یا توبیخ بالفعل خطاب به خواهان تلقی شود که ممکن است اثر بازدارنده‌ای داشته باشد و او را از بیان دیدگاه‌های مشابه در آینده بازدارد، زیرا ممکن است رسیدگی‌های انضباطی جدیدی علیه او آغاز شود (Ayuso Torres v. Spain, 2022, §§ 42-43 and 58).

۶۷. شایان توجه است که حقوق مقرر در ماده ۱۰ «صرف‌نظر از مرزها» تضمین شده‌اند؛ به این معنا که هیچ تمایزی میان اعمال این حق توسط اتباع و بیگانگان نباید قائل شد. این اصل بدین معناست که دولت‌ها تنها می‌توانند اطلاعات دریافتی از خارج را در حدود توجیهات مندرج در ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون محدود کنند (Cox v. Turkey, 2010, § 31؛ Kirkorov v. Lithuania (dec.), 2024, § 53).

۶۸. دیوان وضعیت‌هایی را که ممکن است تأثیر محدودکننده‌ای بر بهره‌مندی از آزادی بیان داشته باشند، به‌صورت موردی (case-by-case) بررسی می‌کند. با این حال، دیوان بر این نظر است که صرف ادعا مبنی بر این‌که اقدامات مورد اعتراض دارای اثر بازدارنده بوده‌اند، بدون توضیح این‌که چنین اثری در چه وضعیت مشخصی رخ داده است، برای احراز وجود مداخله در معنای ماده ۱۰ کنوانسیون کافی نیست (Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft and Others v. Switzerland (dec.), 2019, § 72).

۶۹. برای نمونه، وضعیت‌های زیر در رویه قضایی دیوان به‌عنوان اشکالی از مداخله در حق آزادی بیان تلقی شده‌اند:

- محکومیت کیفری (Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 59)، همراه با جزای نقدی (Kasabova v. Bulgaria, 2011؛ Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023) یا حبس (Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004)؛
- دستور پرداخت خسارت (Tolstoy Miloslavsky v. the United Kingdom, 1995, § 51)، حتی در صورتی که این خسارت نمادین باشد (Paturel v. France, 2005, § 49)؛
- محکومیت حتی در صورتی که اجرای مجازات معلق شده باشد (Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 60)؛
- صرف قرار گرفتن تحت تحقیق در یک رسیدگی کیفری، یا وجود خطر واقعی قرار گرفتن تحت چنین تحقیقی بر اساس قانونی که به‌طور نامشخص تدوین شده و همچنین به‌گونه‌ای نامشخص توسط دادگاه‌های داخلی تفسیر شده است (Altuğ Taner Akçam v. Turkey, 2011)؛
- ممنوعیت انتشار (Cumhuriyet Vakfı and Others v. Turkey, 2013)؛

- مصادره یک نشریه (Handyside v. the United Kingdom, 1976)؛

- توقیف روزنامه‌ها و مجلات ارسال‌شده برای خواهان زندانی توسط بستگانش توسط اداره زندان، و نیز ضبط یک دستگاه رادیو در اختیار او (Rodionov v. Russia, 2018)؛

- رد اعطای فرکانس پخش (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012)؛

- تصمیم قضایی که شخصی را از دریافت پخش‌های ماهواره‌ای مخابراتی منع می‌کند (Khurshid Mustafa and Tarzibachi v. Sweden, 2008, § 32)؛

- ممنوعیت یک آگهی تبلیغاتی (Barthold v. Germany, 1985)؛

- دستور افشای منابع روزنامه‌نگاری (Goodwin v. the United Kingdom, 1996)، حتی در مواردی که این دستور اجرا نشده باشد (Financial Times Ltd and Others v. the United Kingdom, 2009, § 56) یا در وضعیتی که منبع پیش‌تر خود را معرفی کرده باشد و روزنامه‌نگار مجبور شده باشد علیه او شهادت دهد (Becker v. Norway, 2017).

- رد اعطای مجوز برای فیلم‌برداری در داخل زندان هنگام تهیه یک برنامه تلویزیونی و انجام مصاحبه با یکی از زندانیان (Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, 2012)؛ همچنین رد اعطای دسترسی به یک مرکز پذیرش پناهجویان برای اخذ اظهارات درباره شرایط زندگی در آنجا (Szurovecz v. Hungary, 2019)؛

- بازداشت و نگهداری معترضان (Steel and Others v. the United Kingdom, 1998, § 92؛ Açık and Others v. Turkey, 2009, § 40)؛

- اخطارهای کتبی که از سوی دادستانی برای مسئولان یک سازمان غیردولتی ارسال شده بود که تظاهرات عمومی علیه یک قانون را سازمان‌دهی کرده بود (Karastelev and Others v. Russia, 2020, §§ 70-76)؛

- لغو اعتبار دسترسی برای مطالعه آرشیوها که یک روزنامه‌نگار در تهیه مقالات مطبوعاتی از آن‌ها استفاده می‌کرد (Gafiuc v. Romania, 2020, § 55)؛

- لغو مصونیت پارلمانی خواهان از طریق اصلاح قانون اساسی (Kerestecioğlu Demir v. Turkey, 2021, § 67)؛

- اخطار (caution) صادرشده توسط نهاد تنظیم‌گر رسانه‌های جمعی علیه یک ناشر، یک سازمان غیردولتی، و بنیان‌گذار آن (یک شرکت سهامی)، به دلیل انتشار «مطالب افراطی» در ارتباط با مقاله‌ای که حاوی نقل‌قول‌هایی از بیانیه یک گروه ملی‌گرای بحث‌برانگیز و نمادهایی مشابه نمادهای نازی بود (RID Novaya Gazeta and ZAO Novaya Gazeta v. Russia, 2021, §§ 60-66)؛

- لغو مجوز پخش یک شبکه تلویزیونی (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 150)؛

▪ حذف برخی اظهارات مطرح‌شده توسط وکیل خواهان در لوایح کتبی تقدیمی به دادگاه تجدیدنظر، به موجب تصمیم همان دادگاه (Sàrl Gator v. Monaco, 2023, § 38)؛

▪ رد ثبت‌نام خواهان‌ها به‌عنوان نامزد انتخابات شهرداری بر اساس اطلاعات پلیس درباره مشارکت آنان در فعالیت‌های مخالفان (از جمله شرکت در اعتراضات، حمایت از نامزدهای مخالف، داوطلبی در کارزارهای انتخاباتی، ابراز دیدگاه‌های سیاسی در شبکه‌های اجتماعی، و ارائه کمک حقوقی به معترضان)؛ فعالیت‌هایی که از سوی دادگاه‌های داخلی به‌عنوان «افراطی» توصیف شده بودند (Selishcheva and Others v. Russia, 2025, §§ 42-44).

۷۰. هنگامی که موضوع به مناصب حرفه‌ای مربوط می‌شود ـ مانند رؤسای دادگاه‌ها، قضات، دادستان‌ها، کارکنان قضایی، کارمندان دولت، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران در رسانه‌های عمومی، کارکنان شرکت‌های دولتی یا متعلق به شهرداری‌ها، وکلا، سردفتران اسناد رسمی، پزشکان، پرستاران و نظامیان ـ برکناری یا تعلیق از این مناصب (و حتی امتناع از انتصاب) که به‌طور آشکار یا پنهان با اظهارات دارندگان این مناصب یا نامزدهای آن‌ها مرتبط باشد، در رویه دیوان همواره به‌عنوان مداخله در حق آزادی بیان آنان تلقی شده است؛ از جمله در نمونه‌های زیر:

▪ اعلام رئیس دولت مبنی بر قصد خود برای عدم انتصاب مجدد خواهان ـ رئیس دیوان عالی ـ به هیچ منصب عمومی دیگر، به این دلیل که وی درباره یک مسئله قانون اساسی اظهار نظر کرده بود؛ نظری که ظاهراً با دیدگاه رئیس دولت در تعارض بود (Wille v. Liechtenstein [GC], 1999, §§ 44 and 49-51)؛

▪ پایان دادن به مأموریت رئیس دیوان عالی (Baka v. Hungary [GC], 2016, §§ 145-52)؛

▪ اخراج قضات (Pitkevich v. Russia (dec.), 2001؛ Kudeshkina v. Russia, 2009, §§ 79-80؛ Manole v. the Republic of Moldova, 2023, §§ 53-55) یا تنزل مقام قضات (Albayrak v. Turkey, 2008, § 38؛ Eminağaoğlu v. Turkey, 2021, § 127؛ Miroslava Todorova v. Bulgaria, 2021, §§ 157-64)؛

▪ پایان دادن به مأموریت دادستان کل (Kövesi v. Romania, 2020, §§ 183-90)؛ برکناری معاون دادستان کل (Jhangiryan v. Armenia (dec.), 2013, § 36) یا رئیس یک دادسرای محلی (Brisc v. Romania, 2018, § 89)؛

▪ اخراج دادستان‌ها (Altın v. Turkey (dec.), 2000؛ Goryaynova v. Ukraine, 2020, § 54)، کارشناس یک دادسرا (Peev v. Bulgaria, 2007, § 60) یا مسئول روابط مطبوعاتی در دادسرا (Guja v. Moldova [GC], 2008, §§ 53 and 55)؛

▪ اخراج کارمندان دولت (Vogt v. Germany, 1995, § 44؛ Petersen v. Germany (dec.), 2001؛ Volkmer v. Germany (dec.), 2001؛ De Diego Nafría v. Spain, 2002, § 30؛ Langner v. Germany, 2015, § 39؛ Karapetyan and Others v. Armenia, 2016, § 36؛ Catalan v. Romania, 2018, § 44) یا امتناع از ارتقای آنان (Otto v. Germany (dec.), 2005)؛

▪ اخراج یک استاد دانشگاه (Rubins v. Latvia, 2015, §§ 68-70) یا تعلیق یک استاد دانشگاه (Gollnisch v. France (dec.), 2011))؛

▪ اخراج روزنامه‌نگاران در رسانه‌های عمومی (Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 38؛ Nenkova-Lalova v. Bulgaria, 2012, §§ 52-53؛ Matúz v. Hungary, 2014, §§ 25-27)؛

▪ اخراج کارکنان شرکت‌های دولتی یا متعلق به شهرداری‌ها (Balenović v. Croatia (dec.), 2010؛ Bathellier v. France (dec.), 2010؛ Skwirut v. Poland (dec.), 2014, §§ 39-40؛ Marunić v. Croatia, 2017, § 45)؛

▪ ابطال پروانه وکالت یک وکیل (Bagirov v. Azerbaijan, 2020, § 70)؛ Imanov v. Azerbaijan, 2025; § 37)؛ یا تعلیق یک سردفتر اسناد رسمی (Ana Ioniţă v. Romania, 2017, § 41)؛

▪ اخراج یک پزشک از بیمارستان عمومی (Gawlik v. Liechtenstein, 2021, § 48) یا اخراج یک پرستار از بیمارستانی که بخشی از آن متعلق به دولت بود (Heinisch v. Germany, 2011, §§ 43-45)؛ همچنین مجازات انضباطی یک پزشک به دلیل نقض اخلاق حرفه‌ای به سبب انتقاد از درمان پزشکی ارائه‌شده به یک بیمار (Frankowicz v. Poland, 2008)؛

▪ توبیخ‌ها یا اخطارها علیه قضات (Kayasu v. Turkey, 2008, §§ 78-81؛ Di Giovanni v. Italy, 2013, § 74؛ Guz v. Poland, 2020, § 73؛ Kozan v. Turkey, 2022, § 52)، یک وکیل (Veraart v. the Netherlands, 2006, § 49)، یک روزنامه‌نگار (Wojtas-Kaleta v. Poland, 2009, § 44) و یک دانشگاهی (Kula v. Turkey, 2018, §§ 36-40)؛ و

▪ حتی تصمیمی که صرفاً به‌طور فرضی قادر باشد بر چشم‌اندازهای شغلی یک قاضی تأثیر بگذارد (Panioglu v. Romania, 2020, § 98).

۷۱. در پرونده‌هایی که به‌طور خاص به رسیدگی‌های انضباطی علیه قضات یا عزل یا انتصاب آنان مربوط می‌شوند، دیوان برای تعیین اینکه آیا اقدام مورد شکایت مداخله‌ای در اعمال آزادی بیان خواهان محسوب می‌شود یا خیر، ابتدا دامنه و ماهیت اقدام مورد نظر را با قرار دادن آن در بستر واقعیات پرونده و مقررات قانونی مرتبط مشخص می‌کند (Baka v. Hungary [GC], 2016, § 140؛ همچنین بنگرید به Wille v. Liechtenstein [GC], 1999, §§ 42-43؛ Kayasu v. Turkey, 2008, §§ 77-79؛ Kudeshkina v. Russia, 2009, § 79؛ Poyraz v. Turkey, 2010, §§ 55-57؛ Kövesi v. Romania, 2020, § 190؛ Żurek v. Poland, 2022, §§ 210-213؛ Harabin v. Slovakia, 2012, § 149؛ Manole v. the Republic of Moldova, 2023, § 54). همچنین بنگرید، در خصوص امتناع از اعطای عنوان کارشناس دادگاه به یک نامزد به سبب محتوای وبلاگ او و انتقادهایش از مقامات دولتی ـ در حالی که وی در آزمون مربوطه موفق شده بود ـ به Cimperšek v. Slovenia, 2020, § 57.

۷۲. در عین حال، دیوان میان مناصب حرفه‌ای و مناصب سیاسی تمایز قائل شده است. مناصب حرفه‌ای معمولاً از نوعی ثبات یا تصدی مبتنی بر مدت مشخص برخوردارند و احراز آن‌ها اساساً مبتنی بر داشتن صلاحیت‌های حرفه‌ای معین است. در مقابل، مناصب سیاسی معمولاً ذاتاً ناپایدار هستند و تصدی آن‌ها غالباً نه تنها مستلزم برخورداری از برخی صلاحیت‌ها، بلکه مستلزم داشتن و ابراز دیدگاه‌هایی هماهنگ با دیدگاه‌های حزب سیاسی دارای اختیار انتصاب نیز هست. از این‌رو، استدلالی که مبنای احراز مداخله در مورد مناصب حرفه‌ای است، به‌طور خودکار قابل تسری به مناصب سیاسی نیست (Zhablyanov v. Bulgaria, 2023, §§ 89-90). بر همین اساس، دیوان در موردی که به برکناری از سمت نایب‌رئیس پارلمان مربوط می‌شد، نسبت به وجود مداخله در حق آزادی بیان تردید ابراز کرد (Zhablyanov v. Bulgaria, 2023, § 94).

ب. «سه معیار ارزیابی»: قانونی بودن مداخله، مشروعیت آن، و ضرورت آن در یک جامعه دموکراتیک

۷۳. سپس دیوان بررسی می‌کند که آیا مداخله «به موجب قانون مقرر شده است» و آیا «یکی از اهداف مشروع» را در معنای ماده ۱۰ § ۲ دنبال می‌کند یا خیر، و در نهایت اینکه آیا مداخله «در یک جامعه دموکراتیک ضروری» بوده است یا خیر؛ در اکثریت موارد، این پرسش اخیر است که نتیجه‌گیری دیوان را در یک پرونده معین تعیین می‌کند.

۱. معیار «قانونی بودن مداخله»

۷۴. مداخله در آزادی بیان در صورتی کنوانسیون را نقض خواهد کرد که معیارهای مقرر در بند دوم ماده ۱۰ را محقق نسازد. بنابراین باید تعیین شود که آیا این مداخله «به موجب قانون مقرر شده است» یا خیر. در درجه نخست، تفسیر حقوق داخلی بر عهده مقامات ملی، و به‌ویژه دادگاه‌ها، است. مگر آنکه این تفسیر خودسرانه یا آشکارا نامعقول باشد، نقش دیوان محدود به احراز این امر است که آیا آثار آن تفسیر با کنوانسیون سازگار است یا خیر (Cangi v. Turkey, 2019, § 42).

۷۵. دیوان تصریح کرده است که یک قاعده نمی‌تواند «قانون» تلقی شود مگر آنکه با دقت کافی تدوین شده باشد تا شهروند بتواند رفتار خود را تنظیم کند و نیز بتواند — در صورت لزوم با اخذ مشاوره مناسب — پیامدهایی را که یک اقدام معین ممکن است به همراه داشته باشد، تا حدی که در اوضاع و احوال معقول است، پیش‌بینی کند. با این حال، دیوان در ادامه بیان کرده است که این پیامدها لازم نیست با قطعیت مطلق قابل پیش‌بینی باشند، زیرا تجربه نشان داده است که دستیابی به چنین قطعیتی ممکن نیست (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 131; Sanchez v. France [GC], 2023, § 125). هرچند قطعیت امری مطلوب است، اما ممکن است به صلبیت بیش از حد بینجامد، و قانون باید قادر باشد با شرایط متغیر همگام شود. بر این اساس، بسیاری از قوانین ناگزیر با عباراتی تنظیم می‌شوند که تا اندازه‌ای کم یا زیاد مبهم هستند و تفسیر و اعمال آن‌ها مسائلی مربوط به عمل قضایی است (Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 41; Bouton v. France, 2022, § 33; Sanchez v. France [GC], 2023, § 125; Alexandru Pătrașcu v. Romania, 2025, § 90). بنابراین وجود حاشیه‌ای از تردید در رابطه با وقایع مرزی، به خودی خود، یک مقرره حقوقی را از حیث کاربرد غیرقابل پیش‌بینی نمی‌سازد. همچنین صرف این واقعیت که یک مقرره قابلیت بیش از یک تفسیر را داشته باشد، به این معنا نیست که الزامات «قابلیت پیش‌بینی» برای مقاصد کنوانسیون را برآورده نمی‌کند. نقش رسیدگی قضایی که به دادگاه‌ها واگذار شده است، دقیقاً

در رفع چنین تردیدهای تفسیریِ باقی‌مانده نهفته است، با در نظر گرفتن تغییرات در رویه‌های روزمره (Sanchez v. France [GC], 2023, § 126؛ Danileţ v. Romania, 2025, § 121).

۷۶. دیوان همچنین بر این نظر بوده است که یک فرد نمی‌تواند صرفاً به این دلیل ادعا کند که یک مقرره حقوقی فاقد قابلیت پیش‌بینی است که آن مقرره برای نخستین بار در پرونده او اعمال شده است (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 150; Tête v. France, 2020, § 52; Manole v. the Republic of Moldova, 2023, § 58)، یا به این دلیل که آن مقرره قابلیت بیش از یک تفسیر را دارد (Alexandru Pătrașcu v. Romania, 2025, § 129). بدین ترتیب، دیوان احراز کرد که اعمال مقررات حقوقی که بر مبنای آن‌ها خواهان، که یک سیاستمدار بود، در دادرسی کیفری به عنوان «تولیدکننده» در قبال اظهارنظرهای اشخاص ثالث که بر «دیوار» حساب شخصی فیس‌بوک او منتشر شده بود محکوم شده بود، الزامات «کیفیت قانون» را برآورده می‌کرد (Sanchez v. France [GC], 2023, §§ 132-142). در عین حال، دیوان تأکید کرد که مقررات حقوقی که مسئولیت در قبال اظهارنظرهای اشخاص ثالث در حساب اینترنتی یک شخص خصوصی را مقرر می‌کنند باید «به نحو خاص دقیق» باشند (Alexandru Pătrașcu v. Romania, 2025, § 127).

۷۷. افزون بر این، دیوان تأکید کرده است که دامنه مفاهیم قابلیت پیش‌بینی و قابلیت دسترسی تا حد قابل توجهی به محتوای سند مورد بحث، حوزه‌ای که آن برای پوشش دادن آن طراحی شده است، و تعداد و وضعیت اشخاصی که مخاطب آن هستند بستگی دارد. یک قانون ممکن است همچنان شرط قابلیت پیش‌بینی را برآورده سازد حتی اگر شخص ذی‌ربط ناگزیر باشد برای ارزیابی پیامدهایی که یک اقدام معین ممکن است به همراه داشته باشد، تا حدی که در اوضاع و احوال معقول است، از مشاوره حقوقی مناسب بهره گیرد. این امر به‌ویژه در مورد اشخاصی که فعالیت حرفه‌ای انجام می‌دهند صادق است، زیرا آنان عادت دارند هنگام انجام حرفه خود با درجه بالایی از احتیاط عمل کنند؛ از این رو می‌توان انتظار داشت که آنان در ارزیابی خطراتی که چنین فعالیتی به همراه دارد دقت ویژه‌ای به خرج دهند (Chauvy and Others v. France, 2004, §§ 43-45).

۷۸. علاوه بر این، دیوان بر این نظر است که دامنه مفهوم قابلیت پیش‌بینی به زمینه‌ای که در آن اقدامات محدودکننده مورد نظر به کار گرفته می‌شوند بستگی دارد. بدین ترتیب، استفاده از چنین اقداماتی در یک زمینه انتخاباتی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، با توجه به اهمیت سلامت فرایند رأی‌گیری در حفظ اعتماد رأی‌دهندگان به نهادهای دموکراتیک (Magyar Kétfarkú Kutya Párt v. Hungary [GC], 2020, § 99).

۷۹. دیوان در ارتباط با مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون مجدداً تأکید کرده است که صرف این واقعیت که یک مقرره حقوقی قابلیت بیش از یک تفسیر را دارد به این معنا نیست که آن مقرره شرط قابلیت پیش‌بینی را برآورده نمی‌کند (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 135; Vogt v. Germany, 1995, § 48 in fine، در خصوص ماده ۱۰؛ Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, § 51). در این چارچوب، هنگامی که جرایم جدیدی به موجب قانون ایجاد می‌شوند، همواره درجه‌ای از عدم قطعیت در خصوص معنای این قانون‌گذاری وجود خواهد داشت تا زمانی که توسط دادگاه‌های کیفری تفسیر و اعمال شود (Jobe v. the United Kingdom (dec.), 2011; Dmitriyevskiy v. Russia, 2017, § 82).

۸۰. در ارزیابی قابلیت پیش‌بینی یک قانون، دیوان همچنین به بررسی کیفیت قانون مورد نظر از حیث وضوح و دقت می‌پردازد. در این ارتباط، دیوان مجدداً تأکید کرده است که عبارت «به موجب قانون مقرر شده است» نه تنها مستلزم آن است که اقدام مورد اعتراض دارای مبنایی در حقوق داخلی باشد، بلکه به قابلیت دسترسی و کیفیت قانون مورد نظر نیز اشاره دارد. دیوان بر این نظر است که قانونی که در روزنامه رسمی ملی منتشر شده باشد قابل دسترس محسوب می‌شود.

۸۱. با این حال، کنوانسیون هیچ‌گونه الزامات خاصی در خصوص میزان انتشار یا اطلاع‌رسانی که باید به یک مقرره حقوقی معین داده شود مقرر نکرده است (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 163).

۸۲. دیوان اعلام کرد که محکومیت خواهان، رئیس یک کنگره سیاسی، به دلیل عدم مداخله و جلوگیری از سخن گفتن نمایندگان در کنگره به زبان کردی، علی‌رغم هشدارهای یک مقام ناظر دولتی، «به موجب قانون مقرر نشده بود». دیوان تشخیص داد که مقرره داخلی ناظر بر احزاب سیاسی به اندازه کافی روشن نبوده است تا این امکان را برای خواهان فراهم کند که پیش‌بینی کند ممکن است با تعقیب کیفری مواجه شود (Semir Güzel v. Turkey, 2016, §§ 35 and 39-41).

۸۳. در پرونده Pinto Pinheiro Marques v. Portugal, 2015، دیوان دریافت که مبنای حقوقی کافی برای مداخله وجود نداشته است، با این ملاحظه که یک مقرره حقوقی که نوع دیگری از اظهارنظر را جرم‌انگاری می‌کرد نسبت به اظهارات بیان‌شده از سوی خواهان اعمال شده بود (§§ ۳۷–۳۹).

۸۴. به همین ترتیب، دیوان پس از ملاحظه وجود تعارض میان دو متن قانونی و در غیاب یک راه‌حل روشن، نقض شرط قانونی بودن مداخله را احراز کرده است (Goussev and Marenk v. Finland, 2006, § 54)، یا در مواردی که اختلاف در رویه قضایی وجود داشته است (RTBF v. Belgium, 2011, § 115).

۸۵. در پرونده Eminağaoğlu v. Turkey, 2021، دیوان احراز کرد که اصطلاحات قانونی‌ای که بر اساس آن‌ها یک ضمانت اجرای انضباطی علیه یک مقام قضایی اعمال شده بود کلی و قابل تفسیرهای متعدد بودند. با این حال، دیوان ملاحظه کرد که در خصوص قواعد ناظر بر رفتار اعضای قوه قضائیه، باید در ارزیابی دقت مقررات قانونی رویکردی معقول اتخاذ شود، به گونه‌ای که اقدام مورد اعتراض طبق ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون قانونی محسوب می‌شد (§§ ۱۲۸–۱۳۰).

۸۶. در پرونده‌ای دیگر، دیوان مجدداً تأکید کرد که مقررات حقوق کیفری (در پرونده مورد بحث، مرتبط با گفتار نفرت‌آمیز) باید دامنه جرایم مربوطه را به‌طور روشن و دقیق تعریف کنند تا از وضعیتی جلوگیری شود که در آن اختیار دولت برای تعقیب چنین جرایمی بیش از حد گسترده شده و بالقوه در معرض سوءاستفاده از طریق اجرای گزینشی قرار گیرد (Savva Terentyev v. Russia, 2018, § 85؛ همچنین بنگرید به Altuğ Taner Akçam v. Turkey, 2011, §§ 93-94). به همین ترتیب، دیوان تردید خود را نسبت به این امر ابراز کرد که مقرره‌ای که مبنای محکومیت خواهان در رسیدگی‌های اداری به دلیل برگزاری یک تظاهرات انفرادی بدون اطلاع قبلی، جایی که او از «اشیای به‌سرعت (جمع‌شونده/برپا شونده)» استفاده کرده بود، قرار گرفته بود، از حیث محقق ساختن الزامات «کیفیت قانون» به اندازه کافی قابل پیش‌بینی بوده باشد، زیرا این مقرره هیچ معیاری که به شخص اجازه دهد پیش‌بینی کند چه نوع اشیایی را در بر می‌گیرد ارائه نمی‌کرد (Glukhin v. Russia, 2023, § 54).

۸۷. در پرونده Selishcheva and Others v. Russia, 2025, §§ 46-49، خودداری از ثبت‌نام خواهان‌ها به عنوان نامزد در انتخابات شهرداری به دلیل «مشارکت» آنان در فعالیت‌های مسالمت‌آمیز اپوزیسیون، که نهایتاً از سوی دادگاه‌های داخلی به عنوان «افراطی» تعیین شده بودند، نه «به موجب قانون مقرر شده» تلقی شد و نه «در یک جامعه دموکراتیک ضروری» دانسته شد. دیوان به‌ویژه نسبت به فقدان قابلیت پیش‌بینی محدودیت‌های اعمال‌شده ابراز نگرانی کرد، زیرا در زمان مشارکت در فعالیت‌های اپوزیسیونی مربوطه، خواهان‌ها نمی‌توانستند به طور معقول پیش‌بینی کنند که مشارکت آنان بعداً برای محروم کردنشان از حقوق انتخاباتی بر اساس قانونی که هنوز وجود نداشت و در ارتباط با سازمان‌هایی که هنوز به عنوان افراطی تعیین نشده بودند مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ همچنین نسبت به ابهام و تفسیر موسع مفهوم «مشارکت» که عملاً هر فعالیت مرتبط با جنبش اپوزیسیون را در بر می‌گرفت؛ و نیز نسبت به ناکامی دادگاه‌های داخلی در ترسیم هرگونه تمایز معنادار میان اعمال حقوق کنوانسیونی توسط خواهان‌ها و مشارکت در فعالیت سازمان‌های ممنوعه.

۸۸. در چندین پرونده، دیوان اعلام کرده است که قرار دادن اشخاص در بازداشت موقت پیش از محاکمه، در شرایطی که مبتنی بر ظن معقول به ارتکاب جرم در معنای ماده ۵ § ۱ (c) کنوانسیون نباشد، مستلزم نقض آن مقرره است و در نتیجه به این یافته استناد کرده است تا نتیجه بگیرد که بازداشت موقت پیش از محاکمه خواهان، مداخله‌ای محسوب می‌شود که فاقد مبنای قانونی است؛ شرطی که بر اساس ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون لازم است (Ragıp Zarakolu v. Turkey, 2020, § 79; Sabuncu and Others v. Turkey, 2020, § 230). در مقابل، بازداشت موقت پیش از محاکمه ممکن است موجه باشد در صورتی که ظن معقولی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه فعالیت‌های یک روزنامه‌نگار بخشی از تلاشی سازمان‌یافته‌تر برای هدف قرار دادن و بازداشت اعضای یک گروه مذهبی خاص است. تضمین‌های خاص در برابر چنین بازداشتی تنها نسبت به مباحثات روزنامه‌نگارانه‌ای اعمال می‌شود که بر اطلاعات واقعی دقیق مبتنی باشند و در مواردی که یک روزنامه‌نگار اتهامات تروریسم را بدون مبنای اثباتی منتشر می‌کند قابل اعمال نیستند (Karaca v. Türkiye, 2023, §§ 101-102 and 157-58).

۸۹. در پرونده Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, 2011، دیوان احراز کرد که با توجه به فقدان تضمین‌های کافی در حقوق داخلی برای روزنامه‌نگارانی که از اطلاعات به‌دست‌آمده از اینترنت استفاده می‌کنند، خواهان‌ها نمی‌توانستند پیامدهایی را که انتشار مورد اعتراض ممکن بود به همراه داشته باشد با درجه مناسب پیش‌بینی کنند. این امر دیوان را قادر ساخت تا نتیجه بگیرد که شرط قانونی بودن مندرج در بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون رعایت نشده است (§ ۶۶).

۹۰. در پرونده‌ای که در آن حقوق داخلی هیچ مقرره‌ای در خصوص ممنوعیت گرفتن عکس از برگه‌های رأی و بارگذاری ناشناس آن‌ها در یک برنامه تلفن همراه به منظور اشتراک‌گذاری در جریان یک همه‌پرسی پیش‌بینی نکرده بود، دیوان به عدم قطعیت قابل توجه در خصوص آثار بالقوه مقررات حقوقی مورد اعتراض که توسط مقامات داخلی اعمال شده بودند اشاره کرد و اعلام داشت که چنین مقرراتی قابل پیش‌بینی نبوده‌اند (Magyar Kétfarkú Kutya Párt v. Hungary [GC], 2020).

۹۱. در پرونده‌ای مربوط به اعطای اختیار نامحدود به دادستانی برای صدور هشدارها، اخطارها و دستورات بر اساس قانون‌گذاری «ضد افراط‌گرایی»، دیوان نتیجه گرفت که شرط قابلیت پیش‌بینی رعایت نشده است. در این ارتباط، دیوان خاطرنشان کرد که راهکارهای

جبرانی پسینی که در چارچوب مقررات داخلی قابل اعمال پیش‌بینی شده بودند، در برابر خودسری یا اعمال اختیار صلاحدیدی توسط یک مرجع غیرقضایی حمایت کافی فراهم نمی‌کردند (Karastelev and Others v. Russia, 2020, §§ 78-97).

۹۲. دیوان همچنین اعلام کرده است که ملزم نیست ارزیابی خود را صرفاً به کیفیت قانونی محدود کند که پیش‌تر آن را مبهم و غیرقابل پیش‌بینی اعلام کرده است، بلکه مناسب است که ضرورت چنین قوانینی را نیز مورد ارزیابی قرار دهد در مواردی که این قوانین با مفاهیم برابری، تکثرگرایی و مدارا که در جامعه دموکراتیک ذاتی هستند ناسازگار باشند (Bayev and Others v. Russia, 2017, § 83).

۹۳. در پرونده ATV Zrt v. Hungary, 2020، در خصوص قانونی که در زمان مربوطه مجریان را از ابراز هرگونه نظر درباره اخبار در حال پخش منع می‌کرد، دیوان بر این نظر بود که پرسش اصلی این نیست که آیا مقرره قانونی مربوطه به‌طور انتزاعی از دقت کافی برخوردار بوده است یا خیر، بلکه این است که آیا شرکت تلویزیونی خواهان هنگام انتشار اظهار مورد اعتراض (توصیف یک حزب سیاسی به عنوان «راست افراطی») می‌دانست یا می‌بایست می‌دانست — در صورت لزوم پس از اخذ مشاوره حقوقی مناسب — که آن تعبیر در اوضاع و احوال پرونده «نظر» محسوب خواهد شد. از نظر دیوان، این پرسش که آیا رویکرد اتخاذشده از سوی دادگاه‌های داخلی به طور معقول قابل انتظار بوده است یا خیر، ارتباط نزدیکی با این مسئله دارد که آیا در یک جامعه دموکراتیک منع استفاده از اصطلاح «راست افراطی» در یک برنامه خبری، با توجه به اوضاع و احوال پرونده حاضر و در پرتو هدف مشروع مورد تعقیب توسط محدودیت، ضروری بوده است یا خیر (ATV Zrt v. Hungary, 2020, §§ 35 and 37).

۹۴. لغو مصونیت پارلمانی نماینده خواهان، بر اساس یک اصلاحیه قانون اساسی و در پی طرح اتهامات تروریستی علیه او به دلیل سخنرانی‌های سیاسی‌ای که ایراد کرده بود، از دیدگاه دیوان، ناشی از یک اصلاحیه موردی و شخصی (ad hominem) بوده و به منزله مداخله‌ای غیرقابل پیش‌بینی تلقی شد (Selahattin Demirtaş v. Turkey (no. 2) [GC], 2020, §§ 269–270؛ همچنین برای نتایج مشابه بنگرید به Kerestecioğlu Demir v. Turkey, 2021, §§ 67 و 70–72، جایی که دیوان احراز کرد که لغو مصونیت پارلمانی به‌خودیِ‌خود مداخله محسوب می‌شود).

۹۵. دیوان همچنین تصریح کرده است که تفسیر موسع از مقرره‌ای در حقوق کیفری زمانی موجه نیست که چنین تفسیری به معنای برابر دانستن اعمال حق آزادی بیان با عضویت، تشکیل یا رهبری یک سازمان تروریستی مسلحانه باشد، بدون وجود هرگونه دلیل عینی دال بر چنین پیوندی (Selahattin Demirtaş v. Turkey (no. 2) [GC], 2020, § 280؛ همچنین در زمینه قوانین انتخاباتی بنگرید به Selishcheva and Others v. Russia, 2025, §§ 47–48).

۹۶. در پرونده Akdeniz and Others v. Turkey, 2021، موضوع به یک اقدام عمومی اما موقتی مربوط بود که به مدت کمتر از دو ماه، مطبوعات و سایر رسانه‌ها را از انتشار اطلاعات درباره جنبه‌های خاصی از یک تحقیق پارلمانی منع می‌کرد. دیوان احراز کرد که اقدام مورد اعتراض فاقد مبنای حقوقی کافی بوده است (§§ 91–97).

۹۷. در پرونده Zayidov v. Azerbaijan (no. 2), 2022، دیوان احراز کرد که ضبط و نابودی نسخه خطیِ خواهان که در دوران بازداشت نوشته بود، «به‌موجب قانون مقرر نشده بود». دلیل اصلی آن بود که قاعده‌ای که مبنای ضبط و نابودی نسخه خطی

قرار گرفته بود، در معرض طیف وسیعی از تفاسیر قرار داشت و هیچ تضمینی برای جلوگیری از تصمیمات خودسرانه وجود نداشت (§§ ۶۷–۷۴).

۲. معیار «مشروعیت هدفِ مورد تعقیب از طریق مداخله»

۹۸. اهداف مشروع مداخله در حق آزادی بیان در بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون ذکر شده‌اند. این فهرست، جامع است (OOO Memo v. Russia, 2022, § 37؛ Mária Somogyi v. Hungary, 2024, § 29؛ Bielau v. Austria, 2024, § 30). در این مرحله از بررسی، دیوان ممکن است احراز کند که مداخله به پیشبرد هدف مشروع مورد استناد کمکی نمی‌کند (Bayev and Others v. Russia, 2017, §§ 64 و 83، جایی که ارزیابی دیوان بر ضرورت قوانین مورد اعتراض به عنوان تدابیر عمومی متمرکز بود؛ Macatė v. Lithuania [GC], 2023, §§ 216–217)، یا ممکن است تصمیم بگیرد صرفاً یکی از اهداف مشروع مورد استناد دولت را بپذیرد و سایر اهداف را مردود بداند (Morice v. France [GC], 2015, § 170؛ Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, §§ 146–154؛ Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 54؛ Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, § 63؛ Kilin v. Russia, 2021, §§ 63–66).

۹۹. دیوان ممکن است چنین نتیجه بگیرد که فقدان هدف مشروع برای مداخله، به‌خودی‌خود نقض کنوانسیون محسوب می‌شود و در نتیجه تصمیم بگیرد که بررسی نکند آیا مداخله موردنظر در یک جامعه دموکراتیک ضروری بوده است یا خیر (Khuzhin and Others v. Russia, 2008, § 117، مربوط به شکایتی تحت ماده ۸ کنوانسیون). همچنین ممکن است دیوان، با توجه به اوضاع و احوال پرونده، تصمیم بگیرد بررسی خود را ادامه دهد و در عین حال احراز کند که آیا مداخله در جامعه‌ای دموکراتیک ضروری بوده است یا خیر (Kövesi v. Romania, 2020, § 199؛ RID Novaya Gazeta and ZAO Novaya Gazeta v. Russia, 2021, §§ 76–82).

۳. معیار «ضرورت مداخله در یک جامعه دموکراتیک»

۱۰۰. اصول کلی برای ارزیابی ضرورت مداخله در آزادی بیان که از زمان رأی دیوان در پرونده Handyside v. the United Kingdom, 1976 بارها مورد تأکید قرار گرفته است، در پرونده Stoll v. Switzerland [GC], 2007 خلاصه شده (§ 101) و سپس در (Morice v. France [GC], 2015 § 124) و (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015 § 87) مجدداً بیان شده است.

۱۰۱. دیوان در رویه قضایی خود مفهوم خودمختار این پرسش را توسعه داده است که آیا یک مداخله «متناسب با هدف مشروع مورد تعقیب» است یا خیر. این امر با در نظر گرفتن تمام اوضاع و احوال پرونده و با استفاده از معیارهایی که در رویه قضایی دیوان تثبیت شده‌اند و نیز با بهره‌گیری از اصول و ابزارهای تفسیری مختلف تعیین می‌شود.

این معیارها به تفصیل در فصل‌هایی بررسی خواهند شد که به کاربرد ماهوی ماده ۱۰ در دسته‌های مختلف پرونده‌ها اختصاص دارند.

۱۰۲. برخی از اصول و ابزارهای تفسیری که دیوان برای ارزیابی ضرورت یک مداخله معین در آزادی بیان تعریف، استفاده و در استدلال‌های خود تبیین کرده است، در ادامه توصیف می‌شوند.

الف) وجود یک «نیاز اجتماعی مبرم»

۱۰۳. «نیاز اجتماعی مبرم» مترادف با «اجتناب‌ناپذیر» نیست، اما در عین حال از انعطاف‌پذیری اصطلاحاتی نظیر «قابل پذیرش»، «متعارف»، «مفید»، «معقول» یا «مطلوب» نیز برخوردار نیست (Gorzelik and Others v. Poland [GC], 2004, § 95؛ Barthold v. Germany, 1985, § 55؛ The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 1), 1979, § 59).

۱۰۴. اگرچه دولت‌های متعاهد در ارزیابی وجود چنین نیازی از حاشیه‌ای از صلاحدید (margin of appreciation) برخوردارند، اما هنگامی که آزادی مطبوعات در میان است، این حاشیه اصولاً محدود است (Dammann v. Switzerland, 2006, § 51). بنابراین، در حالی که دیوان حاشیه صلاحدید دولت‌ها را در ارزیابی وجود چنین نیازی به رسمیت می‌شناسد، ممکن است استدلال‌هایی را که در این خصوص ارائه می‌شود رد کند (برای مثال: Eerikäinen and Others v. Finland, 2009, § 71؛ Fáber v. Hungary, 2012, § 45).

۱۰۵. دیوان همواره در نتیجه‌گیری‌های خود به‌طور صریح درباره وجود یا عدم وجود نیاز اجتماعی مبرم اظهار نظر نمی‌کند، بلکه با ارجاع به این موضوع که آیا دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات ملی مرتبط و کافی بوده‌اند و نیز با توجه به حاشیه صلاحدید دولت، به‌طور ضمنی درباره وجود چنین نیازی داوری می‌کند (برای مثال: Janowski v. Poland [GC], 1999, §§ 31 و 35؛ Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, §§ 58 و 73). به‌ویژه، دیوان ممکن است تحلیل خود را به این نتیجه محدود کند که دادگاه‌های داخلی استانداردهایی منطبق با اصول مندرج در ماده ۱۰ را به کار نبرده‌اند و تصمیم خود را بر ارزیابی قابل قبول از واقعیت‌های مربوطه مبتنی نساخته‌اند، بدون آنکه به بررسی تناسب مجازات تحمیل‌شده بپردازد (Khural and Zeynalov v. Azerbaijan (no. 2), 2023, §§ 63–64).

۱۰۶. در نهایت، دیوان ممکن است برای توجیه یک مداخله، به عواملی غیر از نیاز اجتماعی مبرم وزن بیشتری بدهد و بررسی خود را بر این عوامل متمرکز کند، همچنین بر این موضوع که آیا دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات ملی برای ایجاد تعادل منصفانه میان منافع متعارض موجود مرتبط و کافی بوده‌اند یا خیر (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 114). در پرونده Pentikäinen v. Finland [GC], 2015 که حدود حمایت اعطاشده به روزنامه‌نگارانی را که تظاهرات در فضاهای عمومی را پوشش می‌دهند و نیز تعهدات آنان تحت ماده ۱۰ مشخص می‌کند، شعبه عالی (Grand Chamber) نخست خاطرنشان کرد که رفتار مورد اعتراض به خود فعالیت روزنامه‌نگارانه خواهان مربوط نمی‌شد، بلکه به امتناع او از تبعیت از دستورات قانونی و معقول پلیس مربوط بود. دیوان همچنین تأکید کرد که روزنامه‌نگاران اصولاً نمی‌توانند صرفاً بر این اساس که ماده ۱۰ برای آنان حمایت فراهم می‌کند، از تکلیف اطاعت از قانون کیفری معاف شوند (برای مقایسه وزن داده‌شده به «نیاز اجتماعی مبرم» در استدلال دیوان با رأی شعبه، بنگرید به § ۶۴).

ب) ارزیابی ماهیت و شدت ضمانت اجراها (مجازات‌ها)

۱۰۷. دیوان نسبت به جنبه‌ی «سانسور» در هر نوع مداخله توجه ویژه‌ای دارد و باید اطمینان یابد که مجازات تحمیل‌شده به گونه‌ای نیست که عملاً شکلِ سانسوری به خود گیرد که هدفش دلسرد کردن مطبوعات از بیان انتقاد باشد (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 79). به عنوان نمونه، محکومیت روزنامه‌نگاری پیش از انتشار مقاله از دید دیوان نوعی سانسور پیشینی محسوب شد؛ چراکه ممکن بود او را از انجام تحقیقات لازم برای آماده‌سازی مقاله‌ای آگاهانه در موضوعی روز بازدارد — بخشی اساسی از وظیفه‌ی حرفه‌ای وی (Dammann v. Switzerland, 2006, § 57). همچنین دیوان، صدور دستور تعلیق انتشار و توزیع روزنامه‌ها را مصداق سانسور دانست و اعلام کرد حتی اگر این اقدام برای مدتی کوتاه نیز باشد، غیرموجه است (Ürper and Others v. Turkey, 2009, § 44؛ همچنین بنگرید به Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 63).

۱۰۸. به طور مشابه، در پرونده‌ای که با صدور حکم، نمایش یک تابلوی نقاشی و انتشار عکس‌های آن ممنوع شده و این ممنوعیت از لحاظ زمانی یا مکانی محدودیتی نداشت، دیوان آن را نامتناسب با هدف مشروع مورد ادعا تشخیص داد (Vereinigung Bildender Künstler v. Austria, 2007, § 37). در همین راستا، دیوان یادآور شد که گذشت زمان نیز می‌تواند در ارزیابی تناسب مداخله نقش داشته باشد (Éditions Plon v. France, 2004, § 53).

۱. اقدام با اعمال محدودیت کمتر

۱۰۹. دیوان تصریح کرده است که برای آنکه یک اقدام متناسب و ضروری در جامعه‌ای دموکراتیک تلقی شود، باید هیچ وسیله‌ی دیگری وجود نداشته باشد که بتواند همان هدف را با تجاوز کمتر به حق بنیادین مربوطه تحقق بخشد (Glor v. Switzerland, 2009, § 94).

۱۱۰. بنابراین، در تحلیل تناسب، دیوان به این نکته اهمیت داده است که آیا قاضی داخلی کم‌محدودکننده‌ترین گزینه را از میان اقدامات ممکن انتخاب کرده است (Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany, 2017, § 56؛ Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 273؛ Tagiyev and Huseynov v. Azerbaijan, 2019, § 49) یا اینکه تا حد امکان حداقل لطمه به حقوق انجمن خواهان وارد شده است (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 75).

۱۱۱. در یک پرونده، انجمن خواهان که با کشتی‌ای فعالیت‌های تبلیغی برای جرم‌زدایی از سقط‌جنین انجام می‌داد، بر اساس دستور وزیر از ورود به آب‌های سرزمینی پرتغال منع شد. دیوان یادآور شد که مقام‌ها، هنگام تصمیم‌گیری برای محدود کردن حقوق بنیادین، موظف‌اند ابزاری را برگزینند که کمترین آسیب ممکن را به این حقوق وارد کند، و نمونه‌هایی از تدابیر جایگزین قابل‌تصور را ذکر کرد (Women On Waves and Others v. Portugal, 2009, § 41).

۱۱۲. در پرونده Amorim Giestas and Jesus Costa Bordalo v. Portugal, 2014، دیوان نتیجه گرفت که محکومیت خواهان‌ها، به همراه الزام به پرداخت جریمه‌های کیفری و خسارات مدنی، آشکارا نامتناسب بوده است؛ زیرا قانون مدنی پرتغال ابزار ویژه‌ای برای حمایت از حیثیت و آبرو پیش‌بینی کرده بود که می‌توانست با نقض کمترِ آزادی بیان، همان هدف را تأمین کند (همچنین بنگرید به Mătăsaru v. the Republic of Moldova, 2019, § 36).

۱۱۳. به همین ترتیب، در Fáber v. Hungary, 2012، خواهان به دلیل امتناع از پایین آوردن پرچمی که در جریان یک تجمع به عنوان اعتراض برافراشته بود، بازداشت و جریمه شد. دیوان، در سنجش میان حق خواهان در آزادی بیان و تجمع مسالمت‌آمیز و حق سایر معترضان برای مصون ماندن از اخلال، تأکید کرد که دولت موظف بود با اتخاذ کم‌محدودکننده‌ترین تدابیر ممکن، راهکاری بیابد که اصولاً به هر دو تجمع اجازه برگزاری بدهد (§ 43).

۱۱۴. در پرونده Handzhiyski v. Bulgaria, 2021، خواهان به دلیل اوباشگری خفیف (minor hooliganism) مجرم شناخته شد و در نتیجه به سبب آنکه یک یادمان تاریخی عمومی را تغییر ظاهر داده بود (قرار دادن یک کلاه بر آن و گذاشتن یک کیسه در کنار آن)، به پرداخت جریمه محکوم گردید. دیوان یادآور شد که یادمان‌های عمومی غالباً از نظر فیزیکی یگانه‌اند و بخشی از میراث فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند؛ ازاین‌رو، تدابیری — از جمله مجازات‌های متناسب — که با هدف بازداشتن از اقداماتی اتخاذ می‌شوند که ممکن است آن‌ها را نابود کند یا به ظاهر فیزیکی‌شان آسیب برساند، می‌توانند «در یک جامعه دموکراتیک ضروری» تلقی شوند. افزون بر این، در یک جامعه دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون، بحث‌ها درباره سرنوشت یک یادمان عمومی باید از طریق مجاری حقوقی مناسب حل‌وفصل شوند، نه از طریق روش‌های پنهانی یا خشونت‌آمیز. با این حال، دیوان نتیجه گرفت که مجازات تحمیل‌شده بر خواهان ضروری نبوده است، به‌ویژه از آن جهت که او هیچ‌گونه رفتار خشونت‌آمیز انجام نداده، به‌هیچ‌وجه به یادمان آسیب فیزیکی وارد نکرده و قصد او اعتراض به دولت در چارچوب اعتراضات سراسری طولانی‌مدت علیه آن بوده است (§§ 53-59).

۱۱۵. پرونده Bonnet v. France (dec.), 2022 به محکومیت کیفری خواهان به دلیل توهین عمومی با ماهیت نژادی و نیز زیر سؤال بردن وجود هولوکاست مربوط می‌شد. دیوان خاطرنشان کرد که هرچند امکان صدور حکم حبس وجود داشت، اما خواهان در مرحله تجدیدنظر به پرداخت جریمه‌ای به مبلغ ۱۰٬۰۰۰ یورو محکوم شد. هرچند این مبلغ قابل توجه بود، اما کمتر از مبلغ تعیین‌شده در مرحله نخست بود؛ امری که در نتیجه‌گیری دیوان مبنی بر اینکه مداخله در حق خواهان متناسب بوده است نقش داشت (§ 58).

۲. اقدامات کلی

۱۱۶. در پرونده‌ای که به بررسی این موضوع می‌پرداخت که آیا ممنوعیت تبلیغات سیاسی در رسانه‌های پخش همگانی با کنوانسیون سازگار است یا خیر، دیوان معیارهای خود را برای تعیین تناسب یک تدبیر کلی روشن ساخت. دیوان باید در وهله نخست انتخاب‌های تقنینی زیربنای چنین تدبیری را ارزیابی کند. در این زمینه، کیفیت نظارت پارلمانی و قضایی بر ضرورت آن تدبیر اهمیت ویژه‌ای دارد، از جمله در ارتباط با نحوه اعمال حاشیه صلاحدید مربوطه. در نتیجه، هرچه توجیهات کلی برای آن تدبیر کلی قانع‌کننده‌تر باشد،

دیوان اهمیت کمتری به تأثیر آن در پرونده خاص خواهد داد (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, §§ 108-109).

۱۱۷. با اعمال همین اصول، دیوان در پرونده‌ای دیگر نتیجه گرفت که مقامات ملی، با تصویب تدابیر کلی مورد بحث و اجرای آن‌ها در خصوص خواهان‌ها، از حاشیه صلاحدیدی که ماده ۱۰ کنوانسیون برای آنان قائل شده فراتر رفته‌اند (Bayev and Others v. Russia, 2017, § 83).

۱۱۸. در نهایت، دیوان هنگام بررسی حاشیه صلاحدید ملی در خصوص توجیه تدابیر کلی، این موضوع را نیز مد نظر قرار می‌دهد که آیا اجماع اروپایی (European consensus) در آن زمینه وجود دارد یا خیر (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 123؛ Bayev and Others v. Russia, 2017, § 66).

ج) ضرورت ارائه دلایل مرتبط و کافی

۱۱۹. دیوان در پرونده‌های متعدد اعلام کرده است که فقدان استدلال‌های مرتبط و کافی از سوی دادگاه‌های ملی یا عدم توجه به معیارهای قابل اعمال هنگام ارزیابی مداخله مورد بحث منجر به نقض ماده ۱۰ خواهد شد (از جمله: Uj v. Hungary, 2011, §§ 25-26؛ Sapan v. Turkey, 2010, §§ 35-41؛ Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 58؛ Scharsach and News Verlagsgesellschaft v. Austria, 2003, § 46؛ Cheltsova v. Russia, 2017, § 100؛ Mariya Alekhina and Others v. Russia, 2018, § 264؛ Glukhin v. Russia, 2023, § 56).

۱۲۰. در پرونده Tőkés v. Romania, 2021، دیوان به طور مشخص‌تر اعلام کرد که فقدان دلایل معتبر و کافی برای محدود کردن حق آزادی بیان را نمی‌توان با خفیف بودن مجازات اعمال‌شده علیه خواهان جبران کرد (§§ 58 و 98). همچنین در پرونده Khural and Zeynalov v. Azerbaijan (no. 2), 2023، دیوان تحلیل خود را به این نتیجه محدود کرد که دادگاه‌های داخلی معیارهایی منطبق با اصول مندرج در ماده ۱۰ را اعمال نکرده‌اند و تصمیم خود را بر ارزیابی قابل قبول از واقعیت‌های مرتبط مبتنی نساخته‌اند؛ ازاین‌رو، بررسی تناسب مجازات تحمیل‌شده را ضروری ندانست (§§ 63-64).

ج. تعارض میان دو حق مورد حمایت کنوانسیون: موازنه حقوقی

۱۲۱. ممکن است اعمال حق آزادی بیان با سایر حقوق تضمین‌شده در کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن تعارض پیدا کند. در چنین مواردی، دیوان بررسی می‌کند که آیا مقامات ملی میان حمایت از حق آزادی بیان و سایر حقوق یا ارزش‌های تضمین‌شده در کنوانسیون تعادل مناسبی برقرار کرده‌اند یا خیر (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 274).

۱۲۲. جست‌وجوی تعادل منصفانه ممکن است مستلزم سنجش و موازنه میان دو حق با جایگاه برابر باشد؛ امری که دیوان را به اتخاذ روش‌شناسی خاصی واداشته است که در پرونده‌هایی به کار می‌رود که به‌روشنی مربوط به تعارض میان حق تضمین‌شده در ماده ۱۰ کنوانسیون و حق دیگری تحت حمایت کنوانسیون هستند، به‌ویژه حقوق شخصی که اظهارات مورد اعتراض متوجه او بوده است. این پرونده‌ها معمولاً با حقوق حمایت‌شده در ماده ۶ §۲ (Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 65)؛

Eerikäinen and ؛Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany, 2017, §§ 40-42 Others v. Finland, 2009, § 60) و نیز ماده ۸ کنوانسیون (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 83-84؛ §§ 104-107 Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012,) مرتبط هستند.

۱۲۳. اصول کلی حاکم بر روش‌شناسی مورد استفاده در این‌گونه پرونده‌ها در آرای مختلف، به‌ویژه آرای شعبه عالی (Grand Chamber)، خلاصه شده است (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 198؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 83-84؛ §§ 104-107 Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012,).

۱۲۴. حق احترام به زندگی خصوصی (ماده ۸ کنوانسیون)، از جمله حق حمایت از حیثیت و شهرت به‌عنوان یکی از عناصر زندگی خصوصی، به‌مراتب شایع‌ترین حوزه تعارضی است که در برابر دیوان مطرح می‌شود. فصل پنجم در ادامه به‌طور خاص بر این حوزه تمرکز دارد.

۱۲۵. افزون بر این، در ادامه نمونه‌هایی از پرونده‌هایی ارائه می‌شود که در آن‌ها مواد دیگر کنوانسیون ممکن است با ماده ۱۰ تعارض پیدا کنند.

۱. ماده ٦ بند ۲ کنوانسیون

۱۲۶. آزادی بیان که به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون تضمین شده است، شامل آزادی دریافت و انتقال اطلاعات نیز می‌باشد. بنابراین، ماده ۶ § ۲ نمی‌تواند مقامات را از اطلاع‌رسانی به عموم درباره تحقیقات کیفری در جریان منع کند؛ با این حال، ایجاب می‌کند که آنان این کار را با نهایت احتیاط و ملاحظه‌ای که برای رعایت اصل برائت ضروری است انجام دهند (Allenet de Ribemont v. France, 1995, § 38؛ Fatullayev v. Azerbaijan, 2010, § 159؛ Garycki v. Poland, 2007, § 69). دیوان بر اهمیت انتخاب واژگان توسط مقامات عمومی در اظهارات آنان پیش از آن‌که شخصی محاکمه شده و نسبت به ارتکاب جرم کیفری خاصی مجرم شناخته شود تأکید کرده است (Daktaras v. Lithuania, 2000, § 41؛ Arrigo and Vella v. Malta (dec.), 2005؛ Khuzhin and Others v. Russia, 2008, § 94).

۱۲۷. در خصوص کارزارهای مطبوعاتی علیه یک متهم یا انتشار مطالبی که حاوی جنبه‌های اتهامی هستند، دیوان خاطرنشان کرده است که چنین اقداماتی ممکن است با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و در نتیجه بر اعضای هیأت منصفه‌ای که مأمور تصمیم‌گیری درباره مجرمیت متهم هستند، به منصفانه بودن دادرسی لطمه وارد کند (Khuzhin and Others v. Russia, 2008, § 93).

۲. ماده ۹ کنوانسیون

۱۲۸. در پرونده‌های مربوط به حمایت از اخلاق و دین، دیوان از یک سو حق [خواهان] برای انتقال دیدگاه‌های خود درباره آموزه‌های دینی به عموم و از سوی دیگر حق مؤمنان برای احترام به آزادی اندیشه، وجدان و دین آنان را مورد سنجش تعادلی (توازن) قرار می‌دهد (Aydın Tatlav v. Turkey, 2006, § 26).

۱۲۹. دیوان بر الزام کلی برای تضمین بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از حقوق تضمین‌شده تحت ماده ۹ برای دارندگان چنین باورهایی تأکید مجدد کرده است؛ از جمله تعهد به اجتناب، تا حد امکان، از بیان‌هایی که در خصوص موضوعات مورد تکریم، به طور بی‌دلیل برای دیگران توهین‌آمیز و کفرآمیز هستند (Rabczewska v. Poland, 2022, § 47). از این‌رو، دیوان تصریح کرده است که بیان‌هایی که در پی تحریک یا توجیه نفرت مبتنی بر عدم مدارا، از جمله عدم مدارا دینی، هستند از حمایتی که ماده ۱۰ کنوانسیون فراهم می‌کند برخوردار نیستند (E.S. v. Austria, 2018, § 43؛ در مقابل، ملاحظه شود احراز نقض ماده ۱۰ در خصوص محکومیت کیفری بابت اظهاراتی که حمله‌ای توهین‌آمیز به دین تلقی شده بود، در وضعیتی که مقامات ملی ارزیابی نکرده بودند که آیا هیچ‌گونه تحریک به نفرت وجود داشته است یا خیر (Tagiyev and Huseynov v. Azerbaijan, 2019, §§ 48-50).

۱۳۰. در خصوص آزادی بیان اشخاصی که در سازمان‌های دینی به کار اشتغال دارند ـ آزادی‌ای که به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون مورد حمایت قرار گرفته است ـ کمیسیون پیشین درخواست یک پزشک را که در یک بیمارستان کاتولیک آلمان استخدام شده بود و به دلیل امضای یک نامه سرگشاده منتشرشده در مطبوعات که دیدگاهی درباره سقط جنین بیان می‌کرد و با موضع کلیسای کاتولیک در تعارض بود، از کار برکنار شده بود، غیرقابل پذیرش اعلام کرد (Rommelfanger v. Germany, Commission decision, 1989).

۱۳۱. در مقابل، دیوان در خصوص عدم تمدید قرارداد استخدامی یک مدرس فلسفه حقوق در دانشکده حقوق دانشگاه کاتولیک Sacred Heart در میلان، نقض ماده ۱۰ را احراز کرد. Congregation for Catholic Education، که نهادی وابسته به Holy See است، تمدید قرارداد را با این استدلال که برخی از مواضع وی «در تعارض آشکار با آموزه کاتولیک» قرار دارد تأیید نکرده بود، هرچند بدون آن‌که مضمون آن مواضع را مشخص کند. دیوان اذعان کرد که بررسی ماهیت تصمیم Congregation در صلاحیت مقامات داخلی نبوده است. با این حال، از نظر دیوان، اهمیتی که به منفعت دانشگاه در ارائه آموزش مبتنی بر آموزه کاتولیک داده می‌شود نمی‌تواند تا حدی گسترش یابد که به جوهره تضمین‌های شکلی اعطاشده به خواهان به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون لطمه وارد کند (Lombardi Vallauri v. Italy, 2009).

۳. ماده ۱۱ کنوانسیون

۱۳۲. در رأی Fáber v. Hungary, 2012، خواهان به دلیل امتناع از جمع کردن پرچمی که در جریان یک تظاهرات به منظور برگزاری ضدتظاهرات به نمایش گذاشته بود، در بازداشت پلیس قرار گرفت و به پرداخت جریمه محکوم شد. دیوان در سنجش تعادلی میان حق خواهان به آزادی بیان و ادعای وی مبنی بر آزادی تجمع مسالمت‌آمیز از یک سو و حق سایر تظاهرکنندگان برای برخورداری از حمایت در برابر اخلال از سوی دیگر، بر این نظر بود که دولت دارای تعهد مثبت برای حمایت از حق تجمع هر دو گروه تظاهرکننده بوده است؛ از طریق یافتن اقدامی با کمترین ایجاد محدودیت که اصولاً امکان برگزاری هر دو تظاهرات را فراهم می‌ساخت (§ ۴۳).

۱۳۳. در پرونده Manannikov v. Russia, 2022، خواهان به دلیل عدم تبعیت از دستور پلیس برای پایین آوردن بنری ضد پوتین که ادعا می‌شد تحریک‌آمیز تلقی شده و وی آن را به طور مسالمت‌آمیز در جریان یک رویداد عمومی که در آستانه انتخابات

قانون‌گذاری برگزار شده بود به نمایش گذاشته بود، به ارتکاب یک تخلف اداری محکوم و به پرداخت جریمه محکوم شد. دیوان با بررسی شکایت ذیل ماده ۱۰، بر این نظر بود که اصول مربوط به ضدتظاهرات که در پرونده‌های مرتبط با آزادی تجمع تدوین شده‌اند، با توجه به این‌که خواهان نظر خود را در جریان یک رویداد عمومی ابراز کرده بود، کاملاً نسبت به این پرونده قابل اعمال هستند (§ ۳۵).

٤. ماده ۱ پروتکل شماره ۱

۱۳۴. در پرونده‌ای مربوط به محکومیت کیفری عکاسان به دلیل نقض حق مؤلف از طریق انتشار اینترنتی عکس‌هایی از نمایش‌های مد، دیوان مقرر داشت که مقامات داخلی با توجه به هدف مداخله ـ یعنی حمایت از حقوق دیگران ـ از حاشیه اختیارات صلاحدیدی به‌ویژه گسترده‌ای برخوردار بوده‌اند. از نظر دیوان، با توجه به این‌که ماده ۱ پروتکل شماره ۱ نسبت به مالکیت فکری نیز قابل اعمال است، مداخله مزبور همچنین با هدف حمایت از حقوقی صورت گرفته بود که به موجب کنوانسیون یا پروتکل‌های آن مورد حمایت قرار دارند (Ashby Donald and Others v. France, 2013, § 40).

۱۳۵. پرونده Neij and Sunde Kolmisoppi v. Sweden (dec.), 2013 مربوط به آن بود که خواهان‌ها به دلیل مشارکت در اداره «The Pirate Bay»، بزرگ‌ترین وب‌سایت اینترنتی برای به اشتراک‌گذاری فایل‌های تورنت (موسیقی، فیلم‌ها، بازی‌ها و غیره) که مستلزم نقض حق مؤلف بود، محکوم شده، به مجازات حبس غیرتعلیقی محکوم گردیده و ملزم به پرداخت خسارت شدند. دیوان به طور صریح به رسمیت شناخت که اشتراک‌گذاری این نوع فایل‌ها در اینترنت یا تسهیل اشتراک‌گذاری آن‌ها ـ حتی به طور غیرقانونی و به قصد کسب منفعت ـ بخشی از حق «دریافت و انتقال اطلاعات» در معنای ماده ۱۰ § ۱ محسوب می‌شود. دیوان میان دو حقی که تحت کنوانسیون از حمایت برابر برخوردارند، یعنی آزادی بیان و حقوق مالکیت فکری، سنجش تعادلی انجام داد؛ حوزه‌ای که در آن دولت از حاشیه اختیارات صلاحدیدی گسترده‌ای برخوردار است. از آنجا که مقامات سوئدی مطابق با قانون حق مؤلف و کنوانسیون مکلف به حمایت از حقوق مالکیت خواهان‌های دعوای اصلی بودند، دیوان نتیجه گرفت که دلایل مهمی برای محدودیت آزادی بیان خواهان‌ها وجود داشته است. در این ارتباط، دیوان یادآور شد که محکومیت خواهان‌ها صرفاً در خصوص موادی بوده است که تحت حمایت حق مؤلف قرار داشته‌اند.

٤. حمایت از شهرت یا حقوق دیگران

۱۳۶. حمایت از شهرت یا حقوق دیگران، به‌مراتب، هدف مشروعی است که بیش از همه در پرونده‌های مربوط به ماده ۱۰ که نزد دیوان مطرح می‌شوند مورد استناد قرار می‌گیرد.

الف. روش‌شناسی

۱۳۷. دو روش استدلالی متمایز در پرونده‌هایی که به حمایت از شهرت یا حقوق دیگران مربوط می‌شوند به کار گرفته می‌شود.

۱۳۸. دیوان از روش «کلاسیک» تحلیل تناسب استفاده می‌کند هنگامی که با توجه به اوضاع و احوال اختلاف مطروحه نزد خود، بر این نظر باشد که ماده ۸ نسبت به حمایت از شهرت یا حقوق دیگران قابل اعمال نیست.

۱۳۹. روش دوم، که به رویکرد موسوم به «سنجش تعادلی حقوق» معروف است، مربوط به دسته‌ای از پرونده‌هاست که در آن‌ها دیوان بر این نظر است که ماده ۸ نسبت به حمایت از این اهداف مشروع قابل اعمال است. این‌ها معمولاً پرونده‌هایی هستند که شامل انتشار عکس‌ها، تصاویر یا مقالاتی مربوط به جنبه‌های صمیمی زندگی یک فرد یا زندگی خانوادگی او می‌شوند (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 79؛ Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 103؛ MGN Limited v. the United Kingdom, 2011, § 142).

۱۴۰. در پی تحول در رویه قضایی که در یک رأی هیأت عالی (شعبه عالی) تثبیت شد (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 83)، حمایت از شهرت می‌تواند به عنوان عنصری از زندگی خصوصی در قلمرو ماده ۸ کنوانسیون قرار گیرد، مشروط به یک شرط: برای آن‌که نقض حقوق تضمین‌شده در ماده ۸ کنوانسیون محقق شود باید «آستانه‌ای از شدت» تجاوز شده باشد. به‌منظور آن‌که ماده ۸ در پرونده‌های افترا قابل اعمال گردد، تعرض به شهرت یک شخص باید به سطحی معین از جدیت برسد و به نحوی باشد که موجب ورود لطمه به بهره‌مندی شخصی از حق احترام به زندگی خصوصی شود.

۱۴۱. دیوان همچنین تصریح کرده است که ماده ۸ را نمی‌توان برای شکایت از فقدان شهرتی مورد استناد قرار داد که نتیجه قابل پیش‌بینی اعمال خود شخص بوده است؛ مانند، برای مثال، ارتکاب یک جرم کیفری (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 83-84؛ Hachette Filipacchi Associés v. France, 2007, § 43؛ MGN Limited v. the United Kingdom, 2011, § 142؛ Sidabras and Džiautas v. Lithuania, 2004, § 49).

۱۴۲. دیوان ابتدا اصول کلی حاکم بر روش سنجش تعادلی (یا موازنه) میان دو حق را بیان می‌کند و سپس فهرستی غیرحصری از معیارهای قابل اعمال را ارائه می‌دهد.

۱۴۳. اصول کلی قابل اعمال بر روش «سنجش تعادلی حقوق» توسط دیوان در آرای هیأت عالی در پرونده‌های Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012 (§§ 104-107) و Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012 (§§ 85-88) تبیین شده و در رأی (Perinçek v. Switzerland [GC]. § 198) خلاصه گردیده است:

۱. در چنین پرونده‌هایی، نتیجه نباید بسته به این‌که دادخواست تحت ماده ۸ توسط شخصی که موضوع اظهارات بوده مطرح شده باشد یا تحت ماده ۱۰ توسط شخصی که آن اظهارات را بیان کرده است متفاوت باشد؛ زیرا اصولاً حقوق مندرج در این مواد مستحق احترام برابر هستند (همچنین رجوع شود به Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 110؛ Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 163).

۲. انتخاب وسایل برای تضمین رعایت ماده ۸ در حوزه روابط میان اشخاص خصوصی، اصولاً موضوعی است که در چارچوب حاشیه اختیارات صلاحدیدی دولت متعاهد عالی قرار می‌گیرد، خواه تعهدات آن مثبت باشد یا منفی. شیوه‌های متفاوتی برای تضمین احترام به زندگی خصوصی وجود دارد و ماهیت تعهد به جنبه خاصی از زندگی خصوصی که موضوع بحث است بستگی خواهد داشت.

۳. به همین ترتیب، بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون، دولت‌های متعاهد عالی در ارزیابی این‌که آیا و تا چه حد مداخله در حق آزادی بیان ضروری است، از درجه‌ای از حاشیه اختیارات صلاحدیدی برخوردار هستند.

۴. با این حال، این حاشیه با نظارت اروپایی همراه است که هم قانون‌گذاری و هم تصمیمات اعمال‌کننده آن را دربرمی‌گیرد، حتی تصمیماتی که توسط یک دادگاه مستقل صادر شده‌اند. وظیفه دیوان در اعمال کارکرد نظارتی خود این نیست که جایگزین دادگاه‌های ملی شود، بلکه آن است که در پرتو کل پرونده بررسی کند آیا تصمیمات آن‌ها با مقررات کنوانسیونی که به آن استناد شده است سازگار بوده‌اند یا خیر.

۵. چنانچه سنجش تعادلی توسط مقامات ملی مطابق با معیارهای مقرر در رویه قضایی دیوان انجام شده باشد، دیوان برای جایگزین کردن دیدگاه خود با دیدگاه آن‌ها نیازمند دلایل قوی خواهد بود (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 139؛ MGN Limited v. the United Kingdom, 2011, § 150).

۱۴۴. از این‌رو، دیوان ممکن است در صورتی که دلایل جدی برای چنین اقدامی مشاهده کند، خود به انجام سنجش تعادلی مبادرت ورزد (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, §§ 274-279).

۱۴۵. چنانچه تعادلی که توسط مقامات ملی برقرار شده است رضایت‌بخش نباشد، به‌ویژه به این دلیل که اهمیت یا دامنه یکی از حقوق مورد بحث به‌درستی مورد توجه قرار نگرفته باشد، حاشیه اختیارات صلاحدیدی اعطاشده به دولت‌ها محدود خواهد بود (Aksu v. Turkey [GC], 2012, § 67).

۱۴۶. در مواردی که مقامات ملی در انجام سنجش تعادلی میان دو حقی که تحت کنوانسیون از حمایت برابر برخوردارند کوتاهی کرده باشند، روش‌شناسی به‌کاررفته توسط دیوان ممکن است آن را به احراز نقض شکلی ماده ۱۰ رهنمون سازد (Ibragim Ibragimov and Others v. Russia, 2018, § § 106-111)؛ یا این‌که دیوان ممکن است در صورت وجود دلایل جدی، خود اقدام به انجام سنجش تعادلی نماید (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, §§ 274-279؛ Tête v. France, 2020, §§ 57-70؛ Mesić v. Croatia, 2022, § 93)، یا بدون انجام این سنجش توسط خود، نتیجه بگیرد که مداخله در یک جامعه دموکراتیک ضروری نبوده است (Ergündoğan v. Turkey, 2018, §§ 32-35).

۱۴۷. افزون بر این، حمایت از شهرت یک شخص حقوقی از همان درجه قوتی برخوردار نیست که حمایت از شهرت یا حقوق اشخاص حقیقی برخوردار است. در حالی که مورد اخیر ممکن است بر کرامت فردی شخص تأثیر بگذارد، مورد نخست فاقد آن بُعد اخلاقی است. این تفاوت حتی برجسته‌تر می‌شود هنگامی که یک مقام عمومی به حق خود بر شهرت استناد می‌کند (Freitas Rangel v. Portugal, 2022, § 53).

ب. موازنه منصفانه میان آزادی بیان و حق احترام به زندگی خصوصی در زمینه انتشارات (جنبه‌های خصوصی زندگی و شهرت فرد)

۱۴۸. اصول کلی مستفاد از رویه قضایی دیوان در خصوص حمایت از زندگی خصوصی در زمینه یک مقاله مطبوعاتی، از جمله در بندهای ۸۳ تا ۸۷ رأی Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015 بیان شده است. اصول کلی مربوط به حق آزادی بیان در این زمینه نیز در بندهای ۸۸ تا ۹۳ همان رأی مورد تأکید مجدد قرار گرفته است.

۱۴۹. بدین‌ترتیب، دیوان تصریح کرده است که هرچند مطبوعات نباید از برخی حدود فراتر روند، به‌ویژه در خصوص حمایت از شهرت و حقوق دیگران، با این حال وظیفه آن‌ها این است که – به شیوه‌ای منطبق با تعهدات و مسئولیت‌هایشان – اطلاعات و اندیشه‌ها را در خصوص تمامی موضوعات دارای منفعت عمومی منتشر کنند.

۱۵۰. نه‌تنها مطبوعات وظیفه انتشار چنین اطلاعات و اندیشه‌هایی را دارند، بلکه عموم نیز حق دریافت آن‌ها را دارا هستند. در غیر این صورت، مطبوعات قادر نخواهند بود نقش حیاتی خود به عنوان «ناظر عمومی» را ایفا کنند (Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, §§ 59 and 62؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 71؛ Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 102).

۱۵۱. بنابراین، وظیفه انتشار اطلاعات لزوماً شامل تکالیف و مسئولیت‌ها و نیز حدودی است که مطبوعات باید خودبه‌خود بر خویش تحمیل کنند (Mater v. Turkey, 2013, § 55). نه بر عهده دیوان است و نه بر عهده دادگاه‌های ملی که دیدگاه‌های خود را جایگزین دیدگاه‌های مطبوعات در خصوص این‌که روزنامه‌نگاران در یک مورد معین از چه شیوه گزارشگری استفاده کنند، نمایند (Jersild v. Denmark, 1994, § 31؛ Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 146؛ Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, 2025, § 40).

۱. انتشارات (عکس‌ها، تصاویر و مقالات) مرتبط با جنبه‌های خصوصی زندگی یک فرد یا زندگی خانوادگی او

۱۵۲. آزادی بیان شامل انتشار عکس‌ها نیز می‌شود. با این حال، این حوزه‌ای است که در آن حمایت از حقوق و شهرت دیگران اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا عکس‌ها ممکن است حاوی اطلاعات بسیار شخصی یا حتی صمیمی درباره یک فرد یا خانواده او باشند (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 103).

۱۵۳. دیوان حق هر شخص برای حمایت از تصویر خود را به رسمیت می‌شناسد و تأکید می‌کند که تصویر یک شخص یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت او را تشکیل می‌دهد، زیرا ویژگی‌های منحصربه‌فرد او را آشکار می‌سازد و او را از دیگران متمایز می‌کند. بنابراین حق حمایت از تصویر شخصی، یکی از مؤلفه‌های اساسی رشد شخصیتی محسوب می‌شود و اساساً متضمن حق فرد برای کنترل استفاده از آن تصویر است، از جمله حق امتناع از انتشار آن (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 96؛ همچنین در زمینه‌های متفاوت رجوع شود به Margari v. Greece, 2023, § 28؛ Glukhin v. Russia, 2023, § 66).

الف. معیارها و نحوه اعمال آن‌ها

۱۵۴. دیوان اصول مربوطه‌ای را که باید ارزیابی آن – و مهم‌تر از آن، ارزیابی دادگاه‌های داخلی – را در خصوص این‌که آیا مداخله در این حوزه ضروری بوده است یا خیر هدایت کنند، تبیین کرده است. بدین‌ترتیب، دیوان در چارچوب سنجش تعادلی میان حقوق متعارض، مجموعه‌ای از معیارها را شناسایی کرده است (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 90-95).

۱۵۵. پنج معیار مرتبط عبارت‌اند از: میزان مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی؛ درجه شهرت شخصی که از آن متأثر شده است؛ موضوع گزارش خبری؛ رفتار پیشین شخص مورد نظر؛ محتوا، شکل و پیامدهای انتشار؛ و، در صورت اقتضا، اوضاع و احوالی که در آن عکس‌ها گرفته شده‌اند (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, §§ 109-113؛ Von Hannover v. Germany (no. 3), 2013, § 46؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 89-95؛ Tănăsoaica v. Romania, 2012, § 41). در مواردی که دیوان به بررسی دادخواستی مطرح‌شده تحت ماده ۱۰ می‌پردازد، همچنین شیوه تحصیل اطلاعات و صحت آن‌ها، و نیز شدت مجازاتی را که بر روزنامه‌نگاران یا ناشران تحمیل شده است بررسی خواهد کرد (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 93؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, §§ 90-95).

۱۵۶. دیوان در هر پرونده بررسی می‌کند که آیا معیارهای تعریف‌شده بدین‌سان قابل تسری به پرونده مورد نظر هستند یا خیر، هرچند ممکن است برخی معیارها با توجه به اوضاع و احوال خاص هر پرونده از اهمیت کم‌تر یا بیشتری برخوردار باشند (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 166).

۱۵۷. در واقع، بسته به اوضاع و احوال خاص یک پرونده معین، معیارهای دیگری نیز ممکن است مورد توجه قرار گیرند. از این‌رو، دیوان در رأی Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany, 2017 که مربوط به یک محاکمه قتل و ممنوعیت انتشار تصاویری بود که در آن‌ها امکان شناسایی متهم وجود داشت، معیار جدیدی را افزود، یعنی «تأثیر بر دادرسی کیفری» (§ ۴۲). پرونده Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022 مربوط به انتشار تصویری از فردی بود که پیش‌تر در ارتباط با فعالیت‌های نئونازی خود محکوم شده و در زمان انتشار نیز از زندان آزاد شده بود. دیوان فاصله زمانی میان محکومیت/آزادی آن فرد و انتشار مقاله مورد بحث را مورد توجه قرار داد. بدون آن‌که از ماهیت شدیداً سیاسی جرم ارتکابی توسط آن فرد و خطرات ناشی از حملات علیه دموکراسی در صورتی که روزنامه‌نگاران از گزارش درباره جرایم نئونازی‌ها بازداشته شوند غفلت کند، این ملاحظات باید در برابر اهمیت بازادغام اجتماعی اشخاصی که پس از تحمل محکومیت از زندان آزاد شده‌اند، و نیز منفعت مشروع و بسیار مهم آن‌ها در این‌که پس از گذشت مدتی دیگر با محکومیت خود مواجه نشوند، سنجیده می‌شد (§ ۷۰)؛ همچنین رجوع شود به Mesić v. Croatia, 2022, § 86 که در آن دیوان وضعیت طرف‌های درگیر را مورد توجه قرار داد: از یک سو وضعیت خواهان به عنوان یک سیاستمدار و مقام عالی‌رتبه دولتی، و از سوی دیگر وضعیت نویسنده اظهارات مورد بحث که یک وکیل دادگستری بود.

۱. مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی

۱۵۸. دیوان همواره اهمیت ویژه‌ای برای این امر قائل بوده است که انتشار اطلاعات، اسناد یا عکس‌ها در مطبوعات در خدمت منفعت عمومی باشد و به یک بحث دارای منفعت عمومی کمک کند. وجود چنین منفعتی تنها با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده قابل احراز است (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 109؛ Leempoel & S.A. ED. Ciné Revue v. Belgium, 2006, § 68؛ Standard Verlags GmbH v. Austria, 2006, § 46؛ Von Hannover v. Germany, 2004, § 60).

۱۵۹. در این ارتباط، دیوان به‌طور مستمر تصریح کرده است که ذیل ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون، دامنه اندکی برای اعمال محدودیت بر گفتار سیاسی یا بر بحث درباره مسائل دارای منفعت عمومی وجود دارد (Castells v. Spain, 1992, § 43؛ Wingrove v. the United Kingdom, 1996, § 58).

۱۶۰. از نظر دیوان، منفعت عمومی معمولاً به موضوعاتی مربوط می‌شود که تا آن اندازه بر عموم اثر می‌گذارند که عموم مردم بتوانند به طور مشروع به آن‌ها علاقه‌مند شوند، یا موضوعاتی که توجه آنان را جلب می‌کند یا به میزان قابل توجهی برای آنان اهمیت دارد، به‌ویژه از آن جهت که بر رفاه شهروندان یا زندگی جامعه تأثیر می‌گذارند. این امر همچنین در خصوص موضوعاتی صادق است که می‌توانند موجب بروز مناقشه قابل توجه شوند، به یک مسئله مهم اجتماعی مربوط باشند، یا مشتمل بر مشکلی باشند که عموم مردم علاقه‌مند باشند درباره آن آگاه شوند (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 171). وزن منفعت عمومی در اطلاعات مورد بحث بسته به وضعیت‌های مختلف متفاوت خواهد بود. اطلاعات مربوط به اعمال یا رویه‌های غیرقانونی بی‌تردید از منفعت عمومی بسیار قوی برخوردار است. اطلاعات مربوط به اعمال، رویه‌ها یا رفتارهایی که هرچند فی‌نفسه غیرقانونی نیستند، اما با این حال نکوهیده یا محل مناقشه‌اند نیز ممکن است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشند. با وجود این، هرچند اطلاعاتی که می‌توان آن را دارای منفعت عمومی دانست اصولاً به مقامات عمومی یا نهادهای عمومی مربوط می‌شود، با این حال نمی‌توان این احتمال را منتفی دانست که در برخی موارد به رفتار اشخاص خصوصی، مانند شرکت‌ها، نیز مربوط شود؛ اشخاصی که به طور اجتناب‌ناپذیر و آگاهانه خود را در معرض نظارت دقیق بر اعمالشان قرار می‌دهند (Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023, § 88).

۱۶۱. دیوان وجود چنین منفعتی را، برای مثال، در مواردی به رسمیت شناخته است که انتشار مربوط به اطلاعاتی درباره وضعیت پزشکی نامزد عالی‌ترین مقام دولتی باشد (Éditions Plon v. France, 2004, § 44)، مسائل ورزشی (Nikowitz and Verlagsgruppe News GmbH v. Austria, 2007, § 25؛ Colaço Mestre and SIC – Sociedade Independente de Comunicação, S.A. v. Portugal, 2007, § 28) یا هنرمندان نمایشی (Sapan v. Turkey, 2010, § 34)، دادرسی‌های کیفری به طور کلی (Dupuis and Others v. France, 2007, § 42؛ July and SARL Libération v. France, 2008, § 66؛ Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022, § 48)، جرایم ارتکابی (White v. Sweden, 2006, § 29؛ Egeland and Hanseid v. Norway, 2009, § 58؛ Leempoel & S.A. ED. Ciné Revue v. Belgium, 2006, § 72؛ Eerikäinen and Others v. Finland, 2009, § 59) یا یک «رسوایی جنسی» در درون یک حزب سیاسی که برخی از اعضای دولت در آن دخیل بوده‌اند (Kącki v. Poland, 2017, § 55).

۱۶۲. بر اساس رویه قضایی دیوان، موضوعات دارای منفعت عمومی همچنین شامل اداره عدالت (Morice v. France [GC], 2015, § 128)، نحوه عملکرد نظام رسیدگی‌های مربوط به حمایت از کودکان (N.Š. v. Croatia, 2020, § 103)، یا نیز حمایت از محیط زیست و سلامت عمومی (Mamère v. France, 2006, § 20؛ OOO Regnum v. Russia, 2020, §§ 68-69)، و موضوعات مربوط به رویدادهای تاریخی می‌شود (Dink v. Turkey, 2010, § 135). دیوان همچنین بر این نظر

است که در یک جامعه دموکراتیک، این امر اساسی است که امکان برگزاری آزادانه بحثی درباره علل اعمالی با درجه‌ای از وخامت که در حد جنایات علیه بشریت است وجود داشته باشد (Giniewski v. France, 2006, § 51).

۱۶۳. در پرونده‌ای که در آن دیوان اخراج اعضای یک اتحادیه کارگری را به سبب انتشار مقالاتی که همکارانشان را آزرده بود بررسی کرد، با دیدگاه دولت مبنی بر این‌که محتوای مقالات مورد بحث به هیچ موضوع دارای منفعت عمومی مربوط نمی‌شد موافقت نکرد. از نظر دیوان، این مقالات در چارچوب یک اختلاف کارگری در درون شرکت منتشر شده بودند که در آن خواهان‌ها برخی مطالبات را مطرح کرده بودند. بنابراین، بحث صرفاً ماهیتی خصوصی نداشت؛ بلکه دست‌کم برای کارگران آن شرکت موضوعی دارای منفعت عمومی محسوب می‌شد (Palomo Sánchez and Others v. Spain [GC], 2011, § 72؛ همچنین رجوع شود به Fragoso Dacosta v. Spain, 2023, § 32).

۱۶۴. در پرونده Khurshid Mustafa and Tarzibachi v. Sweden, 2008 که در آن خواهان‌ها با اصالت عراقی مایل بودند برنامه‌های تلویزیونی به زبان عربی و فارسی را از کشور یا منطقه مبدأ خود دریافت کنند، دیوان بار دیگر تأکید کرد که آزادی دریافت اطلاعات تنها به گزارش‌های مربوط به رویدادهای دارای اهمیت عمومی محدود نمی‌شود، بلکه اصولاً بیان‌های فرهنگی و حتی سرگرمی صرف را نیز دربر می‌گیرد. دیوان بر اهمیت این امر، به‌ویژه برای یک خانواده مهاجر دارای سه فرزند، که بتوانند ارتباط خود را با فرهنگ و زبان کشور مبدأشان حفظ کنند تأکید کرد (§ ۴۴).

۱۶۵. هرچند عموم مردم حق دارند از اطلاعات آگاه شوند، مقالات یا برنامه‌های تلویزیونی که صرفاً با هدف ارضای کنجکاوی مخاطبان خاصی درباره جزئیات زندگی خصوصی یک فرد تهیه می‌شوند، نمی‌توانند مشارکتی در هیچ بحث دارای منفعت عمومی برای جامعه تلقی شوند (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 59؛ Hachette Filipacchi Associés v. France, 2007, § 42؛ Rubio Dosamantes v. Spain, 2017, § 34؛ MGN Limited v. the United Kingdom, 2011, § 143؛ C8 (Canal 8) v. France, 2023, § 84)، حتی اگر فرض شود شخص مورد نظر فردی مشهور است (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 95). دیوان در این زمینه بار دیگر تأکید کرده است که منفعت عمومی را نمی‌توان به عطش عمومی برای آگاهی از زندگی خصوصی دیگران، یا به تمایل خوانندگان به مطالب جنجالی و حتی پدیده‌نمایی تقلیل داد (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 101). در پرونده MGN Limited v. the United Kingdom (dec.), 2022, §§ 59 و 62 ، که در آن شرکت خواهان ــ ناشر سه روزنامه سراسری ــ به پرداخت حق‌الوکاله‌های موفقیت بسیار بالا در دعاوی مربوط به نقض غیرقانونی حریم خصوصی ۲۳ نفر محکوم شده بود، دیوان بر شدت مداخله خواهان در زندگی خصوصی آن اشخاص تأکید کرد و ملاحظه نمود که از آنجا که فعالیت‌های خواهان از مفهوم روزنامه‌نگاری مسئولانه فاصله گرفته و حتی به‌طور قابل استدلالی نیز با مشارکت در بحث‌هایی درباره موضوعات دارای منفعت عمومی مشروع ارتباطی نداشت، منافع خواهان ذیل ماده ۱۰ نمی‌توانست در سنجش تعادلی برای تعیین تناسب مداخله، وزن قابل توجهی داشته باشد.

۱۶۶. در پرونده Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022، یک روزنامه روزانه عکسی را با عنوان «نئونازی محکوم‌شده» درباره فردی منتشر کرده بود که به‌طور غیرمستقیم با کارزار انتخاباتی یک نامزد سیاسی در آستانه انتخابات

ریاست‌جمهوری مرتبط بود؛ این انتشار بیش از بیست سال پس از محکومیت وی صورت گرفته بود. دیوان نتیجه‌گیری دادگاه‌های داخلی را پذیرفت مبنی بر این‌که هیچ توجیه عینی برای اشاره به محکومیت آن فرد وجود نداشته و در غیاب ارتباط مستقیم میان آن شخص و نامزد سیاسی مربوطه، انتشار مزبور به بحث درباره انتخابات کمکی نکرده است (§ ۵۷).

۱۶۷. در پرونده Ramadan v. France (dec.), 2024، خواهان که در جریان رسیدگی‌های کیفری در حال انجام به ارتکاب تجاوز جنسی متهم شده بود، در کتاب خود و در دو رسانه دیگر اطلاعاتی درباره هویت قربانی ادعایی آن تجاوز را بدون رضایت وی منتشر کرد. دیوان ارزیابی دادگاه‌های داخلی را پذیرفت مبنی بر این‌که خواهان با این اقدامات قصد مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی را نداشته، بلکه در پی آن بوده است که در عرصه عمومی از خود در برابر اتهامات مربوط دفاع کند؛ امری که با این حال برای تضمین منصفانه بودن رسیدگی‌های علیه او ضروری نبوده است (§§ ۳۷–۳۸ و ۴۱).

۱۶۸. در پرونده SIC - Sociedade Independente de Comunicação, S.A v. Portugal (no. 2), 2026, § 45، شرکت تلویزیونیِ متقاضی، برای مقاصد تبلیغاتی، فیلمی را پخش کرده بود که در آن دو شخص خصوصی در حال تماشای یک برنامه کمدی استندآپ بودند؛ بدون آن‌که چهره‌های آنان محو شود و بدون آن‌که رضایت صریحشان اخذ شده باشد. دیوان هیچ‌گونه مصلحت عمومی در این پخش تشخیص نداد.

۲. میزان شناخته‌شده بودن شخص مورد نظر

۱۶۹. دیوان بار دیگر تأکید کرده است که میزان برخورداری یک فرد از جایگاه عمومی یا میزان شناخته‌شده بودن او بر سطح حمایتی که ممکن است از زندگی خصوصی وی به عمل آید تأثیر می‌گذارد. نقش یا کارکرد شخص مورد نظر و ماهیت فعالیت‌هایی که موضوع گزارش و/یا عکس هستند، معیار مهم دیگری را تشکیل می‌دهند که با معیار پیشین مرتبط است (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 110؛ Verlagsgruppe News GmbH v. Austria (no. 2), 2006, § 34؛ Alpha Doryforiki Tileorasi Anonymi Etairia v. Greece, 2018, § 53).

۱۷۰. عموم مردم حق دارند از اطلاعات آگاه شوند؛ حقی اساسی در یک جامعه دموکراتیک که در برخی شرایط خاص حتی می‌تواند به جنبه‌هایی از زندگی خصوصی شخصیت‌های عمومی نیز تسری یابد، به‌ویژه زمانی که سیاستمداران در میان باشند (Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 64؛ Karhuvaara and Iltalehti v. Finland, 2004, § 45). هرچند انتشار اخبار درباره زندگی خصوصی شخصیت‌های عمومی عموماً بیشتر با هدف سرگرمی صورت می‌گیرد تا آموزش، با این حال به تنوع اطلاعات در دسترس عموم کمک می‌کند و بی‌تردید از حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون بهره‌مند است. با این وجود، چنین حمایتی ممکن است در برابر الزامات ماده ۸ کنار رود، زمانی که اطلاعات مورد بحث ماهیتی خصوصی و صمیمی داشته باشد و هیچ منفعت عمومی در انتشار آن وجود نداشته باشد (Mosley v. the United Kingdom, 2011, § 131؛ Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, § 110).

۱۷۱. در پرونده Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015، دیوان بار دیگر تأکید کرد که حق شخصیت‌های عمومی برای محرمانه نگاه داشتن زندگی خصوصی خود اصولاً گسترده‌تر است زمانی که آنان هیچ منصب

رسمی در اختیار ندارند و محدودتر می‌شود هنگامی که چنین منصبی را دارا باشند. تصدی یک منصب عمومی یا نامزد شدن برای یک مقام سیاسی به طور اجتناب‌ناپذیر فرد را در معرض توجه هم‌وطنانش قرار می‌دهد، از جمله در حوزه‌هایی که در حیطه زندگی خصوصی او قرار می‌گیرند. بر این اساس، برخی اقدامات خصوصی شخصیت‌های عمومی، با توجه به تأثیر بالقوه آن‌ها در پرتو نقشی که این اشخاص در صحنه سیاسی یا اجتماعی ایفا می‌کنند و علاقه ناشی از آن برای آگاهی عموم، نمی‌توانند به معنای دقیق کلمه خصوصی تلقی شوند (§§ ۱۱۹–۱۲۰).

۱۷۲. بدین ترتیب، دیوان بر اهمیت نقش و کارکرد فردی که اظهارات مورد اعتراض متوجه او بود تأکید کرد؛ اظهاراتی که وی را متهم می‌کردند در ازای ارائه روابط جنسی به یکی از دستیاران خود پیشنهاد شغل با حقوق داده است، در زمانی که او افزون بر آنکه یک شخصیت عمومی بود، عضو پارلمان اروپا نیز محسوب می‌شد و در چارچوب انجام وظایف رسمی خود عمل می‌کرد (Kącki v. Poland, 2017, §§ 54-55).

۱۷۳. اعمال این استدلال فراتر از شخصیت‌های سیاسی نیز گسترش می‌یابد و هر شخصی را در بر می‌گیرد که بتوان او را شخصیت عمومی تلقی کرد؛ یعنی افرادی که از طریق اعمال خود یا حتی به سبب موقعیتشان وارد عرصه عمومی شده‌اند (Kapsis and Danikas v. Greece, 2017, § 35؛ همچنین در خصوص وضعیت اعضای شورای مشورتی، که مشابه کارشناسانی بودند که از سوی مقامات عمومی برای بررسی مسائل خاص منصوب شده بودند، رجوع شود به Kaboğlu and Oran v. Turkey, 2018, § 74؛ نیز رجوع شود به Drousiotis v. Cyprus, 2022, § 51 که در آن دیوان با توجه به مجموعه‌ای از عوامل، یک وکیل عالی‌رتبه در دفتر حقوقی جمهوری قبرس را قابل مقایسه با یک شخصیت عمومی دانست).

۱۷۴. بر این اساس، دیوان یک تاجر را نیز شخصیت عمومی تلقی کرده است (Verlagsgruppe News GmbH v. Austria (no. 2), 2006, § 36)).

۱۷۵. در مقابل، در پرونده‌ای مربوط به محکومیت یک روزنامه‌نگار به سبب انتشار اطلاعاتی که مشمول محرمانگی تحقیقات کیفری بود ــ به‌ویژه نامه‌هایی که متهم برای قاضی تحقیق ارسال کرده بود و نیز اطلاعاتی با ماهیت پزشکی ــ دیوان اعلام کرد که مقامات ملی تنها مشمول تعهد منفی مبنی بر خودداری از افشای آگاهانه اطلاعاتی که تحت حمایت ماده ۸ قرار دارند نبودند، بلکه باید اقداماتی نیز برای تضمین حمایت مؤثر از حق متهم نسبت به احترام به مکاتباتش اتخاذ می‌کردند (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 76؛ همچنین رجوع شود به Craxi v. Italy (no. 2), 2003, § 73). از نظر دیوان، این نوع اطلاعات مستلزم سطح بالایی از حمایت ذیل ماده ۸ است؛ این نتیجه‌گیری به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که متهم برای عموم شناخته‌شده نبود. صرف این واقعیت که وی موضوع یک تحقیق کیفری درباره جرمی بسیار جدی بوده است، توجیهی برای آن نیست که با او همانند یک شخصیت عمومی رفتار شود؛ شخصی که به‌طور داوطلبانه خود را در معرض توجه عمومی قرار می‌دهد (همچنین در زمینه‌ای مشابه رجوع شود به Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 50؛ Egeland and Hanseid v. Norway, 2009, § 62؛ Śliwczyński and Szternel v. Poland (dec.), 2022, § 57؛ و در خصوص تعهد به حمایت از هویت قربانی، رجوع شود به Kurier Zeitungsverlag und Druckerei GmbH v. Austria, 2012).

۱۷۶. پرونده Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022 مربوط به انتشار عکسی با عنوان «نئونازی محکوم‌شده» درباره فردی بود که به‌طور غیرمستقیم با کارزار انتخاباتی یک نامزد سیاسی در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری مرتبط بود. دیوان ملاحظه کرد که در مقطعی از زمان، فرد مزبور واقعاً «عضوی شناخته‌شده از صحنه نئونازی در اتریش» بوده است؛ با این حال، در زمان انتشار عکس و عنوان مربوط، بیش از بیست سال از محکومیت وی گذشته و حدود هفده سال از آزادی او سپری شده بود و هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که پس از آزادی در پی جلب توجه عمومی بوده باشد. دیوان همچنین خاطرنشان کرد که در برابر دادگاه‌های داخلی نیز ادعا نشده بود که او در زمان انتشار همچنان شخصی دارای اهمیت و شهرت عمومی بوده است. به نظر دیوان، نمی‌توان به‌طور خودکار نتیجه گرفت که شهرت آن فرد در طول سال‌ها به همان میزان باقی مانده است (§ ۵۹).

۱۷۷. در پرونده SIC - Sociedade Independente de Comunicação, S.A v. Portugal (no. 2), 2026, §§ 46-48، دیوان اعلام کرد صرفِ حضور دو شخص خصوصی در یک برنامه کمدی استندآپ، به این معنا نیست که آنان خواهان دیده‌شدن بوده‌اند، برای پیشبرد منافع خود در پی جلب تبلیغات و توجه عمومی بوده‌اند یا وارد عرصه عمومی شده‌اند.

افزون بر این، حتی اگر آنان معمولاً از فیلم‌برداری‌شدن برنامه آگاه بوده باشند، نمی‌توان فرض کرد که به‌طور ضمنی با ضبط و استفاده از تصویر و صدای خود رضایت داده‌اند. همچنین، نمی‌توان انتظار داشت که آنان به‌نحو معقول پیش‌بینی کنند تصویر و صدایشان از فیلم برنامه استخراج و برای مقاصد تجاری به کار گرفته خواهد شد.

۳. رفتار پیشین شخص مورد نظر

۱۷۸. در پرونده Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012، دیوان بیان داشت که رفتار شخص مورد نظر پیش از انتشار گزارش، یا این واقعیت که عکس مورد بحث و اطلاعات مرتبط با آن پیش‌تر در یک انتشار قبلی منتشر شده‌اند، از جمله عواملی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند (§ ۱۱۱).

۱۷۹. بدین ترتیب، در پرونده Hachette Filipacchi Associés (ICI PARIS) v. France, 2009، دیوان دریافت که افشاگری‌های یک خواننده، پس از آنکه علنی شده بودند، میزان حمایتی را که وی می‌توانست از زندگی خصوصی خود مطالبه کند کاهش داده بود، زیرا این موضوع در آن زمان به خبری به‌طور گسترده شناخته‌شده تبدیل شده بود. تا آنجا که روزنامه‌نگارِ خواهان، بخشی از اطلاعات — که خودِ خواننده آزادانه آن‌ها را افشا و علنی کرده بود، به‌ویژه در زندگینامه‌اش — درباره دارایی‌هایش و نحوه هزینه‌کرد پولش را بدون تحریف بازنشر کرده بود، دیوان بر این نظر بود که وی دیگر «انتظار مشروعی» برای برخورداری از حمایت مؤثر از زندگی خصوصی خود نداشت (§§ ۵۲–۵۳؛ همچنین رجوع شود به Minelli v. Switzerland (dec.), 2005؛ Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, 2025, § 37).

۱۸۰. در مقابل، دیوان تصریح کرده است که صرف همکاری قبلی با مطبوعات نمی‌تواند به عنوان دلیلی برای محروم کردن شخص ذی‌ربط از هرگونه حمایت در برابر انتشار مورد استناد قرار گیرد. مدارای پیشینِ ادعایی یا واقعی یک فرد نسبت به انتشاراتی که به زندگی خصوصی او مربوط می‌شوند، لزوماً او را از حق برخورداری از حریم خصوصی محروم نمی‌کند (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 130). همچنین، افشای هویت از سوی قربانی ادعایی یک تعرض

جنسی در حساب‌های شبکه‌های اجتماعی خود، مجوزی برای انتشار عمومی بیشتر این اطلاعات بدون رضایت او از سوی مرتکب ادعایی محسوب نمی‌شود (Ramadan v. France (dec.), 2024, §§ 38-43).

۱۸۱. در زمینه‌ای که افزون بر ماده ۸، ماده ۶ § ۲ کنوانسیون نیز مطرح بود، دیوان اعلام کرد که اقرار به گناه، متهم را از حق او مبنی بر اینکه تا پیش از صدور حکم به عنوان مجرم معرفی نشود، محروم نمی‌کند؛ از جمله از طریق انتشار عکس‌هایی که او با انتشارشان موافقت نکرده است (Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany, 2017, § 51).

۱۸۲. دیوان همچنین رفتار پیشین یک شرکت را در ارزیابی میزان مدارا با انتقاد که از آن انتظار می‌رود مد نظر قرار می‌دهد. در پرونده Kuliś and Różycki v. Poland, 2009، که در آن خواهان‌ها یک کاریکاتور طنز منتشر کرده بودند که چیپس‌های تولیدشده توسط شرکت شاکیِ تولیدکننده مواد غذایی را «آشغال» توصیف می‌کرد، دیوان بر این نظر بود که هرچند واژگان به‌کاررفته از سوی خواهان‌ها اغراق‌آمیز بوده است، اما آنان در واقع به شعارهایی واکنش نشان می‌دادند که در کارزار تبلیغاتی شرکت شاکی به کار رفته بود؛ شعارهایی که خود نیز نسبت به سن و آسیب‌پذیری مصرف‌کنندگان هدفِ محصول — یعنی کودکان — از حساسیت و درک کافی برخوردار نبودند. از این‌رو، دیوان نتیجه گرفت که سبک بیان خواهان‌ها متأثر از نوع شعارهایی بود که به آن‌ها واکنش نشان می‌دادند و با در نظر گرفتن زمینه آن، از حدود مجاز برای یک مطبوعات آزاد فراتر نرفته است (§ ۳۹).

٤. شیوه تحصیل اطلاعات و صحت آن

۱۸۳. در تعیین اینکه آیا یک انتشار در حق متقاضی نسبت به احترام به زندگی خصوصی او مداخله ایجاد کرده است یا خیر، دیوان نحوه به‌دست آمدن اطلاعات یا عکس را مورد توجه قرار می‌دهد. به‌ویژه، دیوان بر اهمیت اخذ رضایت اشخاص مربوطه تأکید می‌کند و همچنین میزان شدت احساس مداخله‌ای را که یک عکس ممکن است ایجاد کند مد نظر قرار می‌دهد (Von Hannover v. Germany, 2004, § 59؛ Gurgenidze v. Georgia, 2006, §§ 55-60؛ Hachette Filipacchi Associés v. France, 2007, § 48؛ Leost v. France (dec.), 2025, § 47).

۱۸۴. در این ارتباط، دیوان فرصت یافته است خاطرنشان کند که عکس‌هایی که در مطبوعات «هیجان‌گرا» یا مجلات «عاشقانه» منتشر می‌شوند ــ که معمولاً هدفشان ارضای کنجکاوی عمومی درباره جزئیات زندگی کاملاً خصوصی افراد است ــ غالباً در فضایی از آزار و تعقیب مداوم به دست می‌آیند؛ وضعیتی که ممکن است در شخص مورد نظر احساس بسیار شدیدی از مداخله در زندگی خصوصی یا حتی احساس تعقیب و آزار ایجاد کند (Von Hannover v. Germany, 2004, § 59؛ Société Prisma Presse v. France (no. 1) (dec.), 2003؛ Société Prisma Presse v. France (no. 2) (dec.), 2003؛ Hachette Filipacchi Associés (ICI PARIS) v. France, 2009, § 40).

۱۸۵. در خصوص انتشار ویدئوهایی که با استفاده از دوربین مخفی ضبط شده‌اند، دیوان از جمله بررسی کرده است که آیا تصاویر مورد نظر در فضای عمومی یا در فضای خصوصی فیلم‌برداری شده‌اند. دیوان اظهار داشت که در یک فضای عمومی، یک شخصیت عمومی می‌تواند انتظار داشته باشد که رفتار او به دقت تحت نظر قرار گیرد و حتی توسط دوربین ثبت شود، در حالی که همان شخص در یک فضای خصوصی می‌تواند به طور مشروع انتظار برخورداری از حریم خصوصی داشته باشد (Alpha Doryforiki

Tileorasi Anonymi Etairia v. Greece, 2018, §§ 64-65؛ همچنین رجوع شود به Von Hannover v. Germany, 2004, § 52).

۱۸۶. در پرونده‌ای که در آن یک شرکت پخش به‌طور عمده به سبب انتشار اطلاعاتی که شخص دیگری آن‌ها را به‌طور غیرقانونی به دست آورده بود مجازات شده بود، دیوان نتیجه گرفت که این واقعیت به‌تنهایی برای محروم کردن شرکت متقاضی از حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون کافی نیست. در خصوص مکالمه تلفنی میان اعضای دولت که توسط شرکت متقاضی پخش شده بود، دیوان چند نکته را درباره شیوه به‌دست آوردن اطلاعات و صحت آن مورد تأکید قرار داد: دیوان ملاحظه کرد که در هیچ مرحله‌ای ادعا نشده بود که شرکت متقاضی یا کارکنان یا نمایندگان آن به هر نحوی مسئول ضبط مکالمه بوده‌اند یا اینکه روزنامه‌نگاران آن هنگام به‌دست آوردن یا پخش آن از قانون کیفری تخطی کرده باشند. همچنین خاطرنشان شد که در سطح داخلی هرگز تحقیقی درباره شرایطی که ضبط در آن انجام شده بود صورت نگرفته است. در نهایت، دیوان یادآور شد که در برابر دادگاه‌های داخلی نیز ثابت نشده بود که این ضبط حاوی اطلاعات نادرست یا تحریف‌شده بوده است یا اینکه اطلاعات و ایده‌هایی که روزنامه‌نگار شرکت متقاضی در ارتباط با آن بیان کرده بود به‌خودی‌خود لطمه خاصی به تمامیت شخصی و شهرت خواهان وارد کرده باشد (Radio Twist a.s. v. Slovakia, 2006, §§ 59-62).

۱۸۷. افزون بر این، اخذ رضایت اشخاص ذی‌ربط امکان ارزیابی صحت و منصفانه بودن شیوه‌های تحصیل اطلاعات مورد بحث و نیز انتشار آن را فراهم می‌سازد (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 134؛ همچنین به صورت معکوس، Reklos and Davourlis v. Greece, 2009, § 41، و Gurgenidze v. Georgia, 2006, § 56). در پرونده Peck v. the United Kingdom, 2003، با ارجاع به رویه قضایی مرتبط کمیسیون سابق، دیوان اعلام کرد که ضبط و افشای یک اقدام به خودکشی در یک مکان عمومی، مداخله‌ای جدی در حق متقاضی نسبت به احترام به زندگی خصوصی وی محسوب می‌شود (§§ ۶۱–۶۲). در پرونده Leost v. France (dec.), 2025، §§ 59-62، که مربوط به انتشار عکس‌های یک متهم و یک شاهد در یک مجله هفتگی بود ـ عکس‌هایی که بدون مجوز و بدون اطلاع اشخاص مربوطه، در جریان جلسات رسیدگی دادگاه کیفری مرتبط با حملات تروریستی گرفته شده بودند ـ دیوان بر پیامدهای بالقوه جدی برای زندگی خصوصی اشخاص ذی‌ربط و نیز برای حق یک متهم بر برخورداری از فرض بی‌گناهی تأکید کرد.

۱۸۸. در نهایت، در پرونده‌ای که دیوان به بررسی سنجش تعادلی میان حقوق حمایت‌شده به موجب ماده ۱۰ و حقوق حمایت‌شده تحت ماده ۸، در خصوص مقاله‌ای همراه با عکس‌های صمیمی برگرفته از تصاویر ویدئویی مخفیانه ضبط‌شده درباره فعالیت‌های جنسی ادعایی «نازی» یک شخصیت عمومی پرداخت، اعلام کرد که ماده ۸ کنوانسیون متضمن یک الزام حقوقی الزام‌آور برای اطلاع‌رسانی قبلی پیش از انتشار اطلاعات درباره زندگی خصوصی یک شخص نیست (Mosley v. the United Kingdom, 2011, § 132).

۵. محتوا، شکل و پیامدهای مقاله مورد اعتراض

۱۸۹. دیوان همواره بر این نظر بوده است که ماده ۱۰ کنوانسیون نه تنها از ماهیت ایده‌ها و اطلاعات بیان‌شده، بلکه از شکلی که از طریق آن منتقل می‌شوند نیز حمایت می‌کند (De Haes and Gijsels v. Belgium, 1997, § 48؛ Jersild v. Denmark, 1994, § 31؛ Oberschlick v. Austria (no. 1), 1991, § 57).

۱۹۰. در خصوص محتوای و شکل مقالات مورد اعتراض، اصل همواره این بوده است که آزادی برخورد با موضوعات به شیوه‌ای که روزنامه‌نگاران مناسب می‌دانند، ذاتی حرفه روزنامه‌نگاری است. برای نمونه، دیوان تکرار کرده است که نه بر عهده خود دیوان و نه بر عهده دادگاه‌های ملی است که در این حوزه دیدگاه‌های خود را جایگزین دیدگاه‌های مطبوعات کنند (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 139؛ Jersild v. Denmark, 1994, § 31). افزون بر این، دیوان مقرر داشته است که ماده ۱۰ کنوانسیون این امر را به روزنامه‌نگاران واگذار می‌کند که تصمیم بگیرند چه جزئیاتی باید منتشر شود تا اعتبار یک مقاله تضمین گردد (Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 54).

۱۹۱. در هر حال، دیوان بر این باور است که هرگاه اطلاعاتی مطرح باشد که زندگی خصوصی شخص دیگری را درگیر می‌کند، روزنامه‌نگاران مکلف‌اند تا حد امکان، پیش از انتشار، تأثیر اطلاعات و تصاویر مورد نظر برای انتشار را مدنظر قرار دهند (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 140).

۱۹۲. پرونده Haldimann and Others v. Switzerland, 2015 مربوط به محکومیت روزنامه‌نگارانی بود که به منظور منفعت عمومی، مصاحبه‌ای با یک کارگزار بیمه را فیلم‌برداری و پخش کرده بودند. اگرچه خودِ ضبط مصاحبه تنها مستلزم مداخله‌ای محدود در منافع کارگزار بود، زیرا تنها گروه محدودی از اشخاص به آن دسترسی داشتند، اما پخش آن در قالب گزارشی که نسبت به کارگزار به‌ویژه تحقیرآمیز بود، می‌توانست مداخله‌ای مهم‌تر در حق او نسبت به زندگی خصوصی‌اش به همراه داشته باشد، زیرا توسط شمار زیادی از بینندگان مشاهده شده بود. با این حال، متقاضیان چهره کارگزار را پیکسلی کرده بودند، به‌گونه‌ای که تنها رنگ مو و پوست او قابل تشخیص باقی مانده بود؛ آنان همچنین صدای او را تغییر داده بودند. دیوان این اقدامات و سایر احتیاطات، که با هدف جلوگیری از شناسایی کارگزار اتخاذ شده بودند، را عوامل تعیین‌کننده در پرونده دانست. در نتیجه، دیوان به این نتیجه رسید که مداخله در زندگی خصوصی کارگزار به اندازه‌ای جدی نبود که بر منفعت عمومی در دسترسی به اطلاعات درباره تخلفات ادعایی در حوزه کارگزاری بیمه غلبه کند (§ ۶۶؛ مقایسه شود با Peck v. the United Kingdom, 2003 که در آن دیوان نقض ماده ۸ کنوانسیون را ناشی از انتقال تصاویر ویدئویی حاصل از دوربین مدار بسته به رسانه‌ها تشخیص داد؛ تصاویری که شخصی را در حال تلاش برای خودکشی در یک مکان عمومی نشان می‌داد).

۱۹۳. دیوان به‌طور کلی قابل درک می‌داند که تغییر یا استفاده سوء از یک عکس که شخص برای هدفی مشخص نسبت به آن اجازه داده است، می‌تواند به‌عنوان دلیلی مرتبط برای محدود کردن حق آزادی بیان تلقی شود (Hachette Filipacchi Associés (ICI PARIS) v. France, 2009, § 46). نحوه انتشار عکس یا گزارش و نیز شیوه‌ای که شخص مورد نظر در آن بازنمایی می‌شود نیز می‌تواند از جمله عواملی باشد که باید مورد توجه قرار گیرد (Wirtschafts-Trend Zeitschriften-

Jokitaipale and Others v. Finland, 2010, ؛Verlagsgesellschaft mbH v. Austria (no. 3), 2005, § 47 .(§ 68

۱۹۴. عامل دیگر هدفی است که عکس برای آن مورد استفاده قرار گرفته و نیز نحوه‌ای که ممکن است بعداً مورد استفاده قرار گیرد (Reklos and Davourlis v. Greece, 2009, § 42؛ Hachette Filipacchi Associés (ICI PARIS) v. France, 2009, § 52). در پرونده Reklos and Davourlis v. Greece, 2009، دیوان اعلام کرد که نگهداری تصویر یک نوزاد در اختیار عکاس به شکل قابل شناسایی، همراه با امکان استفاده بعدی از آن، برخلاف خواست شخص مربوطه و/یا والدین او بوده و مستلزم نقض ماده ۸ کنوانسیون است (§ ۴۲).

۱۹۵. در نهایت، دیوان بر این نظر است که میزان انتشار گزارش و عکس نیز می‌تواند عامل مهمی باشد؛ بسته به این‌که روزنامه مورد نظر ملی یا محلی باشد و تیراژ گسترده یا محدودی داشته باشد (Karhuvaara and Iltalehti v. Finland, 2004, § 47؛ Gurgenidze v. Georgia, 2006, § 55؛ Klein v. Slovakia, 2006, § 48). این عامل به‌ویژه در پرونده Allée v. France, 2024, § 48 مرتبط بود که مربوط به یک ایمیل ارسال‌شده به شش نفر بود که تنها یکی از آنان در پرونده آزار مورد ادعا در آن دخیل نبود؛ یا در پرونده Dede v. Türkiye, 2024, § 50 که مربوط به یک ایمیل داخلی ارسال‌شده از سوی یک کارمند به کارکنان منابع انسانی در انتقاد از شیوه‌های مدیریتی یک مدیر ارشد بود.

۱۹۶. در خصوص تأثیر بالقوه رسانه مورد نظر، دیوان به‌طور مستمر تکرار کرده است که رسانه‌های دیداری ـ شنیداری اغلب تأثیری بسیار فوری‌تر و قدرتمندتر از رسانه‌های چاپی دارند (Purcell and Others v. Ireland, Commission decision, 1991؛ Jersild v. Denmark, 1994, § 31).

۱۹۷. دیوان به‌ویژه اذعان کرده است که تأثیر رسانه‌های پخشی به‌واسطه این واقعیت تقویت می‌شود که این رسانه‌ها همچنان منابع آشنای سرگرمی در صمیمیت محیط خانه به شمار می‌روند (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 119، با ارجاعات بیشتر).

۱۹۸. دیوان همچنین خاطرنشان کرده است که پایگاه‌های اینترنتی ابزاری برای اطلاع‌رسانی و ارتباطات هستند که به‌ویژه از رسانه‌های چاپی متمایز می‌باشند، به‌خصوص از حیث ظرفیت ذخیره‌سازی و انتقال اطلاعات؛ و اینکه خطر زیانی که محتوا و ارتباطات در اینترنت برای اعمال و بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های بشر، به‌ویژه حق احترام به زندگی خصوصی، ایجاد می‌کنند، قطعاً بیش از خطری است که مطبوعات ایجاد می‌کنند، به‌ویژه به دلیل نقش مهم موتورهای جست‌وجو (Hurbain v. Belgium [GC], 2023, § 236؛ M.L. and W.W. v. Germany, 2018, § 91، با ارجاعات بیشتر).

۱۹۹. به‌طور خاص در خصوص انتشار اظهاراتی که افتراآمیز تلقی می‌شوند در اینترنت، دیوان یادآور شده است که خطر زیانی که محتوا و ارتباطات در اینترنت برای اعمال و بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های بشر، به‌ویژه حق احترام به زندگی خصوصی، ایجاد می‌کنند، قطعاً بیش از خطری است که مطبوعات ایجاد می‌کنند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 133). از سوی دیگر، دیوان تأثیر محدود انتشارهای آنلاین را نیز مورد توجه قرار داده است، برای مثال در مواردی که چنین مطالبی در موتورهای

جست‌وجوی اینترنتی ظاهر نشده بودند (Alexandru Pătraşcu v. Romania, 2025, § 116). همچنین بنگرید به پرونده Mortensen v. Denmark, 2025, § 47، پرونده‌ای که مربوط به انتشار مطلبی از سوی یک شخص خصوصی در حساب کاربریِ یک شخص خصوصیِ دیگر در شبکه‌های اجتماعی بود. هیچ‌یک از آن دو نزد عموم شناخته‌شده نبودند و نیز هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که آن مطلب به هر نحو به‌طور گسترده به اشتراک گذاشته شده باشد.

۲۰۰. افزون بر این، در رأی Nilsen and Johnsen v. Norway [GC], 1999، دیوان در اصل بیان داشت که هرگاه اظهارات مورد اعتراض به‌صورت شفاهی بیان شده و سپس توسط مطبوعات گزارش شده باشند، می‌توان در این چارچوب فرض کرد که این امر امکان متقاضیان برای بازفرمول‌بندی، تکمیل یا پس‌گرفتن آن اظهارات را پیش از انتشار از میان برده است (§ ۴۸). همچنین این واقعیت که اظهارات مورد اعتراض در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی یا یک برنامه زنده رادیویی یا تلویزیونی بیان شده باشند نیز امکان بازفرمول‌بندی، پالایش یا پس‌گرفتن آن‌ها را برای افترازننده مفروض پیش از علنی شدن کاهش می‌دهد (Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 54؛ Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 46؛ Reznik v. Russia, 2013, § 44).

۲. عناصر و اصول استدلال دیوان به‌طور خاص ناظر بر دعاوی افترا (حمایت از شهرت)

الف. عناصر تعریف و چارچوب‌بندی: برخی ملاحظات

۲۰۱. از آنجا که کنوانسیون تعریفی از افترا ارائه نمی‌دهد، دیوان در رویه قضایی خود به این مفهوم با ارجاع به قوانین داخلی می‌پردازد.

۱. وجود یک ارتباط عینی میان اظهارنظر مورد اعتراض و شخصی مورد حمایت به استناد ماده ۱۰ بند ۲ کنوانسیون

۲۰۲. در تعیین عناصر سازنده افترا، دیوان اقتضا می‌کند که میان اظهارات مورد اعتراض و شخصی که دعوای افترا طرح کرده است، یک ارتباط عینی وجود داشته باشد. صرف حدس و گمان شخصی یا برداشت ذهنی از یک انتشار به‌عنوان افتراآمیز برای اثبات این‌که شخص به‌طور مستقیم از آن انتشار متأثر شده است، کافی نیست. باید در اوضاع و احوال یک پرونده خاص، امری وجود داشته باشد که خواننده متعارف را به این احساس برساند که اظهارات مورد نظر مستقیماً متوجه فرد مدعی بوده یا اینکه او هدف انتقاد قرار گرفته است (Reznik v. Russia, 2013, § 45؛ Kunitsyna v. Russia, 2016, §§ 42-43؛ Margulev v. Russia, 2019, § 53؛ Udovychenko v. Ukraine, 2023, §§ 41 و 43).

۲۰۳. در برخی موارد، یک گروه کوچک از اشخاص، مانند هیأت مدیره یک شرکت یا سازمان، نیز می‌توانند دعوای افترا مطرح کنند؛ در صورتی که هدف اظهارات، گروه باشد، اما اعضای آن ـ حتی اگر به نام ذکر نشده باشند ـ توسط اشخاصی که آنان را می‌شناسند یا به‌طور کلی توسط یک «شخص متعارف» قابل شناسایی باشند. این وضعیت در پرونده Ruokanen and Others v. Finland, 2010 وجود داشت که مربوط به ادعاهای تجاوز جنسی در جریان یک مهمانی برای یک تیم بسکتبال محلی بود (§ ۴۵؛ همچنین بنگرید به Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 67).

۲۰۴. در خصوص حمایت از شهرت یک فرد بر مبنای همانندسازی او با یک گروه، دیوان در رأی Aksu v. Turkey [GC], 2012 به‌ویژه اعلام کرد که هرگونه کلیشه‌سازی منفی از یک گروه، هنگامی که به سطح معینی برسد، می‌تواند بر احساس هویت گروه و احساس ارزشمندی و اعتمادبه‌نفس اعضای آن تأثیر بگذارد. از این حیث، چنین وضعیتی می‌تواند به‌عنوان امری تلقی شود که «زندگی خصوصی» آنان را در معنای ماده ۸ § ۱ کنوانسیون تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، دیوان تشخیص داد که این مقرره در رسیدگی‌هایی قابل اعمال است که در آن شخصی با منشأ Roma، که از برخی عبارات در یک کتاب و مدخل‌های یک فرهنگ لغت درباره Roma در ترکیه آزرده شده بود، جبران خسارت را مطالبه کرده بود (§§ ۵۸–۶۱ و ۸۱).

۲۰۵. دیوان بر این نظر است که حمایت از شهرت باید، در اصل، به شهرت اشخاص زنده محدود شود و اصولاً نباید در خصوص شهرت اشخاص متوفی مورد استناد قرار گیرد، مگر در برخی شرایط محدود و به‌روشنی تعریف‌شده. در مواردی که متقاضی نزد دیوان از اعضای خانواده متوفی باشد، دیوان پذیرفته است که حمله به شهرت متوفی ممکن است اندوه اعضای خانواده او را تشدید کند، به‌ویژه در دوره‌ای که بلافاصله پس از مرگ قرار دارد (Éditions Plon v. France, 2004). همچنین، در برخی شرایط، حمله به شهرت شخص متوفی ممکن است از حیث ماهیت و شدت به‌گونه‌ای باشد که به حق احترام به زندگی خصوصی خانواده‌های او تعرض کند یا حتی به نقض آن حق بینجامد (Hachette Filipacchi Associés v. France, 2007؛ همچنین بنگرید به Dzhugashvili v. Russia (dec.), 2014، و Genner v. Austria, 2016).

۲۰۶. دیوان همچنین در چندین رأی و تصمیم پذیرفته است که شهرت یک نیا (ancestor) ممکن است در برخی شرایط بر «زندگی خصوصی» و هویت یک شخص تأثیر بگذارد و بدین‌ترتیب در قلمرو ماده ۸ § ۱ کنوانسیون قرار گیرد (برای مثال بنگرید به Putistin v. Ukraine, 2013, §§ 33 و ۳۶–۴۱؛ درباره یک اثر داستانی بنگرید به Jelševar and Others v. Slovenia (dec.), 2014, § 37؛ و درباره یک مقاله مطبوعاتی درباره یک شخصیت تاریخی عمومی بنگرید به Dzhugashvili v. Russia (dec.), 2014, §§ 26-35).

۲. سطح جدیت حمله به شهرت

۲۰۷. عنصر محوری در افترا، حمله به شهرت است. با این حال، برای آنکه ماده ۸ قابل اعمال باشد، حمله به شهرت یک شخص باید به سطح معینی از جدیت برسد و به نحوی صورت گیرد که موجب لطمه به بهره‌مندی شخصی از حق احترام به زندگی خصوصی شود (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 72؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 83؛ A. v. Norway, 2009, § 64).

۲۰۸. به‌طور مشخص‌تر، دیوان اظهار داشته است که شهرت عمدتاً زمانی به‌عنوان یک حق مستقل تلقی شده است که ادعاهای واقعیتی از چنان ماهیت شدیداً توهین‌آمیزی برخوردار بوده‌اند که انتشار آن‌ها تأثیر مستقیم و اجتناب‌ناپذیری بر زندگی خواهان داشته است (Toranzo Gomez v. Spain, 2018, § 51؛ Karakó v. Hungary, 2009, § 23؛ Polanco Torres and Movilla Polanco v. Spain, 2010, § 40؛ Yarushkevych v. Ukraine (dec.), 2016, § 24).

۲۰۹. در پرونده Karakó v. Hungary, 2009، سطح جدیتی که برای قابل اعمال بودن ماده ۸ کنوانسیون در زمینه حمایت از شهرت لازم است، چنین توصیف شده است: مداخله‌ای به‌قدری جدی در زندگی خصوصی که تمامیت شخصی به‌عنوان چنین مورد خدشه قرار گیرد (§ ۲۳).

۲۱۰. در شماری از اختلافات مربوط به افترا، دیوان بدین ترتیب به‌طور صریح یا ضمنی احراز کرده است که سطح لازم از جدیت حاصل شده و ماده ۸ قابل اعمال بوده است:

– در تصمیمی درباره دعوای افترا که متقاضی در خصوص یک نظر توهین‌آمیز علیه او که به‌طور ناشناس در یک پورتال اینترنتی منتشر شده بود مطرح کرده بود، دیوان ماده ۸ را قابل اعمال دانست (Pihl v. Sweden (dec.), 2017, §§ 23-25؛ همچنین بنگرید به Fuchsmann v. Germany, 2017, § 30).

– در پرونده‌ای که در آن متقاضی، مردی شناخته‌شده که خود پیش‌تر به‌طور علنی به همجنس‌گرایی خود اشاره کرده بود، تحت ماده ۸ کنوانسیون از امتناع مقامات داخلی در تعقیب کیفری در خصوص لطیفه‌ای شکایت داشت که او را در جریان یک برنامه کمدی تلویزیونی «زن» توصیف کرده بود، دیوان نخست اعلام کرد که ماده ۸ قابل اعمال است و سپس نتیجه گرفت که نقضی از این مقرره رخ نداده است. به نظر دیوان، از آنجا که گرایش جنسی بخش عمیقی از هویت شخص است و جنسیت و گرایش جنسی دو ویژگی متمایز و صمیمی به‌شمار می‌روند، هرگونه خلط میان این دو می‌تواند حمله‌ای به شهرت فرد محسوب شود که قادر است به سطح کافی از جدیت برسد تا ماده ۸ قابل اعمال گردد (Sousa Goucha v. Portugal, 2016, § 27).

– دیوان اعلام کرده است که متهم کردن شخصی به بی‌احترامی نسبت به گروهی از قومیت و مذهب دیگر نه‌تنها می‌تواند شهرت او را خدشه‌دار کند، بلکه می‌تواند در محیط حرفه‌ای و اجتماعی او نیز موجب زیان شود؛ ازاین‌رو چنین اتهاماتی به سطح لازم از جدیت می‌رسند که قادر است به حقوق او ذیل ماده ۸ کنوانسیون لطمه وارد کند (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 79).

– دیوان حملات به شهرت حرفه‌ای یک فرد را نیز در قلمرو حمایت ماده ۸ کنوانسیون قرار می‌دهد. برای مثال: یک پزشک در پرونده Kanellopoulou v. Greece, 2007؛ مدیر یک شرکت یارانه‌بگیر دولتی در پرونده Tănăsoaica v. Romania, 2012؛ و قضات در پرونده Belpietro v. Italy, 2013. مقایسه کنید با Shahanov and Palfreeman v. Bulgaria, 2016, §§ 63-64 در زمینه گزارش‌دهی درباره بی‌نظمی‌های ادعایی و شکایت علیه مقامات دولتی؛ و نیز Bergens Tidende and Others v. Norway, 2000. § 60)، که در آن دیوان تشخیص داد که علاقه مسلم یک پزشک به حمایت از شهرت حرفه‌ای خود برای غلبه بر منفعت عمومی مهم در آزادی مطبوعات برای انتشار اطلاعات درباره موضوعات دارای اهمیت مشروع عمومی کافی نیست.

– در پرونده Mikolajová v. Slovakia, 2011، متقاضی از افشای تصمیم پلیس شکایت داشت که در آن اعلام شده بود وی مرتکب جرمی شده است، در حالی که هرگز هیچ تعقیب کیفری علیه او آغاز نشده بود. با توجه به شدت نتیجه‌گیری مندرج در تصمیم پلیس ـ یعنی اینکه متقاضی مرتکب یک جرم خشونت‌آمیز شده است ـ و نیز افشای آن به یک شرکت بیمه، دیوان به‌ترتیب

قابلیت اعمال مواد ۶ § ۲ و ۸ کنوانسیون را بررسی کرد. دیوان تشخیص داد که در حقوق متقاضی تحت حمایت ماده ۸ مداخله صورت گرفته است و خاطرنشان کرد که متقاضی از حیث ماده ۶ § ۲ به‌طور اساسی متأثر نشده بود. این نتیجه‌گیری مانع از آن نشد که دیوان در فرایند موازنه خود، حقوق مورد حمایت ماده ۶ § ۲ را نیز مدنظر قرار دهد (§ 44؛ همچنین بنگرید به Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 65؛ A. v. Norway, 2009, § 47).

– در پرونده Toranzo Gomez v. Spain, 2018 که به محکومیت متقاضی به دلیل افترا مربوط می‌شد، زیرا روش‌های مورد استفاده پلیس را «شکنجه» توصیف کرده بود، در حالی که این توصیف با تعریف حقوقی این مفهوم همخوانی نداشت، دیوان ماده ۸ را قابل اعمال دانست و بررسی کرد که آیا معیارهای مورد استفاده دادگاه‌های داخلی تعادل منصفانه‌ای میان حقوق و منافع متعارض در میان طرفین برقرار کرده‌اند یا خیر (§§ 56 و 60–59).

– در پرونده‌ای که در آن یک استاد دانشگاه پس از آنکه اظهار کرده بود نامزدی در انتخابات پارلمانی در یک اختلاف تجاری دخیل است، به پرداخت خسارت مدنی به دلیل افترا محکوم شده بود، دیوان تشخیص داد که سطح جدیت لازم برای اعمال ماده ۸ کنوانسیون حاصل شده است، به‌ویژه از آن رو که اطلاعات مورد بحث به موضوعاتی با ماهیت خصوصی مربوط می‌شد (Prunea v. Romania, 2019, § 36).

– در یک پرونده افترا ناشی از اظهارات مندرج در اسناد خصوصی میان اشخاص، که نویسنده آن‌ها قصد انتشار عمومی نداشت اما این اسناد برای تعداد محدودی از اشخاص افشا شده بود، دیوان تشخیص داد که چنین اظهاراتی نه‌تنها قادر به خدشه‌دار کردن شهرت شخص هدف هستند، بلکه می‌توانند در محیط حرفه‌ای و اجتماعی او نیز موجب زیان شوند. بنابراین این اتهامات به سطحی از جدیت رسیده بودند که می‌توانست به حقوق فرد تحت ماده ۸ لطمه وارد کند و دیوان بررسی کرد که آیا مقامات داخلی میان آزادی بیان متقاضی ـ مورد حمایت ماده ۱۰ ـ و حق گیرنده اظهارات به احترام به شهرت خود تحت ماده ۸ تعادل منصفانه برقرار کرده‌اند یا خیر (Matalas v. Greece, 2021, § 45).

۲۱۱. در برخی پرونده‌های مربوط به افترا، دیوان به‌صراحت اعلام کرده است که ماده ۸ قابل اعمال نیست و سپس بررسی کرده است که آیا مداخله در آزادی بیان متناسب بوده است یا خیر (Falzon v. Malta, 2018, § 56؛ Fedchenko v. Russia (no. 3), 2018, §§ 48-49).

۲۱۲. در این پرونده‌ها، و نیز در موارد دیگری که قابلیت اعمال ماده ۸ به‌طور ضمنی منتفی دانسته شده است، دیوان تحلیل خود را بر بند دوم ماده ۱۰ مبتنی می‌کند و از روش تحلیل تناسب استفاده می‌کند و اساساً همان معیارها را به کار می‌گیرد (بنگرید به بخش بعدی).

ب. اصول و عناصر مربوط به ارزیابی تناسب مداخله با هدف مشروعِ حمایت از شهرت

۲۱۳. اصول و عناصر تفصیلی‌تر برای ارزیابی تناسب، که در رویه قضایی دیوان در زمینه حمایت از شهرت توسعه یافته‌اند، در ادامه بیان می‌شوند.

۲۱۴. تعیین میزان مشارکت اظهارات مورد بحث در یک بحث دارای منفعت عمومی نخستین معیار در تحلیل تناسب مداخله در آزادی بیان است؛ صرف‌نظر از هدف مشروعی که دنبال می‌شود و فارغ از روشی که دیوان در استدلال خود به کار می‌برد. به‌طور کلی، هرچه یک اظهار بیشتر به یک بحث دارای منفعت عمومی کمک کند، حاشیه صلاحدید دولت محدودتر خواهد بود.

۲۱۵. در این ارتباط، دیوان به‌طور مستمر تأکید کرده است که ذیل ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون دامنه بسیار محدودی برای محدودیت بر گفتار سیاسی یا بر بحث درباره مسائل دارای منفعت عمومی وجود دارد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 106؛ Castells v. Spain, 1992, § 43؛ Wingrove v. the United Kingdom, 1996, § 58).

۱. عناصر مرتبط با محتوا

الف. اشکال / ابزارهای بیان

۲۱۶. ماده ۱۰ همچنین آزادی هنری را دربر می‌گیرد که امکان مشارکت در تبادل عمومی اطلاعات و ایده‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از هر نوع را فراهم می‌کند. در نتیجه، کسانی که آثار هنری را خلق، اجرا، توزیع یا نمایش می‌دهند، در تبادل ایده‌ها و عقایدی که برای یک جامعه دموکراتیک ضروری است مشارکت می‌کنند (Müller and Others v. Switzerland, 1988, § 27 و بعد؛ Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 47).

۲۱۷. دیوان در موارد متعدد مشاهده کرده است که طنز (satire) نوعی بیان هنری و نوعی تفسیر اجتماعی است که به‌واسطه ویژگی‌های ذاتی خود ـ یعنی اغراق و تحریف واقعیت ـ به‌طور طبیعی با هدف برانگیختن و تحریک مخاطب به کار می‌رود. بنابراین هرگونه مداخله در حق یک هنرمند ـ یا هر شخص دیگری ـ برای استفاده از این شیوه بیان باید با دقت ویژه‌ای بررسی شود (Welsh and Silva Canha v. Portugal, 2013, § 29؛ Eon v. France, 2013, § 60؛ Alves da Silva v. Portugal, 2009, § 27؛ Vereinigung Bildender Künstler v. Austria, 2007, § 33؛ Tuşalp v. Turkey, 2012, § 48؛ Ziembiński v. Poland (no. 2), 2016, § 45؛ Handzhiyski v. Bulgaria, 2021, § 51).

در این زمینه، در رویه قضایی دیوان اشکال گوناگون بیان طنزآمیز مشاهده می‌شود، از جمله:

– یک نقاشی (Vereinigung Bildender Künstler v. Austria, 2007, § 33)،

– یک پلاکارد با پیام سیاسی (Eon v. France, 2013, § 53)،

– یک مصاحبه خیالی (Nikowitz and Verlagsgruppe News GmbH v. Austria, 2007, § 18)،

– یک آگهی تبلیغاتی (Bohlen v. Germany, 2015, § 50)،

– یک کاریکاتور (Leroy v. France, 2008, § 44؛ Patrício Monteiro Telo de Abreu v. Portugal, 2022, § 40)،

– یک مقاله مطبوعاتی در روزنامه محلی (Ziembiński v. Poland (no. 2), 2016, § 45)،

– یا تمسخر عمومی یک بنای یادبود از طریق تغییر ظاهر آن (Handzhiyski v. Bulgaria, 2021, § 51).

ب. تمایز میان اظهارات واقعیتی (مبتنی بر واقعیات) و داوری‌های ارزشی

۲۱۸. از زمان آرای پیشگام خود در پرونده‌های Lingens v. Austria, 1986 و Oberschlick v. Austria (no. 1), 1991، دیوان تأکید کرده است که باید میان اظهارات واقعیتی (مبتنی بر واقعیات) از یک سو و داوری‌های ارزشی از سوی دیگر تمایزی دقیق قائل شد. در حالی که وجود واقعیت‌ها قابل اثبات است، درستی داوری‌های ارزشی قابل اثبات نیست (McVicar v. the United Kingdom, 2002, § 83؛ Lingens v. Austria, 1986, § 46).

۲۱۹. در خصوص اظهارات مبتنی بر واقع، دیوان به‌ویژه اعلام کرده است که «فرض کذب بودن» چنین اظهاراتی ـ یعنی تکلیف نویسنده به اثبات صحت آن‌ها ـ لزوماً با کنوانسیون مغایرت ندارد، مشروط بر آنکه به خوانده فرصتی واقعی برای اثبات صحت اظهار داده شود (Kasabova v. Bulgaria, 2011, §§ 58-62؛ Staniszewski v. Poland, 2021, § 45؛ Azadliq and Zayidov v. Azerbaijan, 2022, § 35؛ Udovychenko v. Ukraine, 2023, § 44). در عین حال، دیوان در چنین پرونده‌هایی همچنین بیان کرده است که متقاضی‌ای که آشکارا در یک بحث عمومی درباره مسئله‌ای مهم مشارکت داشته است نباید ملزم به رعایت معیاری سخت‌گیرانه‌تر از استاندارد مراقبت مقتضی (due diligence) شود؛ زیرا در چنین شرایطی الزام به اثبات کامل اظهارات واقعیتی ممکن است متقاضی را از حمایت مقرر در ماده ۱۰ محروم سازد (Makraduli v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 2018, § 75؛ Staniszewski v. Poland, 2021, § 45؛ Wojczuk v. Poland, 2021, § 74؛ Azadliq and Zayidov v. Azerbaijan, 2022, § 35؛ Udovychenko v. Ukraine, 2023, § 44).

۲۲۰. دیوان همچنین اعلام کرده است که برای آنکه یک روزنامه از تعهد معمول خود برای راستی‌آزمایی اظهارات واقعیتی که نسبت به اشخاص خصوصی افتراآمیز هستند معاف شود، وجود دلایل ویژه ضروری است. این که آیا چنین دلایلی وجود داشته است یا خیر، به‌ویژه به ماهیت و شدت افترا و نیز به میزانی که روزنامه می‌توانسته به‌طور معقول منابع خود را در خصوص آن ادعاها قابل اعتماد بداند بستگی دارد (McVicar v. the United Kingdom, 2002, § 84؛ Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 66).

۲۲۱. از سوی دیگر، الزام به اثبات صحت یک داوری ارزشی غیرممکن است و خود آزادی عقیده را نقض می‌کند؛ آزادی‌ای که بخشی اساسی از حقی است که در ماده ۱۰ تضمین شده است (Morice v. France [GC], 2015, § 126؛ Dalban v.

Oberschlick v. Austria (no. 1), 1991, ؛Lingens v. Austria, 1986, § 46 ؛Romania [GC], 1999, § 49 63 §). با این حال، حتی زمانی که یک اظهار داوری ارزشی محسوب می‌شود، باید مبنای واقعی کافی برای پشتیبانی از آن وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، چنین اظهاری افراطی تلقی خواهد شد (Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 76؛ De Haes and Gijsels v. Belgium, 1997, § 42؛ Oberschlick v. Austria (no. 2), 1997, § 33؛ Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 55).

۲۲۲. دیوان تأکید کرده است که هرگاه قانون‌گذاری ملی یا دادگاه‌های داخلی میان داوری‌های ارزشی و اظهارات واقعیتی (اظهارات مبتنی بر واقعیات) تمایزی قائل نشوند ـ که در عمل به معنای الزام به اثبات صحت یک داوری ارزشی است ـ این رویکرد نوعی ارزیابی غیرتفکیکی از گفتار محسوب می‌شود و به نظر دیوان ذاتاً با آزادی عقیده که یکی از عناصر بنیادین ماده ۱۰ کنوانسیون است، ناسازگار است (Gorelishvili v. Georgia, 2007, § 38؛ Grinberg v. Russia, 2005, §§ 29-30؛ Fedchenko v. Russia, 2010, § 37). بر همین اساس، دیوان در چندین پرونده عدم تمایز میان واقعیت و داوری ارزشی را مورد انتقاد قرار داده است (OOO Izdatelskiy Tsentr Kvartirnyy Ryad v. Russia, 2017, § 44؛ Reichman v. France, 2016, § 72؛ Paturel v. France, 2005, § 35؛ Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 55؛ De Carolis and France Télévisions v. France, 2016, § 54).

۲۲۳. طبقه‌بندی یک اظهار به عنوان واقعیت یا داوری ارزشی در وهله نخست در حاشیه صلاحدید مقامات ملی، به‌ویژه دادگاه‌های داخلی قرار دارد (Peruzzi v. Italy, 2015, § 48). با این حال، دیوان در چارچوب نظارت خود گاه این طبقه‌بندی را مورد تردید قرار داده است؛ برای مثال در مواردی تشخیص داده است که اظهارات مورد اعتراض در واقع داوری ارزشی بوده‌اند که اثبات صحت آن‌ها ممکن نیست (مانند Feldek v. Slovakia, 2001, §§ 35 و 86؛ Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023, §§ 98-99؛ Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, 2025, § 38) یا برعکس، آن‌ها را اظهارات واقعیتی تلقی کرده است (Egill Einarsson v. Iceland, 2017, § 52).

۲۲۴. برای تمایز میان ادعای واقعیتی و داوری ارزشی لازم است شرایط پرونده و لحن کلی اظهارات مورد توجه قرار گیرد (Brasilier v. France, 2006, § 37؛ Balaskas v. Greece, 2020, § 58). در این تحلیل باید در نظر داشت که اظهارات مربوط به مسائل دارای منفعت عمومی ممکن است بر این اساس داوری ارزشی تلقی شوند نه اظهارات واقعیتی (Paturel v. France, 2005, § 37). در همین زمینه می‌توان به نمونه‌هایی در رویه قضایی اشاره کرد، از جمله:

– اظهارات یک روزنامه‌نگار درباره اندیشه و ایدئولوژی سیاسی یک نامزد در انتخابات محلی (Lopes Gomes da Silva v. Portugal, 2000)،

– انتقاد از یک قاضی دیوان عالی (Hrico v. Slovakia, 2004)،

– ادعاهای مربوط به فساد در خرید واکسن (Radio Broadcasting Company B92 AD v. Serbia, 2023)،

– و ادعای دخالت یک تاجر و سیاستمدار شناخته‌شده در تبلیغات سیاسی پنهان در جریان انتخابات (Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023, § 100).

۲۲۵. در پرونده Scharsach and News Verlagsgesellschaft v. Austria, 2003 که به استفاده از اصطلاح «نازی پنهان» (closet Nazi) برای توصیف یک سیاستمدار مربوط می‌شد، دادگاه‌های داخلی این اصطلاح را اظهار واقعیتی تلقی کرده و هرگز بررسی نکرده بودند که آیا می‌توان آن را داوری ارزشی دانست یا خیر (§ ۴۰). به نظر دیوان، استانداردهایی که برای ارزیابی فعالیت‌های سیاسی یک فرد از منظر اخلاقی به کار می‌روند با استانداردهایی که برای اثبات یک جرم در حقوق کیفری لازم است متفاوت هستند (§ 43؛ همچنین بنگرید به Unabhängige Initiative Informationsvielfalt v. Austria, 2002, § 46؛ Brosa v. Germany, 2014, § 48). در پرونده Mortensen v. Denmark, 2025، که مربوط به محکومیت کیفریِ متقاضی ــ یک شخص خصوصی ــ به سبب انتشار این مطلب در شبکه‌های اجتماعی بود که یکی از رهبران حزب سیاسی راست‌گرا «اجازه دارد نازی باشد»، دیوان با طبقه‌بندی دادگاه‌های داخلی از این تعبیر به‌عنوان «داوری ارزشی» موافقت کرد. دیوان بار دیگر تأکید کرد که اصطلاح «نازی» صرفاً به دلیل بار انگ و بدنامی خاصی که دارد، به‌طور خودکار نمی‌تواند محکومیت به افترا را توجیه کند. تعابیر به‌طور کلی توهین‌آمیزی مانند «احمق» و «فاشیست» نیز ممکن است، در اوضاع و احوال معین، نقدی قابل‌قبول محسوب شوند. افزون بر این، نامیدنِ شخصی به «فاشیست»، «نازی» یا «کمونیست»، فی‌نفسه، قابل‌همانندسازی با یک گزاره واقع‌نما درباره وابستگی حزبی او نیست (بندهای ۴۰ و ۴۱).

۲۲۶. در پرونده Thorgeir Thorgeirson v. Iceland, 1992، دیوان تشخیص داد که برخی عناصر واقعیتی موجود در مقالات مورد اعتراض درباره خشونت پلیس اساساً شامل ارجاع به «داستان‌ها» یا «شایعات»ی بوده‌اند که از اشخاصی غیر از متقاضی منشأ گرفته بودند. دیوان خاطرنشان کرد که مقالات به موضوعی با اهمیت جدی برای منفعت عمومی مربوط می‌شدند و همچنین ثابت نشده بود که آن روایت‌ها کاملاً نادرست و صرفاً ساخته و پرداخته بوده‌اند. از نظر دیوان، بنابراین نباید از روزنامه‌نگار خواسته می‌شد اثبات مبنای واقعی ادعاهای خود را ارائه کند، زیرا او اساساً آنچه دیگران درباره خشونت پلیس می‌گفتند گزارش می‌کرد. تا آنجا که از متقاضی خواسته شده بود صحت اظهارات خود را ثابت کند، دیوان این امر را وظیفه‌ای نامعقول، اگر نگوییم ناممکن دانست (§ 65؛ همچنین بنگرید به Dyuldin and Kislov v. Russia, 2007, § 35).

۲۲۷. ضرورت وجود پیوند میان یک داوری ارزشی و واقعیت‌های پشتیبان آن ممکن است بسته به شرایط خاص هر پرونده متفاوت باشد (Feldek v. Slovakia, 2001, § 86).

۲۲۸. در پرونده‌ای که چنین مبنای واقعی وجود نداشت و متقاضیان نتوانستند دلیلی بر رفتار مجرمانه ادعایی شاکی ارائه دهند، دیوان اعلام کرد که نقضی از ماده ۱۰ رخ نداده است (Barata Monteiro da Costa Nogueira and Patrício Pereira v. Portugal, 2011, § 38؛ مقایسه کنید با De Lesquen du Plessis-Casso v. France, 2012, § 45).

۲۲۹. مسئله لزوم وجود مبنای واقعی (کافی) باید در پرتو سایر معیارهای مرتبط با سنجش تناسب مداخله در آزادی بیان ارزیابی شود. برای مثال، تمایز میان اظهارات واقعیتی و داوری‌های ارزشی هنگامی اهمیت کمتری می‌یابد که اظهارات مورد اعتراض در جریان

یک بحث سیاسی پرشور در سطح محلی مطرح شده باشند؛ جایی که مقامات منتخب و روزنامه‌نگاران باید از آزادی گسترده‌ای برای انتقاد از اقدامات مقامات محلی برخوردار باشند، حتی اگر اظهارات مطرح‌شده فاقد مبنای واقعی روشن باشند (Lombardo and Others v. Malta, 2007, § 60؛ Dyuldin and Kislov v. Russia, 2007, § 49).

۲۳۰. در پرونده Lopes Gomes da Silva v. Portugal, 2000 که مربوط به سرمقاله‌ای در یک روزنامه بود، دیوان تشخیص داد که اظهارات مطرح‌شده ـ هرچند با لحنی نسبتاً تند ـ درباره اندیشه و ایدئولوژی سیاسی یک نامزد انتخابات شهرداری دارای نوعی مبنای واقعی بوده‌اند. دیوان همچنین تأکید کرد که وضعیت مورد بحث به‌وضوح در چارچوب یک بحث سیاسی درباره موضوعات دارای منفعت عمومی قرار داشت؛ حوزه‌ای که در آن محدودیت‌های آزادی بیان باید به‌طور مضیق تفسیر شوند (§ 33).

۲۳۱. همچنین در پرونده Hrico v. Slovakia, 2004، دیوان اعلام کرد که مقالات مورد اعتراض که انتقادی نسبت به یک قاضی دیوان عالی بودند، داوری‌های ارزشی محسوب می‌شدند و مبنای واقعی کافی داشتند. دیوان خاطرنشان کرد که اگر چنین مبنای واقعی وجود نداشت، آن نظر می‌توانست افراطی به نظر برسد؛ اما در پرونده مورد بحث چنین وضعیتی وجود نداشت (همچنین بنگرید به Fleury v. France, 2010؛ Cârlan v. Romania, 2010؛ Laranjeira Marques da Silva v. Portugal, 2010).

۲۳۲. به‌طور کلی، هنگام بررسی بخش‌هایی از یک رمان نیازی به تمایز میان اظهارات واقعیتی و داوری‌های ارزشی وجود ندارد. با این حال، به نظر دیوان این تمایز کاملاً مرتبط و ضروری می‌شود زمانی که اثر مورد اعتراض صرفاً داستانی نباشد و در آن اشخاص یا وقایع واقعی وارد شده باشند (Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 55).

۲۳۳. دیوان همچنین در پرونده‌های مربوط به طنز میان اظهارات مبتنی بر واقع و داوری‌های ارزشی تمایز قائل می‌شود. برای نمونه، در پرونده‌ای درباره مقاله‌ای طنزآمیز درباره یک اسکی‌باز اتریشی که ظاهراً از آسیب‌دیدگی یکی از رقبای خود ابراز رضایت کرده بود، دیوان نتیجه گرفت که اظهار مورد نظر یک داوری ارزشی در قالب شوخی بوده و در حدود قابل قبول اظهار نظر طنزآمیز در یک جامعه دموکراتیک باقی می‌ماند (Nikowitz and Verlagsgruppe News GmbH v. Austria, 2007).

ج. مسائل دادرسی (شکلی): معیار و بار اثبات، برابری طرفین دعوی

۲۳۴. تمایز میان اظهارات مبتنی بر واقع و داوری‌های ارزشی که در بالا به‌طور مفصل بررسی شد، از حیث بار اثبات در دعاوی افترا اهمیت فراوانی دارد. همچنین اصول «روزنامه‌نگاری مسئولانه» ارتباط نزدیکی با این مسئله دارند و در ارزیابی شرایط هر پرونده باید مورد توجه قرار گیرند.

۲۳۵. «وظایف و مسئولیت‌ها»ی ذاتی در اعمال آزادی بیان بدین معناست که برای آنکه یک روزنامه از تعهد معمول خود مبنی بر راستی‌آزمایی اظهارات واقعیتی افتراآمیز معاف شود، باید دلایل خاصی وجود داشته باشد (برای نمونه بنگرید به Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 66).

۲۳۶. در پرونده Bozhkov v. Bulgaria, 2011، دیوان بار دیگر تأکید کرد که اگر دادگاه‌های ملی در ارزیابی رفتار حرفه‌ای روزنامه‌نگاران رویکردی بیش از حد سخت‌گیرانه اتخاذ کنند، ممکن است روزنامه‌نگاران را به‌طور ناموجه از انجام وظیفه خود در آگاه ساختن عموم بازدارند. بنابراین دادگاه‌ها باید تأثیر احتمالی آرای خود را نه تنها بر پرونده‌های فردی مطرح نزد خود، بلکه بر رسانه‌ها به‌طور کلی نیز در نظر بگیرند (§ 51).

۲۳۷. بر این اساس، دیوان در چارچوب دادرسی‌های مدنی مربوط به افترا اعلام کرده است که الزام به اثبات اینکه ادعاهای مطرح‌شده در یک مقاله روزنامه «به‌طور اساسی و بر مبنای توازن احتمالات صحیح هستند» می‌تواند محدودیتی موجه بر آزادی بیان در چارچوب بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون محسوب شود (McVicar v. the United Kingdom, 2002, §§ 84 و 87).

۲۳۸. در پرونده Kasabova v. Bulgaria, 2011، دیوان تصریح کرد که ادعاهای مطرح‌شده در مطبوعات را نمی‌توان در همان سطح با ادعاهایی که در دادرسی‌های کیفری مطرح می‌شوند قرار داد. همچنین دادگاه‌هایی که به دعوای افترا رسیدگی می‌کنند نمی‌توانند از خواندگان دعوای افترا انتظار داشته باشند مانند دادستان‌های عمومی عمل کنند یا سرنوشت آنان را به این امر وابسته سازند که آیا مقامات تعقیب کیفری تصمیم می‌گیرند علیه شخص مورد اتهام اقدام کنند و موفق به اخذ محکومیت او شوند یا خیر (§ ۶۲؛ همچنین بنگرید به Bozhkov v. Bulgaria, 2011, § 51؛ Rumyana Ivanova v. Bulgaria, 2008, § 39).

۲۳۹. دیوان همچنین در پرونده Kasabova v. Bulgaria, 2011 اعلام کرد که «فرض کذب بودن» ممکن است به‌طور ناموجهی انتشار مطالبی را که اثبات حقیقت آن‌ها در دادگاه دشوار است بازدارَد؛ برای مثال در مواردی که دلایل قابل پذیرش در دادگاه وجود ندارد یا ارائه آن‌ها مستلزم هزینه‌های زیاد است. دیوان تأکید کرد که معکوس شدن بار اثبات ناشی از این فرض، ایجاب می‌کند که دادگاه‌ها دلایل ارائه‌شده از سوی خوانده را با دقت فراوان بررسی کنند تا اثبات خلاف آن فرض و استناد به دفاع حقیقت عملاً برای او ناممکن نشود (Kasabova v. Bulgaria, 2011, §§ 59-62). دیوان همچنین اظهار داشت که روزنامه‌نگاران ممکن است از الزام به اثبات حقیقت وقایع ادعایی در انتشارات خود معاف شوند و از محکومیت اجتناب کنند، صرفاً در صورتی که نشان دهند به‌صورت منصفانه و مسئولانه عمل کرده‌اند (§ 61؛ همچنین بنگرید به Wall Street Journal Europe Sprl and Others v. the United Kingdom (dec.), 2009؛ Radio France and Others v. France, 2004, § 24؛ Standard Verlags GmbH and Krawagna-Pfeifer v. Austria, 2006, §§ 16, 30, 57).

۲۴۰. به همین ترتیب، هنگام برقراری توازن میان حق مأموران پلیس بر احترام به زندگی خصوصی و آزادی بیان افرادی که توسط آنان بازداشت شده بودند، دیوان ملاحظه کرد که محدود کردن حق افراد برای انتقاد از اقدامات مقامات عمومی از طریق تحمیل تعهدی مبنی بر رعایت دقیق تعریف حقوقی شکنجه مطابق حقوق داخلی، بار سنگینی بر آنان تحمیل می‌کند (Toranzo Gomez v. Spain, 2018, § 65).

۲۴۱. در پرونده Rumyana Ivanova v. Bulgaria, 2008، دیوان تشخیص داد که متقاضی پیش از انتشار ادعاهای واقعیتی خود علیه یک سیاستمدار، به اندازه کافی آن‌ها را راستی‌آزمایی نکرده بود و برخلاف بهترین رویه‌های روزنامه‌نگاری، از منابع قابل اعتماد استفاده نکرده بود. دیوان تأکید کرد که متقاضی ادعاهای اتهام‌آمیز را به عنوان اظهارات خود پذیرفته بود و بنابراین در قبال

صحت آن‌ها مسئولیت داشت. بدین ترتیب، دیوان این وضعیت را از حالتی متمایز دانست که در آن روزنامه‌نگاران صرفاً آنچه دیگران گفته‌اند را گزارش می‌کنند و تنها از فاصله گرفتن از آن اظهارات خودداری کرده‌اند (Rumyana Ivanova v. Bulgaria, 2008, § 62؛ Radio France and Others v. France, 2004, § 38؛ Thoma v. Luxembourg, 2001, §§ 63-64؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 77).

۲۴۲. در خصوص امکان اثبات ادعاها توسط طرف دفاع در دعاوی افترا، دیوان در پرونده‌ای که مربوط به دستور قضایی مبنی بر منع یک عضو شورای شهر از تکرار اظهاراتی درباره فرقه‌ها بود، به این نکته اهمیت داد که ادله پیشنهادی متقاضی نامرتبط تلقی شده بود و دادگاه نیز هیچ اظهارنظری درباره این که آیا آن ادله واقعاً در دسترس بوده‌اند یا خیر ارائه نکرده بود (Jerusalem v. Austria, 2001, § 45؛ همچنین بنگرید به Boldea v. Romania, 2007, §§ 60-61؛ Flux v. Moldova (no. 4), 2008, §§ 37-38؛ Busuioc v. Moldova, 2004, § 88؛ Savitchi v. Moldova, 2005, § 59؛ Folea v. Romania, 2008, §§ 41-43).

۲۴۳. افزون بر این، دیوان به وضعیت‌هایی اهمیت می‌دهد که در آن بار اثبات ممکن است روزنامه‌نگار را ناگزیر به افشای منبع اطلاعات کند. بنابراین، مداخله در اصل حمایت از منابع روزنامه‌نگاری تنها در صورتی با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار خواهد بود که نیاز برتری در منفعت عمومی وجود داشته باشد که بر این اصل غلبه کند (Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC], 2010, § 90؛ Kasabova v. Bulgaria, 2011, § 65؛ Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 106).

۲۴۴. در پرونده Steel and Morris v. the United Kingdom, 2005، دیوان بار اثباتی را که در اختلاف میان متقاضیان و شرکت چندملیتی بزرگ مک‌دونالد بر آنان تحمیل شده بود بررسی کرد. متقاضیان در کارزاری که توسط سازمان غیردولتی London Greenpeace علیه مک‌دونالد آغاز شده بود مشارکت داشتند و در جریان آن برگه‌ای حاوی اطلاعات توزیع شده بود که آنان متهم به انتشار آن بودند. دیوان نخست خاطرنشان کرد که این واقعیت که خواهان پرونده یک شرکت چندملیتی بزرگ است، اصولاً نباید او را از حق دفاع در برابر ادعاهای افتراآمیز محروم کند یا بدین معنا باشد که از متقاضیان اثبات صحت اظهارات خود مطالبه نشود (§ ۹۴). دوم آنکه دیوان تأکید کرد برای حفاظت از منافع متقابل آزادی بیان و بحث آزاد ضروری است حدی از انصاف آیینی و تساوی سلاح‌ها تضمین شود. در نهایت، دیوان یادآور شد که فقدان کمک حقوقی موجب شده بود دادرسی افترا نابرابر و مغایر با ماده ۶ بند ۱ کنوانسیون باشد. بنابراین این فقدان انصاف آیینی و تساوی در این پرونده همچنین به نقض ماده ۱۰ انجامیده بود (§ ۹۵).

۲۴۵. در زمینه‌های دیگر نیز، در پرونده Udovychenko v. Ukraine, 2023 که در آن متقاضی، به عنوان یک شخص خصوصی، در دادرسی افترا به سبب اظهاری که در پاسخ به پرسش یک روزنامه‌نگار درباره جزئیات یک تصادف رانندگی خبرساز که خود شاهد آن بوده بود مطرح کرده بود مسئول شناخته شده بود، دیوان اعلام کرد که در فقدان هرگونه ادعای سوءنیت از سوی متقاضی، الزام او به اثبات صحت اظهار مورد اعتراض ـ الزامی که انجام آن بسیار دشوار، اگر نگوییم ناممکن بود ـ با اصول مقرر در رویه قضایی دیوان سازگار نیست (§ ۵۱). دیوان بر این نظر بود که اجازه دادن به شاهدان وقایعی که ممکن است شامل جرایم

کیفری باشند تا آنچه را به‌طور مستقیم مشاهده کرده‌اند با حسن نیت و پس از گزارش به مقامات، به‌طور عمومی بیان کنند ـ مگر در مواردی که به محرمانگی تحقیقات مقید باشند ـ بخشی از حمایت از آزادی بیان محسوب می‌شود (§ ۵۰).

۲۴۶. در پرونده Allée v. France, 2024، دیوان بر لزوم فراهم کردن حمایت‌های مناسب برای قربانیانی که خود اقدام به گزارش آزار روانی یا جنسی می‌کنند تأکید کرد. در آن پرونده، دیوان دریافت که دادگاه‌های ملی با الزام متقاضی به ارائه دلیل برای آزار جنسی در محل کار ـ در حالی که هیچ شاهد بیرونی وجود نداشت ـ بار اثباتی بیش از حد سنگینی بر او تحمیل کرده بودند، به جای آنکه معیارهای «حسن نیت» و «مبنای واقعی کافی» را با شرایط خاص پرونده تطبیق دهند (§ ۵۲).

د. دفاعیات

۲۴۷. با توجه به «وظایف و مسئولیت‌ها»ی ذاتی در اعمال آزادی بیان، حمایتی که ماده ۱۰ برای روزنامه‌نگاران در زمینه گزارش درباره موضوعات دارای منفعت عمومی فراهم می‌کند، مشروط به آن است که آنان با حسن نیت عمل کنند، بر مبنای واقعی دقیق تکیه داشته باشند و اطلاعاتی «قابل اعتماد و دقیق» مطابق با اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری ارائه دهند (Bergens Tidende and Others v. Norway, 2000, § 53؛ Goodwin v. the United Kingdom, 1996, § 39؛ Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 54).

۲۴۸. بنابراین، در دادرسی‌های افترا ـ به‌ویژه در مورد روزنامه‌نگاران ـ دلایل دفاعی زیر قابل استناد هستند:

• دفاع حقیقت (exceptio veritatis).

۲۴۹. وجود تضمین‌های آیینی به نفع خوانده در دادرسی‌های افترا از جمله عواملی است که در ارزیابی تناسب مداخله بر اساس ماده ۱۰ باید مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه مهم است که برای خوانده امکان واقعی فراهم شود تا ثابت کند که برای ادعاهای خود مبنای واقعی کافی وجود داشته است (Morice v. France [GC], 2015, § 155، با ارجاعات بیشتر).

۲۵۰. به نظر دیوان، عدم امکان استناد به دفاع حقیقت اقدامی است که فراتر از آن چیزی می‌رود که برای حمایت از شهرت و حقوق یک شخص لازم است (Colombani and Others v. France, 2002, § 66).

۲۵۱. دفاع حقیقت تنها به وقایع مربوط می‌شود و نه به اظهارنظرها و داوری‌های ارزشی، زیرا تنها اظهارات مبتنی بر واقع قابلیت اثبات دارند (برای نمونه، Castells v. Spain, 1992, § 48).

۲۵۲. با این حال، به‌ویژه در مورد روزنامه‌نگاران، همیشه امکان تأیید کامل وقایع در زمانی که رویدادی به‌تازگی رخ داده است وجود ندارد و به همین دلیل در چنین مواردی حاشیه‌ای از اختیار و انعطاف لازم است. دیوان پذیرفته است که خبر «کالایی فاسدشدنی» است و تأخیر در انتشار آن، حتی برای مدت کوتاه، ممکن است آن را از ارزش و جذابیت خود محروم کند (Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, § 60).

• حسن نیت

۲۵۳. وجود یا عدم وجود حسن نیت می‌تواند با ارجاع به وقایع و شرایط پرونده و/یا کدهای اخلاق حرفه‌ای احراز شود. در مورد روزنامه‌نگاران، دیوان بر اهمیت نظارت بر رعایت اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری تأکید کرده است، به‌ویژه با توجه به نفوذ گسترده رسانه‌ها در جامعه معاصر و در جهانی که در آن افراد با حجم عظیمی از اطلاعات مواجه‌اند (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 104).

۲۵۴. در پرونده‌ای مربوط به افترا نسبت به یک جراح پلاستیک، دیوان اعلام کرد که گزارش‌های ارائه‌شده از سوی بیماران ناراضی ـ هرچند با عباراتی صریح و تند بیان شده بودند ـ اساساً درست بوده و توسط روزنامه به‌طور دقیق ثبت شده بودند. با مطالعه مقالات در مجموع، دیوان نتوانست نتیجه بگیرد که اظهارات افراطی یا گمراه‌کننده بوده‌اند (Bergens Tidende and Others v. Norway, 2000, § 56؛ همچنین درباره قصور دادگاه‌های داخلی در بررسی صحیح این معیارها بنگرید به Reichman v. France, 2016, § 71).

۲. عناصر مرتبط با بافت (زمینه)

الف. نقش و جایگاه شخص بیان‌کننده اظهارنظر مورد اعتراض

۲۵۵. بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون، به دلیل نقش و جایگاه برخی اشخاص در جامعه دموکراتیک، حمایت تقویت‌شده‌ای از آزادی بیان آنان به عمل می‌آید. نقش «ناظر عمومی» (public watchdog) و همچنین جایگاه خاص قضات و وکلا در بخش‌های جداگانه‌ای در ادامه به تفصیل بررسی شده‌اند.

۲۵۶. افزون بر این، آزادی بیان برای نمایندگان منتخب اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا آنان نماینده رأی‌دهندگان خود هستند، نگرانی‌های آنان را مطرح می‌کنند و از منافعشان دفاع می‌کنند. بر این اساس، مداخلات در آزادی بیان یک نماینده پارلمان از جناح مخالف باید از سوی دیوان با دقیق‌ترین سطح نظارت مورد بررسی قرار گیرد (Karácsony and Others v. Hungary [GC], 2016, § 137؛ Selahattin Demirtaş v. Turkey (no. 2) [GC], 2020, §§ 242-245؛ Castells v. Spain, 1992, § 42؛ Piermont v. France, 1995, § 76؛ Jerusalem v. Austria, 2001, § 36؛ Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 50؛ Lacroix v. France, 2017, § 40؛ Szanyi v. Hungary, 2016, § 30؛ همچنین بنگرید به Freitas Rangel v. Portugal, 2022, § 59، درباره تسری چنین حمایتی به یک کارشناس دعوت‌شده که دیدگاه‌های خود را در برابر کمیسیون پارلمانی ارائه می‌کند).

۲۵۷. در عین حال، دیوان در رأی Erbakan v. Turkey, 2006 تأکید کرد که مبارزه با همه اشکال عدم‌مدارا بخشی جدایی‌ناپذیر از حمایت از حقوق بشر است و بنابراین بسیار مهم است که سیاستمداران در سخنان خود از اظهاراتی که احتمالاً موجب تقویت چنین عدم‌مدارایی می‌شود اجتناب کنند (§ ۶۴).

ب. هدف اظهارنظر مورد اعتراض

۲۵۸. جایگاه فردی که هدف اظهارات افتراآمیز قرار گرفته است یکی از معیارهایی است که دیوان در بررسی پرونده‌های افترا مدنظر قرار می‌دهد. دیوان معتقد است که «حدود انتقاد قابل قبول» درباره اشخاص دارای جایگاه عمومی بسیار گسترده‌تر از اشخاص خصوصی است (Palomo Sánchez and Others v. Spain [GC], 2011, § 71).

• شخصیت‌های سیاسی و عمومی

۲۵۹. در پرونده Lingens v. Austria, 1986، دیوان برای نخستین بار این اصل را بیان کرد که سیاستمداران به‌طور اجتناب‌ناپذیر و آگاهانه خود را در معرض نظارت دقیق بر هر یک از سخنان و اعمالشان از سوی روزنامه‌نگاران و عموم مردم قرار می‌دهند؛ بنابراین آنان باید درجه بیشتری از تحمل و مدارا نشان دهند (§ 42؛ همچنین بنگرید به Nadtoka v. Russia, 2016, § 42).

۲۶۰. این الزام به مدارا به‌ویژه در مورد سیاستمدارانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که خود اظهارات عمومی‌ای مطرح می‌کنند که قابل نقد است (Mladina d.d. Ljubljana v. Slovenia, 2014, § 40؛ Pakdemirli v. Turkey, 2005, § 45). برای نمونه، دیوان در پرونده Oberschlick v. Austria (no. 2), 1997 حکم داد که اظهاراتی که در قالب گزارش درباره سخنرانی‌ای بیان شده بود که آشکارا با هدف تحریک و برانگیختن واکنش‌های شدید ایراد شده بود (§ ۳۱)، علی‌رغم ماهیت جدلی و مجادله‌آمیز خود، نمی‌توانست حمله شخصی بی‌دلیل تلقی شود (§ 33؛ همچنین Dickinson v. Turkey, 2021, § 55).

۲۶۱. به‌طور کلی، این اصل مدارا نسبت به همه اعضای طبقه سیاسی اعمال می‌شود؛ خواه نخست‌وزیر باشد (Tuşalp v. Turkey, 2012, § 45؛ Axel Springer AG v. Germany (no. 2), 2014, § 67؛ Dickinson v. Turkey, 2021, § 55)، وزیر (Turhan v. Turkey, 2005, § 25)، شهردار (Brasilier v. France, 2006, § 41)، مشاور سیاسی (Morar v. Romania, 2015)، نماینده پارلمان (Mladina d.d. Ljubljana v. Slovenia, 2014؛ Monica Macovei v. Romania, 2020) یا رهبر یک حزب سیاسی (Oberschlick v. Austria (no. 2), 1997؛ Mortensen v. Denmark, 2025, § 45).

۲۶۲. در حقیقت، دیوان اعلام کرده است که اعطای حمایت مضاعف به رؤسای دولت یا حکومت از طریق قوانین ویژه، به‌طور معمول با روح کنوانسیون سازگار نیست (Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 55؛ Pakdemirli v. Turkey, 2005, § 52؛ Artun and Güvener v. Turkey, 2007, § 31؛ Ömür Çağdaş Ersoy v. Turkey, 2021, § 58؛ و درباره رؤسای دولت خارجی، Colombani and Others v. France, 2002, § 67). در پرونده Otegi Mondragon v. Spain, 2011، دیوان تصریح کرد که این واقعیت که پادشاه در مباحث سیاسی جایگاهی بی‌طرف دارد و به‌عنوان داور و نماد وحدت دولت عمل می‌کند، نباید او را در اجرای وظایف رسمی‌اش از هرگونه انتقاد مصون سازد (§ 56؛ همچنین Stern Taulats and Roura Capellera v. Spain, 2018, § 35).

۲۶۳. افزون بر این، دیوان بر این باور است که هرچند حمایت از اشخاصی که نماینده نهادهای دولتی هستند به‌منظور حفظ نظم عمومی نهادی امری مشروع است، اما جایگاه برتر این نهادها ایجاب می‌کند که مقامات در استفاده از تعقیب کیفری خویشتن‌داری نشان دهند (Dickinson v. Turkey, 2021, § 56).

۲۶۴. دیوان همین منطق را درباره دیگر افرادی نیز که به شیوه‌های مختلف در زندگی عمومی مشارکت دارند اعمال می‌کند. برای مثال، در پرونده Kuliś v. Poland, 2008 تصریح شد که حدود انتقاد قابل قبول در مورد شخصیت‌های عمومی گسترده‌تر است، زیرا آنان به‌طور اجتناب‌ناپذیر و آگاهانه خود را در معرض نظارت عمومی قرار می‌دهند و بنابراین باید درجه بالاتری از مدارا نشان دهند (§ 47).

برای نمونه‌های دیگر:

– استادی دانشگاه که فراتر از ماهیت عمومی حرفه خود، برخی از دیدگاه‌ها یا باورهایش را علناً مطرح کرده بود و بنابراین می‌توانست انتظار بررسی دقیق اظهاراتش را داشته باشد (Brunet-Lecomte and Lyon Mag' v. France, 2010, § 46)؛

– همچنین بنگرید به Mahi v. Belgium (dec.), 2020؛

– مدیر یک مسجد که به دلیل ابعاد نهادی و اهمیت وظایفش مورد انتقاد قرار گرفته بود (Chalabi v. France, 2008, § 42)؛

– یک تاجر (Verlagsgruppe News GmbH v. Austria (no. 2), 2006, § 36)؛

– و در مقابل، پرونده Kaboğlu and Oran v. Turkey, 2018, § 74 درباره اعضای یک شورای مشورتی که وظایفشان شبیه کارشناسان منصوب از سوی مقامات عمومی برای بررسی مسائل خاص بود.

۲۶۵. حمایت از شهرت شامل سیاستمداران نیز می‌شود، حتی زمانی که در ظرفیت خصوصی خود عمل نمی‌کنند؛ با این حال، در چنین مواردی باید الزامات حمایت از شهرت با منافع مربوط به بحث آزاد درباره مسائل سیاسی سنجیده و متوازن شود (Lingens v. Austria, 1986, § 42؛ Nadtoka v. Russia, 2016, § 42).

• دولت، مقامات عمومی و سایر نهادها

۲۶۶. دیوان با این دیدگاه که در یک نظام دموکراتیک، اقدامات یا ترک‌افعال دولت باید نه‌تنها تحت نظارت دقیق قوای مقننه و قضاییه بلکه تحت نظارت افکار عمومی نیز قرار گیرد، مقرر داشته است که حدود انتقاد قابل قبول نسبت به دولت گسترده‌تر از حدود آن نسبت به یک شهروند خصوصی، یا حتی یک سیاستمدار است (Castells v. Spain, 1992, § 46؛ Tammer v. Estonia, 2001, § 62؛ Margulev v. Russia, 2019, § 53). در پرونده Vides Aizsardzības Klubs v. Latvia, 2004، دیوان این منطق را به مقامات عمومی نیز تسری داد و اعلام کرد که در یک جامعه دموکراتیک، این مقامات نیز خود را در معرض نظارت عمومی قرار می‌دهند (§ 46؛ همچنین بنگرید به Dyuldin and Kislov v. Russia, 2007, § 83؛ Radio Twist a.s. v. Slovakia, 2006, § 53).

۲۶۷. دیوان بر این باور است که نهادهای دولتی و کارگزاران عمومی که در ظرفیت رسمی خود عمل می‌کنند باید بپذیرند که حدود انتقاد قابل قبول درباره آنان گسترده‌تر از افراد خصوصی است (Romanenko and Others v. Russia, 2009, § 47؛ Toranzo Gomez v. Spain, 2018, § 65؛ همچنین بنگرید به Frisk and Jensen v. Denmark, 2017, § 56، درباره انتقاد از یک بیمارستان دولتی، و Lombardo and Others v. Malta, 2007, § 54، درباره یک شورای محلی).

۲۶۸. همین اصول در مورد نهادهایی که مسئول ارائه خدمات عمومی هستند نیز اعمال می‌شود. دیوان تشخیص داده است که حفاظت از اقتدار یک دانشگاه صرفاً یک منفعت نهادی است؛ ملاحظه‌ای که الزاماً از همان قدرت و وزن حمایت از شهرت یا حقوق دیگران برای مقاصد بند ۲ ماده ۱۰ برخوردار نیست (Kharlamov v. Russia, 2015, § 29). در نتیجه، حدود انتقاد قابل قبول درباره دانشگاه‌ها گسترده‌تر است، حتی اگر این انتقاد تأثیر منفی بر شهرت آن‌ها داشته باشد. از نظر دیوان، این امر بخشی از آزادی آکادمیک است که شامل آزادی استادان برای بیان آزادانه نظر خود درباره نهاد یا نظامی که در آن فعالیت می‌کنند و نیز آزادی انتقال دانش و حقیقت بدون محدودیت می‌شود (Sorguç v. Turkey, 2009, § 35؛ Kula v. Turkey, 2018, § 38).

با این حال، دیوان بی‌قیدوشرط پذیرفته است که حمایت از شهرت یک بیمارستان دولتی می‌تواند هدف مشروعی در معنای بند ۲ ماده ۱۰ باشد (Gawlik v. Liechtenstein, 2021, § 51).

۲۶۹. در خصوص نهادهای قوه مجریه، دیوان بر این نظر است که به اعتبار نقش آن‌ها در جامعه دموکراتیک، منافع یک نهاد اجراییِ برخوردار از اختیارات حاکمیتی در حفظ «شهرت خوب»، اساساً با حق بر شهرت اشخاص حقیقی و نیز با منافع شهرتی اشخاص حقوقی خصوصی یا عمومیِ فعال در بازار رقابتی متفاوت است (OOO Memo v. Russia, 2022, §§ 46-48). در آن پرونده، دیوان تشخیص داد که دعاوی مدنی افترا که بالاترین نهاد اجرایی یک واحد تشکیل‌دهنده فدراسیون روسیه به نام خود علیه یک رسانه اینترنتی اقامه کرده بود، به‌طور کلی قابل تلقی به‌عنوان پیگیری هدف مشروع «حمایت از شهرت دیگران» در معنای بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون نیست. این امر، البته، مانع از آن نمی‌شود که اعضای فردی یک نهاد عمومی که با توجه به تعداد محدود اعضا و ماهیت اتهامات مطرح‌شده بتوان آنان را به‌سهولت شناسایی کرد، حق داشته باشند به نام شخصی خود طرح دعوای افترا کنند. به همین قیاس، پرونده Mária Somogyi v. Hungary, 2024, §§ 30-44 مربوط به صدور دستور پرداخت غرامت علیه شاکی به دلیل نقض حقوق شخصیتی یک شهرداری از رهگذر بازنشر یک پست فیس‌بوکیِ شخص ثالث درباره مدیریت اموال متعلق به شهرداری و نحوه هزینه‌کرد وجوه عمومی بود. دیوان تشخیص داد که اقدام مورد اعتراض هیچ‌یک از اهداف مشروع احصاشده در بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون را دنبال نمی‌کرد.

• کارگزاران خدمات کشوری (Civil servants)

۲۷۰. هرچند دیوان بر این باور است که کارگزاران خدمات کشوری باید از اعتماد عمومی در شرایطی عاری از مداخلات ناموجه برخوردار باشند تا بتوانند وظایف خود را با موفقیت انجام دهند، و بنابراین ممکن است لازم باشد آنان در هنگام انجام وظیفه از حملات لفظی توهین‌آمیز یا سوءاستفاده‌آمیز محافظت شوند (Busuioc v. Moldova, 2004, § 64؛ Lešník v. Slovakia, 2003, § 53)، با این حال دیوان از آنان درجه بالایی از مدارا را نیز مطالبه می‌کند؛ هرچند این میزان هم‌سطح با مدارای مورد انتظار

از سیاستمداران نیست. دیوان مقرر داشته است که کارگزاران دولتی که در ظرفیت رسمی خود عمل می‌کنند، همانند سیاستمداران، در معرض حدود گسترده‌تری از انتقاد قابل قبول نسبت به شهروندان عادی قرار دارند (Mamère v. France, 2006, § 27؛ Radio Broadcasting Company B92 AD v. Serbia, 2023, § 78). البته این حدود ممکن است در برخی شرایط در مورد کارگزارانی که اختیارات حاکمیتی خود را اعمال می‌کنند گسترده‌تر از افراد خصوصی باشد. با این حال، نمی‌توان گفت که کارگزاران دولتی به همان اندازه سیاستمداران آگاهانه خود را در معرض نظارت دقیق بر هر گفتار و رفتار خود قرار می‌دهند؛ بنابراین نباید هنگام ارزیابی انتقاد از اعمال آنان کاملاً در همان جایگاه سیاستمداران قرار گیرند (Janowski v. Poland [GC], 1999, § 33؛ Mariapori v. Finland, 2010, § 56؛ Nikula v. Finland, 2002, § 48؛ Balaskas v. Greece, 2020, § 48 و به‌ویژه §§ 51-50 درباره معلمان؛ Milosavljević v. Serbia, 2021, § 60).

۲۷۱. در پرونده Bild GmbH & Co. KG v. Germany, 2023، یک رسانه خبری تصاویر دوربین مداربسته بدون محو کردن چهره از یک افسر پلیس در حال استفاده از زور هنگام بازداشت را منتشر کرده بود، بدون آنکه هیچ ادعایی درباره سوءرفتار آن افسر مطرح کند. دیوان مشاهده کرد که در نبود چنین ادعایی، کارگزاران دولتی همچنان دارای منفعت مشروع در حمایت از زندگی خصوصی خود در برابر بازنمایی‌های نادرست از سوءاستفاده از مقام هستند. بنابراین دادگاه‌ها باید منافع عمومی مرتبط را در برابر پیامدهای منفی خاصی که انتشار تصویر یک افسر ممکن است بر زندگی خصوصی یا خانوادگی او داشته باشد موازنه کنند (§ ۳۵). این موازنه باید صرف‌نظر از آنکه پوشش خبری مثبت یا منفی باشد انجام گیرد، زیرا در هر حال افکار عمومی نسبت به پوشش خبری استفاده پلیس از زور دارای منفعت عمومی است (§ ۴۲).

۲۷۲. افزون بر این، اصل مدارای بیشتر در برابر انتقاد به تمام افرادی که توسط دولت یا شرکت‌های دولتی استخدام شده‌اند تسری نمی‌یابد (Busuioc v. Moldova, 2004, § 64). برای مثال، در پرونده Nilsen and Johnsen v. Norway [GC], 1999، دیوان از مقایسه یک کارشناس منصوب از سوی دولت با یک سیاستمدار خودداری کرد؛ زیرا چنین مقایسه‌ای مستلزم آن بود که از وی درجه بالاتری از مدارا انتظار رود. از نظر دیوان، آنچه اهمیت داشت فعالیت‌های متقاضی فراتر از این وظیفه و مشارکت او در مباحث عمومی بود (§ ۵۲). این ملاحظه همچنین در پرونده De Carolis and France Télévisions v. France, 2016 مطرح شد، جایی که دیوان اعلام کرد سطح و جایگاه شغلی کارمند دولتی معیار اصلی برای ارزیابی میزان مدارای مورد انتظار از او است (§ ۵۲).

• قضات و کارشناسان

۲۷۳. در پرونده Morice v. France [GC], 2015، دیوان تصریح کرد که با توجه به این‌که قضات بخشی از یک نهاد بنیادین دولت را تشکیل می‌دهند، آنان نیز می‌توانند در حدود قابل قبول مورد انتقاد شخصی قرار گیرند و این انتقاد نباید صرفاً در سطحی نظری یا کلی باقی بماند. بنابراین، هنگامی که قضات در مقام رسمی خود عمل می‌کنند، ممکن است نسبت به شهروندان عادی در معرض حدود گسترده‌تری از انتقاد قابل قبول قرار گیرند (§ ۱۳۱؛ همچنین بنگرید به July and SARL Libération v. France, 2008, § 74؛ Aurelian Oprea v. Romania, 2016, § 74؛ Do Carmo de Portugal e Castro

Panioglu v. Romania, 2020, § 113؛ Radobuljac v. Croatia, 2016, § 59؛ Câmara v. Portugal, 2016, § 40؛ Lutgen v. Luxembourg, 2024, § 68).

۲۷۴. با این حال، به نظر می‌رسد حدود انتقاد مجاز در جایی به پایان می‌رسد که حملات ویرانگر و اساساً بی‌پایه مطرح شوند (Prager and Oberschlick v. Austria, 1995, § 34)، به‌ویژه با توجه به این‌که قضاتی که مورد انتقاد قرار می‌گیرند به تکلیف احتیاط و خویشتن‌داری مقید هستند و این امر آنان را از پاسخ‌گویی بازمی‌دارد (Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, § 59؛ Stancu and Others v. Romania, 2022, § 135). از این‌رو ممکن است لازم باشد دولت از قضات در برابر اتهامات بی‌اساس حمایت کند (Lešník v. Slovakia, 2003, § 54؛ Zurabiani v. Georgia (dec.), 2025, §§ 37-41؛ برای نمونه درباره انتقاد متهم از دادستان بنگرید به Čeferin v. Slovenia, 2018, § 56). به همین ترتیب، با توجه به اینکه کارشناسان نیز در مقام رسمی عمل می‌کنند و نظرات آنان می‌تواند بر نتیجه رسیدگی‌های کیفری تأثیر بگذارد، آنان نیز باید انتقاد از نحوه انجام وظایف خود را تحمل کنند (همان، § ۵۸). این اصول همچنین در مواردی اعمال می‌شود که اظهارات توهین‌آمیز درباره قضات در مکاتبات داخلی با دادگاه مطرح شود؛ برای مثال در اعتراضات کتبی علیه تصمیم دادگاه (Backović v. Serbia (no. 2), 2025, §§ 38-42).

۲۷۵. دیوان در پرونده Tolmachev v. Russia, 2020 اعلام کرد که فرض ضمنی دادگاه‌های داخلی مبنی بر این‌که منافع مربوط به حمایت از حیثیت و آبروی دیگران (به‌ویژه اشخاصی که دارای اختیارات عمومی هستند) در همه شرایط بر آزادی بیان غلبه دارد، نشان‌دهنده آن است که موازنه لازم میان حقوق متعارض انجام نشده است (§ ۵۱).

• متهمان

۲۷۶. در پرونده Miljević v. Croatia, 2020 که مربوط به رسیدگی افترا به دلیل اظهارات یک متهم در جریان یک دادرسی کیفری دیگر بود، دیوان پس از آنکه خاطرنشان کرد اظهارات متقاضی به سطح جدیتی رسیده بود که می‌توانست به حقوق مورد حمایت ماده ۸ کنوانسیون لطمه وارد کند—به‌ویژه از آن جهت که شخص ثالثی را به رفتاری در حد رفتار مجرمانه متهم می‌کرد (§§ ۶۰-۶۲)—توجه را به سطح تقویت‌شده حمایت از اظهارات متهم در چارچوب دفاع خود در جریان محاکمه کیفری جلب کرد. دیوان بار دیگر تأکید کرد که متهمان در دادرسی کیفری باید بتوانند درباره موضوعات مرتبط با محاکمه خود آزادانه سخن بگویند، بدون آنکه از تهدید طرح دعوای افترا بازداشته شوند، مشروط بر آنکه به‌طور عمدی ظن نادرست ارتکاب رفتار قابل مجازات را نسبت به شخص دیگری ایجاد نکنند (§ ۸۲). در ارزیابی مداخله در آزادی بیان متقاضی، دیوان از جمله به بافتی که اظهارات در آن بیان شده بود توجه کرد، و به‌ویژه این‌که آیا این اظهارات در چارچوب استدلال‌های مرتبط با دفاع متقاضی مطرح شده بودند یا خیر (§ ۶۸).

• اشخاص حقوقی (شرکت‌ها، انجمن‌ها)

۲۷۷. دیوان پذیرفته است که یک شرکت تجاری نیز می‌تواند دارای شهرت باشد (Halet v. Luxembourg [GC], 2023, § 108). به‌ویژه، در پرونده‌ای مربوط به مقاله‌ای مطبوعاتی که از یک شراب تولیدشده توسط یک شرکت دولتی انتقاد کرده بود، دیوان

پذیرفت که شرکت تولیدکننده بدون تردید حق دفاع در برابر ادعاهای افتراآمیز را دارد و همچنین منفعت عمومی در حمایت از موفقیت تجاری و بقا و پایداری شرکت‌ها وجود دارد؛ منافعی که نه تنها به سود سهام‌داران و کارکنان بلکه به نفع اقتصاد به‌طور کلی است. با این حال، دیوان خاطرنشان کرد که میان شهرت یک فرد در ارتباط با جایگاه اجتماعی او—که ممکن است بر حیثیت و کرامت او اثر بگذارد—و منافع مربوط به شهرت تجاری یک شرکت تفاوت وجود دارد، زیرا شهرت تجاری شرکت فاقد آن بُعد اخلاقی است (Uj v. Hungary, 2011, § 22؛ OOO Regnum v. Russia, 2020, § 66؛ همچنین بنگرید به Almeida Arroja v. Portugal, 2024, §§ 59, 75 و 89 که در آن دیوان بر این فرض عمل کرد که یک مؤسسه حقوقی نیز دارای شهرت است).

۲۷۸. دیوان اصولی را که در رأی Lingens v. Austria, 1986 شناسایی شده‌اند، با اقتضای مورد (mutatis mutandis) نسبت به اشخاص حقوقی مانند شرکت‌های بزرگ نیز اعمال می‌کند. در رأی Steel and Morris v. the United Kingdom, 2005، دیوان اعلام کرد که شرکت‌های بزرگ عمومی ناگزیر و آگاهانه خود را در معرض نظارت دقیق بر اعمالشان قرار می‌دهند و همانند مدیران و صاحبان کسب‌وکار که آن‌ها را اداره می‌کنند، حدود انتقاد قابل قبول نسبت به چنین شرکت‌هایی گسترده‌تر است (§ 94؛ همچنین بنگرید به Fayed v. the United Kingdom, 1994, § 75).

۲۷۹. دیوان در ارزیابی تناسب مداخله، همچنین به اندازه و ماهیت شرکت‌هایی که هدف اظهارات ظاهراً افتراآمیز قرار گرفته‌اند توجه کرده است (Timpul Info-Magazin and Anghel v. Moldova, 2007, § 34). دیوان همچنین بیان داشته است که هنگامی که یک شرکت خصوصی تصمیم می‌گیرد در معاملاتی مشارکت کند که شامل مقادیر قابل توجهی از منابع مالی عمومی است، به‌طور داوطلبانه خود را در معرض نظارت بیشتر افکار عمومی قرار می‌دهد (همان، § ۳۴).

۲۸۰. در واقع، دیوان تأکید کرده است که علاوه بر منفعت عمومی در وجود بحث آزاد درباره شیوه‌های تجاری، منافع رقیبی نیز در حمایت از موفقیت تجاری و بقای شرکت‌ها وجود دارد؛ منافعی که نه تنها به سود سهام‌داران و کارکنان بلکه برای مصلحت اقتصادی گسترده‌تر نیز اهمیت دارد (Steel and Morris v. the United Kingdom, 2005, § 94).

۲۸۱. در خصوص اظهارات یک سهام‌دار اقلیت در یک شرکت بزرگ، دیوان بر این نظر بود که سطح بالایی از حمایت به اظهاراتی اعطا می‌شود که هدف آن‌ها اطمینان از پذیرش مسئولیت توسط مدیران شرکت‌های تجاری قدرتمند است، به‌ویژه با هدف واداشتن آنان به توجه به منافع بلندمدت شرکت (Petro Carbo Chem S.E. v. Romania, 2020, § 43). دیوان تشخیص داد که قصد شرکت متقاضی آغاز یک بحث درباره نحوه مدیریت شرکتی بود که در آن سهام داشت، نه آنکه موفقیت تجاری و بقای آن شرکت را برای سهام‌داران و کارکنانش—و به‌طور گسترده‌تر برای رفاه اقتصادی—به خطر اندازد. اظهارات شرکت ظاهراً ناشی از تمایل به اعمال نظارت فعال بر شرکت به منظور بهبود مدیریت آن و تشویق به ایجاد ارزش بلندمدت بوده است (§ ۵۲).

۲۸۲. ارزیابی حدود انتقاد مجاز نسبت به انجمن‌ها و سایر سازمان‌های غیردولتی به میزان مشارکت آن‌ها در بحث عمومی بستگی دارد. همان‌گونه که دیوان بیان کرده است، انجمن‌ها زمانی که وارد عرصه بحث عمومی می‌شوند خود را در معرض نظارت قرار می‌دهند (Jerusalem v. Austria, 2001, § 38). در نتیجه، هنگامی که آنان در حوزه عمومی فعال هستند، باید درجه بالاتری

از مدارا در برابر انتقادهای مخالفان نسبت به اهداف و شیوه‌های مورد استفاده در آن بحث نشان دهند (Paturel v. France, 2005, § 46).

۲۸۳. در پرونده Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023، دیوان همچنین هدف مشروع حمایت از شهرت یک مجله را به رسمیت شناخت، بدون آنکه به شهرت فردی اعضای آن اشاره کند (§ ۱۰۸).

۳. ماهیت اقدامات و مجازات‌ها در واکنش به افترا

۲۸۴. ماهیت و شدت مجازات‌های اعمال‌شده از جمله عواملی است که در ارزیابی تناسب مداخله در آزادی بیان تضمین‌شده در ماده ۱۰ باید مورد توجه قرار گیرد (Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 111). تحلیل تفصیلی این معیار، در حدی که به پرونده‌های افترا مربوط می‌شود، در ادامه ارائه شده است.

۲۸۵. تعیین میزان مجازات اصولاً در صلاحیت دادگاه‌های ملی است (Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 115)، اما دیوان تناسب آن را مورد بررسی قرار خواهد داد.

الف) مجازات‌های کیفری

۲۸۶. با توجه به حاشیه صلاحدید (margin of appreciation) که ماده ۱۰ کنوانسیون برای دولت‌های متعاهد قائل شده است، اقدام کیفری در واکنش به افترا به‌خودی‌خود نمی‌تواند نامتناسب با هدف مورد تعقیب تلقی شود (Radio France and Others v. France, 2004, § 40؛ Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 59).

۲۸۷. هرچند دیوان در اصل واکنش کیفری نسبت به اعمال افترا را قابل پذیرش می‌داند، با این حال تصریح کرده است که موقعیت مسلط نهادهای دولتی ایجاب می‌کند که مقامات در توسل به تعقیب کیفری خویشتن‌داری نشان دهند (Morice v. France [GC], 2015, § 176؛ De Carolis and France Télévisions v. France, 2016, § 44؛ Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 58؛ Incal v. Turkey, 1998, § 54؛ Öztürk v. Turkey [GC], 1999, § 66). دیوان توصیه کرده است که در صورت لزوم، از انواع دیگر تدابیر مانند راهکارهای مدنی یا انتظامی استفاده شود (Raichinov v. Bulgaria, 2006, § 50؛ Ceylan v. Turkey [GC], 1999, § 34).

۲۸۸. دیوان در پرونده‌های مربوط به افترا توجه قابل‌ملاحظه‌ای به شدت مجازات کیفری مبذول می‌دارد، به‌ویژه هنگامی که موضوعی با منفعت عمومی مطرح باشد. در این زمینه، دیوان بارها تأکید کرده است که اعمال مجازات حبس برای جرم مطبوعاتی تنها در شرایط استثنایی با آزادی بیان روزنامه‌نگاران که در ماده ۱۰ کنوانسیون تضمین شده سازگار خواهد بود؛ به‌ویژه در مواردی که دیگر حقوق بنیادین به‌طور جدی نقض شده باشند، مانند موارد گفتار نفرت‌پراکن یا تحریک به خشونت (Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 115؛ Ruokanen and Others v. Finland, 2010, § 50؛ Balaskas v. Greece, 2020, § 61؛ همچنین بنگرید به Fatullayev v. Azerbaijan, 2010, §§ 129 و 177 که در آن دیوان

مجازات حبس دو سال و شش ماه اعمال‌شده علیه متقاضی را «به‌طور فاحش نامتناسب» توصیف کرد و دستور آزادی فوری او را صادر نمود).

۲۸۹. در پرونده Bédat v. Switzerland [GC], 2016، دیوان بار دیگر تأکید کرد که می‌کوشد اطمینان حاصل کند مجازات اعمال‌شده به شکلی از سانسور تبدیل نشود که هدف آن بازداشتن مطبوعات از بیان انتقاد باشد. دیوان همچنین بیان داشت که چنین مجازاتی احتمالاً روزنامه‌نگاران را از مشارکت در بحث عمومی درباره موضوعاتی که بر زندگی جامعه تأثیر می‌گذارند بازخواهد داشت (§ 79؛ همچنین بنگرید به Toranzo Gomez v. Spain, 2018, § 64؛ Lewandowska-Malec v. Poland, 2012, § 70؛ Barthold v. Germany, 1985, § 58؛ Lingens v. Austria, 1986, § 44؛ Monnat v. Switzerland, 2006, § 70).

۲۹۰. در پرونده‌های مربوط به مطبوعات، دیوان تصریح کرده است که ماهیت کیفری مجازات اهمیت بیشتری نسبت به خفیف بودن میزان مجازات اعمال‌شده دارد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 154؛ Haldimann and Others v. Switzerland, 2015, § 67).

۲۹۱. همین استدلال در پرونده De Carolis and France Télévisions v. France, 2016 نیز مشاهده می‌شود، جایی که دیوان یادآور شد حتی زمانی که مجازات سبک‌ترین شکل ممکن را داشته باشد—مانند صدور حکم محکومیت همراه با معافیت از اجرای مجازات کیفری و اعطای تنها یک «یوروی نمادین» به‌عنوان خسارت—باز هم یک مجازات کیفری محسوب می‌شود (§ ۶۳؛ همچنین بنگرید به Jersild v. Denmark, 1994, § 35؛ Brasilier v. France, 2006, § 43؛ Morice v. France [GC], 2015, § 176؛ Lutgen v. Luxembourg, 2024, § 72).

۲۹۲. در مقابل، در پرونده Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004، دیوان بر این نظر بود که نسبت به اتهامات شدیداً اتهامی مطرح‌شده توسط روزنامه‌نگاران—که هیچ تلاشی برای اثبات آن‌ها نکرده بودند—یک «نیاز اجتماعی مبرم» برای اقدام وجود داشته است. دیوان جریمه‌های کیفری اعمال‌شده را بیش از حد یا به‌گونه‌ای که اثر بازدارنده بر اعمال آزادی رسانه‌ای داشته باشد تلقی نکرد (§§ ۹۲-۹۴). افزون بر این، دیوان عالی ملی به‌روشنی اهمیت آزادی روزنامه‌نگاری در یک جامعه دموکراتیک را مورد شناسایی قرار داده بود (§ ۷۱).

۲۹۳. افزون بر این، اصل لزوم خویشتن‌داری در استفاده از تعقیب کیفری در پرونده‌های افترا تنها به آزادی روزنامه‌نگاری محدود نمی‌شود، بلکه نسبت به هر فردی اعمال می‌گردد. برای نمونه، در پرونده Kanellopoulou v. Greece, 2007، دیوان تشخیص داد که مجازات حبس اعمال‌شده علیه متقاضی در واکنش به حمله به شهرت یک جراح نامتناسب بوده است. در آن پرونده، ابزارهای موجود در حقوق مدنی برای حمایت از شهرت پزشک کافی می‌بود (§ ۳۸؛ همچنین بنگرید به Mătăsaru v. the Republic of Moldova, 2019, § 35؛ و نیز Nikula v. Finland, 2002, § 55 در خصوص محکومیت کیفری یک وکیل مدافع).

۲۹۴. در این ارتباط، دیوان مکرراً به قطعنامه ۱۵۷۷ (۲۰۰۷) مجمع پارلمانی شورای اروپا اشاره کرده است که دولت‌هایی را که قوانین آن‌ها هنوز مجازات حبس برای افترا را پیش‌بینی می‌کند—حتی اگر در عمل چنین مجازاتی اعمال نشود—فرا می‌خواند که این

مجازات‌ها را بدون تأخیر لغو کنند (Otegi Mondragon v. Spain, 2011؛ Artun and Güvener v. Turkey, 2007؛ Mariapori v. Finland, 2010, § 69؛ Niskasaari and Others v. Finland, 2010, § 77؛ Saaristo and Others v. Finland, 2010, § 69؛ Ruokanen and Others v. Finland, 2010, § 50).

ب) اقدامات و ضمانت اجراهای مدنی و جبرانی

• خسارت و جریمه‌های مالی

۲۹۵. دیوان می‌پذیرد که قوانین ملی مربوط به محاسبه خسارت ناشی از لطمه به شهرت باید امکان در نظر گرفتن طیف گسترده و نامحدودی از وضعیت‌های واقعی را فراهم کنند. برای آنکه هیئت منصفه بتواند خسارتی متناسب با واقعیت‌های پرونده خاص تعیین کند، ممکن است درجه قابل‌توجهی از انعطاف‌پذیری لازم باشد (Tolstoy Miloslavsky v. the United Kingdom, 1995, § 41؛ OOO Regnum v. Russia, 2020, § 78).

۲۹۶. دیوان در پرونده Tolstoy Miloslavsky v. the United Kingdom, 1995 که در آن تشخیص داد مبلغی نامتناسب و بسیار زیاد به‌عنوان خسارت تعیین شده است، تأکید کرد که این امر به دلیل فقدان تضمین‌های کافی و مؤثر در آن زمان برای جلوگیری از تعیین خسارت‌های نامتناسباً بالا امکان‌پذیر شده بود (§ ۵۱؛ همچنین با اثری مشابه بنگرید به Independent Newspapers (Ireland) Limited v. Ireland, 2017, § 105).

۲۹۷. در ارزیابی تناسب مبالغ خسارت، دیوان ممکن است آثار مبلغ خسارت بر وضعیت اقتصادی متقاضی را نیز مدنظر قرار دهد (برای نمونه‌ای از نبود آثار زیان‌بار یک ضمانت اجرای مالی بنگرید به Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 161؛ C8 (Canal 8) v. France, 2023, §§ 101-102؛ و برای نمونه‌ای از نامتناسب بودن یک محکومیت مالی با توجه به وضعیت اقتصادی متقاضی بنگرید به Kasabova v. Bulgaria, 2011, § 43 و Tolmachev v. Russia, 2020, §§ 53-55). دیوان همچنین ممکن است به مقادیر مرجع مانند حداقل دستمزد جاری در دولت خوانده اشاره کند (Tolmachev v. Russia, 2020, § 54).

۲۹۸. ارزیابی تناسب مبالغ خسارت همچنین ممکن است به ماهیت سایر مجازات‌ها و هزینه‌های دادرسی که دادگاه‌های داخلی بر شخص مسئول اعمال افترا تحمیل کرده‌اند وابسته باشد (Ileana Constantinescu v. Romania, 2012, § 49).

۲۹۹. افزون بر این، چنین ارزیابی‌ای ممکن است شهرت و موقعیت عمومی متقاضی را نیز در بر گیرد. برای نمونه، در پرونده Mesić v. Croatia, 2022, § 112، یک رئیس‌جمهور سابق به پرداخت حدود ۶٬۶۶۰ یورو خسارت غیرمالی به سبب اظهاراتی محکوم شده بود که طی آن گفته بود یک وکیل به دلیل متهم کردن او در یک شکایت کیفری، نیازمند درمان روان‌پزشکی است. دیوان تشخیص داد که هرچند مبلغ تعیین‌شده برای خسارت غیرمالی ممکن است قابل توجه به نظر برسد، اما این مبلغ ضمانت اجرایی مناسبی برای خنثی کردن اثر بازدارنده اظهارات متقاضی—که یک مقام عالی‌رتبه بود—بر آن وکیل محسوب می‌شد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه آن وکیل امکان پاسخ‌گویی نیز نداشته است.

۳۰۰. در نهایت، اثر بازدارنده ناشی از دستور پرداخت خسارت نیز یکی از شاخص‌های ارزیابی تناسب این شیوه جبران برای اظهارات افتراآمیز به شمار می‌رود. در خصوص آزادی بیان روزنامه‌نگاران، دیوان می‌کوشد اطمینان حاصل کند که مبالغ خسارت تعیین‌شده علیه شرکت‌های مطبوعاتی آن‌قدر بالا نباشد که پایه‌های اقتصادی آن‌ها را تهدید کند (Błaja News Sp. z o. o. v. Poland, 2013, § 71). از این رو، در پرونده Timpul Info-Magazin and Anghel v. Moldova, 2007، دیوان یادآور شد که محکومیت مالی اعمال‌شده علیه شرکت متقاضی به تعطیلی آن انجامیده است (§ ۳۹).

۳۰۱. در عین حال، در خصوص موردی که مبلغ خسارت تنها «یک فرانک به‌عنوان جبران نمادین» تعیین شده بود، دیوان از این فرصت استفاده کرد تا اثر بازدارنده چنین ضمانت اجرایی—حتی اگر نسبتاً خفیف باشد—بر حق آزادی بیان را مورد تأکید قرار دهد (Brasilier v. France, 2006, § 43؛ Paturel v. France, 2005, § 49؛ Desjardin v. France, 2007, § 51).

۳۰۲. در خصوص جریمه‌های مالی نیز، این واقعیت که رسیدگی ماهیت مدنی دارد نه کیفری، و نیز نسبتاً معتدل بودن چنین مجازاتی، به‌تنهایی برای از میان بردن خطر اثر بازدارنده بر اعمال حق آزادی بیان کافی نیست (Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, § 107)، حتی در مواردی که نشان داده نشده باشد که متقاضی در پرداخت جریمه با دشواری مواجه بوده است یا خیر (Monica Macovei v. Romania, 2020, § 96؛ Stancu and Others v. Romania, 2022, § 148).

• حق پاسخ، استرداد یا اصلاح، و دستور دادگاه برای صدور و انتشار عذرخواهی

۳۰۳. دیوان تصریح کرده است که الزام قانونی به انتشار اصلاحیه (rectification) می‌تواند عنصری عادی از چارچوب حقوقی حاکم بر اعمال آزادی بیان توسط رسانه‌ها محسوب شود. هدف از حق پاسخ آن است که به هر شخص امکان دهد در برابر برخی اظهارات یا دیدگاه‌های منتشرشده در رسانه‌های جمعی که ممکن است به زندگی خصوصی، حیثیت یا کرامت او آسیب وارد کند از خود دفاع کند؛ به بیان دیگر، هدف اصلی حق پاسخ آن است که به افراد اجازه دهد اطلاعات نادرستی را که درباره آنان در مطبوعات منتشر شده به چالش بکشند (Axel Springer SE v. Germany, 2023, §§ 33-34؛ Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023, § 116). در عین حال، با توجه به سطح بالای حمایت از مطبوعات، لازم است اوضاع و احوال استثنایی وجود داشته باشد تا بتوان روزنامه‌ای را به‌طور مشروع ملزم کرد که برای مثال استرداد مطلب، عذرخواهی یا حکم دادگاه در یک پرونده افترا را منتشر کند. در این زمینه، باید اثر بازدارنده بالقوه مجازات‌های تحمیل‌شده بر مطبوعات در انجام وظیفه آن‌ها به‌عنوان منبع اطلاعات و ناظر عمومی (public watchdog) در آینده نیز مورد توجه قرار گیرد (Axel Springer SE v. Germany, 2023, § 33).

۳۰۴. در پرونده Eigirdas and VĮ “Demokratijos plėtros fondas” v. Lithuania, 2023، دیوان به بررسی پیامدهای الزام به اطلاع‌رسانی پیشینی (pre-notification requirement) پرداخت؛ الزامی که حق پاسخ را حتی پیش از انتشار برخی اطلاعات برقرار می‌کرد و بدین ترتیب روزنامه‌نگاران را ملزم می‌ساخت پیش از انتشار مقاله، پاسخ شخص یا اشخاص مورد انتقاد را درخواست کنند (§ ۱۱۹). دیوان تشخیص داد که چنین الزامی به موجب ماده ۸ کنوانسیون ضروری نیست، با توجه به تردیدهایی درباره کارآمدی آن، وجود حاشیه صلاحدید گسترده برای دولت‌ها، و نگرانی‌ها نسبت به اثر بازدارنده احتمالی آن بر

روزنامه‌نگاری (§ ۱۲۰). بنابراین، دیوان اعلام کرد که ماده ۱۰ نقض شده است، زیرا دادگاه‌های داخلی یک رسانه را به دلیل انتشار اظهارات تحقیرآمیز درباره پوشش خبری رسانه‌ای دیگر در مورد اشخاص عمومی، بدون آنکه ابتدا از آن رسانه دوم پرسیده شود آیا مایل به استفاده از حق پاسخ خود هست یا خیر، مورد تنبیه قرار داده بودند (§ ۱۲۴).

۳۰۵. در پرونده Melnychuk v. Ukraine (dec.), 2005 که مربوط به امتناع یک روزنامه از انتشار پاسخ متقاضی به انتقاد از یکی از کتاب‌های او بود، دیوان یادآور شد که دولت تعهد مثبت برای حمایت از حق آزادی بیان متقاضی در دو طریق دارد: نخست، با اطمینان از اینکه او فرصتی معقول برای اعمال حق پاسخ از طریق ارائه پاسخ به روزنامه برای انتشار داشته باشد؛ و دوم، با تضمین اینکه او امکان طرح اعتراض نسبت به امتناع روزنامه نزد دادگاه‌های داخلی را داشته باشد. دیوان حق پاسخ را، به‌عنوان عنصری مهم از آزادی بیان، ناشی از این ضرورت دانست که نه تنها بتوان اطلاعات نادرست را به چالش کشید، بلکه تکثر دیدگاه‌ها نیز تضمین شود، به‌ویژه در موضوعات مورد علاقه عمومی مانند مباحث ادبی و سیاسی (§ ۲).

۳۰۶. در نتیجه، حق پاسخ نیز همانند سایر اشکال بیان، تابع محدودیت‌ها و قیود مقرر در بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون است.

۳۰۷. همچنین دیوان تصریح کرده است که الزام به انتشار استرداد مطلب (retraction)، عذرخواهی یا حتی یک رأی قضایی در پرونده افترا، استثنایی بر اختیار سردبیری است که روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها در تصمیم‌گیری درباره انتشار یا عدم انتشار مقالات و نظرات ارائه‌شده از سوی اشخاص خصوصی از آن برخوردارند (Eker v. Turkey, 2017, § 45؛ Melnychuk v. Ukraine (dec.), 2005؛ Axel Springer SE v. Germany, 2023, § 33).

۳۰۸. در تصمیم کمیسیون در پرونده Ediciones Tiempo v. Spain, 1989، شکایت شرکت متقاضی مربوط به دستور دادگاه برای انتشار پاسخی به مقاله‌ای بود که پیش‌تر در یک هفته‌نامه متعلق به آن منتشر شده بود. شرکت متقاضی به‌ویژه شکایت داشت که مجبور شده اظهاراتی را منتشر کند که می‌دانسته نادرست هستند. کمیسیون پیشین این شکایت را رد کرد و خاطرنشان ساخت که یک روزنامه نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که اطلاعات مندرج در پاسخ ادعا شده نادرست است، از انتشار حق پاسخ خودداری کند. به نظر کمیسیون، ماده ۱۰ کنوانسیون را نمی‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که برای شرکت‌های ارتباطی حق انتشار صرفاً اطلاعاتی را تضمین کند که آن‌ها آن را بازتاب حقیقت می‌دانند؛ و حتی کمتر می‌توان آن را به معنای اعطای اختیار به چنین شرکت‌هایی دانست که پیش از اجرای تعهد خود برای انتشار پاسخ‌هایی که اشخاص خصوصی حق ارائه آن را دارند، درباره حقیقت تصمیم‌گیری کنند. هدف مقررات مربوط به حق پاسخ، حفظ منفعت عمومی در دریافت اطلاعات از منابع گوناگون و در نتیجه تضمین دسترسی هرچه کامل‌تر به اطلاعات است. کمیسیون همچنین یادآور شد که شرکت ناشر ملزم به تغییر محتوای مقاله اصلی نشده بود و این امکان را نیز داشت که هنگام انتشار پاسخ شخص مورد انتقاد، نسخه خود از وقایع را دوباره درج کند (Ediciones Tiempo v. Spain, 1989, § 2).

۳۰۹. کمیسیون با توجه به اینکه پاسخ برای آنکه مؤثر باشد باید فوراً منتشر شود، بر این نظر بود که در زمان انتشار نمی‌توان صحت وقایع ادعاشده در پاسخ را با جزئیات گسترده بررسی کرد.

• تدابیر مربوط به دستور استرداد، اصلاح یا عذرخواهی

۳۱۰. در رأی Karsai v. Hungary, 2009 که مربوط به دستور استرداد اظهارات علیه یک مورخ بود، دیوان اعلام کرد که دادگاه‌ها با الزام او به استرداد عمومی اظهاراتش، اقدامی اتخاذ کرده‌اند که بر اعتبار حرفه‌ای او به‌عنوان مورخ اثر می‌گذارد و بنابراین می‌تواند اثر بازدارنده ایجاد کند (§ ۳۶).

۳۱۱. در پرونده Smolorz v. Poland, 2012، دیوان در ارزیابی تناسب دستور انتشار عذرخواهی عمومی از سوی یک روزنامه‌نگار پس از اظهارات افتراآمیز، تأکید کرد که هرچند مجازات تحمیل‌شده بر آقای اسمولورز خفیف بود، نکته مهم این بود که او ملزم شده بود برای اظهارات خود به‌طور عمومی عذرخواهی کند (§ ۴۲).

• سایر انواع انتشار

۳۱۲. دیوان در بررسی تصمیم دادگاهی که متقاضی را ملزم می‌کرد اطلاعیه‌ای درباره یک رأی قضایی را به هزینه خود در یک روزنامه ملی منتشر کند، بر اثر بازدارنده این ضمانت اجرا تأکید کرد؛ به‌ویژه با توجه به اهمیت بحث عمومی‌ای که متقاضی به‌طور مشروع در پی مشارکت در آن بوده است (Giniewski v. France, 2006, § 55).

۳۱۳. در پرونده‌ای دیگر که در آن انجمن متقاضی ملزم شده بود مقالات مورد اعتراض را از وب‌سایت خود حذف کند، نتایج اصلی حکم دادگاه کانتونی را منتشر نماید و هزینه‌ها و مخارج رسیدگی‌های داخلی را بپردازد، دیوان تشخیص داد که این اقدام عمدتاً جبرانی نمادین بوده و نمی‌توان آن را مفرط یا نامتناسب دانست (Cicad v. Switzerland, 2016, § 62).

• دستورهای موقت و دائمی (Interlocutory and Permanent Injunctions)

۳۱۴. دیوان اعلام کرده است که به‌طور کلی ماده ۱۰ به خودی خود محدودیت‌های پیشینی بر انتشار (prior restraints) را منع نمی‌کند. با این حال، به نظر دیوان خطرات ذاتی چنین محدودیت‌هایی به گونه‌ای است که نیازمند دقیق‌ترین سطح نظارت از سوی دیوان هستند. این موضوع به‌ویژه در مورد مطبوعات اهمیت دارد، زیرا خبر کالایی فاسدشدنی است و تأخیر در انتشار آن—حتی برای مدت کوتاه—می‌تواند تمام ارزش و جذابیت آن را از میان ببرد (Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, § 60؛ همچنین Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], 2004, § 118). بنابراین چنین محدودیت‌هایی باید در چارچوبی حقوقی اعمال شوند که هم کنترل دقیق بر دامنه ممنوعیت را تضمین کند و هم امکان نظارت قضایی مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها را فراهم سازد (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012, § 64، با ارجاعات بیشتر).

۳۱۵. در پرونده Cumhuriyet Vakfı and Others v. Turkey, 2013، دیوان با تأیید دوباره همین اصول تأکید کرد که باید بررسی دقیقی از تضمین‌های آیینی موجود در نظام حقوقی انجام دهد تا از مداخلات خودسرانه در آزادی بیان جلوگیری شود. در این راستا، دیوان دامنه و مدت دستور موقت، دلایل صدور آن، و امکان اعتراض به این اقدام پیش از اتخاذ آن را بررسی کرد (§§ ۶۱-۷۴).

۳۱۶. دیوان اعلام کرد که ممنوعیت پخش به مدت ۱۸۰ روز که برای یک ایستگاه رادیویی به دلیل اظهارات یکی از مهمانان آن اعمال شده بود، در مقایسه با اهداف مورد تعقیب نامتناسب بوده است (Nur Radyo Ve Televizyon Yayıncılığı A.Ş. v. Turkey, 2007, § 31).

۳۱۷. در پرونده‌ای دیگر، دیوان تشخیص داد که دستور مدنی منع پخش برخی فیلم‌ها—که در صورت تغییر اوضاع و احوال قابل بازنگری بود—نشان‌دهنده توازن منصفانه‌ای است که دادگاه‌های آلمان میان حق آزادی بیان انجمن متقاضی و منافع شرکت مربوطه در حمایت از شهرت خود برقرار کرده بودند (Tierbefreier e.V. v. Germany, 2014, § 58).

۳۱۸. در پرونده‌ای که به ممنوعیت کلی و مطلق انتشار به‌عنوان ابزاری برای حمایت از شهرت دیگران و نیز حفظ اقتدار دستگاه قضایی مربوط می‌شد، دیوان اعلام کرد که توجیه ارائه‌شده از سوی دادگاه‌های داخلی کافی نبوده است. دیوان خاطرنشان کرد که این ممنوعیت تنها بر دادرسی‌های کیفری که بر اساس شکایتی همراه با درخواست ورود به‌عنوان مدعی خصوصی آغاز شده بودند اعمال می‌شد و نه بر دادرسی‌هایی که به درخواست دادستان یا بر اساس شکایتی بدون درخواست مدعی خصوصی آغاز شده بودند. به نظر دیوان، چنین تفاوتی در برخورد با حق اطلاع‌رسانی بر هیچ مبنای عینی استوار نبود، در حالی که حق مطبوعات برای آگاه ساختن عموم درباره موضوعاتی که—هرچند مرتبط با دادرسی کیفری—می‌توانستند دارای اهمیت عمومی باشند (همان‌گونه که در این پرونده بود) را به‌طور کامل مختل می‌کرد (Du Roy and Malaurie v. France, 2000, §§ 35-36).

۳۱۹. در پرونده‌ای که در آن یک روزنامه‌نگار پس از انتشار مقاله‌ای درباره فساد ادعایی در دستگاه قضایی از سوی قضات در دعوای افترا مورد شکایت قرار گرفت و در جریان رسیدگی دستوری برای حذف مقاله مورد اعتراض از وب‌سایت روزنامه صادر شد، دیوان تشخیص داد که این دستور ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون نبوده است. دیوان به‌ویژه اشاره کرد که این دستور حدود یک ماه پس از انتشار مقاله صادر شده بود، در حالی که در این مدت مقاله آزادانه در دسترس عموم قرار داشت؛ افزون بر این، حذف تنها نسبت به نسخه آنلاین اعمال شده بود و نسخه‌های چاپی روزنامه همچنان در گردش باقی مانده بودند. بنابراین دیوان نتیجه گرفت که مداخله در آزادی بیان متقاضی از شدت قابل توجهی برخوردار نبوده است، زیرا حذف مزبور به ماهیت اصلی بحث عمومی لطمه‌ای وارد نکرده بود (Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, §§ 57-58).

۵. نقش «ناظر عمومی»: حمایت فزاینده، تکالیف و مسئولیت‌ها

الف) نقش ناظر

۳۲۰. دیوان همواره بر نقش اساسی مطبوعات به‌عنوان «ناظر عمومی» در یک جامعه دموکراتیک تأکید کرده و وظیفه مطبوعات در انتقال اطلاعات و ایده‌ها درباره تمامی موضوعات مورد علاقه عمومی را با حق مردم برای دریافت این اطلاعات و ایده‌ها پیوند داده است (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 126؛ Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 51؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 79؛ The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 2), 1991, § 50؛ Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, §§ 59 و ۶۲؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 71؛ News Verlags GmbH

Campos Dâmaso v. ؛Dupuis and Others v. France, 2007, § 35 ؛& Co.KG v. Austria, 2000, § 56 Portugal, 2008, § 31). این نقش هم در مورد روزنامه‌نگاران حرفه‌ای (برای مثال Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 71) و هم روزنامه‌نگاران غیرحرفه‌ای به رسمیت شناخته شده است (Falzon v. Malta, 2018, § 6 §§ و 57 در پایان، که در آن این نقش به یک سیاستمدار بازنشسته که نویسنده ثابت مقالات هفتگی بود نسبت داده شد؛ همچنین Gelevski v. North Macedonia, 2020, §§ 6 و 22).

۳۲۱. هنگامی که آزادی «مطبوعات» در میان باشد، مقامات تنها از حاشیه صلاحدید محدودی برای تشخیص وجود «نیاز اجتماعی مبرم» برخوردارند (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 102).

۳۲۲. هرچند مفهوم «ناظر عمومی» (public watchdog) در ابتدا در ارتباط با مطبوعات شکل گرفت، دیوان همچنین تصدیق کرده است که سازمان‌های غیردولتی (NGOها) نیز می‌توانند همین نقش را ایفا کنند (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 103؛ Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 86؛ Cangi v. Turkey, 2019, § 35؛ National Youth Council of Moldova v. the Republic of Moldova, 2024, § 73). به‌ویژه، دیوان معتقد است که نقش ناظر عمومی سازمان‌های غیردولتی «از اهمیتی مشابه با نقش مطبوعات» برخوردار است (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 103؛ Steel and Morris v. the United Kingdom, 2005, § 89؛ Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, § 166). از نظر دیوان، همانند مطبوعات، یک سازمان غیردولتی که نقش ناظر عمومی را ایفا می‌کند هنگام گزارش درباره بی‌نظمی‌ها یا تخلفات مقامات عمومی احتمالاً تأثیر بیشتری دارد و غالباً امکانات بیشتری برای بررسی و تأیید صحت انتقادات نسبت به یک فردی که صرفاً بر اساس مشاهدات شخصی خود گزارش می‌دهد، در اختیار دارد (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 87).

۳۲۳. دیوان با اشاره به اصول بنیادین مربوط به وضعیت سازمان‌های غیردولتی در اروپا (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017، 45 §§ و 87)، نتیجه گرفته است که همان ملاحظاتی که درباره «وظایف و مسئولیت‌های» ذاتی آزادی بیان روزنامه‌نگاران وجود دارد، باید نسبت به سازمان‌های غیردولتی که نقش ناظر اجتماعی را بر عهده می‌گیرند نیز اعمال شود (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016، §§ 159 و 166).

۳۲۴. با توجه به اهمیت فعالیت‌ها در حوزه حقوق بشر، دیوان بر این نظر است که اصول مربوط به حمایت از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای می‌تواند به‌طور قیاسی (mutatis mutandis) نسبت به بازداشت موقت مدافعان حقوق بشر یا رهبران و فعالان چنین سازمان‌هایی نیز اعمال شود، هنگامی که بازداشت پیش از محاکمه در چارچوب رسیدگی‌های کیفری مرتبط با فعالیت‌های دفاع از حقوق بشر علیه آن‌ها اعمال شده باشد (Taner Kılıç v. Turkey (no. 2), 2022, § 147).

۳۲۵. همچنین پژوهشگران دانشگاهی و نویسندگان آثاری درباره مسائل مورد اهتمام عمومی از سطح بالایی از حمایت برخوردارند. دیوان همچنین خاطرنشان کرده است که با توجه به نقش مهم اینترنت در افزایش دسترسی عمومی به اخبار و تسهیل انتشار اطلاعات، کارکرد وبلاگ‌نویسان و کاربران پرمخاطب شبکه‌های اجتماعی نیز، تا حدی که به حمایت مقرر در ماده ۱۰ مربوط می‌شود، می‌تواند مشابه نقش «ناظر عمومی» تلقی شود (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, § 168). اصول مشابهی درباره ناظر انتخاباتی نیز اعمال شده است (Timur Sharipov v. Russia, 2022, §§ 26 و 35). در مقابل، وکلای دادگستری به‌طور معمول در این دسته قرار داده نشده‌اند (Studio Monitori and Others v. Georgia, 2020, § 42). با این حال، در پرونده‌ای که یک وکیل در عین حال فعال حقوق افراد LGBTI و وبلاگ‌نویس شناخته‌شده بود، دیوان تشخیص داد که او می‌تواند به‌عنوان «ناظر عمومی» تلقی شود (Străisteanu v. Republic of Moldova, 2025, § 71).

ب) حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های مرتبط با وظایف روزنامه‌نگار

۳۲۶. حمایت گسترده‌ای که ماده ۱۰ کنوانسیون برای «ناظران عمومی» و به‌ویژه مطبوعات در نظر می‌گیرد، مشروط به آن است که آنان وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با حرفه روزنامه‌نگاری را رعایت کنند؛ یعنی به تعهد «روزنامه‌نگاری مسئولانه» پایبند باشند.

۳۲۷. مهم‌ترین جنبه‌های این حمایت و همچنین وظایف و مسئولیت‌هایی که طبق ماده ۱۰ §۲ کنوانسیون بر آن حاکم است، در بخش‌های زیر بررسی می‌شود.

۱. گردآوری اطلاعات

الف) فعالیت‌های تحقیق و تجسس

۳۲۸. دیوان تصریح کرده است که گردآوری اطلاعات مرحله‌ای مقدماتی و ضروری در فعالیت روزنامه‌نگاری است و به‌عنوان بخشی ذاتی و مورد حمایت آزادی مطبوعات شناخته می‌شود (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, §128؛ Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, §130؛ Guseva v. Bulgaria, 2015, §374؛ Shapovalov v. Ukraine, 2012, §68).

۳۲۹. دیوان معتقد است که نه‌تنها محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی مطبوعات در مرحله پیش از انتشار در حوزه نظارت دیوان قرار می‌گیرند، بلکه فعالیت‌های تحقیقاتی و جست‌وجوی اطلاعات توسط روزنامه‌نگاران نیز باید تحت سخت‌گیرانه‌ترین بررسی‌ها قرار گیرند؛ زیرا محدودیت بر این نوع فعالیت‌ها خطر بسیار جدی برای آزادی مطبوعات ایجاد می‌کند (Dammann v. Switzerland, 2006, §52؛ The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 2), 1991, §51؛ Amaghlobeli and Others v. Georgia, 2021, §36).

۳۳۰. دیوان همچنین معتقد است که موانعی که برای جلوگیری از دسترسی به اطلاعات دارای منفعت عمومی ایجاد می‌شوند می‌توانند موجب شوند افرادی که در رسانه‌ها یا حوزه‌های مرتبط فعالیت می‌کنند از پیگیری چنین موضوعاتی دلسرد شوند

Társaság a Szabadságjogokért v. ؛Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, §167)
.(Shapovalov v. Ukraine, 2012, §68 ؛Hungary, 2009, §38

۳۳۱. در یک پرونده، متقاضی که روزنامه‌نگار بود در حال تحقیق درباره محکومیت‌های پیشین برخی اشخاص خصوصی بود. او به دلیل ترغیب شخص دیگری به افشای اسرار رسمی برای به‌دست آوردن اطلاعات به جرم کیفری محکوم شد. دیوان اعلام کرد که این محکومیت در واقع نوعی سانسور محسوب می‌شود که احتمالاً او را از انجام تحقیقات لازم برای تهیه یک مقاله مطبوعاتی آگاهانه درباره موضوعی روز بازمی‌دارد. به نظر دیوان، مجازات چنین اقدامی که پیش از انتشار مطلب انجام شده بود، می‌توانست روزنامه‌نگاران را از مشارکت در بحث عمومی درباره مسائل مؤثر بر زندگی جامعه بازدارد (Dammann v. Switzerland,
.(2006, §57

۳۳۲. به همین ترتیب، در پرونده‌ای مربوط به پخش گزارشی درباره شیوه‌های تجاری کارگزاران بیمه که با دوربین مخفی فیلم‌برداری شده بود، دیوان در بررسی روش به‌دست آوردن اطلاعات اعلام کرد که نمی‌توان روزنامه‌نگاران متقاضی را متهم کرد که عمداً قواعد اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را نقض کرده‌اند (Haldimann and Others v. Switzerland, 2015, §61). دیوان همچنین اشاره کرد که دادگاه‌های داخلی در این‌باره که آیا متقاضیان قواعد حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را در گردآوری اطلاعات نقض کرده‌اند یا نه، به نتیجه واحدی نرسیده بودند؛ بنابراین دیوان نتیجه گرفت که باید تردید به نفع متقاضیان تفسیر شود (همان، §۶۱).

ب. دسترسی به اماکن به‌منظور گردآوری اطلاعات و حضور در آن‌ها

۳۳۳. اقداماتی که روزنامه‌نگاران را از دسترسی به مکانی معین محروم می‌کند و در نتیجه مانع کسب اطلاعات از سوی آنان می‌شود، مداخله در حق آنان بر آزادی بیان تلقی می‌گردد. این امر حتی در جایی نیز صادق است که روزنامه‌نگاران مأموریت مشخصی از سوی یک سازمان رسانه‌ای نداشته باشند و صرفاً قصد داشته باشند اطلاعات مربوط به یک رویداد عمومی را گردآوری و به عموم منتقل کنند (Tsaava and Others v. Georgia [GC], 2025, § 377)، نکته مهم آن است که صرفِ کلی و عمومی‌بودن اقدامات مقامات، به‌جای آن‌که مشخصاً روزنامه‌نگار یا روزنامه‌نگاران موردنظر را هدف قرار داده باشد، مانع احراز چنین مداخله‌ای نیست (همان، بندهای ۳۷۸ و ۳۸۳).

۳۳۴. در پرونده‌ای که در آن یک روزنامه‌نگار به دلیل ممنوعیت کلی اعمال‌شده از سوی پلیس از دسترسی به داووس در جریان مجمع جهانی اقتصاد (World Economic Forum) منع شده بود، دیوان در وهله نخست خاطرنشان کرد که این اقدام جمعی، «مداخله» در اعمال آزادی بیان شاکی محسوب می‌شود. در دستیابی به این نتیجه، دیوان متذکر شد که شاکی قصد داشت برای نگارش مقاله‌ای درباره موضوعی مشخص به داووس سفر کند. سپس دیوان اشاره کرد که مقامات هیچ تمایزی میان افراد بالقوه خشونت‌طلب و معترضان مسالمت‌آمیز قائل نشده بودند. با توجه به این‌که مقامات صلاحیت‌دار مجاز به استفاده از بند کلی پلیس نبودند، بنابراین امتناع از اجازه ورود شاکی به داووس نمی‌توانست برای مقاصد ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون «مقرر به موجب قانون» تلقی شود (Gsell v. Switzerland, 2009, §§ 49 and 61).

۳۳۵. در خصوص آزادی بیان در پارلمان، دیوان بار دیگر تصریح کرده است که سخنان پارلمانی از سطح بالایی از حمایت برخوردار است. پارلمان یک بستر منحصربه‌فرد برای بحث در یک جامعه دموکراتیک است که از اهمیت بنیادین برخوردار می‌باشد (Karácsony and Others v. Hungary [GC], 2016, § 138). در ارتباط با اخراج روزنامه‌نگاران از جایگاه مطبوعات در جریان رسیدگی‌های پارلمانی، دیوان تشخیص داد که روزنامه‌نگاران مزبور در حال اعمال حق خود برای انتقال اطلاعات به عموم درباره رفتار نمایندگان منتخب و نحوه مواجهه مقامات با ناآرامی‌هایی بودند که در خلال مباحثات بروز کرده بود. از این‌رو، هرگونه تلاش برای خارج کردن روزنامه‌نگاران از صحن این مباحثات می‌بایست تحت نظارت و بررسی دقیق قرار گیرد (Selmani and Others v. the Former Yugoslav Republic of Macedonia, 2017, § 75؛ با ارجاع به رأی Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, §§ 89 and 107). دیوان تأکید کرد، نخست آن‌که روزنامه‌نگاران هیچ تهدیدی برای امنیت یا نظم عمومی در صحن مجلس ایجاد نکرده بودند (§ ۸۰)، و دوم آن‌که اخراج آنان آثار نامطلوب فوری به همراه داشته و به‌طور آنی آنان را از دستیابی به آگاهی دست‌اول و مستقیم مبتنی بر تجربه شخصی‌شان از رویدادهایی که در صحن مجلس در حال وقوع بود، محروم کرده است؛ در حالی‌که این عناصر، اجزای مهمی از اعمال وظایف روزنامه‌نگاری شاکیان بوده و عموم مردم نباید از آن محروم می‌شدند (§ ۸۴).

۳۳۶. در رأی Mándli and Others v. Hungary, 2020، که مربوط به تصمیمی درباره تعلیق اعتبارنامه روزنامه‌نگاران برای ورود به پارلمان به دلیل انجام مصاحبه‌ها و ضبط ویدئوهایی با نمایندگان پارلمان خارج از مناطق تعیین‌شده بود، دیوان بر این نظر بود که پارلمان‌ها در تنظیم رفتار در ساختمان‌های پارلمانی، از جمله از طریق تعیین مناطق مشخص برای ضبط، به‌منظور جلوگیری از اختلال در کار پارلمانی، مستحق برخورداری از درجه‌ای از ملاحظه و احترام هستند (§§ ۶۸–۷۰). با این حال، فقدان تضمین‌های آیینی کافی، به‌ویژه غیرممکن بودن مشارکت در فرآیند اتخاذ تصمیم، فقدان شفافیت در خصوص مدت دوره محدودیت و نبود هرگونه وسیله مؤثر برای به چالش کشیدن تصمیم مورد اعتراض، دیوان را به این نتیجه رساند که نقض ماده ۱۰ کنوانسیون رخ داده است (§§ ۷۲–۷۸؛ برای نتایج مشابه در پرونده‌ای مربوط به اعضای یک جنبش مدنی غیررسمی، بنگرید به Drozd v. Poland, 2023, §§ 67-75).

۳۳۷. از نظر دیوان، در موقعیت‌هایی که مقامات به‌منظور حفظ نظم عمومی اقدام به انجام عملیات می‌کنند، رسانه‌ها نقشی اساسی در ارائه اطلاعات درباره نحوه عملکرد مقامات، برای مثال در ارتباط با تظاهرات عمومی و مهار بی‌نظمی، ایفا می‌کنند. نقش «ناظر عمومی» رسانه‌ها در چنین زمینه‌هایی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا حضور آنان تضمینی است بر این‌که مقامات بتوانند در قبال رفتار خود نسبت به معترضان و عموم مردم، به‌ویژه در زمینه پلیس‌گری گردهمایی‌های بزرگ، از جمله روش‌های به‌کاررفته برای کنترل یا متفرق کردن معترضان یا حفظ نظم عمومی، مورد پاسخ‌گویی قرار گیرند (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 89).

۳۳۸. در پرونده‌ای مربوط به امتناع مطلق از اجازه فیلم‌برداری از یک مصاحبه با یک زندانی در داخل زندان، دیوان به‌طور خاص به فقدان هرگونه «نیاز اجتماعی مبرم» برای محدودیت مورد بحث، و نیز به نبود هرگونه سنجش تعادلی واقعی میان منافع مطروحه در تصمیمات مقامات داخلی اشاره کرد (Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, 2012, §§ 22 and 65).

۳۳۹. در پرونده Szurovecz v. Hungary, 2019، شاکی که یک روزنامه‌نگار تحقیقی بود، به‌طور ناموفق برای اخذ مجوز بازدید از یک مرکز پذیرش اسکان‌دهنده پناه‌جویان، به‌منظور انجام مصاحبه با ساکنان برای نگارش مقاله‌ای درباره شرایط زندگی در داخل مرکز، درخواست داده بود. دیوان اعلام کرد که منفعت عمومی در گزارش‌دهی از برخی اماکن، به‌ویژه در مواردی که نحوه برخورد مقامات با گروه‌های آسیب‌پذیر مطرح است، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. نقش «ناظر عمومی» رسانه‌ها در چنین زمینه‌هایی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا حضور آنان تضمینی است بر این‌که مقامات بتوانند مورد پاسخ‌گویی قرار گیرند. از آن‌جا که موضوع مطروحه مربوط به مسئله‌ای دارای منفعت عمومی بود، دامنه محدودی برای اعمال محدودیت‌های دولتی بر آزادی بیان وجود داشت (§§ ۶۱–۶۲). دیوان حکم داد که وجود گزینه‌های جایگزین دیگر به‌جز گردآوری مستقیم اخبار در داخل مرکز پذیرش، علاقه شاکی را به انجام گفت‌وگوهای حضوری و کسب برداشت‌های دست‌اول از شرایط زندگی در آن از میان نمی‌برد (§ ۷۴).

۳۴۰. در مقابل، دیوان در پرونده Amaghlobeli and Others v. Georgia, 2021 به عدم نقض ماده ۱۰ کنوانسیون رأی داد. شاکیان که روزنامه‌نگار بودند، وارد یک منطقه کنترل گمرکی شده، با مسافران مصاحبه کرده و عکس‌برداری کرده بودند، پس از درخواست مأموران گمرک از ترک محل امتناع ورزیده و در نهایت در این ارتباط به پرداخت جریمه اداری محکوم شده بودند. دیوان به‌ویژه خاطرنشان کرد که شاکیان در جریان رسیدگی‌های داخلی اثبات نکرده بودند که اگر برای دسترسی به منطقه مربوطه درخواست مجوز می‌کردند، چنین درخواستی رد می‌شد، و نیز نشان نداده بودند که صرفاً آگاهی دست‌اول و مستقیم، مبتنی بر تجربه شخصی و حضور آنان در منطقه مربوطه، می‌توانست ارزش و قابلیت اتکای لازم برای فعالیت‌های روزنامه‌نگاری‌شان را داشته باشد (§ ۳۹). همچنین حائز اهمیت بود که مقامات داخلی با استفاده کامل شاکیان از مصاحبه‌های ضبط‌شده در مدت حضورشان در منطقه کنترل گمرکی و انتشار مقاله مربوط به تحقیق روزنامه‌نگاری آنان مخالفتی نکرده بودند، و این‌که مبلغ جریمه اداری آنان نمی‌توانست مفرط تلقی شود (§ ۴۰).

ج. قانونی بودن رفتار روزنامه‌نگار

۳۴۱. مفهوم «روزنامه‌نگاری مسئولانه»، به‌عنوان یک فعالیت حرفه‌ای که از حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون برخوردار است، صرفاً به محتوای اطلاعاتی که از طریق ابزارهای روزنامه‌نگاری گردآوری و/یا منتشر می‌شود محدود نمی‌گردد. این مفهوم همچنین، از جمله، قانونی بودن رفتار یک روزنامه‌نگار، از جمله تعامل عمومی او با مقامات در هنگام انجام وظایف روزنامه‌نگاری را نیز در بر می‌گیرد. این واقعیت که یک روزنامه‌نگار در این زمینه قانون را نقض کرده است، ملاحظه‌ای بسیار مرتبط ـ هرچند نه تعیین‌کننده ـ در تعیین این امر است که آیا او به‌طور مسئولانه عمل کرده است یا خیر (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 90؛ Amaghlobeli and Others v. Georgia, 2021, § 37).

۳۴۲. در این ارتباط، دیوان پذیرفته است که روزنامه‌نگاران ممکن است گاه با تعارضی میان وظیفه عمومی تبعیت از حقوق کیفری عادی ـ که روزنامه‌نگاران از آن معاف نیستند ـ و وظیفه حرفه‌ای خود برای گردآوری و انتشار اطلاعات مواجه شوند؛ وظیفه‌ای که رسانه‌ها را قادر می‌سازد نقش اساسی خود را به‌عنوان «ناظر عمومی» ایفا کنند. در پرتو این تعارض منافع، باید تأکید کرد که مفهوم «روزنامه‌نگاری مسئولانه» اقتضا می‌کند هرگاه یک روزنامه‌نگار ـ و نیز کارفرمای او ـ ناگزیر باشد میان این دو وظیفه انتخاب کند و چنانچه این انتخاب را به زیان وظیفه تبعیت از حقوق کیفری عادی انجام دهد، چنین روزنامه‌نگاری باید آگاه باشد که با نادیده گرفتن

دستورات قانونی، از جمله دستورات پلیس، خطر قرار گرفتن در معرض ضمانت اجراهای قانونی، از جمله ضمانت اجراهای دارای ماهیت کیفری، را می‌پذیرد (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 110). دیوان به‌طور مستمر تکرار کرده است که روزنامه‌نگاران نمی‌توانند صرفاً بر این مبنا که ماده ۱۰ از آنان حمایت می‌کند، از وظیفه تبعیت از حقوق کیفری عادی معاف شوند (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 102).

۳۴۳. به بیان دیگر، یک روزنامه‌نگار نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که ـ برخلاف سایر افرادی که حق آزادی بیان را اعمال می‌کنند ـ تخلف مورد نظر در جریان انجام وظایف روزنامه‌نگاری او ارتکاب یافته است، مدعی نوعی مصونیت انحصاری از مسئولیت کیفری شود (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 91، و سایر ارجاعات).

۳۴۴. با این حال، به‌منظور احراز این‌که آیا اقدام مورد اعتراض با وجود این ضروری بوده است یا خیر، دیوان چندین جنبه متفاوت را مورد توجه قرار می‌دهد: منافع در معرض تعارض (β)، رسیدگی و بررسی اقدام توسط دادگاه‌های داخلی (γ)، رفتار شاکی (δ) و این‌که آیا مجازات اعمال‌شده متناسب بوده است یا خیر (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 112).

۳۴۵. بنابراین، دیوان حکم داده است که مداخله در آزادی بیان روزنامه‌نگاران در پی رفتار غیرقانونی آنان، در پرونده‌هایی که مربوط به انتشار یک سند دیپلماتیک طبقه‌بندی‌شده به‌عنوان محرمانه (Stoll v. Switzerland [GC], 2007)؛ امتناع از تبعیت از دستورات پلیس برای متفرق شدن پس از آن‌که یک تظاهرات خشونت‌آمیز شده بود (Pentikäinen v. Finland [GC], 2015)؛ رهگیری ارتباطات پلیس با استفاده از تجهیزات رادیویی (Brambilla and Others v. Italy, 2016)؛ بردن یک سلاح به داخل هواپیما به‌منظور برجسته کردن نارسایی‌های نظام امنیتی (Erdtmann v. Germany (dec.), 2016)؛ نگهداری غیرقانونی یک سلاح گرم به‌منظور نشان دادن سهولت دسترسی به چنین سلاح‌هایی (Salihu and Others v. Sweden (dec.), 2016)؛ خرید و حمل غیرقانونی مواد محترقه ممنوع (Mikkelsen and Christensen v. Denmark (dec.), 2011)؛ اخاذی و جرایم سازمان‌یافته (Man and Others v. Romania (dec.), 2019)؛ یا دسترسی غیرمجاز به یک منطقه کنترل گمرکی محدود و امتناع از تبعیت از دستور مأموران گمرک برای ترک آن (Amaghlobeli and Others v. Georgia, 2021)، با اهداف مشروع مورد تعقیب متناسب بوده است.

۳۴۶. در پرونده Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017، هرچند داده‌ها از طریق وسایل غیرقانونی به‌دست نیامده بودند، دیوان بر این نظر بود که شرکت‌های شاکی، که فعالان حرفه‌ای رسانه‌ای بودند، به‌وضوح سیاستی در پیش گرفته بودند که هدف آن دور زدن مجاری عادی در دسترس روزنامه‌نگاران برای دسترسی به داده‌های مالیاتی و در نتیجه دور زدن سازوکارهای کنترل و موازنه‌ای بود که توسط مقامات داخلی برای تنظیم دسترسی به آن اطلاعات و انتشار آن برقرار شده بود (§ ۱۸۵). دیوان به‌ویژه خاطرنشان کرد که شرکت‌های شاکی به‌عنوان فعالان حرفه‌ای رسانه‌ای باید از این امکان آگاه می‌بودند که گردآوری انبوه داده‌های مورد نظر و انتشار آن در چنین مقیاسی نمی‌تواند صرفاً به‌عنوان پردازش برای مقاصد روزنامه‌نگاری تلقی شود (§ ۱۵۱؛ همچنین، در خصوص لغو اعتبار برای انجام پژوهش در آرشیوها در پی عدم رعایت زندگی خصوصی اشخاص ثالث توسط یک روزنامه‌نگار، بنگرید به Gafiuc v. Romania, 2020, §§ 86-88).

۳۴۷. در پرونده Zarubin and Others v. Lithuania (dec.), 2019، که مربوط به دستور اخراج و ممنوعیت ورود به قلمرو ملی علیه روزنامه‌نگاران بود، دیوان خاطرنشان کرد که دادگاه‌های داخلی به این نتیجه رسیده بودند که حضور این روزنامه‌نگاران در لیتوانی، به سبب رفتار تهاجمی و تحریک‌آمیز آنان در جریان یک رویداد سیاسی سطح بالا، تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شد، و نه به سبب انتشار دیدگاه‌های آنان (§§ ۵۳، ۵۷).

۲. تکالیف و مسئولیت‌های مرتبط با تصمیم‌گیری تحریریه

۳۴۸. وظایف و مسئولیت‌هایی که به تصمیم‌گیری تحریریه مربوط می‌شوند نیز در قالب مفاهیمی مانند «اخلاق روزنامه‌نگاری» یا «قواعد حرفه‌ای» روزنامه‌نگاری، یا مفهوم «روزنامه‌نگاری مسئولانه» مورد پوشش قرار می‌گیرند. عناصر مرتبط با این وظایف و مسئولیت‌ها با سایر معیارهایی که دیوان در ارزیابی خود به‌کار می‌گیرد تعامل دارند و در فصل‌های دیگر این راهنما نیز بررسی شده‌اند. با این حال، مناسب است که نکات اصلی در اینجا به‌طور خلاصه بیان شوند.

۳۴۹. در خصوص آزادی روزنامه‌نگاری، دیوان همواره دامنه این «وظایف و مسئولیت‌ها» را در پرتو نقش پیشرو مطبوعات در دولتی که بر اساس اصل حاکمیت قانون اداره می‌شود ارزیابی کرده است (Thorgeir Thorgeirson v. Iceland, 1992, § 63).

۳۵۰. با وجود نقش اساسی مطبوعات در یک جامعه دموکراتیک، بند ۲ ماده ۱۰ حتی در خصوص پوشش رسانه‌ای مسائل دارای اهمیت جدی عمومی نیز آزادی بیان کاملاً نامحدود را تضمین نمی‌کند (Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 65؛ Monnat v. Switzerland, 2006, § 66).

۳۵۱. دیوان بر این نظر است که حمایتی که ماده ۱۰ برای روزنامه‌نگاران در ارتباط با گزارش‌دهی درباره مسائل مورد علاقه عمومی فراهم می‌کند، مشروط به این است که آنان با حسن نیت و بر پایه مبنای واقعی دقیق عمل کنند و مطابق با اخلاق روزنامه‌نگاری اطلاعاتی «مطمئن و دقیق» ارائه دهند (Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 93؛ Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 65؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 78؛ Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 54؛ Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 103؛ Kasabova v. Bulgaria, 2011, §§ 61 و 63-68؛ Sellami v. France, 2020, §§ 52-54؛ Karaca v. Türkiye, 2023, § 157؛ همچنین برای اشاره دیوان به این‌که همین اصل باید در مورد سایر افرادی که در مباحثه عمومی مشارکت می‌کنند نیز اعمال شود، بنگرید به Steel and Morris v. the United Kingdom, 2005, § 90).

۳۵۲. این شرایط همچنین به‌صورت عمل کردن «مطابق با اصول روزنامه‌نگاری مسئولانه» توصیف شده‌اند (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 50؛ Pentikäinen v. Finland [GC], 2015, § 90).

۳۵۳. این ملاحظات امروزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، با توجه به نفوذی که رسانه‌ها در جامعه معاصر اعمال می‌کنند: رسانه‌ها نه‌تنها اطلاع‌رسانی می‌کنند، بلکه از طریق نحوه ارائه اطلاعات می‌توانند نحوه ارزیابی آن را نیز القا کنند. در جهانی که در آن فرد با حجم عظیمی از اطلاعات مواجه است که از طریق رسانه‌های سنتی و الکترونیکی منتشر می‌شوند و شمار کنشگران در این عرصه

به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است، نظارت بر رعایت اخلاق روزنامه‌نگاری اهمیتی مضاعف می‌یابد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 104).

الف. اطلاعات قابل اعتماد و دقیق: مسئولیت‌ها در خصوص راستی‌آزمایی و سخن‌پراکنی

۳۵۴. به‌طور کلی، دیوان بر این نظر است که خبرنگاران باید آزاد باشند رویدادها را بر اساس اطلاعاتی که از منابع رسمی گردآوری کرده‌اند گزارش دهند، بدون آن‌که ملزم باشند آن اطلاعات را مورد راستی‌آزمایی قرار دهند (Selistö v. Finland, 2004, § 60؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 105؛ Yordanova and Toshev v. Bulgaria, 2012, § 51؛ Mesić v. Croatia (no. 2), 2023, § 66).

۳۵۵. در پرونده‌ای که در آن شاکی به مطالب در دسترس عموم از یک تحقیق درباره فعالیت‌های برخی اعضای یک واحد مبارزه با مواد مخدر و نیز به یک گواهی پزشکی رسمی که تعداد مرگ‌های ناشی از مصرف بیش از حد مواد را نشان می‌داد استناد کرده بود، دیوان به این نتیجه رسید که انتشار مطلب توسط شاکی، تفسیری منصفانه درباره موضوعی دارای اهمیت عمومی بوده است و نه حمله‌ای بی‌دلیل به حیثیت افسران پلیس نام‌برده (Godlevskiy v. Russia, 2008, § 47).

۳۵۶. در پرونده‌ای درباره بررسی اجمالی وضعیت مالی یک نماینده پارلمان در تبعید توسط یک روزنامه‌نگار شاکی، در پرتو اظهارنامه رسمی دارایی‌های او، دیوان به این نتیجه رسید که شاکی حق داشته است بدون انجام تحقیق مستقل، به یک سند رسمی اتکا کند (Gorelishvili v. Georgia, 2007, § 41).

۳۵۷. در پرونده‌ای دیگر، مدیر مسئول یک روزنامه روزانه در دادرسی مدنی به سبب انتشار اظهاراتی که نسبت به یک رئیس دولت افتراآمیز توصیف شده بود مسئول شناخته شد؛ زیرا این اظهارات آن فرد را در قاچاق بین‌المللی مواد مخدر دخیل می‌دانستند. دیوان نخست خاطرنشان کرد که دادگاه‌های داخلی انکار نکرده بودند که محتوای اطلاعات منتشرشده اساساً صحیح بوده است. در خصوص ادعای فقدان جزئیات درباره دادرسی‌های در جریان، دیوان یادآور شد که مقاله منتشرشده به اطلاعاتی اشاره داشت که در زمان تهیه متن برای روزنامه‌نگار در دسترس بود، و بر این نظر بود که از نویسنده مقاله نمی‌توان انتظار داشت دو ماه پیش از صدور حکم محکومیت، از نتیجه آتی دادرسی کیفری در جریان آگاه باشد، یا درباره اسناد پلیسی و قضایی که بنا به تعریف دسترسی به آن‌ها محدود است تحقیق کند (Gutiérrez Suárez v. Spain, 2010, § 37).

۳۵۸. دیوان تأکید کرده است که برای دادگاه‌های داخلی، تمایز قائل شدن میان انواع منابعی که ادعاهای مورد اعتراض بر آن‌ها مبتنی است، امری مرتبط و حائز اهمیت است. در خصوص ظنّ تعلق یک فرد معین به مافیا، دادگاه‌های ملی به این نتیجه رسیدند که شرکت شاکی سطح ظنی را که از گزارش‌های رسمی داخلی مستفاد می‌شد اغراق‌آمیز جلوه داده و نتوانسته است سطح بالای ظنّ ارائه‌شده را با وقایع اضافی اثبات کند. بر اساس تمایزی که دادگاه داخلی قائل شده بود، هرچند روزنامه‌نگاران می‌توانند بدون انجام تحقیق بیشتر به گزارش‌های رسمی عمومی یا بیانیه‌های رسمی مطبوعاتی اتکا کنند، اما وضعیت در مورد گزارش‌های رسمی داخلی به همین نحو نیست. از نظر دیوان، این تمایز به‌ویژه در ارتباط با گزارش‌هایی درباره ادعاهای ارتکاب جرم، که در آن‌ها حق بر فرض

بی‌گناهی مطرح است، صادق است (Verlagsgruppe Droemer Knaur GmbH & Co. KG v. Germany, 2017, § 48).

۳۵۹. مجازات یک روزنامه‌نگار به سبب مساعدت در انتشار اظهارات بیان‌شده توسط شخصی دیگر در قالب یک مصاحبه، به‌طور جدی به مشارکت مطبوعات در بحث درباره مسائل مورد علاقه عمومی لطمه وارد می‌کند و نباید مورد نظر قرار گیرد، مگر آن‌که دلایل به‌ویژه قوی برای چنین اقدامی وجود داشته باشد (Jersild v. Denmark, 1994, § 31؛ Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, § 99). دیوان تأکید کرده است که گزارش‌های خبری مبتنی بر مصاحبه‌ها یا بازنشر اظهارات دیگران، خواه ویرایش‌شده باشند یا نباشند، یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی را تشکیل می‌دهند که از طریق آن مطبوعات می‌توانند نقش حیاتی خود را به‌عنوان «ناظر عمومی» ایفا کنند (Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, § 59). در چنین مواردی، لازم است تمایزی میان این‌که اظهارات از خود روزنامه‌نگار نشأت گرفته‌اند یا نقل‌قول‌هایی از دیگران هستند، قائل شد (Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 77). در جایی که دادگاه‌های ملی نتوانسته بودند میان اظهارات بیان‌شده توسط شخص ثالث و گزارش آن اظهارات توسط شاکی تمایز قائل شوند (به این معنا که توضیح نداده بودند آیا شاکی می‌تواند بابت انتقال اظهارات آن شخص مسئول شناخته شود، در حالی که روشن کرده بود نویسنده اظهارات چه کسی است)، و در جایی که شاکی نشان داده بود که تا حد معقولی دقت و قابلیت اعتماد اطلاعات مربوطه را بررسی کرده است، دیوان به این نتیجه رسید که مسئول شناختن شاکی در دادرسی‌های افترا، مداخله‌ای فاقد توجیه در حقوق او ذیل ماده ۱۰ محسوب می‌شود (Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, 2022, §§ 96-104 و 108-109).

۳۶۰. در پرونده‌ای که مربوط به بازتولید لفظ‌به‌لفظ مطالب یک وب‌سایت خبری، همراه با ذکر منبع آن، بود، دیوان این امر را پذیرفت که میان مطبوعات مکتوب و اینترنت تفاوت‌هایی وجود دارد و این‌که، با توجه به نقشی که اینترنت در چارچوب فعالیت‌های حرفه‌ای رسانه‌ای ایفا می‌کند و اهمیت آن برای اعمال حق آزادی بیان به‌طور کلی، فقدان یک چارچوب حقوقی کافی در سطح داخلی که به روزنامه‌نگاران اجازه دهد بدون ترس از مواجهه با ضمانت اجراها از اطلاعات به‌دست‌آمده از اینترنت استفاده کنند، اعمال کارکرد حیاتی مطبوعات به‌عنوان «ناظر عمومی» را به‌طور جدی مختل می‌سازد (Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, 2011, § 64).

۳۶۱. در پرونده Kącki v. Poland, 2017، دیوان بیان داشت که «روزنامه‌نگاری مسئولانه» مستلزم آن است که روزنامه‌نگاران تا حد معقولی اطلاعاتی را که در اختیار عموم قرار می‌دهند، راستی‌آزمایی کنند. بنابراین از آنان نمی‌توان همیشه به‌طور معقول انتظار داشت که تمامی اطلاعات ارائه‌شده در یک مصاحبه را بررسی کنند. دیوان بر تفاوت میان بازنشر مصاحبه در مطبوعات مکتوب – که در آن روزنامه‌نگار اظهارات شخص مصاحبه‌شونده را، نه اظهارات خود را، پیاده کرده بود – و این واقعیت تأکید کرد که او حسن نیت خود را با این کار نشان داده بود که به فرد مذکور اجازه داد پیش از انتشار مقاله، از صحت نقل دقیق اظهارات خود اطمینان حاصل کند (§ ۵۲).

۳۶۲. همچنین، در پرونده Milosavljević v. Serbia, 2021، دیوان بر اهمیت دقت در انتخاب عبارات واقعی هنگام گزارش‌دهی درباره مسائل دارای اهمیت عمومی تأکید کرد. در آن پرونده، روزنامه‌نگار شاکی در دادرسی افترا به پرداخت خسارت

محکوم شد، زیرا مقالاتی را منتشر کرده بود که به واقعه‌ای مربوط می‌شد که در آن رئیس اداره محلی متهم به سوءاستفاده جنسی از یک دختر نابالغ رومانی بود. دیوان خاطرنشان کرد که شاکی – همان‌گونه که هر شهروند عادی نیز باید بتواند – می‌بایست میان عباراتی حساس اما اساساً متفاوت مانند «تلاش برای تجاوز» (که بیان واقع است) از یک سو، و عباراتی چون «مظنون به تلاش برای تجاوز» از سوی دیگر، با تکیه بر عقل سلیم تمایز قائل شود (§ ۶۴).

۳۶۳. به‌همین ترتیب، در موردی که برنامه تلویزیونی مبتنی بر وقایع دقیق نبود، هیچ اطلاعات موثق و قابل اعتمادی ارائه نمی‌داد و ظاهراً هدف آن صرفاً حمله بی‌دلیل به یک گروه مذهبی مخالف بود، دیوان تشخیص داد که چنین برنامه‌ای نمی‌توانست به‌عنوان انتشار اطلاعاتی محسوب شود که با حسن نیت و با هدف مشارکت در بحثی دارای علاقه عمومی انجام شده باشد (Karaca v. Türkiye, 2023, § 158).

۳۶۴. دیوان همواره آزادی روزنامه‌نگاران را در انتخاب تکنیک‌ها یا روش‌هایی که برای گزارش اظهارات شخص ثالثی که ممکن است جنبه افتراآمیز داشته باشد، به کار می‌برند، به رسمیت شناخته است. دیوان پذیرفته است که شیوه‌های گزارش‌دهی عینی و متعادل ممکن است بسته به رسانه مورد نظر، از جهات گوناگون تفاوت چشمگیری داشته باشند (Jersild v. Denmark, 1994, § 31؛ Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, 2025, § 40).

۳۶۵. دیوان بر این نظر است که الزام کلی روزنامه‌نگاران به فاصله‌گیری نظام‌مند و رسمی از محتوای نقل‌قولی که ممکن است موجب اهانت یا تحریک دیگران یا لطمه به حیثیت آنان شود، با نقش مطبوعات در ارائه اطلاعات درباره رویدادها، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های جاری قابل جمع نیست (Thoma v. Luxembourg, 2001, § 64؛ Brunet-Lecomte and Others v. France, 2009, § 47).

۳۶۶. در پرونده‌ای که در آن روزنامه‌نگار به دلیل تهیه یک مستند تلویزیونی درباره جوانانی که نژادپرستی خود را بازتأیید می‌کردند تعقیب و محکوم شد، دیوان نتیجه گرفت که شاکی قصد انتشار دیدگاه‌های نژادپرستانه را نداشت، بلکه هدف او جلب توجه به موضوعی دارای اهمیت عمومی بود؛ گزارش خبری مبتنی بر مصاحبه‌ها از مهم‌ترین ابزارهایی است که به‌وسیله آن مطبوعات قادرند نقش حیاتی خود را به‌عنوان «ناظر عمومی» ایفا کنند (Jersild v. Denmark, 1994, § 35).

۳۶۷. آزادی مطبوعات همچنین شامل استفاده احتمالی از میزان معینی اغراق یا حتی تحریک نیز می‌شود (Pedersen and Baadsgaard v. Denmark, 2004, § 71). نه دیوان و نه دادگاه‌های ملی مجاز نیستند دیدگاه‌های خود را جایگزین دیدگاه‌های مطبوعات درباره آن‌که در هر مورد چه شیوه گزارش‌دهی باید توسط روزنامه‌نگاران اتخاذ شود، نمایند (Jersild v. Denmark, 1994, § 31؛ Eerikäinen and Others v. Finland, 2009, § 65؛ Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, 2025, § 40). روزنامه‌نگاران از آزادی برخوردارند که از میان خبرهایی که به آگاهی آن‌ها می‌رسد، انتخاب کنند درباره کدام موضوع بنویسند و چگونه آن را پوشش دهند (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, §§ 31 و 139).

۳۶۸. با این حال، دیوان اهمیت قابل توجهی را به این واقعیت داد که شاکی، که مدیر یک روزنامه روزانه بود، در کنار سرمقاله مورد اعتراض که در آن دیدگاه‌های سیاسی یکی از نامزدهای انتخاباتی را نقد کرده بود، بخش‌هایی از چندین مقاله مطبوعاتی اخیر را نیز منتشر کرده بود. دیوان تشخیص داد که وی با این اقدام مطابق با قواعد حاکم بر حرفه روزنامه‌نگاری عمل کرده است. دیوان توضیح داد که مدیر روزنامه در پاسخ به آن مقالات، این امکان را برای خوانندگان فراهم کرده بود تا از طریق قرار دادن سرمقاله مورد نظر در کنار اظهارات فرد اشاره‌شده در آن، خودشان دیدگاه خویش را شکل دهند (Lopes Gomes da Silva v. Portugal, 2000, § 35).

۳۶۹. در این زمینه، دیوان بر این نظر است که منصفانه بودن وسایلی که برای به‌دست آوردن اطلاعات و بازنشر آن برای عموم استفاده می‌شوند و همچنین میزان احترام نشان‌داده‌شده نسبت به شخصی که موضوع گزارش خبری است، از معیارهای اساسی‌اند که باید در نظر گرفته شوند. بنابراین، ماهیت تقلیل‌گرایانه یا ناقص یک مقاله، در صورتی‌که خواننده را فریب دهد، احتمالاً تأثیر قابل توجهی بر ارزش آن مقاله در سهم‌گذاری در بحثی دارای اهمیت عمومی خواهد داشت (Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], 2015, § 132؛ Travaglio v. Italy (dec.), 2017, § 34).

۳۷۰. دیوان در چندین پرونده تأکید کرده است که باید تمایز میان اظهاراتی که از سوی خود روزنامه‌نگار بیان شده‌اند و نقل‌قول‌هایی که از دیگران صورت گرفته‌اند، مورد توجه قرار گیرد (Godlevskiy v. Russia, 2008, § 45؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], 2004, § 77؛ Thorgeir Thorgeirson v. Iceland, 1992, § 65؛ Jersild v. Denmark, 1994, § 35).

۳۷۱. در پرونده‌ای که دادگاه‌های داخلی یافته‌های خود را صرفاً بر بخشی از مقاله مورد اعتراض که حاوی اتهامات رشوه‌خواری بود مبتنی کرده بودند، دیوان خاطرنشان کرد که آن بخش مورد اختلاف از متن و زمینه کلی مقاله جدا شده بود. هرچند این اتهامات ماهیتی جدی داشتند، اما مقاله در مجموع، به‌روشنی به خواننده هشدار می‌داد که شایعه مورد بحث قابل اتکا نیست. دیوان در این رأی بار دیگر تأکید کرد که گزارش رسانه‌ها درباره «داستان‌ها» یا «شایعات» – که از اشخاص دیگر منشأ می‌گیرند – یا «افکار عمومی» نیز، مادامی که کاملاً بی‌اساس نباشند، مشمول حمایت است (Timpul Info-Magazin and Anghel v. Moldova, 2007, § 36).

ب. سایر مسئولیت‌ها: سردبیران و مدیران مسئول نشریات، خوانندگان، مشارکت‌کنندگان

۳۷۲. دیوان مقرر داشته است که ناشران، از آن‌جا که وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های مؤلفان فراهم می‌کنند، نه‌تنها به‌طور کامل در اعمال آزادی بیانِ نویسندگان منتشرشده توسط خود مشارکت دارند، بلکه در «وظایف و مسئولیت‌های» آنان نیز سهیم‌اند. ازاین‌رو، مشروط به رعایت الزامات بند ۲ ماده ۱۰، این ماده مانع از آن نیست که ناشران – حتی اگر شخصاً با دیدگاه‌های ابرازشده ارتباطی نداشته باشند – به‌سبب انتشار متنی که نویسنده آن این «وظایف و مسئولیت‌ها» را نادیده گرفته است، مجازات شوند (Orban and Others v. France, 2009, § 47، با ارجاعات تکمیلی).

۳۷۳. پرونده دیگری مربوط به سه محکومیت به‌سبب افترا علیه یک حزب راست افراطی و رئیس آن بود: محکومیت نویسنده و ناشر یک رمان، و نیز مدیر مسئول یک روزنامه، در پی چاپ دادخواستی که ضمن نقل بخش‌های موهن، به دو محکومیت نخست اعتراض می‌کرد. دیوان تشخیص داد که افزون بر دو محکومیت نخست، محکومیت مدیر مسئول روزنامه نیز با ماده ۱۰ سازگار بوده است، زیرا نامعقول نبود که گفته شود وی با بازتولید بخش‌های افتراآمیز، از حدود مجاز «تحریک» فراتر رفته است (Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 66).

۳۷۴. در پرونده‌ای دیگر که به صدور حکم حبس تعلیقی علیه مدیر یک روزنامه به‌سبب انتشار مقاله‌ای افتراآمیز درباره دو قاضی مربوط می‌شد، دیوان یادآور شد که شاکی، به‌عنوان مدیر روزنامه، اختیار و در عین حال وظیفه داشته است که اطمینان حاصل کند بحث سیاسی به توهین یا حملات شخصی تنزل نیابد (Belpietro v. Italy, 2013, § 41). در پرونده Leost v. France (dec.), 2025، که ناظر بر محکومیت کیفری سردبیر یک مجله هفتگی به‌سبب انتشار عکس‌های یک متهم و یک شاهد بود که در جریان جلسات دادگاه کیفری مرتبط با حملات تروریستی گرفته شده بودند، دیوان به‌ویژه بر این نکته تأکید کرد که عکس‌ها برخلاف مقررات حقوقی مربوط، بدون مجوز لازم و بدون اطلاع اشخاص ذی‌ربط تهیه شده بودند و می‌توانستند پیامدهای جدی برای زندگی خصوصی آنان و نیز برای حق متهم بر فرض بی‌گناهی داشته باشند. با توجه به سنجش تعادلی مناسب انجام‌شده از سوی دادگاه‌های داخلی و متناسب بودن میزان جریمه مقرر، دیوان به این نتیجه رسید که در این پرونده از «حاشیه اختیارات صلاحدیدی» دولت تجاوز نشده است.

۳۷۵. هرچند «به سبب ماهیت خاص اینترنت، "وظایف و مسئولیت‌هایی" که برای اهداف ماده ۱۰ بر یک پایگاه خبری اینترنتی در نظر گرفته می‌شود، در خصوص محتوای اشخاص ثالث، ممکن است تا اندازه‌ای با وظایف و مسئولیت‌های یک ناشر سنتی متفاوت باشد» (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 113؛ همچنین نک.: Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017, § 109)، با این حال، فراهم کردن بستری برای اعمال آزادی بیان از طریق امکان دادن به عموم برای انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها در اینترنت باید در پرتو اصولی ارزیابی شود که بر مطبوعات حاکم است (Magyar Tartalomszolgáltatók Egyesülete and Index.hu Zrt v. Hungary, 2016, § 61).

٦. حمایت از منابع خبرنگاری

الف. اصول کلی

۳۷۶. حمایت از منابع روزنامه‌نگاری یکی از ارکان بنیادین آزادی مطبوعات است. بدون چنین حمایتی، ممکن است منابع از همکاری با مطبوعات برای اطلاع‌رسانی به عموم درباره مسائل دارای اهمیت عمومی منصرف شوند. در نتیجه، نقش حیاتی مطبوعات به‌عنوان «ناظر عمومی» ممکن است تضعیف گردد و توانایی مطبوعات برای ارائه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد نیز به‌طور منفی تحت تأثیر قرار گیرد (Ressiot and Others v. France, 2012, § 99؛ Goodwin v. the United Kingdom, 1996, § 39؛ Roemen and Schmit v. Luxembourg, 2003, § 57؛ Ernst and Others v. Belgium, 2003, § 91؛ Tillack v. Belgium, 2007, § 53).

۳۷۷. دو هدف مشروعی که بیش از همه برای توجیه مداخله در حمایت از منابع مورد استناد قرار می‌گیرند عبارت‌اند از «امنیت ملی» و «جلوگیری از افشای اطلاعات دریافت‌شده به‌طور محرمانه». همچنین در چندین پرونده از اهدافی همچون «پیشگیری از بی‌نظمی»، «پیشگیری از جرم» و «حمایت از حقوق دیگران» نیز در این زمینه استناد شده است.

۳۷۸. با توجه به اهمیت حمایت از منابع روزنامه‌نگاری برای آزادی مطبوعات در یک جامعه دموکراتیک و نیز اثر بازدارنده احتمالی که دستور افشای منبع می‌تواند بر اعمال این آزادی داشته باشد، چنین مداخله‌ای با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار نخواهد بود مگر آنکه با یک ضرورت قاطع در راستای منافع عمومی توجیه شود (Goodwin v. the United Kingdom, 1996, § 39؛ Weber and Saravia v. Germany (dec.), 2006, § 149؛ Financial Times Ltd and Others v. the United Kingdom, 2009, § 59؛ Tillack v. Belgium, 2007, § 53؛ Big Brother Watch and Others v. the United Kingdom [GC], 2021, § 444). ازاین‌رو، محدودیت‌ها بر محرمانگی منابع روزنامه‌نگاری مستلزم دقیق‌ترین سطح نظارت از سوی دیوان هستند (Goodwin v. the United Kingdom, 1996, §§ 39–40).

۳۷۹. محرمانگی منابع روزنامه‌نگاری دارای دو بُعد است: این موضوع نه‌تنها به خود روزنامه‌نگاران مربوط می‌شود، بلکه به‌ویژه به منابعی نیز مربوط است که به مطبوعات در اطلاع‌رسانی به عموم درباره مسائل دارای اهمیت عمومی کمک می‌کنند (Stichting Ostade Blade (dec.), § 64؛ Nordisk Film & TV A/S v. Denmark (dec.), 2005).

۳۸۰. دیوان تأکید کرده است که حق روزنامه‌نگاران برای عدم افشای منابع خود نباید صرفاً به‌عنوان امتیازی تلقی شود که بسته به قانونی یا غیرقانونی بودن منابع آنان اعطا یا سلب می‌گردد، بلکه این حق بخشی جدایی‌ناپذیر از حق دریافت و انتشار اطلاعات است و باید با نهایت احتیاط مورد برخورد قرار گیرد (Nagla v. Latvia, 2013, § 97؛ Tillack v. Belgium, 2007, § 65).

ب. تعاریف و قلمرو اعمال

۳۸۱. دیوان در پرونده‌های مربوط به حمایت از منابع روزنامه‌نگاری، به‌طور مکرر به توصیه‌نامه شماره R (2000) 7 درباره حق روزنامه‌نگاران برای عدم افشای منابع اطلاعاتی خود استناد می‌کند؛ توصیه‌نامه‌ای که در ۸ مارس ۲۰۰۰ توسط کمیته وزیران شورای اروپا به تصویب رسیده است (از جمله، نک.: Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC]، 2010، 44 §؛ Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. and Others v. the Netherlands، 2012، 86 §).

۳۸۲. بر این اساس، دیوان مفهوم «منبع» روزنامه‌نگاری را چنین درک می‌کند: «هر شخصی که اطلاعاتی به یک روزنامه‌نگار ارائه می‌دهد». افزون بر این، دیوان عبارت «اطلاعات شناسایی‌کننده منبع» را ــ تا آنجا که احتمال منجر شدن به شناسایی منبع را داشته باشند ــ شامل هر دو مورد زیر می‌داند:

۱) «اوضاع و احوال واقعی مربوط به نحوه کسب اطلاعات از منبع توسط روزنامه‌نگار»؛ و

۲) «محتوای منتشرنشده اطلاعاتی که منبع در اختیار روزنامه‌نگار قرار داده است»

Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. ؛§ 45 ،2016 ،Görmüş and Others v. Turkey)
.(§ 86 ،2012 ،and Others v. the Netherlands

۳۸۳. در پرونده‌ای درباره دستور صادرشده برای تحویل تصاویر پخش‌نشده یک شرکت تلویزیونی به پلیس ــ تصاویری که اشخاص مظنون به کودک‌آزاری را در بر می‌گرفت ــ دیوان نخست یادآور شد که روزنامه‌نگار به‌صورت مخفیانه فعالیت می‌کرده و افرادی که با او گفت‌وگو کرده بودند از روزنامه‌نگار بودن وی آگاه نبوده‌اند. از آنجا که شرکت‌کنندگان در برنامه، به اراده آزاد خود در جهت اطلاع‌رسانی مطبوعات به عموم درباره مسائل دارای اهمیت عمومی همکاری نکرده بودند، نمی‌توانستند به معنای سنتی کلمه «منابع اطلاعات روزنامه‌نگاری» تلقی شوند. با وجود این، دیوان تشخیص داد که تصمیم مورد اعتراض دادگاه‌های داخلی، «مداخله»‌ای در معنای بند ۱ ماده ۱۰ کنوانسیون محسوب می‌شود. دیوان در این تصمیم، امکان شمول ماده ۱۰ کنوانسیون را در چنین وضعیتی مورد شناسایی قرار داد و خاطرنشان کرد که اجبار به تحویل مواد تحقیقی می‌تواند اثر بازدارنده‌ای بر اعمال آزادی بیان روزنامه‌نگاری داشته باشد (Nordisk Film & TV A/S v. Denmark (dec.)، 2005).

۳۸۴. در پرونده‌ای مربوط به تفتیش محل یک مجله پس از انتشار نامه‌ای که مسئولیت یک حمله بمب‌گذاری را بر عهده می‌گرفت، دیوان خاطرنشان کرد که هدف از این تفتیش، تحقیق درباره یک جرم سنگین و جلوگیری از حملات بعدی بوده است. دیوان نتیجه گرفت که خبرچینِ مجله، که در پی جلب توجه و تبلیغ برای این حملات بود، مستحق همان سطح حمایتی نیست که به «منابع» روزنامه‌نگاری اعطا می‌شود (Stichting Ostade Blade v. the Netherlands (dec.)، 2014).

۳۸۵. در پرونده Norman v. the United Kingdom، 2021، دیوان برای نخستین بار وضعیتی را بررسی کرد که در آن شاکی خود «منبع» بود، اما روزنامه‌نگار دیگر تمایلی به حمایت از او نداشت و نام وی در چارچوب توافقی میان مالک خصوصی روزنامه مربوط و پلیس افشا شده بود. در پی این افشا، شاکی به جرم سوءرفتار در انجام وظیفه عمومی محکوم و به بیست ماه حبس محکوم شد. دیوان مشاهده کرد که، در فقدان دستور قضایی الزام‌آور برای افشای منبع، وضعیت حاضر قابل قیاس با افشای اجباری منبع روزنامه‌نگاری توسط دولت نیست و بنابراین افشای مورد اعتراض قابل انتساب به دولت به‌شمار نمی‌آمد (§§ ۷۶–۷۷).

ج. اشکال و تناسب مداخله

۱. دستورات افشای منابع

۳۸۶. دیوان خاطرنشان کرده است که دستورات افشای منبع می‌توانند آثار زیان‌بار بالقوه‌ای داشته باشند؛ نه‌تنها برای خود منبع، که هویت او ممکن است فاش شود، بلکه برای روزنامه یا نشریه‌ای که دستور متوجه آن است ــ زیرا افشای منبع می‌تواند اعتبار آن را در نگاه منابع بالقوه آینده خدشه‌دار کند ــ و نیز برای اعضای عموم، که ذی‌نفع دریافت اطلاعاتی هستند که از طریق منابع ناشناس در اختیار آنان قرار می‌گیرد (Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC]، 2010، 89 §؛ Financial Times Ltd and Others v. the United Kingdom، 2009، 70 §).

۳۸۷. در پرونده‌ای که در آن یک روزنامه‌نگار با هدف واداشتن وی به افشای منبع اطلاعاتی خود درباره یک تحقیق کیفری در خصوص قاچاق اسلحه بازداشت شده بود، دیوان شگفتی خود را از حد و اندازه اقداماتی که مقامات ملی برای شناسایی منبع حاضر به انجام آن‌ها شده بودند ابراز کرد. چنین اقدامات گسترده‌ای ناگزیر موجب دلسرد شدن کسانی خواهد شد که در آینده اطلاعات درست و دقیقی درباره تخلفات در اختیار دارند و می‌توانند آن را با مطبوعات در میان بگذارند (Voskuil v. the Netherlands، 2007، § 71).

۲. تفتیش‌ها

۳۸۸. دیوان در چندین پرونده مقرر کرده است که تفتیش انجام‌یافته با هدف شناسایی منبع یک روزنامه‌نگار، حتی اگر بی‌ثمر (بدون نتیجه) باشد، اقدامی شدیدتر از صدور دستور برای افشای هویت منبع است. دلیل این امر آن است که بازپرسانی که به‌صورت سرزده و با در دست داشتن حکم تفتیش به محل کار روزنامه‌نگار یورش می‌برند، از اختیارات تحقیقی بسیار گسترده‌ای برخوردارند، زیرا ماهیتاً به تمامی اسناد و مدارک در اختیار روزنامه‌نگار دسترسی پیدا می‌کنند (Roemen and Schmit v. Luxembourg، 2003، § 57؛ Ernst and Others v. Belgium، 2003، § 103؛ Görmüş and Others v. Turkey، 2016، §§ 57–59).

۳۸۹. در پرونده Görmüş and Others v. Turkey، 2016، اقدام مورد اعتراض دارای چندین جنبه بود: تفتیش در اماکن حرفه‌ای شاکیان، کپی‌برداری از تمامی محتویات رایانه‌های روزنامه‌نگاران بر روی دیسک‌های خارجی و نگهداری این دیسک‌ها توسط دادسرا. دیوان بر این نظر بود که این اقدام بیش از دستورِ صرف به افشای هویت خبرچینان، حمایت از منابع را به مخاطره می‌اندازد. بازیابی بی‌رویه تمامی داده‌ها در بسته‌های نرم‌افزاری، مقامات را قادر ساخته بود تا اطلاعاتی را گردآوری کنند که ارتباطی با اعمال مورد بحث نداشت.

از نظر دیوان، این مداخله نه‌تنها احتمالاً پیامدهای بسیار منفی بر روابط شاکیان با تمامی منابع‌شان داشت، بلکه می‌توانست اثر بازدارنده شدیدی نسبت به سایر روزنامه‌نگاران یا دیگر افشاگران (Whistle-blowers) شاغل در دولت داشته باشد و آنان را از گزارش هرگونه سوءرفتار یا اقدامات چالش‌برانگیز مقامات عمومی دلسرد کند (Görmüş and Others v. Turkey، 2016، §§73-74؛ Roemen and Schmit v. Luxembourg، 2003، § 57؛ Nagla v. Latvia، 2013، که در آن تفتیش‌های فوری در منزل یک روزنامه‌نگار انجام و منجر به توقیف ابزارهای ذخیره‌سازی داده‌های حاوی منابع اطلاعاتی وی شده بود).

۳. نظارت هدفمند بر روزنامه‌نگاران برای شناسایی منابع آنان

۳۹۰. در پرونده‌ای درباره قرار دادن روزنامه‌نگاران تحت نظارت و صدور دستور برای تحویل اسنادی که می‌توانست به شناسایی منابع آنان منجر شود، دیوان ابتدا یادآور شد که ویژگی اصلی پرونده دقیقاً نظارت هدفمند بر روزنامه‌نگاران به‌منظور تعیین منشأ اطلاعات آنان بوده است (Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. and Others v. the Netherlands، 2012، § 97). بنابراین پرسش اساسی این بود که آیا وضعیت شاکیان به‌عنوان روزنامه‌نگار ایجاب می‌کند تضمین‌های ویژه‌ای برای حمایت کافی از منابع آنان پیش‌بینی شود. دیوان به‌ویژه تأکید کرد که این نظارت هدفمند بدون بررسی قبلی توسط یک مرجع

مستقل که اختیار جلوگیری یا خاتمه دادن به آن را داشته باشد مجاز شمرده شده بود. به نظر دیوان، نظارت پسینی (post factum) کفایت نمی‌کند، زیرا هنگامی که محرمانگی منابع روزنامه‌نگاری از میان برود، دیگر قابل اعاده نیست. از این رو، دیوان نقض ماده ۸ کنوانسیون، همراه با ماده ۱۰ را احراز کرد (§ 98).

۳۹۱. در پرونده‌ای دیگر، اقدامات نظارتی با هدف شناسایی و پیشگیری از یک تهدید اتخاذ شده بود و در عین حال تلاش شده بود افشای منابع روزنامه‌نگاری به حداقل اجتناب‌ناپذیر محدود بماند. دیوان خاطرنشان کرد که بنابراین این اقدام به‌طور خاص با هدف نظارت بر روزنامه‌نگاران اتخاذ نشده بود؛ به‌طور کلی مقامات تنها هنگام بررسی ارتباطات شنودشده ــ و آن هم در صورت وقوع ــ متوجه می‌شدند که گفت‌وگوی یک روزنامه‌نگار تحت نظارت قرار گرفته است. به نظر دیوان، از آنجا که اقدامات نظارتی با هدف کشف منابع روزنامه‌نگاری هدایت نشده بود، مداخله در آزادی بیان از طریق این نوع نظارت راهبردی را نمی‌توان به‌عنوان مداخله‌ای به‌ویژه شدید تلقی کرد (Weber and Saravia v. Germany (dec.)، 2006، 151 §).

۳۹۲. در پرونده Sedletska v. Ukraine، 2021، در چارچوب رسیدگی کیفری علیه یک مقام عمومی، دادگاه ناحیه‌ای به بازپرس اجازه داد به داده‌های تلفنی شاکی ــ که روزنامه‌نگار و سردبیر یک برنامه تلویزیونی متمرکز بر فساد در میان سیاستمداران و دادستان‌های عالی‌رتبه بود ــ دسترسی پیدا کند. شاکی استدلال کرد که چنین دسترسی‌ای می‌تواند مقامات را قادر سازد منابع او را شناسایی کنند و بدین‌ترتیب فعالیت‌های روزنامه‌نگاری وی را در معرض خطر قرار دهد. دیوان قانع نشد که مجوز دسترسی به داده‌ها که توسط دادگاه‌های داخلی صادر شده بود، بر پایه «نیاز برتر در منافع عمومی» توجیه‌پذیر بوده یا در نتیجه در یک جامعه دموکراتیک ضروری محسوب می‌شده است (§ ۷۲).

٤. دستور ارائه ادله در چارچوب دادرسی کیفری (دستور الزام (دستور موقت) به ادای شهادت در چارچوب رسیدگی‌های کیفری)

۳۹۳. در پرونده Becker v. Norway، ۲۰۱۷، که در آن روزنامه‌نگاری ملزم شده بود علیه منبع خبری خود که شخصاً پیش آمده و خود را معرفی کرده بود، شهادت دهد، دیوان اعلام کرد که این دستور به موجب یک الزام فائق بر منافع عمومی توجیه نشده است (§ ۸۳). دیوان با این حال اظهار داشت که کیفرخواست منبع به سبب استفاده از متقاضی به عنوان ابزاری برای دستکاری بازار، در ارزیابی تناسب مربوط بود. با این وجود، دیوان خاطرنشان کرد که هدف زیان‌بار منبع در زمانی که دستور شهادت صادر شد، وزن محدودی داشت (§ ۷۷).

۳۹۴. در پرونده Jecker v. Switzerland، ۲۰۲۰، از روزنامه‌نگار متقاضی خواسته شده بود تا در چارچوب یک تحقیق کیفری مربوط به یک قاچاقچی مواد مخدر که وی در مورد او گزارشی منتشر کرده بود، شهادت دهد. هرچند جرم مورد بحث در زمره استثنائات قانونی نسبت به حق حمایت از منابع روزنامه‌نگاری قرار می‌گرفت، دیوان تشخیص داد که در این مورد خاص، آن مبنای قانونی برای توجیه الزام به افشای هویت منبع خبری کافی نبوده است (§ ۴۱).

د. تضمین‌های دادرسی (شکلی)

۳۹۵. با توجه به اهمیت حیاتی حمایت از منابع روزنامه‌نگاری و اطلاعاتی که ممکن است منجر به شناسایی آنان شود، برای آزادی مطبوعات، هرگونه مداخله در حق حمایت از چنین منابعی باید با تضمین‌های آیینی قانونی همراه باشد که متناسب با اهمیت اصل مورد بحث باشند (پرونده Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC]، ۲۰۱۰، 88 §؛ پرونده Big Brother Watch and Others v. the United Kingdom [GC]، ۲۰۲۱، 444 §).

۳۹۶. در میان این تضمین‌ها، در صدر، تضمین بررسی توسط قاضی یا مرجع تصمیم‌گیر مستقل و بی‌طرف قرار دارد. بررسی مقتضی باید توسط مرجعی صورت گیرد که از قوه مجریه و سایر طرف‌های ذی‌نفع جدا بوده و دارای اختیار تعیین وجود الزامی در منافع عمومی که اصل حمایت از منابع روزنامه‌نگاری را برهم می‌زند، پیش از تحویل چنین موادی باشد و در صورتی که این الزامی وجود نداشته باشد، از دسترسی غیرضروری به اطلاعاتی که قادر به افشای هویت منابع است جلوگیری کند (Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC]، ۲۰۱۰، 90 §). به نظر دیوان، یک بررسی مستقل که دست‌کم پیش از دسترسی و استفاده از مواد به‌دست‌آمده انجام شود، باید برای تعیین این‌که آیا موضوعی مرتبط با محرمانگی وجود دارد یا نه، کافی باشد و در صورت وجود، مشخص کند که آیا در شرایط خاص پرونده، منافع عمومی مطرح‌شده از سوی مقامات تحقیق یا تعقیب بر منافع عمومی کلی در حمایت از منابع غلبه دارد یا خیر. به روشنی از دیدگاه دیوان، انجام هرگونه بررسی مستقل که صرفاً پس از تحویل مواد قادر به افشای منابع صورت گیرد، ماهیت اساسی حق محرمانگی را تضعیف می‌کند (همان منبع، § ۹۱؛ همچنین بنگرید به پرونده Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. and Others v. the Netherlands، ۲۰۱۲، 98 §).

۳۹۷. دیوان افزود که با توجه به ماهیت پیشگیرانه چنین بررسی‌ای، قاضی یا مرجع مستقل و بی‌طرف باید در موقعیتی باشد که پیش از هرگونه افشا و با ارجاع به مواد مورد درخواست برای افشا، این سنجش تعادلی میان خطرات بالقوه و منافع متقابل را انجام دهد تا بتوان دلایل و استدلال‌های مقامات درخواست‌کننده افشا را به‌درستی ارزیابی کرد. تصمیمی که باید اتخاذ شود باید بر اساس معیارهای روشن تنظیم گردد، از جمله این‌که آیا اقدامی با مداخله کمتر می‌تواند برای تأمین منافع عمومی فائق کافی باشد یا خیر. قاضی یا مرجع مربوطه باید اختیار داشته باشد که از صدور دستور افشا خودداری کند یا دستوری محدود یا مشروط صادر نماید تا از افشای منابع جلوگیری شود، صرف‌نظر از این‌که منابع مورد نظر در مواد محرمانه صراحتاً نام برده شده باشند یا نه، به این دلیل که انتقال چنین موادی خطر جدی افشای هویت منابع روزنامه‌نگار را در پی دارد. در شرایط اضطراری، باید رویه‌ای وجود داشته باشد که پیش از استفاده از مواد توسط مقامات، اطلاعاتی را که ممکن است منجر به شناسایی منابع شوند از سایر اطلاعاتی که چنین خطری ندارند، شناسایی و جدا کند (Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC]، ۲۰۱۰، 92 §).

۳۹۸. در پرونده Big Brother Watch and Others v. the United Kingdom [GC]، ۲۰۲۱، 221 §، برخی از متقاضیان از جمله یک سازمان گردآوری اخبار و یک روزنامه‌نگار، از دامنه و گستردگی برنامه‌های نظارت الکترونیکی که توسط بریتانیا اجرا می‌شد، شکایت کردند. دیوان مشاهده کرد که در عصر فزاینده دیجیتال کنونی، قابلیت‌های فناوری حجم ارتباطات در حال عبور از اینترنت جهانی را به شدت افزایش داده و در نتیجه، نظارتی که مستقیماً متوجه افراد نباشد نیز می‌تواند دامنه بسیار گسترده‌ای داشته باشد، چه در داخل و چه در خارج از قلمرو دولت ناظر. از آن‌جا که بررسی ارتباطات یک روزنامه‌نگار یا داده‌های

ارتباطی مرتبط با آن توسط تحلیلگر می‌تواند منجر به شناسایی منبع شود، دیوان تشخیص داد که ضروری است قانون داخلی حاوی تضمین‌های قوی در خصوص ذخیره‌سازی، بررسی، استفاده، انتقال و امحای چنین مواد محرمانه‌ای باشد. علاوه بر این، حتی اگر یک ارتباط روزنامه‌نگاری یا داده‌های ارتباطی مرتبط عمداً از طریق انتخابگر (selector) یا عبارت جست‌وجویی که به روزنامه‌نگار مربوط است برای بررسی انتخاب نشده باشد، چنان‌چه در جریان بررسی مشخص شود که ارتباط یا داده‌های ارتباطی حاوی اطلاعات محرمانه روزنامه‌نگاری هستند، تداوم ذخیره یا بررسی آن‌ها از سوی تحلیلگر تنها در صورتی مجاز است که به‌وسیله قاضی یا مرجع مستقل و بی‌طرفی که اختیار دارد تشخیص دهد آیا تداوم ذخیره یا بررسی چنین موادی با "الزام فائق در منافع عمومی" توجیه شده است یا خیر، مجاز شناخته شود (§ ۴۵۰).

۳۹۹. دیوان در ادامه دریافت که هرچند تضمین‌های قانونی مربوطه در خصوص ذخیره‌سازی، انتقال بعدی و امحای مواد محرمانه روزنامه‌نگاری می‌تواند کافی تلقی شود، اما آن مقررات فاقد تضمین‌هایی بودند که الزامات پیش‌گفته را برآورده سازند. به‌ویژه، هیچ الزامی وجود نداشت که استفاده از انتخابگرها (selectors) یا عبارات جست‌وجویی که مشخصاً با یک روزنامه‌نگار مرتبط هستند، توسط یک قاضی یا مرجع تصمیم‌گیر مستقل و بی‌طرفِ دارای اختیار، مورد تایید قرار گیرد تا تعیین کند که آیا این اقدام با یک «الزام فائق در منافع عمومی» توجیه شده است و آیا اقدامی با مداخله کمتر می‌توانست برای تأمین منافع عمومی فائق کافی باشد یا خیر. برعکس، در مواردی که قصد، دسترسی به مواد محرمانه روزنامه‌نگاری بود، یا با توجه به استفاده از انتخابگرهای مرتبط با یک روزنامه‌نگار، چنین دسترسی‌ای بسیار محتمل بود، تنها الزام موجود این بود که دلایل انجام این کار و ضرورت و تناسب آن به‌وضوح مستند شود. علاوه بر این، تضمین‌های کافی برای اطمینان از این امر وجود نداشت که چنان‌چه مشخص شود ارتباطی که از طریق استفاده عمدی از یک انتخابگر یا عبارت جست‌وجوی مرتبط با روزنامه‌نگار برای بررسی انتخاب نشده، با این حال حاوی مواد محرمانه روزنامه‌نگاری است، تداوم ذخیره‌سازی و بررسی آن توسط یک تحلیلگر تنها در صورتی امکان‌پذیر باشد که توسط قاضی یا مرجع تصمیم‌گیر مستقل و بی‌طرفِ دارای اختیار، مجاز شناخته شود تا تعیین کند که آیا تداوم ذخیره و بررسی آن با یک «الزام فائق در منافع عمومی» توجیه شده است یا خیر. در عوض، تنها چیزی که در مقررات قانونی مربوطه الزامی شده بود، این بود که نسبت به هرگونه رهگیری (interception) که ممکن است شامل رهگیری مواد محرمانه روزنامه‌نگاری باشد، «توجه خاص» مبذول شود، از جمله در نظر گرفتن هرگونه اقدامات احتمالی برای تعدیل آثار (mitigation steps). از این‌رو، دیوان نقض ماده ۱۰ کنوانسیون را احراز نمود.

۷. جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه

الف. اصول کلی

۴۰۰. جلوگیری از افشای اطلاعات دریافت‌شده به‌طور محرمانه نزد دیوان در ارتباط با انواع مختلفی از محتوا، اعم از «عمومی» و «خصوصی»، مورد استناد قرار گرفته است: اطلاعات نظامی (Hadjianastassiou v. Greece, 1992, § 45؛ Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 62)؛ اطلاعات محرمانه مربوط به مالیات‌ها (Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 52)؛ اطلاعات به‌دست‌آمده از یک تحقیق قضایی۱۲ (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 55)؛ حمایت از مکاتبات دیپلماتیک (Stoll v. Switzerland [GC], 2007)؛ گزارش‌های محرمانه خدمات امنیت ملی (Vereniging

(Weekblad Bluf! v. the Netherlands, 1995)؛ محرمانگی پزشکی (Éditions Plon v. France, 2004)؛ یا اطلاعات تجاری که زمینه بحث درباره رویه‌های تجاری در یک حوزه خاص فعالیت اقتصادی را فراهم می‌آورد (Herbai v. Hungary, 2019, §§ 41-43).

۴۰۱. دیوان مناسب می‌داند که از عبارت «جلوگیری از افشای اطلاعات دریافت‌شده به‌طور محرمانه» که در ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون به کار رفته است تفسیری ارائه دهد که اطلاعات محرمانه افشاشده، خواه توسط شخصی که مشمول تکلیف محرمانگی است و خواه توسط شخص ثالث و به‌ویژه یک روزنامه‌نگار، را دربر گیرد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 61).

۴۰۲. آزادی مطبوعات در شرایطی که فعالیت‌ها و تصمیمات دولت به سبب ماهیت محرمانه یا سری خود از نظارت دموکراتیک یا قضایی می‌گریزند، اهمیتی حتی بیشتر می‌یابد. در چنین بستری، افشای اطلاعات در اختیار دولت نقش بسیار مهمی در یک جامعه دموکراتیک ایفا می‌کند، زیرا به جامعه مدنی امکان می‌دهد اقدامات حکومتی را که حفاظت از منافع خود را به آن واگذار کرده است، تحت کنترل قرار دهد (Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 48؛ Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 110).

۴۰۳. در این ارتباط، دیوان به اصلی که در چارچوب شورای اروپا پذیرفته شده است اشاره کرده است که بر اساس آن انتشار اسناد قاعده و طبقه‌بندی آن‌ها استثنا است، و نیز به Resolution 1551 (2007) مجمع پارلمانی شورای اروپا درباره مسائل دادرسی منصفانه در پرونده‌های کیفری مربوط به جاسوسی یا افشای اسرار دولتی ارجاع داده است (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, §§ 40-41).

۴۰۴. دیوان به تفاوت قابل توجه میان دولت‌های عضو در قواعدی که با هدف حفظ ماهیت محرمانه یا سری برخی اقلام حساس اطلاعاتی و نیز تعقیب اقداماتی که در تعارض با این هدف قرار دارند وضع شده‌اند، اشاره کرده است. دیوان خاطرنشان کرده است که بنابراین دولت‌ها می‌توانند در این حوزه از حاشیه اختیارات صلاحدیدی معینی برخوردار باشند (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 107).

۴۰۵. محکومیت یک روزنامه‌نگار به سبب افشای اطلاعاتی که محرمانه یا سری تلقی می‌شوند ممکن است کسانی را که در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند از اطلاع‌رسانی به عموم درباره موضوعات دارای منفعت عمومی دلسرد کند. در نتیجه، مطبوعات ممکن است دیگر قادر نباشند نقش حیاتی خود را به‌عنوان «ناظر عمومی» ایفا کنند و توانایی مطبوعات برای ارائه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد ممکن است به‌طور نامطلوبی تحت تأثیر قرار گیرد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 110).

۴۰۶. بر اساس رویه قضایی گسترده دیوان، زمانی که اطلاعات پیش‌تر علنی شده باشد، جلوگیری از افشای آن ضروری نیست (Weber v. Switzerland, 1990, § 49) یا زمانی که دیگر ماهیت محرمانه خود را از دست داده باشد (Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, §§ 66-70؛ The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 2), 1991, §§ 52-56).

ب. معیارهای ارزیابی

۴۰۷. در چندین پرونده مربوط به افشای اطلاعات محرمانه یا اطلاعات مرتبط با مسائل امنیت ملی توسط روزنامه‌نگاران، دیوان به این نتیجه رسیده است که اقدامات دولت‌ها به منزله مداخله در آزادی بیان روزنامه‌نگاران بوده است (Gîrleanu v. Romania, 2018, §§ 71-72؛ Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, 2012, § 22؛ Dammann v. Switzerland, 2006, § 28).

۴۰۸. دیوان در ارزیابی ضرورت یک مداخله مشخص در اعمال آزادی بیان، به چند معیار توجه می‌کند، از جمله سنجش منافع متعارض، رفتار متقاضیان، بررسی انجام‌شده توسط دادگاه‌های داخلی و تناسب ضمانت اجرای اعمال‌شده (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 112).

۴۰۹. دیوان در ارزیابی منافع مرتبط، در وهله نخست بررسی می‌کند که آیا محتوای سند مورد بحث قابلیت مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی را دارد یا خیر (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, §§ 118-124). در صورت احراز این امر، دیوان همچنین به ماهیت منافع – اعم از عمومی یا غیر آن – که باید در برابر منفعت عمومیِ آگاه شدن از اسناد مورد مناقشه سنجیده شوند توجه می‌کند (همان، §§ ۱۱۵–۱۱۶). در این ارتباط، دیوان به منافع دیگری از قبیل حفظ اعتماد شهروندان به مقامات ملی ذی‌ربط اشاره کرده است (Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 63).

۴۱۰. افزون بر این، دیوان به این موضوع نیز وزن معینی می‌دهد که آیا محتوای سند مورد بحث به‌طور کامل برای عموم ناشناخته بوده است یا خیر (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 113).

۱. مشارکت در یک مناظره عمومی درباره موضوع واجد منفعت عمومی

۴۱۱. در چارچوب پرونده‌هایی که در آن‌ها جلوگیری از افشای اطلاعات دریافت‌شده به‌طور محرمانه مطرح بوده است، دیوان، از جمله، مسائل زیر را به‌عنوان موضوعات دارای منفعت عمومی مورد توجه قرار داده است: افشای نامه‌هایی که به موضوعاتی نظیر تفکیک قوا، رفتار نامناسب یک سیاستمدار بلندپایه و رویکرد دولت نسبت به خشونت پلیس مربوط می‌شدند (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 88)؛ ارتباط میان نیروهای مسلح و سیاست عمومی یک کشور (Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 56)؛ یک انتشار مربوط به رسیدگی‌های کیفری و عملکرد کلی نظام عدالت (Bédat v. Switzerland [GC], 2016, § 63؛ A.B. v. Switzerland, 2014, § 47؛ Dupuis and Others v. France, 2007, § 42)؛ اظهارات مربوط به رسیدگی‌هایی درباره قتل غیرعمد که به ابتکار قربانیانِ بیماری‌های ایجادشده پس از واکسیناسیون علیه هپاتیت B اقامه شده بودند (Mor v. France, 2011, § 53)؛ و مسئله جبران خسارت‌های قابل پرداخت به قربانیان هولوکاست بابت دارایی‌های بدون مطالبه‌ای که در حساب‌های بانکی سوئیس سپرده شده بودند (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 118).

۴۱۲. علاوه بر این، دیوان مقرر داشته است که آزادی بیان مرتبط با محیط کار صرفاً از اظهارنظرهایی که به‌طور آشکار به یک بحث درباره موضوعی عمومی کمک می‌کنند حمایت نمی‌کند، و نتیجه گرفته است که اطلاعات مربوط به یک رویه حرفه‌ای که به‌صورت آنلاین در میان یک دایره خاص از متخصصان منتشر شده و بحث درباره رویه‌های تجاری مخاطبان را برمی‌انگیزد، نمی‌تواند از شمول ماده ۱۰ کنوانسیون خارج دانسته شود (Herbai v. Hungary, 2019, § 43).

۲. رفتار شخص مسئول افشاء

۴۱۳. دیوان مقرر داشته است که در خصوص اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، دو جنبه باید در ارزیابی رفتار روزنامه‌نگاران مورد توجه قرار گیرد: شیوه‌ای که آنان اطلاعات محرمانه را به دست می‌آورند و شکل مقالات مورد اعتراض (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 140).

۴۱۴. به‌طور کلی‌تر، دیوان بر این نظر است که شیوه‌ای که یک شخص اطلاعاتی را که محرمانه یا سری تلقی می‌شوند به دست می‌آورد ممکن است در سنجش منافع که باید در چارچوب ماده ۱۰ § ۲ انجام شود تا حدی دارای اهمیت باشد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 141).

۴۱۵. در پرونده‌ای که در آن متقاضی به سبب افشای اطلاعات نظامی سری در چارچوب یک تحقیق روزنامه‌نگارانه مورد ضمانت اجرا قرار گرفته بود، دیوان خاطرنشان کرد که متقاضی عضو نیروهای مسلح نبود که «وظایف» و «مسئولیت‌های» خاصی بر عهده آنان قرار دارد (Gîrleanu v. Romania, 2018, § 90). دیوان همچنین اشاره کرد که متقاضی، که یک روزنامه‌نگار بود، اطلاعات مورد بحث را از طریق وسایل غیرقانونی به دست نیاورده بود و نیز به‌طور فعال در پی به دست آوردن آن نبوده است (همان، § ۹۱).

۴۱۶. در پرونده‌ای که در آن متقاضی مکالماتی را که برای او در نظر گرفته نشده بودند، از جمله ارتباطات پلیس، شنود کرده بود، دیوان بار دیگر تأکید کرد که مفهوم روزنامه‌نگاری مسئولانه اقتضا می‌کند که هرگاه رفتار یک روزنامه‌نگار تعهد به رعایت حقوق کیفری عادی را نقض کند، روزنامه‌نگار باید آگاه باشد که ممکن است با ضمانت اجراهای قانونی، از جمله ضمانت اجراهای کیفری، مواجه شود (Brambilla and Others v. Italy, 2016, § 64).

۴۱۷. همین امر در مواردی نیز صادق است که یک روزنامه‌نگار از ترفندها، تهدیدها یا سایر وسایل برای تحت فشار قرار دادن شخص دیگری جهت افشای اطلاعات مورد نظر استفاده می‌کند (Dammann v. Switzerland, 2006, § 55).

۴۱۸. با این حال، این واقعیت که یک متقاضی در این خصوص به‌طور غیرقانونی عمل نکرده است، لزوماً عامل تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی این موضوع نیست که آیا او به وظایف و مسئولیت‌های خود پایبند بوده است یا خیر (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 144؛ Fressoz and Roire v. France [GC], 1999, § 52).

۴۱۹. در پرونده‌ای که در آن متقاضی، که یک مأمور زندان بود، به دلیل سوءرفتار در مقام عمومی مجرم شناخته شده بود زیرا در موارد متعدد در ازای دریافت پول اطلاعاتی درباره آن زندان را در اختیار یک روزنامه‌نگار تبلوید قرار داده بود، دیوان یافته‌های

دادگاه‌های داخلی را پذیرفت مبنی بر اینکه متقاضی آگاهانه در مسیری از رفتار وارد شده بود که با الزامات مقام عمومی او مغایرت داشت و دامنه و گستره رفتار غیرقانونی او قابل توجه بوده است. دیوان همچنین در آن زمینه به زیان جدی واردشده به سایر زندانیان، کارکنان و اعتماد عمومی به خدمات زندان که ناشی از رفتار متقاضی بود وزن قابل توجهی داد. دیوان بر این نظر بود که بنابراین منفعت عمومی قوی در تعقیب کیفری او وجود داشته است تا تمامیت و کارآمدی خدمات زندان و اعتماد عمومی به آن حفظ شود. افزون بر این، در خصوص اکثریت اطلاعاتی که توسط متقاضی افشا شده بود هیچ منفعت عمومی وجود نداشت، زیرا انگیزه او پول و نیز نفرت شدید از رئیس زندان بود. از این رو، دیوان نتیجه گرفت که محکومیت کیفری متقاضی موجه بوده است (Norman v. the United Kingdom, 2021, §§ 88-90).

۳. بررسی انجام‌شده توسط دادگاه‌های داخلی

۴۲۰. دیوان بار دیگر تأکید کرده است که نقش آن این نیست که جایگزین دولت‌های عضو کنوانسیون در تعریف منافع ملی آن‌ها شود؛ حوزه‌ای که به‌طور سنتی بخشی از هسته درونی حاکمیت دولت را تشکیل می‌دهد. با این حال، ملاحظات مربوط به منصفانه بودن رسیدگی‌ها ممکن است در بررسی یک پرونده مربوط به مداخله در اعمال حقوق مندرج در ماده ۱۰ مورد توجه قرار گیرد (Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 64؛ Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 137).

برای مثال، اعمال صرفاً صوری مفهوم «محرمانگی»، تا حدی که دادگاه‌های داخلی از در نظر گرفتن محتوای ماهوی اسناد محرمانه در سنجش منافع مورد بحث بازداشته شوند، مانعی برای بررسی این موضوع خواهد بود که آیا مداخله در حقوق حمایت‌شده به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون موجه بوده است یا خیر (Görmüş and Others v. Turkey, 2016, §§ 64-66).

همچنین، در ارتباط با نظارت قضایی بر اقدام اعمال‌شده، دیوان این واقعیت را مورد توجه قرار داده است که عناصر مشخصی مربوط به رفتار متقاضی در تحلیل دادگاه‌های داخلی مورد ملاحظه قرار نگرفته بود؛ افزون بر این، آن دادگاه‌ها بررسی نکرده بودند که آیا اطلاعات مورد بحث واقعاً می‌توانست تهدیدی برای ساختارهای نظامی ایجاد کند یا خیر. بدین ترتیب، دادگاه‌ها منافع مربوط به حفظ محرمانگی اسناد مورد بحث را در برابر منافع یک تحقیق روزنامه‌نگارانه و منفعت عمومی در آگاه شدن از نشت اطلاعات و حتی احتمالاً از محتوای واقعی اسناد، مورد سنجش قرار نداده بودند (Gîrleanu v. Romania, 2018, § 95).

٤. تناسب ضمانت اجراهای اعمال‌شده

۴۲۱. دیوان یادآور شده است که در خصوص امنیت ملی و در پرونده‌های مربوط به ضمانت اجراهای کیفری برای افشای اطلاعات نظامی طبقه‌بندی‌شده، باید حاشیه اختیارات صلاحدیدی معینی برای مقامات ملی قائل شد (Hadjianastassiou v. Greece, 1992, § 47).

۴۲۲. با این حال، در مورد ضمانت اجرایی که در پی یک تحقیق روزنامه‌نگارانه اعمال شده بود، مبلغ نسبتاً اندک جریمه مانع از آن نشد که دیوان به این نتیجه برسد که نقض ماده ۱۰ کنوانسیون رخ داده است. دیوان به‌ویژه اشاره کرد که در برخی موارد، نفس محکومیت یک شخص ممکن است مهم‌تر از خفیف بودن مجازات اعمال‌شده باشد. افزون بر این، ضمانت اجراهای اعمال‌شده علیه

متقاضی با هدف جلوگیری از انتشار و به اشتراک‌گذاری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده توسط او اعمال شده بود. با این حال، از دیدگاه دیوان، پس از رفع طبقه‌بندی اسناد، تصمیم درباره اعمال هرگونه ضمانت اجرا باید با دقت بیشتری مورد سنجش قرار می‌گرفت (Gîrleanu v. Romania, 2018, § 98).

۸. حمایت خاص از افشاگران و از گزارش‌دهی درباره تخلفات ادعایی توسط مقامات عمومی

۴۲۳. ماده ۱۰ کنوانسیون نسبت به بیانیه‌هایی که در صدد جلب توجه به رفتارهای غیرقانونی یا از نظر اخلاقی نکوهیده هستند اعمال می‌شود و در رویه قضایی دیوان، حمایت خاصی برای چنین بیانیه‌هایی پیش‌بینی شده است. در این زمینه دو دسته متمایز وجود دارد: افشاگران تخلف (whistle-blowers) و گزارش‌دهی درباره تخلفات در رفتار مقامات یا مستخدمان دولت (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, §§ 80-84).

این تمایز امکان شناسایی معیارهای حمایتی خاص تحت ماده ۱۰ کنوانسیون را فراهم ساخته است.

در خصوص دسته نخست از پرونده‌ها، اهداف مشروعی که دنبال می‌شوند به‌ویژه جلوگیری از افشای اطلاعاتی است که به‌طور محرمانه دریافت شده‌اند و/یا حمایت از حقوق دیگران؛ در حالی‌که در خصوص دسته دوم، حفظ حیثیت و حقوق دیگران به عنوان توجیه برای مداخله بیشتر مطرح می‌شود.

دو ویژگی تمایزدهنده اصلی میان این دو دسته را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۴۲۴. نخست، وضعیت افشاگر تخلف ذاتاً مستلزم وجود یک رابطه مبتنی بر اشتغال است و مسئله وظیفه وفاداری، احتیاط و رازداری‌ای را مطرح می‌کند که کارکنان به کارفرمای خود مدیون‌اند (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 70)؛ در حالی که چنین رابطه‌ای شرط لازم برای گزارش‌دهی تخلفات محسوب نمی‌شود.

۴۲۵. دوم، گزارش‌دهی تخلفات همواره مربوط به یک مقام دولتی است (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 80؛ Zakharov v. Russia, 2006؛ Siryk v. Ukraine, 2011؛ Sofranschi v. Moldova, 2010)، در حالی که افشاگری الزاماً ناظر بر رفتار مستخدمان دولت نیست. در واقع، دیوان تصدیق کرده است که حمایت از افشاگران تخلف ممکن است هم شامل کارکنان بخش خصوصی و هم شامل کارکنان بخش عمومی شود (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 8؛ Bucur and Toma v. Romania, 2013, § 7؛ Langner v. Germany, 2015, § 6). برای نمونه، در ارتباط با اخراج یک پرستار به دلیل طرح شکایت کیفری مبنی بر وجود نقص در خدمات مراقبتی ارائه‌شده از سوی کارفرمای او ــ یک شرکت با مسئولیت محدود که اکثریت سهام آن متعلق به ایالت برلین بود ــ دیوان تصریح کرد که حمایت مورد بحث حتی در صورتی اعمال می‌شود که رابطه بین کارفرما و کارمند، همانند این مورد، تابع مقررات حقوق خصوصی باشد (Heinisch v. Germany, 2011, § 44).

۴۲۶. در این زمینه، دیوان به قطعنامه شماره ۱۷۲۹ (۲۰۱۰) مجمع پارلمانی شورای اروپا در خصوص حمایت از «افشاگران تخلف» اشاره کرده است که بر اهمیت «افشاگری» ــ یعنی هشدار دادن افراد مسئول به منظور توقف تخلفاتی که جان یا امنیت دیگران را

به خطر می‌اندازد ــ تأکید داشت و آن را فرصتی برای تقویت پاسخ‌گویی و مبارزه با فساد و سوءمدیریت، چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی، تلقی کرد. آن قطعنامه از همه دولت‌های عضو دعوت نمود تا قوانین خود را در زمینه حمایت از «افشاگران تخلف» مورد بازنگری قرار دهند (Heinisch v. Germany, 2011, § 37).

۴۲۷. دیوان همچنین به توصیه‌نامه شماره CM/Rec(2014)7 کمیته وزیران شورای اروپا درباره حمایت از افشاگران تخلف اشاره کرده است؛ توصیه‌نامه‌ای که از دولت‌های عضو می‌خواهد تا چارچوبی هنجاری، نهادی و قضایی برای حمایت از افرادی که در چارچوب رابطه شغلی خود، اطلاعاتی درباره تهدیدات یا آسیب‌های مرتبط با منافع عمومی گزارش یا افشا می‌کنند، برقرار سازند. به‌ویژه، دیوان به اصولی ارجاع داده است که ایجاد کانال‌های شفاف و مشخص برای گزارش‌دهی و افشاگری را توصیه می‌کنند و نیز به اصولی که ناظر بر حمایت از افشاگران تخلف در برابر اقدامات تلافی‌جویانه هستند (Gawlik v. Liechtenstein, 2021, §§ 39-40 و سایر متون شورای اروپا و اسناد بین‌المللی مرتبط، §§41-42؛ Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 57, 123 و 125).

۴۲۸. از سوی دیگر، دیوان از شناسایی یک وضعیت به‌عنوان «افشاگری تخلف» خودداری کرد؛ وضعیتی که در آن متقاضی، یک کارشناس تاریخ هنر شاغل در موزه‌ای دولتی، با ارسال نامه‌هایی بی‌نام به مقامات صالح دولتی، موضوعاتی را درباره کاستی‌های مالی و استخدامی ادعایی از سوی کارفرمای خود، یعنی مدیر موزه دولتی، مطرح کرده بود. دیوان به‌ویژه مشاهده کرد که عمومیت اظهارات مورد اعتراض و این واقعیت که آن اظهارات شدیداً آمیخته با قضاوت ارزشی متقاضی بودند، جدیت تخلفات گزارش‌شده را تضعیف کرده‌اند؛ همچنین، متقاضی دسترسی ممتاز یا انحصاری یا آگاهی مستقیم از اطلاعات مندرج در نامه‌ها نداشت؛ و از آنجا که به نظر نمی‌رسید او در قبال اطلاعات محرمانه تعهدی برای رازداری یا احتیاط داشته باشد، عمل او نمی‌توانست با افشای عمومی اطلاعات درون‌سازمانی در جهت منافع عمومی برابر دانسته شود. برخلاف مواردی که در آن‌ها بحث از افشاگران تخلف مطرح است، متقاضی در موقعیتی نبود که تنها شخص، یا یکی از معدود افرادی باشد که از آنچه در محیط کار رخ می‌داد آگاهی داشت و بنابراین در بهترین جایگاه برای اقدام در جهت منافع عمومی از طریق هشدار دادن به کارفرما یا عموم مردم قرار گرفته باشد (Wojczuk v. Poland, 2021, §§ 83-88).

الف. حمایت از افشاگران

۴۲۹. دیوان بر این نظر است که کارکنان در برابر کارفرمای خود موظف به وفاداری، احتیاط و رازداری هستند؛ این امر به‌ویژه در مورد مستخدمان دولت صادق است، زیرا ماهیت خدمات عمومی اقتضا می‌کند که مستخدمان دولت به وظیفه وفاداری و رازداری مقید باشند (Ahmed and Others v. the United Kingdom, 1998, § 56؛ De Diego Nafría v. Spain, 2002, § 37).

۴۳۰. با توجه به نقشی که روزنامه‌نگاران در یک جامعه دموکراتیک ایفا می‌کنند، نمی‌توان گفت که الزام آنان به رازداری در برابر کارفرمای خود با همان شدت قابل اعمال است، زیرا در ذات وظایف آنان انتشار اطلاعات و اندیشه‌ها نهفته است (Wojtas-Kaleta v. Poland, 2009, § 46؛ Matúz v. Hungary, 2014, § 39). افزون بر این، هنگامی که یک

روزنامه‌نگار در استخدام یک رادیو یا تلویزیون دولتی باشد، وظایف وفاداری و خویشتنداری او باید در برابر ماهیت عمومی مؤسسه پخش دولتی مورد سنجش قرار گیرد (Wojtas-Kaleta v. Poland, 2009, § 47 ؛ibid., § 39).

۴۳۱. با این حال، دیوان اذعان کرده است که برخی از مستخدمان دولت ممکن است در جریان کار خود از اطلاعات درون‌سازمانی، از جمله اطلاعات محرمانه، آگاه شوند که افشا یا انتشار آن با منافع عمومی قوی مطابقت دارد. از این رو، دیوان بر این نظر است که اطلاع‌رسانی از سوی یک مستخدم دولت یا کارمند بخش عمومی درباره رفتارهای غیرقانونی یا تخلف در محیط کار باید در شرایط معین از حمایت برخوردار شود. این حمایت به‌ویژه در مواردی ضرورت می‌یابد که کارمند یا مستخدم مورد نظر تنها شخص، یا یکی از معدود افرادی باشد که از آنچه در محل کار در جریان است آگاهی دارد، و در نتیجه در بهترین موقعیت برای اقدام در جهت منافع عمومی از طریق هشدار دادن به کارفرما یا عموم مردم قرار دارد (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 72؛ Marchenko v. Ukraine, 2009, § 46؛ Heinisch v. Germany, 2011, § 63؛ Goryaynova v. Ukraine, 2020, § 50). به بیان دیگر، دیوان بر این نظر است که افشاگری تخلف توسط یک متقاضی درباره رفتار غیرقانونی ادعایی کارفرمای وی نیازمند حمایت خاص تحت ماده ۱۰ کنوانسیون است (Langner v. Germany, 2015, § 47؛ Heinisch v. Germany, 2011, § 43).

۴۳۲. در پرونده Guja v. Moldova [GC], 2008، دیوان شش معیار برای ارزیابی تناسب مداخله با آزادی بیان افشاگران تخلف تعیین کرد (§§ ۷۴-۷۸). این معیارها بعدها در پرونده Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 120-154 تثبیت و دقیق‌تر شدند؛ جایی که دیوان رویکرد خود را مبنی بر بررسی رعایت هر یک از این معیارها به‌صورت جداگانه، بدون ایجاد سلسله‌مراتب میان آن‌ها یا تعیین ترتیب خاص برای ارزیابی، مورد تأیید مجدد قرار داد.

۴۳۳. بنابراین، در خصوص کانال‌های مورد استفاده برای افشاگری، دیوان مقرر داشته است که افشاگری باید در وهله نخست به مقام مافوق فرد یا سایر مقام‌ها یا نهادهای صالح ارائه شود. در این زمینه، دیوان بر این نظر است که تنها زمانی که چنین اقدامی به‌طور آشکار غیرعملی باشد، اطلاعات می‌تواند به عنوان آخرین راه‌حل برای عموم افشا شود (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 73؛ Haseldine v. the United Kingdom، تصمیم کمیسیون، ۱۹۹۲). بر این اساس، دیوان باید بررسی کند که آیا وسیله مؤثر دیگری برای رفع تخلفی که متقاضی قصد افشای آن را داشته در دسترس وی بوده است یا خیر. برای مثال، در پرونده Bucur and Toma v. Romania, 2013، دیوان اعلام کرد که افشای اطلاعات به عموم می‌تواند موجه باشد، زیرا هیچ رویه رسمی در این زمینه پیش‌بینی نشده بود، متقاضی نگرانی‌های خود را به مافوق خود اطلاع داده بود و حتی با یکی از نمایندگان پارلمان که عضو کمیسیون پارلمانی مسئول نظارت بر سرویسی بود که وی در آن مشغول به کار بود تماس گرفته بود (§§ ۹۵-۱۰۰). به‌طور مشابه، در پرونده Matúz v. Hungary, 2014، دیوان اشاره کرد که کتابی که اطلاعات مورد بحث را افشا می‌کرد تنها پس از آن منتشر شد که متقاضی تلاش ناموفقی برای شکایت از کارفرمای خود درباره سانسور ادعایی انجام داده بود (§ ۴۷). در مقابل، در پرونده‌ای که متقاضی ــ که یک افسر نظامی بود ــ ایمیلی به بازرسی کل امور اداری ارتش ارسال کرده و در آن فرماندهی را به دلیل سوءاستفاده از وجوه مورد انتقاد قرار داده بود، دیوان از جمله این نکته را مد نظر قرار داد که متقاضی از زنجیره فرماندهی تبعیت نکرده بود و بدین ترتیب فرصت بررسی صحت ادعاها را از مقام مافوق سلسله‌مراتبی خود سلب کرده بود (Soares v. Portugal, 2016, § 48).

۴۳۴. با این حال، این ترتیب اولویت میان کانال‌های گزارش‌دهی داخلی و خارجی در رویه قضایی دیوان مطلق نیست. دیوان پذیرفته است که در برخی شرایط خاص، استفاده مستقیم از «گزارش‌دهی خارجی» می‌تواند موجه باشد. این امر به‌ویژه در مواردی صادق است که کانال گزارش‌دهی داخلی غیرقابل اعتماد یا ناکارآمد باشد، یا زمانی که افشاگر احتمالاً در معرض اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرد، یا هنگامی که اطلاعاتی که وی قصد افشای آن را دارد به ماهیت اساسی فعالیت کارفرمای مربوط باشد. در این ارتباط، دیوان تأکید کرده است که معیار مربوط به کانال گزارش‌دهی باید در پرتو شرایط هر پرونده ارزیابی شود (Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 121-122).

۴۳۵. در خصوص منفعت عمومی در اطلاعات افشاشده، دیوان تصریح کرده است که این مفهوم باید با توجه هم‌زمان به محتوای اطلاعات افشاشده و اصل افشای آن ارزیابی شود. ارزیابی منفعت عمومی در افشاگری ناگزیر باید به منافعی توجه داشته باشد که تعهد رازداری برای حمایت از آن‌ها وضع شده است (به‌ویژه زمانی که افشاگری اشخاص ثالث را نیز در بر می‌گیرد). با توجه به گستره اطلاعاتی که می‌تواند دارای منفعت عمومی باشد و در حوزه افشاگری تخلف قرار گیرد، دیوان بیان داشته است که وزن منفعت عمومی در اطلاعات افشاشده بسته به این‌که اطلاعات مربوط به کدام یک از موارد زیر باشد، متفاوت خواهد بود:

– اعمال یا رویه‌های غیرقانونی؛

– اعمال، رویه‌ها یا رفتارهای نکوهیده؛

– یا موضوعی که موجب شکل‌گیری بحث و جدل درباره این شود که آیا آسیبی به منافع عمومی وارد شده است یا خیر.

اطلاعاتی که می‌توان آن‌ها را دارای منفعت عمومی دانست ممکن است در برخی موارد به رفتار اشخاص خصوصی، مانند شرکت‌ها نیز مربوط باشد. همچنین منفعت عمومی باید در سطح فراملی (اروپایی یا بین‌المللی) یا با توجه به سایر دولت‌ها و شهروندان آن‌ها نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. در مجموع، ارزیابی این معیار باید شرایط هر پرونده و زمینه‌ای را که در آن رخ داده است مد نظر قرار دهد (Halet v. Luxembourg [GC], §§ 131-144).

۴۳۶. منفعت عمومی در اطلاعات افشاشده در موارد گوناگونی احراز شده است، از جمله: نقص‌های مشاهده‌شده در خدمات ارائه‌شده از سوی یک مؤسسه خصوصی مراقبت‌های بهداشتی (Heinisch v. Germany, 2011, § 3)؛ ظن به این‌که یک پزشک ارشد شاغل در بیمارستانی دولتی به‌طور مکرر اقدام به مرگ آسان (اتانازی فعال) کرده است (Gawlik v. Liechtenstein, 2021, § 73)؛ اختلاس از وجوه عمومی (Marchenko v. Ukraine, 2009, § 10)؛ و رفتار نامناسبِ مقامات عالی‌رتبه که به بنیان‌های دموکراتیک دولت آسیب می‌زند یا نگرش دولت در قبال خشونت پلیس را زیر سؤال می‌برد. در این زمینه، دیوان بر این نظر است که چنین مسائلی در یک جامعه دموکراتیک از اهمیت بسیار بالا برخوردارند و مردم دارای حق مشروع آگاهی از آن‌ها هستند (Bucur and Toma v. Romania, 2013, § 103؛ Guja v. Moldova [GC], 2008, § 88).

۴۳۷. به همین ترتیب، در چندین پرونده مربوط به استقلال و بی‌طرفی قوه قضائیه، دیوان تصریح کرده است که افشای اطلاعات می‌تواند در خدمت منفعت عمومی باشد. از دیدگاه دیوان، این مسائل به تفکیک قوا مربوط‌اند: «موضوعات مربوط به تفکیک قوا

می‌توانند شامل امور بسیار مهمی در یک جامعه دموکراتیک باشند که عموم مردم حق مشروع برای آگاهی از آن‌ها دارند و این مسائل در حوزه بحث و گفت‌وگوی سیاسی جای می‌گیرند» Baka v. Hungary [GC], 2016, § 165؛ Guja v. Moldova [GC], 2008, § 88؛ همچنین Manole v. the Republic of Moldova, 2023, § 51). به‌عنوان نمونه، در پرونده Kudeshkina v. Russia, 2009، دیوان با توجه به این‌که متقاضی در اظهارات عمومی خود رفتار برخی از مقامات را مورد انتقاد قرار داده و مدعی شده بود که فشار بر قضات در دادگاه‌ها امری رایج است، چنین نتیجه گرفت که وی مسئله‌ای بسیار مهم در خصوص منفعت عمومی را مطرح کرده است؛ امری که باید در یک جامعه دموکراتیک، موضوع گفت‌وگوی آزادانه باشد (§ ۹۴).

۴۳۸. اصالت و صحت اطلاعات افشاشده نیز از دیگر معیارهای مرتبط است (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 75). آزادی بیان متضمن وظایف و مسئولیت‌هایی است و هر شخصی که تصمیم به افشای اطلاعات می‌گیرد، باید تا حدی که شرایط اجازه می‌دهد، از درستی و قابلیت اتکای اطلاعات اطمینان حاصل کند (Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], 1999, § 65؛ Morissens v. Belgium, تصمیم کمیسیون، ۱۹۸۸). برای نمونه، در پرونده Gawlik v. Liechtenstein, 2021, §§ 74-78)، دیوان مشاهده کرد که متقاضی اتهام مربوط به انجام اتانازی فعال از سوی رئیس مستقیمش را صرفاً بر اساس اطلاعات مندرج در پرونده‌های الکترونیکی پزشکی مطرح کرده بود؛ در حالی که وی، به‌عنوان پزشکِ آن بیمارستان، می‌دانست که این پرونده‌ها حاوی اطلاعات کامل درباره وضعیت سلامت بیماران نیستند. متقاضی بدون بررسی پرونده‌های کاغذی بیماران ــ که حاوی اطلاعات جامع در این خصوص بودند ــ سوءظن به ارتکاب جرم مهمی را به نهادی بیرونی گزارش داده بود. دادگاه‌های داخلی دریافتند که اگر او پرونده‌های کاغذی را بررسی کرده بود، فوراً درمی‌یافت که سوءظنش کاملاً بی‌اساس است و بنابراین رفتاری غیرمسئولانه از خود نشان داده است. در نتیجه، دیوان اعلام کرد که متقاضی به اندازه‌ای که شرایط اجازه می‌داد، صحت و اتکاپذیری اطلاعات افشاشده را به‌دقت راستی‌آزمایی نکرده است. در پرونده Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 124-127 نیز دیوان تأکید کرده است که افرادی که خواهان برخورداری از حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون به‌عنوان افشاگر تخلف هستند، باید رفتار مسئولانه‌ای در پیش گیرند و تا حد امکان، پیش از انتشار عمومی اطلاعات، از اصالت و صحت آن‌ها اطمینان حاصل کنند.

۴۳۹. افزون بر این، لازم است زیانی که در نتیجه افشای مورد بحث ممکن است به مقام عمومی وارد شده باشد نیز سنجیده شود و ارزیابی گردد که آیا چنین زیانی بر منفعت عمومی در آگاهی از اطلاعات افشاشده غلبه داشته است یا خیر (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 76؛ Hadjianastassiou v. Greece, 1992, § 45). برای مثال، منفعت عمومی در افشای اطلاعات مربوط به تخلفات در درون یک سرویس امنیت ملی یا رویه‌های بحث‌برانگیز در نیروهای مسلح در یک جامعه دموکراتیک چنان اهمیت دارد که بر منفعت حفظ اعتماد عمومی به این نهادها غلبه می‌کند (Bucur and Toma v. Romania, 2013, § 115؛ Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 63). همچنین، هرچند ادعای وارد شدن نفوذ ناموجه بر دادستانی کل می‌توانست آثار منفی قابل توجهی بر اعتماد عمومی به استقلال آن نهاد داشته باشد، منفعت عمومی در افشای چنین اطلاعاتی برتری یافت (Guja v. Moldova [GC], 2008, §§ 90-91). در مقابل، دیوان در پرونده Gawlik v. Liechtenstein, 2021 دریافت که هرچند افشای اطلاعات درباره ظن انجام مکرر اتانازی فعال در یک بیمارستان دولتی دارای منفعت عمومی بود، اما منفعت عمومی در دریافت چنین اطلاعاتی نمی‌توانست بر منفعت کارفرما و پزشک ارشد در حمایت از شهرت آنان غلبه کند، زیرا

پیش از افشای این اطلاعات، مبنای آن ظن به اندازه کافی مورد راستی‌آزمایی قرار نگرفته بود (§ ۸۰). در پرونده Halet v. Luxembourg [GC], 2023، §§ 145-148، دیوان معیارهای سنجش تعادلی لازم را دقیق‌تر تبیین کرد و روشن ساخت که افزون بر زیان واردشده به کارفرما، باید آثار زیان‌بار به طور کلی نیز مورد توجه قرار گیرد؛ تا آنجا که این آثار ممکن است منافع خصوصی (از جمله منافع اشخاص ثالث) و نیز منافع عمومی (برای مثال، خیر اقتصادی گسترده‌تر یا اعتماد شهروندان به انصاف و عدالت سیاست‌های مالیاتی دولت‌ها) را تحت تأثیر قرار دهند.

۴۴۰. عامل مرتبط دیگری انگیزه اقدام‌های کارمند گزارش‌دهنده است؛ یعنی اینکه آیا او با حسن نیت عمل کرده است یا خیر (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 77؛ Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 128-130). در اصل، بر اساس رأی Heinisch v. Germany, 2011 که در آن دیوان همان عبارات به‌کاررفته در قطعنامه ۱۷۲۹ (۲۰۱۰) مجمع پارلمانی شورای اروپا را به کار برد، «افشاگر باید دارای حسن نیت تلقی شود مشروط بر آنکه دلایل معقولی برای باور به صحت اطلاعات افشاشده داشته باشد، حتی اگر بعداً معلوم شود چنین نبوده است، و نیز مشروط بر آنکه اهداف غیرقانونی یا غیراخلاقی را دنبال نکرده باشد» (§ ۸۰). با این حال، اقدامی که ناشی از گلایه شخصی، خصومت فردی یا انتظار کسب منفعت شخصی ــ از جمله منفعت مالی ــ باشد، سطح بالایی از حمایت را توجیه نمی‌کند (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 77؛ Haseldine v. the United Kingdom, Commission decision, 1992). در بررسی یک پرونده، دیوان به‌ویژه توجه دارد که آیا کارمند نسبت به کارفرمای خود یا نسبت به شخص دیگری که ممکن است از افشا متأثر شود، کینه یا گلایه شخصی داشته است یا خیر (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 93). در همین ارتباط، دیوان در چندین پرونده که به اختلافات کارگری مربوط بودند یا در آن‌ها انتقاد مورد اعتراض در بستر تعارض منافع میان کارفرما و کارمند مطرح شده بود، از اعطای حمایت خاصی که معمولاً به افشاگران داده می‌شود خودداری کرده است (Rubins v. Latvia, 2015, § 87؛ Langner v. Germany, 2015, § 47؛ Aurelian Oprea v. Romania, 2016, §§ 69-70). همچنین در مواردی که حسن نیت متقاضی هرگز در رسیدگی‌های داخلی مورد تردید قرار نگرفته است، دیوان این وضعیت را نیز در ارزیابی خود مد نظر قرار می‌دهد (Wojtas-Kaleta v. Poland, 2009, § 51؛ Matúz v. Hungary, 2014, § 44).

۴۴۱. سرانجام، ششمین معیار در بررسی تناسب مداخله مستلزم تحلیل دقیق مجازاتی است که بر متقاضی تحمیل شده و پیامدهای آن است (Guja v. Moldova [GC], 2008, § 78). در این ارتباط، در پرونده‌ای که سنگین‌ترین ضمانت اجرای ممکن پیش‌بینی‌شده در قانون (فسخ قرارداد کار بدون استحقاق دریافت غرامت) بر متقاضی اعمال شده بود، دیوان تشخیص داد که این مجازات بسیار سخت‌گیرانه بوده است؛ به‌ویژه با توجه به سن متقاضی و مدت زمانی که در شرکت مشغول به کار بوده بود، در حالی که می‌شد ضمانت اجراهای انضباطی خفیف‌تر و مناسب‌تری را در نظر گرفت (Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 49). در مقابل، با توجه به آثار زیان‌بار افشا بر شهرت کارفرما و یکی دیگر از کارکنان، دیوان نتیجه گرفت که اخراج متقاضی بدون اخطار قبلی (سنگین‌ترین مجازات ممکن بر اساس حقوق کار) موجه بوده است (Gawlik v. Liechtenstein, 2021, § 85). همچنین شایسته است اثر بازدارنده مجازات بر سایر کارکنان یک شرکت، و نیز بر کارکنان دیگر در همان بخش، در پرونده‌هایی که پوشش رسانه‌ای گسترده دارند مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا شدت مجازات ممکن است آنان را از گزارش دادن کاستی‌های دیگر منصرف کند (Heinisch v. Germany, 2011, § 91). در پرونده‌ای دیگر، دیوان اعلام کرد که محکومیت به یک سال حبس

قابل توجیه نیست و این واقعیت که اجرای مجازات معلق شده بود تغییری در این نتیجه ایجاد نمی‌کند، به‌ویژه از آن جهت که خود محکومیت از سابقه کیفری حذف نشده بود (Marchenko v. Ukraine, 2009, §§ 52-53). در عین حال، دیوان تصریح کرده است که نه متن ماده ۱۰ و نه رویه قضایی دیوان این احتمال را منتفی نمی‌دانند که یک فعل واحد بتواند موجب ترکیبی از ضمانت اجراها یا پیامدهای متعدد شود، خواه حرفه‌ای، انضباطی، مدنی یا کیفری؛ و اینکه در بسیاری از موارد، بسته به محتوای افشا و ماهیت تعهد محرمانگی یا رازداری که با آن نقض شده است، رفتار شخص مورد نظر می‌تواند به‌طور مشروع یک جرم کیفری تلقی شود. با این حال، هنگام ارزیابی تناسب مداخله مورد اعتراض، باید ماهیت و شدت، و نیز اثر تجمعی ضمانت اجراهای مختلفی که بر متقاضی تحمیل شده است در نظر گرفته شود (Halet v. Luxembourg [GC], 2023, §§ 149-154).

۴۴۲. دیوان بر این باور است که اصول و معیارهای ذکر شده در رأی Guja v. Moldova [GC], 2008 که به کارمند بخش دولتی مربوط می‌شد، قابل انتقال به روابط استخدامی تحت حقوق خصوصی است و در سنجش حق کارمندان برای گزارش رفتار غیرقانونی یا تخلف از سوی کارفرمای خود در برابر حق کارفرما برای حمایت از شهرت و منافع تجاری‌اش اعمال می‌شود (Heinisch v. Germany, 2011, § 64؛ Halet v. Luxembourg [GC], 2023, § 155). افزون بر این، هنگامی که گزارش تخلف حرفه‌ای ادعاشده پس از پایان دوره اشتغال صورت می‌گیرد، رژیم حمایتی آزادی بیان افشاگران نباید صرفاً به دلیل پایان یافتن رابطه کاری به‌طور خودکار متوقف شود. بلکه چنین حمایتی می‌تواند، در اصل، اعمال شود مشروط بر اینکه اطلاعات دارای منفعت عمومی در زمانی به دست آمده باشد که «افشاگر» به دلیل رابطه کاری خود به آن دسترسی ویژه‌ای داشته است. در مواردی که رابطه کاری پایان یافته است، نمی‌توان بحثی از پیامدها در محل کار داشت، اما اقدامات تلافی‌جویانه علیه کارمند سابق می‌تواند اشکال دیگری به خود بگیرد. آنچه مهم است این است که آیا ضرر وارده به کارمند سابق نتیجه مستقیم افشای محافظت‌شده بوده است یا خیر (Hrachya Harutyunyan v. Armenia, 2024, § 46).

۴۴۳. از سوی دیگر، دیوان برخی پرونده‌های مربوط به افشای اطلاعات کاری توسط کارمندان را بر اساس اصول کلی ذیل ماده ۱۰ (Herbai v. Hungary, 2019, § 40؛ Norman v. the United Kingdom, 2021, § 89؛ Boronyák v. Hungary, 2024, § 35؛ Aghajanyan v. Armenia, 2024, §§ 37-45) مورد بررسی قرار داده است، نه لزوماً از منظر خاص رویه قضایی و معیارهای افشاگر.

ب. حمایت در زمینه گزارش‌دهی از تخلفات در رفتار مقامات دولتی

۴۴۴. در پرونده Medžlis Islamske Zajednice Brčko و دیگران علیه بوسنی و هرزگوین [GC], 2017، دیوان رویکرد اتخاذشده از سوی دادگاه داخلی را قابل توجه دانست؛ زیرا آن دادگاه در اساس بر رویه قضایی‌ای استناد کرده بود که دیوان در گروهی از پرونده‌های مشابه ایجاد کرده بود، جایی که بر اساس اوضاع و احوال پرونده تشخیص داده بود که «الزامات حمایت ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون باید نه در ارتباط با منافع ناشی از آزادی مطبوعات یا بحث آزاد پیرامون امور دارای منفعت عمومی، بلکه در برابر حق متقاضیان برای گزارش دادن درباره تخلفات ادعایی در رفتار مقامات دولتی» سنجیده شود (§ ۸۲). همچنین رجوع کنید به: Zakharov v. Russia, 2006, § 23؛ Siryk v. Ukraine, 2011, § 42؛ Sofranschi v. Moldova, 2010, § 29؛ Bezymyannyy v. Russia, 2010, § 41؛ Kazakov v. Russia, 2008, § 28؛ Lešník v. Slovakia, 2002.

۴۴۵. دیوان تصریح کرده است که «یکی از اصول بنیادین حاکمیت قانون» آن است که شهروندان باید بتوانند مقامات صالح دولتی را از رفتارهایی که از سوی کارمندان دولت برای آنان نامنظم یا غیرقانونی به نظر می‌رسد، آگاه سازند (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 82؛ Zakharov v. Russia, 2006, § 26؛ Siryk v. Ukraine, 2011, § 42؛ Kazakov v. Russia, 2008, § 28؛ Rogalski v. Poland, 2023, § 48)، و این امر موجب حفظ اعتماد عمومی به اداره عمومی می‌شود (Shahanov and Palfreeman v. Bulgaria, 2016, § 63). این حق گزارش‌دهی از تخلفات در مورد اشخاصی که تحت کنترل مقامات هستند—مانند زندانیان—اهمیت مضاعفی دارد، حتی اگر ادعاهای مطروحه ممکن است اقتدار مأموران زندان نسبت به آن‌ها را تضعیف کند (همان، § ۶۴).

۴۴۶. دیوان بر این نظر است که کارمندان دولت هنگام ایفای وظایف رسمی، در مقایسه با افراد عادی، در معرض دامنه گسترده‌تری از انتقاد قابل قبول قرار دارند (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 98؛ Morice v. France [GC], 2015, § 131؛ Rogalski v. Poland, 2023, § 46). با این حال، کارمندان دولت باید از اعتماد عمومی در شرایطی بدون اخلال و تنش نابجا برخوردار باشند تا بتوانند وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند؛ ازاین‌رو ممکن است حمایت از آن‌ها در برابر حملات لفظی توهین‌آمیز یا آزاردهنده در حین انجام وظیفه ضروری باشد (Janowski v. Poland [GC], 1999, § 33). در خصوص مورد خاص دادستان‌ها، دیوان بیان کرده است که در جهت منافع عمومی است که آنان، همانند مقامات قضایی، از اعتماد عمومی برخوردار باشند؛ بنابراین ممکن است لازم باشد دولت از ایشان در برابر اتهامات بی‌اساس حمایت کند (Lešník v. Slovakia, 2003, § 54؛ Chernysheva v. Russia (dec.), 2004).

۴۴۷. دیوان برای این واقعیت که متقاضیان شکایات خود را از طریق مکاتبات خصوصی مطرح کرده‌اند «اهمیت اساسی» قائل است (Zakharov v. Russia, 2006, § 26؛ Sofranschi v. Moldova, 2010, § 33؛ Kazakov v. Russia, 2008, § 29؛ Raichinov v. Bulgaria, 2006, § 48) و در خصوص تکلیف متقاضیان برای احراز صحت ادعاهای مطرح‌شده، بار اثبات نسبتاً سهل‌گیرانه‌ای را می‌پذیرد (برای نمونه، بنگرید به: Bezymyannyy v. Russia, 2010, §§ 40-41 که در آن متقاضی رفتار ادعایی غیرقانونی قاضی‌ای را گزارش کرده بود که به پرونده او رسیدگی کرده بود؛ Lešník v. Slovakia, 2003, § 60 که در آن متقاضی از سوءاستفاده از مقام و فساد یک دادستان عمومی که شکایت کیفری او علیه شخص ثالثی را رد کرده بود شکایت کرده بود؛ Boykanov v. Bulgaria, 2016, § 42 که در آن متقاضی سوءمدیریت اداری را در نامه‌ای گزارش کرده بود که تنها توسط دو نفر خوانده شد؛ و Rogalski v. Poland, 2023, §§ 47، 49 و 50 که در آن متقاضی—وکیلی که در راستای منافع موکل خود عمل می‌کرد—اعلام رسمی وقوع جرم را نزد مرجع صلاحیت‌دار مطرح کرده و ادعا کرده بود که یک دادستان مرتکب جرم اخذ رشوه شده است).

۴۴۸. هنگامی که گزارش از طریق نامه ارائه می‌شود، ارزیابی حسن نیت متقاضی و نیز تلاش او برای احراز حقیقت باید با رویکردی ذهنی‌تر و سهل‌گیرانه‌تر نسبت به سایر انواع پرونده‌ها انجام گیرد (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 98 و منابع مذکور در آن).

۴۴۹. در خصوص ویژگی و جایگاه شخص گزارش‌دهنده، دیوان بر این نظر است که مشابه مطبوعات، یک سازمان غیردولتی (NGO) که نقش «ناظر عمومی» را ایفا می‌کند، هنگام گزارش تخلفات مقامات عمومی احتمالاً تأثیر بیشتری خواهد داشت و غالباً از امکانات بیشتری برای راستی‌آزمایی و تأیید صحت انتقادها نسبت به یک فردی که صرفاً آنچه را شخصاً مشاهده کرده گزارش می‌کند برخوردار است (Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], 2017, § 87). ازاین‌رو، هنگامی که یک سازمان غیردولتی منشأ گزارش‌دهی درباره تخلفات باشد، مناسب است که معیارهایی که عموماً در مورد انتشار اظهارات افتراآمیز توسط رسانه‌ها در چارچوب ایفای نقش ناظر عمومی اعمال می‌شوند نیز مورد توجه قرار گیرند؛ از جمله: میزان شناخته‌شدگی شخص متأثر از گزارش؛ موضوع گزارش خبری؛ محتوا، شکل و پیامدهای انتشار؛ نحوه به‌دست آمدن اطلاعات و صحت آن؛ و نیز شدت مجازاتی که اعمال شده است (همان، § 88؛ Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], 2012, §§ 108-113؛ Axel Springer AG v. Germany [GC], 2012, § 83).

۹. آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات نگهداری‌شده توسط دولت

۴۵۰. این پرسش که آیا «حق دسترسی به اطلاعات در اختیار دولت» به‌خودی‌خود می‌تواند در قلمرو آزادی بیان قرار گیرد یا نه، در رویه قضایی کنوانسیون به‌تدریج روشن شده است؛ هم در تصمیمات کمیسیون سابق و هم در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر.

۴۵۱. در پرونده Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016، دیوان اصول خود را در این زمینه روشن کرد. سازمان غیردولتی شاکی درخواست دسترسی به پرونده‌هایی را مطرح کرده بود که در اختیار ادارات پلیس قرار داشت و شامل اطلاعاتی درباره انتصاب وکلای تسخیری و نام وکلای منصوب از سوی دادگاه بود. هدف از این درخواست انجام یک پژوهش برای حمایت از پیشنهادهای اصلاح نظام مدافعان عمومی بود. اگرچه بیشتر ادارات پلیس اطلاعات درخواستی را ارائه کردند، دو اداره پلیس از این کار خودداری کردند. سازمان شاکی در اقدام قضایی داخلی برای دسترسی به این اطلاعات موفق نشد. در برابر دیوان، این سازمان استدلال کرد که امتناع از الزام به افشای اطلاعات نقض حقوق آن تحت ماده ۱۰ کنوانسیون بوده است.

الف) اصول کلی

۴۵۲. دیوان بر این نظر است که «حق آزادی دریافت اطلاعات اساساً دولت را از محدود کردن دریافت اطلاعاتی که دیگران مایل یا آماده‌اند در اختیار فرد قرار دهند منع می‌کند». همچنین «حق دریافت اطلاعات را نمی‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که بر دولت تعهد مثبت برای گردآوری و انتشار اطلاعات به ابتکار خود تحمیل کند».

دیوان افزون بر این تصریح می‌کند که ماده ۱۰ به‌خودی‌خود حق دسترسی به اطلاعات در اختیار مقامات عمومی را برای فرد ایجاد نمی‌کند و دولت را نیز ملزم به ارائه چنین اطلاعاتی نمی‌سازد. با این حال، چنین حقی یا تعهدی ممکن است در دو وضعیت به وجود آید:

– زمانی که افشای اطلاعات به موجب یک حکم قضایی لازم‌الاجرا الزام شده باشد؛

– زمانی که دسترسی به اطلاعات برای اعمال حق آزادی بیان فرد، به‌ویژه آزادی دریافت و انتقال اطلاعات، ضروری باشد و امتناع از آن مداخله در این حق محسوب شود.

(Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, §156؛ Cangi v. Turkey, 2019، §30)

۴۵۳. دیوان همچنین تصریح کرده است که حق یادشده که در پرونده Magyar Helsinki Bizottság به رسمیت شناخته شد، نه‌تنها در حالتی نقض می‌شود که دسترسی به اطلاعات کاملاً رد شود، بلکه در حالتی نیز که مقام عمومی با وجود تعهد قانونی به ارائه اطلاعات، اطلاعاتی گمراه‌کننده، نادرست یا ناکافی ارائه کند نیز مداخله در این حق رخ داده است.

(Association BURESTOP 55 and Others v. France, 2021، §§85 و 108).

ب. معیارهای ارزیابی درخصوص قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون و وجود مداخله

۴۵۴. در خصوص حوزه دسترسی به اطلاعاتِ در اختیار دولت، پرسش‌های مربوط به قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون و وجود مداخله — که عنصر متشکل از ماهیت شکایات تلقی می‌شود — غالباً به‌گونه‌ای ناگسستنی به یکدیگر مرتبط‌اند

(Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, §§ 71 and 117; Center for Democracy and the Rule of Law v. Ukraine (dec.), 2020, § 55; Šeks v. Croatia, 2022, § 35).

۴۵۵. دیوان بر این باور است که این‌که آیا و تا چه اندازه رد درخواست دسترسی به اطلاعات مداخله در حق آزادی بیان متقاضی را تشکیل می‌دهد، باید در هر مورد به‌صورت فردی و با توجه به اوضاع و احوال خاص آن، ارزیابی گردد. این ارزیابی باید با درنظرگرفتن معیارهای ذی‌ربط زیر، که در رویه قضایی برای تبیین قلمرو این حقوق تبیین شده‌اند، صورت پذیرد

(Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, § 157):

۱. هدف از درخواست اطلاعات

۲. ماهیت اطلاعات مورد درخواست

۳. نقش متقاضی

۴. قابلیت دسترسی به اطلاعات

۴۵۶. هرچند پرونده Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016 به‌صراحت به این پرسش نپرداخت که آیا معیارهای فوق‌الذکر ماهیتی تجمیعی (cumulative) دارند یا خیر، روش‌شناسی به‌کاررفته در پرونده‌های بعدی چنین مفهومی را در بر داشت (Bubon v. Russia, 2017, § 45; Center for Democracy and the Rule of Law v. Ukraine (dec.), 2020, §§ 50-63; Mikiashvili v. Georgia and Studio Reportiori and Komakhdize v. Georgia (dec.), 2021, §§ 51-56). اشاره صریح به تجمیعی بودن معیارها برای نخستین بار در پرونده Saure v. Germany (dec.),

Saure v. Germany (no. 2), 2023, § 36; Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland, 2024, § 49; Mitov and Others v. Bulgaria (dec.), 2023, § 30 و نیز Girginova v. Bulgaria, 2025, § 59 تکرار شد، که در دو پرونده اخیر تصریح گردید که معیارها «به‌طور اصولی» ماهیتی تجمیعی دارند. اگرچه این اشاره صریح به ماهیت «تجمیعی» معیارها در سایر پرونده‌هایی که پس از Saure صادر شده‌اند تکرار نگردیده است (Rovshan Hajiyev v. Azerbaijan, 2021, §§ 44-45; Šeks v. Croatia, 2022, § 37; Namazli v. Azerbaijan (dec.), 2022, § 31; Zöldi v. Hungary, 2024, § 34; Suprun and Others v. Russia, 2024, § 72), روش‌شناسی مورد استفاده نشان می‌دهد که تحقق معیارها باید به‌صورت تجمیعی صورت گیرد.

۱. هدف از درخواست دسترسی به اطلاعات

۴۵۷. دیوان در احراز قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون تصریح کرده است که، به‌ویژه، هدف شخص از درخواست دسترسی به اطلاعاتی که نزد یک مرجع عمومی نگهداری می‌شود باید این باشد که امکان اعمال آزادی دریافت و انتقال اطلاعات و افکار به دیگران برای او فراهم شود (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], 2016, § 158).

۴۵۸. باید بررسی شود که آیا دسترسی به اطلاعات مورد درخواست، عنصر اساسی اعمال آزادی بیان بوده است یا خیر. بر همین اساس، دیوان بر این نکته تأکید کرده است که آیا گردآوری اطلاعات، گامی مقدماتی و مرتبط در فعالیت‌های روزنامه‌نگاری یا در دیگر فعالیت‌هایی که بستری برای بحث عمومی ایجاد می‌کنند یا خود عنصری اساسی از آن به‌شمار می‌آیند، محسوب می‌شود یا نه؛ از جمله:

– در مورد سازمان‌های غیردولتی: Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary, 2009, §§ 27-28؛ Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland, 2024, § 60؛

– در مورد روزنامه‌نگاران: Österreichische Vereinigung zur Erhaltung, Stärkung und Schaffung v. Austria, 2013, § 36؛ Roşiianu v. Romania, 2014, § 63؛

– و در مورد پژوهشگران دانشگاهی: Suprun and Others v. Russia, 2024, § 73.

۴۵۹. در پرونده‌ای که به درخواست یک فرد غیرِطرف دعوا برای دریافت نسخه‌ای از یک رأی قضایی مربوط می‌شد، دیوان خاطرنشان کرد که خواهان هیچ دلیل مشخصی ارائه نکرده بود که نشان دهد دریافت نسخه رأی برای اعمال آزادی دریافت و انتقال اطلاعات و افکار به دیگران ضروری است (Sioutis v. Greece (dec.), 2017, §§ 26-27؛ همچنین بنگرید به Tokarev v. Ukraine (dec.), 2020, § 21 و Studio Monitori and Others v. Georgia, 2020, §§ 40-42 که در آن، اعضای یک سازمان غیردولتی فعال در تحقیقات روزنامه‌نگاری و یک وکیل سابق، بدون موفقیت، درخواست دسترسی به آرای کیفری مربوط به اشخاص ثالث را مطرح کرده بودند). دیوان بر این اساس نتیجه گرفت که عدم توضیح هدف درخواست نزد دفتر ثبت دادگاه ذی‌ربط موجب می‌شود که نتوان پذیرفت اطلاعات مورد نظر ابزاری برای اعمال حقوق آزادی بیان خواهان بوده است.

۴۶۰. به‌همین‌سان، در Mitov and Others v. Bulgaria (dec.), 2023, § 32، خواهان‌ها ـ که روزنامه‌نگاران تحقیقی بودند ـ شکایت داشتند که پس از لازم‌الاجرا شدن قواعد ناشناس‌سازی مصوب رئیس دیوان عالی اداری، دیگر نمی‌توانند به‌طور آزاد و از طریق اینترنت به تمامی اسناد اسکن‌شده پرونده‌ها در پایگاه داده آن دادگاه دسترسی داشته باشند. دیوان بار دیگر تأکید کرد که اظهارات کلی درباره اینکه چرا برخی انواع اطلاعاتِ در اختیار مقامات باید در دسترس قرار گیرند، برای شمول ماده ۱۰ کافی نیست و اینکه خواهان‌ها نمی‌توانند به‌طور انتزاعی از محدودیت دسترسی به اطلاعات شکایت کنند.

۴۶۱. در پرونده Center for Democracy and the Rule of Law v. Ukraine، سازمان غیردولتی خواهان تلاش کرده بود تا از دادگاه قانون اساسی نسخه‌هایی از نظریات حقوقی موجود در پرونده مربوط به تفسیری از یک مسئله قانون اساسی را دریافت کند؛ نظریاتی که آن دادگاه در رأی خود به آن‌ها استناد کرده بود. با این حال، از آنجا که سازمان مزبور هیچ اطلاعاتی ارائه نکرده بود که نشان دهد دارای تجربه خاصی در حوزه مربوطه است یا فعالیت‌هایی مرتبط با موضوع تفسیر مورد بحث انجام می‌دهد، دیوان نتیجه گرفت که دسترسی به اسناد درخواستی برای اعمال حق آزادی بیان آن سازمان جنبه ابزاری و ضروری نداشته است (§ ۵۷).

۴۶۲. با این حال، در پرونده Yuriy Chumak v. Ukraine, 2021، خواهان که روزنامه‌نگار و فعال در حوزه حمایت از حقوق بشر و نیز عضو یک سازمان غیردولتی شناخته‌شده در زمینه حمایت از حقوق بشر بود، بدون موفقیت درخواست دسترسی به برخی فرامین ریاست‌جمهوری را مطرح کرده بود که به ادعای او به‌طور غیرقانونی طبقه‌بندی محرمانه شده بودند. دیوان با توجه به نقش حرفه‌ای خواهان نتیجه گرفت که اطلاعات مورد درخواست برای انجام وظایف حرفه‌ای او به عنوان روزنامه‌نگار ضروری بوده است (§ ۲۹). همچنین در پرونده Šeks v. Croatia, 2022، خواهان که یک سیاستمدار بازنشسته بود، برای انجام پژوهش در نگارش کتابی تاریخی درباره تأسیس جمهوری کرواسی درخواست دسترسی به سوابق طبقه‌بندی‌شده ریاست‌جمهوری را مطرح کرده بود. دیوان اعلام کرد که اینکه آیا این اسناد واقعاً برای نگارش کتاب او کاملاً حیاتی بوده‌اند یا نه، موضوعی تعیین‌کننده نیست؛ بلکه همین که خواهان برای ارائه روایتی کامل و دقیق از سیر وقایع آن دوره به خوانندگان خود به این اسناد دسترسی می‌خواست، برای احراز ارتباط درخواست با اعمال آزادی بیان کافی بود (§ ۳۸).

۲. ماهیت اطلاعات مورد درخواست

۴۶۳. دیوان بر این نظر است که اطلاعات، داده‌ها یا اسنادی که دسترسی به آن‌ها درخواست می‌شود، عموماً باید برای ایجاد ضرورت افشا بر اساس کنوانسیون، واجد معیار منفعت عمومی باشند. تعریف آنچه می‌تواند موضوعی دارای منفعت عمومی تلقی شود، به اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد. منفعت عمومی به موضوعاتی مربوط می‌شود که به اندازه‌ای بر عموم اثر می‌گذارند که عموم مردم بتوانند به طور مشروع به آن‌ها علاقه‌مند باشند، توجه آنان را جلب کنند یا به نحو قابل توجهی آنان را درگیر سازند، به‌ویژه از آن جهت که بر رفاه شهروندان یا حیات جامعه تأثیر می‌گذارند. این امر همچنین در خصوص موضوعاتی صادق است که می‌توانند موجب مناقشه قابل توجه شوند، به یک مسئله مهم اجتماعی مربوط باشند، یا دربردارنده مشکلی باشند که عموم مردم علاقه‌مندند درباره آن اطلاع یابند. منفعت عمومی را نمی‌توان به عطش عمومی برای اطلاع از زندگی خصوصی دیگران یا به تمایل مخاطبان به امور هیجان‌انگیز یا حتی چشم‌چرانی (voyeurism) تقلیل داد (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016، §§ 161-162).

۴۶۴. دیوان تأکید کرده است که موقعیت ممتازی که در رویه قضایی خود برای گفتار سیاسی و مباحثه درباره موضوعات دارای منفعت عمومی قائل شده است، در این زمینه نیز مرتبط است. منطق اعطای دامنه بسیار محدود برای اعمال محدودیت‌ها بر چنین بیان‌هایی ذیل ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون، به همان اندازه مؤید اعطای حق دسترسی ذیل ماده ۱۰ § ۱ نسبت به چنین اطلاعاتی است، هنگامی که این اطلاعات در اختیار مقامات عمومی قرار دارد (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016 ، § 163).

۴۶۵. به عنوان نمونه، موارد زیر می‌تواند در زمره دسته‌های اطلاعاتی دارای منفعت عمومی قرار گیرد:

▪ «اطلاعات واقعی مربوط به استفاده از اقدامات نظارت الکترونیکی» (Youth Initiative for Human Rights v. Serbia، 2013، § 24).

▪ «اطلاعات درباره یک شکایت قانون اساسی» و «در خصوص موضوعی دارای اهمیت عمومی» (Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary، 2009، 38-37 §§).

▪ «منابع مستند اصلی برای پژوهش تاریخی مشروع» (Kenedi v. Hungary، 2009، 43 §).

▪ تصمیمات مربوط به کمیسیون‌های معاملات املاک و مستغلات (Österreichische Vereinigung zur Erhaltung, Stärkung und Schaffung v. Austria، 2013، 42 §).

▪ «عناوین مصوبات حقوقی صادره از سوی رئیس دولت که ظاهراً بخشی از حقوق در اوکراین محسوب می‌شدند» (Yuriy Chumak v. Ukraine، 2021، 30 §).

▪ اطلاعات مربوط به تعداد کارکنان رسمی و همکاران غیررسمی سرویس اطلاعات خارجی آلمان و این‌که چه تعداد از آنان پیش‌تر عضو سازمان‌های نازی بوده‌اند (Saure v. Germany (dec.)، 2021، 4 §§ و 36).

▪ اسناد طبقه‌بندی‌شده از آرشیو دفتر رئیس‌جمهور جمهوری کرواسی که متقاضی برای نگارش کتابی درباره ایجاد دولت کرواسی به آن‌ها نیاز داشت (Šeks v. Croatia، 2022، 5 §§ و 38).

▪ اطلاعاتی از دفاتر ثبت ملاقات‌های رئیس و معاون رئیس دادگاه قانون اساسی لهستان در خصوص ملاقات‌های آنان در یک بازه زمانی مشخص، به‌ویژه با توجه به زمینه سیاسی موجود در آن زمان (Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland، 2024، 64-61 §§).

▪ اطلاعات درباره اینکه آیا در خصوص مرگ مهاجران در مرز ــ که رسانه‌ها آن را گزارش کرده بودند ــ تحقیقی آغاز شده است یا خیر (Stanev and Bulgarian Helsinki Committee, 2025, §§ 45-46);

- اطلاعات مربوط به مرگ‌های غیررزمی در نیروهای مسلح دولت، طی یک دوره زمانی معین (Khaghaghutyan Yerkkhosutyun v. Armenia, 2025, § 48).

۴۶۶. در مقابل، دیوان دریافت که اگرچه هر دو طرف اشخاصی شناخته‌شده در عرصه عمومی بودند، ماهیت اطلاعات مورد درخواست در خصوص رسیدگی‌های قضایی میان یک عضو پارلمان و یک تاجر، معیار لازم منفعت عمومی را برای ایجاد ضرورت افشا برآورده نمی‌کرد (Sioutis v. Greece (dec.)، 2017، 30 §).

۴۶۷. این امر همچنین در خصوص درخواست اطلاعات از سوی یک وکیل صادق بود که هدف او رد اتهامات مطرح‌شده علیه موکل خود بود، نه افشای تخلف مقامات تحقیق در پرونده موکلش یا رویه رایج یا تخلف مکرر که شایسته بحث گسترده عمومی باشد (Tokarev v. Ukraine (dec.)، 2020، 23-22 §§).

۴۶۸. به همین ترتیب، دیوان اعلام کرد که درخواست برای دریافت نسخه کامل از دستورات قضایی مربوط به رسیدگی‌های کیفری در جریان، از جمله اسنادی که طبق حقوق داخلی قابل اعمال اطلاعات عمومی محسوب نمی‌شدند، صرفاً بر این مبنا که اتهاماتی علیه مقامات عالی‌رتبه سابق دولتی به دلیل جرایم فساد مطرح شده است، معیار منفعت عمومی را برآورده نمی‌کند؛ معیاری که با کنجکاوی عمومی یکسان نیست (Studio Monitori and Others v. Georgia، 2020، 42 §).

۴۶۹. به همین ترتیب، در پرونده Mitov and Others v. Bulgaria (dec.)، 2023، 32 §، که در آن متقاضیان – روزنامه‌نگاران تحقیقی – خواستار دسترسی نامحدود به تمام پرونده‌های موجود در پایگاه داده دیوان عالی اداری بودند، دیوان قانع نشد که تمامی پرونده‌های بازبینی قضایی و سایر پرونده‌های رسیدگی‌شده در آن دادگاه به موضوعات دارای منفعت عمومی مربوط باشند یا اینکه تمام اطلاعات مربوط به آن پرونده‌ها بدون تمایز با چنین موضوعاتی ارتباط داشته باشد.

۳. نقش شخصِ درخواست‌کننده اطلاعات

۴۷۰. دیوان مقرر داشته است که نتیجه منطقی دو معیاری که در بالا بیان شد – یکی مربوط به هدف از درخواست اطلاعات و دیگری مربوط به ماهیت اطلاعات مورد درخواست – این است که نقش خاص شخص جویای اطلاعات در «دریافت و اشاعه» آن برای عموم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016، 164 §).

۴۷۱. دیوان به رسمیت شناخته است که این نقش توسط روزنامه‌نگاران ایفا می‌شود (Roşiianu v. Romania، 2014، 61 §؛ Saure v. Germany (dec.)، 2021، 35 §) و نیز توسط سازمان‌های غیردولتی که فعالیت‌های آن‌ها با موضوعات دارای منفعت عمومی مرتبط است (Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary، 2009؛ Österreichische Youth Initiative for Vereinigung zur Erhaltung, Stärkung und Schaffung v. Austria، 2013؛ Human Rights v. Serbia، 2013؛ Association BURESTOP 55 and Others v. France، 2021، 88 §؛ Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland، 2024، 65 §).

۴۷۲. افزون بر این، دیوان به‌صراحت بیان کرده است که حق دسترسی به اطلاعات نباید صرفاً به سازمان‌های غیردولتی و مطبوعات محدود شود. دیوان همچنین تأکید کرده است که سطح بالایی از حمایت به پژوهشگران دانشگاهی نیز تسری می‌یابد (Başkaya and Okçuoğlu v. Turkey [GC]، 1999، 61-67 §§؛ Kenedi v. Hungary، 2009، 42 §؛ Gillberg v. Sweden [GC]، 2012، 93 §؛ Šeks v. Croatia، 2022، 41 §؛ Suprun and Others v. Russia، 2024، 75 §) و نیز به نویسندگان آثار ادبی درباره موضوعات مربوط به منفعت عمومی (Chauvy and Others v. France، 2004، 68 §؛ Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC]، 2007، 48 §).

۴۷۳. در مقابل، در پرونده‌ای که در آن متقاضی یک شخص خصوصی بود و درخواست نسخه‌ای از یک حکم قضایی را در پرونده‌ای مطرح کرده بود که در آن طرف دعوا محسوب نمی‌شد، و بدون آنکه استدلال کند که انتشار اطلاعات مورد درخواست می‌تواند به ارتقای دسترسی عمومی به آن اطلاعات و تسهیل انتشار آن کمک کند، دیوان تشخیص داد که وی برای احراز این معیار هیچ نقش خاصی را استناد نکرده است ((dec.) Sioutis v. Greece، 2017، 31 §).

٤. اطلاعات آماده و در دسترس

۴۷۴. دیوان بر این نظر است که این واقعیت که اطلاعات مورد درخواست آماده و در دسترس است، باید معیار مهمی در ارزیابی کلی این مسئله باشد که آیا امتناع از ارائه اطلاعات می‌تواند به عنوان یک «مداخله» در آزادی «دریافت و اشاعه اطلاعات» که در آن مقرره مورد حمایت قرار گرفته است، تلقی شود یا خیر ([GC] Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary، 2016، § 170).

۴۷۵. بدین ترتیب، در یک پرونده دیوان این امر را مدنظر قرار داد که اطلاعات مورد درخواست «آماده و در دسترس» بوده و نیازی به گردآوری داده‌ها از سوی دولت نداشته است (Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary، 2009، 36 §؛ برای مقایسه، بنگرید به Guerra and Others v. Italy [GC]، 1998، 53 §، قسمت پایانی).

۴۷۶. در پرونده Yuriy Chumak v. Ukraine، 2021، دیوان چنین دانست که هرچند داده‌های مورد درخواست بازه زمانی نسبتاً طولانی‌ای (تقریباً یازده سال) را در بر می‌گرفت، این داده‌ها اصولاً آماده و در دسترس بودند، زیرا هیچ اطلاعاتی به دیوان ارائه نشده بود که نشان دهد گردآوری آن‌ها برای مقامات با دشواری عملی یا بار نامعقولی همراه خواهد بود (§ ۳۲).

۴۷۷. در پرونده‌ای دیگر، اهداف انجمن متقاضی عبارت بود از پژوهش درباره تأثیر انتقال مالکیت اراضی کشاورزی و جنگلی بر جامعه و اظهارنظر درباره لوایح قانونی مرتبط. این انجمن اطلاعاتی را درخواست کرده بود که به یک سند خاص محدود نمی‌شد بلکه مجموعه‌ای از تصمیمات صادره در طول یک دوره زمانی را در بر می‌گرفت. دیوان بررسی کرد که آیا دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات داخلی برای رد درخواست انجمن «مرتبط و کافی» بوده است یا خیر و استدلالی را که یکی از مقامات داخلی درباره دشواری‌های گردآوری مواد مربوط مطرح کرده بود، رد نمود. دیوان اعلام کرد که بخش عمده دشواری پیش‌بینی‌شده توسط آن مرجع ناشی از عملکرد خود آن نهاد بوده و از تصمیم خود آن برای عدم انتشار هیچ‌یک از تصمیماتش نتیجه شده است (Österreichische Vereinigung zur Erhaltung, Stärkung und Schaffung v. Austria، 2013، 46 §).

۴۷۸. در پرونده Šeks v. Croatia، 2022، که در آن متقاضی – یک سیاستمدار بازنشسته – به عنوان بخشی از پژوهش برای نگارش کتابی تاریخی درباره تأسیس جمهوری کرواسی درخواست دسترسی به سوابق طبقه‌بندی‌شده ریاست‌جمهوری را مطرح کرده بود، دیوان مشاهده کرد که علی‌رغم آنکه رفع طبقه‌بندی اسناد ممکن بود فرایندی پرهزینه و مستلزم مشارکت چندین مرجع مختلف باشد، هیچ چیز نشان نمی‌داد که سوابق مورد درخواست آماده یا در دسترس نبوده‌اند (§ ۴۲).

۴۷۹. در پرونده Bubon v. Russia، متقاضی که یک وکیل بود و همچنین برای نشریات حقوقی گوناگون و پایگاه‌های برخط اطلاعات حقوقی مقاله می‌نوشت، از مقامات درخواست کرد اطلاعاتی درباره تعداد افرادی که به طور اداری به دلیل روسپیگری مسئول شناخته شده‌اند، تعداد پرونده‌های کیفری تشکیل‌شده و تعداد افرادی که در این خصوص محکوم شده‌اند ارائه شود. دیوان اعلام کرد که تا آنجا که اطلاعات مورد درخواست «آماده و در دسترس» نبوده و در شکلی که متقاضی خواسته بود وجود نداشته است، هیچ مداخله‌ای در حقوق متقاضی ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون رخ نداده است (§ ۴۴). در خصوص اطلاعات کلی درباره مجازات‌های اعمال‌شده علیه افرادی که به موجب برخی مقررات قانون کیفری مسئولیت کیفری یافته بودند، دیوان تصریح کرد که راهکاری برای دسترسی به آن اطلاعات در اختیار متقاضی وجود داشته که وی از آن استفاده نکرده بود (§ ۴۷؛ همچنین بنگرید به Center for Democracy and the Rule of Law (dec.)، 58 §).

۴۸۰. در پرونده Saure v. Germany (dec.)، 2021، متقاضی که یک روزنامه‌نگار در یک روزنامه روزانه بود، اطلاعاتی درباره تعداد کارکنان و همکاران سرویس اطلاعات خارجی و سازمان پیشین آن که وابسته به سازمان‌های نازی بوده‌اند درخواست کرد. سرویس اطلاعات خارجی نتوانست این درخواست را بپذیرد، زیرا در زمان مورد نظر اطلاعات مربوط در اختیار آن نهاد نبود و در حال گردآوری توسط یک کمیسیون مستقل از مورخان بود. دیوان مشاهده کرد که اطلاعات مورد درخواست متقاضی در داخل سرویس اطلاعات خارجی موجود نبود – حتی داده‌های خام کامل نیز در دسترس نبودند – و هدف اصلی درخواست اطلاعات متقاضی در واقع این بود که مقامات پژوهش و تحلیل گسترده‌ای انجام دهند تا اطلاعات جدید تولید شود. چنین وضعیتی با حالتی که در آن اطلاعات مورد درخواست در اختیار مرجع مربوطه موجود باشد و صرفاً نیاز به تجمیع داشته باشد متفاوت است. ماده ۱۰ تعهدی بر دولت‌ها برای گردآوری اطلاعات بنا به درخواست متقاضی تحمیل نمی‌کند، به‌ویژه هنگامی که کار قابل‌توجهی لازم باشد، و به طریق اولی در جایی که اطلاعات مورد درخواست اساساً در اختیار مرجع داخلی مربوط وجود ندارد (§§ ۳۷-۳۸). بنابراین دیوان شکایت را به دلیل عدم انطباق بلحاظ موضوعی با مقررات ماده ۱۰، غیرقابل پذیرش اعلام کرد (§ ۳۹).

ج. معیارهای ارزیابی ضرورت مداخله

۴۸۱. در اکثر پرونده‌های مربوط به دسترسی به اطلاعات در اختیار دولت، هدف مشروعی که برای توجیه محدودیت بر حقوق متقاضیان مورد استناد قرار می‌گیرد، حمایت از حقوق دیگران است (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016، § 186؛ Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary، 2009، § 34). در پرونده Šeks v. Croatia، 2022، درخواست متقاضی برای رفع طبقه‌بندی برخی اسناد به منظور دسترسی به آن‌ها به دلیل لزوم جلوگیری از ورود آسیب جبران‌ناپذیر به استقلال، تمامیت و امنیت ملی جمهوری کرواسی و نیز روابط خارجی آن رد شد. دیوان پذیرفت که این امتناع اهداف مشروع حمایت از استقلال، تمامیت و امنیت کشور و روابط خارجی آن را دنبال می‌کرد (§ ۶۱). همچنین در پرونده Saure v.

Germany، 2022، 51 §، دیوان پذیرفت که مداخله مورد اعتراض اهداف حمایت از امنیت ملی و جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به طور محرمانه دریافت شده‌اند را تعقیب می‌کرد. به همین ترتیب، در پرونده Khaghaghutyan Yerkkhosutyun v. Armenia, 2025, § 68، دیوان پذیرفت که امتناع از افشای اطلاعات مربوط به مرگ‌های غیررزمی در نیروهای مسلح دولت، در خدمت هدف مشروعِ حمایت از امنیت ملی بوده است. در مقابل، در پرونده Stanev and Bulgarian Helsinki Committee, 2025, § 66، دیوان درباره این‌که آیا امتناع از ارائه اطلاعات در خصوص در جریان‌بودن یا نبودنِ هرگونه تحقیقات کیفری مرتبط با مرگ مهاجرانی که رسانه‌ها گزارش کرده بودند، واقعاً اهداف پیشگیری از جرم، جلوگیری از افشای اطلاعات مشمول محرمانگی تحقیقات کیفری، حفظ استقلال دستگاه قضایی، و حمایت از فرض بی‌گناهی و زندگی خصوصی متهم را دنبال می‌کرد یا نه، تردید ابراز کرد؛ ازاین‌رو، این پرسش را مفتوح گذاشت.

۴۸۲. دیوان ابتدا بررسی می‌کند که آیا حقوق یا منافعی که در ارتباط با مداخله مورد نظر مورد استناد قرار گرفته‌اند، از چنان ماهیت و درجه‌ای برخوردار بوده‌اند که اعمال ماده ۸ کنوانسیون را موجه سازند و در نتیجه در چارچوب موازنه میان آن‌ها و حق متقاضیان ذیل بند نخست ماده ۱۰ مورد توجه قرار گیرند. در این ارتباط، دیوان زمینه و بستر پرونده و این امر را در نظر می‌گیرد که آیا افشای اطلاعات مورد اختلاف قابل پیش‌بینی بوده است یا خیر. دیوان خاطرنشان کرده است که گاه اشخاص آگاهانه یا عامدانه در فعالیت‌هایی مشارکت می‌کنند که ممکن است به صورت عمومی ثبت یا گزارش شوند. از نظر دیوان، انتظارات معقول یک شخص نسبت به حریم خصوصی می‌تواند عامل مهمی باشد، هرچند لزوماً عامل تعیین‌کننده نهایی نیست (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016، 57 §).

۴۸۳. اگر ماده ۸ قابل اعمال نباشد، دیوان به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا مداخله با هدف مشروع تعقیب‌شده متناسب بوده است یا خیر (Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC]، 2016، 196 §). دیوان به‌ویژه بررسی می‌کند که آیا دادگاه‌های داخلی ارزیابی معناداری در خصوص این مسئله انجام داده‌اند که حقوق مربوط به آزادی بیان ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون رعایت شده است یا خیر. در این زمینه، دیوان تأکید کرده است که هرگونه محدودیت بر انتشار پیشنهادی که با هدف مشارکت در یک بحث درباره موضوعی دارای منفعت عمومی صورت می‌گیرد، باید تحت دقیق‌ترین نظارت قرار گیرد (همان، § ۱۹۹)؛ همچنین بنگرید به Roşiianu v. Romania، 2014، 67 §، که در آن دیوان دریافت دولت هیچ استدلالی ارائه نکرده است که نشان دهد مداخله در حق متقاضی به موجب قانون مقرر شده یا یک یا چند هدف مشروع را تعقیب می‌کرده است. Stanev and Bulgarian Helsinki Committee 2025, §§ 68-74، جایی که دادگاه‌های داخلی نتوانستند میان منافع گوناگونِ در معرض تعارض، موازنه برقرار کنند؛ Khaghaghutyan Yerkkhosutyun v. Armenia, 2025, §§ 74-82، جایی که دادگاه داخلی، بدون انجام هیچ‌گونه تحلیل تناسب، دعوای متقاضی را صرفاً با اشاره‌ای مختصر به طبقه‌بندی‌شده‌بودن اطلاعات درخواستی رد کرد.

۴۸۴. تضمین‌های آیین دادرسی پیش‌بینی‌شده در یک فرآیند تصمیم‌گیری نیز از جمله عواملی است که در ارزیابی تناسب مداخله باید مورد توجه قرار گیرد. در عین حال، گستره این تضمین‌ها ممکن است بسته به زمینه هر پرونده خاص متفاوت باشد. به‌ویژه، دیوان اعلام کرده است که در حوزه امنیت ملی – که به طور سنتی بخشی از هسته درونی حاکمیت دولت را تشکیل می‌دهد – نمی‌توان از مقامات ذی‌صلاح انتظار داشت که همان میزان جزئیات در استدلال و توجیه تصمیم را ارائه دهند که مثلاً در پرونده‌های عادی مدنی

یا اداری ارائه می‌شود. ارائه دلایل مفصل برای رد رفع طبقه‌بندی اسناد فوق‌محرمانه ممکن است به‌آسانی با هدف اصلی طبقه‌بندی آن اطلاعات در تعارض قرار گیرد (Šeks v. Croatia، 2022، 71 §). در مقابل، از آنجا که دسترسی به اطلاعات دقیق و قابل اعتماد درباره مدیریت پسماندهای رادیواکتیو – پروژه‌ای که خطر زیست‌محیطی عمده‌ای به همراه دارد – از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، ضروری تلقی شد که تصمیمات اتخاذشده توسط مقامات در یک رسیدگی ترافعی مفصل و مستدل باشند (Association BURESTOP 55 and Others v. France، 2021، 115 §). در جایی که دولت در جریان رسیدگی‌های داخلی یا در لوایح و ملاحظات خود هیچ استدلالی ارائه نکرد تا نشان دهد امتناع از ارائه اطلاعات مورد درخواست سازمان غیردولتی متقاضی در تعقیب هدف مشروعی بوده یا در یک جامعه دموکراتیک ضروری بوده است، دیوان تصریح کرد که در نتیجه از ارزیابی بیشتر هدف مشروع این امتناع و بررسی تناسب مداخله با حق سازمان متقاضی محروم شده است؛ بنابراین نقض ماده ۱۰ را در این خصوص احراز کرد (Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland، 2024، 78-76 §§).

۴۸۵. دیوان همچنین تأکید کرده است که همان‌گونه که مقامات داخلی ملزم‌اند تناسب امتناع از دسترسی را بر اساس عناصر موجود نزد خود ارزیابی کنند، متقاضیان نیز به طور متقابل موظف‌اند هدف درخواست خود را نزد مقامات داخلی توجیه کنند؛ در صورت لزوم حتی در جریان رسیدگی‌های قضایی داخلی. صرف این که متقاضی به طور انتزاعی ادعا کند که برخی اطلاعات باید بر اساس اصل کلی شفافیت در دسترس قرار گیرند، کافی نیست (Centre for Democracy and the Rule of Law v. Ukraine (dec.)، 54 §). به‌ویژه، دیوان اعلام کرد که بیان انجمن متقاضی مبنی بر اینکه اطلاعات مورد درخواست (یعنی هویت مأموران پلیسی که علیه آنان مجازات اعمال شده بود) دارای منفعت عمومی است، بیش از حد کلی بوده است. این انجمن توضیح نداده بود که چرا – با وجود آنکه اطلاعاتی درباره واکنش مقامات به حادثه مورد نظر (از جمله رسیدگی‌های انضباطی علیه مأموران پلیس) منتشر شده بود – اطلاع از هویت مأموران مجازات‌شده می‌تواند برای جامعه به طور کلی اهمیت داشته باشد (بنگرید به Georgian Young Lawyers' Association v. Georgia (dec.)، ۲۰۲۱، 33-30 §§؛ همچنین برای ملاحظات مشابه: Studio Monitori and Others v. Georgia، ۲۰۲۰، 42-40 §§؛ Mikiashvili and Others v. Georgia (dec.)، ۲۰۲۱، § 53؛ Namazli v. Azerbaijan (dec.)، 2022، 37-36 §§ و 39).

۴۸۶. در پرونده‌ای که در آن متقاضی نتوانسته بود درخواست خود برای دسترسی به اطلاعات را به طور کافی مستند کند و صرفاً به ارجاعی کلی به نقش نظارتی خود به عنوان روزنامه‌نگار، منفعت عمومی اطلاعات مورد درخواست و گستردگی قابل توجه پرونده‌ها بسنده کرده بود، دیوان چنین دانست که وی مقامات داخلی را در موقعیتی قرار نداده بود که بتوانند موازنه لازم میان منافع متعارض را انجام دهند. از این رو، دادگاه‌های داخلی را نمی‌توان به سبب انجام ندادن آن موازنه مورد سرزنش قرار داد؛ یعنی بررسی این که آیا منافع متقاضی در دسترسی به اطلاعات مورد درخواست بر منافع امنیت ملی مرتبط با برخی اسناد غلبه داشته است یا خیر (Saure v. Germany، 2022، 57 §).

۱۰. حمایت از اقتدار و بی‌طرفی نظام قضایی و آزادی بیان: حق آزادی بیان در چارچوب دادرسی‌های قضایی و مشارکت قضات در مباحث عمومی

۴۸۷. در دسته پرونده‌هایی که در این فصل بررسی می‌شوند، حق آزادی بیان ممکن است نه تنها با منافع مشروع بلکه با حقوق دیگری که توسط کنوانسیون تضمین شده‌اند نیز در تعارض قرار گیرد. این امر به‌ویژه ناظر بر حق برخورداری از دادرسی عادلانه و لازمه آن، یعنی فرض برائت است که در ماده ۶ کنوانسیون حمایت می‌شوند، و نیز حق احترام به حیات خصوصی که در ماده ۸ کنوانسیون تضمین شده است.

۴۸۸. از این رو، این فصل پرونده‌هایی را بررسی می‌کند که به آزادی بیان اعضای دستگاه قضایی ملی، وکلا و متهمان در چارچوب رسیدگی‌های قضایی مربوط می‌شود؛ چه در ارتباط با رفتار در داخل دادگاه و چه در خصوص اظهارات خارج از دادگاه، به‌ویژه خطاب به رسانه‌ها.

این فصل همچنین اصول مربوط به پوشش رسانه‌ای دادرسی‌های قضایی و نحوه اعمال آن‌ها را بیان می‌کند.

در نهایت، رویه قضایی دیوان درباره آزادی بیان قضات را در بستر عام‌تر مباحث عمومی و مستقل از هرگونه رسیدگی قضایی توصیف می‌کند.

الف) وضعیت خاص کنشگران نظام قضایی و آزادی بیان آنان در چارچوب رسیدگی‌های قضایی

۱. اعضای قوه قضاییه

۴۸۹. اصول کلی حاکم بر آزادی بیان قضات در بندهای ۱۶۲ تا ۱۶۷ رأی دیوان در پرونده Baka v. Hungary [GC]، 2016 خلاصه شده است.

۴۹۰. نقش ویژه قوه قضاییه در جامعه ایجاب می‌کند که قضات وظیفه احتیاط و خویشتن‌داری در بیان را رعایت کنند (Morice v. France [GC]، 2015، 128 §). با این حال، این وظیفه هدف خاصی را دنبال می‌کند: سخنان قضات، برخلاف سخنان وکلا، به عنوان بیان یک ارزیابی عینی تلقی می‌شود که نه تنها شخص اظهارکننده بلکه کل نظام قضایی را از طریق او درگیر می‌کند (همان، ۱۶۸ §).

۴۹۱. در انجام بررسی خود، دیوان در نظر خواهد داشت که هرگاه حق آزادی بیان کارمندان دولت مطرح باشد، «وظایف و مسئولیت‌ها»ی مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ امری که اعطای حاشیه‌ای از صلاحدید به مقامات ملی را برای تعیین اینکه آیا مداخله مورد اعتراض متناسب با هدف حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی بوده است یا خیر توجیه می‌کند (Baka v. Hungary [GC]، 2016، 162 §؛ Vogt v. Germany، 1995، 53 §؛ Guja v. Moldova [GC]، 2008، 70 §؛ Albayrak v. Turkey، 2008، 41 §).

۴۹۲. با توجه به جایگاه برجسته‌ای که قوه قضاییه در میان ارکان دولت در یک جامعه دموکراتیک دارد، این رویکرد در مواردی که محدودیت‌هایی بر آزادی بیان یک قاضی در ارتباط با انجام وظایف او اعمال می‌شود نیز صادق است؛ هرچند قوه قضاییه بخشی از خدمات اداری معمول دولت محسوب نمی‌شود (Albayrak v. Turkey، 2008، 42 §؛ Pitkevich v. Russia (dec.)، 2001؛ Manole v. the Republic of Moldova، 2023، 49 §).

۴۹۳. در خصوص مقامات عمومی شاغل در دستگاه قضایی، دیوان بار دیگر تأکید کرده است که می‌توان از آنان انتظار داشت که در اعمال حق آزادی بیان خود در تمامی مواردی که ممکن است اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی مورد تردید قرار گیرد، خویشتن‌داری نشان دهند (Wille v. Liechtenstein [GC]، 1999، 64 §؛ Kayasu v. Turkey، 2008، 92 §؛ Manole v. the Republic of Moldova، 2023، 49 §).

۴۹۴. به نظر دیوان، جایگاه دادستان‌ها – که بر اساس قانون اختیاری که مستقیماً به آنان تفویض شده برای پیشگیری و تعقیب جرایم و حمایت از شهروندان اعمال می‌کنند – بر آنان وظیفه‌ای به عنوان تضمین‌کنندگان آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون تحمیل می‌کند؛ از طریق مشارکت آنان در اداره صحیح عدالت و در نتیجه تقویت اعتماد عمومی به آن (Kayasu v. Turkey، 2008، 91 §).

۴۹۵. مراجع قضایی در اعمال وظیفه قضایی خود ملزم‌اند در خصوص پرونده‌هایی که به آن‌ها رسیدگی می‌کنند نهایت احتیاط و خویشتن‌داری را رعایت کنند تا تصویر آنان به عنوان قضاتی بی‌طرف حفظ شود (Olujić v. Croatia، ۲۰۰۹، 59 §؛ Manole v. the Republic of Moldova، ۲۰۲۳، 50 §). این الزام همچنین در ابراز انتقاد نسبت به سایر مقامات عمومی و به‌ویژه دیگر قضات نیز صدق می‌کند (Di Giovanni v. Italy، ۲۰۱۳).

۴۹۶. دیوان بر ضرورت هوشیاری مضاعف مقامات عمومی در اعمال حق آزادی بیان در بستر تحقیقات در جریان تأکید کرده است، به‌ویژه زمانی که این مقامات خود مسئول انجام تحقیقاتی هستند که شامل اطلاعات مشمول شرط محرمانگی رسمی است؛ محرمانگی‌ای که برای تضمین اداره صحیح عدالت پیش‌بینی شده است (Poyraz v. Turkey، ۲۰۱۰، 78-76 §§).

۴۹۷. دیوان همچنین تأکید کرده است که مراجع قضایی اصولاً ملزم‌اند در خصوص پرونده‌هایی که به آن‌ها رسیدگی می‌کنند نهایت احتیاط را رعایت کنند تا تصویر آنان به عنوان قضاتی بی‌طرف حفظ شود. این احتیاط باید آنان را از استفاده از مطبوعات، حتی در صورت تحریک شدن بازدارد. این الزام ناشی از انتظارات بالاتر عدالت و شأن والای منصب قضایی است (Eminağaoğlu v. Turkey، ۲۰۲۱، 136 §؛ Manole v. the Republic of Moldova، ۲۰۲۳، 65 §). این وظیفه خویشتن‌داری حتی قوی‌تر است در مورد اطلاعات مربوط به پرونده‌های در جریان که هنوز علنی نشده‌اند، به‌ویژه زمانی که آن پرونده‌ها توسط شخصی که اظهارنظر می‌کند رسیدگی شده باشند؛ در چنین حالتی وظیفه خویشتن‌داری او با تعهد به محرمانگی نیز تکمیل می‌شود (همان، § ۶۶).

۴۹۸. در خصوص اظهارات مقامات درباره تحقیقات کیفری در جریان، دیوان بار دیگر یادآور شده است که بند ۲ ماده ۶ مانع از آن نیست که مقامات عموم را از چنین تحقیقاتی مطلع کنند؛ با این حال، این ماده ایجاب می‌کند که آنان این کار را با تمام احتیاط و

دقت لازم انجام دهند تا فرض برائت رعایت شود (Fatullayev v. Azerbaijan، ۲۰۱۰، §§ 159-162؛ Garycki v. Poland، ۲۰۰۷، § 69؛ Lavents v. Latvia، ۲۰۰۲، §§ 126-127؛ Slavov and Others v. Bulgaria، ۲۰۱۵، §§ 128-130).

۴۹۹. دیوان بر اهمیت انتخاب واژگان توسط مقامات عمومی در اظهارات خود پیش از آنکه شخصی محاکمه و نسبت به ارتکاب جرم معینی مجرم شناخته شود تأکید کرده است (Daktaras v. Lithuania، ۲۰۰۰، § 41؛ همچنین در زمینه مصاحبه با مطبوعات ملی: Butkevičius v. Lithuania، ۲۰۰۲، § 50؛ Gutsanovi v. Bulgaria، ۲۰۱۳، §§ 197 و ۲۰۲-۲۰۳).

۵۰۰. در حالی که دیوان بر اهمیت حفظ اقتدار دستگاه قضایی در یک دولت مبتنی بر حاکمیت قانون و جامعه دموکراتیک تأکید می‌کند، هم‌زمان خاطرنشان می‌سازد که عملکرد صحیح دادگاه‌ها بدون روابطی مبتنی بر ملاحظه و احترام متقابل میان بازیگران مختلف نظام عدالت امکان‌پذیر نیست؛ بازیگرانی که در رأس آنان قضات و وکلا قرار دارند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 170).

۲. وکلا

۵۰۱. جایگاه خاص وکلا به آنان موقعیتی مرکزی در اداره عدالت می‌بخشد، زیرا به عنوان واسطه میان عموم مردم و دادگاه‌ها عمل می‌کنند. از این رو، آنان نقشی کلیدی در تضمین آن دارند که دادگاه‌ها – که مأموریت آنان در یک دولت مبتنی بر حاکمیت قانون بنیادین است – از اعتماد عمومی برخوردار باشند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، §§ 132-139؛ Schöpfer v. Switzerland، ۱۹۹۸، §§ 29-30؛ Nikula v. Finland، ۲۰۰۲، § 45؛ Amihalachioaie v. Moldova، ۲۰۰۴، § 27؛ Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، § 173؛ André and Another v. France، ۲۰۰۸، § 42؛ Mor v. France، ۲۰۱۱، § 42؛ Bagirov v. Azerbaijan، ۲۰۲۰، §§ 78 و ۹۹؛ Rogalski v. Poland، ۲۰۲۳، § 39).

۵۰۲. برای آنکه عموم مردم به اداره عدالت اعتماد داشته باشند، باید به توانایی حرفه وکالت در ارائه نمایندگی مؤثر اعتماد کنند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 132؛ Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، § 175).

۵۰۳. این نقش ویژه وکلا به‌عنوان حرفه‌مندان مستقل در اداره عدالت، مستلزم مجموعه‌ای از وظایف است، به‌ویژه در خصوص نحوه رفتار حرفه‌ای آنان (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 133؛ Van der Mussele v. Belgium، ۱۹۸۳؛ Casado Coca v. Spain، ۱۹۹۴، § 46؛ Steur v. the Netherlands، ۲۰۰۳، § 38؛ Veraart v. the Netherlands، ۲۰۰۶، § 51؛ Coutant v. France (dec.)، ۲۰۰۸؛ Radobuljac v. Croatia، ۲۰۱۶، § 60). به‌ویژه، آزادی بیان در دادگاه نامحدود نیست و برخی منافع، مانند اقتدار دستگاه قضایی، به اندازه‌ای اهمیت دارند که می‌توانند محدودیت‌هایی بر آن را توجیه کنند (Radobuljac v. Croatia، ۲۰۱۶، § 58؛ Backović v. Serbia (no. 2)، ۲۰۲۵، § 37؛ Zurabiani v. Georgia (dec.)، ۲۰۲۵، § 33).

۵۰۴. هرچند وکلا مشمول محدودیت‌هایی در رفتار حرفه‌ای خود هستند – رفتاری که باید محتاطانه، صادقانه و شایسته باشد – با این حال از حقوق و امتیازات انحصاری نیز برخوردارند که ممکن است از یک نظام حقوقی به نظام دیگر متفاوت باشد؛ از جمله

معمولاً درجه‌ای از آزادی عمل در خصوص استدلال‌هایی که در دادگاه مطرح می‌کنند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 133؛ Steur v. the Netherlands، ۲۰۰۳، § 38؛ Radobuljac v. Croatia، ۲۰۱۶، § 60).

۵۰۵. افزون بر این، با توجه به وضعیت خاص وکلا و جایگاه آنان در اداره عدالت، دیوان بر این نظر است که وکلا را نمی‌توان با روزنامه‌نگاران هم‌تراز دانست. جایگاه و نقش این دو در رسیدگی‌های قضایی ذاتاً متفاوت است. روزنامه‌نگاران وظیفه دارند – مطابق با وظایف و مسئولیت‌های خود – اطلاعات و اندیشه‌ها را در مورد همه مسائل مورد منفعت عمومی، از جمله مسائل مربوط به اداره عدالت، منتقل کنند. در مقابل، وکلا بازیگران نظام عدالت‌اند که مستقیماً در کارکرد آن و در دفاع از یکی از طرفین دخیل هستند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، §§ 148 و ۱۶۸).

ب. پوشش رسانه‌ای رسیدگی‌های قضایی

۱. روش‌شناسی

۵۰۶. حق اطلاع‌رسانی به عموم و حق عموم برای دریافت اطلاعات با منافع عمومی و خصوصی به همان اندازه مهمی مواجه می‌شود که به موجب ممنوعیت افشای اطلاعات مشمول محرمانگی تحقیقات کیفری مورد حمایت قرار گرفته‌اند. این منافع عبارت‌اند از اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی، اثربخشی تحقیقات کیفری، و حق متهم بر برخورداری از فرض برائت و حمایت از حریم خصوصی خود (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، § 55). بنابراین، معمولاً حقوق تضمین‌شده در بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون (Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC]، ۱۹۹۹، § 65؛ Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany، ۲۰۱۷، §§ 40-42؛ Eerikäinen and Others v. Finland، ۲۰۰۹، § 60) و نیز ماده ۸ کنوانسیون (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، § 72 به بعد؛ Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany، ۲۰۱۷، § 40) در معرض تعارض قرار می‌گیرند.

۵۰۷. هنگامی که دیوان برای حل تعارض میان دو حق که تحت کنوانسیون از حمایت برابر برخوردارند فراخوانده می‌شود، باید منافع درگیر را با یکدیگر سنجش و موازنه کند. نتیجه رسیدگی اصولاً نباید بسته به این امر متفاوت باشد که درخواست به وسیله شخصی مطرح شده است که موضوع گزارش مطبوعاتی مورد اعتراض بوده یا به وسیله نویسنده همان گزارش (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، §§ 52-53؛ Egeland and Hanseid v. Norway، ۲۰۰۹، §§ 53 و ۶۳).

۵۰۸. از این رو، هرگاه مراجع ملی این فرآیند موازنه میان دو حق را مطابق با معیارهای مقرر در رویه قضایی دیوان انجام داده باشند، دیوان تنها در صورت وجود دلایل قوی نظر خود را جایگزین نظر دادگاه‌های داخلی خواهد کرد (Haldimann and Others v. Switzerland، ۲۰۱۵، § 55).

۵۰۹. در مواردی که نقش نظارتی دیوان مستلزم موازنه میان دو حق دارای حمایت برابر نباشد، دیوان بررسی تناسب انجام می‌دهد. در این چارچوب، مداخله مورد شکایت را در پرتو کل اوضاع و احوال پرونده – از جمله لحن اظهارات متقاضی و زمینه‌ای که در آن بیان شده‌اند – ارزیابی می‌کند و تعیین می‌کند که آیا این مداخله «پاسخی به یک نیاز اجتماعی مبرم» بوده، «متناسب با هدف

مشروع مورد تعقیب» بوده و آیا دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات ملی برای توجیه آن «مرتبط و کافی» بوده‌اند (Amihalachioaie v. Moldova، ۲۰۰۴، 30 §).

۲. اصول کلی

۵۱۰. دیوان بر این نظر است که عبارت «اقتدار دستگاه قضایی» دربرگیرنده این مفهوم است که دادگاه‌ها محل صحیح برای حل‌وفصل اختلافات حقوقی و تعیین گناهکاری یا بی‌گناهی اشخاص در خصوص اتهامات کیفری هستند و از سوی عموم نیز به‌عنوان چنین مرجعی پذیرفته می‌شوند؛ همچنین این مفهوم مستلزم آن است که عموم مردم به توانایی دادگاه‌ها در انجام این وظیفه احترام گذاشته و به آن اعتماد داشته باشند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 129 §؛ Di Giovanni v. Italy، ۲۰۱۳، § 71).

۵۱۱. آنچه در اینجا موضوعیت دارد اعتمادی است که دادگاه‌ها در یک جامعه دموکراتیک باید ایجاد کنند؛ نه تنها در نزد متهمان در جریان رسیدگی‌های کیفری (Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، 172 §) بلکه همچنین در میان عموم مردم (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 130 §؛ Kudeshkina v. Russia، ۲۰۰۹، 86 §).

۵۱۲. دیوان در چندین رأی بر نقش ویژه نظام عدالت (دادگستری) تأکید کرده است؛ نهادی که برای هر جامعه دموکراتیک امری اساسی به شمار می‌رود (Di Giovanni v. Italy، ۲۰۱۳، 71 §؛ Prager and Oberschlick v. Austria، ۱۹۹۵، 34 §).

۵۱۳. در نتیجه، دستگاه قضایی به‌عنوان تضمین‌کننده عدالت – که یکی از ارزش‌های بنیادین در یک دولت مبتنی بر حاکمیت قانون است – باید از اعتماد عمومی برخوردار باشد تا بتواند وظایف خود را با موفقیت انجام دهد. بنابراین ممکن است حمایت از این اعتماد در برابر حملاتی که شدیداً زیان‌بار و اساساً بی‌پایه هستند ضروری باشد؛ به‌ویژه با توجه به این واقعیت که قضاتی که مورد انتقاد قرار می‌گیرند، به دلیل وظیفه احتیاط و سکوت حرفه‌ای، از پاسخ‌گویی علنی منع می‌شوند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 128؛ Di Giovanni v. Italy، ۲۰۱۳، 71 §؛ Kudeshkina v. Russia، ۲۰۰۹، 86 §؛ Anatoliy Yeremenko v. Ukraine، ۲۰۲۲، 59 §؛ Stancu and Others v. Romania، ۲۰۲۲، 135 §).

۵۱۴. در خصوص هدف مشروع «حفظ اقتدار دستگاه قضایی»، دیوان همچنین خاطرنشان کرده است که جایگاه و وظایف نهادهای دادستانی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و در نتیجه اینکه آیا این نهادها بخشی از دستگاه قضایی محسوب می‌شوند یا نه، ممکن است بسته به کشور مربوطه پاسخ‌های متفاوتی داشته باشد (Goryaynova v. Ukraine، ۲۰۲۰، 56 §؛ Stancu and Others v. Romania، ۲۰۲۲، 107 §). در پرونده Stancu and Others v. Romania، ۲۰۲۲، 108 § – که در آن روزنامه‌نگاران متقاضی در دادرسی مدنی به دلیل افترا نسبت به یک دادستان ارشد مسئول شناخته شده بودند – دیوان پذیرفت که اقدام مورد اعتراض هدف «حفظ اقتدار دستگاه قضایی» را تعقیب کرده است؛ با توجه به نقش دادستان‌ها در رومانی، نبود تمایز بنیادین در نظام قضایی داخلی میان جایگاه قضات و دادستان‌ها، اهمیتی که مقامات ملی برای ضرورت حفظ بی‌طرفی، استقلال و اقتدار تصمیمات دادستان‌ها به‌عنوان عنصری کلیدی برای حفظ اعتماد عمومی به عملکرد صحیح نظام عدالت قائل بودند، و نیز جایگاهی که دادستان مورد نظر در زمان مربوطه داشت و وظایف مرتبط با آن.

۵۱۵. محدودیت‌هایی که به موجب بند ۲ ماده ۱۰ برای «حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی» بر آزادی بیان قابل اعمال است، به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد همه اشکال بحث عمومی درباره موضوعاتی که در برابر دادگاه‌ها مطرح هستند را محدود کنند (Worm v. Austria، ۱۹۹۷، § 50).

۵۱۶. در واقع، دیوان این امر را غیرقابل تصور می‌داند که هیچ‌گونه بحث پیشینی یا هم‌زمان درباره موضوع دادرسی‌ها وجود نداشته باشد؛ خواه در نشریات تخصصی، خواه در مطبوعات عمومی یا در میان عموم مردم. نه تنها رسانه‌ها وظیفه دارند چنین اطلاعات و اندیشه‌هایی را منتقل کنند، بلکه عموم نیز حق دریافت آنها را دارند (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، § 51؛ SIC - Sociedade Independente de Comunicação v. Portugal، ۲۰۲۱، § 58؛ Mesić v. Croatia (no. 2)، ۲۰۲۳، § 64).

۵۱۷. مشروط بر آنکه از حدودی که در راستای منافع اداره صحیح عدالت تعیین شده‌اند فراتر نرود، گزارش‌دهی – از جمله اظهارنظر – درباره رسیدگی‌های قضایی به علنی بودن آنها کمک می‌کند و بنابراین کاملاً با الزام مقرر در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون مبنی بر علنی بودن جلسات دادرسی سازگار است. نه تنها رسانه‌ها وظیفه دارند چنین اطلاعات و اندیشه‌هایی را منتقل کنند، بلکه عموم نیز حق دریافت آنها را دارند (Worm v. Austria، ۱۹۹۷، § 50).

۵۱۸. در این ارتباط، دیوان به طور منظم به توصیه‌نامه Rec (2003)13 کمیته وزیران خطاب به دولت‌های عضو درباره ارائه اطلاعات از طریق رسانه‌ها – که در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳ تصویب شده است – ارجاع می‌دهد (برای نمونه، Dupuis and Others v. France، ۲۰۰۷، § 42).

۵۱۹. دیوان اشاره کرده است که روزنامه‌نگارانی که درباره دادرسی‌های کیفری در جریان گزارش می‌دهند باید اطمینان حاصل کنند که از حدودی که در راستای منافع اداره صحیح عدالت تعیین شده‌اند فراتر نمی‌روند و حق متهم برای برخورداری از فرض برائت را رعایت می‌کنند (Du Roy and Malaurie v. France، ۲۰۰۰، § 34)، صرف‌نظر از اینکه دادرسی مربوط به یک شخصیت عمومی باشد یا نه (Worm v. Austria، ۱۹۹۷، § 50).

۵۲۰. افزون بر این، دیوان مقرر داشته است که باید حق هر شخص برای برخورداری از دادرسی عادلانه مطابق بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون مورد توجه قرار گیرد؛ حقی که در امور کیفری شامل حق رسیدگی توسط یک دادگاه بی‌طرف است. در این چارچوب، حدود اظهارنظرهای مجاز نباید به بیان‌هایی گسترش یابد که – خواه عامدانه یا غیرعامدانه – احتمال دریافت یک دادرسی عادلانه توسط شخصی را مخدوش سازند یا اعتماد عمومی به نقش دادگاه‌ها در اداره (سازماندهی) عدالت کیفری را تضعیف کنند (Tourancheau and July v. France، ۲۰۰۵، § 66).

۳. معیارهای اعمال

۵۲۱. معیارهای اعمالی که در ادامه بیان می‌شوند حصری نیستند و ملاحظات اضافی دیگری نیز – بسته به منافعی که انتشارات مورد اختلاف ممکن است بر آنها اثر بگذارد – در بخش ۴ زیر تشریح شده‌اند.

الف. مشارکت در یک بحث عمومی درباره موضوعی دارای منفعت عمومی

۵۲۲. پرسش‌هایی که به نحوه عملکرد نظام عدالت مربوط می‌شوند – نهادی که برای هر جامعه دموکراتیک اساسی است – در قلمرو منفعت عمومی قرار می‌گیرند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 128 §؛ July and SARL Libération v. France، ۲۰۰۸، 67 §). از این رو، آزادی بیان در این حوزه باید از سطح بالایی از حمایت برخوردار باشد و در نتیجه حاشیه ارزیابی مقامات ملی (حاشیه اختیارات صلاحدیدی) به طور ویژه محدود خواهد بود (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 125 §§ و ۱۵۳؛ July and SARL Libération v. France، ۲۰۰۸، 67 §).

۵۲۳. وصف «دارای منفعت عمومی بودن» اظهارات درباره کارکرد دستگاه قضایی حتی در مواردی که رسیدگی‌ها نسبت به متهمان دیگر هنوز در جریان است نیز معتبر باقی می‌ماند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 125 §؛ Roland Dumas v. France، ۲۰۱۰).

۵۲۴. وجود درجه‌ای از خصومت در اظهارات (E.K. v. Turkey، ۲۰۰۲، 80-79 §§) یا شدت بالقوه برخی گفته‌ها (Thoma v. Luxembourg، ۲۰۰۱، 57 §) به خودی خود مانع برخورداری از سطح بالای حمایت نمی‌شود، زیرا موضوع مورد بحث دارای منفعت عمومی است (Paturel v. France، ۲۰۰۵، 42 §).

۵۲۵. پوشش گسترده رسانه‌ای یک پرونده که اظهارات مورد اعتراض درباره آن بیان شده‌اند می‌تواند نشانگر مشارکت آن در یک بحث دارای منفعت عمومی باشد (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، 64 §؛ Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 151).

ب. ماهیت یا محتوای اظهارات مورد اعتراض

۵۲۶. دیوان ماهیت اظهارات مورد اعتراض را با توجه به تمام اوضاع و احوال پرونده بررسی می‌کند؛ به‌ویژه منافع مشروعی که در برابر حق اطلاع‌رسانی به عموم و حق عموم برای دریافت اطلاعات – که به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون حمایت می‌شوند – قرار می‌گیرند. (برای نمونه بنگرید: Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، 58 §§ به بعد در خصوص محرمانگی تحقیقات قضایی و فرض برائت؛ و Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 154 §§ به بعد در خصوص حمایت از حیثیت قضات).

ج. روش تحصیل اطلاعات مورد اعتراض

۵۲۷. نحوه‌ای که شخص اطلاعات مورد اعتراض را به دست آورده است یک معیار مرتبط محسوب می‌شود؛ به‌ویژه در مورد انتشاراتی که مستلزم نقض محرمانگی تحقیقات قضایی هستند (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، 56 §).

۵۲۸. در پرونده Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، دیوان اعلام کرد که این واقعیت که متقاضی در به‌دست آوردن اطلاعات مورد نظر مرتکب رفتار غیرقانونی نشده بود، لزوماً عامل تعیین‌کننده در ارزیابی رعایت وظایف و مسئولیت‌های او هنگام انتشار اطلاعات نیست؛ زیرا متقاضی، به‌عنوان یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای، نمی‌توانسته از ماهیت محرمانه اطلاعاتی که قصد انتشار آنها را داشته بی‌اطلاع باشد (§ ۵۷). همچنین بنگرید: Pinto Coelho v. Portugal (no. 2)، ۲۰۱۶ درباره استفاده غیرمجاز از ضبط جلسه

رسیدگی دادگاه؛ و Dupuis and Others v. France، ۲۰۰۷ درباره استفاده و بازتولید بخش‌هایی از پرونده یک تحقیق در حال انجام در یک کتاب).

د. تناسب منع انتشار یا اعمال مجازات

۵۲۹. در بررسی یک ممنوعیت عام و مطلق – که تنها نسبت به رسیدگی‌های کیفری آغازشده بر اساس شکایتی همراه با دادخواست شاکی خصوصی اعمال می‌شد و نه نسبت به رسیدگی‌هایی که به درخواست دادستانی یا بر اساس شکایتی بدون چنین دادخواستی آغاز شده بودند – دیوان تشخیص داد که چنین تفاوتی در نحوه اعمال حق اطلاع‌رسانی بر مبنای هیچ دلیل عینی استوار نیست. افزون بر این، این ممنوعیت به طور کامل مانع از آن می‌شد که مطبوعات عموم را درباره موضوعاتی آگاه سازند که، هرچند به رسیدگی‌های کیفری همراه با دادخواست شاکی خصوصی مربوطاند، ممکن است دارای منفعت عمومی باشند (Du Roy and Malaurie v. France، ۲۰۰۰، 35 §).

۵۳۰. در مقابل، دیوان مقرر داشته است که یک محدودیت محدود و موقتی – که صرفاً بازنشر لفظبه‌لفظ اسناد آیینی را تا زمان قرائت آنها در جلسه علنی دادگاه ممنوع می‌کند – مانع تحلیل یا اظهارنظر درباره این اسناد یا انتشار اطلاعاتی که از خود روند رسیدگی به دست آمده است نمی‌شود و بنابراین به طور کامل حق مطبوعات برای اطلاع‌رسانی به عموم را محدود نمی‌کند (Tourancheau and July v. France، ۲۰۰۵، 73 §).

۵۳۱. در پرونده‌ای درباره دستور موقت قضایی که یک روزنامه‌نگار را از گزارش درباره سانحه‌ای مربوط به یک قاضی و رسیدگی‌های قضایی مرتبط با آن منع می‌کرد، دیوان بر این نظر بود که این اقدام به دلیل دامنه بیش از حد خود به اقتدار دستگاه قضایی لطمه می‌زند؛ زیرا شفافیت رسیدگی‌ها را کاهش می‌دهد و ممکن است تردیدهایی نسبت به بی‌طرفی دادگاه ایجاد کند (Obukhova v. Russia، ۲۰۰۹، 27 §).

۵۳۲. به نظر دیوان، مسئله آزادی بیان با استقلال حرفه وکالت پیوند دارد؛ استقلالی که برای کارکرد مؤثر اداره منصفانه عدالت حیاتی است (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 135 §؛ Siałkowska v. Poland، ۲۰۰۷، 111 §). از این رو، تنها در موارد استثنایی است که محدود کردن آزادی بیان وکیل مدافع – حتی از طریق اعمال مجازات کیفری خفیف – می‌تواند در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی شود (Nikula v. Finland، ۲۰۰۲، 55 §؛ Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، 174 §؛ Mor v. France، ۲۰۱۱، 44 §).

۵۳۳. دیوان یادآور شده است که تحمیل مجازات بر یک وکیل می‌تواند پیامدهای مستقیم (مانند رسیدگی‌های انتظامی) یا پیامدهای غیرمستقیم داشته باشد؛ برای مثال در رابطه با تصویر حرفه‌ای او یا اعتماد عمومی و اعتماد موکلان به وی (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 176 §؛ همچنین بنگرید: Dupuis and Others v. France، ۲۰۰۷، 48 §؛ Mor v. France، ۲۰۱۱، 61 §) و حتی به طور کلی اثر بازدارنده برای کل حرفه وکالت ایجاد کند (Pais Pires de Lima v. Portugal، ۲۰۱۹، 67 §).

۵۳۴. دیوان به طور مستمر تأکید کرده است که موقعیت غالب نهادهای دولتی اقتضا می‌کند مقامات در توسل به تعقیب کیفری در حوزه آزادی بیان خویشتن‌داری نشان دهند؛ به‌ویژه زمانی که ابزارهای تنبیهی دیگری غیر از مجازات حبس در اختیار دارند.

۵۳۵. در پرونده‌ای که به محکومیت یک وکیل به دلیل «اهانت به دادگاه» (contempt of court) مربوط می‌شد ـ به سبب آنکه وی در جریان یک جلسه رسیدگی به‌گونه‌ای نامناسب از کوره در رفته بود ـ دیوان یادآور شد که هرچند تنبیه برخی رفتارهای وکلا، در راستای حسن جریان عدالت، از وظایف مقامات قضایی و انتظامی است، این مقامات باید اطمینان حاصل کنند که این نظارت و رسیدگی به تهدیدی با اثر بازدارنده تبدیل نشود؛ تهدیدی که بتواند به دفاع از منافع موکلان آنان لطمه وارد کند (Bono v. France، ۲۰۱۵، 55 §؛ Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، 181 §؛ Rodriguez Ravelo v. Spain، ۲۰۱۶، 49 §).

۵۳۶. دیوان همچنین دریافت که، از جمله، ماهیت خلاصه و فقدان انصاف در رسیدگی به اتهام «اهانت به دادگاه» ـ که به محکومیت یک وکیل انجامیده بود ـ به تشدید عدم تناسب اقدام انجامیده است (Kyprianou v. Cyprus [GC]، ۲۰۰۵، §§ 171 و 181). به همین ترتیب، فقدان استدلال از سوی دادگاه‌های داخلی که حکم به سلب صلاحیت وکیل خواهان، به دلیل اظهاراتش در مطبوعات در مورد بدرفتاری ادعایی با موکلش در زندان، داده بودند، دادگاه را به این نتیجه رساند که مداخله مورد بحث نامتناسب بوده است (Imanov v. Azerbaijan, 2025, §§ 44-50).

۵۳۷. در پرونده‌ای مربوط به انتشار اتهاماتی مبنی بر تجاوز به یک دانشجو در یک مهمانی متعلق به تیم بیسبال محلی که در مقاله‌ای روی جلد یک مجله منتشر شده بود، دیوان اعلام کرد که حق اعضای تیم برای برخورداری از فرض برائت نقض شده است. در این پرونده، تحمیل مجازات کیفری – که در موارد استثنایی می‌تواند با ماده ۱۰ سازگار باشد – نامتناسب تلقی نشد؛ زیرا این اتهامات بسیار جدی به‌صورت واقعیت مطرح شده بودند و متقاضیان نیز در بررسی وجود مبنای واقعی برای آنها کوتاهی کرده بودند. افزون بر این، اتهامات پیش از آن منتشر شده بود که تحقیق کیفری آغاز شود (Ruokanen and Others v. Finland، ۲۰۱۰، § 48).

۵۳۸. در پرونده‌ای که در آن وکیلی که هم‌زمان سیاستمدار نیز بود به دلیل افترا به یک دادستان عمومی پس از انتشار کتابی درباره محاکمه خود محکوم شده بود، دیوان اشاره کرد که اظهاراتی که افترا آمیز تلقی شده بودند همان اظهاراتی بودند که متقاضی دو سال پیش‌تر در جریان حادثه‌ای در دادگاه بیان کرده بود. دیوان همچنین خاطرنشان کرد که هیچ رسیدگی‌ای از سوی مقامات انتظامی علیه متقاضی آغاز نشده بود؛ نه به دلیل توهین به معنای مقرر در قانون کیفری و نه بر اساس وضعیت وی به‌عنوان وکیل. علاوه بر این، دیوان توجه داشت که وقتی متقاضی دو سال پس از آن واقعه و پس از تبرئه خود همان اظهارات را در کتابش تکرار کرد، آنها را در چارچوب مناسب قرار داد و توضیح داد. در ارزیابی تناسب اقدام مورد اعتراض، دیوان به این واقعیت وزن قابل توجهی داد که دادگاه‌های داخلی این عوامل مرتبط را در نظر نگرفته بودند (Roland Dumas v. France، ۲۰۱۰، 47-49 §§).

۵۳۹. در خصوص جریمه‌های مالی، دیوان تصریح کرده است که این واقعیت که رسیدگی ماهیت مدنی دارد و نه کیفری و نیز نسبتاً معتدل بودن چنین مجازاتی به خودی خود برای رفع خطر اثر بازدارنده بر اعمال حق آزادی بیان کافی نیست (Anatoliy

Yeremenko v. Ukraine، ۲۰۲۲، 107 §)، حتی در مواردی که ثابت نشده باشد متقاضی در پرداخت جریمه با دشواری مواجه بوده است یا خیر (Monica Macovei v. Romania، ۲۰۲۰، 96 §؛ Stancu and Others v. Romania، ۲۰۲۲، 148 §).

٤. سایر ملاحظات زمینه‌ای مربوط به منافعی که ممکن است از انتشار مورد اعتراض متأثر شوند

الف. انتشارات/اظهاراتی که ممکن است بر روند دادرسی قضایی تأثیر بگذارند

۵۴۰. دیوان برای ارزیابی تأثیر بالقوه یک انتشار مورد اعتراض بر روند رسیدگی قضایی، جنبه‌های مختلف پرونده را در نظر می‌گیرد. زمان انتشار، ماهیت محتوای آن (از جمله اینکه تحریک‌آمیز است یا خیر) و جایگاه قضاتی که در پرونده رسیدگی می‌کنند (حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای) از جمله عواملی هستند که دیوان بیش از همه مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵۴۱. در خصوص اهمیت زمان انتشار، دیوان در یکی از پرونده‌ها اشاره کرد که مقاله مورد اعتراض در مقطعی حساس از دادرسی کیفری منتشر شده بود – زمانی که دادستانی در حال ارائه لوایح نهایی خود بود – و در چنین مرحله‌ای احترام به اصل برائت متهم اهمیت ویژه‌ای دارد (Campos Dâmaso v. Portugal، ۲۰۰۸، 35 §؛ همچنین در خصوص انتشار پیش از جلسه دادگاه جنایی با هیأت منصفه بنگرید به Tourancheau and July v. France، ۲۰۰۵، 75 §؛ نیز Dupuis and Others v. France، ۲۰۰۷، 44 §).

۵۴۲. غیرحرفه‌ای بودن اعضای هیأت منصفه که موظف‌اند درباره گناهکار بودن متهمان تصمیم بگیرند نیز از دیگر عواملی است که دیوان در ارزیابی تأثیر احتمالی یک مقاله بر روند رسیدگی قضایی مورد توجه قرار می‌دهد (Tourancheau and July v. France، ۲۰۰۵، 75 §).

۵۴۳. با توجه به حاشیه ارزیابی دولت‌ها (margin of appreciation)، اصولاً این وظیفه دادگاه‌های داخلی است که احتمال مطالعه مقاله مورد اعتراض توسط قضات غیرحرفه‌ای و تأثیر احتمالی آن بر آنان را ارزیابی کنند (The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 1)، ۱۹۷۹، 63 §؛ Worm v. Austria، ۱۹۹۷، 54 §).

۵۴۴. به نظر دیوان، این واقعیت که در یک پرونده ممکن است هیچ قاضی غیرحرفه‌ای در تعیین نتیجه دخالت نداشته باشد، خطر تأثیرگذاری انتشارات بر نتیجه رسیدگی قضایی را کاهش می‌دهد (Campos Dâmaso v. Portugal، ۲۰۰۸، 35 §؛ A.B. v. Switzerland، ۲۰۱۴، 55 §).

۵۴۵. تأثیر یک انتشار مورد اعتراض بر فرایند شکل‌گیری نظر و تصمیم‌گیری در درون دستگاه قضایی در موردی آشکار شد که مقاله مورد نظر به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که تصویری بسیار منفی از متهم ارائه می‌داد؛ به‌گونه‌ای که بر برخی جنبه‌های نگران‌کننده شخصیت او تأکید می‌کرد و در نهایت نتیجه می‌گرفت که وی تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا دفاع از او غیرممکن شود (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، 69 §).

۵۴۶. در مقابل، دیوان تشخیص داده است که این واقعیت که متقاضی – که یک روزنامه‌نگار بود – درباره احتمال گناهکاری شخص مورد نظر موضعی اتخاذ نکرده بود، در نهایت احتمال تأثیرگذاری مقالات مورد اعتراض بر نتیجه دادرسی قضایی را کاهش می‌داد (Campos Dâmaso v. Portugal، ۲۰۰۸، § 35).

ب. انتشاراتی که ممکن است به نقض محرمانگی تحقیقات قضایی و اماره برائت منجر شوند

۵۴۷. دیوان تأکید می‌کند که محرمانگی تحقیقات با دو هدف دنبال می‌شود: از یک سو، حفاظت از منافع دادرسی کیفری از طریق پیشگیری از خطر تبانی و خطر دستکاری یا نابودی ادله؛ و از سوی دیگر، حفاظت از منافع متهم، به‌ویژه از منظر اصل برائت و به طور کلی روابط و منافع شخصی او. افزون بر این، چنین محرمانگی‌ای به دلیل لزوم حمایت از فرایند شکل‌گیری نظر و تصمیم‌گیری در درون دستگاه قضایی نیز توجیه می‌شود (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، § 68؛ Brisc v. Romania، ۲۰۱۸، § 109؛ Tourancheau and July v. France، ۲۰۰۵، § 63؛ Dupuis and Others v. France، ۲۰۰۷، § 44).

۵۴۸. هنگامی که یک پرونده به دلیل جدی بودن وقایع و افرادی که احتمالاً در آن دخیل‌اند به طور گسترده در رسانه‌ها پوشش داده می‌شود، وکیل را نمی‌توان به سبب نقض محرمانگی تحقیقات قضایی مجازات کرد، در صورتی که وی صرفاً اظهارنظرهای شخصی درباره اطلاعاتی بیان کرده باشد که پیش‌تر برای روزنامه‌نگاران شناخته‌شده بوده و آنان قصد انتشار آن را – با یا بدون آن اظهارات – داشته‌اند. با این حال، وکیل در هنگام بیان اظهارات عمومی از وظیفه احتیاط خود نسبت به محرمانگی تحقیقات قضایی در جریان معاف نمی‌شود (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، § 138؛ Mor v. France، ۲۰۱۱، §§ 55-56).

۵۴۹. در پرونده‌ای درباره برکناری یک دادستان کل به دلیل آنکه اطلاعاتی درباره یک تحقیق در جریان در خصوص دلالی نفوذ (influence peddling) در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود، دیوان اشاره کرد که وی در مراحل اولیه پرونده صرفاً شرحی اجمالی از موضع دادستانی ارائه کرده بود. همچنین متقاضی تا زمان تکمیل تحقیقات قضایی از ذکر نام افراد دخیل خودداری کرده بود و هیچ اطلاعات یا سند محرمانه‌ای از پرونده افشا نکرده بود. دیوان نتیجه گرفت که دادگاه‌های داخلی دلایل «مرتبط و کافی» برای اثبات نقض محرمانگی تحقیقات کیفری ارائه نکرده بودند (Brisc v. Romania، ۲۰۱۸، §§ 110-115).

۵۵۰. در پرونده‌ای مربوط به روزنامه‌نگاری که بدون اجازه یک فایل صوتی از جلسه دادگاه را پخش کرده بود، دیوان به این نتیجه رسید که منافع اطلاع‌رسانی به عموم بر «وظایف و مسئولیت‌هایی» که بر عهده روزنامه‌نگار متقاضی بود برتری دارد. اقدامات وی با هدف افشای یک بی‌عدالتی قضایی انجام شده بود که او معتقد بود در مورد یکی از افراد محکوم رخ داده است. دیوان به‌ویژه به دو عنصر توجه کرد: نخست، در زمان پخش گزارش مورد اعتراض، پرونده داخلی قبلاً مختومه شده بود و دیگر روشن نبود که پخش بخش‌هایی از فایل صوتی بتواند تأثیر نامطلوبی بر حسن اجرای عدالت داشته باشد. افزون بر این، صدای افرادی که در جلسه رسیدگی شرکت داشتند تغییر داده شده بود تا از شناسایی آنان جلوگیری شود (Pinto Coelho v. Portugal (no. 2)، ۲۰۱۶، §§ 49-50).

۵۵۱. در پرونده‌ای مربوط به محدودیت‌های اعمال‌شده بر پوشش رسانه‌ای یک محاکمه کیفری مهم در نروژ، دیوان بیان داشت که پخش زنده صدا و تصویر از جلسه دادگاه ممکن است بسته به شرایط ویژگی‌های جلسه را تغییر دهد، فشار اضافی بر افراد درگیر در

محاکمه وارد کند و حتی به طور ناموجه بر نحوه رفتار آنان تأثیر بگذارد و در نتیجه به اداره عادلانه عدالت لطمه بزند. دیوان همچنین مشاهده کرد که در نظام‌های حقوقی دولت‌های عضو کنوانسیون، اتفاق نظری وجود ندارد مبنی بر اینکه پخش زنده – چه از طریق رادیو و چه تلویزیون – وسیله‌ای حیاتی برای مطبوعات جهت انتقال اطلاعات و ایده‌ها درباره دادرسی‌های قضایی باشد (P4 Radio Hele Norge ASA v. Norway (dec.)، ۲۰۰۳).

ج. انتشار اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی طرفین دادرسی

۵۵۲. در پرونده‌ای درباره محکومیت یک روزنامه‌نگار به سبب افشای اطلاعاتی که مشمول محرمانگی تحقیقات کیفری بود – به‌ویژه نامه‌هایی که متهم به قاضی تحقیق نوشته بود و نیز اطلاعاتی با ماهیت پزشکی – دیوان اعلام کرد که مقامات ملی صرفاً دارای تعهد منفی مبنی بر خودداری از افشای آگاهانه اطلاعات مورد حمایت ماده ۸ نیستند، بلکه باید اقداماتی نیز برای تضمین حمایت مؤثر از حقوق متهم اتخاذ کنند؛ از جمله حق احترام به مکاتبات او (Bédat v. Switzerland [GC]، ۲۰۱۶، 76 §؛ همچنین بنگرید به Craxi v. Italy (no. 2)، ۲۰۰۳، 73 §).

۵۵۳. به نظر دیوان، این نوع اطلاعات مستلزم بالاترین سطح حمایت تحت ماده ۸ است؛ این نتیجه‌گیری به‌ویژه از آن جهت اهمیت داشت که متهم برای عموم شناخته‌شده نبود. صرف این واقعیت که او موضوع یک تحقیق کیفری – حتی برای جرمی بسیار جدی – بوده است، توجیهی برای رفتار با او همانند یک شخصیت عمومی که خود را داوطلبانه در معرض توجه عمومی قرار می‌دهد، فراهم نمی‌کند (همچنین در زمینه‌ای مشابه بنگرید به Fressoz and Roire v. France [GC]، ۱۹۹۹، 50 §؛ Egeland and Hanseid v. Norway، ۲۰۰۹، 62 §؛ و در خصوص تعهد به حمایت از هویت بزه‌دیده بنگرید به Kurier Zeitungsverlag und Druckerei GmbH v. Austria، ۲۰۱۲).

د. اهانت به دادگاه

۵۵۴. دیوان اذعان می‌کند که – جز در مورد حملاتی که به‌شدت زیان‌بار و اساساً بی‌پایه هستند – با توجه به اینکه قضات بخشی از یک نهاد بنیادین دولت را تشکیل می‌دهند، آنان می‌توانند در حدود مجاز مورد انتقاد شخصی قرار گیرند و نه صرفاً به‌صورت نظری و کلی. بنابراین، قضات هنگام انجام وظایف رسمی خود ممکن است در معرض حدود گسترده‌تری از انتقاد قابل قبول نسبت به شهروندان عادی قرار گیرند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 131 §؛ July and SARL Libération v. France، ۲۰۰۸، 74 §؛ Aurelian Oprea v. Romania، ۲۰۱۶، 74 §؛ Do Carmo de Portugal e Castro Câmara v. Portugal، ۲۰۱۶، 40 §).

۵۵۵. با این حال، ممکن است حمایت از دستگاه قضایی در برابر حملات بسیار زیان‌بار و اساساً بی‌اساس ضروری باشد (Prager and Oberschlick v. Austria، ۱۹۹۵، 34 §؛ Lešník v. Slovakia، ۲۰۰۳، 54 §؛ درباره انتقاد متهم از دادستان بنگرید به Čeferin v. Slovenia، ۲۰۱۸، 56 §§ و ۵۸).

۵۵۶. وکلای دادگستری حق دارند درباره اداره عدالت در ملأعام اظهار نظر کنند، مشروط بر آنکه انتقادات آنان از حدود معینی فراتر نرود (Amihalachioaie v. Moldova، ۲۰۰۴، 27-28 §§؛ Foglia v. Switzerland، ۲۰۰۷، 86 §؛ Mor v. France،

Kyprianou v. Cyprus) ۲۰۱۱، 43 §). این حدود در واقع همان محدودیت‌های معمول مربوط به رفتار اعضای کانون وکلا است ([GC]، ۲۰۰۵، 173 §).

۵۵۷. در این زمینه، دیوان به ده اصل بنیادین برشمرده‌شده توسط شورای کانون‌ها و انجمن‌های وکلای اروپا (CCBE) اشاره کرده است، که در آن‌ها به‌ویژه بر «کرامت، شرافت و درستکاری» و نیز «احترام به ... اداره عادلانه عدالت» تأکید شده است (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 58 §§ و ۱۳۴). به نظر دیوان، چنین قواعدی به حمایت از دستگاه قضایی در برابر حملات بی‌مورد و بی‌اساس کمک می‌کند؛ حملاتی که ممکن است صرفاً با هدف یا راهبرد کشاندن بحث قضایی به عرصه رسانه‌ها یا تسویه‌حساب با قضاتی که به پرونده خاصی رسیدگی می‌کنند مطرح شوند.

۵۵۸. افزون بر این، باید تمایزی قائل شد میان حالتی که وکیل در داخل دادگاه سخن می‌گوید و حالتی که خارج از دادگاه اظهار نظر می‌کند. نخست، درباره «رفتار در جلسه دادگاه»، از آنجا که آزادی بیان وکیل ممکن است با حق موکل او به دادرسی عادلانه ارتباط پیدا کند، اصل انصاف نیز از مبادله آزاد و حتی قاطع استدلال‌ها میان طرفین حمایت می‌کند. وکلا وظیفه دارند «با جدیت از منافع موکلان خود دفاع کنند»؛ بدین معنا که گاه باید تصمیم بگیرند آیا نسبت به رفتار دادگاه اعتراض یا شکایت مطرح کنند یا خیر. افزون بر این، دیوان این واقعیت را نیز در نظر می‌گیرد که اظهارات مورد اعتراض خارج از دادگاه تکرار نشده‌اند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 136-137 §§؛ Marko Tešić v. Serbia, 2025, §37).

۵۵۹. در مورد اظهارات بیان‌شده خارج از دادگاه، دیوان یادآور می‌شود که دفاع از موکل ممکن است از طریق حضور در بخش‌های خبری تلویزیون یا صدور بیانیه در مطبوعات نیز دنبال شود و از طریق چنین کانال‌هایی وکیل می‌تواند افکار عمومی را از نارسایی‌هایی آگاه کند که احتمالاً به روند تحقیقات مقدماتی لطمه می‌زند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 138 §). برای نمونه، دیوان خاطرنشان کرد که اظهاراتی که یک وکیل هنگام خروج از دادگاه به خبرنگاران بیان کرده بود، بخشی از رویکردی تحلیلی با هدف ترغیب دادستان کل به تجدیدنظرخواهی از حکم برائت بود و بنابراین بیانی در چارچوب وظیفه دفاع از موکل محسوب می‌شد (Ottan v. France، ۲۰۱۸، 58 §). همچنین بنگرید: پرونده ایمانوف علیه آذربایجان (Imanov v. Azerbaijan, 2025, §§ 45-48)، در خصوص اظهارات یک وکیل خطاب به مطبوعات پیرامون بدرفتاری ادعاشده با موکلش در زندان).

۵۶۰. همچنین، دیوان بسته به شخص مورد نظر نیز تمایز قائل می‌شود؛ بدین معنا که دادستان، که یکی از «طرفین» دادرسی است، باید «انتقادهای بسیار قابل توجه» از سوی وکلای مدافع را تحمل کند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 137 §؛ Nikula v. Finland، ۲۰۰۲، 51-52 §§؛ Foglia v. Switzerland، ۲۰۰۷، 95 §؛ Roland Dumas v. France، ۲۰۱۰، 48 §).

۵۶۱. بنابراین، در پرونده‌ای که در آن دادستان خصوصی علیه یک وکیل به دلیل افترا شکایت کرده بود – زیرا وکیل در جریان جلسه دادگاه اعتراضی مطرح کرده و یادداشتی را با صدای بلند قرائت کرده بود که در آن از دادستان انتقاد شده بود – دیوان اعلام کرد که چنین انتقاداتی که توسط وکیل در داخل دادگاه و نه از طریق رسانه‌ها بیان شده‌اند، ماهیت شکلی (procedural) دارند و در نتیجه

توهین شخصی محسوب نمی‌شوند (Nikula v. Finland، ۲۰۰۲، 52 §؛ همچنین بنگرید به Lešník v. Slovakia، ۲۰۰۳؛ Marko Tešić v. Serbia, 2025, § 38).

۵۶۲. افزون بر این، وکلای دادگستری نمی‌توانند اظهاراتی بیان کنند که به‌قدری شدید باشد که از حدود مجاز اظهار نظر فراتر رود، بدون آنکه مبنای واقعی معتبری داشته باشد، و نیز نمی‌توانند توهین‌آمیز سخن بگویند. دیوان اظهارات مورد اعتراض را در بستر کلی آن‌ها ارزیابی می‌کند، به‌ویژه برای آنکه مشخص کند آیا آن‌ها را می‌توان گمراه‌کننده یا حمله شخصی بی‌مورد دانست و نیز برای اطمینان از اینکه عبارات به‌کاررفته ارتباطی به‌قدر کافی نزدیک با واقعیت‌های پرونده داشته‌اند (Morice v. France [GC]، ۲۰۱۵، 139 §، با ارجاعات بیشتر). در موردی که وکیل متقاضی در شرایط اضطراری و در راستای منافع موکل خود اظهارات انتقادی درباره یک قاضی مطرح کرده بود، دیوان تشخیص داد که این اظهارات توهین یا حمله شخصی بی‌مورد محسوب نمی‌شوند؛ به‌ویژه از آن جهت که گزارش مربوط در سطح داخلی مشروع تلقی شده بود (Lutgen v. Luxembourg، ۲۰۲۴، 58 §§، 71-69).

۵۶۳. در پرونده‌ای درباره نامه‌ای که متقاضی بازداشت‌شده برای یک دادگاه منطقه‌ای ارسال کرده بود، دیوان تمایزی روشن میان انتقاد و توهین قائل شد. به نظر دیوان، اگر قصد صرف فرد توهین به دادگاه یا قضات آن باشد، اعمال مجازات مناسب اصولاً نقض ماده ۱۰ محسوب نخواهد شد. با این حال، محکومیت سنگین به حبس که در آن پرونده اعمال شده بود از شدت جرم فراتر می‌رفت، به‌ویژه با توجه به اینکه متقاضی پیش از آن به ارتکاب جرم مشابهی محکوم نشده بود و نامه نیز در معرض اطلاع عموم قرار نگرفته بود (Skałka v. Poland، ۲۰۰۳، 42-39 §§).

۵۶۴. در پرونده‌ای که در آن متقاضی به دلیل محتوای نامه‌هایی که برای قضات ارسال کرده و توهین‌آمیز تلقی شده بود، مورد تعقیب قرار گرفته، بازداشت شده و سپس به مدت سی‌وپنج روز در یک مؤسسه روان‌پزشکی نگهداری شده بود، دیوان خاطرنشان کرد که اظهارات متقاضی – که به‌ویژه تند، گزنده و توهین‌آمیز نسبت به چند عضو دستگاه قضایی بود – صرفاً به صورت مکتوب ثبت شده و علناً منتشر نشده بودند. بنابراین، تأثیر آن‌ها بر اعتماد عمومی به اداره عدالت بسیار محدود بوده است. دیوان همچنین اشاره کرد که دادستانی که خواستار بازداشت متقاضی شده بود در رسیدگی مربوط به قرار گرفتن او تحت قیمومت نیز مشارکت داشته است و از این رو هنگام درخواست بازداشت از وضعیت روانی او آگاه بوده یا دست‌کم می‌بایست تردید جدی در این باره داشته باشد و احتمال دهد که همین وضعیت علت رفتار او بوده است (Ümit Bilgiç v. Turkey، ۲۰۱۳، 136-133 §§).

۵۶۵. در پرونده‌ای که در آن متقاضی، یک وکیل، با طرح شکایتی نزد شورای عالی قضایی ادعای فساد علیه قاضی‌ای را مطرح کرده بود که در یک دعوای مدنی مربوط به یکی از موکلان او رأی صادر کرده بود، وی ملزم شد ۵۰٬۰۰۰ یورو به عنوان خسارت به قاضی مزبور بپردازد. دیوان تشخیص داد که مجازات مورد اعتراض بیش از حد بوده و تعادل منصفانه لازم را برقرار نکرده است. دیوان به‌ویژه اشاره کرد که دادگاه‌های داخلی تصریح کرده بودند هرچند این اتهامات علناً منتشر نشده بود، اما در محافل قضایی مورد بحث قرار گرفته بود. در این خصوص، دیوان خاطرنشان کرد که نمی‌توان متقاضی را مسئول نشت اطلاعات از رسیدگی‌هایی دانست که بنا بوده محرمانه باقی بمانند (Pais Pires de Lima v. Portugal، ۲۰۱۹، 66 §).

ج. مشارکت قضات در مباحث عمومی

۵۶۶. حتی اگر موضوعی که درباره آن بحث می‌شود دارای پیامدهای سیاسی باشد، این امر به خودی خود برای جلوگیری از اظهار نظر یک قاضی درباره آن کافی نیست (Wille v. Liechtenstein [GC]، ۱۹۹۹، 67 §).

۵۶۷. دیوان این اصل را در پرونده‌ای اعمال کرد که مربوط به پایان زودهنگام مأموریت متقاضی به عنوان رئیس دیوان عالی بود. این تصمیم در پی آن اتخاذ شده بود که وی دیدگاه‌ها و انتقادات خود را، از جمله خطاب به پارلمان، درباره اصلاحات قانون اساسی و تقنینی مؤثر بر سازمان نظام قضایی بیان کرده بود، در حالی که همچنان در مقام قاضی در دستگاه قضایی فعالیت داشت. در این پرونده، دیوان اهمیت ویژه‌ای برای سمتی که متقاضی در اختیار داشت قائل شد؛ زیرا او علاوه بر آنکه رئیس دیوان عالی بود، ریاست شورای ملی قضایی را نیز بر عهده داشت و از جمله وظایف او ابراز نظر درباره اصلاحات تقنینی‌ای بود که ممکن بود بر دستگاه قضایی و استقلال آن تأثیر بگذارد (Baka v. Hungary [GC]، ۲۰۱۶، 168 §).

۵۶۸. در این ارتباط، دیوان به اسناد شورای اروپا اشاره کرد که بر اساس آن‌ها هر قاضی مسئول ترویج و حمایت از استقلال قضایی است و همچنین قضات و دستگاه قضایی باید در تهیه قوانین مربوط به وضعیت حرفه‌ای خود و به طور کلی درباره کارکرد نظام قضایی مورد مشورت قرار گیرند و در آن مشارکت داشته باشند (نگاه کنید به بند ۳۴ نظر شماره ۳ (۲۰۰۲) شورای مشورتی قضات اروپایی (CCJE) و بندهای ۳ و ۹ منشور کبیر قضات؛ Baka v. Hungary [GC]، ۲۰۱۶، 81-80 §§).

۵۶۹. در خصوص حق کلی آزادی بیان قضات در مورد موضوعات مرتبط با عملکرد نظام قضایی، دیوان تصریح کرده است که این حق ممکن است در شرایطی به تکلیف متناظر برای اظهار نظر تبدیل شود، یعنی زمانی که حاکمیت قانون و استقلال قضایی – به عنوان ارزش‌های بنیادین – در معرض تهدید قرار گیرند (Żurek v. Poland، ۲۰۲۲، 222 §).

۵۷۰. در یکی از پرونده‌ها، متقاضی ادعا کرد که برکناری او از سمت قضایی ناشی از اظهاراتی بوده است که در جریان کارزار انتخاباتی خود به رسانه‌ها بیان کرده بود. دیوان در این پرونده مشاهده کرد که در جریان رسیدگی‌های انضباطی، تضمین‌های آیینی (شکلی) مهمی برای متقاضی فراهم نشده بود و نیز مجازاتی که علیه او اعمال شده بود به‌طور نامتناسب شدید بود؛ مجازاتی که می‌توانست اثر بازدارنده بر قضاتی داشته باشد که مایل‌اند در بحث عمومی درباره کارآمدی نهادهای قضایی مشارکت کنند (Kudeshkina v. Russia، 2009، 99-97 §§؛ همچنین بنگرید به Kövesi v. Romania، ۲۰۲۰، 208-205 §§ درباره دادستانی که پس از انتقاد علنی از اصلاحات قضایی مأموریت او پیش از موعد خاتمه یافت؛ Eminağaoğlu v. Turkey، 2021 درباره اعمال انتقال انضباطی علیه یک مقام قضایی – که بعداً به توبیخ تبدیل شد – به سبب اظهارات و انتقادات عمومی؛ و Kozan v. Turkey، 2022، 70-64 §§ درباره قاضی شاغلی که به علت اشتراک‌گذاری یک مقاله مطبوعاتی در یک گروه خصوصی فیس‌بوک که در آن از برخی تصمیمات شورای عالی قضات و دادستان‌ها انتقاد شده بود – بدون آنکه خود او نظری اضافه کرده باشد – مورد رسیدگی انضباطی قرار گرفته بود).

۵۷۱. در پرونده Previti v. Italy (dec.)، ۲۰۰۹، دیوان اعلام کرد که قضات، به عنوان کارشناسان حقوقی، می‌توانند دیدگاه‌های خود – از جمله انتقادات – را درباره اصلاحات تقنینی پیشنهادی دولت بیان کنند. چنین موضعی، اگر به شیوه‌ای مناسب بیان شود،

موجب بی‌اعتباری اقتدار دستگاه قضایی نمی‌شود و بی‌طرفی آنان را در یک پرونده معین مخدوش نمی‌کند. به بیان دیوان، این واقعیت که بر اساس اصول دموکراسی و تکثرگرایی، برخی قضات یا گروه‌هایی از قضات ممکن است در مقام کارشناسان حقوقی نسبت به طرح‌های تقنینی دولت ابراز تردید یا انتقاد کنند، انصاف دادرسی‌هایی را که ممکن است این طرح‌ها بر آن‌ها اعمال شوند تضعیف نمی‌کند (§ ۲۵۳).

۵۷۲. در مقابل، در پرونده‌ای که در آن یک قاضی دادگاه قانون اساسی از برکناری خود به دلیل ابراز دیدگاه‌هایش در انظار عمومی شکایت کرده بود – از جمله در نامه‌ای به مقامات عالی دولتی، یک مصاحبه رسانه‌ای و نیز برگزاری یک نشست خبری بدون مجوز که در آن درباره فعالیت‌های دادگاه قانون اساسی سخن گفته و آن را به فساد متهم کرده بود – دیوان اشاره کرد که تصمیم برکناری اساساً مبتنی بر ظن‌های معقول درباره بی‌طرفی و استقلال او و نیز رفتار ناسازگار با نقش یک قاضی بوده است و در نتیجه اعلام کرد که شکایت او ذیل ماده ۱۰ آشکارا بی‌اساس است (Simić v. Bosnia and Herzegovina (dec.)، 2016، 36-35 §§).

۵۷۳. به‌طور مشابه، در M.D. and Others v. Spain، ۲۰۲۲، متقاضیان بیست قاضی و دادرس شاغل در کاتالونیا بودند که شکایت داشتند به دلیل بیان دیدگاه‌های خود از طریق امضای یک بیانیه درباره «حق تصمیم‌گیری» مردم کاتالونیا، با رسیدگی‌های انضباطی مواجه شده‌اند. دیوان تشخیص داد که صرف وقوع رسیدگی‌های انضباطی به‌تنهایی نشان‌دهنده وجود «اثر بازدارنده» نیست. در واقع، هیچ اقدام تلافی‌جویانه‌ای از سوی مقامات عمومی علیه متقاضیان صورت نگرفته بود و اقدام نهاد حاکم بر قضات نیز در پی شکایت شخص ثالث آغاز شده بود. افزون بر این، متقاضیان به فعالیت حرفه‌ای خود ادامه دادند و طبق روال معمول ارتقا یافتند، بدون آنکه از مشارکت آنان در بیانیه زیانی متوجه آنان شود. بنابراین، دیوان شکایت آنان را آشکارا بی‌اساس اعلام کرد (§§ ۸۸-۹۱).

۵۷۴. در پرونده Danileţ v. Romania [GC], 2025، مصوب ۲۰۲۵، که به موضوع مجازات انضباطیِ اعمال‌شده علیه یک قاضی به دلیل انتشار دو پیام در صفحه فیس‌بوک شخصی‌اش (با موضوعاتی غیرمرتبط با وظایف حرفه‌ای او) می‌پرداخت، دیوان از یک سو اصول برگرفته از رویه قضایی خود در خصوص آزادی بیان قضات و دادستان‌ها در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را تأیید و تثبیت کرد و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از معیارها را شفاف و تبیین نمود که محدودیت‌های اعمال‌شده بر این آزادی را — ناشی از «وظیفه خویشتنداری» (یا احتیاط) که لازمه‌ی ماهیتِ عملکرد آنان است — مد نظر قرار می‌دادند (بند ۱۴۶). این معیارها که بر جلوه‌های گوناگون آزادی بیان قاضی یا دادستان در فضای دیجیتال (اعم از پیام‌های منتشرشده در صفحه شخصی فیس‌بوک یا نظرات ارائه‌شده در پاسخ به پیام‌های سایر کاربران شبکه‌های اجتماعی، شامل اظهارات، عکس‌ها، ویدئوها یا صرفاً «لایک» کردن و غیره) قابل اعمال هستند (بند ۱۴۷)، عبارت‌اند از:

- محتوا و شکل اظهارات یا سایر جلوه‌های آزادی بیان قاضی یا دادستان، با در نظر گرفتن زبان و لحن اظهارات مورد مناقشه و همچنین میزان صراحت آن‌ها (بندهای ۱۵۰ تا ۱۵۶)؛

- بافتار (زمینه) اظهارات مورد مناقشه، با در نظر گرفتن فاصله زمانی پس از وقوع وقایعی که درباره آن‌ها اظهار نظر شده است و همچنین سمتی که نویسنده در آن مقام اقدام به بیان آن مطالب کرده است (بندهای ۱۵۷ تا ۱۶۰)؛

- پیامدهای اظهارات مورد مناقشه (بندهای ۱۶۱ و ۱۶۲)؛

• شدت مجازات (بندهای ۱۶۳ و ۱۶۴)؛ و

• اینکه آیا تضمین‌های دادرسیِ مؤثر و کافی برای قاضی یا دادستانی که به دلیل مطالب منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی تحت رسیدگی انضباطی قرار گرفته، فراهم شده است یا خیر (بند ۱۶۵).

۱۱. آزادی بیان و اهداف مشروعِ امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، و پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم

۵۷۵. اهداف مشروعی که در این فصل به آن‌ها اشاره شده است اغلب به‌طور هم‌زمان یا در ترکیب با یکدیگر مورد استناد قرار می‌گیرند و گاه نیز در کنار سایر اهداف مشروع، مانند جلوگیری از افشای اطلاعات دریافت‌شده به‌صورت محرمانه (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 53) یا حمایت از حقوق دیگران (Brambilla and Others v. Italy, 2016, § 50) مطرح می‌شوند. در برخی موارد نیز تمرکز بر یکی از اهداف مشروع ادعاشده قرار می‌گیرد؛ برای مثال هدف «حفظ تمامیت ارضی» در مواجهه با گفتارهای موسوم به «جدایی‌طلبانه» (Sürek and Özdemir v. Turkey [GC], 1999, § 50).

۵۷۶. مبارزه با تروریسم بسیار غالباً به عنوان زمینه اصلی در پرونده‌هایی که در این دسته قرار می‌گیرند مطرح می‌شود.

۵۷۷. مقررات حقوق داخلی که به این اهداف مشروع اشاره می‌کنند تنوع فراوانی دارند و معمولاً در قانون مجازات یا قوانین مربوط به مبارزه با تروریسم دیده می‌شوند و گاهی حتی در قانون اساسی کشورها نیز آمده‌اند.

الف) اصول کلی

۵۷۸. به عنوان یک اصل کلی، «ضرورت» هرگونه محدودیت بر اعمال آزادی بیان باید به‌طور قانع‌کننده اثبات شود (Sürek and Özdemir v. Turkey [GC], 1999, § 57; Dilipak v. Turkey, 2015, § 63; Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023, § 25). دیوان باید بررسی کند که دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات ملی برای توجیه محدودیت، «مرتبط و کافی» بوده‌اند یا خیر (Barthold v. Germany, 1985, § 55; Lingens v. Austria, 1986, § 40; Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023, § 26).

۵۷۹. به‌ویژه در مورد افشای اطلاعاتی که به‌صورت محرمانه دریافت شده‌اند، دیوان تأکید کرده است که مفاهیم «امنیت ملی» و «امنیت عمومی» باید با احتیاط به کار گرفته شوند و به‌طور مضیق تفسیر شوند و تنها زمانی مورد استناد قرار گیرند که ضرورت جلوگیری از انتشار اطلاعات برای حمایت از امنیت ملی و امنیت عمومی به اثبات رسیده باشد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 54; Görmüş and Others v. Turkey, 2016, § 37). به همین ترتیب، در پرونده‌هایی که مربوط به بیانی است که ادعا می‌شود خشونت، نفرت یا عدم‌مدارا را تحریک، ترویج یا توجیه می‌کند، دیوان معتقد است که هدف مشروع «پیشگیری از بی‌نظمی» تنها زمانی قابل استناد است که نشان داده شود اظهارات مورد بحث قادر بوده‌اند موجب بی‌نظمی شوند یا عملاً چنین نتیجه‌ای داشته‌اند – برای مثال در قالب آشوب‌ها یا ناآرامی‌های عمومی – و اینکه مقامات مربوطه در اقدام برای مهار این اظهارات، چنین ملاحظه‌ای را مدنظر داشته‌اند (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, §§ 152-153؛ همچنین مقایسه کنید با Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023, § 30؛ و در مقابل بنگرید به Sanchez v. France [GC], 2023, § 144).

۵۸۰. از یک سو، دیوان به‌طور مستمر تصریح کرده است که طبق بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون، دامنه محدودی برای اعمال محدودیت بر گفتار سیاسی یا مناظره‌های سیاسی وجود دارد (Brasilier v. France, 2006, § 41; Sanchez v. France [GC], 2023, § 146) و نیز برای بحث درباره موضوعات دارای منفعت عمومی (Sürek v. Turkey (no. 1) [GC], 1999, § 61; Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], 2007, § 46; Wingrove v. the United Kingdom, 1996, § 58).

۵۸۱. آزادی بیان برای احزاب سیاسی و اعضای فعال آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مداخله در آزادی بیان سیاستمداران، به‌ویژه زمانی که عضو حزب مخالف باشند، مستلزم دقیق‌ترین نظارت از سوی دیوان است. حدود انتقاد قابل‌قبول نسبت به دولت گسترده‌تر از انتقاد نسبت به یک شهروند عادی یا حتی یک سیاستمدار است (Faruk Temel v. Turkey, 2011, § 55; Incal v. Turkey, 1998, § 54; Han v. Turkey, 2005, § 29; Yalçıner v. Turkey, 2008, § 43).

۵۸۲. به نظر دیوان، در جامعه‌ای دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون، ایده‌های سیاسی‌ای که نظم موجود را به چالش می‌کشند و تحقق آن‌ها از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز دنبال می‌شود باید فرصتی مناسب برای بیان داشته باشند (Eğitim ve Bilim Emekçileri Sendikası v. Turkey, 2012, § 70; Costa i Rosselló and Others v. Spain (dec.), 2025, § 134).

۵۸۳. از سوی دیگر، دیوان مشکلات مرتبط با پیشگیری از تروریسم را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 55; Karataş v. Turkey, 1999, § 51). در این چارچوب، دیوان توجه ویژه‌ای به لزوم هوشیاری مقامات نسبت به اقداماتی که ممکن است به تشدید خشونت دامن بزنند دارد، با توجه به اهداف مشروع حمایت از امنیت عمومی و پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم به معنای بند ۲ ماده ۱۰ (Leroy v. France, 2008, § 36; Stomakhin v. Russia, 2018, §§ 85-86).

۵۸۴. دیوان معتقد است که دشواری‌های ناشی از مبارزه با تروریسم به‌خودی‌خود برای رهایی مقامات ملی از تعهداتشان ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون کافی نیست (Döner and Others v. Turkey, 2017, § 102). به بیان دیگر، اصولی که از رویه قضایی دیوان درباره ماده ۱۰ به دست می‌آیند، در مورد اقداماتی که مقامات ملی برای حفظ امنیت ملی و امنیت عمومی در چارچوب مبارزه با تروریسم اتخاذ می‌کنند نیز اعمال می‌شوند (Faruk Temel v. Turkey, 2011, § 58).

۵۸۵. با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده و حاشیه ارزیابی دولت‌ها، دیوان باید بررسی کند که آیا میان حق بنیادین فرد برای آزادی بیان و حق مشروع یک جامعه دموکراتیک برای دفاع از خود در برابر فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی تعادل منصفانه‌ای برقرار شده است یا خیر (Zana v. Turkey, 1997, § 55; Karataş v. Turkey, 1999, § 51; Yalçın Küçük v. Turkey, 2002, § 39; İbrahim Aksoy v. Turkey, 2000, § 60).

۵۸۶. به‌طور خاص، در مورد اظهارات عمومی یک معلم در زمینه‌ای بسیار حساس، دیوان در نظر گرفت که چون معلمان در حوزه آموزشی برای دانش‌آموزان نماد اقتدار محسوب می‌شوند، وظایف و مسئولیت‌های ویژه آنان تا حدی به فعالیت‌های خارج از مدرسه نیز

تسری می‌یابد (Mahi v. Belgium (dec.), 2020, §§ 31-32 و منابع مندرج در آن). بنابراین دیوان اعلام کرد که با توجه به فضای بسیار متشنج حاکم بر مدرسه پس از حملات ژانویه ۲۰۱۵ در پاریس، هرچند اظهارات معلم لزوماً نباید مستوجب مجازات کیفری تلقی می‌شد (زیرا تحریک به نفرت، بیگانه‌هراسی یا تبعیض وجود نداشت)، با این حال می‌توانست به‌طور مشروع ناسازگار با وظیفه احتیاط و خویشتن‌داری او تلقی شود (§ ۳۴).

۵۸۷. اهداف «امنیت ملی» و «نظم عمومی» همچنین برای توجیه ممنوعیت ورود اتباع خارجی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال، ورود یک خواننده و تهیه‌کننده مشهور روسی به لیتوانی ممنوع شد، نه به دلیل اظهارات یا سخنرانی‌های منفرد او، بلکه به سبب ارزیابی مقامات محلی مبنی بر اینکه وی «ابزار قدرت نرم» فدراسیون روسیه محسوب می‌شود (Kirkorov v. Lithuania (dec.), 2024, § 59).

ب) معیارهای ارزیابی در خصوص توجیه مداخله

۱. مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی

۵۸۸. دیوان به‌طور صریح مفهوم موضوع دارای منفعت عمومی را تعریف کرده است: منفعت عمومی معمولاً به مسائلی مربوط می‌شود که به اندازه‌ای بر عموم مردم تأثیر می‌گذارند که مردم می‌توانند به‌طور مشروع به آن‌ها علاقه‌مند باشند، توجه آنان را جلب می‌کنند یا به درجه قابل‌توجهی برای آنان اهمیت دارند، به‌ویژه از آن جهت که بر رفاه شهروندان یا بر حیات جامعه اثر می‌گذارند. این امر همچنین شامل موضوعاتی می‌شود که می‌توانند موجب مناقشه قابل‌ملاحظه شوند، به مسئله‌ای مهم در حوزه اجتماعی مربوط باشند، یا مشکلی را دربرگیرند که عموم مردم در آگاه شدن از آن ذی‌نفع هستند (Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], 2017, § 171; Sürek and Özdemir v. Turkey [GC], 1999, § 61).

۵۸۹. در چندین پرونده مربوط به انتشار مطالبی که احتمالاً محرمانگی برخی اطلاعات مرتبط با امنیت ملی را تضعیف می‌کردند، دیوان بر نقش این انتشارات در مشارکت در مباحث دارای منفعت عمومی تأکید کرده است. از دیدگاه دیوان، چنین انتشاراتی به دلیل ضرورت افشای اعمال غیرقانونی ارتکابی از سوی خدمات امنیتی دولت و حق عموم برای آگاهی از آن‌ها قابل توجیه بوده‌اند (Observer and Guardian v. the United Kingdom, 1991, § 69; The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 2), 1991, §§ 54-55).

۵۹۰. در پرونده‌ای که مربوط به محکومیت مالک یک مجله به سبب انتشار گزارشی حاوی اتهامات مربوط به اعمال خشونت از سوی مأموران دولتی درگیر در مبارزه با تروریسم بود، دیوان خاطرنشان کرد که با توجه به جدیت تخلفات ادعایی، عموم مردم منفعت مشروعی در آگاهی نه‌تنها از ماهیت رفتار مأموران بلکه از هویت آنان نیز داشتند. در همین ارتباط، دیوان اشاره کرد که اطلاعاتی که گزارش خبری بر آن‌ها مبتنی بود پیش‌تر در روزنامه‌های دیگری نیز منتشر شده بود و این روزنامه‌ها تحت پیگرد قرار نگرفته بودند (Sürek v. Turkey (no. 2) [GC], 1999, §§ 39-40).

۵۹۱. در مقابل، در پرونده‌ای درباره یک برنامه تلویزیونی که در آن یک گروه مذهبی به تروریسم متهم شده بود – در حالی که در نتیجه این اتهامات چند نفر از اعضای آن برای مدت طولانی در بازداشت بودند ولی در نهایت تبرئه شدند – دیوان با استناد به یافته‌های دادگاه‌های داخلی مشاهده کرد که برنامه مورد نظر بر واقعیت‌های دقیق مبتنی نبوده، حاوی اطلاعات درست و قابل اعتماد نبوده و ظاهراً صرفاً با هدف حمله بی‌مورد به یک گروه مذهبی مخالف تهیه شده است. دیوان نتیجه گرفت که چنین برنامه‌ای را نمی‌توان مشارکت در یک بحث دارای منفعت عمومی دانست (Karaca v. Türkiye, 2023, § 158).

۲. ماهیت و محتوای بیان و آثار بالقوه آن: تحلیل متن در بافت خود

۵۹۲. پرسش اساسی که در این نوع پرونده‌ها مطرح می‌شود این است که آیا بیان مورد نظر احتمال دارد خشونت، نفرت یا عدم‌مدارا را تشدید یا توجیه کند یا خیر. در تعدادی از این پرونده‌ها، دیوان ناگزیر بوده است در خصوص قابلیت اعمال ماده ۱۰ کنوانسیون نیز اظهار نظر کند.

۵۹۳. به نظر دیوان، برای تعیین اینکه آیا اظهارات معین، در مجموع، می‌توانند به‌عنوان تحریک به خشونت تلقی شوند یا خیر، باید به واژگان به‌کاررفته، زمینه‌ای که این اظهارات در آن منتشر شده‌اند، و نیز آثار بالقوه آن‌ها توجه شود (برای نمونه بنگرید به: Özgür Gündem v. Turkey, 2000, § 63; Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 52).

۵۹۴. یکی از عوامل کلیدی در ارزیابی دیوان، زمینه سیاسی یا اجتماعی‌ای است که اظهارات مورد بحث در آن مطرح شده‌اند (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 205). برای مثال:

– زمینه سیاسی یا اجتماعی متشنج (Mariya Alekhina and Others v. Russia, 2018, § 218; Zana v. Turkey, 1997, §§ 57-60; Sürek v. Turkey (no. 3) [GC], 1999, § 40; Erkizia Almandoz v. Spain, 2021, § 45; Gaponenko v. Latvia (dec.), 2023, § 43),

– فضای حاکم بر شورش‌های مرگبار در زندان‌ها (Saygılı and Falakaoğlu (no. 2) v. Turkey, 2009, § 28),

– مسائل مربوط به ادغام مهاجران غیراروپایی و به‌ویژه مسلمان در فرانسه (Soulas and Others v. France, 2008, §§ 38-39; Le Pen v. France (dec.), 2010),

– یا روابط با اقلیت‌های ملی در لیتوانی اندکی پس از بازاستقلال این کشور در سال ۱۹۹۰ (Balsytė-Lideikienė v. Lithuania, 2008, § 78).

۵۹۵. عامل دیگری که مورد توجه قرار گرفته این است که آیا اظهارات، با تفسیر منصفانه و در نظر گرفتن زمینه فوری یا گسترده‌تر آن‌ها، می‌توانند به‌عنوان دعوت مستقیم یا غیرمستقیم به خشونت تلقی شوند یا به‌عنوان توجیه خشونت، نفرت یا عدم‌مدارا (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 206؛ همچنین بنگرید به: Sürek v. Turkey (no. 1) [GC], 1999, § 62; Özgür Gündem v. Turkey, 2000, § 64; Gündüz v. Turkey, 2003, §§ 48 و ۵۱؛ Soulas and Others v. France, 2008, §§ 39-41 و ۴۳؛ Balsytė-Lideikienė v.

Hizb ut-Tahrir and Others v. Germany (dec.), 2012, § 73; Kasymakhunov and Saybatalov v. Russia, 2013, §§ 107-112; Fáber v. Hungary, 2012, §§ 52 و ۵۶-۵۸; Vona v. Hungary, 2013, §§ 64-67; Lilliendal v. Iceland (dec.), 2020, §§ 36-39). به‌ویژه در پرونده‌ای درباره یک تبلیغ بیلبوردی که گفته می‌شد توهین‌آمیز است و توسط یک سازمان غیردولتی منتشر شده بود، دیوان تصریح کرد که بررسی زمینه اجتماعی گسترده‌تری که این تبلیغ در آن منتشر شده است اهمیت دارد. در آن پرونده، دیوان نتیجه گرفت که این تبلیغ حاوی تحریک به نفرت یا عدم‌مدارا نبود و در واقع پیامی قابل فهم – هرچند اغراق‌آمیز – در حمایت از مبارزه با تبعیض داشت (National Youth Council of Moldova v. the Republic of Moldova, 2024, §§ 78-79).

۵۹۶. دیوان تأکید کرده است که نتیجه‌گیری در هر پرونده باید بر پایه تعامل و جمع‌بندی عوامل فوق باشد، نه بر مبنای هر یک از آن‌ها به‌طور منفرد (Perinçek v. Switzerland [GC], 2015, § 208).

۵۹۷. در پرونده Savva Terentyev v. Russia (2018) دیوان خاطرنشان کرد که مقامات داخلی صرفاً بر شکل و لحن اظهارات مورد اعتراض تمرکز کرده بودند، بی‌آنکه آن‌ها را در چارچوب بحث مرتبطی که در آن مطرح شده بودند تحلیل کنند یا تلاش کنند ظرفیت این اظهارات برای ایجاد پیامدهای زیان‌بار احتمالی را ارزیابی نمایند؛ آن هم با لحاظ زمینه سیاسی و اجتماعی‌ای که این اظهارات در آن بیان شده بودند و دامنه انتشار آن‌ها. دیوان نتیجه گرفت که با توجه به اینکه تمام واقعیت‌ها و عوامل مرتبط مورد توجه قرار نگرفته بودند، دلایل ارائه‌شده نمی‌توانستند «مرتبط و کافی» برای توجیه مداخله در آزادی بیان متقاضی تلقی شوند (§§ ۸۲-۸۴).

۵۹۸. به همین ترتیب، در پرونده Glukhin v. Russia (2023) دیوان مشاهده کرد که تجمع انفرادی متقاضی به‌گونه‌ای کاملاً صلح‌آمیز و بدون ایجاد اختلال برگزار شده بود. تخلفی که وی بابت آن محکوم شده بود صرفاً عدم اطلاع‌رسانی به مقامات درباره برگزاری تجمع انفرادی‌اش بود و هیچ عنصر مجرمانه دیگری – مانند ایجاد مانع در ترافیک، وارد کردن خسارت به اموال یا ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز – در آن وجود نداشت. همچنین اقدامات متقاضی هیچ اختلال عمده‌ای در جریان عادی زندگی یا سایر فعالیت‌ها، فراتر از آنچه در چنین شرایطی عادی یا اجتناب‌ناپذیر است، ایجاد نکرده بود و هیچ خطری برای نظم عمومی یا ایمنی حمل‌ونقل ایجاد نمی‌کرد. با این حال، مقامات عناصر مرتبط فوق را مورد توجه قرار ندادند و بررسی نکردند که آیا اعمال متقاضی بیان دیدگاه‌های او محسوب می‌شد یا خیر. تنها ملاحظه‌ای که مطرح شد لزوم مجازات رفتار غیرقانونی بود که به نظر دیوان در چارچوب ماده ۱۰ کنوانسیون، ملاحظه‌ای کافی در این زمینه محسوب نمی‌شود. ازاین‌رو دیوان نتیجه گرفت که دادگاه‌های داخلی دلایل «مرتبط و کافی» برای توجیه مداخله در حق آزادی بیان متقاضی ارائه نکرده‌اند (§ ۵۶).

۵۹۹. به‌طور کلی، هنگامی که دیدگاه‌های ابراز شده مشتمل بر تحریک به خشونت نباشند – به بیان دیگر، تا زمانی که این دیدگاه‌ها دعوت به اقدامات خشونت‌آمیز یا انتقام خونین نکنند، ارتکاب جرائم تروریستی را در راستای اهداف حامیان خود توجیه ننمایند، یا به گونه‌ای قابل تفسیر نباشند که با ابراز نفرت عمیق و غیرعقلانی نسبت به اشخاص معین احتمالاً خشونت را تشویق کنند – دولت‌های متعاهد نباید حق عموم مردم برای اطلاع یافتن از چنین دیدگاه‌هایی را محدود کنند، حتی اگر چنین محدودیتی با استناد به اهداف

مندرج در بند ۲ ماده ۱۰، یعنی حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی و پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم و از طریق اعمال مجازات‌های کیفری علیه رسانه‌ها توجیه شود (Sürek v. Turkey (no. 4) [GC], 1999, § 60; Fatullayev v. Azerbaijan, 2010, § 116; Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 56; Nedim Şener v. Turkey, 2014, § 116; Dilipak v. Turkey, 2015, § 62; Dmitriyevskiy v. Russia, 2017, § 100).

۶۰۰. با این حال، هنگامی که اظهارات مورد اعتراض تحریک به خشونت علیه یک فرد، یک مقام عمومی یا بخشی از جمعیت باشد، مقامات دولتی در بررسی ضرورت مداخله در آزادی بیان از حاشیه ارزیابی گسترده‌تری برخوردارند (Sürek v. Turkey (no. 3) [GC], 1999, § 37). این وضعیت در مورد اظهاراتی که خواستار استفاده از نیروی مسلحانه هستند (همان، § 40؛ Taşdemir v. Turkey (dec.), 2010) یا اظهاراتی که می‌توانند ثبات اجتماعی را به خطر اندازند نیز صدق می‌کند؛ حتی اگر افرادی که چنین اظهاراتی را بیان می‌کنند صراحتاً خواستار استفاده از نیروی مسلحانه به‌عنوان شیوه اقدام نباشند، اما در عین حال خود را از توسل به خشونت نیز متمایز نکنند (Yalçıner v. Turkey, 2008, § 46; Zana v. Turkey, 1997, § 58).

۶۰۱. در پرونده Zana v. Turkey (1997)، دیوان دو معیار را در ارتباط با مفهوم آثار بالقوه اظهارات مورد اعتراض برجسته کرد:

نخست، نقش و کارکرد شخصی که اظهارات را بیان کرده است؛ و دوم، وضعیت ناشی از زمینه اجتماعی مرتبط با موضوع اظهارات او (§§ ۴۹-۵۰؛ همچنین بنگرید به Yalçıner v. Turkey, 2008, §§ 46-49).

۶۰۲. در پرونده Savva Terentyev v. Russia (2018) که مربوط به محکومیت یک وبلاگ‌نویس به مجازات حبس به دلیل درج نظرات توهین‌آمیز علیه مأموران پلیس در اینترنت بود، دیوان به لحن توهین‌آمیز، اهانت‌آمیز و تند اظهارات متقاضی اشاره کرد. با این حال، دیوان بر این نظر بود که این اظهارات را نمی‌توان تلاشی برای تحریک به نفرت یا برانگیختن خشونت علیه مأموران پلیس دانست و بنابراین آن‌ها خطری آشکار و فوری ایجاد نمی‌کردند که محکومیت متقاضی را ایجاب کند. دیوان به‌ویژه تأکید کرد که متقاضی نه یک وبلاگ‌نویس شناخته‌شده بود و نه کاربر محبوب شبکه‌های اجتماعی و بنابراین از جایگاه یک شخصیت تأثیرگذار برخوردار نبود (§ ۸۱). در زمینه‌ای مشابه که استفاده از زبان تحقیرآمیز مطرح بود، دیوان تأکید کرد که هرچند برخی اظهارات ممکن است از سوی اشخاص یا گروه‌های خاص توهین‌آمیز یا اهانت‌آمیز تلقی شوند، اما چنین احساساتی – هرچند قابل درک – به‌تنهایی نمی‌توانند حدود آزادی بیان را تعیین کنند. تنها از طریق بررسی دقیق زمینه‌ای که واژگان توهین‌آمیز، اهانت‌آمیز یا تهاجمی در آن به کار رفته‌اند می‌توان تمایز معناداری میان زبان تکان‌دهنده یا توهین‌آمیزی که تحت حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون قرار دارد و زبانی که مصداق تحقیر بی‌هدف و صرفاً با قصد اهانت است – و در نتیجه خارج از حمایت آزادی بیان قرار می‌گیرد – برقرار کرد (Gaspari v. Armenia (no. 2), 2023, §§ 27-29).

۶۰۳. در پرونده‌ای که در آن متقاضی، نماینده یک اتحادیه کارگری، در جریان دادرسی کیفری به دلیل به‌کار بردن الفاظ رکیک خطاب به پرچم ملی در جریان یک تجمع مسالمت‌آمیز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها محکوم شده بود، دیوان مشاهده کرد که مقامات ملی بررسی نکرده بودند که آیا دلایل کافی برای این نتیجه‌گیری وجود داشته است که اظهارات وی مصداق گفتار نفرت‌پراکن بوده است یا خیر؛ از جمله وجود زمینه سیاسی یا اجتماعی متشنج یا توانایی اظهارات برای ایجاد پیامدهای زیان‌بار. دیوان همچنین این واقعیت را مد نظر قرار داد که اظهارات مورد اعتراض به‌صورت شفاهی و در جریان یک اعتراض بیان شده بودند،

به‌گونه‌ای که متقاضی امکان بازنویسی، اصلاح یا پس گرفتن آن‌ها را نداشته است. افزون بر این، دیوان تأکید کرد که اظهارات متقاضی متوجه هیچ شخص یا گروهی از اشخاص نبوده است. هرچند دیوان پذیرفت که اظهارات تحریک‌آمیز علیه یک نماد ملی ممکن است احساسات افراد را جریحه‌دار کند، اما آسیب ناشی از چنین رفتاری – در صورت وجود – ماهیتی متفاوت از آسیبی دارد که در نتیجه حمله به حیثیت یک فرد مشخص ایجاد می‌شود (Fragoso Dacosta v. Spain, 2023, §§ 29-30).

۶۰۴. دیوان از جمله لزوم تضمین حمایت تقویت‌شده از اقلیت‌های آسیب‌پذیر را که با سابقه‌ای از سرکوب یا نابرابری مشخص می‌شوند در برابر گفتمان توهین‌آمیز یا تبعیض‌آمیز به رسمیت شناخته است (Savva Terentyev v. Russia, 2018, § 76; Soulas and Others v. France, 2008, §§ 38-39; Le Pen v. France (dec.), 2010). در پرونده Savva Terentyev v. Russia (2018) دیوان خاطرنشان کرد که دادگاه‌های داخلی توضیح نداده بودند چرا مأموران پلیس – که هیچ‌یک به‌طور مشخص نام برده نشده بودند – می‌توانستند به‌عنوان گروهی آسیب‌پذیر تلقی شوند (§§ 75-76).

۶۰۵. شیوه انتقال یا بیان اظهارات نیز معیار مهمی در ارزیابی آثار بالقوه گفتمان محسوب می‌شود. برای مثال، دیوان حکم داده است که محکومیت یک فرد به دلیل انتشار مجموعه‌ای از اشعار نامتناسب بوده است؛ با توجه به شکل بیان مورد استفاده که متضمن زبان استعاری بود و همچنین محدود بودن دامنه مخاطبان آن (Karataş v. Turkey, 1999, § 52; see also Polat v. Turkey [GC], 1999, § 47).

۶۰۶. رسانه مورد استفاده برای انتشار بیان نیز می‌تواند اهمیت داشته باشد. به‌ویژه دیوان تصریح کرده است که گفتاری که از طریق رسانه‌های دیداری–شنیداری منتشر می‌شود، اثر فوری‌تر و قدرتمندتری نسبت به رسانه‌های چاپی دارد (Jersild v. Denmark, 1994, § 31; Roj TV A/S v. Denmark (dec.), 2018, § 47; Zemmour v. France, 2022, § 62). از جمله وضعیت‌های دیگر می‌توان به مواردی اشاره کرد که گفتمان از طریق توزیع بروشورهای یک حزب سیاسی در چارچوب کارزار انتخاباتی منتشر می‌شود (Féret v. Belgium, 2009, § 76)، یا از طریق اینترنت انتشار می‌یابد که می‌تواند آثار بالقوه اظهارات را تشدید کند. از آنجا که گفتار افتراآمیز یا دیگر انواع بیان آشکارا غیرقانونی، از جمله گفتار نفرت‌پراکن یا تحریک‌کننده به خشونت، اکنون می‌توانند در عرض چند ثانیه در سراسر جهان منتشر شوند و گاه به‌طور ماندگار به‌صورت آنلاین باقی بمانند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 110)، خطر آسیبی که محتوا و ارتباطات در اینترنت برای اعمال و بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های بنیادین ایجاد می‌کنند بدون تردید بیش از خطر ناشی از مطبوعات است. از این رو، برای ارزیابی تأثیر بالقوه یک انتشار آنلاین تعیین دامنه دسترسی آن برای عموم امری اساسی است (Savva Terentyev v. Russia, 2018, § 79; Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 133).

۶۰۷. در رویه قضایی دیوان می‌توان چندین دسته از گفتمان‌ها را بر اساس محتوا و تأثیر آن‌ها بر اهداف مشروع مورد استناد شناسایی کرد. هرچند این دسته‌ها همواره به‌طور کاملاً روشن از یکدیگر تفکیک نشده‌اند، توصیف آن‌ها و معیارهای خاص قابل اعمال برای هر یک مناسب است. این دسته‌ها در ادامه به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. گفتمان جدایی‌طلبانه و نشریات سازمان‌های غیرقانونی

۶۰۸. به‌طور کلی، دیوان بر این نظر است که از الزامات بنیادین دموکراسی آن است که برنامه‌های سیاسی متنوع اجازه طرح و بحث داشته باشند، حتی برنامه‌هایی که شیوه سازمان‌یابی کنونی یک دولت را زیر سؤال می‌برند؛ مشروط بر آنکه به خود دموکراسی لطمه وارد نکنند (Socialist Party and Others v. Turkey, 1998, § 47; Costa i Rosselló and Others v. Spain (dec.), 2025, § 135).

۶۰۹. دیوان هنگام ارزیابی تناسب یک مداخله میان دو نوع گفتمان تفکیک قائل می‌شود:

۱. گفتمان جدایی‌طلبانه صلح‌آمیز یا دموکراتیک، و

۲. گفتمان جدایی‌طلبانه‌ای که با ارتکاب جرائم یا اعمالی مرتبط است که خشونت را تداوم می‌بخشند.

دیوان برای مثال حکم داده است که مداخله در آزادی بیان یکی از رهبران سیاسی جنبش جدایی‌طلب باسک فرانسه متناسب بوده است؛ زیرا اقدام مورد نظر ممنوعیتی بود – معتبر در تمام دوره آزادی مشروط او – مبنی بر انتشار آثار یا بیان هرگونه اظهارنظر عمومی درباره جرائمی که بابت آن‌ها محکوم شده بود. با این حال، متقاضی (خواهان – شاکی) همچنان مجاز بود دیدگاه‌های خود را درباره مسئله باسک بیان کند، مشروط بر آنکه به آن جرائم خاص اشاره نکند (Bidart v. France, 2015, § 42).

۶۱۰. دیوان زمینه‌ای را که گفتمان در آن مطرح می‌شود نیز مد نظر قرار می‌دهد، به‌ویژه در مواردی که مطالبات جدایی‌طلبانه در یک منطقه با درگیری‌های مسلحانه همراه باشد. از این رو، هرچند مفاهیم امنیت ملی و امنیت عمومی باید به‌صورت مضیق تفسیر شوند، دیوان پذیرفته است که موضوعات مربوط به مناقشه در جمهوری چچن ماهیتی بسیار حساس دارند و بنابراین نیازمند سطح خاصی از هوشیاری از سوی مقامات هستند (Stomakhin v. Russia, 2018, §§ 85-86; Dmitriyevskiy v. Russia, 2017, § 87).

۶۱۱. دیوان تأکید کرده است که برای توجیه مداخله در آزادی بیان، گفتمان جدایی‌طلبانه (به‌ویژه در قالب شعارها) باید بر امنیت ملی و نظم عمومی اثر بگذارد و خطر روشن و فوری‌ای نسبت به این اهداف مشروع ایجاد کند (Gül and Others v. Turkey, 2010, § 42; Kılıç and Eren v. Turkey, 2011, §§ 29-30; Bülent Kaya v. Turkey, 2013, § 42).

۶۱۲. به نظر دیوان، محکومیت کیفری سردبیر یک روزنامه منطقه‌ای به دلیل انتشار مقالاتی که ظاهراً توسط رهبران یک جنبش جدایی‌طلب – که تحت تعقیب اتهامات کیفری جدی بودند – نوشته شده بود، صرفاً بر اساس جایگاه یا هویت نویسندگان مفروض قابل توجیه نیست (Dmitriyevskiy v. Russia, 2017, §§ 104 and 114؛ همچنین بنگرید به همین معنا: Ceylan v. Turkey [GC], 1999, § 36; Sürek and Özdemir v. Turkey [GC], 1999, § 61; Erdoğdu and İnce v. Turkey [GC], 1999, §§ 52 and 55; Faruk Temel v. Turkey, 2011, §§ 62 and 64; Polat v. Turkey [GC], 1999, § 47).

۶۱۳. در بررسی این‌که آیا انتشار بیانیه‌های سازمان‌های تروریستی ممنوعه موجب خطر تحریک عمومی به ارتکاب جرم تروریستی یا توجیه تروریسم می‌شود یا خیر، لازم است نه تنها ماهیت نویسنده و مخاطب پیام، بلکه محتوای مقاله مورد نظر و زمینه‌ای که در آن منتشر شده است نیز مورد توجه قرار گیرد. هنگام برقراری توازن میان منافع متعارض، مقامات ملی باید به حق عموم برای آگاهی از دیدگاهی متفاوت درباره یک وضعیت مناقشه‌آمیز – از منظر یکی از طرف‌های درگیر در مناقشه – توجه کافی داشته باشند، صرف‌نظر از این‌که آن دیدگاه تا چه اندازه برای آنان ناخوشایند باشد (Gözel and Özer v. Turkey, 2010, § 56).

۶۱۴. بر همین اساس، دیوان در موارد متعدد علیه ترکیه نقض ماده ۱۰ کنوانسیون را احراز کرده است؛ در پرونده‌هایی که در آن‌ها مالکان، ناشران یا سردبیران نشریات به دلیل انتشار بیانیه‌ها یا اعلامیه‌هایی منتسب به سازمان‌هایی که در حقوق داخلی به عنوان «تروریستی» طبقه‌بندی شده بودند محکوم شده بودند (Gözel and Özer v. Turkey, 2010; Karakoyun and Turan v. Turkey, 2007; Çapan v. Turkey, 2006; İmza v. Turkey, 2009; Kanat and Bozan v. Turkey, 2020 (no. 3), 2008; Demirel and Ateş v. Turkey, 2007; Özer v. Turkey). به نظر دیوان، این مداخلات عملاً به سانسور نسبی روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای مربوطه انجامیده و توانایی آنان را برای انتقال علنی یک دیدگاه – مشروط بر آنکه مستقیماً یا به‌طور ضمنی ارتکاب جرائم تروریستی را تبلیغ نکرده باشد – که بخشی از یک بحث عمومی بوده است محدود کرده است (به‌ویژه بنگرید به Ali Gürbüz v. Turkey, 2019, § 77; Özgür Gündem v. Turkey, 2000, §§ 62-64 و چهار رأی Yıldız and Taş v. Turkey (شماره‌های ۱ تا ۴)، ۲۰۰۶). همچنین در خصوص محکومیت یک فرد به اتهام انتشار تبلیغات به نفع یک سازمان تروریستی صرفاً به این دلیل که در مراسم تشییع جنازه اعضای متوفی آن سازمان شرکت کرده بود، بنگرید به Nejdet Atalay v. Turkey, 2019, §§ 20-23.

۶۱۵. در مقابل، در پرونده‌ای که مربوط به توقیف و امحای مقدار زیادی از مواد تبلیغاتی حزب کارگران کردستان (PKK) توسط مقامات گمرکی سوئیس بود، دیوان تشخیص داد که مواد ضبط‌شده به‌طور آشکار خشونت را تبلیغ و تجلیل می‌کردند و هدف آن‌ها جذب هرچه بیشتر افراد برای مبارزه مسلحانه علیه مقامات ترکیه بود. بنابراین، دیوان نتیجه گرفت که محدودیت اعمال‌شده طبق بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون موجه بوده است (Kaptan v. Switzerland (dec.), 2001).

۶۱۶. همچنین باید اشاره کرد که در پرونده‌ای درباره محکومیت یک شرکت تلویزیونی به دلیل پخش برنامه‌هایی در حمایت از یک سازمان تروریستی، دیوان – در حالی که نتیجه گرفت شکایت شرکت متقاضی بر اساس ماده ۱۷ کنوانسیون خارج از قلمرو حمایت ماده ۱۰ قرار می‌گیرد – به محتوا، شیوه ارائه و ارتباط میان برنامه‌ها توجه کرد و عناصر زیر را مدنظر قرار داد:

– پوشش یک‌جانبه رویدادها همراه با تحریک مکرر برای شرکت در درگیری‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز؛

– تحریک به پیوستن به سازمان یا مبارزه مسلحانه؛

– نمایش اعضای کشته‌شده سازمان به‌عنوان «قهرمان».

دیوان همچنین خاطرنشان کرد که دادگاه‌های ملی احراز کرده بودند که شرکت متقاضی در زمان مربوطه تا حد قابل‌توجهی از سوی همان سازمان تأمین مالی می‌شده است (Roj TV A/S v. Denmark (dec.), 2018).

ب. تمجید و توجیه اعمال مجرمانه و/یا تروریستی

۶۱۷. هنگامی که دیوان توجیه مداخله در گفتمانی که از تروریسم دفاع می‌کند را بررسی می‌کند، مداخله را در پرتو کل پرونده ارزیابی می‌نماید؛ از جمله:

– محتوای اظهارات مورد اعتراض و زمینه‌ای که در آن بیان شده‌اند (Erdoğdu and İnce v. Turkey [GC], 1999, § 47; Stomakhin v. Russia, 2018, § 93)؛

– شخصیت و نقش گوینده (Demirel and Ateş v. Turkey, 2007, § 37; Dicle v. Turkey (no. 3), 2022, § 91; Rouillan v. France, 2022, § 66).

۶۱۸. در پرونده‌ای درباره محکومیت مالک یک مجله هفتگی، دیوان بر این نظر بود که محتوای مقاله می‌توانست به خشونت بیشتر در منطقه دامن بزند. به نظر دیوان، خواننده از متن چنین برداشت می‌کرد که توسل به خشونت در برابر مهاجم اقدامی ضروری و موجه برای دفاع از خود است. در نتیجه، دیوان نتیجه گرفت که آنچه در این پرونده مطرح بوده، تحریک به خشونت است. هرچند متقاضی شخصاً با دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن تفسیر خبری همسو نشده بود، اما با فراهم کردن امکان انتشار آن، در عمل بستری برای تحریک به خشونت فراهم کرده بود (Sürek v. Turkey (no. 3) [GC], 1999, §§ 40-41).

۶۱۹. در پرونده‌ای دیگر، متقاضی که یک کارتونیست بود به اتهام مشارکت در توجیه تروریسم محکوم شد؛ این امر پس از انتشار کاریکاتوری تنها دو روز پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی رخ داد. دیوان جنبه زمانی انتشار و همچنین عدم رعایت احتیاط در زبان به‌کاررفته را مورد تأکید قرار داد، در شرایطی که جهان هنوز در شوک ناشی از این حملات قرار داشت. دیوان همچنین اشاره کرد که انتشار این طرح واکنش‌هایی برانگیخت که می‌توانست به خشونت دامن بزند و احتمالاً نظم عمومی را در منطقه سیاسی حساسی که کاریکاتور در آن منتشر شده بود تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین، دیوان نتیجه گرفت که مجازات نسبتاً ملایم اعمال‌شده علیه متقاضی بر دلایل مرتبط و کافی مبتنی بوده است (Leroy v. France, 2008, §§ 45-46). در مقابل، برای نمونه‌هایی که دیوان مجازات را نامتناسب تشخیص داده است، بنگرید به Stomakhin v. Russia, 2018, §§ 109 و 125-132 و Rouillan v. France, 2022, §§ 74-76.

۶۲۰. در پرونده Z.B. v. France (2021)، متقاضی به دلیل آن محکوم شد که برای تولد سه‌سالگی برادرزاده‌اش یک تی‌شرت هدیه داده بود که روی آن شعارهای «من یک بمب هستم» و «جهاد، متولد ۱۱ سپتامبر» نوشته شده بود. این لباس در مهدکودک پوشیده شده بود؛ هرچند شعارها به‌طور مستقیم برای دیگران قابل مشاهده نبودند، اما زمانی که کارکنان بزرگسال مهد کودک هنگام تعویض لباس کودک آن را دیدند، موضوع در محل کشف و سپس به مقامات گزارش شد. متقاضی هیچ ارتباطی با گروه یا ایدئولوژی تروریستی نداشت و ادعا می‌کرد که شعارها لحنی طنزآمیز داشته‌اند. با این حال، او به دو ماه حبس تعلیقی و پرداخت جریمه نقدی محکوم شد. دیوان مشاهده کرد که شعارهای مورد نظر را نمی‌توان مرتبط با بحثی در حوزه منفعت عمومی درباره حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دانست (§ ۵۸). همچنین زمینه عمومی رخدادها را در نظر گرفت، از جمله بمب‌گذاری‌های اخیر که در آن سه کودک در خارج از مدرسه خود کشته شده بودند (§§ ۶۰ و ۶۳)، و نیز زمینه خاص پرونده یعنی به‌کارگیری ابزاری از یک کودک سه‌ساله (§

۶۱). دیوان در نهایت تشخیص داد که محکومیت متقاضی بر دلایل مرتبط و کافی استوار بوده و مجازات اعمال‌شده با هدف مشروع مورد نظر – یعنی پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم – متناسب بوده است؛ از این‌رو نقضی از ماده ۱۰ کنوانسیون رخ نداده است.

۶۲۱. درباره دفاع علنی از جنایات جنگی، دیوان به این نکته اهمیت می‌دهد که آیا بیان مورد نظر در یک بحث دارای منفعت عمومی سهمی داشته است یا خیر. در پرونده‌ای مربوط به کتابی که نویسنده آن – یکی از اعضای نیروهای مسلح فرانسه – استفاده از شکنجه در جریان جنگ الجزایر را توصیف کرده بود، دیوان اظهار داشت که متن مورد اعتراض برای حافظه جمعی اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا نه تنها به عموم اطلاع می‌داد که چنین اقداماتی وجود داشته‌اند، بلکه نشان می‌داد که این اقدامات با رضایت مقامات فرانسه صورت گرفته بودند (Orban and Others v. France, 2009, § 49).

۶۲۲. دیوان بار دیگر تأکید کرده است که جست‌وجوی حقیقت تاریخی بخشی جدایی‌ناپذیر از آزادی بیان است و این‌که بحث و مناظره درباره علل و زمینه‌های اعمالی که ممکن است به‌عنوان جنایات جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی شوند باید بتواند آزادانه صورت گیرد (Dmitriyevskiy v. Russia, 2017, § 106). در عین حال، در پرونده‌ای مربوط به انتشار کتابی که در آن نویسنده خاطرات شخصی خود را – که یک زوج متأهل، همسایگان سابق او در زمان وقایع توصیف‌شده بودند، در نوری منفی نشان می‌داد – با مطالب تاریخی حاصل از پژوهش در آرشیوها ترکیب کرده بود، دیوان بر اهمیت برقراری تعادل مناسب میان آزادی بیان و حمایت از شهرت و حیثیت افراد تأکید کرد (Marinoni v. Italy, 2021, §§ 74-75 و 80).

۶۲۳. در پرونده Erkizia Almandoz v. Spain 2021)، متقاضی که چهره‌ای عمومی در عرصه سیاست بود، به دلیل شرکت در مراسمی برای ادای احترام به یکی از اعضای سابق سازمان تروریستی ETA و ایراد سخنرانی در آن مراسم محکوم شد. او به یک سال حبس و هفت سال محرومیت از فعالیت سیاسی محکوم گردید. دیوان اذعان کرد که سخنرانی مورد نظر بخشی از یک بحث دارای منفعت عمومی بوده است (§ ۴۴). همچنین مشاهده کرد که این سخنرانی در زمینه‌ای اجتماعی و سیاسی متشنج ایراد شده بود (§ ۴۵). با این حال، دیوان نتیجه گرفت که با وجود برخی ابهامات در سخنرانی، نمی‌توان آن را تحریک به خشونت، نفرت یا عدم‌مدارا دانست (§§ ۴۶-۴۷)، و توان بالقوه آن برای ایجاد پیامدهای زیان‌بار محدود بوده است (§ ۴۸). افزون بر این، با توجه به شدت مجازات اعمال‌شده (§ ۵۰)، دیوان به این نتیجه رسید که نقض ماده ۱۰ کنوانسیون رخ داده است.

ج. سایر انواع بیان که به موجب جلوگیری از بی‌نظمی و جرم محدود می‌شوند

۶۲۴. هدف مشروعِ جلوگیری از بی‌نظمی، همان‌گونه که در بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون مقرر شده است، از جمله از سوی دولت‌های عضو در زمینه اظهاراتی که مخالف خدمت نظامی بوده یا از غیرنظامی‌سازی دفاع می‌کنند مورد استناد قرار گرفته است (Chorherr v. Austria, 1993, § 32 ؛Arrowsmith v. the United Kingdom, Commission report, 1978). در پرونده Ergin v. Turkey (no. 6), 2006، دیوان تصریح نمود که اگرچه واژگان به‌کاررفته در مقاله مورد اعتراض به آن مفهومی خصمانه نسبت به خدمت نظامی می‌بخشید، مادامی که این واژگان مردم را به توسل به خشونت ترغیب نکرده یا به مقاومت مسلحانه یا شورش تحریک نمی‌کردند و همچنین سخنان نفرت‌آمیز محسوب نمی‌شدند، مداخله نمی‌توانست به استناد هدف مشروع

جلوگیری از بی‌نظمی توجیه شود. دیوان خاطرنشان کرد که مقاله مورد اعتراض در روزنامه‌ای منتشر شده بود که برای عموم مردم عرضه می‌شد. این مقاله، نه از حیث شکل و نه از حیث محتوا، در پی آن نبود که فرار فوری از خدمت نظامی را برانگیزد (§ ۳۴).

۶۲۵. در پرونده‌ای مربوط به امتناع قانون کیفری پرتغال از اجازه ورود یک کشتی به آب‌های سرزمینی، انجمن‌های خواهان در پی انتقال اطلاعات و برگزاری گردهمایی‌هایی برای کارزار در جهت جرم‌زدایی از ختم داوطلبانه بارداری بودند. دیوان پذیرفت که این ممنوعیت، از جمله، هدف مشروع جلوگیری از بی‌نظمی را دنبال می‌کرد (Women On Waves and Others v. Portugal, 2009, § 35). با این حال، دیوان نتیجه گرفت که چنین اقدام شدیدی نمی‌توانست فاقد اثر بازدارنده باشد، نه تنها نسبت به انجمن‌های خواهان بلکه نسبت به سایر اشخاصی که مایل بودند افکار و اطلاعاتی را که نظم تثبیت‌شده را به چالش می‌کشیدند به اشتراک بگذارند.

۶۲۶. به همین ترتیب، دیوان پذیرفت که ممنوعیت یک کارزار پوستر به سبب رفتار غیراخلاقی ناشران و ارجاع به یک پایگاه اینترنتی تبلیغی، در میان سایر اهداف مشروع، هدف جلوگیری از جرم را دنبال می‌کرد (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 54). دیوان خاطرنشان کرد که هیچ تردیدی نسبت به کارآمدی نظارت قضایی اعمال‌شده توسط دادگاه‌های داخلی وجود نداشت؛ دادگاه‌هایی که دلایل مفصل برای تصمیمات خود ارائه کرده بودند و به ترویج شبیه‌سازی انسان، دفاع از «geniocracy» و این احتمال اشاره کرده بودند که ادبیات و ایده‌های جنبش Raelian ممکن است توسط برخی از اعضای آن به سوءاستفاده جنسی از کودکان منجر شود.

۶۲۷. در پرونده‌ای مربوط به انتشار یک پست وبلاگی که نمادهای مغایر با قانون اساسی (نازی) را نشان می‌داد، دیوان با توجه به بستر تاریخی اعلام کرد که دولت‌هایی که ترس و وحشت نازی‌ها را تجربه کرده‌اند می‌توانند دارای مسئولیت اخلاقی خاصی برای فاصله گرفتن از وحشی‌گری و بیرحمی‌های گسترده ارتکاب‌یافته تلقی شوند؛ مسئولیتی که می‌تواند، به منظور جلوگیری از بی‌نظمی، ممنوعیت استفاده از آن نمادها را در تمامی وسایل ارتباطی توجیه کند تا از عادت کردن افراد به دیدن آن‌ها پیشگیری شود (Nix v. Germany (dec.), 2018). در مقابل، در پرونده‌ای که در آن یک روزنامه‌نگار مقاله‌ای در یک روزنامه درباره یک گروه ملی‌گرای بحث‌برانگیز منتشر کرده بود و در آن نقل‌قول‌هایی از بیانیه آن گروه و نمادهایی مشابه نمادهای نازی درج شده بود، دیوان تردیدهایی ابراز کرد مبنی بر اینکه اخطاری که از سوی نهاد فدرال تنظیم‌گر رسانه‌های جمعی به سبب انتشار «مطالب افراطی» در خصوص آن مقاله صادر شده بود، هدف جلوگیری از بی‌نظمی را دنبال کرده باشد؛ با توجه به اینکه نویسنده مقاله محتوای آن بیانیه را تأیید نکرده یا به نحو دیگری خود را با آن مرتبط نساخته بود و به نظر می‌رسید هدف اصلی او افشای دستورکار نژادپرستانه یا به نحو دیگری نکوهیده‌ای بوده است که آن گروه دنبال می‌کرد: با این حال، دیوان ترجیح داد این موضوع را در چارچوب ارزیابی خود از این‌که آیا مداخله «در یک جامعه دموکراتیک ضروری» بوده است بررسی کند (RID Novaya Gazeta and ZAO Novaya Gazeta v. Russia, 2021, § 80).

۶۲۸. در پرونده‌ای مربوط به برکناری دیپلمات‌های ارشد به دلیل این‌که در ملأ عام ادعا کرده بودند یک انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری تقلبی بوده است، دیوان پذیرفت که مداخله اهداف مشروع حمایت از امنیت ملی و امنیت عمومی و نیز جلوگیری از بی‌نظمی را دنبال می‌کرد. دیوان بر تکلیف وفاداری که دیپلمات‌ها را مقید می‌ساخت و نیز بر ضرورت آن‌که دولت خوانده بتواند بر

یک بدنه دیپلماتیک از نظر سیاسی بی‌طرف تکیه کند تأکید نمود (Karapetyan and Others v. Armenia, 2016, §§ 49-50).

۶۲۹. هدف جلوگیری از بی‌نظمی و جرم از سوی دیوان در پرونده Ludes and Others v. France, 2025, § 92 پذیرفته شد؛ پرونده‌ای که به محکومیت کیفری خواهان‌ها، به‌عنوان کنشگران محیط‌زیستی، به سبب ارتکاب سرقت گروهی مربوط می‌شد که شامل برداشتن و امتناع از بازگرداندن پرتره‌های رئیس دولت (رئیس‌جمهور) از چندین دفتر شهرداری بود؛ اقدامی که با هدف اعتراض به ادعای ناکافی بودن تدابیر اتخاذشده از سوی دولت برای رعایت تعهدات خود در International Climate Conference (COP21)) و مقابله با تغییرات اقلیمی انجام شده بود. دیوان همچنین ملاحظه کرد که دادگاه‌های ملی برای توجیه اقدام مورد اعتراض دلایل «مرتبط و کافی» ارائه کرده بودند و به‌ویژه میان برداشتن صرف پرتره‌ها ــ که برای بیان پیام مورد نظر خواهان‌ها کافی می‌بود ــ و تصرف بعدی آن‌ها همراه با امتناع صریح از بازگرداندنشان ــ که عنصر مادی بزه سرقت را تشکیل داده بود ــ تمایز قائل شده بودند (§§ ۱۰۸ و ۱۱۳). دیوان همچنین میزان نسبتاً معتدل جریمه‌های کیفری تحمیل‌شده را مدنظر قرار داد و نتیجه گرفت که در پرونده حاضر ماده ۱۰ کنوانسیون نقض نشده است.

۶۳۰. هدف جلوگیری از بی‌نظمی یا جرم همچنین در ارتباط با اعمال ضمانت اجرا نسبت به اقداماتی که توسط روزنامه‌نگاران انجام شده و ناقض مقررات کیفری داخلی بوده‌اند، مطرح شده است؛ در مواردی که این اقدامات با این استدلال صورت گرفته‌اند که در چارچوب فعالیت‌های روزنامه‌نگاری انجام می‌شده‌اند.

۳. شدت ضمانت اجرا (مجازات)

۶۳۱. دولت‌های متعاهد از اختیار نامحدود برای اتخاذ هرگونه اقدامی که آن را برای حمایت از منافع مشروع مقرر در ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون و برای مجازات رفتار غیرقانونیِ درهم‌تنیده با بیان مناسب می‌دانند، برخوردار نیستند. در ارزیابی تناسب یک مداخله، ماهیت و شدت مجازات‌های اعمال‌شده از جمله عواملی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند و دیوان نهایت احتیاط را اعمال می‌کند در مواردی که اقدامات اتخاذشده از سوی مقامات ملی به گونه‌ای است که خواهان‌ها و سایر اشخاص را از انتقال اطلاعات یا ایده‌هایی که نظم تثبیت‌شده را به چالش می‌کشند بازمی‌دارد (Stomakhin v. Russia, 2018, § 126). در یک نظام دموکراتیک، موقعیت مسلطی که دولت در آن قرار دارد ایجاب می‌کند که در توسل به تعقیب‌های کیفری خویشتن‌داری نشان دهد، به‌ویژه هنگامی که ابزارهای دیگری برای پاسخ به حملات و انتقادهای بی‌اساس مخالفان آن در دسترس است. با این حال، مقامات صالح دولتی قطعاً می‌توانند، در مقام تضمین‌کنندگان نظم عمومی، تدابیری ــ حتی با ماهیت حقوق کیفری ــ را اتخاذ کنند که هدف آن‌ها واکنش مناسب و بدون افراط به چنین اظهاراتی باشد (Incal v. Turkey, 1998, § 54؛ برای نمونه‌هایی از ضمانت اجراهای کیفری در این حوزه، نک. Arslan v. Turkey [GC], 1999, §§ 49-50؛ Stomakhin v. Russia, 2018, §§ 128 و 132).

۶۳۲. در یک پرونده خاص، دیوان به این نتیجه رسید که مجازات حبس با هدف مشروع مورد تعقیب متناسب بوده است، به‌ویژه از آن جهت که خواهان تنها بخش کوچکی از محکومیت را تحمل کرده بود (Zana v. Turkey, 1997, § 61). در پرونده‌های دیگر،

هرچند دیوان پذیرفت که اظهارات مورد اعتراض نوعی توجیه یا ستایش تروریسم را تشکیل داده و بنابراین نیاز اجتماعی مبرم برای اعمال محدودیت بر آزادی بیان خواهان‌ها وجود داشته است، با این حال حکم به این داد که مجازات حبس اقدامی نامتناسب بوده است (Rouillan v. France, 2022, §§ 74-76؛ Stomakhin v. Russia, 2018, §§ 127-132).

۶۳۳. در پرونده Dickinson v. Turkey, 2021، دیوان اعلام کرد که قرار دادن خواهان در بازداشت و بازداشت پیش از محاکمه و همچنین اعمال ضمانت اجرای کیفری علیه وی (حتی اگر صرفاً جریمه قضایی بوده باشد) در اوضاع و احوال خاص پرونده موجه نبوده است. دیوان بر این نظر بود که چنین ضمانت اجرایی، به‌سبب ماهیت خود، ناگزیر اثر بازدارنده ایجاد می‌کند (صرف‌نظر از میزان نسبتاً معتدل آن)، به‌ویژه با توجه به آثار محکومیت. این واقعیت که اجرای حکم به مدت پنج سال معلق شده بود این نتیجه را تغییر نمی‌داد، حتی اگر رأی در نهایت نقض شده و تمامی آثار ناشی از آن نیز از میان رفته باشد. در واقع، ادامه تعقیب کیفری علیه خواهان برای مدت قابل توجهی، بر مبنای یک جرم جدی که امکان محکومیت به حبس برای آن وجود داشت، اثر بازدارنده‌ای بر تمایل خواهان برای اظهارنظر درباره موضوعات دارای منفعت عمومی داشت (§ ۵۸).

۶۳۴. برعکس، در خصوص محکومیت کیفری یک تاجر به دلیل گفتار نفرت‌آمیز علیه قومیت‌ها که همراه با جریمه نقدی و ممنوعیت دوساله از فعالیت‌های روزنامه‌نگاری یا نشر بود، دیوان نتیجه گرفت که نقض ماده ۱۰ کنوانسیون رخ نداده است (Atamanchuk v. Russia, 2020, § 72).

۶۳۵. دیوان اعلام کرد که اقدامی که برای جلوگیری از انتشار اطلاعات اتخاذ شده بود نامتناسب بوده است، با توجه به این‌که اطلاعات مورد بحث پیش‌تر علنی شده بود (Vereniging Weekblad Bluf! v. the Netherlands, 1995, §§ 44-46).

۶۳۶. در پرونده‌هایی که به‌ویژه به آزادی مطبوعات مربوط می‌شوند، آنچه اهمیت دارد نه صرفاً صدور یک مجازات خفیف، بلکه اصل محکوم شدن است؛ امری که احتمالاً روزنامه‌نگاران را از مشارکت در بحث‌های عمومی درباره موضوعاتی که بر زندگی جامعه تأثیر می‌گذارند بازمی‌دارد (Dammann v. Switzerland, 2006, § 57). در این ارتباط، دیوان به‌ویژه این نکته را مدنظر قرار داد که خواهان هرگز پیش‌تر به سبب ارتکاب جرم مشابهی محکوم نشده بود؛ وضعیتی که در آن، اتخاذ تصمیم به اعمال مجازات شدیدتر می‌توانست قابل قبول‌تر باشد (Stomakhin v. Russia, 2018, § 130).

۶۳۷. در پرونده‌ای مربوط به بازداشت یک روزنامه‌نگار، دیوان خاطرنشان کرد که حتی در مواردی که اتهامات جدی مطرح شده است، بازداشت پیش از محاکمه باید تنها به‌عنوان تدبیری استثنایی و آخرین راه‌حل مورد استفاده قرار گیرد، آن هم زمانی که تمامی تدابیر دیگر در تضمین کامل حسن جریان رسیدگی ناتوان بوده باشند. دیوان به‌ویژه تأکید کرد که بازداشت پیش از محاکمه هر شخصی که دیدگاه‌های انتقادی بیان می‌کند مجموعه‌ای از آثار منفی را هم برای خود بازداشت‌شدگان و هم برای کل جامعه به همراه دارد و ناگزیر اثر بازدارنده‌ای بر آزادی بیان ایجاد می‌کند، زیرا جامعه مدنی را مرعوب کرده و صداهای مخالف را خاموش می‌سازد (Şahin Alpay v. Turkey, 2018, §§ 181-182).

۶۳۸. دیوان مقرر داشت که اعمال جریمه در چارچوب دادرسی کیفری ــ که در صورت عدم پرداخت می‌توانست با سلب آزادی جایگزین شود ــ علیه نماینده یک اتحادیه کارگری به دلیل بیان الفاظ توهین‌آمیز متوجه پرچم ملی در جریان یک اعتراض

مسالمت‌آمیز نسبت به عدم پرداخت دستمزدها، نامتناسب بوده است. دیوان در این خصوص ملاحظه کرد که اظهارات مورد بحث تنها یک بار به‌صورت شفاهی و در برابر مخاطبانی محدود بیان شده بود، در زمینه اعتراضی که چندین ماه در ارتباط با دستمزدهای پرداخت‌نشده ادامه داشت و این اظهارات نیز به هیچ‌گونه آشفتگی یا بی‌نظمی منجر نشده بود (Fragoso Dacosta v. Spain, 2023, § 33).

۶۳۹. افزون بر این، دیوان در هنگام بررسی تناسب مداخله ممکن است طول مدت رسیدگی‌های کیفری منتهی به محکومیت بیان‌کننده گفتار مورد نظر را نیز مورد ملاحظه قرار دهد (Gül and Others v. Turkey, 2010, § 43).

۱۲. آزادی بیان و حمایت از سلامت یا اخلاق

۶۴۰. هدف مشروع حمایت از سلامت یا اخلاق غالباً از سوی دولت‌های متعاهد در هر دو بُعد آن به‌طور هم‌زمان مورد استناد قرار می‌گیرد (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 54؛ Bayev and Others v. Russia, 2017, § 45). افزون بر این، گاه به حمایت از اخلاق یا سلامت همراه با سایر اهداف مشروع نیز استناد می‌شود، به‌ویژه حقوق دیگران (Müller and Others v. Switzerland, 1988, § 30؛ Aydın Tatlav v. Turkey, 2006, § 20؛ Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 69؛ Gachechiladze v. Georgia, 2021, § 48)، جلوگیری از جرم (Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, § 61؛ Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 54) یا جلوگیری از بی‌نظمی (Akdaş v. Turkey, 2010, § 23).

۶۴۱. این بخش از راهنما همچنین برخی پرونده‌ها را بررسی خواهد کرد که در آن‌ها «حمایت از حقوق دیگران» به‌عنوان هدف مشروع غالب تلقی شده است (Vejdeland and Others v. Sweden, 2012, § 49؛ Mamère v. France, 2006, § 18؛ Hertel v. Switzerland, 1998, § 42)، تا آنجا که در رسیدگی‌های داخلی و/یا در برابر دیوان، این هدف مشروع با ملاحظاتی مرتبط با حمایت از سلامت یا اخلاق تکمیل شده است.

۶۴۲. دیوان حق خود را برای ارزیابی مشروعیت اهدافی که دولت خوانده برای توجیه یک مداخله به آن‌ها استناد می‌کند محفوظ می‌دارد. بدین‌سان، دیوان در پرونده‌ای مربوط به قانونی که ترویج همجنس‌گرایی در میان افراد صغیر را ممنوع می‌کرد اعلام کرد که قانون مزبور، که موجب تشدید انگ و پیش‌داوری شده و همجنس‌گراهراسی را تشویق می‌کند، نمی‌تواند با هیچ‌یک از اهداف مشروع تضمین‌شده در ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون توجیه شود (Bayev and Others v. Russia, 2017, § 83). سرکوب اطلاعات درباره روابط همجنس‌گرایانه ــ که به ادعای دولت خوانده برای حفظ اهداف جمعیتی ضروری بوده است ــ نیز نمی‌تواند با هدف مشروع حمایت از سلامت عمومی توجیه شود (همان، § ۷۳).

۶۴۳. در پرونده Macatė v. Lithuania [GC], 2023, §§ 210-217، دیوان برای نخستین بار محدودیت‌های اعمال‌شده بر آثاری ادبی درباره روابط همجنس‌گرایانه را بررسی کرد که مستقیماً برای کودکان در نظر گرفته شده و با سبک و زبانی نوشته شده بود که به‌سادگی برای آنان قابل فهم بود. دیوان به فقدان شواهد علمی اشاره کرد که نشان دهد ارائه اطلاعات درباره گرایش‌های جنسی متفاوت، هنگامی که به‌صورت عینی و متناسب با سن ارائه شود، ممکن است برای کودکان زیان‌آور باشد و خاطرنشان کرد که

برعکس، این فقدان چنین اطلاعاتی و تداوم همجنس‌گراهراسی است که برای آنان زیان‌بار است. افزون بر این، تدابیری که دسترسی کودکان به چنین اطلاعاتی را صرفاً بر مبنای گرایش جنسی محدود می‌کنند، پیامدهای اجتماعی گسترده‌تری دارند. چنین تدابیری، خواه مستقیماً در قانون پیش‌بینی شده باشند یا به‌صورت تصمیم‌های موردی اتخاذ شوند، نشان می‌دهند که مقامات برای برخی انواع روابط و خانواده‌ها نسبت به انواع دیگر ترجیح قائل هستند ــ بدین معنا که روابط دگرجنس‌گرایانه را از نظر اجتماعی پذیرفتنی‌تر و ارزشمندتر از روابط همجنس‌گرایانه تلقی می‌کنند ــ و بدین ترتیب به تداوم انگ‌زنی نسبت به این دسته اخیر دامن می‌زنند. ازاین‌رو، چنین محدودیت‌هایی ــ هرچند دامنه و آثار آن‌ها محدود باشد ــ با مفاهیم برابری، کثرت‌گرایی و مدارا که در یک جامعه دموکراتیک ذاتی است ناسازگارند. دیوان نتیجه گرفت که محدودیت‌های مورد بحث هیچ‌یک از اهدافی را که بتوان آن‌ها را برای مقاصد ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون مشروع دانست دنبال نمی‌کرده‌اند و بنابراین با ماده ۱۰ کنوانسیون ناسازگار بوده‌اند.

۶۴۴. مقررات حقوق داخلی که امکان مداخله مرتبط با تعقیب این اهداف مشروع را فراهم می‌کنند بسیار متنوع هستند. اهداف مشروع مورد بحث از طریق قوانین مدنی و کیفری حمایت می‌شوند؛ از جمله قوانینی که اهانت به سنگ‌قبرها را تنظیم می‌کنند (Sinkova v. Ukraine, 2018, § 44)، انتشارات مستهجن (Perrin v. the United Kingdom (dec.), 2005؛ Akdaş v. Turkey, 2010, § 19) یا مدیریت و نصب پوسترها در اماکن عمومی (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 25).

الف. اصول کلی

۱. حمایت از سلامت

۶۴۵. هدف مشروع حمایت از سلامت در انواع مختلفی از پرونده‌ها مورد استناد قرار گرفته است که از جمله به مسائل سلامت عمومی مربوط می‌شوند (به‌ویژه در Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, 2009, § 53، درباره محدودیت بر تبلیغات دخانیات؛ Bielau v. Austria, 2024, § 39، درباره اظهارات مربوط به ناکارآمدی کلی واکسن‌ها؛ Avagyan v. Russia, 2025, § 29، درباره مقابله با گسترش اطلاعات نادرست درباره کووید-۱۹)، زیست‌اخلاق (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 54، درباره گفتمان در حمایت از شبیه‌سازی انسان و انتقال آگاهی)، و حقوق بیماران مبنی بر عدم مواجهه با اطلاعات پزشکی تأییدنشده (Vérités Santé Pratique SARL v. France (dec.), 2005)؛ همچنین گفتمان تشویق‌کننده به مصرف مواد مخدر (Palusinski v. Poland (dec.), 2006).

۶۴۶. دیوان در مواردی که گفتار مورد اعتراض با هدف بحث درباره مسائل مربوط به حمایت از سلامت بیان شده باشد، سطح بالایی از حمایت را به آزادی بیان اعطا می‌کند. در چنین مواردی، دیوان این گفتار را مشارکت در بحثی مرتبط با منفعت عمومی توصیف می‌کند (Hertel v. Switzerland, 1998, § 47) و در نتیجه با دقت بررسی می‌کند که آیا تدابیر مورد بحث با هدف مورد تعقیب متناسب بوده‌اند یا خیر.

۶۴۷. دیوان بر این نظر است که گفتاری که از این واقعیت انتقاد می‌کند که مقامات، عموم مردم را به اندازه کافی درباره یک فاجعه زیست‌محیطی و پیامدهای آن برای سلامت عمومی آگاه نکرده‌اند، بخشی از یک بحث عمومی بسیار مهم بوده است (Mamère v. France, 2006, § 20؛ همچنین نک. در خصوص یک مقاله علمی درباره آثار سلامت‌محور مصرف غذاهای آماده‌شده در اجاق‌های مایکروویو، Hertel v. Switzerland, 1998, § 47). دیوان نتیجه گرفت که حاشیه صلاحدید در اختیار مقامات برای احراز «نیاز» به اقدام مورد اعتراض در چنین وضعیتی به‌ویژه محدود است. به همین ترتیب، در پرونده‌ای که در آن خواهان در ارتباط با انتقادهای خود از نحوه واکنش مقامات به همه‌گیری کووید-۱۹ و نیز از دقت و شفافیت آمارهای رسمی مورد تحریم قرار گرفته بود، دیوان تأکید کرد که چنین اظهاراتی به موضوعاتی مربوط می‌شد که دارای منفعت عمومی هستند و مشارکت در چنین بحثی به‌ویژه در زمان‌های بحران ــ زمانی که شفافیت و پاسخگویی اهمیتی اساسی دارند ــ نقشی حیاتی ایفا می‌کند (Avagyan v. Russia, 2025, § 34).

۶۴۸. در بررسی مسائل مرتبط با بحثی دارای منفعت عمومی، دیوان بر این نظر است که حتی اگر دیدگاه بیان‌شده دیدگاهی اقلیتی باشد و ممکن است فاقد وجاهت به نظر برسد، محدود کردن آزادی بیان صرفاً به ایده‌هایی که عموماً پذیرفته شده‌اند، به‌ویژه نامعقول خواهد بود (Hertel v. Switzerland, 1998, § 50). با این حال، دیوان تصریح کرده است که هرچند هیچ چیز مانع از انتشار اطلاعاتی که ممکن است توهین‌آمیز، تکان‌دهنده یا آزاردهنده باشد در حوزه‌ای که در آن به دشواری می‌توان به قطعیت دست یافت نیست، چنین امری باید به‌صورت سنجیده و همراه با ظرافت انجام شود (Vérités Santé Pratique SARL v. France ((dec.), 2005).

۶۴۹. افزون بر این، هنگامی که اظهارات مربوط به مسائل سلامت عمومی از سوی متخصصان حوزه سلامت بیان می‌شود، اتخاذ رویکردی سنجیده ضروری است. به‌ویژه، پزشکان شاغل از آزادی بیان تحت ماده ۱۰ برخوردارند و حق دارند در بحث‌های مربوط به سلامت عمومی مشارکت کنند، از جمله از طریق بیان دیدگاه‌های انتقادی و اقلیتی. با این حال، اعمال این حق فاقد محدودیت نیست، به‌ویژه زمانی که با انجام حرفه آنان مرتبط باشد. به سبب دانش تخصصی آنان در حوزه پزشکی و خدمات حرفه‌ای که در راستای منافع سلامت عمومی ارائه می‌کنند، آنان در چارچوب بحث‌های مربوط به سلامت عمومی نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. ازاین‌رو، می‌توان آنان را در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های مندرج در ماده ۱۰ § ۲، مشمول تعهدات حرفه‌ای قرار داد. محدود کردن آزادی بیان پزشکان ممکن است در مواردی ضروری باشد که اطلاعات عمومی قاطع و نادرست درباره مسائل پزشکی منتشر شود، به‌ویژه زمانی که چنین اطلاعاتی در یک وب‌سایت منتشر شده باشد، تا از سلامت و رفاه دیگران حمایت شود (Bielau v. Austria, 2024, §§ 41, 42 and 44). بر این اساس، دیوان در پرونده‌ای که در آن خواهان، که پزشک شاغل بود، در چارچوب رسیدگی‌های انتظامی به سبب انتشار در وب‌سایت خود اظهاراتی یک‌جانبه، منفی و از نظر علمی غیرقابل دفاع درباره ناکارآمدی واکسیناسیون مورد تحریم قرار گرفته بود، هیچ نقضی از ماده ۱۰ احراز نکرد (Bielau v. Austria, 2024, §§ 37-47).

۶۵۰. در ارزیابی اینکه آیا مداخله با توجه به هدف حمایت از سلامت عمومی متناسب بوده است یا خیر، دیوان اهمیت قابل توجهی برای وجود یک اجماع اروپایی قائل می‌شود. در واقع، پس از شناسایی وجود چنین اجماعی درباره ضرورت تنظیم سختگیرانه تبلیغات دخانیات، دیوان اعلام کرد که ملاحظات بنیادین مربوط به سلامت عمومی ــ که بر اساس آن‌ها در فرانسه و اتحادیه اروپا

قانون‌گذاری شده است ــ می‌توانند بر ضرورت‌های اقتصادی و حتی بر برخی حقوق بنیادین مانند آزادی بیان غلبه یابند (Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, 2009, § 56؛ همچنین در همین راستا نک. Bielau v. Austria, 2024, § 44، درباره اجماع دولت‌های متعاهد در خصوص کارآمدی واکسیناسیون).

۲. حمایت از اخلاق

۶۵۱. در رویه قضایی دیوان، حمایت از اخلاق به‌عنوان یک هدف مشروع برای توجیه مداخله در انواع زیر از بیان مورد استناد قرار گرفته است:

- سیاسی، از جمله اجراهای هنری (Sinkova v. Ukraine, 2018, § 107؛ Mariya Alekhina and Others v. Russia, 2018, § 203؛ Bouton v. France, 2022, §§ 31 and 41)،
- ادبی (Akdaş v. Turkey, 2010, § 30)،
- فلسفی یا دینی (İ.A. v. Turkey, 2005, § 20؛ Aydın Tatlav v. Turkey, 2006, § 25؛ Rabczewska v. Poland, 2022, § 6)،
- آموزشی (Handyside v. the United Kingdom, 1976)،
- بیانی که ماهیتی مشابه یک دفتر ثبت تجاری دارد (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 62)،
- یا راهنمایی درباره خودکشیِ یاری‌شده (Lings v. Denmark, 2022, §§ 41, 45 and 60).

۶۵۲. به‌طور کلی، در پرونده‌هایی که به محدودیت آزادی بیان به‌منظور حمایت از اخلاق مربوط می‌شوند، دیوان بر این نظر است که مقامات ملی از حاشیه صلاحدید گسترده‌ای برخوردارند (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 76). با این حال، دامنه چنین حاشیه‌ای بسته به عوامل مختلفی متفاوت است که در میان آن‌ها نوع بیان مورد بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (ibid., § 61). هرچند دیوان معتقد است که بر اساس کنوانسیون دامنه محدودی برای اعمال محدودیت بر گفتار سیاسی وجود دارد (Ceylan v. Turkey [GC], 1999, § 34)، دولت‌های متعاهد در خصوص گفتار در امور تجاری و تبلیغات از حاشیه صلاحدید گسترده‌ای برخوردارند (Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 73؛ markt intern Verlag GmbH and Klaus Beermann v. Germany, 1989, § 33)، همچنین در مورد مسائلی که ممکن است اعتقادات شخصی عمیق افراد را در حوزه اخلاق یا به‌ویژه دین جریحه‌دار کند (Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 73؛ Murphy v. Ireland, 2003, § 67؛ Rabczewska v. Poland, 2022, § 52). این امر همچنین درباره «اخلاق جنسی» نیز صادق است که در خصوص آن، دادگاه‌های داخلی از حاشیه صلاحدید گسترده‌ای برخوردارند (Müller and Others v. Switzerland, 1988, § 36؛ P. v. Poland, 2025, §§ 74-76 and 79).

۶۵۳. دیوان خاطرنشان کرده است که در حقوق داخلی دولت‌های متعاهد مختلف، نمی‌توان به یک مفهوم یکنواخت اروپایی از اخلاق دست یافت. برداشت قوانین داخلی از الزامات اخلاقی در گذر زمان و از مکانی به مکان دیگر متفاوت است و اغلب مستلزم آن است که حتی در درون یک دولت واحد، وجود جوامع فرهنگی، دینی، مدنی یا فلسفی گوناگون مورد توجه قرار گیرد (Kaos GL v. Turkey, 2016, § 49). در نتیجه، دیوان بر این نظر است که به سبب ارتباط مستقیم و مستمر مقامات دولتی با نیروهای حیاتی جوامع خود، آنان در اصل در موقعیت بهتری نسبت به قاضی بین‌المللی قرار دارند تا درباره محتوای دقیق این الزامات و نیز درباره «ضرورت» یک «محدودیت» یا «مجازات» که برای برآورده ساختن آن‌ها در نظر گرفته شده است اظهار نظر کنند (Handyside v. the United Kingdom, 1976, § 48؛ Otto-Preminger-Institut v. Austria, 1994, § 56؛ P. v. Poland, 2025, § 77).

۶۵۴. با این حال، دیوان تصریح کرده است که نمی‌تواند بپذیرد که اختیار دولت در حوزه حمایت از اخلاق نامحدود و غیرقابل نظارت باشد (Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, § 68). به بیان دیگر، در خصوص حمایت از اخلاق، دیوان بر این نظر است که دولت‌های متعاهد از حاشیه صلاحدید معینی، اما نه نامحدود برخوردارند (نگاه کنید، برای مثال، Norris v. Ireland, 1988, § 45). ازاین‌رو، دیوان در ارزیابی ضرورت مداخله دولت در یک جامعه دموکراتیک از اصول سنتی توسعه‌یافته در رویه قضایی خود استفاده می‌کند؛ اصولی که مستلزم آن است که مشخص شود آیا نیاز اجتماعی مبرمی برای مداخله وجود داشته است، آیا مداخله با هدف مشروع مورد تعقیب متناسب بوده است و آیا دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات ملی برای توجیه آن مرتبط و کافی بوده‌اند (Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, § 70؛ P. v. Poland, 2025, §§ 80-94).

۶۵۵. افزون بر این، کیفیت بررسی پارلمانی و قضایی درباره ضرورت یک تدبیر کلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله برای تعیین نحوه اعمال حاشیه صلاحدید مربوطه (Lings v. Denmark, 2022, §§ 42 and 58، در خصوص جرم‌انگاری خودکشیِ یاری‌شده).

۶۵۶. حمایت از باورهای دینی، بسته به ویژگی‌های خاص هر یک از دولت‌های متعاهد، می‌تواند ذیل هدف مشروع حمایت از اخلاق قرار گیرد (Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 69). در این زمینه، دیوان بر این نظر است که فقدان یک مفهوم یکنواخت اروپایی درباره الزامات حمایت از حقوق دیگران در برابر حملات به باورهای دینی آنان، بدین معناست که دولت‌های متعاهد هنگام تنظیم آزادی بیان در ارتباط با مسائلی که ممکن است اعتقادات شخصی عمیق افراد را در حوزه اخلاق یا دین جریحه‌دار کند، از حاشیه صلاحدید گسترده‌تری برخوردارند (Aydın Tatlav v. Turkey, 2006, § 24؛ Rabczewska v. Poland, 2022, § 52).

۶۵۷. برعکس، دامنه حاشیه اختیارات صلاحدیدی اعطا شده بدین‌سان – به بیان دیگر، شناسایی ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی کشورهای عضو شورای اروپا – نمی‌تواند، به نظر دیوان، تا آن حد گسترش یابد که دسترسی عمومی به اثری متعلق به میراث ادبی اروپا به زبانی معین را مانع شود (Akdaş v. Turkey, 2010, § 30). در این پرونده که مربوط به محکومیت یک ناشر و توقیف و امحای تمامی نسخه‌های رمانی حاوی توصیفات صریح از صحنه‌های آمیزش جنسی، همراه با شیوه‌های مختلفی همچون

سادومازوخیسم، خون‌آشامی و پدوفیلیا بود، دیوان یادآور شد که هرچند در این حوزه برای دولت‌ها حاشیه اختیارات صلاحدیدی معینی قائل است، در این مورد خاص نمی‌توانست این واقعیت را نادیده بگیرد که بیش از یک قرن از انتشار اولیه کتاب در فرانسه گذشته بود، این اثر به زبان‌های مختلف در شمار زیادی از کشورها منتشر شده بود، و حدود ده سال پیش از توقیف آن در ترکیه، از طریق انتشار در مجموعه معتبر "La Pléiade" مورد شناسایی قرار گرفته بود (Akdaş v. Turkey, 2010, §§ 28-29).

۶۵۸. در نهایت، دیوان بر این نظر است که ماده ۱۰ فی‌نفسه هیچ‌گونه مداخله پیشینی در بیان گفتار یا انتشار اظهارات مکتوب را منع نمی‌کند، چنان‌که از عبارات کنوانسیون نیز آشکار است: «شرایط»، «محدودیت‌ها»، «جلوگیری کردن» و «پیشگیری» (Kaos GL v. Turkey, 2016, § 50). با این حال، خبر کالایی فاسدشدنی است و تأخیر در انتشار آن، حتی برای مدت کوتاه، ممکن است آن را از تمامی ارزش و اهمیت خود محروم سازد (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012, § 47)؛ امری که دیوان را به این نتیجه رهنمون ساخته است که خطرات ذاتی در محدودیت‌های پیشینی چنان است که مستلزم دقیق‌ترین نظارت قضایی می‌باشد (Kaos GL v. Turkey, 2016, § 50).

ب. معیارهای ارزیابی در خصوص توجیه یک مداخله

۱. ماهیت، محتوا و تأثیر بالقوه گفتار

الف. ماهیت و محتوای گفتار

۶۵۹. تعیین این‌که تا چه اندازه اظهارات مورد اعتراض می‌تواند در یک بحث دارای منفعت عمومی مشارکت داشته باشد، نخستین معیار در تحلیل این است که آیا یک مداخله در آزادی بیان متناسب بوده است یا خیر، صرف‌نظر از هدف مشروعی که تعقیب می‌شود. به طور کلی، هنگامی که اظهارات در یک بحث دارای منفعت عمومی مشارکت دارند، این امر موجب کاهش دامنه حاشیه اختیارات صلاحدیدی ملی می‌شود. به نظر دیوان، ارزیابی محتوای غیراخلاقی اظهارات را نمی‌توان صرفاً از این واقعیت استنباط کرد که آن اظهارات از سوی اکثریت عموم مردم پذیرفته نشده‌اند (Alekseyev v. Russia, 2010, § 81).

۶۶۰. در خصوص اظهارات مربوط به دین، دیوان بر این نظر است که لازم است مشخص شود آیا اظهارات از حیث لحن توهین‌آمیز بوده و مستقیماً متوجه شخص مؤمنان بوده است یا این‌که حمله‌ای به نمادهای مقدس محسوب می‌شده است. از این رو، کسانی که تصمیم می‌گیرند آزادی اظهار دین خود را اعمال کنند، نمی‌توانند به طور معقول انتظار داشته باشند که از هرگونه انتقاد مصون باشند و باید انکار باورهای دینی خود از سوی دیگران و حتی ترویج آموزه‌هایی خصمانه نسبت به ایمان خود توسط دیگران را تحمل و بپذیرند (Otto-Preminger-Institut v. Austria, 1994, § 47; Rabczewska v. Poland, 2022, §§ 51 and 57).

۶۶۱. در میان تکالیف و مسئولیت‌های مذکور در ماده ۱۰ § ۲ کنوانسیون، دیوان در زمینه باورهای دینی به الزام کلی برای تضمین بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از حقوق تضمین‌شده در ماده ۹ برای دارندگان چنین باورهایی اشاره می‌کند؛ از جمله تکلیف به اجتناب، تا حد امکان، از بیانی که در خصوص موضوعات مورد تکریم، به نحو بی‌دلیل نسبت به دیگران توهین‌آمیز و کفرآمیز باشد

Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 74; Giniewski v. France, 2006, § 43; Murphy v. Ireland, 2003, § 65). دیوان مقرر داشته است که، در مقام اصل، مقامات داخلی می‌توانند به نحو مشروع لازم بدانند که حملات نامناسب علیه موضوعات مورد تکریم دینی را مجازات کنند (İ.A. v. Turkey, 2005, § 24). دیوان بر این نظر است که ارائه موضوعات عبادت دینی به شیوه‌ای تحریک‌آمیز که قادر به جریحه‌دار کردن احساسات پیروان آن دین باشد، می‌تواند به‌عنوان نقض بدخواهانه روح تساهل تلقی شود؛ روحی که یکی از مبانی یک جامعه دموکراتیک است (E.S. v. Austria, 2018, § 53; Rabczewska v. Poland, 2022, § 51). به عنوان نمونه، دیوان مقرر داشته است که محکومیت یک سخنران که پیامبر اسلام را به پدوفیلیا متهم کرده بود، با این استدلال که آن حملات توهین‌آمیز می‌توانست موجب برانگیختن پیش‌داوری‌ها شده و صلح دینی را به خطر اندازد، ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون محسوب نمی‌شود (E.S. v. Austria, §§ 57-58).

۶۶۲. در مقابل، هنگامی که دیوان به بررسی اظهاراتی پرداخت که متقاضی در کتابی مطرح کرده بود که در آن «دیدگاه انتقادی یک فرد بی‌ایمان نسبت به دین در حوزه اجتماعی ـ سیاسی» را ارائه می‌کرد، لحن توهین‌آمیزی در اظهاراتی که مستقیماً متوجه مؤمنان بود یا حمله‌ای سوءاستفاده‌آمیز علیه نمادهای مقدس، به‌ویژه علیه مسلمانان، مشاهده نکرد؛ هرچند آنان ممکن بود با خواندن کتاب، از تفسیرهای تند و گزنده درباره دین خود آزرده شوند. دیوان نتیجه گرفت که مداخله نامتناسب بوده است (Aydın Tatlav v. Turkey, 2006, §§ 26-31؛ برای نمونه‌ای از گفتمان تبلیغ دینی، نک. Kutlular v. Turkey, 2008, § 48).

۶۶۳. در پرونده‌ای مربوط به جریمه‌ای که بر یک شرکت به سبب انتشار آگهی‌های تبلیغاتی پوشاک با تصاویری از شخصیت‌های مذهبی تحمیل شده بود، دیوان تشخیص داد که این آگهی‌ها به نظر نمی‌رسید به‌طور بی‌دلیل توهین‌آمیز یا هتاکانه باشند یا بر مبنای اعتقاد دینی موجب تحریک به نفرت شوند یا دینی را به شیوه‌ای غیرموجه یا سوءاستفاده‌آمیز مورد حمله قرار دهند (Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018, § 77). به همین ترتیب، در پرونده‌ای که در آن متقاضی، یک خواننده موسیقی پاپ، در جریان دادرسی کیفری محکوم و به پرداخت جزای نقدی محکوم شده بود، زیرا در مصاحبه‌ای با یک وب‌سایت خبری کتاب مقدس را «نوشته‌های کسی که از نوشیدن شراب و کشیدن کمی ماری‌جوانا مست و از خود بی‌خود شده است» توصیف کرده بود، دیوان بر این نظر بود که این عبارات حمله‌ای نامناسب یا سوءاستفاده‌آمیز علیه موضوعی مورد تکریم دینی محسوب نمی‌شود که احتمالاً موجب تحریک به عدم مدارا دینی گردد یا روح مدارا را نقض کند (Rabczewska v. Poland, 2022, § 64).

۶۶۴. در پرونده‌ای دیگر، متقاضی (خواهان – شاکی) که یک کارآفرین بود، کاندوم‌هایی با طرح‌های مختلف بر روی بسته‌بندی تولید کرده بود؛ او جریمه شد و به توقف استفاده از برخی نمادها (به‌عنوان تبلیغات غیراخلاقی) بر روی بسته‌بندی و نیز جمع‌آوری محصولات توزیع‌شده دستور داده شد. دیوان بر این نظر بود که «بیان» مربوطه – یعنی استفاده از طرح‌های مورد اعتراض – صرفاً به دلایل تجاری انجام نشده، بلکه این استفاده در پی آغاز و/یا مشارکت در یک بحث عمومی درباره مسائل گوناگون دارای منفعت عمومی نیز بوده است. به‌ویژه آن‌که هدف اعلام‌شده این برند، در زمان راه‌اندازی آن، شکستن کلیشه‌ها و «یاری رساندن به درک صحیح از جنسیت و روابط جنسی» بوده است؛ برخی از تصاویر مورد استفاده متقاضی به روابط هم‌جنس‌گرایانه مربوط می‌شد؛ و چندین طرح مورد استفاده این برند به نظر می‌رسید تفسیری اجتماعی و نیز سیاسی درباره رویدادها یا مسائل مختلف باشد (Gachechiladze v. Georgia, 2021, § 55).

۶۶۵. دیوان همچنین اشکال مختلف بیان در دسترس نویسنده اظهارات و انتخاب وی را، با توجه به تأثیر آن‌ها بر اخلاق یا سلامت عمومی، مورد بررسی قرار داده است. این اصل در مواردی قابل اعمال است که متقاضی گزینه‌های دیگری در اختیار داشته باشد که کمتر به حمایت از این اهداف مشروع لطمه وارد کنند، به‌ویژه در مواردی که، برای مثال، شیوه خاصی از بیان قانون کیفری را نقض کرده و به یاد سربازانی که در میدان نبرد جان باخته‌اند اهانت وارد کرده باشد (Sinkova v. Ukraine, 2018, § 110).

۶۶۶. در نهایت، دیوان بر این نظر است که حتی در جریان یک بحث پرشور نیز، بسته‌بندی اظهارات مجرمانه در پوشش بیان نظری که در غیر این صورت قابل قبول است و استنتاج این‌که چنین امری اظهاراتی را که از حدود مجاز آزادی بیان فراتر می‌روند قابل قبول می‌سازد، با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار نیست (E.S. v. Austria, 2018, § 55).

ب. تأثیر گفتار: ابزارهای انتشار و مخاطبان هدف

۶۶۷. در ارزیابی توجیه‌پذیری یک مداخله که اهداف مشروع حمایت از اخلاق یا سلامت عمومی را دنبال می‌کند، آسیب‌پذیری اعضای جامعه که به متن مورد اعتراض دسترسی دارند، معیاری مهم برای سنجش تأثیر بالقوه آن محتوا بر جامعه است. در پرونده Handyside v. the United Kingdom, 1976، کتاب مورد اعتراض به‌طور خاص برای دانش‌آموزان مدارس در سنین دوازده تا هجده سال در نظر گرفته شده بود. دیوان اعلام داشت که علی‌رغم تنوع و تحول مداوم دیدگاه‌ها درباره اخلاق و آموزش در بریتانیا، قضات صالح انگلیسی حق داشتند، در اعمال اختیار صلاحدیدی خود، در زمان مربوطه چنین بیندیشند که آن کتاب درسی می‌تواند آثار زیان‌باری بر اخلاق بسیاری از کودکان و نوجوانانی که آن را می‌خوانند داشته باشد (§ ۵۲).

۶۶۸. به همین ترتیب، در پرونده‌ای که در آن متقاضیان به دلیل قرار دادن بروشورهای همجنس‌گراهراس در کمدهای دانش‌آموزان در یک مدرسه متوسطه عالی محکوم شده بودند، دیوان اعلام کرد که علی‌رغم قابل قبول بودن هدف متقاضیان – یعنی آغاز یک بحث درباره فقدان عینیت در آموزش در مدارس سوئد – باید به متن بروشورها توجه می‌شد. در این بروشورها همجنس‌گرایی به‌عنوان «گرایش جنسی منحرف» توصیف شده بود که «اثری از نظر اخلاقی ویرانگر» بر جامعه دارد و مسئول گسترش HIV و AIDS معرفی شده بود. دیوان به‌ویژه خاطرنشان کرد که دانش‌آموزان در سنی تأثیرپذیر و حساس قرار داشتند (Vejdeland and Others v. Sweden, 2012, § 56).

۶۶۹. این امر همچنین در مواردی صادق است که اظهارات به‌طور آزاد در دسترس باشند؛ به بیان دیگر، زمانی که آن‌ها به‌طور خاص متوجه یک گروه آسیب‌پذیر نیستند، اما برای تمامی بخش‌های جامعه که ممکن است به آن‌ها مراجعه کنند مناسب نیستند (Kaos GL v. Turkey, 2016, §§ 61 and 63). بدین‌ترتیب، به نظر دیوان، مجله‌ای که از جمله حاوی نقاشی‌ای بود که روابط جنسی میان دو مرد را به تصویر می‌کشید، برای تمامی بخش‌های جامعه مناسب نبود و می‌توانست موجب جریحه‌دار شدن احساسات بخش‌هایی از عموم غیرمتخصص شود (ibid., §§ 59-60). در این ارتباط، دیوان اذعان داشت که توقیف تمامی نسخه‌های اشتراکی یک شماره از یک مجله مداخله‌ای نامتناسب محسوب می‌شود، در عین حال تصریح کرد که چنین اقدامی می‌توانست، برای مثال، به صورت ممنوعیت فروش آن به اشخاص زیر هجده سال، یا الزام به بسته‌بندی ویژه همراه با هشدار برای افراد زیر سن قانونی، یا حتی جمع‌آوری نشریه از دکه‌های روزنامه‌فروشی اعمال شود (ibid., §§ 61 and 63؛ همچنین نک. در رویکردی مشابه

در خصوص نمایش عمومی آثار هنری که روابط جنسی، به‌ویژه میان انسان و حیوان، را به تصویر می‌کشیدند: Müller and Others v. Switzerland, 1988, § 36).

۶۷۰. این استدلال همچنین در خصوص حمایت از سلامت نیز قابل اعمال است. دیوان بر این نظر بود که با توجه به اینکه خوانندگان یک مجله عمدتاً از جوانان – که آسیب‌پذیرتر هستند – تشکیل می‌شوند، باید تأثیر پیام‌ها بر این گروه مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، دیوان در یک پرونده اعلام کرد که این واقعیت که انتشارات مورد اعتراض می‌توانستند مردم، به‌ویژه جوانان، را به مصرف محصولات دخانی ترغیب کنند، دلیلی مرتبط و کافی برای توجیه مداخله محسوب می‌شود (Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, 2009, §§ 58-60). همچنین، در موردی که یک پزشک در وب‌سایت خود در ارتباط با فعالیت حرفه‌ای پزشکی‌اش اظهاراتی یک‌سویه و از نظر علمی غیرقابل دفاع درباره بی‌اثر بودن کلی واکسیناسیون مطرح کرده بود، دیوان بر دامنه بالقوه بسیار گسترده تأثیر آن اظهارات تأکید کرد، چراکه این مطالب می‌توانستند به‌راحتی برای همگان، از جمله به‌ویژه افراد غیرمتخصص در امور پزشکی، در دسترس باشند (Bielau v. Austria, 2024, § 43).

۶۷۱. در مقابل، این واقعیت که پیام‌ها برای مخاطبانی به‌ویژه آسیب‌پذیر همچون کودکان در دسترس بوده‌اند، به‌تنهایی برای توجیه مداخله دولت کافی نیست، مشروط بر آنکه این پیام‌ها تهاجمی، آشکارا جنسی یا مشوق رفتار جنسی خاصی نباشند و آن خردسالان در معرض ایده‌های تنوع، برابری و مدارا قرار گرفته باشند. در پرونده‌ای مربوط به یک کارزار علیه قانونی که ترویج همجنس‌گرایی در میان افراد زیر سن قانونی را ممنوع می‌کرد، دیوان اعلام کرد که تا آنجا که خردسالانی که شاهد آن کارزار بودند در معرض ایده‌های تنوع، برابری و مدارا قرار گرفته بودند، پذیرش چنین دیدگاه‌هایی تنها می‌تواند به انسجام اجتماعی کمک کند (Bayev and Others v. Russia, 2017, § 82). در این چارچوب، دیوان همچنین تأکید کرده است که این فقدان چنین اطلاعاتی و تداوم انگ‌زنی نسبت به اشخاص LGBTI در جامعه است که برای کودکان زیان‌بار است، زیرا این امر به تبعیض، آزار و خشونتی دامن می‌زند که کودکانی که خود را LGBTI می‌دانند یا از خانواده‌های هم‌جنس تشکیل‌شده می‌آیند، تجربه می‌کنند (Macatė v. Lithuania [GC], 2023, § 211).

۲. شدت مجازات یا اقدام

۶۷۲. تناسب مداخله باید با توجه به دامنه محدودیت یا ممنوعیتی که بر اظهارات مورد بحث اعمال شده است ارزیابی شود. دیوان در این ارتباط یادآور شده است که مقامات، هنگامی که تصمیم به محدود کردن حقوق بنیادین می‌گیرند، مکلف‌اند وسایلی را انتخاب کنند که کمترین لطمه ممکن را به حقوق مورد نظر وارد سازد (Women On Waves and Others v. Portugal, 2009, § 41).

۶۷۳. دیوان مقرر داشت که اعمال یک محدودیت مستمر بر ارائه اطلاعات به زنان باردار درباره مراکز انجام سقط جنین در خارج از کشور، صرف‌نظر از سن یا وضعیت سلامت آنان یا دلایلشان برای درخواست مشاوره درباره خاتمه بارداری، بیش از حد گسترده بوده و در نتیجه با اهداف مورد تعقیب نامتناسب است (Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992, §§ 73-80).

۶۷۴. به همین ترتیب، دیوان تشخیص داد که توقیف تمامی نسخه‌های یک مجله توسط مقامات داخلی، در حالی که گزینه‌های جایگزین مناسبی در اختیار آنان قرار داشت، اقدامی نامتناسب بوده است (Kaos GL v. Turkey, 2016, §§ 61 and 63؛ همچنین نک. در خصوص جریمه‌ای که متناسب تشخیص داده شد: E.S. v. Austria, 2018, § 56).

۶۷۵. دیوان بر این نظر است که، اصولاً، اشکال مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز بیان نباید در معرض تهدید به اعمال مجازات حبس قرار گیرند (Murat Vural v. Turkey, 2014, § 66). در خصوص بیان سیاسی، هرچند تعیین مجازات اصولاً در صلاحیت محاکم ملی است، اعمال مجازات حبس برای جرمی در حوزه بیان سیاسی تنها در شرایط استثنایی با آزادی بیان تضمین‌شده در ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار خواهد بود؛ به‌ویژه در مواردی که حقوق بنیادین دیگر به‌طور جدی نقض شده باشد، برای مثال در مورد گفتار نفرت‌انگیز (Otegi Mondragon v. Spain, 2011, § 59; Bouton v. France, 2022, § 53). این اصل در مواردی که محتوای مورد اعتراض صرفاً ماهیتی تجاری دارد و هدف آن مشارکت در بحثی درباره موضوعی با منفعت عمومی نیست، اعمال نمی‌شود (Perrin v. the United Kingdom (dec.), 2005).

۶۷۶. در پرونده‌ای که در آن خواهان، یک فعال فمینیست، در جریان رسیدگی کیفری به دلیل «برهنگی جنسی» در ارتباط با اجرایی در یک کلیسا در پاریس محکوم شده و به یک ماه حبس تعلیقی محکوم شده بود — اجرایی که طی آن او به‌صورت نیمه‌برهنه، در اعتراض به موضع کلیسای کاتولیک در این خصوص، سقط جنین را شبیه‌سازی کرده بود — دیوان از شدت مجازات اعمال‌شده بر خواهان متأثر شد. دیوان مشاهده کرد که با توجه به اینکه بیان خواهان به موضوعی دارای منفعت عمومی مربوط می‌شد، حاشیه اختیارات صلاحدیدی دولت خوانده محدود بود؛ ازاین‌رو، مجازات حبس، حتی به‌صورت تعلیقی، تنها در شرایط استثنایی می‌توانست توجیه‌پذیر باشد (Bouton v. France, 2022, §§ 48-54). دیوان همچنین دریافت که محاکم ملی دلایل «مرتبط و کافی» برای توجیه چنین مجازاتی ارائه نکرده‌اند. به‌ویژه، آن‌ها بررسی نکرده بودند که آیا اجرای خواهان به‌طور بی‌دلیل توهین‌آمیز نسبت به باورهای دینی بوده است یا خیر، آیا زیان‌بار بوده یا موجب بی‌احترامی یا نفرت نسبت به کلیسای کاتولیک شده است؛ همچنین اجرای خواهان را با توجه لازم به پیامی که او در پی انتقال آن بوده تحلیل نکرده بودند (ibid., §§ 55-66).

۶۷۷. در پرونده‌ای مربوط به محکومیت پس از برگزاری تظاهراتی در یک یادبود جنگ، دیوان بررسی کرد که چه میزان از مجازات حبس واقعاً اجرا شده است و خاطرنشان ساخت که این مجازات تعلیقی بوده است (Sinkova v. Ukraine, 2018, § 111). وضعیت مشابهی نیز در پرونده‌ای وجود داشت که در آن مجازات دو سال حبس به جریمه‌ای «ناچیز» تبدیل شده بود (İ.A. v. Turkey, 2005, § 32).

۶۷۸. در پرونده‌ای مربوط به محکومیت به دلیل انتشار مطالب به‌شدت مستهجن در صفحه پیش‌نمایش رایگان یک وب‌سایت، دیوان خاطرنشان کرد که هرچند خواهان به سی ماه حبس محکوم شده بود، اما می‌توانست پس از پانزده ماه از آزادی مشروط برخوردار شود. دیوان اعلام کرد که معقول بوده است که مقامات داخلی بر این نظر باشند که صرفاً یک مجازات مالی نمی‌توانست مجازاتی کافی یا بازدارنده محسوب شود (Perrin v. the United Kingdom (dec.), 2005).

۶۷۹. در سایر پرونده‌ها، صرف‌نظر از اینکه مجازات اعمال‌شده خفیف بوده یا خیر، آنچه اهمیت دارد نفس صدور حکم علیه شخص مورد نظر است، حتی در مواردی که چنین رأیی صرفاً ماهیتی مدنی داشته باشد (Société de conception de presse et d'édition v. France, 2016, § 49). افزون بر این، در چارچوب یک حرفه آزاد و با توجه به طیف مجازات‌های ممکن، دیوان اعلام کرد که اعمال جریمه نقدی را نمی‌توان مجازاتی انتظامی ناچیز تلقی کرد (Stambuk v. Germany, 2002, § 51).

۶۸۰. علاوه بر این، در ارزیابی تناسب یک جریمه نقدی یا حکم به پرداخت خسارت، لازم است وضعیت فردی شخص مسئول بیان مورد اعتراض، و به‌ویژه توانایی او در پرداخت مبالغ مورد نظر، مورد توجه قرار گیرد. در پرونده‌ای که ناشران مطالب مورد اعتراض به پرداخت مبالغ «قابل توجهی» به عنوان جریمه و نیز خسارت محکوم شده بودند، دیوان اعلام کرد که در بررسی شدت مجازات، این امر باید در مقایسه با درآمد حاصل از مجله‌ای با تیراژ بالا سنجیده شود (Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, 2009, § 62).

۶۸۱. به نظر دیوان، توجیه یک محدودیت یا مجازات همچنین باید با توجه به اثر کلی آن بر آزادی بیان نویسنده مطالب مورد نظر بررسی شود. ازاین‌رو، دیوان بر این نظر بود که هرچند ممکن بود ممنوعیت خود انجمن یا وب‌سایت آن نامتناسب باشد، محدود کردن دامنه محدودیت مورد اعتراض صرفاً به نمایش پوسترها در اماکن عمومی، راهی برای تضمین کمترین لطمه ممکن به حقوق انجمن خواهان بوده است (Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], 2012, § 75).

۱۳. آزادی بیان و اینترنت

الف. ویژگی‌های خاص اینترنت در چارچوب آزادی بیان

۱. ماهیت نوآورانه اینترنت

۶۸۲. دیوان در موارد متعددی خاطرنشان کرده است که فعالیت‌های بیانی تولیدشده توسط کاربران در اینترنت، بستری بی‌سابقه برای اعمال آزادی بیان فراهم می‌آورد (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 110; Cengiz and Others v. Turkey, 2015, § 52; Sanchez v. France [GC], 2023, § 159). دیوان همچنین اعلام کرده است که با توجه به دسترس‌پذیری اینترنت و ظرفیت آن برای ذخیره و انتقال حجم عظیمی از اطلاعات، اینترنت نقش مهمی در تقویت دسترسی عموم به اخبار و تسهیل انتشار اطلاعات به‌طور کلی ایفا می‌کند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 133; Times Newspapers Ltd v. the United Kingdom (no. 1 and no. 2), 2009, § 27).

۶۸۳. بر این اساس، دیوان بر این نظر است که مسدودسازی دسترسی به اینترنت ممکن است در تعارض مستقیم با متن صریح بند ۱ ماده ۱۰ کنوانسیون قرار گیرد؛ بندی که بر اساس آن حقوق مقرر در این ماده «بدون توجه به مرزها» تضمین شده‌اند (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012, § 67).

۶۸۴. افزون بر این، دیوان مشاهده کرده است که مقدار فزاینده‌ای از خدمات و اطلاعات تنها از طریق اینترنت در دسترس است (Jankovskis v. Lithuania, 2017, § 49; Kalda v. Estonia, 2016, § 52) و اینکه محتوای سیاسی که توسط رسانه‌های سنتی نادیده گرفته می‌شود، غالباً از طریق اینترنت (در آن پرونده خاص از طریق YouTube) به اشتراک گذاشته می‌شود و بدین‌ترتیب به شکل‌گیری روزنامه‌نگاری شهروندی کمک می‌کند (Cengiz and Others v. Turkey, 2015, § 52).

۶۸۵. در خصوص دامنه مادی ماده ۱۰ کنوانسیون، دیوان تأکید کرده است که این مقرره بر ارتباطات در اینترنت اعمال می‌شود، صرف‌نظر از نوع پیامی که منتقل می‌شود و حتی در مواردی که هدف آن ماهیتی سودآور داشته باشد (Ashby Donald and Others v. France, 2013, § 34).

۶۸۶. به‌ویژه، دیوان بر این نظر است که حوزه‌های زیر در چارچوب اعمال حق آزادی بیان قرار می‌گیرند:

- نگهداری بایگانی‌های اینترنتی، تا آنجا که این بایگانی‌ها جنبه‌ای اساسی از نقشی را که وب‌سایت‌ها ایفا می‌کنند تشکیل می‌دهند (Times Newspapers Ltd v. the United Kingdom (no. 1 and no. 2), 2009, § 27; M.L. and W.W. v. Germany, 2018, § 90; Węgrzynowski and Smolczewski v. Poland, 2013, § 59; Hurbain v. Belgium [GC], 2023, § 180).

- انتشار عکس‌ها در یک وب‌سایت اینترنتی تخصصی در حوزه مد که عکس‌ها و ویدئوهای نمایش‌های مد را به‌صورت رایگان یا در ازای پرداخت هزینه ارائه می‌کند (Ashby Donald and Others v. France, 2013, § 34).

▪ اقدام یک حزب سیاسی در فراهم کردن یک اپلیکیشن تلفن همراه که به رأی‌دهندگان اجازه می‌دهد عکس‌های ناشناس از برگه‌های رأی باطل خود و نیز توضیحاتشان درباره دلایل رأی دادن به این شیوه را به اشتراک بگذارند (Magyar Kétfarkú Kutya Párt v. Hungary [GC], 2020, § 91).

▪ استفاده از برخی وب‌سایت‌ها که امکان به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات را فراهم می‌کنند، به‌ویژه YouTube، یعنی یک وب‌سایت میزبانی ویدئو که کاربران می‌توانند در آن ویدئو بارگذاری کنند، مشاهده کنند و به اشتراک بگذارند (Cengiz and Others v. Turkey, 2015, § 52)، و نیز Google Sites، سرویسی از گوگل که برای تسهیل ایجاد و به‌اشتراک‌گذاری وب‌سایت‌ها در درون یک گروه طراحی شده است (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012, § 49).

▪ استفاده از دکمه «Like» در شبکه‌های اجتماعی (Melike v. Turkey, 2021, § 44).

۶۸۷. دیوان بار دیگر تأکید کرده است که با توجه به نقشی که اینترنت در چارچوب فعالیت‌های حرفه‌ای رسانه‌ها ایفا می‌کند و اهمیت آن برای اعمال حق آزادی بیان به‌طور کلی، فقدان یک چارچوب حقوقی کافی در سطح داخلی که به روزنامه‌نگاران اجازه دهد بدون ترس از مواجهه با مجازات از اطلاعات به‌دست‌آمده از اینترنت استفاده کنند، به‌طور جدی مانع از انجام کارکرد حیاتی مطبوعات به‌عنوان «ناظر عمومی» می‌شود. به نظر دیوان، کنار گذاشتن کامل چنین اطلاعاتی از حوزه شمول تضمین‌های قانونی مربوط به آزادی روزنامه‌نگاران، خود می‌تواند به مداخله‌ای غیرموجه در آزادی مطبوعات بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون منجر شود (Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, 2011, § 64; Magyar Jeti Zrt v. Hungary, 2018, § 60).

۲. اینترنت و سایر رسانه‌ها

۶۸۸. دیوان، در عین اذعان به مزایای اینترنت، همچنین تصدیق کرده است که این مزایا با مجموعه‌ای از خطرات نیز همراه است؛ بدین معنا که گفتارهای آشکارا غیرقانونی، از جمله اظهارات افتراآمیز، گفتار نفرت‌پراکن و گفتاری که به خشونت تحریک می‌کند، می‌توانند بیش از هر زمان دیگری، در مقیاسی جهانی و ظرف چند ثانیه منتشر شوند و گاه به‌طور مداوم در فضای آنلاین در دسترس باقی بمانند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 110; Annen v. Germany, 2015, § 67).

۶۸۹. به‌طور مشخص‌تر، دیوان می‌پذیرد که اینترنت به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی و ارتباطی، به‌ویژه از حیث ظرفیت ذخیره و انتقال اطلاعات، به‌طور اساسی از رسانه‌های چاپی متمایز است. دیوان اذعان کرده است که شبکه الکترونیکی، که میلیاردها کاربر را در سراسر جهان پوشش می‌دهد، مشمول همان میزان از مقررات و کنترل نیست و بالقوه نیز هرگز نخواهد بود، و اینکه سیاست‌های حاکم بر بازتولید مطالب رسانه‌های چاپی و اینترنت می‌تواند متفاوت باشد. قواعد حاکم بر اینترنت بی‌تردید باید با توجه به ویژگی‌های خاص این فناوری تعدیل شوند تا حمایت و ترویج حقوق و آزادی‌های بنیادین تضمین شود (Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, 2011, § 63).

۶۹۰. به همین ترتیب، دیوان خاطرنشان کرده است که هرچند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی همچنان ابزارهای قدرتمند ارتباطی به‌شمار می‌آیند، انتخاب‌های ذاتی در نحوه استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بدین معناست که اطلاعاتی که از این طریق

منتشر می‌شود، همان هم‌زمانی یا همان میزان تأثیر اطلاعات پخش‌شده را ندارد (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 119)، و اینکه یک مصاحبه تلفنی که در قالب برنامه‌ای در دسترس بر روی یک وب‌سایت اینترنتی پخش شده بود، تأثیری کم‌واسطه‌تر بر مخاطبان نسبت به یک برنامه تلویزیونی داشته است (Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, 2012, § 64).

ب. حمایت از حقوق دیگران در بستر اینترنت

۱. ملاحظات کلی

۶۹۱. جنبه‌های خاص اعمال آزادی بیان در بستر اینترنت موجب شده است که دیوان به بررسی برقراری تعادل منصفانه میان آزادی بیان و سایر حقوق و الزامات بپردازد. در این خصوص، دیوان بر این نظر است که خطر آسیبی که محتوا و ارتباطات موجود در اینترنت برای اعمال و بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های بشر، به‌ویژه حق احترام به زندگی خصوصی، ایجاد می‌کند، قطعاً بیش از خطری است که مطبوعات ایجاد می‌کنند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 133; Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, 2011, § 63; Węgrzynowski and Smolczewski v. Poland, 2013, § 98). ازاین‌رو، در حالی که دیوان مزایای مهمی را که اینترنت برای اعمال آزادی بیان فراهم می‌آورد به رسمیت می‌شناسد، مسئولیت در قبال گفتار افتراآمیز یا سایر انواع گفتار غیرقانونی باید، اصولاً، حفظ شود و به‌عنوان یک جبران مؤثر برای نقض حقوق شخصیتی عمل کند (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 110).

۶۹۲. با این حال، دیوان ممکن است عوامل دیگری را نیز که آثار پیام‌های کاربران اینترنت را بر منافع مورد حمایت بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون کاهش می‌دهند، مورد توجه قرار دهد. به‌ویژه، دیوان اعلام کرده است که دامنه دسترسی و در نتیجه تأثیر بالقوه یک اظهارنظر منتشرشده به‌صورت آنلاین که مخاطبان اندکی دارد، قطعاً با اظهارنظری که در رسانه‌های جریان اصلی یا در صفحات اینترنتی بسیار پربازدید منتشر می‌شود، یکسان نیست. بنابراین، برای ارزیابی تأثیر بالقوه یک انتشار آنلاین، تعیین میزان دسترسی آن به عموم امری اساسی است (Savva Terentyev v. Russia, 2018, § 79). برای مثال، ارسال یک پیام در محیطی که برای متخصصان یک حوزه خاص اختصاص یافته است، می‌تواند عاملی کاهنده تلقی شود، اگر توزیع پیام به اندازه‌ای محدود باشد که نتواند خسارت قابل توجهی ایجاد کند؛ برخلاف پیامی که برای همه کاربران اینترنت قابل دسترس باشد (Kozan v. Turkey, 2022, § 51). در پرونده‌ای دیگر نیز دیوان به این واقعیت توجه کرد که خواهان، که یک شخص خصوصی بود، اظهارنظرهای مورد اعتراض را در حساب اینستاگرام خود منتشر کرده بود؛ حسابی که او عمدتاً برای تبلیغ خدمات سالن ناخن خود اداره می‌کرد و تعداد دنبال‌کنندگان اندکی داشت. دیوان همچنین به این نکته توجه کرد که اظهارات او با تعامل بسیار اندکی مواجه شده و بلافاصله توسط کاربر دیگری مورد مخالفت قرار گرفته بود (Avagyan v. Russia, 2025, §§ 31 and 35).

۶۹۳. ویژگی‌های خاص اینترنت همچنین می‌تواند در تعیین سطح شدت لازم برای آنکه حمله به شهرت شخصی در قلمرو ماده ۸ کنوانسیون قرار گیرد، مورد توجه قرار گیرد (Arnarson v. Iceland, 2017, § 37).

۶۹۴. اثر تقویتی اینترنت به‌روشنی در پرونده‌ای نمایان شد که مربوط به فردی بود که اتهامات یهودستیزی علیه او مطرح شده و این اتهامات در وب‌سایت یک انجمن منتشر شده بود؛ انجمنی که بعداً دستور یافته بود مقاله مورد نظر را حذف کند. دیوان، به‌ویژه، خاطرنشان کرد که تأثیر بالقوه اتهام یهودستیزی قابل توجه بوده و با توجه به اینکه توصیف متن مورد بحث به‌عنوان یهودستیز برای شمار زیادی از افراد قابل مشاهده بوده است، این تأثیر به مخاطبان معمول خبرنامه‌ای که مطلب در آن منتشر شده بود محدود نمی‌شد. صرف وارد کردن نام آن فرد در یک موتور جست‌وجو امکان دسترسی و خواندن مقاله مورد اعتراض را فراهم می‌کرد. بدین ترتیب، انتشار این مطلب در وب‌سایت انجمن خواهان تأثیر قابل توجهی بر شهرت و حقوق فرد مورد نظر گذاشته بود (Cicad v. Switzerland, 2016, § 60).

۶۹۵. در خصوص حاشیه اختیارات صلاحدیدی که دولت‌های عضو از آن برخوردارند، دیوان در پرونده‌ای مربوط به محکومیت به افترا وجود حاشیه‌ای گسترده‌تر را به رسمیت شناخت و خاطرنشان کرد که اختلاف صرفاً میان اشخاص خصوصی بوده و اظهارات ادعاییِ افتراآمیز به‌صورت نیمه‌عمومی، یعنی در یک انجمن اینترنتی امن، مطرح شده بودند (Wrona v. Poland (dec.) [committee], 2017, § 21؛ همچنین نک.: Kucharczyk v. Poland (dec.) [committee], 2015، درباره موازنه میان حق یک وکیل بر احترام به زندگی خصوصی و حق آزادی بیان فردی که نظری انتقادی را در یک درگاه خصوصی اینترنتی منتشر کرده بود).

۶۹۶. اصول کلی قابل اعمال بر انتشارات آفلاین در فضای آنلاین نیز اعمال می‌شوند. برای مثال:

– دیوان بر این نظر است که هرگاه اطلاعات خصوصی یا شخصی در اینترنت منتشر شود، مانند نام یک شخص یا توصیفی از او، دیگر نمی‌توان ضرورت حفظ محرمانگی را به‌عنوان یک الزام برتر مطرح کرد، زیرا این اطلاعات دیگر محرمانه محسوب نمی‌شود و در قلمرو عمومی قرار گرفته است. در چنین مواردی، حمایت از زندگی خانوادگی و شهرت شخصی برجسته می‌شود و باید تضمین گردد (Aleksey Ovchinnikov v. Russia, 2010, §§ 49-50).

– دیوان تشخیص داد که محکومیت کیفری مدیر یک وب‌سایت به اتهام توهین علنی به شهردار، در خصوص نظراتی که در وب‌سایت انجمنی که او ریاست آن را بر عهده داشت منتشر شده بود، افراطی بوده است؛ دیوان به‌ویژه خاطرنشان کرد که نظرات مورد بحث مربوط به بیان یک نهاد نمایندگی‌کننده یک انجمن بوده که در چارچوب اعتراض به یک سیاست شهری، مطالبات اعضای خود را درباره موضوعی دارای منفعت عمومی منتقل می‌کرد (Renaud v. France, 2010, § 40).

– به همین ترتیب، دیوان نقض کنوانسیون را احراز کرد در موردی که یک سازمان غیردولتی به دلیل توصیف سخنرانی یک سیاستمدار به‌عنوان «نژادپرستی کلامی» مسئول شناخته شده بود (GRA Stiftung gegen Rassismus und Antisemitismus v. Switzerland, 2018).

– در مقابل، هرچند حمایت از حیوانات و محیط زیست بی‌تردید موضوعی در راستای منفعت عمومی است، دیوان حکم کرد که صدور دستور منع انتشار که یک سازمان مدافع حقوق حیوانات را از انتشار در اینترنتِ یک کارزار پوستر ـ شامل عکس‌های زندانیان

اردوگاه‌های کار اجباری در کنار تصاویر حیواناتی که در شرایط پرورش فشرده نگهداری می‌شوند ـ منع می‌کرد، اقدامی متناسب بوده است (PETA Deutschland v. Germany, 2021).

– افزون بر این، صرف‌نظر از رسانه مورد استفاده، اظهاراتی که به تبعیض نژادی و نفرت تحریک می‌کنند از حمایت مقرر در بند ۲ ماده ۱۰ برخوردار نیستند؛ دیوان اعلام کرده است که محکومیت مالک یک وب‌سایت ـ که در عین حال یک سیاستمدار نیز بود ـ به دلیل انتشار اظهارات بیگانه‌هراسانه با نیاز اجتماعی مبرم برای حمایت از حقوق جامعه مهاجران منطبق بوده است (Féret v. Belgium, 2009, § 78؛ همچنین نک.: Willem v. France, 2009، درباره محکومیت یک مقام منتخب به دلیل اظهارات تحریک‌کننده به تبعیض که در وب‌سایت شهرداری نیز بازنشر شده بود؛ و Sanchez v. France [GC], 2023، درباره محکومیت کیفری یک سیاستمدار به دلیل اظهارات بیگانه‌هراسانه‌ای که توسط اشخاص ثالث در «دیوار» حساب شخصی فیس‌بوک او در جریان یک کارزار انتخاباتی منتشر شده بود).

– همچنین، انتشار آنلاین حملات شخصی که از چارچوب یک جدال مشروع در عرصه اندیشه‌ها فراتر می‌رود، از حمایت ماده ۱۰ برخوردار نیست (Tierbefreier e.V. v. Germany, 2014, § 56).

۶۹۷. در پرونده Tamiz v. the United Kingdom (dec.), 2017، خواهان که یک سیاستمدار بود از لطمه به شهرت خود شکایت داشت؛ لطمه‌ای که به‌زعم او ناشی از امتناع دادگاه‌های داخلی از شناسایی مسئولیت Google در قبال نظراتی بود که به نظر او افتراآمیز بوده و در بستر Blogger متعلق به Google منتشر شده بودند. دادگاه‌های داخلی اعلام کرده بودند که شرط وجود «زیان مدنی واقعی و قابل توجه» (real and substantial tort)، که برای طرح دعوای افترا خارج از صلاحیت سرزمینی دولت لازم است، احراز نشده است. دیوان بر اهمیت این معیار آستانه‌ای تأکید کرد و تصریح نمود که در واقع میلیون‌ها کاربر اینترنت هر روز نظراتی را به‌صورت آنلاین منتشر می‌کنند و بسیاری از این کاربران به شیوه‌ای اظهار نظر می‌کنند که ممکن است توهین‌آمیز یا حتی افتراآمیز تلقی شود. دیوان یافته‌های دادگاه‌های داخلی را پذیرفت مبنی بر اینکه اکثریت نظراتی که خواهان نسبت به آن‌ها اعتراض داشت بی‌تردید توهین‌آمیز بودند، اما در بخش عمده چیزی بیش از «فحاشی مبتذل» از نوعی که در ارتباطات بسیاری از درگاه‌های اینترنتی رایج است محسوب نمی‌شدند؛ امری که انتظار می‌رود خواهان، به‌عنوان یک سیاستمدار، آن را تحمل کند. افزون بر این، بسیاری از نظراتی که حاوی ادعاهای مشخص‌تر بودند، در بافتاری که در آن نوشته شده بودند احتمالاً از سوی خوانندگان به‌عنوان گمانه‌زنی‌هایی تلقی می‌شدند که نباید آن‌ها را جدی گرفت (§ ۸۱).

۲. حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر

۶۹۸. حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر، به‌ویژه به سبب سن کم آنان، می‌تواند پیامدهای متعددی برای اعمال آزادی بیان در اینترنت داشته باشد.

۶۹۹. بدین‌ترتیب، دیوان درخواست ارائه‌شده در واکنش به محکومیتی به دلیل انتشار اسناد مستهجن در صفحه پیش‌نمایش رایگان یک وب‌سایت را غیرقابل پذیرش اعلام کرد و به‌ویژه خاطرنشان ساخت که مطالب مورد نظر دقیقاً از همان نوع مطالبی بودند که

ممکن است توسط نوجوانانی جست‌وجو شوند که مقامات ملی در پی حمایت از آنان بوده‌اند (Perrin v. the United Kingdom (dec.), 2005).

۷۰۰. افزون بر این، در پرونده‌ای با ماهیت جنسی، دیوان تشخیص داد که اشاره مکرر مطبوعات به هویت یک صغیر که در یک حادثه خشونت‌آمیز دخیل بوده است، به رشد اخلاقی و روانی او و نیز به زندگی خصوصی‌اش آسیب رسانده است. از این رو، دیوان حکم کرد که مسئولیت مدنی تحمیل‌شده بر روزنامه‌نگاری که مقاله را نوشته بود موجه بوده است، حتی اگر این اطلاعات شخصی پیش‌تر وارد قلمرو عمومی شده و در اینترنت در دسترس بوده باشد (Aleksey Ovchinnikov v. Russia, 2010, §§ 51-52).

۷۰۱. به نظر دیوان، در مواجهه با خطر پدوفیلی در اینترنت، تقویت حمایت از محرمانگی به‌گونه‌ای که مانع انجام تحقیق مؤثر برای دریافت هویت شخصی از یک ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی شود ـ شخصی که آگهی‌ای با ماهیت جنسی و با هدف قرار دادن یک صغیر منتشر کرده است ـ قابل توجیه نیست. بر این اساس، دیوان اعلام کرد که عدم الزام ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی به افشای هویت فردی که به سبب درج یک آگهی نامناسب درباره یک صغیر در یک وب‌سایت دوست‌یابی اینترنتی تحت تعقیب بود، با ماده ۸ کنوانسیون ناسازگار است؛ دیوان در این زمینه به تهدید بالقوه‌ای که چنین وضعیتی می‌توانست برای سلامت جسمی و روانی خواهان ایجاد کند و نیز به آسیب‌پذیری ناشی از سن کم او اشاره کرد (K.U. v. Finland, 2008, § 41)، و در عین حال تأکید نمود که اینترنت، دقیقاً به سبب ویژگی ناشناس‌بودن آن، می‌تواند برای مقاصد مجرمانه مورد استفاده قرار گیرد (همان، § ۴۸).

۷۰۲. در پرونده Ramadan v. France (dec.), 2024، خواهان که در جریان رسیدگی‌های کیفری در حال رسیدگی به اتهام تعرض جنسی قرار داشت، در کتاب خود و نیز در دو رسانه دیگر، اطلاعاتی درباره هویت قربانی ادعایی آن تعرض را بدون رضایت وی منتشر کرد. دیوان مشاهده کرد که خواهان در برخی محافل شناخته‌شده بود و این امر که هویت قربانی پیش‌تر نیز در قلمرو عمومی قرار گرفته بود ـ از جمله به این دلیل که خود او آن را در حساب‌های شبکه‌های اجتماعی‌اش افشا کرده بود ـ مانع از آن نشد که شناسایی مجدد او توسط خواهان موجب تقویت قابل توجه آگاهی و پوشش عمومی در این خصوص شود؛ امری که با واکنش‌های متعدد به افشاگری‌های خواهان در شبکه‌های اجتماعی تأیید شده بود (§§ ۳۷–۳۸). با توجه به تعهد دولت به تضمین حمایت از قربانی تعرض جنسی ادعایی، دولت با مجازات خواهان به دلیل این انتشار از حاشیه اختیارات صلاحدیدی خود فراتر نرفته بود (§§ ۳۹–۴۰ و ۴۵).

۳. «وظایف و مسئولیت‌ها»ی پایگاه‌های خبری اینترنتی

۷۰۳. ارائه‌دهندگان خدمات جامعه اطلاعاتی نقش مهمی در تسهیل دسترسی به اطلاعات و شکل‌گیری بحث درباره طیف گسترده‌ای از موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند (Google LLC and Others v. Russia, 2025, § 63). هرچند، به سبب ماهیت خاص اینترنت، «وظایف و مسئولیت‌هایی» که برای مقاصد ماده ۱۰ بر یک درگاه خبری اینترنتی تحمیل می‌شود ممکن است تا حدی با وظایف یک ناشر سنتی در خصوص محتوای اشخاص ثالث متفاوت باشد (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 113؛ همچنین نک.: Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017, § 109)، اما فراهم کردن بستری برای اعمال حق

آزادی بیان ـ که به عموم اجازه می‌دهد اطلاعات و اندیشه‌ها را انتقال دهند ـ باید در پرتو اصول قابل اعمال بر مطبوعات ارزیابی شود (Magyar Tartalomszolgáltatók Egyesülete and Index.hu Zrt v. Hungary, 2016, § 61).

۷۰۴. در ارزیابی اینکه آیا یک بهره‌بردار درگاه اینترنتی موظف به حذف نظرات منتشرشده توسط اشخاص ثالث است یا خیر، دیوان چهار معیار را برای برقراری موازنه منصفانه میان حق آزادی بیان و حق بر شهرت شخص یا نهادی که در نظرات به آن اشاره شده است شناسایی کرده است (Magyar Tartalomszolgáltatók Egyesülete and Index.hu Zrt v. Hungary, 2016, §§ 60 به بعد؛ Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, §§ 142 به بعد)، بدین شرح:

۱. بافتار و محتوای نظرات؛

۲. مسئولیت نویسندگان نظرات؛

۳. تدابیر اتخاذشده از سوی خواهان‌ها و رفتار طرف متضرر؛

۴. پیامدها برای طرف متضرر و برای خواهان‌ها.

۷۰۵. بر اساس این معیارها، دیوان حکم کرد که دستور به یک درگاه خبری اینترنتی برای پرداخت خسارت به دلیل نظرات ناشناس توهین‌آمیزی که در وب‌سایت آن منتشر شده بود، با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار و موجه بوده است؛ زیرا ماهیت نظرات مزبور بسیار افراطی بوده و در حد گفتار نفرت‌آمیز یا تحریک به خشونت قرار می‌گرفت (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015).

۷۰۶. در مقابل، با توجه به فقدان گفتار نفرت‌آمیز یا هرگونه تهدید مستقیم علیه تمامیت جسمانی در نظرات کاربران مورد بحث، دیوان اعلام کرد که مسئولیت عینی درگاه‌های اینترنتی در قبال نظرات اشخاص ثالث با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار نیست. دیوان به‌ویژه خاطرنشان کرد که دلیلی وجود ندارد که گفته شود نظام «اعلان و حذف» (notice-and-take-down system)، هنگامی که با رویه‌های مؤثر برای واکنش سریع همراه باشد، ابزار مناسبی برای حمایت از شهرت تجاری وب‌سایت‌های مدیریت املاک مورد نظر در این پرونده نبوده است (Magyar Tartalomszolgáltatók Egyesülete and Index.hu Zrt v. Hungary, 2016, § 91؛ همچنین نک.: در خصوص اهمیت واکنش سریع پس از اطلاع از غیرقانونی بودن محتوا، Pihl v. Sweden (dec.), 2017, § 32؛ Tamiz v. the United Kingdom (dec.), 2017, § 84؛ Høiness v. Norway, 2019, §§ 73-74).

۷۰۷. در پرونده Google LLC and Others v. Russia, 2025، شرکت‌های خواهان نسبت به اعمال جریمه‌هایی با سنگینی بی‌سابقه شکایت کردند که به سبب موارد زیر بر آنان تحمیل شده بود:

(الف) عدم تبعیت از درخواست‌های مقامات برای حذف محتوا در خصوص محتوای تولیدشده توسط کاربران که در YouTube میزبانی می‌شد، از جمله ابراز حمایت از یک چهره مخالف زندانی، دعوت به تظاهرات مسالمت‌آمیز، گزارش رسانه‌های خبری مستقل درباره تهاجم روسیه به اوکراین، و حمایت از حقوق LGBTI؛ و (ب) عدم تبعیت از دستور دادگاه‌های داخلی برای بازیابی حساب

YouTube یک شبکه تلویزیونی طرفدار دولت که به دلیل تحریم‌های اعمال‌شده علیه مالک آن شبکه ـ به سبب ارائه حمایت مادی و علنی از الحاق کریمه توسط روسیه ـ تعلیق شده بود. در خصوص درخواست‌های حذف محتوا، دیوان در غیاب استدلال مناسب از سوی مقامات داخلی، قانع نشد که مداخله واقعاً در پی تعقیب هیچ‌یک از اهداف مشروع بوده است (§§ ۷۱–۷۳). دیوان همچنین ملاحظه کرد که محتوای مورد اعتراض به موضوعاتی با منفعت عمومی قابل توجه مربوط می‌شد، به‌ویژه در بستر یک مخاصمه مسلحانه با پیامدهای عمیق برای امنیت اروپا و جهان (§ ۷۵)، و اینکه اقدام مورد اعتراض به هسته اصلی کارکرد اینترنت به‌عنوان وسیله‌ای برای تبادل آزاد اندیشه‌ها و اطلاعات لطمه وارد کرده بود (§§ ۷۹–۸۰). دیوان با تأکید بر قصور دادگاه‌های داخلی در ارزیابی درستی یا نادرستی محتوا، مخاطرات احتمالی آن، میزان اثرگذاری یا دامنه انتشار آن و نیز زیانی که وارد کرده یا احتمالاً وارد می‌کرد (§ ۷۷)، و همچنین با توجه به شدت مجازات‌ها که همراه با تهدید به تحریم‌های بیشتر، فشار قابل توجهی برای سانسور محتوا ایجاد می‌کرد و مستعد ایجاد «اثر بازدارنده» بود، نتیجه گرفت که این مداخله «در یک جامعه دموکراتیک ضروری» نبوده است (§§ ۸۱–۸۲). در خصوص دستور بازیابی حساب تعلیق‌شده، دیوان مشاهده کرد که اقدامات مورد اعتراض بخشی از تلاشی از سوی مقامات روسیه برای اعمال فشار بر شرکت‌های خواهان به منظور فراهم کردن بستری برای بیان دیدگاه‌هایی همسو با روایت سیاسی روسیه بوده است (§ ۸۴). دیوان نسبت به این امر تردید ابراز کرد که آیا اقدامات مورد اعتراض واقعاً در پی تعقیب یک «نیاز اجتماعی مبرم» بوده‌اند، به‌ویژه با توجه به رویکرد ناسازگار مقامات روسیه در قبال درخواست‌های حذف محتوا و نیز بازیابی حساب تعلیق‌شده (§ ۹۷). افزون بر این، دیوان دریافت که مجازات‌های اعمال‌شده آشکارا نامتناسب بوده و هیچ ارتباطی با زیانی که شبکه تلویزیونی مربوطه متحمل شده بود نداشت (§ ۹۸). همچنین، عزم مقامات داخلی برای ادامه وصول وجوه حتی پس از تبعیت خواهان‌ها از الزام به بازیابی دسترسی، و نیز گسترش الزامات دستور اولیه دادگاه بر اساس نظر کارشناسی‌ای که بدون مشارکت طرف مقابل تهیه شده بود، با اصل قطعیت حقوقی ناسازگار بوده است (§ ۹۹).

٤. مسئولیت ناشی از انتشار یک پیوند فرامتنی (Hyperlink)

۷۰۸. در پرونده Magyar Jeti Zrt v. Hungary، 2018، شرکت خواهان به دلیل درج یک پیوند فرامتنی به مصاحبه‌ای در YouTube که بعدها دارای محتوای افتراآمیز تشخیص داده شد، مسئول شناخته شده بود.

دیوان با توجه به نقش اینترنت در افزایش دسترسی عموم به اخبار و اطلاعات، خاطرنشان کرد که هدف اصلی پیوندهای فرامتنی آن است که با هدایت به صفحات و منابع دیگر وب، به کاربران اینترنت امکان دهند در میان مطالبی که در شبکه‌ای با حجم عظیم اطلاعات در دسترس قرار دارد رفت‌وآمد کنند. پیوندهای فرامتنی با مرتبط ساختن اطلاعات به یکدیگر، به کارکرد روان اینترنت و دسترسی‌پذیر شدن اطلاعات کمک می‌کنند (Magyar Jeti Zrt v. Hungary, 2018, § 73).

۷۰۹. پیوندهای فرامتنی، به‌عنوان یک شیوه گزارش‌دهی، اساساً با اعمال سنتی انتشار تفاوت دارند؛ زیرا در قاعده کلی، صرفاً کاربران را به محتوایی که در جای دیگری در اینترنت در دسترس است هدایت می‌کنند. این پیوندها اظهارات مرتبط را به مخاطب ارائه نمی‌کنند یا محتوای آن را منتقل نمی‌سازند، بلکه تنها توجه خوانندگان را به وجود مطلبی در یک وب‌سایت دیگر جلب می‌کنند (Magyar Jeti Zrt v. Hungary, 2018, § 74).

۷۱۰. ویژگی متمایز دیگر پیوندهای فرامتنی، در مقایسه با اعمال انتشار یا اشاعه اطلاعات، آن است که شخصی که از طریق یک پیوند فرامتنی به اطلاعات ارجاع می‌دهد، بر محتوای وب‌سایتی که پیوند امکان دسترسی به آن را فراهم می‌کند کنترلی اعمال نمی‌کند؛ وب‌سایتی که ممکن است پس از ایجاد پیوند تغییر کند. افزون بر این، محتوای ادعاییِ غیرقانونی که در پسِ پیوند فرامتنی قرار داشت، پیش‌تر توسط ناشر اولیه در وب‌سایتی که پیوند به آن منتهی می‌شد در دسترس قرار گرفته بود و دسترسی نامحدود عموم به آن فراهم شده بود (Magyar Jeti Zrt v. Hungary, 2018, § 75).

۷۱۱. دیوان بر این نظر است که مسئله اینکه آیا درج یک پیوند فرامتنی می‌تواند به منزله اشاعه اظهارات افتراآمیز تلقی شود یا خیر، مستلزم آن است که دادگاه‌های داخلی در هر پرونده ارزیابی فردی انجام دهند و تنها در صورتی سازنده پیوند فرامتنی را مسئول بشناسند که دلایل مرتبط و کافی وجود داشته باشد. در این ارتباط، دیوان در پرونده مورد نظر چند پرسش مرتبط را برشمرد که دادگاه‌های داخلی هنگام صدور رأی علیه شرکت خواهان آن‌ها را بررسی نکرده بودند:

(۱) آیا شرکت خواهان محتوای مورد اعتراض را تأیید کرده بود؛

(۲) آیا آن محتوا را (بدون تأیید آن) تکرار کرده بود؛

(۳) آیا صرفاً پیوند فرامتنی به محتوای مورد اعتراض قرار داده بود (بدون تأیید یا تکرار آن)؛

(۴) آیا می‌دانست یا می‌توانست به‌طور معقول بداند که محتوای مورد اعتراض افتراآمیز یا به نحو دیگری غیرقانونی است؛

(۵) آیا با حسن نیت عمل کرده، اصول اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را رعایت کرده و دقت لازم مورد انتظار در روزنامه‌نگاری مسئولانه را به‌جا آورده بود؟ (Magyar Jeti Zrt v. Hungary, 2018, § 77).

۷۱۲. در اوضاع و احوال پرونده Magyar Jeti Zrt v. Hungary، 2018، دیوان خاطرنشان کرد که در حقوق داخلی، درج پیوند فرامتنی به منزله اشاعه اطلاعات تلقی می‌شد و برای شخص درج‌کننده آن مسئولیت عینی به همراه داشت؛ امری که می‌توانست پیامدهای منفی برای جریان اطلاعات در اینترنت داشته باشد، زیرا نویسندگان مقالات و ناشران را به این سمت سوق می‌داد که به طور کلی از درج پیوند به مطالبی که بر محتوای متغیر آن‌ها کنترلی ندارند خودداری کنند. چنین وضعیتی می‌توانست، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، «اثر بازدارنده» بر آزادی بیان در اینترنت بر جای گذارد (§§ ۸۳–۸۴).

۷۱۳. در پرونده Kilin v. Russia، 2021، خواهان به دلیل دعوت عمومی به خشونت و برانگیختن اختلاف عمومی محکوم شد؛ زیرا با استفاده از حساب خود در یک وب‌سایت شبکه اجتماعی، محتوای اشخاص ثالث را برای دسترسی دیگران در دسترس قرار داده بود. دیوان، به‌ویژه، ملاحظه کرد که به اشتراک‌گذاری محتوای اشخاص ثالث به‌صورت آنلاین از طریق سکوهای رسانه‌های اجتماعی شیوه‌ای رایج از ارتباط و تعامل اجتماعی است و همواره هدف یا اهداف ارتباطی مشخصی را دنبال نمی‌کند، به‌ویژه در مواردی که شخص آن را با هیچ توضیحی همراه نکند یا به نحو دیگری نگرش خود نسبت به آن محتوا را نشان ندهد. در عین حال، نمی‌توان منتفی دانست که چنین عملِ به‌اشتراک‌گذاری برخی محتواها همچنان بتواند به شکل‌گیری شهروندانی آگاه کمک کند (§ ۷۹).

دیوان همچنین خاطرنشان کرد که خواهان در پرونده حاضر، با بارگذاری مطالب مورد اعتراض، قصد نداشت در بحثی درباره موضوعی دارای منفعت عمومی مشارکت کند (§ ۸۲). او این مطالب را بدون ارائه هیچ توضیحی از بافتار (زمینه) اصلی خود خارج کرده بود (§ ۸۶)، به گونه‌ای که مطالب مربوط می‌توانستند به‌طور معقول به‌عنوان برانگیزاننده اختلاف قومی و خشونت تلقی شوند. مهم‌تر آنکه، دیوان همچنین دریافت که دادگاه‌های داخلی به‌طور قانع‌کننده‌ای قصد مجرمانه خواهان را در ارتباط با آن محتوا احراز کرده بودند (§§ ۸۷ و ۹۰) و این عامل می‌توانست به‌عنوان دلیل مرتبط و کافی برای توجیه تعقیب کیفری او تلقی شود (§§ ۹۲–۹۳). بنابراین، تعیین‌کننده نبود که در زمان مربوطه ظاهراً هیچ پیش‌زمینه اجتماعی یا سیاسی حساس وجود نداشت، یا نشانه‌ای از آن نبود که وضعیت کلی امنیتی در روسیه متشنج باشد، یا درگیری‌ها، آشوب‌ها یا شورش‌های قومی رخ داده باشد، یا فضایی از خصومت و نفرت نسبت به گروه‌های قومی هدفِ مطالب مورد اعتراض وجود داشته باشد.

۵. «تکالیف و مسئولیت‌ها» و انتشارات مطبوعاتی در اینترنت

۷۱۴. در خصوص ارائه اطلاعات قابل اعتماد و دقیق مطابق با اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، دیوان اصل این نکته را بیان کرده است که مطبوعات هنگام انتشار مطالب در اینترنت دارای مسئولیت بیشتری هستند. دیوان تأکید کرده است که در جهانی که فرد با حجم عظیمی از اطلاعات مواجه است که از طریق رسانه‌های سنتی و الکترونیکی منتشر می‌شود و با افزایش روزافزون بازیگران این عرصه همراه است، نظارت بر رعایت اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری اهمیت مضاعفی می‌یابد (Stoll v. Switzerland [GC], 2007, § 104). در ارزیابی «تکالیف و مسئولیت‌های» یک روزنامه‌نگار، تأثیر بالقوه رسانه مورد استفاده عامل مهمی است و شیوه‌های گزارش‌دهی عینی و متوازن ممکن است بسته به رسانه مربوطه، از جمله سایر عوامل، به‌طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت باشد (Delfi AS v. Estonia [GC], 2015, § 134).

۷۱۵. همچنین، در مواردی که موضوع مربوط به اطلاعات تاریخی ـ و نه اطلاعات فاسدشدنی و زودگذر ـ است، تعهد مطبوعات به عمل مطابق با اصول روزنامه‌نگاری مسئولانه از طریق تضمین دقت اطلاعات منتشرشده احتمالاً شدیدتر خواهد بود، به‌ویژه زمانی که هیچ فوریتی برای انتشار آن مطالب وجود ندارد (Times Newspapers Ltd v. the United Kingdom (no. 1 and no. 2), 2009, § 45).

۷۱۶. بنابراین، از دیدگاه دیوان، در مواردی که به اطلاع یک روزنامه رسیده باشد که در خصوص همان مقاله منتشرشده در نسخه چاپی، دعوای افترا اقامه شده است، الزام به درج توضیح یا اصلاح مناسب در مورد آن مقاله در بایگانی اینترنتی، مداخله‌ای نامتناسب در حق آزادی بیان محسوب نمی‌شود (Times Newspapers Ltd v. the United Kingdom (no. 1 and no. 2), 2009, § 47).

۷۱۷. در مقابل، روزنامه‌نگاری مسئولانه اقتضا نمی‌کند که مطبوعات تمام آثار و نشانه‌های مطالبی را که در گذشته، بر اساس آرای قطعی قضایی، افتراآمیز تشخیص داده شده‌اند از بایگانی‌های اینترنتی خود حذف کنند (Węgrzynowski and Smolczewski v. Poland, 2013, §§ 60-68؛ درباره سازگاری نگهداری در بایگانی اینترنتی روزنامه از مقاله‌ای که افتراآمیز تشخیص داده شده

بود با ماده ۸). همچنین بنگرید به موضوع لزوم ناشناس‌سازی مطالب بایگانی‌شده آنلاین درباره یک دادرسی و محکومیت کیفری در پرونده M.L. and W.W. v. Germany, 2018.

۷۱۸. به همین ترتیب، سردبیر یک وب‌سایت اینترنتی را نمی‌توان به دلیل انتشار اتهامات مربوط به سوءاستفاده جنسی از کودکان علیه یک نامزد انتخاباتی مسئول دانست، زیرا او اطمینان حاصل کرده بود که مقاله موردنظر با رعایت تعهدات روزنامه‌نگاری در زمینه راستی‌آزمایی اتهامات نگاشته شده است (Ólafsson v. Iceland, 2017). در نهایت، «تکالیف و مسئولیت‌های» روزنامه‌نگاران شامل هیچ الزام قانونی مبنی بر اطلاع‌رسانی قبلی به موضوع گزارش درباره قصد انتشار مطلب نیست، به‌نحوی که اشخاص ذی‌ربط بتوانند پیش از انتشار، برای جلوگیری از آن درخواست دستور موقت قضایی ارائه کنند (Mosley v. the United Kingdom, 2011, §§ 125-129).

۷۱۹. توجه به این نکته مهم است که «تکالیف و مسئولیت‌های» روزنامه‌نگاران در اعمال آزادی بیان، حتی در شرایطی که آنان اطلاعات را در اینترنت و تحت نام خود منتشر می‌کنند نیز جاری است — از جمله در وب‌سایت‌هایی غیر از وب‌سایت روزنامه متبوعشان، به‌ویژه در یک انجمن اینترنتی با دسترسی آزاد (در همین معنا، Fatullayev v. Azerbaijan, 2010, §§ 94-95).

٦. «حق بر فراموش‌شدن»

۷۲۰. اگرچه مفهوم «حق بر فراموش‌شدن» تنها در سال‌های اخیر پدیدار شده و همچنان در حال شکل‌گیری است، کاربرد عملی آن در عمل از هم‌اکنون ویژگی‌های متمایز متعددی یافته است (Hurbain v. Belgium [GC], 2023, §§ 191 و 194). این مفهوم نخست در رویه قضایی ملی در زمینه بازنشر اطلاعاتی با ماهیت قضایی که پیش‌تر افشا شده بودند توسط مطبوعات ظهور یافت؛ به‌گونه‌ای که شخص مدعی «حق بر فراموش‌شدن» عملاً در پی آن بود که علیه شخصی که اطلاعات را دوباره منتشر کرده بود حکم قضایی دریافت کند (همان، § ۱۹۴). متعاقباً، جنبه جدیدی از این «حق بر فراموش‌شدن» در رویه قضایی ملی در زمینه دیجیتالی‌شدن مقالات خبری پدیدار شد که به انتشار گسترده آن‌ها در وب‌سایت روزنامه‌های مربوطه انجامید. اثر این انتشار نیز هم‌زمان از طریق فهرست‌بندی وب‌سایت‌ها توسط موتورهای جست‌وجو تشدید شد. این جنبه که با عنوان «حق بر فراموش‌شدن در فضای آنلاین» شناخته می‌شود، ناظر بر درخواست‌هایی برای حذف یا تغییر داده‌های در دسترس در اینترنت یا محدودسازی دسترسی به آن‌ها است که علیه ناشران خبری یا گردانندگان موتورهای جست‌وجو مطرح می‌شود. در چنین مواردی، مسئله نه ظهور مجدد اطلاعات بلکه تداوم دسترس‌پذیری آن در فضای آنلاین است (همان، § ۱۹۵). به‌طور کلی، «حق بر فراموش‌شدن» در عمل می‌تواند به اقدامات مختلفی از سوی گردانندگان موتورهای جست‌وجو یا ناشران خبری منجر شود. این اقدامات یا به محتوای یک مقاله بایگانی‌شده مربوط می‌شوند (برای مثال، حذف، تغییر یا ناشناس‌سازی مقاله) یا به محدودیت در دسترسی به اطلاعات. در حالت اخیر، محدودیت‌های دسترسی ممکن است هم توسط موتورهای جست‌وجو و هم توسط ناشران خبری اعمال شوند (همان، § ۱۷۵).

۷۲۱. در رویه خود، دیوان به چندین پرونده مربوط به درخواست حذف، تغییر، ناشناس‌سازی یا حذف از فهرست موتورهای جست‌وجو (de-indexing) مقالات خبری رسیدگی کرده است. این پرونده‌ها یا ذیل ماده ۸ بررسی شده‌اند، در مواردی که توسط اشخاصی مطرح شده بودند که به حق خود بر احترام به زندگی خصوصی استناد کرده بودند (Węgrzynowski and Smolczewski v.

Poland, 2013؛ M.L. and W.W. v. Germany, 2018)، یا ذیل ماده ۱۰ در مواردی که توسط روزنامه‌نگاران، سردبیران یا مالکان رسانه مطرح شده و آنان به حق آزادی بیان خود استناد کرده بودند (Biancardi v. Italy, 2021؛ Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022؛ Hurbain v. Belgium [GC], 2023).

۷۲۲. به‌طور مشخص‌تر، پرونده Biancardi v. Italy, 2021 نخستین فرصتی بود که به دیوان امکان داد درباره سازگاری با ماده ۱۰ یک حکم مدنی علیه یک روزنامه‌نگار اظهار نظر کند؛ حکمی که به دلیل عدم حذف از فهرست موتورهای جست‌وجو اطلاعات حساس منتشرشده در اینترنت درباره رسیدگی‌های کیفری علیه اشخاص خصوصی و تصمیم روزنامه‌نگار به در دسترس نگه داشتن آسان آن اطلاعات با وجود مخالفت اشخاص مربوطه صادر شده بود. در این پرونده، موضوع ناشناس‌سازی هویت‌ها در مقاله آنلاین مطرح نبود. دیوان خاطرنشان کرد که مقاله موردنظر برای مدت هشت ماه پس از درخواست رسمی اشخاص ذی‌ربط برای حذف آن، همچنان به‌راحتی در اینترنت قابل دسترسی باقی مانده بود. همچنین شدت ضمانت اجرای اعمال‌شده — مسئولیت در قالب حقوق مدنی و نه کیفری — و میزان غرامت تعیین‌شده، بیش از حد به نظر نمی‌رسید.

۷۲۳. در زمینه انتشار اولیه اطلاعات مربوط به گذشته یک فرد، دیوان پرونده Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, 2022 را بررسی کرده است که مربوط به دستور قضایی خطاب به یک روزنامه روزانه مبنی بر عدم انتشار برخی اطلاعات درباره فردی بود که به‌طور غیرمستقیم با کارزار انتخاباتی یک نامزد ریاست‌جمهوری در آستانه انتخابات مرتبط بود. روزنامه عکسی از برادر مدیر دفتر آن نامزد را در چارچوب آنچه «صحنه راست افراطی» توصیف شده بود منتشر کرده و فاش کرده بود که او یک «نئونازی محکوم‌شده» است. بیش از بیست سال میان آن محکومیت و انتشار مقاله مورد بحث گذشته بود و حدود هفده سال نیز از زمان آزادی او از زندان سپری شده بود؛ افزون بر این، در زمان انتشار مقاله، آن محکومیت از سابقه کیفری او حذف شده بود. دادگاه عالی ملی با اشاره به فقدان ارتباط زمانی، شرکت متقاضی را از انتشار تصاویر برادر مدیر دفتر بدون رضایت او در صورتی که در همان مقاله گزارش شود که او یک نئونازی محکوم‌شده است منع کرد. دیوان نقضی از ماده ۱۰ تشخیص نداد و به‌ویژه بر عوامل زیر تأکید کرد: فاصله زمانی طولانی میان محکومیت، آزادی از زندان و انتشار مقاله موردنظر؛ از دست رفتن شهرت عمومی شخص مربوطه؛ این واقعیت که او محکومیت کیفری دیگری نداشته است؛ اهمیت بازادغام اجتماعی افرادی که محکومیت خود را تحمل کرده‌اند؛ و منفعت مشروع و بسیار مهم آنان در این‌که پس از گذشت مدت زمانی معین دیگر با محکومیت گذشته خود مواجه نشوند.

۷۲۴. در خصوص آرشیوهای وب رسانه‌ها که حاوی داده‌های شخصی فردی هستند که در گذشته موضوع یک انتشار رسانه‌ای بوده است، دیوان یادآور شد که این بافتار با وضعیت‌هایی که به انتشار اولیه مربوط می‌شوند متفاوت است (Hurbain v. Belgium [GC], 2023، بند ۲۰۵). دیوان همچنین تصریح کرد که مسئله اصلی قابل بررسی در این زمینه، تداوم دسترسی به چنین اطلاعاتی در فضای آنلاین است، نه انتشار اولیه آن (همان، بند ۱۷۴).

۷۲۵. در این چارچوب، امتناع دادگاه‌ها از صدور دستور برای حذف مقاله‌ای که به شهرت یک وکیل لطمه وارد کرده و در آرشیو اینترنتی یک روزنامه در دسترس بود، در پرونده Węgrzynowski and Smolczewski v. Poland, 2013 (بندهای ۶۰–۷۰) ناقض ماده ۸ تشخیص داده نشد. دیوان پذیرفت که وظیفه مقامات قضایی نیست که با صدور دستور حذف همه آثار انتشاراتی که در گذشته، به موجب آرای قطعی قضایی، به‌عنوان حملات ناموجه به شهرت افراد شناخته شده‌اند، به بازنویسی تاریخ بپردازند

(همان، بند ۶۵). افزون بر این، منفعت مشروع عموم در دسترسی به آرشیوهای عمومی اینترنتی مطبوعات تحت حمایت ماده ۱۰ قرار دارد (همان، بند ۶۵). قابل توجه بود که دادگاه‌های لهستانی اشاره کرده بودند که مطلوب خواهد بود توضیحی به مقاله در وب‌سایت روزنامه افزوده شود تا عموم را از نتیجه نخستین مجموعه رسیدگی‌های قضایی مطلع سازد. از نظر دیوان، این امر نشان می‌داد که دادگاه‌های داخلی نسبت به اهمیتی که انتشارات در دسترس عموم در اینترنت می‌توانند برای حمایت مؤثر از حقوق افراد داشته باشند آگاه بوده‌اند و ارزش در دسترس بودن اطلاعات کامل درباره تصمیمات قضایی مربوط به آن مقاله در وب‌سایت روزنامه را درک کرده‌اند. با این حال، وکیل مزبور درخواست نکرده بود که ارجاعی به احکام پیشین صادره به نفع او به مقاله افزوده شود (همان، بندهای ۶۶–۶۷).

۷۲۶. در پرونده M.L. and W.W. v. Germany, 2018، دو فرد که به اتهام قتل محکوم شده بودند و چهارده سال بعد پس از تحمل مجازات حبس خود آزاد شده بودند، با ناامیدی درخواست کردند که آرشیوهای اینترنتی روزنامه تصاویر آنان و نیز ذکر هویت کاملشان (نام و نام خانوادگی) را حذف کند تا بتوانند زندگی جدیدی را به دور از دید عموم آغاز کنند.

دیوان نقضی از ماده ۸ تشخیص نداد و استدلال کرد که منفعت عمومی در دسترسی به آرشیوهای دقیق و عینی باید برتری داشته باشد (همان، بند ۱۱۶). به‌ویژه، دیوان به ملاحظات زیر توجه کرد:

– این واقعیت که در زمان طرح درخواست‌های ناشناس‌سازی از سوی متقاضیان، گزارش‌های مورد اعتراض همچنان به بحثی با منفعت عمومی کمک می‌کردند؛

– این واقعیت که متقاضیان صرفاً اشخاص خصوصی ناشناخته برای عموم نبودند؛

– رفتار متقاضیان در قبال رسانه‌ها، از جمله این‌که پس از محکومیت خود برای درخواست بازگشایی رسیدگی‌ها با رسانه‌ها تماس گرفته بودند؛

– این واقعیت که گزارش‌ها وقایع را به‌صورت عینی بیان کرده بودند و قصدی برای ارائه تصویری تحقیرآمیز از متقاضیان یا لطمه زدن به شهرت آنان نداشتند؛

– و دسترسی محدود به اطلاعات موردنظر (همان، بندهای ۹۸–۱۱۵).

۷۲۷. در پرونده Hurbain v. Belgium [GC], 2023، دیوان به بازنگری در رویه قضایی پیشین خود پرداخت و معیارهای قابل اعمال برای سنجش تعادل میان حقوق مربوطه ذیل ماده ۸ و ماده ۱۰ را در خصوص تداوم در دسترس بودن نسخه بایگانی الکترونیکی مقاله‌ای که داده‌های شخصی یک فرد را افشا می‌کند تعدیل کرد. این پرونده توسط ناشر یک روزنامه مطرح شده بود که دادگاه‌های داخلی او را ملزم کرده بودند نسخه بایگانی آنلاین مقاله‌ای را که حدود بیست سال پیش منتشر شده و گزارشی دقیق از یک سانحه مرگبار ارائه داده بود ناشناس‌سازی کند؛ این دستور بر مبنای «حق بر فراموش‌شدن» رانده‌ای که موجب آن سانحه شده بود صادر شده بود. دیوان در رأی خود آثار منفی تداوم دسترسی به برخی اطلاعات در اینترنت را به رسمیت شناخت، و به‌ویژه به تأثیر قابل توجه آن بر نحوه ادراک شخص موردنظر در افکار عمومی و نیز خطرات مرتبط با ایجاد یک پروفایل از شخص مربوطه و ارائه

تصویری پراکنده و تحریف‌شده از واقعیت اشاره کرد. با این حال، دیوان توضیح داد که ادعای برخورداری از «حق بر فراموش‌شدن» به معنای وجود یک حق مستقل مورد حمایت کنوانسیون نیست و تا آنجا که این مفهوم تحت ماده ۸ قابل بررسی باشد، صرفاً می‌تواند به برخی وضعیت‌ها و انواع خاصی از اطلاعات مربوط شود (همان، بند ۱۹۹).

۷۲۸. دیوان در ادامه توضیح داد که سنجش تعادل میان حقوق مربوطه (که از ارزش برابر برخوردارند) در چارچوب درخواست برای تغییر محتوای روزنامه‌نگارانه بایگانی‌شده در اینترنت باید با در نظر گرفتن معیارهای زیر انجام شود:

– (۱) ماهیت اطلاعات بایگانی‌شده؛

– (۲) مدت زمانی که از وقوع رویدادها و از زمان انتشار اولیه و انتشار آنلاین گذشته است؛

– (۳) میزان منفعت معاصر اطلاعات؛

– (۴) این‌که شخصی که به حق بر فراموش‌شدن استناد می‌کند تا چه حد شناخته‌شده بوده و رفتار او پس از آن رویدادها چگونه بوده است؛

– (۵) پیامدهای منفی ناشی از تداوم دسترسی به اطلاعات در اینترنت؛

– (۶) میزان دسترسی‌پذیری اطلاعات در آرشیوهای دیجیتال؛ و

– (۷) تأثیر اقدام موردنظر بر آزادی بیان و به‌ویژه آزادی مطبوعات (Hurbain v. Belgium [GC], 2023, بند ۲۰۵).

دیوان همچنین تأکید کرد که در اغلب موارد لازم است چندین معیار به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد تا مشخص شود چه میزان حمایتی باید از حریم خصوصی در برابر سایر منافع مطرح و نیز در برابر ابزارهای به‌کاررفته برای تحقق این حمایت در یک پرونده خاص به عمل آید. بنابراین، حمایت از زندگی خصوصی در چارچوب ادعای حق بر فراموش‌شدن را نمی‌توان جدا از شیوه اجرای عملی آن مورد بررسی قرار داد. از این منظر، موضوع انجام یک سنجش تعادلی است تا مشخص شود آیا با توجه به وزن نسبی منافع متعارض و دامنه ابزارهای به‌کاررفته در پرونده مشخص، وزن داده‌شده یا به «حق بر فراموش‌شدن» از طریق حق احترام به زندگی خصوصی یا به آزادی بیان بیش از حد بوده است یا خیر. افزون بر این، همه معیارهای یادشده وزن یکسانی ندارند. باید توجه ویژه‌ای به ایجاد تعادل مناسب میان منافع افراد درخواست‌کننده اقدامات و، از سوی دیگر، تأثیر چنین درخواست‌هایی بر ناشران معطوف شود. اصل حفظ تمامیت آرشیوهای مطبوعاتی اقتضا می‌کند که تغییر و به‌ویژه حذف محتوا تنها به آنچه کاملاً ضروری است محدود شود تا از ایجاد اثر بازدارنده بر ایفای وظیفه مطبوعات در اطلاع‌رسانی و نگهداری آرشیوها جلوگیری شود (همان، بندهای ۲۰۶ و ۲۱۱). دیوان در اعمال معیارهای فوق در اوضاع و احوال پرونده حاضر مشاهده کرد که دادگاه‌های ملی به‌طور منسجم به ماهیت و اهمیت وقایع قضایی گزارش‌شده در مقاله موردنظر توجه کرده بودند، همچنین این نکته را مدنظر قرار داده بودند که مقاله فاقد منفعت روزآمد، تاریخی یا علمی بوده است و فرد مربوطه نیز شخصی شناخته‌شده نبوده است. افزون بر این، آنان اهمیت زیادی به زیان جدی واردشده به آن فرد در نتیجه تداوم دسترسی نامحدود به مقاله در اینترنت داده بودند؛ وضعیتی که قابلیت ایجاد نوعی «سابقه

کیفری مجازی» را داشته است، به‌ویژه با توجه به مدت زمان طولانی سپری‌شده از انتشار اولیه مقاله. علاوه بر این، دادگاه‌های داخلی پس از بررسی اقداماتی که می‌توانست برای ایجاد تعادل میان حقوق مورد تعارض در نظر گرفته شود، به این نتیجه رسیده بودند که ناشناس‌سازی مقاله بار نامتناسب یا غیرقابل‌اجرایی بر دوش متقاضی (ناشر) تحمیل نمی‌کند و در عین حال موثرترین وسیله برای حمایت از حریم خصوصی فرد مذکور است (همان، بند ۲۵۵). بنابراین، دیوان قانع شد که دادگاه‌های داخلی سنجش تعادلی مناسبی انجام داده‌اند و در نتیجه هیچ نقضی از ماده ۱۰ تشخیص نداد (همان، بند ۲۵۶).

۷. شبکه‌های اجتماعی

۷۲۹. در پرونده Melike v. Turkey, 2021، دیوان برای نخستین بار محدودیت‌های اعمال‌شده بر بیان سیاسی کارکنان در شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه استفاده از دکمه «لایک» برای ابراز علاقه یا تأیید نسبت به محتوای منتشرشده توسط اشخاص ثالث را بررسی کرد. محتوای موردنظر، از جمله شامل انتقادهای سیاسی تند نسبت به رویه‌های سرکوبگرانه ادعایی مقامات، فراخوان‌ها و تشویق به شرکت در تظاهرات در اعتراض به آن رویه‌ها، و نیز ابراز خشم و نارضایتی بود. متقاضی توسط کارفرمای خود در چارچوب حقوق خصوصی و در پی تصمیم یک کمیسیون انضباطی (که نمایندگان وزارتخانه نیز در آن حضور داشتند) اخراج شد، زیرا چنین محتوایی را «لایک» کرده بود. دادگاه کارگری تشخیص داد که محتوایی که متقاضی «لایک» کرده بود نمی‌تواند تحت شمول آزادی بیان قرار گیرد و احتمال دارد آرامش و نظم محیط کار را مختل کند. دیوان پرونده را از منظر تعهدات مثبت دولت ذیل ماده ۱۰ بررسی کرد (بندهای ۳۸-۴۰). دیوان خاطرنشان کرد که استفاده از دکمه «لایک» را نمی‌توان از نظر وزن و اهمیت با اشتراک‌گذاری (share) محتوا یکسان دانست. همچنین مشاهده کرد که متقاضی شخصیت عمومی نبود و مشخص نشده بود که «لایک»های او توسط شمار زیادی از کاربران شبکه اجتماعی مشاهده شده باشد یا بتوانسته باشد پیامد زیان‌باری در محل کار او ایجاد کند (بندهای ۵۱-۵۳). دیوان همچنین شدت مجازات اعمال‌شده را مورد تأکید قرار داد و در نهایت نقض ماده ۱۰ را احراز کرد (بندهای ۵۴-۵۶).

۷۳۰. در پرونده Sanchez v. France [GC], 2023، دیوان برای نخستین بار مسئله مسئولیت کاربران شبکه‌های اجتماعی به سبب نظرات اشخاص ثالث را مورد بررسی قرار داد. در این پرونده، متقاضی که یک سیاستمدار بود، به دلیل اظهارات بیگانه‌هراسانه (xenophobic) که توسط سایر کاربران در «دیوار» حساب شخصی فیس‌بوک او و در جریان یک کارزار انتخاباتی منتشر شده بود، مسئولیت کیفری شناخته شد. دیوان به‌ویژه تأکید کرد که «دیوار» فیس‌بوک متقاضی قابل مقایسه با یک «درگاه خبری بزرگ اینترنتی که به‌صورت حرفه‌ای و بر مبنای تجاری اداره می‌شود» نیست. در عوض، دیوان پرونده را در پرتو «وظایف و مسئولیت‌هایی» که متوجه سیاستمداران است هنگامی که برای اهداف سیاسی—به‌ویژه در جریان یک کارزار انتخاباتی—از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند بررسی کرد؛ به‌ویژه زمانی که آنان انجمن‌ها یا فضاهایی را در اینترنت که برای عموم قابل دسترسی است باز می‌کنند تا واکنش‌ها و نظرات کاربران را دریافت کنند (بند ۱۸۰). در این چارچوب، دیوان تأکید کرد که دارنده یک حساب کاربری نمی‌تواند در استفاده از ابزارهای الکترونیکی موجود در اینترنت ادعای مصونیت از مسئولیت کند و چنین شخصی موظف است در چارچوب رفتاری عمل کند که به‌طور معقول از او انتظار می‌رود (بند ۱۹۰).

در این ارتباط، درجه شهرت نیز عامل مهمی محسوب می‌شود:

– یک فرد خصوصی با شهرت و نمایندگی محدود وظایف کمتری نسبت به دیگران دارد؛

– یک سیاستمدار محلی و نامزد انتخابات محلی با تعهدات بیشتری روبه‌رو است؛

– و یک چهره ملی به دلیل وزن و گستره تأثیر سخنانش و نیز دسترسی بیشتر به منابع برای مداخله مؤثر در شبکه‌های اجتماعی، ناگزیر با الزامات حتی سنگین‌تری مواجه خواهد بود (بند ۲۰۱).

۷۳۱. با توجه به ملاحظات فوق، دیوان خاطرنشان کرد که متقاضی از حساب فیس‌بوک خود در مقام یک سیاستمدار و برای اهداف سیاسی استفاده کرده بود و این امر در جریان یک کارزار انتخاباتی صورت گرفته بود که نظرات مورد اعتراض مستقیماً با آن مرتبط بودند (بند ۱۸۹). علاوه بر این، او آزاد بود که تصمیم بگیرد دسترسی به «دیوار» حساب فیس‌بوک خود را عمومی کند یا خیر. هرچند خود این تصمیم قابل سرزنش نبود، اما با توجه به تنش‌های محلی و انتخاباتی موجود در آن زمان، این انتخاب آشکارا می‌توانست پیامدهای بالقوه جدی داشته باشد؛ امری که متقاضی در آن شرایط باید از آن آگاه بوده باشد (بند ۱۹۳). دیوان همچنین خاطرنشان کرد که متقاضی اقدامات به‌موقعی برای بررسی نظرات منتشرشده و حذف نظراتی که آشکارا غیرقانونی بودند انجام نداده بود. افزون بر این، دادگاه‌های داخلی تصمیمات مستدل اتخاذ کرده بودند که بر ارزیابی معقول از اوضاع و احوال مبتنی بود (بند ۱۹۹). در نتیجه، دیوان به این جمع‌بندی رسید که در این پرونده نقضی از ماده ۱۰ رخ نداده است (بندهای ۲۰۹-۲۱۰).

۷۳۲. دیوان در خصوص مسئولیت کاربران شبکه‌های اجتماعی که اشخاص خصوصی هستند در قبال نظرات اشخاص ثالث موضعی سخت‌گیرانه اتخاذ کرد. دیوان به‌ویژه تأکید نمود که مقررات قانونی که چنین مسئولیتی را تحمیل می‌کنند باید «به‌ویژه دقیق» باشند (Alexandru Pătraşcu v. Romania, 2025، بند ۱۲۷). در این پرونده، متقاضی – که از طرفداران شناخته‌شده اپرا و یک وبلاگ‌نویس بود – در دادرسی مدنی به‌ویژه به دلیل نظرات اشخاص ثالث در صفحه فیس‌بوک خود درباره پستی که در خصوص یک مناقشه در اپرای ملی بخارست منتشر کرده بود، مسئول شناخته شده بود. دیوان مشاهده کرد که مقررات قانونی مربوطه ماهیتی بسیار کلی داشتند و هیچ نشانه‌ای از وجود تعهد برای متقاضی، به‌عنوان مالک یک صفحه فیس‌بوک، برای نظارت بر پیام‌های منتشرشده توسط اشخاص ثالث ارائه نمی‌کردند. همچنین این مقررات هیچ توضیحی درباره شرایطی که در آن مالک چنین صفحه‌ای ممکن است ملزم به انجام این نظارت باشد، یا درباره اقداماتی که پس از چنین نظارتی باید انجام شود، یا درباره شرایطی که در آن زمینه می‌تواند خطا (fault) را تعریف کند، ارائه نمی‌دادند (Alexandru Pătraşcu v. Romania, 2025، بند ۱۲۸). با توجه به اینکه دادگاه‌های داخلی در سه سطح صلاحیتی، این مقررات را به‌صورت متفاوت تفسیر کرده بودند، دیوان نتیجه گرفت که حقوق داخلی به اندازه کافی روشن و دقیق نبود تا متقاضی بتواند آزادی بیان خود را مطابق الزامات حاکمیت قانون در یک جامعه دموکراتیک اعمال کند. بنابراین، مداخله مورد بحث را نمی‌توان «مقرر به موجب قانون» دانست (Alexandru Pătraşcu v. Romania, 2025، بندهای ۱۳۰-۱۳۴).

۷۳۳. در پرونده Străisteanu v. Republic of Moldova, 2025 (بندهای ۵۵ و ۶۶-۷۶)، متقاضی که وکیل، فعال حقوق LGBTI و وبلاگ‌نویس بود، در صفحه فیس‌بوک خود ویدئوهایی منتشر کرده بود که حملات لفظی همجنس‌گراستیزانه (homophobic) یک وکیل دیگر علیه او را نشان می‌داد. دیوان تأثیر و گستره وسیع انتشار این ویدئوها را مورد توجه قرار داد، زیرا

این ویدئوها در طول هفته افتخار (pride week) منتشر شده بودند و به موضوعی با منفعت عمومی مربوط می‌شدند. در عین حال، دیوان اشاره کرد که هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد دامنه دسترسی و تأثیر این ویدئوها در طول زمان همچنان به همان اندازه قابل توجه باقی مانده است. دیوان نتیجه گرفت که دستور دادگاه‌های داخلی مبنی بر حذف این ویدئوها از سوی متقاضی، حقوق او تحت ماده ۱۰ را نقض کرده است، زیرا دادگاه‌های داخلی میان حق او بر آزادی بیان در چارچوب یک بحث درباره موضوعی با منفعت عمومی و حق وکیل دیگر بر احترام به حریم خصوصی توازن لازم را برقرار نکرده بودند.

۷۳۴. در پرونده Avagyan v. Russia, 2025 (بندهای ۳۱-۳۹)، متقاضی که یک شخص خصوصی بود، در دادرسی مربوط به تخلف اداری به دلیل انتشار عامدانه «اطلاعات نادرست» مسئول شناخته شد. این امر مربوط به اظهارات او در حساب اینستاگرامش بود که در آن وجود موارد ابتلا به کووید-۱۹ در منطقه خود را زیر سؤال برده بود؛ حسابی که برای تبلیغ کسب‌وکار کوچک او استفاده می‌شد. دیوان مشاهده کرد که متقاضی اظهارات خود را در واکنش به یک مقاله خبری درباره بی‌نظمی‌های ادعایی در گزارش‌دهی موارد کووید-۱۹ توسط مقامات منتشر کرده بود. دیوان تشخیص داد که او بیشتر در حال بیان انتقاد نسبت به فقدان شفافیت ادراک‌شده بود، نه اینکه بخواهد اطلاعات واقعیِ تأییدشده ارائه دهد. با توجه به اهمیت چنین مباحثات عمومی، به‌ویژه در زمان‌های بحران که شفافیت و پاسخگویی اهمیت اساسی دارند، و همچنین دامنه محدود انتشار اظهارات او و ناتوانی دادگاه‌های داخلی در ارائه دلایل «مرتبط و کافی»—به‌ویژه در اثبات قصد متقاضی برای انتشار «اطلاعات نادرست»، دیوان نقض ماده ۱۰ کنوانسیون را احراز کرد.

ج. مسدودسازی دسترسی به اینترنت

۷۳۵. دیوان در چندین مورد درباره سازگاری اقدامات مقامات ملی در مسدودسازی دسترسی به برخی وب‌سایت‌های اینترنتی با ماده ۱۰ رسیدگی کرده است. در اصل، متقاضیان از آثار جانبی (collateral effects) اقدام مسدودسازی شکایت داشتند.

۷۳۶. در خصوص مسدودسازی وب‌سایت میزبانی ویدئوی YouTube، دیوان خاطرنشان کرد که متقاضیان، اگرچه صرفاً کاربران بودند و مستقیماً هدف تصمیم مسدودسازی YouTube قرار نگرفته بودند، اما می‌توانستند به‌طور مشروع ادعا کنند که این اقدام حق آنان برای دریافت و انتقال اطلاعات یا افکار را تحت تأثیر قرار داده است. دلیل این امر آن بود که آنان کاربران فعال YouTube بودند و این پلتفرم به دلیل ویژگی‌ها، دسترسی‌پذیری و به‌ویژه ظرفیت بالقوه تأثیرگذاری خود، منحصربه‌فرد محسوب می‌شد و هیچ جایگزینی برای متقاضیان وجود نداشت (Cengiz and Others v. Turkey, 2015، بندهای ۵۲، ۵۳ و ۵۵؛ همچنین نک. Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012، بندهای ۴۹ و ۵۵ درباره ناتوانی یک فرد در دسترسی به وب‌سایت شخصی خود که بر سرویس میزبانی Google Sites قرار داشت).

۷۳۷. در مقابل، دیوان اعلام کرد که صرف این واقعیت که متقاضی – مانند سایر کاربران ترکیه‌ای وب‌سایت‌های مورد نظر – به‌طور غیرمستقیم از اقدام مسدودسازی علیه دو وب‌سایت اشتراک موسیقی متأثر شده بود، برای آنکه او «قربانی» تلقی شود کافی نیست (Akdeniz v. Turkey (dec.), 2014، بند ۲۴).

۷۳۸. در خصوص اینکه آیا اقدام مسدودسازی موجه بوده است یا خیر، دیوان تصریح کرد که اگرچه محدودیت‌های پیشینی (prior restraints) در اصل با کنوانسیون ناسازگار نیستند، اما باید در چارچوب یک نظام حقوقی بسیار سخت‌گیرانه اعمال شوند؛ نظامی که کنترل دقیق بر دامنه ممنوعیت و همچنین نظارت قضایی مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها را تضمین کند. دیوان همچنین تأکید کرد که بازبینی قضایی چنین اقدامی—که مبتنی بر سنجش منافع متعارض و ایجاد توازن میان آن‌هاست—بدون وجود چارچوبی که قواعد دقیق و مشخصی برای اعمال محدودیت‌های پیشگیرانه بر آزادی بیان تعیین کند، قابل تصور نیست (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012، بند ۶۴؛ Cengiz and Others v. Turkey, 2015، بند ۶۲، در خصوص آزادی دریافت و انتقال اطلاعات و افکار؛ همچنین نک. OOO Flavus and Others v. Russia, 2020، بندهای ۴۰-۴۳).

۷۳۹. دیوان به‌ویژه بر لزوم سنجش و موازنه میان منافع مختلفِ درگیر تأکید کرده است؛ از جمله از طریق ارزیابی ضرورت مسدودسازی کامل دسترسی به وب‌سایت‌های معین (Ahmet Yıldırım v. Turkey, 2012، بند ۶۶). دیوان همچنین خاطرنشان کرد که مقامات باید، در میان سایر ملاحظات، این واقعیت را در نظر می‌گرفتند که چنین اقدامی—با غیرقابل دسترس کردن حجم زیادی از اطلاعات—ناگزیر حقوق کاربران اینترنت را به‌طور قابل توجهی محدود می‌کند و آثار جانبی مهمی به همراه دارد (همان؛ Cengiz and Others v. Turkey, 2015، بند ۶۴). این واقعیت که سازمان‌ها همچنان در شبکه‌های اجتماعی حضور داشته یا در پلتفرم‌های دیگر منتشر می‌کردند، «جایگزین معادل برای وب‌سایت‌های خبری اصلی و کامل آنان» که توسط مقامات محلی مسدود شده بودند محسوب نمی‌شود. حتی این واقعیت که امکان دور زدن مسدودسازی وب‌سایت از طریق VPNها یا سایر خدمات شخص ثالث وجود داشته باشد نیز نمی‌تواند آثار چنین دستورهایی را «تخفیف دهد» (RFE/RL Inc. and Others v. Azerbaijan, 2024، بندهای ۷۲-۷۳).

۷۴۰. در پرونده Vladimir Kharitonov v. Russia, 2020 که مربوط به مسدودسازی یک وب‌سایت اینترنتی به‌عنوان پیامد خودکار دستور مسدودسازی علیه وب‌سایت دیگری با همان نشانی IP بود، دیوان خاطرنشان کرد که این اقدام آثار جانبی قابل توجهی داشته است، زیرا موجب غیرقابل دسترس شدن حجم زیادی از اطلاعات شده و در نتیجه حقوق کاربران اینترنت را به‌طور چشمگیری محدود کرده است. دیوان بر این نظر بود که چارچوب حقوقی‌ای که مقامات صلاحیت‌دار بر اساس آن تصمیم خود را اتخاذ کرده بودند، برای مقاصد ماده ۱۰ کنوانسیون به اندازه کافی قابل پیش‌بینی (foreseeable) نبوده است (بندهای ۴۵-۴۷).

۷۴۱. در پرونده Kablis v. Russia, 2019، دیوان بررسی کرد که آیا محدودیت‌های پیشینی بر مطالب اینترنتی که مشارکت در یک تجمع عمومیِ غیرمجاز را تشویق می‌کردند با ماده ۱۰ کنوانسیون سازگار است یا خیر. دیوان اعلام کرد که باید امکان دسترسی به بازبینی قضاییِ اقدامات مسدودسازی پیش از برگزاری رویداد مورد نظر وجود می‌داشت. زیرا اطلاعات موجود در این پست‌ها پس از آن تاریخ هرگونه ارزش و اهمیت خود را از دست می‌داد و در نتیجه لغو دستور مسدودسازی در مرحله بازبینی قضایی پس از آن زمان عملاً بی‌معنا می‌بود (بند ۹۶). همچنین، در این پرونده و در پرونده Elvira Dmitriyeva v. Russia, 2019، دیوان بر این نظر بود که صرف این واقعیت که متقاضیان با انتشار فراخوان اینترنتی برای مشارکت در یک تجمع عمومی که برخلاف تشریفات قانونی مقرر برگزار شده بود، یک ممنوعیت قانونی را نقض کرده بودند، به‌تنهایی برای توجیه مداخله در آزادی بیان آنان کافی نیست (به‌ترتیب بندهای ۱۰۳ و ۸۴).

۷۴۲. دیوان در چندین پرونده تشخیص داده است که صدور دستور مسدودسازی کامل (wholesale blocking) علیه یک وب‌سایت اقدامی افراطی است؛ اقدامی که کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی آن را با ممنوع کردن انتشار یک روزنامه یا فعالیت یک رسانه پخش (broadcasting) مقایسه کرده‌اند (OOO Flavus and Others v. Russia, 2020، بند ۳۷؛ Bulgakov v. Russia, 2020، بند ۳۴).

۷۴۳. در پرونده OOO Flavus and Others v. Russia, 2020 که مربوط به مسدودسازی کامل و غیرموجه رسانه‌های آنلاین مخالفان بود، دیوان بر این نظر بود که این اقدام—که عامدانه میان اطلاعات قانونی و غیرقانونی تمایزی قائل نشده بود—خودسرانه و آشکارا نامعقول بوده است (بند ۳۴).

۷۴۴. در پرونده Bulgakov v. Russia, 2020 که به مسدودسازی کل یک وب‌سایت به موجب دستور دادگاه، صرفاً به دلیل وجود مطالب ممنوعه در آن مربوط می‌شد—و همچنین ادامه مسدودسازی حتی پس از حذف آن مطالب—دیوان اعلام کرد که هیچ مبنای قانونی برای دستور مسدودسازی وجود نداشته است؛ زیرا قانونی که دستور بر آن استوار بود به مقامات اجازه مسدودسازی دسترسی به کل یک وب‌سایت اینترنتی را نمی‌داد (بند ۳۴). دیوان همچنین معتقد بود که تشخیص غیرقانونی بودن اقدام، به طریق اولی (a fortiori)، نسبت به ادامه مسدودسازی وب‌سایت پس از حذف مطالب ممنوعه نیز صادق است (بند ۳۸). در نهایت، دیوان توضیح داد که اگرچه الزامات آیینی ماده ۱۰ جنبه‌ای تبعی نسبت به هدف گسترده‌تر تضمین احترام به حق ماهوی آزادی بیان دارند، اما حق برخورداری از یک جبران مؤثر، یک تضمین آیینی مهم فراهم می‌کند (بند ۴۶). در این معنا، دیوان تشخیص داد که اگرچه متقاضی به‌طور صوری امکان تجدیدنظرخواهی از تصمیم قضایی مورد نظر را داشت و در جلسه رسیدگی نیز شرکت کرده بود، اما به یک «جبران مؤثر» به معنای ماده ۱۳ کنوانسیون دسترسی نداشت؛ زیرا دادگاه تجدیدنظر به ماهیت شکایت او رسیدگی نکرده بود (بند ۴۸؛ همچنین نک. Engels v. Russia, 2020، بندهای ۴۱-۴۴).

۷۴۵. سرانجام، در پرونده‌ای که مالک یک وب‌سایت برای جلوگیری از مسدودسازی کامل وب‌سایت خود مجبور شده بود اطلاعاتی را که دادگاه‌های داخلی درباره ابزارهای دور زدن فیلترینگ ممنوع اعلام کرده بودند حذف کند، دیوان اعلام کرد که مبنای قانونی این دستور هیچ راهنمایی‌ای به دادگاه‌ها یا مالکان وب‌سایت‌ها درباره ماهیت یا دسته‌های محتوایی که احتمالاً ممنوع خواهند شد ارائه نمی‌داد و از این رو الزام «قابلیت پیش‌بینی» را برآورده نمی‌کرد (Engels v. Russia, 2020، بندهای ۲۷-۲۸).

د. دسترسی به اینترنت و اشخاص در بازداشت

۷۴۶. دیوان در مواردی به بررسی رد درخواست زندانیان برای دسترسی، از طریق اینترنت، به اطلاعات منتشرشده در برخی وب‌سایت‌ها که به‌طور آزاد در حوزه عمومی در دسترس بودند پرداخته است؛ ردّی که به دلایل حمایت از حقوق دیگران و پیشگیری از بی‌نظمی و جرم توجیه شده بود.

۷۴۷. دیوان ضمن تأکید بر اینکه ماده ۱۰ تعهد کلی‌ای برای فراهم کردن دسترسی زندانیان به اینترنت یا به وب‌سایت‌های مشخص ایجاد نمی‌کند (Jankovskis v. Lithuania, 2017، بند 55؛ Kalda v. Estonia, 2016، بند 45)، با این حال تشخیص داد که در حق متقاضیان برای دریافت اطلاعات مداخله صورت گرفته است و در نتیجه نقض ماده ۱۰ را احراز کرد. دیوان در این

نتیجه‌گیری به‌ویژه به ماهیت و منشأ اطلاعات مورد نظر و نیز قصور مقامات ملی در انجام بررسی کافی و عمیق از وضعیت فردی زندانیان استناد کرد. به‌ترتیب، دیوان اشاره کرد که متقاضی برای حمایت از حقوق خود در چارچوب دادرسی‌های داخلی به آن اطلاعات نیاز داشت (Kalda v. Estonia, 2016، بند 50)، و همچنین غیرمنطقی نبود که گفته شود اطلاعات مورد نظر به‌طور مستقیم با علاقه متقاضی به دسترسی به آموزش مرتبط است؛ آموزشی که خود برای بازپروری او و بازادغام بعدی‌اش در جامعه اهمیت دارد (Jankovskis v. Lithuania, 2017، بند 59).

۱۴. تکثرگرایی و آزادی بیان

۷۴۸. دیوان بر این نظر است که بدون تکثرگرایی، دموکراسی وجود ندارد (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC]، 2012، بند 129). یکی از ویژگی‌های اصلی دموکراسی امکانی است که برای حل مسائل یک کشور از طریق گفت‌وگو، بدون توسل به خشونت، فراهم می‌کند (Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 95). از دیدگاه دیوان، حتی در وضعیت اضطراری—که رژیمی حقوقی با هدف بازگرداندن وضعیت عادی از طریق تضمین حقوق بنیادین است— دولت‌های عضو باید به خاطر داشته باشند که هر اقدامی باید در جهت حفاظت از نظم دموکراتیک در برابر تهدیدهای آن باشد و باید تمام تلاش برای حفظ ارزش‌های جامعه دموکراتیک مانند تکثرگرایی، مدارا و گشاده‌رویی صورت گیرد (Şahin Alpay v. Turkey، 2018، بند 180).

۷۴۹. دموکراسی با آزادی بیان شکوفا می‌شود. جوهره دموکراسی آن است که برنامه‌های سیاسی گوناگون بتوانند مطرح و مورد بحث قرار گیرند، حتی برنامه‌هایی که شیوه کنونی سازماندهی دولت را زیر سؤال می‌برند، مشروط بر اینکه به خود دموکراسی آسیب نرسانند (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC]، 2012، بند 129؛ Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 95؛ Socialist Party and Others v. Turkey، 1998، بندهای 41، 45 و 47).

۷۵۰. با توجه به اهمیت آنچه در ماده ۱۰ مطرح است، دولت ضامن نهایی تکثرگرایی محسوب می‌شود (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC]، 2013، بند ۱۰۱؛ Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 99؛ Informationsverein Lentia and Others v. Austria، 1993، بند 38).

۷۵۱. دیوان بر این باور است که در حوزه پخش شنیداری و دیداری، اصول فوق وظیفه‌ای بر عهده دولت قرار می‌دهد تا اطمینان حاصل کند که:

– نخست، عموم مردم از طریق تلویزیون و رادیو به اطلاعات بی‌طرفانه و دقیق و نیز طیفی از دیدگاه‌ها و تفسیرها دسترسی داشته باشند، که از جمله تنوع دیدگاه‌های سیاسی در داخل کشور را منعکس کند؛

– دوم، روزنامه‌نگاران و دیگر متخصصان فعال در رسانه‌های شنیداری و دیداری از انتقال این اطلاعات و دیدگاه‌ها منع نشوند

(Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 100).

۷۵۲. تکثرگرایی به‌عنوان ارزشی ذاتی برای دموکراسی در رویه قضایی دیوان در زمینه ماده ۱۰ کنوانسیون در حوزه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است، به‌ویژه در حوزه‌هایی که در ادامه ذکر می‌شوند.

الف. اصول کلی مربوط به کثرت‌گرایی در رسانه‌های دیداری ـ شنیداری

۷۵۳. آزادی بیان که در بند ۱ ماده ۱۰ تضمین شده است، یکی از پایه‌های اساسی یک جامعه دموکراتیک و از شرایط بنیادین پیشرفت آن به شمار می‌رود (Lingens v. Austria، 1986، بند 41). آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های خبری یکی از بهترین ابزارها را در اختیار عموم قرار می‌دهد تا با دیدگاه‌ها و مواضع رهبران سیاسی آشنا شوند و درباره آن‌ها قضاوت کنند. بر عهده مطبوعات است که اطلاعات و ایده‌ها را درباره مسائل سیاسی و سایر موضوعات مورد علاقه عمومی منتشر کنند. این رسانه‌ها نه‌تنها وظیفه انتقال چنین اطلاعات و ایده‌هایی را دارند، بلکه عموم مردم نیز حق دریافت آن‌ها را دارند (Handyside v. the United Kingdom، 1976، بند 49؛ Lingens v. Austria، 1986، بندهای 42-41).

۷۵۴. رسانه‌های شنیداری و دیداری مانند رادیو و تلویزیون در این زمینه نقشی به‌ویژه مهم دارند. به دلیل توانایی آن‌ها در انتقال پیام از طریق صدا و تصویر، این رسانه‌ها اثر فوری‌تر و قدرتمندتری نسبت به رسانه‌های چاپی دارند (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC]، 2013، بند 119؛ Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC]، 2004، بند 79؛ Jersild v. Denmark، 1994، بند 31). نقش تلویزیون و رادیو به‌عنوان منابع آشنای سرگرمی در فضای خصوصی خانه شنوندگان و بینندگان نیز تأثیر آن‌ها را تقویت می‌کند (Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 97؛ Murphy v. Ireland، 2003، بند 74). افزون بر این، به‌ویژه در مناطق دورافتاده، تلویزیون و رادیو ممکن است آسان‌تر از سایر رسانه‌ها در دسترس باشند (Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 97).

۷۵۵. دیوان معتقد است که رعایت اصل تکثرگرایی در حوزه پخش شنیداری و دیداری همچنین مستلزم آن است که دولت تضمین کند که عموم مردم از طریق تلویزیون و رادیو به اطلاعات بی‌طرفانه و دقیق و نیز طیفی از دیدگاه‌ها و تفسیرها دسترسی داشته باشند؛ دیدگاه‌هایی که از جمله تنوع دیدگاه‌های سیاسی موجود در کشور را منعکس کنند (Manole and Others v. Moldova، 2009، بند 20). با این حال، انتخاب ابزارها و شیوه‌های تحقق این اهداف بسته به شرایط محلی متفاوت است و بنابراین در چارچوب حاشیه ارزیابی دولت‌ها قرار می‌گیرد.

۷۵۶. هرگاه یک دولت تصمیم به ایجاد نظام پخش عمومی بگیرد، از اصولی که در بالا تشریح شد چنین برمی‌آید که حقوق و رویه داخلی باید تضمین کنند که این نظام خدماتی کثرت‌گرا ارائه می‌دهد. به‌ویژه در مواردی که ایستگاه‌های خصوصی هنوز آن‌قدر ضعیف هستند که نتوانند بدیلی واقعی فراهم کنند و سازمان عمومی یا دولتی، در نتیجه، تنها یا غالب‌ترین پخش‌کننده در یک کشور یا منطقه باشد، برای کارکرد صحیح دموکراسی امری ضروری است که این سازمان اخبار، اطلاعات و تفسیرهای بی‌طرفانه، مستقل و متوازن را منتقل کند و افزون بر آن، محفلی برای بحث عمومی فراهم آورد که در آن، تا حد امکان، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و عقاید بتواند بیان شود (Manole and Others v. Moldova, 2009, § 101). انتخاب ابزارهایی که از طریق آن‌ها این اهداف

محقق می‌شود باید با توجه به شرایط محلی متفاوت باشد و بنابراین در چارچوب حاشیه اختیارات صلاحدیدی دولت قرار می‌گیرد (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 192).

۷۵۷. الزام به کثرت‌گرایی محدود به آنچه می‌توان آن را مسائل کثرت‌گرایی خارجی توصیف کرد (برای مثال، انحصار، دوگانه‌انحصار یا سایر موقعیت‌های مسلط) نیست، بلکه همچنین به چارچوب حقوقی ملی مرتبط با کثرت‌گرایی داخلی مربوط می‌شود؛ از جمله تعهد پخش‌کنندگان به ارائه دیدگاه‌های سیاسی متفاوت به‌گونه‌ای متوازن، بدون ترجیح دادن یک حزب یا جنبش سیاسی خاص (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 189).

۷۵۸. هیچ‌یک از دو جنبه کثرت‌گرایی، داخلی یا خارجی، نباید به‌طور مجزا از یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد، بلکه باید در ترکیب با هم سنجیده شوند. بدین‌ترتیب، در یک نظام اعطای مجوز ملی که شامل تعداد معینی از پخش‌کنندگان با پوشش سراسری است، آنچه ممکن است به‌عنوان فقدان کثرت‌گرایی داخلی در برنامه‌های ارائه‌شده توسط یک پخش‌کننده تلقی شود، می‌تواند با وجود کثرت‌گرایی خارجی مؤثر جبران گردد (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 190).

۷۵۹. با این حال، صرف پیش‌بینی وجود چندین کانال کافی نیست (Centro Europa 7 S.R.L. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 130). همان‌گونه که در توصیه کمیته وزرا CM/Rec (2007)2 درباره کثرت‌گرایی رسانه‌ای و تنوع محتوای رسانه‌ای تصریح شده است، «کثرت‌گرایی اطلاعات و تنوع محتوای رسانه‌ای به‌طور خودکار با افزایش ابزارهای ارتباطی ارائه‌شده به عموم تضمین نخواهد شد». آنچه لازم است، تضمین تنوع کلی محتوای برنامه‌هاست، به‌گونه‌ای که تا حد امکان بازتاب‌دهنده تنوع دیدگاه‌هایی باشد که در جامعه هدفِ برنامه‌ها وجود دارد. در واقع، در فضای اروپایی رویکردهای متفاوتی برای تحقق تنوع کلی برنامه‌ها وجود دارد (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 190).

۷۶۰. در پرونده Manole and Others v. Moldova, 2009، خواهان‌ها همگی در دوره مربوطه روزنامه‌نگار، سردبیر یا تهیه‌کننده بودند؛ آنان از محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی بیان خود و از ناکافی بودن تضمین‌های قانونی در خصوص استقلال خدمات پخش عمومی شکایت داشتند؛ خدماتی که در کشور از نوعی انحصار بالفعل برخوردار بود. دیوان در این پرونده مجدداً تأکید کرد که، با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۰ § ۲، روزنامه‌نگاران حق انتقال اطلاعات را دارند. حمایت ماده ۱۰ شامل روزنامه‌نگاران شاغل و سایر کارکنان رسانه‌ای نیز می‌شود. یک روزنامه‌نگار شاغل می‌تواند مدعی شود که مستقیماً تحت تأثیر یک قاعده یا سیاست کلی قرار گرفته است که از سوی کارفرمای او اعمال می‌شود و آزادی روزنامه‌نگاری را محدود می‌کند. یک ضمانت اجرا یا اقدام دیگر که از سوی کارفرما علیه یک روزنامه‌نگار شاغل اتخاذ می‌شود می‌تواند مداخله در آزادی بیان محسوب گردد (§§ 103 و 111؛ همچنین بنگرید به Fuentes Bobo v. Spain, 2000, § 38).

۷۶۱. در پرونده‌ای مربوط به اخراج انضباطی یک روزنامه‌نگار از یک خدمات رادیویی عمومی، دیوان اصول کلی مربوط به کثرت‌گرایی در رسانه‌های دیداری ـ شنیداری و نیز حق پخش‌کنندگان عمومی در تعیین سیاست تحریریه خود، در راستای منفعت عمومی، و مسئولیت آنان نسبت به اظهاراتی که از طریق آنتن پخش می‌شود را مورد توجه قرار داد. دیوان تشخیص داد که وضعیت خواهان به‌عنوان روزنامه‌نگار، به‌طور خودکار به او حق نمی‌دهد که بدون نظارت، سیاستی را دنبال کند که با سیاست ترسیم‌شده از

سوی کارفرمایش مغایرت دارد؛ امری که به منزله نادیده گرفتن تصمیم‌های تحریریه مشروع اتخاذشده از سوی مدیریت بود (Nenkova-Lalova v. Bulgaria, 2012, §§ 59-60).

۷۶۲. دیوان همچنین بر نقش مهمی که نهادهای نظارتی در پاسداری و ترویج آزادی و تکثرگرایی رسانه‌ای ایفا می‌کنند، و نیز بر ضرورت تضمین استقلال آن‌ها با توجه به ماهیت حساس و پیچیده این نقش، تأکید ورزیده است (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 205; Europa Way S.r.l. v. Italy, 2025, § 121). In Europa Way S.r.l. v. Italy, 2025)، دیوان حکم داد که تعلیقِ فرایند مناقصه برای تخصیص فرکانس‌های پخش تلویزیونی دیجیتال زمینی — که ابتدا از طریق فرمان وزارتی صورت گرفت و متعاقباً با وضع قانون لغو شد — در انجام وظایف نهاد نظارتیِ ذی‌ربط مداخله ایجاد کرده و استقلال آن را تضعیف نموده است.

ب. کثرت‌گرایی رسانه‌ای و انتخابات

۷۶۳. انتخابات آزاد و آزادی بیان، و به‌ویژه آزادی بحث سیاسی، بنیان هر دموکراسی را تشکیل می‌دهند. این دو حق با یکدیگر مرتبط‌اند و به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که یکدیگر را تقویت نمایند. به‌ویژه در دوره پیش از انتخابات، بسیار مهم است که عقاید و اطلاعات از هر نوع بتوانند آزادانه گردش یابند (Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017, § 110; Cheltsova v. Russia, 2017, § 96; Długołęcki v. Poland, 2009, § 40; Bowman v. the United Kingdom [GC], 1998, § 42; Teslenko and Others v. Russia, 2022, § 119). این اصل هم در مورد انتخابات ملی و هم در مورد انتخابات محلی اعمال می‌شود (Cheltsova v. Russia, 2017, § 96; Kwiecień v. Poland, 2007, § 48).

۷۶۴. در نتیجه، نقش ناظر عمومی مطبوعات در زمان انتخابات به همان اندازه اهمیت دارد. از نظر دیوان، این نقش مستلزم اعمال مستقل آزادی مطبوعات بر پایه انتخاب آزادانه تحریریه است که هدف آن انتقال اطلاعات و ایده‌ها درباره موضوعات دارای منفعت عمومی می‌باشد. به‌ویژه، بحث درباره نامزدها و برنامه‌های آنان به حق عموم برای دریافت اطلاعات کمک می‌کند و توانایی رأی‌دهندگان را برای اتخاذ تصمیم‌های آگاهانه میان نامزدهای احراز منصب تقویت می‌نماید (Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017, § 130).

۷۶۵. دیوان بار دیگر تأکید کرده است که بحث سیاسی درباره موضوعات دارای منفعت عمومی حوزه‌ای است که در آن محدودیت‌ها بر آزادی بیان باید به‌صورت مضیق تفسیر شوند (Lopes Gomes da Silva v. Portugal, 2000, § 33).

۷۶۶. در چارچوب مناظرات انتخاباتی، دیوان اهمیت ویژه‌ای برای اعمال بدون مانع آزادی بیان از سوی نامزدها قائل شده است (Kudeshkina v. Russia, 2009, § 87).

۷۶۷. دیوان با ارجاع به travaux préparatoires مربوط به ماده ۳ پروتکل شماره ۱، تأکید کرده است که عبارت «شرایطی که بیان آزادانه نظر مردم را در انتخاب قوه مقننه تضمین کند» اساساً ـ جدا از آزادی بیان (که پیش‌تر تحت ماده ۱۰ کنوانسیون حمایت شده است) ـ متضمن اصل برابری رفتار با همه شهروندان در اعمال حق رأی دادن و حق نامزد شدن در انتخابات است (Mathieu-Mohin and Clerfayt v. Belgium, 1987, § 54).

۷۶۸. در برخی شرایط، این دو حق ممکن است با یکدیگر در تعارض قرار گیرند و ممکن است لازم تلقی شود که در دوره پیش از انتخابات یا در جریان آن، برخی محدودیت‌ها ـ از نوعی که معمولاً قابل قبول نیست ـ بر آزادی بیان اعمال شود تا «بیان آزادانه نظر مردم در انتخاب قوه مقننه» تضمین گردد. دیوان اذعان دارد که در ایجاد توازن میان این دو حق، دولت‌های متعاهد از حاشیه اختیارات صلاحدیدی برخوردارند؛ همان‌گونه که به‌طور کلی در خصوص سازمان‌دهی نظام‌های انتخاباتی خود چنین اختیاری دارند (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 123; Oran v. Turkey, 2014, § 52; Bowman v. the United Kingdom [GC], 1998, § 43).

ج. مقررات مربوط به تبلیغات پولی

۷۶۹. دیوان اذعان می‌کند که گروه‌های مالی قدرتمند می‌توانند در حوزه تبلیغات تجاری مزیت‌های رقابتی به دست آورند و بدین‌وسیله بر ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی که این آگهی‌ها را پخش می‌کنند فشار وارد کرده و در نهایت آزادی آن‌ها را محدود سازند. دیوان بر این نظر است که چنین وضعیت‌هایی نقش بنیادین آزادی بیان در یک جامعه دموکراتیک را، همان‌گونه که در ماده ۱۰ کنوانسیون تضمین شده است، تضعیف می‌کند (VgT Verein gegen Tierfabriken v. Switzerland, 2001, § 73).

۷۷۰. دیوان تصریح کرده است که خرید زمان پخش برای تبلیغ معمولاً دارای هدفی آشکارا جانبدارانه است که به سود استفاده نامتوازن از سوی گروه‌هایی با منابع بیشتر نسبت به دیگران تمام می‌شود (Murphy v. Ireland, 2003, § 74). کثرت‌گرایی رسانه‌ای به‌ویژه در حوزه تبلیغات در معرض خطر قرار می‌گیرد، در جایی که آگهی‌های مورد اعتراض ماهیتی سیاسی (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013) یا مذهبی (Murphy v. Ireland, 2003) داشته باشند.

۷۷۱. دیوان خاطرنشان کرده است که در خصوص نحوه تنظیم تبلیغات سیاسی پولی در پخش رادیو ـ تلویزیونی، اجماع اروپایی وجود ندارد (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 123). این امر موجب گسترش حاشیه اختیارات صلاحدیدی می‌شود که معمولاً در خصوص محدودیت‌های اعمال‌شده بر بیان مرتبط با منفعت عمومی محدود است (همان، § 123؛ TV Vest AS & Rogaland Pensjonistparti v. Norway, 2008, § 67؛ Société de conception de presse et d’édition and Ponson v. France, 2009, §§ 57 و ۶۳). در پرونده Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013، دیوان اشاره کرد که منافعی که در زمینه تبلیغات سیاسی باید با یکدیگر سنجیده شوند عبارت‌اند از، از یک سو، حق سازمان غیردولتی خواهان برای انتقال اطلاعات و ایده‌های دارای منفعت عمومی که عموم مردم حق دریافت آن‌ها را دارند، و از سوی دیگر، تمایل مقامات برای حمایت از بحث و فرایند دموکراتیک در برابر تحریف ناشی از نفوذ گروه‌های مالی قدرتمند با دسترسی ممتاز به رسانه‌های تأثیرگذار. دیوان اذعان می‌کند که چنین گروه‌هایی می‌توانند در حوزه تبلیغات پولی مزیت‌های رقابتی به دست آورند و بدین‌وسیله یک بحث آزاد و کثرت‌گرا را محدود سازند؛ بحثی که دولت در نهایت ضامن آن باقی می‌ماند (§ ۱۱۲).

۷۷۲. حمایت از کثرت‌گرایی رسانه‌ای در حوزه تبلیغات سیاسی به‌ویژه در وضعیت‌هایی بسیار بالا است که در آن احزاب بزرگ زمان پخش قابل توجهی دریافت می‌کنند، در حالی که از احزاب کوچک به‌ندرت یاد می‌شود. در چنین وضعیت‌هایی، دیوان مقرر داشته است که تبلیغات پولی در تلویزیون تنها راهی بود که یک حزب کوچک می‌توانست از طریق آن پیام خود را از این رسانه به عموم منتقل کند، هرچند که این امر به موجب قانون ممنوع شده بود (TV Vest AS & Rogaland Pensjonistparti v. Norway, 2008, § 73). دسترسی به رسانه‌های جایگزین عامل کلیدی در ارزیابی تناسب یک محدودیت بر دسترسی به سایر رسانه‌های بالقوه مفید، از جمله برنامه‌های بحث رادیویی یا تلویزیونی، رسانه‌های چاپی و رسانه‌های اجتماعی است (Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], 2013, § 124).

۷۷۳. دیوان همچنین در زمینه تبلیغات مذهبی، به منظور صیانت از هدف ترویج بی‌طرفی در پخش رادیو ـ تلویزیونی و تضمین شرایط برابر برای همه ادیان، از کثرت‌گرایی رسانه‌ای حمایت می‌کند (Murphy v. Ireland, 2003, § 78). در این ارتباط، دیوان می‌پذیرد که مقرره‌ای که به یک دین اجازه تبلیغ بدهد و به دین دیگر چنین اجازه‌ای ندهد، به دشواری قابل توجیه خواهد بود و همچنین مقرره‌ای که اجازه دهد دولت یا هر نهاد منصوب از سوی آن، به‌صورت موردی، تبلیغات مذهبی غیرقابل قبول یا افراطی را پالایش کند، به دشواری می‌تواند به‌طور منصفانه، عینی و منسجم اعمال شود (همان، § ۷۷). با این حال، برای یک دولت معقول بود که چنین تلقی کند که حتی آزادی محدود برای تبلیغ نیز احتمالاً بیش از همه به سود دینی غالب تمام خواهد شد، نه ادیانی که پیروان و منابع به‌مراتب کمتری دارند (همان، § ۷۸).

د. توزیع منابع دیداری ـ شنیداری

۷۷۴. بر اساس جمله سوم ماده ۱۰ § ۱، دولت‌ها می‌توانند از طریق یک نظام اعطای مجوز، نحوه سازمان‌دهی پخش رادیو ـ تلویزیونی در قلمرو خود را تنظیم کنند، به‌ویژه در جنبه‌های فنی آن (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 139). اعطای مجوز همچنین می‌تواند منوط به ملاحظات دیگری شود، از جمله ماهیت و اهداف یک شبکه پیشنهادی، مخاطبان بالقوه آن در سطح ملی، منطقه‌ای یا محلی، حقوق و نیازهای یک مخاطب خاص، و تعهدات ناشی از اسناد حقوقی بین‌المللی (Demuth v. Switzerland, 2002, § 33؛ Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 139؛ Objective Television and Radio Broadcasting Company and Others v. Azerbaijan, 2025, § 72).

۷۷۵. هرچند این امر ممکن است به مداخلاتی بینجامد که اهداف آن‌ها بر اساس جمله سوم ماده ۱۰ § ۱ مشروع تلقی شود، حتی اگر با هیچ‌یک از اهداف مندرج در بند ۲ مطابقت نداشته باشند، با این حال سازگاری آن‌ها با کنوانسیون باید در پرتو سایر الزامات بند ۲ ارزیابی شود (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022).

۷۷۶. دیوان در پرونده‌های متعدد مقرر داشته است که امتناع از اعطای مجوز پخش (نگاه کنید، از میان نمونه‌های بسیار دیگر، Informationsverein Lentia and Others v. Austria, 1993, § 27؛ Radio ABC v. Austria, 1997, § 27؛ United Christian Broadcasters Ltd v. the United Kingdom (dec.), 2000؛ Glas Nadezhda EOOD and Elenkov v. Bulgaria, 2007, § 42؛ Objective Television and Radio Broadcasting Company and

Others v. Azerbaijan, 2025, § 70)، امتناع از اجازه پخش یک برنامه تلویزیونی (Leveque v. France (dec.), 1999؛ Demuth v. Switzerland, 2002, § 30) یا لغو مجوز پخش یک شبکه تلویزیونی (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 150)، مداخله در اعمال حقوق تضمین‌شده در ماده ۱۰ § ۱ کنوانسیون محسوب می‌شود. در پرونده Europa Way S.r.l. v. Italy، (۲۰۲۵)، بندهای ۱۰۱ تا ۱۰۴، که به موضوع ابطال یک فرایند مزایده برای تخصیص فرکانس‌های پخش تلویزیونی دیجیتال زمینی و جایگزینی آن با فرایندی به‌مراتب متفاوت می‌پرداخت، دیوان خاطرنشان کرد که در زمان ابطال، هنوز هیچ فرکانسی به شرکت شاکی تخصیص نیافته و تضمین دقیق و بی‌قیدوشرطی نیز مبنی بر تخصیص آن‌ها در آینده به این شرکت داده نشده بود. با این حال، دیوان تشخیص داد که اقدامات مورد اعتراض، توانایی شرکت شاکی برای اعمال حقوق خود در خصوص فرکانس‌های دیجیتال زمینی را تضعیف کرده و در نتیجه، آزادی آن برای انتقال اطلاعات و ایده‌ها را مختل ساخته است.

۷۷۷. دیوان بر این نظر است که در نتیجه پیشرفت‌های فنی حاصل‌شده در دهه‌های اخیر، توجیه این محدودیت‌ها امروزه دیگر نمی‌تواند مبتنی بر ملاحظات مربوط به تعداد فرکانس‌ها و کانال‌های در دسترس باشد؛ به‌ویژه نمی‌توان استدلال کرد که هیچ راه‌حل معادل و کم‌محدودکننده‌تری وجود ندارد (Informationsverein Lentia and Others v. Austria, 1993, § 39).

۷۷۸. در خصوص شرط «قانونی بودن» که به‌طور خاص به رویه‌های اعطای مجوز مربوط می‌شود، دیوان به‌ویژه تأکید کرده است که نحوه اعمال معیارهای اعطای مجوز در فرایند صدور مجوز باید تضمین‌های کافی در برابر خودسری فراهم کند؛ از جمله ارائه استدلال مناسب از سوی مرجع اعطای مجوز در تصمیم آن برای رد اعطای مجوز پخش (Glas Nadezhda EOOD and Elenkov v. Bulgaria, 2007, §§ 49-51؛ Objective Television and Radio Broadcasting Company and Others v. Azerbaijan, 2025, § 75). بدین‌سان، در پرونده Objective Television and Radio Broadcasting Company and Others v. Azerbaijan, 2025، که مربوط به امتناع مرجع ملی ذی‌ربطِ اعطای مجوز از اعطای مجوز پخش رادیویی به خواهان‌ها پس از یک فراخوان مناقصه بود، دیوان به این نتیجه رسید که مداخله «مقرر به موجب قانون» نبوده است (§ ۸۷). دیوان به‌ویژه به قصور مرجع اعطای مجوز در ارائه تصمیمی به‌طور مقتضی مستدل ـ که شامل استدلال در خصوص معیارهای انتخاب نیز باشد ـ و نیز به اختیارات صلاحدیدی عملاً نامحدود آن مرجع برای انتخاب عوامل تعیین‌کننده در اعطای مجوز اشاره کرد (§§ ۷۷–۷۸). چنین رویه اعطای مجوزی حمایت کافی در برابر مداخله خودسرانه یک مرجع عمومی با حق آزادی بیان فراهم نمی‌کرد (§ ۸۲). در این پرونده، دیوان همچنین لازم دانست به شیوه انتصاب اعضای مرجع ملی اعطای مجوز بپردازد و خاطرنشان کرد که یکی از آن‌ها از بستگان مدیر پیشنهاددهنده برنده بوده است. این تعارض منافع ظاهری هرگز افشا نشده بود و بدین‌ترتیب به‌طور جدی بی‌طرفی مرجع اعطای مجوز را تضعیف کرده و کل فرایند اعطای مجوز را خودسرانه ساخته بود (§§ ۸۳–۸۶).

۷۷۹. در خصوص حاشیه اختیارات صلاحدیدی اعطاشده به دولت‌ها، دیوان آن را در حوزه‌ای به‌غایت متغیر مانند پخش تجاری امری اساسی می‌داند و بر این اساس، معیارهای نظارت می‌توانند کمتر سخت‌گیرانه باشند (Demuth v. Switzerland, 2002, § 42؛ Markt intern Verlag GmbH and Klaus Beermann v. Germany, 1989, § 33). به‌ویژه، با توجه به ماهیت

چندوجهی و پیچیدگی مسائل مربوط به کثرت‌گرایی رسانه‌ای، شیوه‌های متنوعی وجود دارد که دولت‌های متعاهد می‌توانند برای تنظیم کثرت‌گرایی مؤثر در بخش پخش سمعی ـ بصری به کار گیرند. در چنین اوضاع‌واحوالی، حاشیه‌ای که در این زمینه باید اعطا شود، باید گسترده‌تر از حاشیه‌ای باشد که معمولاً برای محدودیت‌های وارد بر بیان در موضوعات دارای منفعت عمومی یا نظر سیاسی اعطا می‌شود. ازاین‌رو، دولت‌های متعاهد اصولاً باید از اختیار گسترده‌ای در انتخاب ابزارهایی که برای تضمین کثرت‌گرایی در رسانه‌ها به کار گرفته می‌شود، برخوردار باشند. با این حال، اختیار آن‌ها در این زمینه بسته به ماهیت و شدت هرگونه محدودیتی که ابزارهای برگزیده ممکن است بر آزادی تحریریه تحمیل کنند، محدودتر خواهد بود (NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], 2022, § 193).

۷۸۰. در تعیین دامنه حاشیه اختیارات صلاحدیدی در دسترس مقامات ملی، همچنین لازم است به ساختار سیاسی خاص یک دولت عضو، و نیز به کثرت‌گرایی فرهنگی و زبانی آن توجه شود؛ به‌ویژه در مواردی که این عوامل، به‌ویژه با تشویق کثرت‌گرایی در پخش رادیو ـ تلویزیونی، می‌توانند به‌طور مشروع هنگام اعطای مجوز پخش‌های رادیویی و تلویزیونی مورد لحاظ قرار گیرند (Demuth v. Switzerland, 2002, § 44).

۷۸۱. افزون بر این، اصل انصاف در دادرسی و تضمین‌های آیینی، در زمینه امتناع از صدور مجوز پخش و همچنین افشای دلایل آن تصمیم، حتی زمانی که چنین امتناعی بر مبنای ملاحظات امنیت ملی صورت می‌گیرد، نیز قابل اعمال است (Aydoğan and Dara Radyo Televizyon Yayıncılık Anonim Şirketi v. Turkey, 2018, § 43).

و. شفافیت در خصوص مالکیت رسانه‌ها

۷۸۲. دیوان تصریح کرده است که برای تضمین کثرت‌گرایی واقعی در بخش سمعی ـ بصری در یک جامعه دموکراتیک، صرف پیش‌بینی وجود چندین شبکه یا امکان نظری برای دسترسی بهره‌برداران بالقوه به بازار سمعی ـ بصری کافی نیست. لازم است ارائه‌دهندگان به‌طور مؤثر به آن بازار دسترسی داشته باشند تا تنوع در محتوای کلی برنامه‌ها تضمین شود، به‌گونه‌ای که تا حد امکان بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های مختلف موجود در جامعه باشد (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 130).

۷۸۳. وضعیتی که در آن به یک گروه اقتصادی یا سیاسی قدرتمند در جامعه اجازه داده شود که موقعیتی مسلط بر رسانه‌های سمعی ـ بصری به دست آورد و بدین‌ترتیب بر پخش‌کنندگان فشار وارد کند و در نهایت آزادی تحریریه آنان را محدود سازد، نقش بنیادین آزادی بیان در یک جامعه دموکراتیک ـ همان‌گونه که در ماده ۱۰ کنوانسیون تضمین شده است ـ را تضعیف می‌کند؛ به‌ویژه در جایی که این آزادی در خدمت انتقال اطلاعات و ایده‌های دارای منفعت عمومی باشد که عموم مردم نیز حق دریافت آن‌ها را دارند (Manole and Others v. Moldova, 2009, § 98).

۷۸۴. دیوان خاطرنشان کرده است که در حوزه‌ای به این اندازه حساس مانند رسانه‌های سمعی ـ بصری، افزون بر تعهد منفی دولت مبنی بر عدم مداخله، دولت دارای تعهد مثبت نیز هست تا چارچوب قانون‌گذاری و اداری مناسبی را برای تضمین کثرت‌گرایی مؤثر برقرار سازد (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 134).

۷۸۵. دیوان مقرر داشته است که تعهد مثبت به ایجاد یک چارچوب قانون‌گذاری و اداری مناسب برای تضمین کثرت‌گرایی مؤثر، به‌ویژه زمانی مطلوب است که نظام سمعی ـ بصری ملی با دوگانگی (duopoly) مشخص شود (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 134) یا حتی بیش از آن، با انحصار. در وضعیت اخیر، دیوان تصریح کرده است که به دلیل ماهیت محدودکننده آن، یک نظام اعطای مجوز که به پخش‌کننده عمومی انحصار بر فرکانس‌های موجود اعطا می‌کند، قابل توجیه نیست مگر آنکه نشان داده شود که برای آن یک ضرورت فوری وجود دارد (Manole and Others v. Moldova, 2009, § 98؛ Informationsverein Lentia and Others v. Austria, 1993, § 39).

۷۸۶. دیوان در رویه قضایی خود به Recommendation CM/Rec(2007)2 کمیته وزیران شورای اروپا درباره کثرت‌گرایی رسانه‌ای و تنوع محتوای رسانه‌ای اشاره می‌کند (Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], 2012, § 134). در خصوص رسانه‌های خدمات عمومی نیز، دیوان به استانداردهای مربوط به پخش خدمات عمومی که توسط دولت‌های متعاهد از طریق کمیته وزیران شورای اروپا مورد توافق قرار گرفته‌اند ارجاع می‌دهد؛ استانداردهایی که راهنمایی‌هایی درباره رویکردی که باید در تفسیر ماده ۱۰ در این حوزه اتخاذ شود ارائه می‌کنند (Manole and Others v. Moldova, 2009, § 102 و §§ 51–54).

ی. کثرت‌گرایی و آزادی بیان اقلیت‌ها

۷۸۷. دیوان بر این باور است که اگر اعمال حقوق تضمین‌شده در کنوانسیون توسط یک گروه اقلیت مشروط به پذیرش آن از سوی اکثریت شود، چنین وضعیتی با ارزش‌های بنیادین زیربنای کنوانسیون ناسازگار خواهد بود (Alekseyev v. Russia, 2010, § 81). در غیر این صورت، حقوق یک گروه اقلیت در زمینه آزادی دین، بیان و تجمع صرفاً جنبه نظری پیدا می‌کند و دیگر «عملی و مؤثر» نخواهد بود؛ در حالی که کنوانسیون چنین کارکردی را اقتضا می‌کند (همان، § 81؛ Barankevich v. Russia, 2007, § 31).

۷۸۸. دیوان میان دو وضعیت تمایز مهمی قائل می‌شود: نخست، وضعیتی که در آن از حمایت عمومی برای گسترش دامنه تضمین‌های کنوانسیون استفاده می‌شود؛ و دوم، وضعیتی که در آن به چنین حمایتی برای محدود کردن دامنه حمایت ماهوی این تضمین‌ها استناد می‌شود (Bayev and Others v. Russia, 2017, §§ 70-71).

۷۸۹. در پرونده Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, 2018، که در آن شرکت خواهان به دلیل انتشار تبلیغات پوشاک با تصاویری از شخصیت‌های مذهبی به پرداخت جریمه محکوم شده بود، دیوان خاطرنشان کرد که در رسیدگی‌های داخلی تنها گروه مذهبی مورد مشورت، کلیسای کاتولیک روم بوده است؛ با وجود آنکه در کشور مزبور جوامع مذهبی مسیحی و غیرمسیحی دیگری نیز حضور داشتند (§ ۸۰). دیوان تصریح کرد که حتی اگر فرض شود دولت در این ادعا محق بوده که اکثریت جمعیت لیتوانی که دارای ایمان مسیحی هستند، آن تبلیغات را توهین‌آمیز تلقی می‌کردند، باز هم مشروط کردن اعمال حقوق کنوانسیونی یک گروه اقلیت به پذیرش آن از سوی اکثریت با ارزش‌های بنیادین زیربنای کنوانسیون ناسازگار خواهد بود (§ ۸۲).

۱۵. ماده ۱۰ و رابطه آن با سایر مقررات کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن: وابستگی متقابل و هم‌پوشانی

۷۹۰. گاهی اوقات، یک واقعه واحد هم‌زمان در قلمرو شمول ماده ۱۰ و مقرره دیگری از کنوانسیون قرار می‌گیرد. این وضعیت منجر شده است که دیوان یا پرونده را تنها بر اساس آن مقرره‌ای از کنوانسیون بررسی کند که با توجه به اوضاع‌واحوال خاص پرونده، آن را مرتبط‌ترین می‌داند و به‌مثابه «قانون خاص» (lex specialis) تلقی می‌شود؛ یا شکایت را بر اساس یک مقرره و «در پرتوِ» مقرره دوم بررسی کند؛ و یا موضوعات مورد شکایت را ذیل هر دو ماده مورد رسیدگی قرار دهد.

۱. بند ۱ ماده ٦ کنوانسیون

۷۹۱. در پرونده Kövesi v. Romania, 2020، در خصوص خاتمه پیش از موعد دوره تصدی یک دادستان متعاقب انتقادات ابرازشده نسبت به اصلاحات تقنینی، دیوان ملاحظه کرد که محدودیت‌های مقررشده توسط دادگاه‌های داخلی برای بازنگری در برکناری وی، مغایر با بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون بوده است (§§ ۱۵۷–۱۵۸)؛ بر مبنای همان عناصر موضوعی (فکت‌ها)، دیوان ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون مقرر داشت که محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی بیان خواهان، با تضمین‌های مؤثر و کافی در برابر سوءاستفاده همراه نبوده است (§ ۲۱۰).

۲. ماده ۸ کنوانسیون

۷۹۲. در پرونده‌ای مربوط به تحت نظر قرار دادن (surveillance) روزنامه‌نگاران و صدور دستوری مبنی بر تسلیم اسنادی که قابلیت شناسایی منابع آنان را داشت، دیوان مقرر داشت که قانون، تضمین‌های متناسب با اختیارات نظارتی به‌کارگرفته‌شده علیه خواهان‌ها با هدف کشف منابع روزنامه‌نگاری آنان را فراهم نکرده است و بر مبنای همان وقایع، نقض مواد ۸ و ۱۰ را احراز کرد (Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. and Others v. the Netherlands, 2012, § 102؛ همچنین بنگرید به ارزیابی دیوان در بافتی مشابه در پرونده‌های: Saint-Paul Luxembourg S.A. v. Luxembourg, 2013, § 44؛ Ernst and Others v. Belgium, 2003, § 116؛ Nagla v. Latvia, 2013, § 101).

۳. ماده ۹ کنوانسیون

۷۹۳. در چندین پرونده که خواهان‌ها به هر دو ماده ۹ و ۱۰ کنوانسیون استناد کرده بودند، دیوان تصمیم گرفت شکایات مطروحه را صرفاً ذیل ماده ۱۰ بررسی کند و بدین‌ترتیب، ادعای نقض ماده ۹ را فاقد موضوع سازد. از جمله می‌توان اشاره کرد به: ممنوعیت اعمال‌شده از سوی مرجع دولتی ذی‌صلاح بر پخش یک آگهی پولی با موضوع مذهبی توسط یک ایستگاه رادیویی خصوصی (Murphy v. Ireland, 2003, § 71)؛ امتناع مرجع ذی‌صلاح از صدور مجوز پخش برای یک ایستگاه رادیویی مسیحی (Glas Nadezhda EOOD and Elenkov v. Bulgaria, 2007, § 59)؛ و محکومیت کیفری به سبب تحریک علنی به ارتکاب جرم از طریق بیانی توهین‌آمیز که «بی‌ایمانان» را هدف قرار داده بود (Kutlular v. Turkey, 2008, §§ 35 و 48). در خصوص پرونده‌هایی که دیوان در آن‌ها آزادی بیان و آزادی دین را به‌طور تنگاتنگ مرتبط دانسته و بر همین اساس تصمیم گرفته است شکایات را ذیل ماده ۱۰، و در صورت اقتضا با تفسیر آن در پرتو ماده ۹، بررسی کند، بنگرید به: Religious Community

Taganrog LRO and Others v. Russia, همچنین ؛of Jehovah's Witnesses v. Azerbaijan, 2020, § 24 2022, §§ 147، 218 و 233، که به اقدامات گوناگون دولت علیه سازمان‌های مذهبی شاهدان یهوه در روسیه طی یک بازه ده‌ساله مربوط می‌شود.

۷۹۴. دیوان در مواردی نیز شکایات را صرفاً ذیل ماده ۹ مورد رسیدگی قرار داده و از بررسی همان شکایات تحت ماده ۱۰ خودداری کرده است (Kokkinakis v. Greece, 1993, § 55؛ Members of the Gldani Congregation of Jehovah's Witnesses and Others v. Georgia, 2007, § 144؛ Nasirov and Others v. Azerbaijan, 2020, § 77).

٤. ماده ۱۱ کنوانسیون

۷۹۵. در پرونده‌ای (Palomo Sánchez and Others v. Spain [GC], 2011) که مربوط به اخراج اعضای یک اتحادیه کارگری به دلیل انتشار مقالاتی بود که همکارانشان را مورد اهانت قرار داده بود، دیوان نخست ملاحظه کرد که مسئله آزادی بیان با مسئله آزادی انجمن در بستر اتحادیه‌های کارگری ارتباطی نزدیک دارد. با این حال، هرچند شکایت خواهان‌ها عمدتاً به اخراج آنان به سبب انتشار و نصب مقالات و کاریکاتورهای مورد بحث در مقام اعضای کمیته اجرایی یک اتحادیه کارگری مربوط می‌شد، دیوان تشخیص داد که بررسی وقایع ذیل ماده ۱۰ مناسب‌تر است؛ هرچند این ماده در پرتو ماده ۱۱ تفسیر شد، زیرا احراز نشده بود که خواهان‌ها به سبب عضویتشان در آن اتحادیه کارگری اخراج شده‌اند (§ ۵۲). در مقابل، در پرونده‌ای دیگر (Straume v. Latvia, 2022, §§ 89-90) که به مجازات‌هایی مربوط می‌شد که یک کارمند در واکنش به شکایتی که در مقام نماینده اتحادیه کارگری مطرح کرده بود متحمل شده بود، دیوان بر این نظر بود که مسئله آزادی بیان با آزادی انجمن در چارچوب فعالیت اتحادیه کارگری ارتباطی نزدیک دارد و بنابراین شکایت را ذیل ماده ۱۱ و در پرتو ماده ۱۰ کنوانسیون مورد بررسی قرار داد.

۷۹۶. در پرونده Women On Waves and Others v. Portugal, 2009، دیوان در ابتدا خاطرنشان کرد که تفکیک مسئله آزادی بیان از آزادی تجمع دشوار است و یادآور شد که حمایت از عقاید شخصی که در ماده ۱۰ تضمین شده است، یکی از اهداف آزادی تجمع مسالمت‌آمیز مندرج در ماده ۱۱ کنوانسیون به‌شمار می‌رود (§ ۲۸). دیوان تشخیص داد که بررسی وضعیت مورد بحث صرفاً ذیل ماده ۱۰ آسان‌تر است. با این حال، این رویکرد مانع از آن نمی‌شود که دیوان در صورت اقتضا، هنگام بررسی و تفسیر ماده ۱۰، ماده ۱۱ کنوانسیون را نیز مدنظر قرار دهد (Schwabe and M.G. v. Germany, 2011, § 101؛ Ezelin v. France, 1991, § 37؛ Karademirci and Others v. Turkey, 2005, § 26؛ Novikova and Others v. Russia, 2016, § 91؛ Bumbeș v. Romania, 2022, §§ 69-70؛ Glukhin v. Russia, 2023, § 47). همچنین در خصوص رابطه میان این دو مقرره از کنوانسیون بنگرید به: Öllinger v. Austria, 2006, § 38؛ Djavit An v. Turkey, 2003, § 39؛ و برای رویکرد معکوس، که در آن ماده ۱۰ در مقایسه با ماده ۱۱ به‌عنوان قانون عام (lex generalis) تلقی شده است، بنگرید به: Hakim Aydın v. Turkey, 2020, § 41.

۵. ماده ۲ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون

۷۹۷. در پرونده İrfan Temel and Others v. Turkey, 2009، که مربوط به تعلیق موقت دانشجویان به دلیل تقدیم دادخواستی به مقامات دانشگاه برای ارائه دروس اختیاری زبان کردی بود، هر دو ماده ۱۰ کنوانسیون و ماده ۲ پروتکل شماره ۱ مورد استناد قرار گرفتند. دیوان تصمیم گرفت ماده دوم را در پرتو ماده نخست تفسیر کند؛ یعنی حق آموزش (در قالب پروتکل شماره ۱، ماده ۲) را با ملاحظه ابعاد آزادی بیان و ابراز مطالبه اصلاحات آموزشی دانشجویان مورد ارزیابی قرار دهد (همچنین بنگرید به: Çölgeçen and Others v. Turkey, 2017).

۷۹۸. در مقابل، در پرونده‌ای که مربوط به امتناع از اجازه استفاده زندانیان از رایانه یا دسترسی به اینترنت در محل‌های خاص تعیین‌شده توسط مقامات زندان برای ادامه تحصیل دانشگاهی آنان بود، دیوان پرونده را صرفاً ذیل جمله اول ماده ۲ پروتکل شماره ۱ بررسی کرد، یعنی حق بر آموزش را مستقل از جنبه‌های آزادی بیان ارزیابی نمود (Mehmet Reşit Arslan and Orhan Bingöl v. Turkey, 2019, § 42).

٦. ماده ۳ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون

۷۹۹. دیوان به‌طور مکرر بر وابستگی متقابل آزادی بیان و حق بر انتخابات آزاد در یک جامعه دموکراتیک تأکید کرده است (Costa i Rosselló and Others v. Spain (dec.), 2025, § 122؛ Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017). به‌ویژه، در پرونده دیوان تشخیص داد که مناسب است حق خواهان بر آزادی بیان در پرتو حق بر انتخابات آزادِ مورد حمایت ماده ۳ پروتکل شماره ۱ بررسی شود؛ حقوقی که برای ایجاد و حفظ بنیان‌های یک دموکراسی مؤثر و معنادار مبتنی بر حاکمیت قانون نقشی اساسی دارند (§ 110؛ همچنین بنگرید به: Hirst v. the United Kingdom (no. 2) [GC], 2005, § 58).

۸۰۰. آزادی بیان یکی از «شرایطی است که بیان آزادانه نظر مردم را در انتخاب قوه مقننه تضمین می‌کند» (Mathieu-Mohin and Clerfayt v. Belgium, 1987, §§ 42 و 54). از این‌رو، دیوان بر این نظر است که در دوره پیش از انتخابات، امکان گردش آزادانه انواع دیدگاه‌ها و اطلاعات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال، دیوان همچنین تصریح کرده است که در برخی اوضاع و احوال، این دو حق ممکن است با یکدیگر در تعارض قرار گیرند و در نتیجه، ممکن است در دوره پیش از انتخابات یا در جریان آن، اعمال برخی محدودیت‌ها بر آزادی بیان ـ از نوعی که در شرایط عادی قابل پذیرش نیست ـ برای تضمین بیان آزادانه نظر مردم در انتخاب قوه مقننه ضروری تلقی شود (Bowman v. the United Kingdom [GC], 1998, §§ 41-43). دیوان اذعان دارد که در ایجاد توازن میان این دو مقرره، دولت‌های متعاهد از حاشیه اختیارات صلاحدیدی برخوردارند؛ همان‌گونه که عموماً در خصوص سازمان‌دهی نظام‌های انتخاباتی خود نیز چنین اختیاری دارند (Animal Defenders International v. the United Kingdom, § 111؛ Mathieu-Mohin and Clerfayt v. Belgium, 1987, § 54؛ TV Vest AS & Rogaland Pensjonistparti v. Norway, 2008, § 62؛ Orlovskaya Iskra v. Russia, 2017, § 134).

۸۰۱. در پرونده Assotsiatsiya NGO Golos and Others v. Russia, 2021، سازمان‌های غیردولتی خواهان اطلاعات مرتبط با انتخابات را منتشر کرده بودند و به موجب ممنوعیت قانونی انتشار چنین اطلاعاتی در دوره پیش از انتخابات موسوم به دوره

«سکوت» رسانه‌ای مورد مجازات قرار گرفتند. دیوان اعلام کرد که نامشخص بودن کامل ماهیت اتهام علیه این انجمن در گزارش تخلف اداری (که طبق حقوق روسیه به‌منزله سند رسمی طرح اتهام تلقی می‌شود)، همراه با رویکرد نسبتاً سطحی دادگاه‌های داخلی در ارزیابی اتهام، اثر «بازدارنده» ناموجهی بر اعمال وظیفه «ناظر اجتماعی» توسط خواهان بر جای گذاشته است (Assotsiatsiya NGO Golos and Others v. Russia, 2021, § 86). دیوان همچنین تشخیص داد که دامنه بیش از حد گسترده مقررات انتخاباتی درباره «دوره سکوت» ـ که تمامی مطالب «مرتبط با» انتخابات جاری را دربر می‌گرفت ـ به‌طور نامتناسبی در اعمال آزادی این سازمان غیردولتی برای انتقال اطلاعات و ایده‌ها درباره مسائل مربوط به برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه برای قوه مقننه ملی مداخله کرده است. در این ارتباط، دیوان تأکید کرد که ناظران انتخابات باید عموماً بتوانند توجه افکار عمومی را به نقض‌های احتمالی قوانین و رویه‌های انتخاباتی در همان زمان وقوع جلب کنند؛ در غیر این صورت، چنین گزارش‌دهی بخش زیادی از ارزش و اهمیت خود را از دست خواهد داد (همان، § ۸۸).

۸۰۲. در پرونده‌ای که مربوط به اخراج یک ناظر انتخاباتی از حوزه رأی‌گیری در حالی بود که وی فرایند انتخابات را مشاهده و فیلم‌برداری می‌کرد، دیوان خاطرنشان کرد که وظیفه او کسب آگاهی مستقیم و بی‌واسطه از فرایند انتخاباتی و انتقال نتایج مشاهدات خود بوده است؛ امری که در خدمت منفعت عمومی مهمِ انتخابات آزاد و شفاف قرار دارد. با توجه به اهمیت بنیادین چنین انتخاباتی در هر جامعه دموکراتیک و نقش اساسی احزاب سیاسی در فرایند انتخاباتی، دیوان بر این نظر بود که خواهان آزادی بیان خود را در مقام یک «ناظر عمومی» (public watchdog) اعمال کرده است و بنابراین سطح بالاتری از حمایت تحت ماده ۱۰ برای فعالیت او قابل اعمال است؛ حمایتی که از حیث اهمیت با نقش مطبوعات قابل مقایسه است. دیوان نتیجه گرفت که بیرون راندن اجباری او از حوزه رأی‌گیری در حالی که فرایند انتخابات را مشاهده می‌کرد، در غیاب دلایل «مرتبط و کافی» برای توجیه این اقدام، مداخله‌ای نامتناسب در آزادی بیان وی محسوب می‌شود (Timur Sharipov v. Russia, 2022, § 26 و §§ 35-39).

۸۰۳. در پرونده Mestan v. Bulgaria, 2023، خواهان که رهبر یک حزب سیاسی و نامزد در انتخابات قانون‌گذاری بود، به دلیل استفاده از زبان مادری خود، یعنی ترکی، در یکی از گردهمایی‌های تبلیغاتی انتخاباتی، جریمه شد. در تصمیم مربوطه، مقامات به مقرره‌ای از قانون ملی انتخابات استناد کردند که استفاده از هر زبانی غیر از زبان رسمی (بلغاری) را در چارچوب کارزارهای انتخاباتی ممنوع می‌کرد. دیوان یادآور شد که دولت‌های متعاهد اصولاً حق دارند استفاده از زبان‌ها را ـ در برخی اشکال یا با توجه به شرایط ارتباط عمومی ـ توسط نامزدها یا سایر اشخاص در جریان کارزارهای انتخاباتی تنظیم کنند و، در صورت لزوم، محدودیت‌ها یا شرایطی را که با یک «نیاز اجتماعی مبرم» مطابقت دارد اعمال نمایند. با این حال، یک چارچوب تنظیمی که ممنوعیتی مطلق بر استفاده از زبان غیررسمی، تحت تهدید اعمال ضمانت‌اجرای اداری، تحمیل کند، نمی‌تواند با ارزش‌های اساسی یک جامعه دموکراتیک سازگار تلقی شود؛ ارزش‌هایی که آزادی بیان تضمین‌شده در ماده ۱۰ در زمره آن‌ها قرار دارد (§§ ۵۸-۶۰). در این زمینه، دیوان همچنین بر اهمیت کثرت‌گرایی، مدارا و حمایت از اقلیت‌ها در یک جامعه دموکراتیک تأکید کرد (§ ۶۲).

فهرست پرونده‌های استنادشده

رویه قضاییِ مورد استناد در این راهنما، به احکام یا تصمیمات صادره از سوی «دیوان» و همچنین تصمیمات یا گزارش‌های «کمیسیون اروپایی حقوق بشر» (که در اینجا «کمیسیون» نامیده می‌شود) اشاره دارد.

مگر آنکه خلاف آن قید شده باشد، تمامی ارجاعات مربوط به حکم ماهوی صادره از سوی یکی از «شعبه» (Chamber) دیوان است. اختصار «(dec.)» نشان‌دهنده آن است که مورد استناد، یک «تصمیم» (decision) از دیوان است و عبارت«[GC]»

نشان می‌دهد که پرونده در «شعبه عالی» (Grand Chamber) رسیدگی شده است.

احکام شعب که در زمان انتشار این به‌روزرسانی، طبق تعریف ماده ۴۴ کنوانسیون هنوز قطعی نشده بودند، در فهرست زیر با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند. ماده ۴۴، بند ۲ کنوانسیون

مقرر می‌دارد: «حکم شعبه زمانی قطعی می‌شود که: (الف) طرفین اعلام کنند که درخواست ارجاع پرونده به شعبه عالی را نخواهند داشت؛ یا (ب) سه ماه از تاریخ صدور حکم بگذرد و درخواستی برای ارجاع پرونده به شعبه عالی مطرح نشده باشد؛ یا (ج) هیئت منتخبِ شعبه عالی، درخواست ارجاعِ موضوع طبق ماده ۴۳ را رد کند». در مواردی که درخواست ارجاع توسط هیئت منتخبِ شعبه عالی پذیرفته شود، حکمِ متعاقبِ شعبه عالی — و نه حکمِ شعبه — است که قطعی می‌شود.

پیوندهای (لینک‌های) مربوط به پرونده‌های استنادشده در نسخه الکترونیکی این راهنما، به پایگاه داده HUDOC (https://hudoc.echr.coe.int) منتهی می‌شوند؛ پایگاهی که دسترسی به رویه قضایی دیوان (شامل احکام و تصمیمات شعبه عالی، شعب و کمیته‌ها، پرونده‌های ابلاغ‌شده، نظرات مشورتی و خلاصه‌های حقوقی برگرفته از «یادداشت اطلاعاتی رویه قضایی») و کمیسیون (شامل تصمیمات و گزارش‌ها) و همچنین قطعنامه‌های «کمیته وزیران» را فراهم می‌آورد. دیوان احکام و تصمیمات خود را به زبان‌های انگلیسی و/یا فرانسوی — که دو زبان رسمی آن هستند — صادر می‌کند.

پایگاه HUDOC همچنین حاوی ترجمه بسیاری از پرونده‌های مهم به بیش از سی زبان غیررسمی و پیوندهایی به حدود یکصد مجموعه آنلاین رویه قضایی است که توسط اشخاص ثالث تهیه شده‌اند.

—A—

A. v. Norway, no. 28070/06, 9 April, 2009

A.B. v. Switzerland, no. 56925/08, 1 July. 2014

Açık and Others v. Turkey, no. 31451/03, 13 January. 2009

Aghajanyan v. Armenia, no. 41675/12, 8 October. 2024

Ahmed and Others v. the United Kingdom, 2 September 1998, Reports of Judgments and Decisions, 1998-VI

Ahmet Yıldırım v. Turkey, no. 3111/10, ECHR, 2012

Akdaş v. Turkey, no. 41056/04, 16 February, 2010

Akdeniz v. Turkey (dec.), no. 20877/10, 11 March, 2014

Akdeniz and Others v. Turkey, nos. 41139/15 and 41146/15, 4 May, 2021

Aksu v. Turkey [GC], nos. 4149/04 and 41029/04, ECHR, 2012

Albayrak v. Turkey, no. 38406/97, 31 January, 2008

Aleksey Ovchinnikov v. Russia, no. 24061/04, 16 December, 2010

Alekseyev v. Russia, nos. 4916/07 and 2 Others, 21 October, 2010

Alexandru Pătraşcu v. Romania, no. 1847/21, 7 January, 2025

Ali Gürbüz v. Turkey, nos. 52497/08 and 6 Others, 12 March, 2019

Allée v. France, no. 20725/20, 18 January, 2024

Allenet de Ribemont, 10 February, 1995, Series A no. 308

Almeida Arroja v. Portugal, no. 47238/19, 19 March, 2024

Alpha Doryforiki Tileorasi Anonymi Etairia v. Greece, no. 72562/10, 22 February. 2018

Altın v. Turkey (dec.), no. 39822/98, 6 April. 2000

Altuğ Taner Akçam v. Turkey, no. 27520/07, 25 October, 2011

Alves da Silva v. Portugal, no. 41665/07, 20 October. 2009

Amaghlobeli and Others v. Georgia, no. 41192/11, 20 May, 2021

Amihalachioaie v. Moldova, no. 60115/00, ECHR, 2004-III

Amorim Giestas and Jesus Costa Bordalo v. Portugal, no. 37840/10, 3 April, 2014

Amuur v. France, 25 June 1996, Reports of Judgments and Decisions, 1996-III

Ana Ioniţă v. Romania, no. 30655/09, 21 March, 2017

Anatoliy Yeremenko v. Ukraine, no. 22287/08, 15 September, 2022

André and Another v. France, no. 18603/03, 24 July, 2008

Animal Defenders International v. the United Kingdom [GC], no. 48876/08, ECHR, 2013 (extracts)

Annen v. Germany, no. 3690/10, 26 November, 2015

Anthony France and Others v. the United Kingdom (dec.) [committee], nos. 25357/16 and 3 Others, 26 September, 2017

Appleby and Others v. the United Kingdom, no. 44306/98, 6 May, 2003

Arnarson v. Iceland, no. 58781/13, 13 June, 2017

Arrigo and Vella v. Malta (dec.), no. 6569/04, 10 May, 2005

Arrowsmith v. the United Kingdom, no. 7050/75, Commission report of 12 October 1978, Decisions and Reports 19

Arslan v. Turkey [GC], no. 23462/94, 8 July. 1999

Artun and Güvener v. Turkey, no. 75510/01, 26 June, 2007

Arvanitis and Phileleftheros Public Company Limited v. Cyprus, no. 49917/22, 3 July, 2025

Ashby Donald and Others v. France, no. 36769/08, 10 January, 2013

Aslı Güneş v. Turkey (dec.), no. 53916/00, 13 May, 2004

Association BURESTOP 55 and Others v. France, no. 56176/18 and 5 others, 1 July, 2021

Assotsiatsiya NGO Golos and Others v. Russia, no. 41055/12, 16 November, 2021

Atamanchuk v. Russia, no. 4493/11, 11 February, 2020

ATV Zrt v. Hungary, no. 61178/14, 28 April, 2020

Aurelian Oprea v. Romania, no. 12138/08, 19 January, 2016

Avagyan v. Russia, no. 36911/20, 29 April, 2025

Axel Springer AG v. Germany [GC], no. 39954/08, 7 February, 2012

Axel Springer AG v. Germany (no. 2), no. 48311/10, 10 July, 2014

Axel Springer SE v. Germany, no. 8964/18, 17 January, 2023

Axel Springer SE and RTL Television GmbH v. Germany, no. 51405/12, 21 September, 2017

Aydar v. Turkey (dec.), no. 32207/96, 1 July, 2003

Aydın Tatlav v. Turkey, no. 50692/99, 2 May, 2006

Aydoğan and Dara Radyo Televizyon Yayıncılık Anonim Şirketi v. Turkey, no. 12261/06, 13 February, 2018

Ayuso Torres v. Spain, no. 74729/17, 8 November, 2022

Azadliq and Zayidov v. Azerbaijan, no. 20755/08, 30 June, 2022

—B—

Backović v. Serbia (no. 2), no. 47600/17, 8 April, 2025

Baena Salamanca v. Spain, no. 23236/22, 6 November, 2025

Bagirov v. Azerbaijan, nos. 81024/12 and 28198/15, 25 June, 2020

Bahçeci and Turan v. Turkey, no. 33340/03, 16 June, 2009

Baka v. Hungary [GC], no. 20261/12, 23 June, 2016

Balaskas v. Greece, no. 73087/17, 5 November, 2020

Baldassi and Others v. France, nos. 15271/16 and 6 Others, 11 June, 2020

Balenović v. Croatia (dec.), no. 28369/07, 30 September, 2010

Balsytė-Lideikienė v. Lithuania, no. 72596/01, 4 November, 2008

Bamber v. the United Kingdom, no. 33742/96, Commission decision of 11 September, 1997

Barankevich v. Russia, no. 10519/03, 26 July, 2007

Barata Monteiro da Costa Nogueira and Patrício Pereira v. Portugal, no. 4035/08, 11 January, 2011

Barthold v. Germany, 25 March, 1985, Series A no. 9

Başkaya and Okçuoğlu v. Turkey [GC], nos. 23536/94 and 24408/94, ECHR, 1999-IV

Bathellier v. France (dec.), no. 49001/07, 12 October, 2010

Bayev and Others v. Russia, nos. 67667/09 and 2 Others, 20 June, 2017

Becker v. Norway, no. 21272/12, 5 October, 2017

Bédat v. Switzerland [GC], no. 56925/08, 29 March, 2016

Belpietro v. Italy, no. 43612/10, 24 September, 2013

Bergens Tidende and Others v. Norway, no. 26132/95, ECHR 2000-IV

Bezymyannyy v. Russia, no. 10941/03, 8 April 2010

Biancardi v. Italy, no. 77419/16, 25 November 2021

Bielau v. Austria, no. 20007/22, 27 August 2024

Big Brother Watch and Others v. the United Kingdom [GC], nos. 58170/13 and 2 others, 25 May 2021

Bidart v. France, no. 52363/11, 12 November 2015

Bild GmbH & Co. KG v. Germany, no. 9602/18, 31 October 2023

Bladet Tromsø and Stensaas v. Norway [GC], no. 21980/93, ECHR 1999-III

Błaja News Sp. z o. o. v. Poland, no. 59545/10, 26 November 2013

Bohlen v. Germany, no. 53495/09, 19 February 2015

Boldea v. Romania, no. 19997/02, 15 February 2007

Bono v. France, no. 29024/11, 15 December 2015

Bonnet v. France (dec.), no. 35364/19, 25 January 2022

Boronyák v. Hungary, no. 4110/20; 20 June 2024

Borzykh v. Ukraine (dec.), no. 11575/24, 19 November 2024

Boudelal v. France (dec.), no. 14894/14, 13 June 2017

Bouton v. France, no. 22636/19, 13 October 2022

Bowman v. the United Kingdom, 19 February 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-I

Boykanov v. Bulgaria, no. 18288/06, 10 November 2016

Bozhkov v. Bulgaria, no. 3316/04, 19 April 2011

Brambilla and Others v. Italy, no. 22567/09, 23 June 2016

Brasilier v. France, no. 71343/01, 11 April 2006

Brisc v. Romania, no. 26238/10, 11 December 2018

Brosa v. Germany, no. 5709/09, 17 April 2014

Brunet-Lecomte and Others v. France, no. 42117/04, 5 February 2009

Brunet-Lecomte and Lyon Mag' v. France, no. 17265/05, 6 May 2010

Bubon v. Russia, no. 63898/09, 7 February 2017

Bucur and Toma v. Romania, no. 40238/02, 8 January 2013

Bülent Kaya v. Turkey, no. 52056/08, 22 October 2013

Bulgakov v. Russia, no. 20159/15, 23 June 2020

Bumbeș v. Romania, no. 18079/15, 3 May 2022

Burden v. the United Kingdom [GC], no. 13378/05, ECHR 2008

Busuioc v. Moldova, no. 61513/00, 21 December 2004

Butkevičius v. Lithuania, no. 48297/99, ECHR 2002-II (extracts)

—C—

C8 (Canal 8) v. France, nos. 58951/18 and 1308/19, 9 February 2023

Cangi v. Turkey, no. 24973/15, 29 January 2019

Campos Dâmaso v. Portugal, no. 17107/05, 24 April 2008

Çapan v. Turkey, no. 71978/01, 25 July 2006

Cârlan v. Romania, no. 34828/02, 20 April 2010

Casado Coca v. Spain, 24 February 1994, Series A no. 285-A

Castells v. Spain, 23 April 1992, Series A no. 236

Catalan v. Romania, no. 13003/04, 9 January 2018

Čeferin v. Slovenia, no. 40975/08, 16 January 2018

Cengiz and Others v. Turkey, nos. 48226/10 and 14027/11, ECHR 2015 (extracts)

Center for Democracy and the Rule of Law v. Ukraine (dec.), no. 75865/11, 3 March 2020

Centro Europa 7 S.r.l. and Di Stefano v. Italy [GC], no. 38433/09, ECHR 2012

Ceylan v. Turkey [GC], no. 23556/94, ECHR 1999-IV

Chalabi v. France, no. 35916/04, 18 September 2008

Charki v. France, no. 28473/22, 11 September 2025

Chauvy and Others v. France, no. 64915/01, ECHR 2004-VI

Cheltsova v. Russia, no. 44294/06, 13 June 2017

Chernysheva v. Russia (dec.), no. 77062/01, 10 June 2004

Chorherr v. Austria, 25 August 1993, Series A no. 266-B

Cicad v. Switzerland, no. 17676/09, 7 June 2016

Cimperšek v. Slovenia, no. 58512/16, 30 June 2020

Colaço Mestre and SIC – Sociedade Independente de Comunicação, S.A. v. Portugal, nos. 11182/03 and 11319/03, 26 April 2007

Çölgeçen and Others v. Turkey, no. 50124/07 and 7 other applications, 12 December 2017

Colombani and Others v. France, no. 51279/99, ECHR 2002-V

Costa i Rosselló and Others v. Spain (dec.), nos. 29780/20 and 3 other applications, 11 February 2025

Couderc and Hachette Filipacchi Associés v. France [GC], no. 40454/07, ECHR 2015 (extracts)

Coutant v. France (dec.), no. 17155/03, 24 January 2008

Cox v. Turkey, no. 2933/03, 20 May 2010

Craxi v. Italy (no. 2), no. 25337/94, 17 July 2003

Cumhuriyet Vakfı and Others v. Turkey, no. 28255/07, 8 October 2013

Cumpănă and Mazăre v. Romania [GC], no. 33348/96, ECHR 2004-XI

—D—

Daktaras v. Lithuania, no. 42095/98, ECHR 2000-X

Dalban v. Romania [GC], no. 28114/95, ECHR 1999-VI

Dammann v. Switzerland, no. 77551/01, 25 April 2006

Danileţ v. Romania [GC], no. 16915/21, 15 December 2025

De Carolis and France Télévisions v. France, no. 29313/10, 21 January 2016

Dede v. Türkiye, no. 48340/20, 20 February 2024

De Diego Nafría v. Spain, no. 46833/99, 14 March 2002

De Haes and Gijsels v. Belgium, 24 February 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-I

De Lesquen du Plessis-Casso v. France, no. 54216/09, 12 April 2012

Delfi AS v. Estonia [GC], no. 64569/09, ECHR 2015

Demirel and Ateş v. Turkey, nos. 10037/03 and 14813/03, 12 April 2007

Demuth v. Switzerland, no. 38743/97, ECHR 2002-IX

Desjardin v. France, no. 22567/03, 22 November 2007

Dickinson v. Turkey, no. 25200/11, 2 February 2021

Dicle v. Turkey (no. 3), no. 53915/11, 8 February 2022

Di Giovanni v. Italy, no. 51160/06, 9 July 2013

Dilipak v. Turkey, no. 29680/05, 15 September 2015

Dimitras and Others v. Greece (dec.), nos. 59573/09 and 65211/09, 4 July 2017

Dink v. Turkey, nos. 2668/07 and 4 other applications, 14 September 2010

Djavit An v. Turkey, no. 20652/92, ECHR 2003-III

Długołęcki v. Poland, no. 23806/03, 24 February 2009

Dmitriyevskiy v. Russia, no. 42168/06, 3 October 2017

Do Carmo de Portugal e Castro Câmara v. Portugal, no. 53139/11, 4 October 2016

Donaldson v. the United Kingdom (dec.), no. 56975/09, 25 January 2011

Döner and Others v. Turkey, no. 29994/02, 7 March 2017

Drousiotis v. Cyprus, no. 42315/15, 5 July 2022

Drozd v. Poland, no. 15158/19, 6 April 2023

Du Roy and Malaurie v. France, no. 34000/96, ECHR 2000-X

Dupate v. Latvia, no. 18068/11, 19 November 2020

Dupuis and Others v. France, no. 1914/02, 7 June 2007

Dyuldin and Kislov v. Russia, no. 25968/02, 31 July 2007

Dzhugashvili v. Russia (dec.), no. 41123/10, 9 December 2014

—E—

E.K. v. Turkey, no. 28496/95, 7 February 2002

E.S. v. Austria, no. 38450/12, 25 October 2018

Ediciones Tiempo v. Spain, no. 13010/87, Commission decision of 12 July 1989, Decisions and Reports 62

Éditions Plon v. France, no. 58148/00, ECHR 2004-IV

Editorial Board of Pravoye Delo and Shtekel v. Ukraine, no. 33014/05, ECHR 2011 (extracts)

Eerikäinen and Others v. Finland, no. 3514/02, 10 February 2009

Egeland and Hanseid v. Norway, no. 34438/04, 16 April 2009

Egill Einarsson v. Iceland, no. 24703/15, 7 November 2017

Eğitim ve Bilim Emekçileri Sendikası v. Turkey, no. 20641/05, ECHR 2012 (extracts)

Eigirdas and VĮ "Demokratijos plėtros fondas" v. Lithuania, nos. 84048/17 and 84051/17, 12 September 2023

Eker v. Turkey, no. 24016/05, 24 October 2017

Elvira Dmitriyeva v. Russia, nos. 60921/17 and 7202/18, 30 April 2019

Eminağaoğlu v. Turkey, no. 76521/12, 9 March 2021

Engels v. Russia, no. 61919/16, 23 June 2020

Eon v. France, no. 26118/10, 14 March 2013

Erbakan v. Turkey, no. 59405/00, 6 July 2006

Erdoğdu and İnce v. Turkey [GC], nos. 25067/94 and 25068/94, ECHR 1999-IV

Erdtmann v. Germany (dec.), no. 56328/10, 5 January 2016

Ergin v. Turkey (no. 6), no. 47533/99, ECHR 2006-VI (extracts)

Ergündoğan v. Turkey, no. 48979/10, 17 April 2018

Erkizia Almandoz v. Spain, no. 5869/17, 22 June 2021

Ernst and Others v. Belgium, no. 33400/96, 15 July 2003

Ete v. Türkiye, no. 28154/20, 6 September 2022

Europa Way S.r.l. v. Italy, no. 64356/19, 27 November 2025

Ezelin v. France, 26 April 1991, Series A no. 202

—F—

Fáber v. Hungary, no. 40721/08, 24 July 2012

Falzon v. Malta, no. 45791/13, 20 March 2018

Faruk Temel v. Turkey, no. 16853/05, 1 February 2011

Fatullayev v. Azerbaijan, no. 40984/07, 22 April 2010

Fayed v. the United Kingdom, 21 September 1994, Series A no. 294-B

Fedchenko v. Russia, no. 33333/04, 11 February 2010

Fedchenko v. Russia (no. 3), no. 7972/09, 2 October 2018

Feldek v. Slovakia, no. 29032/95, ECHR 2001-VIII

Féret v. Belgium, no. 15615/07, 16 July 2009

Financial Times Ltd and Others v. the United Kingdom, no. 821/03, 15 December 2009

Fleury v. France, no. 29784/06, 11 May 2010

Foglia v. Switzerland, no. 35865/04, 13 December 2007

Folea v. Romania, no. 34434/02, 14 October 2008

Flux v. Moldova (no. 4), no. 17294/04, 12 February 2008

Fragoso Dacosta v. Spain, no. 27926/21, 8 June 2023

Frankowicz v. Poland, no. 53025/99, 16 December 2008

Freitas Rangel v. Portugal, no. 78873/13, 11 January 2022

Fressoz and Roire v. France [GC], no. 29183/95, ECHR 1999-I

Frisk and Jensen v. Denmark, no. 19657/12, 5 December 2017

Fuchsmann v. Germany, no. 71233/13, 19 October 2017

Fuentes Bobo v. Spain, no. 39293/98, 29 February 2000

—G—

Gachechiladze v. Georgia, no. 2591/19, 27 July 2021

Gafiuc v. Romania, no. 59174/13, 13 October 2020

Gapoņenko v. Latvia (dec.), no. 30237/18, 23 May 2023

Garycki v. Poland, no. 14348/02, 6 February 2007

Gaši and Others v. Serbia, no. 24738/19, 6 September 2022

Gaspari v. Armenia (no. 2), no. 67783/13, 11 July 2023

Gawlik v. Liechtenstein, no. 23922/19, 16 February 2021

Gelevski v. North Macedonia, no. 28032/12, 8 October 2020

Genner v. Austria, no. 55495/08, 12 January 2016

Genov and Sarbinska v. Bulgaria, no. 52358/15, 30 November 2021

Georgian Young Lawyers' Association v. Georgia (dec.), no. 2703/12, 19 January 2021

Gillberg v. Sweden [GC], no. 41723/06, 3 April 2012

Giniewski v. France, no. 64016/00, ECHR 2006-I

Girginova v. Bulgaria, no. 4326/18, 4 March 2025

Gîrleanu v. Romania, no. 50376/09, 26 June 2018

Glas Nadezhda EOOD and Elenkov v. Bulgaria, no. 14134/02, 11 October 2007

Glasenapp v. Germany, 28 August 1986, Series A no. 104

Glor v. Switzerland, no. 13444/04, ECHR 2009

Glukhin v. Russia, no. 1519/20, 4 July 2023

Godenau v. Germany, no. 80450/17, 29 November 2022

Godlevskiy v. Russia, no. 14888/03, 23 October 2008

Gollnisch v. France (dec.), no. 48135/08, 7 June 2011

Goodwin v. the United Kingdom, 27 March 1996, Reports of Judgments and Decisions 1996-II

Google LLC and Others v. Russia, no. 37027/22, 8 July 2025

Gorelishvili v. Georgia, no. 12979/04, 5 June 2007

Görmüş and Others v. Turkey, no. 49085/07, 19 January 2016

Goryaynova v. Ukraine, no. 41752/09, 8 October 2020

Gorzelik and Others v. Poland [GC], no. 44158/98, ECHR 2004-I

Gough v. the United Kingdom, no. 49327/11, 28 October 2014

Goussev and Marenk v. Finland, no. 35083/97, 17 January 2006

Gurgenidze v. Georgia, no. 71678/01, 17 October 2006

Gözel and Özer v. Turkey, nos. 43453/04 and 31098/05, 6 July 2010

GRA Stiftung gegen Rassismus und Antisemitismus v. Switzerland, no. 18597/13, 9 January 2018

Grebneva and Alisimchik v. Russia, no. 8918/05, 22 November 2016

Grigoriades v. Greece, 25 November 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-VII

Grinberg v. Russia, no. 23472/03, 21 July 2005

Gsell v. Switzerland, no. 12675/05, 8 October 2009

Guerra and Others v. Italy, 19 February 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-I

Guja v. Moldova [GC], no. 14277/04, ECHR 2008

Gül and Others v. Turkey, no. 4870/02, 8 June 2010

Gündüz v. Turkey, no. 35071/97, ECHR 2003-XI

Guseva v. Bulgaria, no. 6987/07, 17 February 2015

Gutiérrez Suárez v. Spain, no. 16023/07, 1 June 2010

Gutsanovi v. Bulgaria, no. 34529/10, ECHR 2013 (extracts)

Guz v. Poland, no. 965/12, 15 October 2020

—H—

Hachette Filipacchi Associés v. France, no. 71111/01, 14 June 2007

Hachette Filipacchi Associés (ICI PARIS) v. France, no. 12268/03, 23 July 2009

Hadjianastassiou v. Greece, 16 December 1992, Series A no. 252

Hakim Aydın v. Turkey, no. 4048/09, 26 May 2020

Haldimann and Others v. Switzerland, no. 21830/09, ECHR 2015

Halet v. Luxembourg [GC], no. 21884/18, 14 February 2023

Han v. Turkey, no. 50997/99, 13 September 2005

Handyside v. the United Kingdom, 7 December 1976, Series A no. 24

Handzhiyski v. Bulgaria, no. 10783/14, 6 April 2021

Harabin v. Slovakia, no. 58688/11, 20 November 2012

Haseldine v. the United Kingdom, no. 18957/91, Commission decision of 13 May 1992, Decisions and Reports 73

Heinisch v. Germany, no. 28274/08, ECHR 2011 (extracts)

Herbai v. Hungary, no. 11608/15, 5 November 2019

Hertel v. Switzerland, 25 August 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-VI

Hirst v. the United Kingdom (no. 2) [GC], no. 74025/01, ECHR 2005-IX

Hizb ut-Tahrir and Others v. Germany (dec.), no. 31098/08, 12 June 2012

Høiness v. Norway, no. 43624/14, 19 March 2019

Hrachya Harutyunyan v. Armenia, no. 15028/16, 27 August 2024

Hrico v. Slovakia, no. 49418/99, 20 July 2004

Hurbain v. Belgium [GC], no. 57292/16, 4 July 2023

—I—

İ.A. v. Turkey, no. 42571/98, ECHR 2005-VIII

Ibragim Ibragimov and Others v. Russia, nos. 1413/08 and 28621/11, 28 August 2018

İbrahim Aksoy v. Turkey, nos. 28635/95 and 2 Others, 10 October 2000

Ibrahimov and Mammadov v. Azerbaijan, nos. 63571/16 and 5 Others, 13 February 2020

Ileana Constantinescu v. Romania, no. 32563/04, 11 December 2012

Imanov v. Azerbaijan, no. 62/20, 7 October 2025

İmza v. Turkey, no. 24748/03, 20 January 2009

Incal v. Turkey, 9 June 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-IV

Independent Newspapers (Ireland) Limited v. Ireland, no. 28199/15, 15 June 2017

Informationsverein Lentia and Others v. Austria, 24 November 1993, Series A no. 276

İrfan Temel and Others v. Turkey, no. 36458/02, 3 March 2009

—J—

Janowski v. Poland [GC], no. 25716/94, ECHR 1999-I

Jankovskis v. Lithuania, no. 21575/08, 17 January 2017

Jecker v. Switzerland, no. 35449/14, 6 October 2020

Jelševar and Others v. Slovenia (dec.), no. 47318/07, 11 March 2014

Jersild v. Denmark, 23 September 1994, Series A no. 298

Jerusalem v. Austria, no. 26958/95, ECHR 2001-II

Jhangiryan v. Armenia (dec.), no. 8696/09, 5 February 2013

Jobe v. the United Kingdom (dec.), no. 48278/09, 14 June 2011

Jokitaipale and Others v. Finland, no. 43349/05, 6 April 2010

July and SARL Libération v. France, no. 20893/03, ECHR 2008 (extracts)

—K—

K.U. v. Finland, no. 2872/02, ECHR 2008

Kaboğlu and Oran v. Turkey, nos. 1759/08 and 2 Others, 30 October 2018

Kablis v. Russia, nos. 48310/16 and 59663/17, 30 April 2019

Kącki v. Poland, no. 10947/11, 4 July 2017

Kalda v. Estonia, no. 17429/10, 19 January 2016

Kalfagiannis and Prospert v. Greece (dec.), no. 74435/14, 9 Juin 2020

Kanat and Bozan v. Turkey, no. 13799/04, 21 October 2008

Kanellopoulou v. Greece, no. 28504/05, 11 October 2007

Kaos GL v. Turkey, no. 4982/07, 22 November 2016

Kapsis and Danikas v. Greece, no. 52137/12, 19 January 2017

Kaptan v. Switzerland (dec.), no. 55641/00, 12 April 2001

Karaca v. Türkiye, no. 25285/15, 20 June 2023

Karácsony and Others v. Hungary [GC], nos. 42461/13 and 44357/13, 17 May 2016

Karademirci and Others v. Turkey, nos. 37096/97 and 37101/97, ECHR 2005-I

Karakó v. Hungary, no. 39311/05, 28 April 2009

Karakoyun and Turan v. Turkey, no. 18482/03, 11 December 2007

Karapetyan and Others v. Armenia, no. 59001/08, 17 November 2016

Karastelev and Others v. Russia, no. 16435/10, 6 October 2020

Karataş v. Turkey, no. 23168/94, ECHR 1999-IV

Karhuvaara and Iltalehti v. Finland, no. 53678/00, ECHR 2004-X

Karsai v. Hungary, no. 5380/07, 1 December 2009

Karuyev v. Russia, no. 4161/13, 18 January 2022

Kasabova v. Bulgaria, no. 22385/03, 19 April 2011

Kasymakhunov and Saybatalov v. Russia, nos. 26261/05 and 26377/06, 14 March 2013

Kayasu v. Turkey, nos. 64119/00 and 76292/01, 13 November 2008

Kazakov v. Russia, no. 1758/02, 18 December 2008

Kenedi v. Hungary, no. 31475/05, 26 May 2009

Kerestecioğlu Demir v. Turkey, no. 68136/16, 4 May 2021

Kern v. German (dec.), no. 26870/04, 29 May 2007

Khadija Ismayilova v. Azerbaijan, nos. 65286/13 and 57270/14, 10 January 2019

Khaghaghutyan Yerkkhosutyun v. Armenia, no. 5497/17, 4 December 2025

Kharlamov v. Russia, no. 27447/07, 8 October 2015

Khural and Zeynalov v. Azerbaijan (no. 2), no. 383/12, 19 January 2023

Khurshid Mustafa and Tarzibachi v. Sweden, no. 23883/06, 16 December 2008

Khuzhin and Others v. Russia, no. 13470/02, 23 October 2008

Kılıç and Eren v. Turkey, no. 43807/07, 29 November 2011

Kilin v. Russia, no. 10271/12, 11 May 2021

Kirkorov v. Lithuania (dec.), no. 12174/22, 19 March 2024

Klein v. Slovakia, no. 72208/01, 31 October 2006

Kobaliya and Others v. Russia, nos. 39446/16 and 106 others, 22 October 2024

Kokkinakis v. Greece, 25 May 1993, Series A no. 260-A

Kotlyar v. Russia, no. 38825/16, 12 July 2022

Kövesi v. Romania, no. 3594/19, 5 May 2020

Kozan v. Turkey, no. 16695/19, 1 March 2022

Krasulya v. Russia, no. 12365/03, 22 February 2007

Kucharczyk v. Poland (dec.) [committee], no. 72966/13, 24 November 2015

Kudeshkina v. Russia, no. 29492/05, 26 February 2009

Kula v. Turkey, no. 20233/06, 19 June 2018

Kuliś v. Poland, no. 15601/02, 18 March 2008

Kuliś and Różycki v. Poland, no. 27209/03, 6 October 2009

Kunitsyna v. Russia, no. 9406/05, 13 December 2016

Kurier Zeitungsverlag und Druckerei GmbH v. Austria, no. 3401/07, 17 January 2012

Kutlular v. Turkey, no. 73715/01, 29 April 2008

Kwiecień v. Poland, no. 51744/99, 9 January 2007

Kyprianou v. Cyprus [GC], no. 73797/01, ECHR 2005-XIII

—L—

Lacroix v. France, no. 41519/12, 7 September 2017

Langner v. Germany, no. 14464/11, 17 September 2015

Laranjeira Marques da Silva v. Portugal, no. 16983/06, 19 January 2010

Lavents v. Latvia, no. 58442/00, 28 November 2002

Le Pen v. France (dec.), no. 18788/09, 20 April 2010

Leempoel & S.A. ED. Ciné Revue v. Belgium, no. 64772/01, 9 November 2006

Leost v. France (dec.), no. 42635/20, 27 May 2025

Leroy v. France, no. 36109/03, 2 October 2008

Lešník v. Slovakia, no. 35640/97, ECHR 2003-IV

Leveque v. France (dec.), no. 35591/97, 23 November 1999

Lewandowska-Malec v. Poland, no. 39660/07, 18 September 2012

Lilliendal v. Iceland (dec.), no. 29297/18, 12 May 2020

Lindon, Otchakovsky-Laurens and July v. France [GC], nos. 21279/02 and 36448/02, ECHR 2007-IV

Lingens v. Austria, 8 July 1986, Series A no. 103

Lings v. Denmark, no. 15136/20, 12 April 2022

Lombardi Vallauri v. Italy, no. 39128/05, 20 October 2009

Lombardo and Others v. Malta, no. 7333/06, 24 April 2007

Lopes Gomes da Silva v. Portugal, no. 37698/97, ECHR 2000-X

Ludes and Others v. France, nos. 40899/22 and 2 others, 3 July 2025

Lutgen v. Luxembourg, no. 36681/23, 16 May 2024

—M—

M.D. and Others v. Spain, no. 36584/17, 28 June 2022

M.L. and W.W. v. Germany, nos. 60798/10 and 65599/10, 28 June 2018

Macatė v. Lithuania [GC], no. 61435/19, 23 January 2023

Magyar Helsinki Bizottság v. Hungary [GC], no. 18030/11, 8 November 2016

Magyar Jeti Zrt v. Hungary, no. 11257/16, 4 December 2018

Magyar Kétfarkú Kutya Párt v. Hungary [GC], no. 201/17, 20 January 2020

Magyar Tartalomszolgáltatók Egyesülete and Index.hu Zrt v. Hungary, no. 22947/13, 2 February 2016

Mahi v. Belgium (dec.), no. 57462/19, 7 July 2020

Makraduli v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, nos. 64659/11 and 24133/13, 19 July 2018

Mamère v. France, no. 12697/03, ECHR 2006-XIII

Man and Others v. Romania (dec.), no. 39273/07, 19 November 2019

Manannikov v. Russia, no. 9157/08, 1 February 2022

Mándli and Others v. Hungary, no 63164/16, 26 May 2020

Manole v. the Republic of Moldova, no. 26360/19, 18 July 2023

Manole and Others v. Moldova, no. 13936/02, ECHR 2009 (extracts)

Marchenko v. Ukraine, no. 4063/04, 19 February 2009

Marko Tešić v. Serbia, no. 61891/19, 4 November 2025

Margari v. Greece, no. 36705/16, 20 June 2023

Margulev v. Russia, no. 15449/09, 8 October 2019

Mária Somogyi v. Hungary, no. 15076/17, 16 May 2024

Mariapori v. Finland, no. 37751/07, 6 July 2010

Marin Kostov v. Bulgaria, no. 13801/07, 24 July 2012

Marinoni v. Italy, no. 27801/12, 18 November 2021

Mariya Alekhina and Others v. Russia, no. 38004/12, 17 July 2018

Markt intern Verlag GmbH and Klaus Beermann v. Germany, 20 November 1989, Series A no. 165

Marunić v. Croatia, no. 51706/11, 28 March 2017

Matalas v. Greece, no. 1864/18, 25 March 2021

Mătăsaru v. the Republic of Moldova, nos. 69714/16 and 71685/16, 15 January 2019

Mater v. Turkey, no. 54997/08, 16 July 2013

Mathieu-Mohin and Clerfayt v. Belgium, 2 March 1987, Series A no. 113

Matúz v. Hungary, no. 73571/10, 21 October 2014

McVicar v. the United Kingdom, no. 46311/99, ECHR 2002-III

Mediengruppe Österreich GmbH v. Austria, no. 37713/18, 26 April 2022

Medžlis Islamske Zajednice Brčko and Others v. Bosnia and Herzegovina [GC], no. 17224/11, 27 June 2017

Mehmet Reşit Arslan and Orhan Bingöl v. Turkey, nos. 47121/06 and 2 Others, 18 June 2019

Melike v. Turkey, no. 35786/19, 15 June 2021

Melnychuk v. Ukraine (dec.), no. 28743/03, ECHR 2005-IX

Members of the Gldani Congregation of Jehovah's Witnesses and Others v. Georgia, no. 71156/01, 3 May 2007

Mesić v. Croatia, no. 19362/18, 5 May 2022

Mesić v. Croatia (no. 2), no. 45066/17, 30 May 2023

Mestan v. Bulgaria, no. 24108/15, 2 May 2023

Metis Yayıncılık Limited Şirketi and Sökmen v. Turkey (dec.), no. 4751/07, 20 June 2017

MGN Limited v. the United Kingdom, no. 39401/04, 18 January 2011

MGN Limited v. the United Kingdom (dec.), no. 72497/17, 20 September 2022

Mikiashvili and Others v. Georgia (dec.), nos. 18865/11 and 51865/11, 19 January 2021

Mikkelsen and Christensen v. Denmark (dec.), no. 22918/08, 24 May 2011

Mikolajová v. Slovakia, no. 4479/03, 18 January 2011

Milashina and Others v. Russia, no. 75000/17, 4 March 2025

Miljević v. Croatia, no. 68317/13, 25 June 2020

Milosavljević v. Serbia, no. 57574/14, 25 May 2021

Minelli v. Switzerland (dec.), no. 14991/02, 14 June 2005

Miroslava Todorova v. Bulgaria, no. 40072/13, 19 October 2021

Mitov and Others v. Bulgaria (dec.), no. 80857/17, 28 February 2023

Mladina d.d. Ljubljana v. Slovenia, no. 20981/10, 17 April 2014

Monica Macovei v. Romania, no. 53028/14, 28 July 2020

Monnat v. Switzerland, no. 73604/01, ECHR 2006-X

Moohan and Gillon v. the United Kingdom (dec.), nos. 22962/15 and 23345/15, 13 June 2017

Mor v. France, no. 28198/09, 15 December 2011

Morar v. Romania, no. 25217/06, 7 July 2015

Morice v. France [GC], no. 29369/10, ECHR 2015

Morissens v. Belgium, no. 11389/85, Commission decision of 3 May 1988, Decisions and Reports 56

Mortensen v. Denmark, no. 16756/24, 21 October 2025

Mosley v. the United Kingdom, no. 48009/08, 10 May 2011

Mouvement raëlien suisse v. Switzerland [GC], no. 16354/06, ECHR 2012 (extracts)

Müdür Duman v. Turkey, no. 15450/03, 6 October 2015

Müller and Others v. Switzerland, 24 May 1988, Series A no. 133

Mura v. Poland (dec.), no. 42442/08, 9 May 2016

Murat Vural v. Turkey, no. 9540/07, 21 October 2014

Murphy v. Ireland, no. 44179/98, ECHR 2003 IX (extracts)

—N—

Nagla v. Latvia, no. 73469/10, 16 July 2013

Nadtoka v. Russia, no. 38010/05, 31 May 2016

Namazli v. Azerbaijan (dec.), no. 28203/10, 7 June 2022

Nasirov and Others v. Azerbaijan, no. 58717/10, 20 February 2020

National Youth Council of Moldova v. the Republic of Moldova, no. 15379/13, 25 June 2024

Nedim Şener v. Turkey, no. 38270/11, 8 July 2014

Neij and Sunde Kolmisoppi v. Sweden (dec.), no. 40397/12, 19 February 2013

Nejdet Atalay v. Turkey, no. 76224/12, 19 November 2019

Nenkova-Lalova v. Bulgaria, no. 35745/05, 11 December 2012

News Verlags GmbH & Co.KG v. Austria, no. 31457/96, ECHR 2000-I

Nikowitz and Verlagsgruppe News GmbH v. Austria, no. 5266/03, 22 February 2007

Nikula v. Finland, no. 31611/96, ECHR 2002-II

Nilsen v. the United Kingdom (dec.), no. 36882/05, 9 March 2010

Nilsen and Johnsen v. Norway [GC], no. 23118/93, ECHR 1999-VIII

Niskasaari and Others v. Finland, no. 37520/07, 6 July 2010

NIT S.R.L. v. the Republic of Moldova [GC], no. 28470/12, 5 April 2022

Nix v. Germany (dec.), no. 35285/16, 13 March 2018

Nordisk Film & TV A/S v. Denmark (dec.), no. 40485/02, ECHR 2005-XIII

Norman v. the United Kingdom, no. 41387/17, 6 July 2021

Norris v. Ireland, 26 October 1988, Series A no. 142

Novikova and Others v. Russia, nos. 25501/07 and 4 others, 26 April 2016

N.Š. v. Croatia, no. 36908/13, 10 September 2020

Nur Radyo Ve Televizyon Yayıncılığı A.Ş. v. Turkey, no. 6587/03, 27 November 2007

—O—

Oberschlick v. Austria (no. 1), 23 May 1991, Series A no. 204

Oberschlick v. Austria (no. 2), 1 July 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-IV

Objective Television and Radio Broadcasting Company and Others v. Azerbaijan, no. 257/12, 18 February 2025

Observer and Guardian v. the United Kingdom, 26 November 1991, Series A no. 216

Obukhova v. Russia, no. 34736/03, 8 January 2009

Ólafsson v. Iceland, no. 58493/13, 16 March 2017

Öllinger v. Austria, no. 76900/01, ECHR 2006-IX

Olujić v. Croatia, no. 22330/05, 5 February 2009

Ömür Çağdaş Ersoy v. Turkey, no. 19165/19, 15 June 2021

OOO Flavus and Others v. Russia, nos. 12468/15 and 2 Others, 23 June 2020

OOO Izdatelskiy Tsentr Kvartirnyy Ryad v. Russia, no. 39748/05, 25 April 2017

OOO Memo v. Russia, no. 2840/10, 15 March 2022

OOO Regnum v. Russia, no. 22649/08, 8 September 2020

Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 29 October 1992, Series A no. 246-A

Oran v. Turkey, nos. 28881/07 and 37920/07, 15 April 2014

Orban and Others v. France, nos. 20985/05, 15 January 2009

Orlovskaya Iskra v. Russia, no. 42911/08, 21 February 2017

Österreichische Vereinigung zur Erhaltung, Stärkung und Schaffung v. Austria, no. 39534/07, 28 November 2013

Otegi Mondragon v. Spain, no. 2034/07, ECHR 2011

Ottan v. France, no. 41841/12, 19 April 2018

Otto v. Germany (dec.), no. 27574/02, 24 November 2005

Otto-Preminger-Institut v. Austria, 20 September 1994, Series A no. 295-A

Özgür Gündem v. Turkey, no. 23144/93, ECHR 2000-III

Özer v. Turkey (no. 3), no. 69270/12, 11 February 2020

Öztürk v. Turkey [GC], no. 22479/93, ECHR 1999-VI

—P—

P. v. Poland, no. 56310/15, 13 February 2025

P4 Radio Hele Norge ASA v. Norway (dec.), no. 76682/01, ECHR 2003-VI

Pais Pires de Lima v. Portugal, no. 70465/12, 12 February 2019

Pakdemirli v. Turkey, no. 35839/97, 22 February 2005

Palomo Sánchez and Others v. Spain [GC], nos. 28955/06 and 3 others, 12 September 2011

Palusinski v. Poland (dec.), no. 62414/00, ECHR 2006-XIV

Panioglu v. Romania, no. 33794/14, December 2020

Paturel v. France, no. 54968/00, 22 December 2005

Patrício Monteiro Telo de Abreu v. Portugal, no. 42713/15, 7 June 2022

Peck v. the United Kingdom, no. 44647/98, ECHR 2003-I

Pedersen and Baadsgaard v. Denmark [GC], no. 49017/99, ECHR 2004-XI

Peev v. Bulgaria, no. 64209/01, 26 July 2007

Pentikäinen v. Finland [GC], no. 11882/10, ECHR 2015

Perinçek v. Switzerland [GC], no. 27510/08, ECHR 2015 (extracts)

Perrin v. the United Kingdom (dec.), no. 5446/03, ECHR 2005-Xl

Peruzzi v. Italy, no. 39294/09, 30 June 2015

PETA Deutschland v. Germany, no. 43481/09, 8 November 2012

Petersen v. Germany (dec.), no. 39793/98, 22 November 2001

Petro Carbo Chem S.E. v. Romania, no. 21768/12, 30 June 2020

Petropavlovskis v. Latvia, no. 44230/06, ECHR 2015

Piermont v. France, 27 April 1995, Series A no. 314

Pihl v. Sweden (dec.), no. 74742/14, 7 February 2017

Pinto Coelho v. Portugal (no. 2), no. 48718/11, 22 March 2016

Pinto Pinheiro Marques v. Portugal, no. 26671/09, 22 January 2015

Pitkevich v. Russia (dec.), no. 47936/99, 8 February 2001

Polanco Torres and Movilla Polanco v. Spain, no. 34147/06, 21 September 2010

Polat v. Turkey [GC], no. 23500/94, 8 July 1999

Poyraz v. Turkey, no. 15966/06, 7 December 2010

Prager and Oberschlick v. Austria, 26 April 1995, Series A no. 313

Previti v. Italy (dec.), no. 45291/06, 8 December 2009

Prunea v. Romania, no. 47881/11, 8 January 2019

Purcell and Others v. Ireland, no. 15404/89, Commission decision of 16 April 1991, Decisions and Reports 70

Putistin v. Ukraine, no. 16882/03, 21 November 2013

—R—

Rabczewska v. Poland, no. 8257/13, 15 September 2022

Radio ABC v. Austria, 20 October 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-VI

Radio Broadcasting Company B92 AD v. Serbia, no. 67369/16, 5 September 2023

Radio France and Others v. France, no. 53984/00, ECHR 2004-II

Radio Twist a.s. v. Slovakia, no. 62202/00, ECHR 2006-XV

Radobuljac v. Croatia, no. 51000/11, 28 June 2016

Ragıp Zarakolu v. Turkey, no. 15064/12, 15 September 2020

Raichinov v. Bulgaria, no. 47579/99, 20 April 2006

Ramadan v. France (dec.), no. 23443/23, 9 January 2024

Reichman v. France, no. 50147/11, 12 July 2016

Reklos and Davourlis v. Greece, no. 1234/05, 15 January 2009

Religious Community of Jehovah's Witnesses v. Azerbaijan, no. 52884/09, 20 February 2020

Renaud v. France, no. 13290/07, 25 February 2010

Ressiot and Others v. France, nos. 15054/07 and 15066/07, 28 June 2012

Reznik v. Russia, no. 4977/05, 4 April 2013

RFE/RL Inc. and Others v. Azerbaijan, nos. 56138/18 and 3 others, 13 June 2024

RID Novaya Gazeta and ZAO Novaya Gazeta v. Russia, no. 44561/11, 11 May 2021

Ringier Axel Springer Slovakia, a.s. v. Slovakia (no. 4), no. 26826/16, 23 September 2021

Rodionov v. Russia, no. 9106/09, 11 December 2018

Rodriguez Ravelo v. Spain, no. 48074/10, 12 January 2016

Roemen and Schmit v. Luxembourg, no. 51772/99, ECHR 2003-IV

Rogalski v. Poland, no. 5420/16, 23 March 2023

Roj TV A/S v. Denmark (dec.), no. 24683/14, 17 April 2018

Roland Dumas v. France, no. 34875/07, 15 July 2010

Romanenko and Others v. Russia, no. 11751/03, 8 October 2009

Rommelfanger v. Germany, no. 12242/86, Commission decision of 6 September 1989, Decisions and Reports 62

Roşiianu v. Romania, no. 27329/06, 24 June 2014

Rotaru v. Romania [GC], no. 28341/95, ECHR 2000-V

Rouillan v. France, no. 28000/19, 23 June 2022

Rovshan Hajiyev v. Azerbaijan, nos. 19925/12 and 47532/13, 9 December 2021

Rumyana Ivanova v. Bulgaria, no. 36207/03, 14 February 2008

RTBF v. Belgium, no. 50084/06, ECHR 2011 (extracts)

Rubins v. Latvia, no. 79040/12, 13 January 2015

Rubio Dosamantes v. Spain, no. 20996/10, 21 February 2017

Rujak v. Croatia (dec.), no. 57942/10, 2 October 2012

Ruokanen and Others v. Finland, no. 45130/06, 6 April 2010

—S—

Saaristo and Others v. Finland, no. 184/06, 12 October 2010

Sabuncu and Others v. Turkey, no. 23199/17, 10 November 2020

Şahin Alpay v. Turkey, no. 16538/17, 20 March 2018

Saint-Paul Luxembourg S.A. v. Luxembourg, no. 26419/10, 18 April 2013

Salabiaku v. France, 7 October 1988, Series A no. 141-A

Salihu and Others v. Sweden (dec.), no. 33628/15, 10 May 2016

Sanchez v. France [GC], no. 45581/15, 15 May 2023

Sanoma Uitgevers B.V. v. the Netherlands [GC], no. 38224/03, 14 September 2010

Sapan v. Turkey, no. 44102/04, 8 June 2010

Sàrl Gator v. Monaco, no. 18287/18, 11 May 2023

Satakunnan Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland [GC], no. 931/13, 27 June 2017

Saure v. Germany (dec.), no. 6106/16, 19 October 2021

Saure v. Germany, no. 8819/16, 8 November 2022

Savelyev v. Russia (dec.), no. 42982/08, 21 May 2019

Savitchi v. Moldova, no. 11039/02, 11 October 2005

Savva Terentyev v. Russia, no. 10692/09, 28 August 2018

Saygılı and Falakaoğlu v. Turkey (no. 2), no. 38991/02, 17 February 2009

Scharsach and News Verlagsgesellschaft v. Austria, no. 39394/98, ECHR 2003-XI

Schöpfer v. Switzerland, 20 May 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-III

Schwabe and M.G. v. Germany, nos. 8080/08 and 8577/08, ECHR 2011 (extracts)

Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft SRG v. Switzerland, no. 34124/06, 21 June 2012

Schweizerische Radio- und Fernsehgesellschaft and Others v. Switzerland (dec.), no. 68995/13, 12 November 2019

Sedletska v. Ukraine, no. 42634/18, 1 April 2021

Šeks v. Croatia, no. 39325/20, 3 February 2022

Sekmadienis Ltd. v. Lithuania, no. 69317/14, 30 January 2018

Selahattin Demirtaş v. Turkey (no. 2) [GC], no. 14305/17, 22 December 2020

Selishcheva and Others v. Russia, nos. 39056/22 and 9 others, 27 May 2025

Selistö v. Finland, no. 56767/00, 16 November 2004

Sellami v. France, no. 61470/15, 17 December 2020

Selmani and Others v. The Former Yugoslav Republic of Macedonia, no. 67259/14, 9 February 2017

Semir Güzel v. Turkey, no. 29483/09, 13 September 2016

Şener v. Turkey, no. 26680/95, 18 July 2000

Shahanov and Palfreeman v. Bulgaria, nos. 35365/12 and 69125/12, 21 July 2016

Shapovalov v. Ukraine, no. 45835/05, 31 July 2012

Shvydika v. Ukraine, no. 17888/12, 30 October 2014

Siałkowska v. Poland, no. 8932/05, 22 March 2007

SIC - Sociedade Independente de Comunicação v. Portugal, no. 29856/13, 27 July 2021

SIC - Sociedade Independente de Comunicação, S.A v. Portugal (no. 2), no. 2746/21, 13 January 2026

Sidabras and Džiautas v. Lithuania, nos. 55480/00 and 59330/00, ECHR 2004-VIII

Side by Side International Film Festival and Others v. Russia, nos. 32678/18 and 2 others,

17 December 2024

Sieć Obywatelska Watchdog Polska v. Poland, no. 10103/20, 21 March 2024

Sigma Radio Television Ltd v. Cyprus, nos. 32181/04 and 35122/05, 21 July 2011

Simić v. Bosnia and Herzegovina (dec.), no. 75255/10, 15 November 2016

Sinkova v. Ukraine, no. 39496/11, 27 February 2018

Sioutis v. Greece (dec.), no. 16393/14, 29 August 2017

Siryk v. Ukraine, no. 6428/07, 31 March 2011

Skałka v. Poland, no. 43425/98, 27 May 2003

Skwirut v. Poland (dec.), no. 11002/07, 4 November 2014

Slavov and Others v. Bulgaria, no. 58500/10, 10 November 2015

Śliwczyński and Szternel v. Poland (dec.), no. 2244/14, 23 March 2022

Smolorz v. Poland, no. 17446/07, 16 October 2012

Soares v. Portugal, no. 79972/12, 21 June 2016

Socialist Party and Others v. Turkey, 25 May 1998, Reports of Judgments and Decisions 1998-III

Société de conception de presse et d'édition v. France, no. 4683/11, 25 February 2016

Société de conception de presse et d'édition and Ponson v. France, no. 26935/05, 5 March 2009

Société Prisma Presse v. France (no. 1) (dec.), no. 66910/01, 1 July 2003

Société Prisma Presse v. France (no. 2) (dec.), no. 71612/01, 1 July 2003

Sofranschi v. Moldova, no. 34690/05, 21 December 2010

Sorguç v. Turkey, no. 17089/03, 23 June 2009

Soulas and Others v. France, no. 15948/03, 10 July 2008

Sousa Goucha v. Portugal, no. 70434/12, 22 March 2016

Străisteanu v. Republic of Moldova, no. 9989/20, 5 June 2025

Stambuk v. Germany, no. 37928/97, 17 October 2002

Stancu and Others v. Romania, no. 22953/16, 18 October 2022

Standard Verlags GmbH v. Austria, no. 13071/03, 2 November 2006

Standard Verlags GmbH and Krawagna-Pfeifer v. Austria, no. 19710/02, 2 November 2006

Stanev and Bulgarian Helsinki Committee v. Bulgaria, no. 50765/17, 18 November 2025

Staniszewski v. Poland, no. 20422/15, 14 October 2021

Steel and Others v. the United Kingdom, 23 September 1998, Reports of Judgments and Decisions, 1998-VII

Steel and Morris v. the United Kingdom, no. 68416/01, ECHR 2005-II

Stern Taulats and Roura Capellera v. Spain, nos. 51168/15 and 51186/15, 13 March 2018

Steur v. the Netherlands, no. 39657/98, ECHR 2003-XI

Stevens v. the United Kingdom, no. 11674/85, Commission decision of 3 March 1986, Decisions and Reports 46

Stichting Ostade Blade v. the Netherlands (dec.), no. 8406/06, 27 May 2014

Stojanović v. Croatia, no. 23160/09, 19 September 2013

Stoll v. Switzerland [GC], no. 69698/01, ECHR 2007-V

Stomakhin v. Russia, no. 52273/07, 9 May 2018

Straume v. Latvia, no. 59402/14, 2 June 2022

Studio Monitori and Others v. Georgia, nos. 44920/09 and 8942/10, 30 January 2020

Suprun and Others v. Russia, nos. 58029/12 and 4 others, 18 June 2024

Sürek v. Turkey (no. 1) [GC], no. 26682/95, ECHR 1999-IV

Sürek v. Turkey (no. 2) [GC], no. 24122/94, 8 July 1999

Sürek v. Turkey (no. 3) [GC], no. 24735/94, 8 July 1999

Sürek v. Turkey (no. 4) [GC], no. 24762/94, 8 July 1999

Sürek and Özdemir v. Turkey [GC], nos. 23927/94 and 24277/94, 8 July 1999

Sylka v. Poland (dec.), no. 19219/07, 3 June 2014

Szanyi v. Hungary, no. 35493/13, 8 November 2016

Szurovecz v. Hungary, no. 15428/16, 8 October 2019

—T—

Taganrog LRO and Others v. Russia, nos. 32401/10 and 19 others, 7 June 2022

Tagiyev and Huseynov v. Azerbaijan, no. 13274/08, 5 December 2019

Tamiz v. the United Kingdom (dec.), no. 3877/14, 19 September 2017

Tammer v. Estonia, no. 41205/98, ECHR 2001-I

Tănăsoaica v. Romania, no. 3490/03, 19 June 2012

Taner Kılıç v. Turkey (no. 2), no. 208/18, 31 May 2022

Társaság a Szabadságjogokért v. Hungary, no. 37374/05, ECHR 2009

Taşdemir v. Turkey (dec.), no. 38841/07, 23 February 2010

Tatár and Fáber v. Hungary, nos. 26005/08 and 26160/08, 12 June 2012

Telegraaf Media Nederland Landelijke Media B.V. and Others v. the Netherlands, no. 39315/06, 22 November 2012

Teslenko and Others v. Russia, nos. 49588/12 and 3 others, 5 April 2022

Tête v. France, no. 59636/16, 26 March 2020

The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 1), 26 April 1979, Series A no. 30

The Sunday Times v. the United Kingdom (no. 2), 26 November 1991, Series A no. 217

Thoma v. Luxembourg, no. 38432/97, ECHR 2001-III

Tillack v. Belgium, no. 20477/05, 27 November 2007

Times Newspapers Ltd v. the United Kingdom (no. 1 and no. 2), nos. 3002/03 and 23676/03, ECHR 2009

Timpul Info-Magazin and Anghel v. Moldova, no. 42864/05, 27 November 2007

Timur Sharipov v. Russia, no. 15758/13, 13 September 2022

Thorgeir Thorgeirson v. Iceland, 25 June 1992, Series A no. 239

Tierbefreier e.V. v. Germany, no. 45192/09, 16 January 2014

Tokarev v. Ukraine (dec.), no. 44252/13, 21 January 2020

Tőkés v. Romania, nos. 15976/16 and 50461/17, 27 April 2021

Tolmachev v. Russia, no. 42182/11, 2 June 2020

Tolstoy Miloslavsky v. the United Kingdom, 13 July 1995, Series A no. 316-B

Toranzo Gomez v. Spain, no. 26922/14, 20 November 2018

Tourancheau and July v. France, no. 53886/00, 24 November 2005

Travaglio v. Italy (dec.), no. 64746/14, 24 January 2017

Tsaava and Others v. Georgia [GC], nos. 13186/20 and 4 others, 11 December 2025

Turhan v. Turkey, no. 48176/99, 19 May 2005

Tuşalp v. Turkey, nos. 32131/08 and 41617/08, 21 February 2012

TV Vest AS & Rogaland Pensjonistparti v. Norway, no. 21132/05, ECHR 2008 (extracts)

—U—

Udovychenko v. Ukraine, no. 46396/14, 23 March 2023

Uj v. Hungary, no. 23954/10, 19 July 2011

Ulusoy and Others v. Turkey, no. 34797/03, 3 May 2007

Ümit Bilgiç v. Turkey, no. 22398/05, 3 September 2013

Unabhängige Initiative Informationsvielfalt v. Austria, no. 28525/95, ECHR 2002-I

United Christian Broadcasters Ltd v. the United Kingdom (dec.), no. 44802/98, 7 November 2000

Ürper and Others v. Turkey, nos. 14526/07 and 8 Others, 20 October 2009

—V—

Vajnai v. Hungary, no. 33629/06, ECHR 2008

Van der Mussele v. Belgium, 23 November 1983, Series A no. 70

Vejdeland and Others v. Sweden, no. 1813/07, 9 February 2012

Veraart v. the Netherlands, no. 10807/04, 30 November 2006

Vereinigung Bildender Künstler v. Austria, no. 68354/01, 25 January 2007

Vereniging Weekblad Bluf! v. the Netherlands, 9 February 1995, Series A no. 306-A

Vérités Santé Pratique SARL v. France (dec.), no. 74766/01, 1 December 2005

Verlagsgruppe Droemer Knaur GmbH & Co. KG v. Germany, no. 35030/13, 19 October 2017

Verlagsgruppe News GmbH v. Austria (no. 2), no. 10520/02, 14 December 2006

VgT Verein gegen Tierfabriken v. Switzerland, no. 24699/94, ECHR 2001-VI

Vides Aizsardzības Klubs v. Latvia, no. 57829/00, 27 May 2004

Vladimir Kharitonov v. Russia, no. 10795/14, 23 June 2020

Vogt v. Germany, 26 September 1995, Series A no. 323

Volkmer v. Germany (dec.), no. 39799/98, 22 November 2001

Von Hannover v. Germany, no. 59320/00, ECHR 2004-VI

Von Hannover v. Germany (no. 2) [GC], nos. 40660/08 and 60641/08, ECHR 2012

Von Hannover v. Germany (no. 3), no. 8772/10, 19 September 2013

Vona v. Hungary, no. 35943/10, ECHR 2013

Voskuil v. the Netherlands, no. 64752/01, 22 November 2007

—W—

Wall Street Journal Europe Sprl and Others v. the United Kingdom (dec.), no. 28577/05, 10 February 2009

Wanner v. Germany (dec.), no. 26892/12, 23 October 2018

Weber v. Switzerland, 22 May 1990, Series A no. 177

Weber and Saravia v. Germany (dec.), no. 54934/00, ECHR 2006-XI

Węgrzynowski and Smolczewski v. Poland, no. 33846/07, 16 July 2013

Welsh and Silva Canha v. Portugal, no. 16812/11, 17 September 2013

White v. Sweden, no. 42435/02, 19 September 2006

Wikimedia Foundation, Inc. v. Turkey (dec.), no. 25479/19, 1 March 2022

Wille v. Liechtenstein [GC], no. 28396/95, ECHR 1999-VII

Willem v. France, no. 10883/05, 16 July 2009

Wingrove v. the United Kingdom, 25 November 1996, Reports of Judgments and Decisions 1996-V

Wirtschafts-Trend Zeitschriften-Verlagsgesellschaft mbH v. Austria (no. 3), nos. 66298/01 and 15653/02, 13 December 2005

Wojczuk v. Poland, 52969/13, 9 December 2021

Wojtas-Kaleta v. Poland, no. 20436/02, 16 July 2009

Women On Waves and Others v. Portugal, no. 31276/05, 3 February 2009

Worm v. Austria, 29 August 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-V

Wrona v. Poland (dec.) [committee], no. 68561/13, 12 December 2017

—Y—

Yalçın Küçük v. Turkey, no. 28493/95, 5 December 2002

Yalçıner v. Turkey, no. 64116/00, 21 February 2008

Yarushkevych v. Ukraine (dec.), no. 38320/05, 31 May 2016

Yaşar Kaplan v. Turkey, no. 56566/00, 24 January 2006

Yıldız and Taş v. Turkey (no. 1), no. 77641/01, 19 December 2006

Yıldız and Taş v. Turkey (no. 2), no. 77642/01, 19 December 2006

Yıldız and Taş v. Turkey (no. 3), no. 477/02, 19 December 2006

Yıldız and Taş v. Turkey (no. 4), no. 3847/02, 19 December 2006

Yılmaz and Kılıç v. Turkey, no. 68514/01, 17 July 2008

Yordanova and Toshev v. Bulgaria, no. 5126/05, 2 October 2012

Youth Initiative for Human Rights v. Serbia, no. 48135/06, 25 June 2013

Yuriy Chumak v. Ukraine, no. 23897/10, 18 March 2021

—Z—

Z.B. v. France, no. 46883/15, 2 September 2021

Zakharov v. Russia, no. 14881/03, 5 October 2006

Zana v. Turkey, 25 November 1997, Reports of Judgments and Decisions 1997-VII

Zarubin and Others v. Lithuania (dec.), no. 69111/17 and 3 Others, 26 November 2019

Zayidov v. Azerbaijan (No. 2), no. 5386/10, 24 March 2022

Zemmour v. France, no. 63539/19, 20 December 2022

Zhablyanov v. Bulgaria, no. 36658/18, 27 June 2023

Ziembiński v. Poland (no. 2), no. 1799/07, 5 July 2016

Zöldi v. Hungary, no. 49049/18, 4 April 2024

Zurabiani v. Georgia (dec.), no. 22266/22, 25 February 2025

Żurek v. Poland, no. 39650/18, 16 June 2022